

عقیده‌ی رستگاران

[شرح و بررسی چکیده‌ای از عقاید اهل سنت و جماعت

براساس کتاب و سنت]

ترجمه‌ی کتاب: العقيدة الصافية

تأليف:

دکتر سید سعید عبد الغنی

عنوان کتاب:

عقیده‌ی رستگاران

عنوان اصلی:

العقيدة الصافية

تأليف:

دکتر سید سعید عبدالغنی

مترجم:

گروه علمی فرهنگی موحدین

موضوع:

عقاید کلام - مجموعه عقاید اسلامی

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:

کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست موضوعات

- فهرست موضوعات.....أ
- مقدمة استاد سعود بن ابراهيم بن محمد شريم ١
- مقدمة استاد على بن نفيح عليانى ٣
- مقدمة استاد محمد بن جميل زينو..... ٥
- مقدمة چاپ چهارم..... ٧
- مقدمة چاپ دوم..... ٩
- پيشگفتار ١١
- پيش درآمد ١٣
- بخش اول: تعريف عقیده و گروه نجات يافته (الفرقة الناجية) ١٦
- فصل اول: تعريف، اقسام و اهداف عقايد اسلامى ١٧
- تعريف لغوى و اصطلاحى عقیده..... ١٧
- الف) تعريف لغوى:..... ١٧
- انواع عقیده..... ١٩
- رابطه عقیده و ايمان..... ٢٠
- اهداف عقیده..... ٢١
- فصل دوم: گروه نجات يافته (الفرقة الناجية)..... ٢٥
- تعريف گروه نجات يافته (الفرقة الناجية)..... ٢٥
- مراد از واژه «امت» چيست؟..... ٢٥

عقیده گروه نجات یافته..... ۲۷

فصل سوم: ایمان و اسلام..... ۲۹

تعریف لغوی و اصطلاحی ایمان..... ۲۹

الف) تعریف لغوی:..... ۲۹

ب) تعریف اصطلاحی:..... ۲۹

آیا ایمان زیاد و کم می‌شود؟..... ۳۱

رابطه اسلام و ایمان..... ۳۵

بخش دوم: ارکان ایمان..... ۳۸

فصل اول: ایمان به خدا..... ۳۹

تعریف رکن از نظر لغت..... ۳۹

۱- ایمان به خدا..... ۴۰

آیات و احادیث دال بر ایمان به خدا..... ۴۱

دلایل اثبات وجود خدا..... ۴۳

فصل دوم: ایمان به ملائکه..... ۵۹

تعریف لغوی و اصطلاحی ملائکه..... ۵۹

الف) تعریف لغوی:..... ۵۹

ب) تعریف اصطلاحی:..... ۵۹

وجوب ایمان به ملائکه..... ۶۰

وظائف ملائکه..... ۶۲

فصل سوم: ایمان به کتاب‌های آسمانی..... ۷۵

تعریف لغوی و اصطلاحی کتاب..... ۷۵

الف) تعریف لغوی:..... ۷۵

ب) تعریف اصطلاحی:..... ۷۵

وجوب ایمان به کتاب‌های آسمانی..... ۷۸

تحریف کتاب‌های پیشین..... ۸۰

انواع تحریف در کتاب‌های پیشین..... ۸۲

قرآن کریم.....	۸۹
۱- تعریف لغوی و اصطلاحی قرآن.....	۸۹
۲- قرآن ناسخ کتاب‌های پیشین است.....	۸۹
۴- حمایت خداوند از قرآن.....	۹۱
۵- قرآن اساسنامه و منبع قانون گذاری است.....	۹۱
۶- ماجرای شکل‌گیری متن قرآن.....	۹۴
منشأ اعتقاد به خلق قرآن.....	۹۹
ویژگی‌های قرآن.....	۱۰۴

فصل چهارم: ایمان به پیامبران ۱۰۷

تعریف لغوی و اصطلاحی رسول.....	۱۰۷
الف) تعریف لغوی:.....	۱۰۷
ب) معنی اصطلاحی:.....	۱۰۷
نبوت اکتسابی نیست.....	۱۰۷
لزوم ایمان به پیامبران	۱۰۹
۱- معنی ایمان به پیامبران.....	۱۰۹
۲- دلایل لزوم ایمان به پیامبران.....	۱۱۰
۳- فلسفه ارسال پیامبران.....	۱۱۱
۴- تعداد پیامبران.....	۱۱۲
۵- اسلام آئین همه پیامبران است.....	۱۱۴
۶- دعوت به سوی یکتاپرستی.....	۱۱۵
۷- معجزات پیامبران.....	۱۱۸
۱- جهانی بودن اسلام.....	۱۲۲
۲- آخرین فرد قافله پیامبران.....	۱۲۳
۳- لزوم پیروی از پیامبر.....	۱۲۵
۴- معجزات پیامبر.....	۱۲۷

فصل پنجم: ایمان به روز آخرت ۱۳۷

۱- دلایل ایمان به آخرت.....	۱۳۷
۲- نشانه‌های وقوع قیامت.....	۱۳۸

۱۳۸	الف) دلایل وقوع قیامت
۱۳۹	ب) نشانه‌های آن
۱۵۰	حدیثی طولانی پیرامون: دجال، عیسی، یاجوج و ماجوج و سایر علایم قیامت
۱۵۴	۳- عذاب و آسایش قبر
۱۵۴	۱- قطعی بودن مرگ
۱۵۶	۲- فتنه قبر
۱۵۸	۳- در امان ماندن شهید از عذاب قبر
۱۵۹	۴- عذاب و نعیم قبر
۱۶۶	۴- دمیدن در شیپور (صور)
۱۷۱	۵- رستاخیز و گردهمایی (بعث و حشر)
۱۷۶	۶- حساب و کتاب
۱۸۴	۷- ترازو (میزان)
۱۸۷	۸- صراط
۱۹۱	۹- حوض کوثر
۱۹۵	۱۰- شفاعت
۲۰۵	۱۱- بهشت و دوزخ (جنت و نار)
۲۱۷	مشاهده پروردگار در بهشت
۲۲۳	دوزخ (نار)
۲۳۱	فصل ششم: ایمان به قضا و قدر
۲۳۱	معنی لغوی و اصطلاحی قدر
۲۳۱	لزوم ایمان به قدر
۲۳۴	تفاوت قضا و قدر
۲۳۵	گردن نهادن به مقدرات
۲۳۶	درجات ایمان به قدر
۲۴۱	آثار ایمان به قدر
۲۴۳	بخش سوم: انواع توحید
۲۴۵	فصل اول: تعریف و جایگاه توحید

۲۴۵.....	تعریف لغوی و اصطلاحی توحید.....
۲۴۵.....	توحید از منظر قرآن.....
۲۴۶.....	توحید حق خدا بر بندگان است.....
۲۴۸.....	جایگاه توحید.....
۲۵۳.....	فصل دوم: توحید ربوبیت (اعتقادی).....
۲۵۳.....	توحید ربوبیت (اعتقادی).....
۲۵۴.....	اثبات ربوبیت خداوند.....
۲۵۵.....	مفهوم کلمه «ربّ» از منظر قرآن و سنت.....
۲۵۶.....	رابطه ربوبیت و فطرت در جهان آفرینش.....
۲۵۷.....	روش قرآن در اثبات ربوبیت.....
۲۶۱.....	فصل سوم: توحید الوهیت (عملی).....
۲۶۱.....	معنی لغوی و اصطلاحی «اله».....
۲۶۱.....	توحید الوهیت از دیدگاه شریعت.....
۲۶۳.....	ارکان توحید الوهیت.....
۲۶۳.....	عبادت.....
۲۶۳.....	تعریف لغوی و اصطلاحی عبادت.....
۲۶۴.....	هدف از آفرینش انسان و پری.....
۲۶۵.....	شرایط پذیرش عبادت.....
۲۶۷.....	۳- اعتراف به یکتایی پروردگار و رسالت پیامبر.....
۲۶۷.....	معنی اعتراف به یکتایی خداوند.....
۲۶۸.....	معنی گواهی دادن به رسالت محمد ﷺ.....
۲۶۸.....	شرایط (لا اله الا الله).....
۲۷۸.....	شرایط اعتراف به رسالت پیامبر.....
۲۷۹.....	توحید در عبادت.....
۲۸۰.....	ضرورت دعوت به سوی خدا.....
۲۸۱.....	دشواری‌های دعوت‌گری.....
۲۸۲.....	نذر کردن.....
۲۸۲.....	تعریف لغوی و اصطلاحی نذر.....

۲۸۲ حکم نذر
۲۸۳ حکم پابندی به نذر
۲۸۴ شرایط نذر
۲۸۷ نذرهای شرک آمیز
۲۸۸ ذبح و قربانی
۲۸۸ معنی لغوی و اصطلاحی ذبح
۲۸۸ لزوم اخلاص در ذبح
۲۸۹ ذبح شرک آمیز
۲۹۲ توکل
۲۹۲ معنی لغوی و شرعی توکل
۲۹۳ برترین نوع توکل
۲۹۳ توکل با اخذ اسباب منافات ندارد
۲۹۵ دلایل وجوب توکل
۲۹۷ توکل از دیدگاه پیامبران
۲۹۹ استمداد و استعانت
۲۹۹ معنی لغوی و اصطلاحی استعانت
۲۹۹ لزوم توحید در استعانت
۳۰۱ انواع استعانت
۳۰۴ انواع فریادرسی
۳۰۵ دعا کردن
۳۰۵ معنی لغوی و اصطلاحی دعا
۳۰۵ انواع دعا
۳۰۶ فرق دعا و استعاذه
۳۰۶ نیایش با غیر خدا شرک است
۳۰۷ دعا عبادت است
۳۰۸ پناه جستن (استعاذه)
۳۰۸ معنی لغوی و اصطلاحی استعاذه
۳۰۹ لزوم توحید در استعاذه
۳۱۱ ترس و بیم (خوف)

۳۱۱	معنی لغوی و اصطلاحی خوف.....
۳۱۱	خوف عبادت است.....
۳۱۲	انواع ترس.....
۳۱۴	دلایل وجوب ترس از خداوند.....
۳۱۶	ترس مطلوب.....
۳۱۶	خشیه (ترس همراه تعظیم).....
۳۱۶	تعریف لغوی و اصطلاحی خشیه.....
۳۱۷	خشیت عبادت است.....
۳۱۸	دلایل وجوب خشیت از خدا.....
۳۲۰	امید (رجاء).....
۳۲۰	تعریف لغوی و اصطلاحی رجاء.....
۳۲۱	فرق امید و آرزو (رجاء و تمنی).....
۳۲۱	انواع امید.....
۳۲۲	امیدواری عبادت است.....
۳۲۵	رابطه بیم و امید.....
۳۲۶	آثار امیدواری.....
۳۲۶	لزوم حکم به ما انزل الله.....
۳۲۷	اهمیت حکم به ما انزل الله.....
۳۲۸	ضرورت حکم به ما انزل الله.....
۳۲۹	حکم پایبند نبودن به دین خدا.....
۳۳۳	پاسخ یک شبهه.....
۳۳۵	هشدار مهم.....

فصل چهارم: توحید اسماء و صفات..... ۳۳۷

۳۳۷	معنی توحید اسماء و صفات.....
۳۳۷	روش پیشینیان در زمینه اسماء و صفات.....
۳۳۸	تقسیم نصوص صفات و دیدگاه‌های مردم در این زمینه.....
۳۳۹	انواع توحید اسماء و صفات.....
۳۴۲	دیدگاه پیشینیان در باره صفات.....

- ۳۴۴ چند نکته مهم.
- ۳۴۵ پژوهشی پیرامون برخی صفات.
- ۳۴۵ ۱- صورت.
- ۳۴۷ ۲- دست.
- ۳۴۹ ۳- انگشت.
- ۳۵۱ ۴- سخن گفتن.
- ۳۵۳ ۵- بلندی.
- ۳۵۵ فرق علو و استواء.
- ۳۵۵ انواع علو.
- ۳۵۷ دیدگاه صحابه پیرامون این صفت.
- ۳۵۸ پاره‌ای از معانی علو.
- ۳۵۹ ۶- تکیه زدن بر تخت فرمانروایی.
- ۳۶۴ ۷- چشم.
- ۳۶۵ ۸- شنوایی و بینایی.
- ۳۶۹ ۹- نازل شدن و آمدن.
- ۳۷۲ ۱۰- قدرت.
- ۳۷۴ فرق قدرت و قوت.
- ۳۷۵ ۱۱- اراده.
- ۳۸۱ ۱۲- تعجب کردن.
- ۳۸۲ ۱۳- خندیدن.
- ۳۸۳ ۱۴- دوست داشتن و خشنود شدن.
- ۳۸۵ ۱۵- خشم و بیزاری.
- ۳۸۶ ۱۶- نفس.
- ۳۸۸ ۱۷- علم.
- ۳۹۲ ۱۸- خشم گرفتن.
- ۳۹۳ تفاوت خشم و انتقام.
- ۳۹۴ کیفیت عبادت از طریق صفات.
- ۳۹۴ بندگی از طریق صفت «وجه».
- ۳۹۶ عبادت از طریق صفات شنوایی و بینایی.

بخش چهارم: توضیح پاره‌ای از اصطلاحات شریعت اسلامی..... ۳۹۹

فصل اول: کفر و بی‌دینی..... ۴۰۱

معنی لغوی و اصطلاحی کفر..... ۴۰۱

الف) معنی لغوی:..... ۴۰۱

ب) معنی اصطلاحی:..... ۴۰۱

انواع کفر..... ۴۰۱

تفاوت کفر کوچک و بزرگ..... ۴۰۵

فصل دوم: شرک و بت‌پرستی..... ۴۰۷

تعریف لغوی و اصطلاحی شرک..... ۴۰۷

الف) تعریف لغوی:..... ۴۰۷

ب) تعریف اصطلاحی:..... ۴۰۷

فرجام شرک..... ۴۰۷

انواع شرک..... ۴۰۹

۱- شرک بزرگ..... ۴۰۹

انواع شرک بزرگ..... ۴۱۰

۲- شرک کوچک..... ۴۱۲

تفاوت شرک بزرگ و کوچک..... ۴۱۴

فصل سوم: نفاق (دورویی)..... ۴۱۵

تعریف لغوی و اصطلاحی نفاق (دورویی)..... ۴۱۵

انواع دورویی..... ۴۱۵

۱- نفاق اعتقادی..... ۴۱۵

۲- نفاق عملی..... ۴۱۶

تفاوت نفاق اعتقادی و عملی..... ۴۱۷

فصل چهارم: ارتداد..... ۴۱۹

معنی لغوی و اصطلاحی ارتداد..... ۴۱۹

نمونه‌هایی از ارتداد..... ۴۲۰

انواع ارتداد..... ۴۲۰

۴۲۱	احکام ارتداد
۴۲۱	چیزهایی که موجب ارتداد می‌شوند
۴۲۸	فصل پنجم: فسق و فساد
۴۲۸	معنی لغوی و اصطلاحی فسق
۴۲۸	انواع فسق
۴۳۰	فصل ششم: گمراهی
۴۳۰	معنی لغوی و اصطلاحی ضلال (گمراهی)
۴۳۰	کاربردهای ضلال در قرآن کریم
۴۳۳	فصل هفتم: الحاد و بی‌دینی
۴۳۳	معنی لغوی و اصطلاحی الحاد
۴۳۴	انواع الحاد
۴۳۵	مفهوم الحاد از دیدگاه سید قطب
۴۴۳	فصل هشتم: دوستی و دشمنی (ولاء و براء)
۴۴۳	تعریف لغوی ولاء و براء
۴۴۳	الف) معنی لغوی ولاء
۴۴۳	ب) معنی لغوی براء
۴۴۳	۲- تعریف اصطلاحی
۴۴۴	ولاء و براء از منظر ابن تیمیه
۴۴۴	پاره‌ای از مصادیق ولاء
۴۴۹	پاره‌ای از مصادیق براء
۴۵۵	پایان
۴۵۷	کتابنامه

مقدمهٔ استاد سعود بن ابراهیم بن محمد شریم

الحمد لله وحده، و الصلاة و السلام على من لا نبي بعده، و على آله و صحبه و من تبعهم بإحسان إلى يوم الدين:

بی گمان پژوهش در باره عقاید صحیح اسلامی (گروه نجات یافته اهل سنت و جماعت) جزو ضروریاتی است که هر مسلمانی جهت زنده نگه داشتن درونش نیاز شدیدی بدان دارد، و لذا پیشینیان نیکو کار با هر وسیله ممکن در راه تبیین آن کوشیده و در این زمینه ذره‌ای از پای ننشسته‌اند. علاوه بر آن، منظومه عقاید جزو اصول دین و بلکه به تعبیر امام ابو حنیفه رحمته الله، فقه اکبر به شمار می‌رود.

اینجانب گوشه‌هایی از این کتاب استاد سید سعید عبد الغنی را مطالعه کرده‌ام که ایشان گزیده‌ای از باورهای اهل سنت و جماعت را با عباراتی آسان، مفاهیمی روشن و با دلایلی از کتاب و سنت و دیدگاه‌های دانشمندان و چهره‌های سرشناس دین و دعوت، شرح و تفصیل داده‌اند. روش مزبور خوانندگان را اطمینان می‌بخشد که ایشان از روحیه سلفی گرایی برخوردار است و تنها این امتیاز نیز برای بالا بردن جایگاه و منزلت‌شان کافی است.

از خداوند منان خواستارم نوشته حاضر را مورد نفع و سود قرار داده، نویسنده‌اش را اجر جزیلی عنایت فرماید و همه مسلمانان را نیز در راستای پیمودن راه مستقیم و بینش و منش پیشینیان نیکوکار یاری رساند - آمین.

مسعود بن محمد شریم

قاضی دادگاه عالی مکه مکرمه و امام جمعه و جماعت مسجد الحرام

مقدمهٔ استاد علی بن نفع علیانی

الحمد لله وحده، و الصلاة علی من لا نبی بعده:

ضمن بررسی کتاب حاضر دریافتم که نویسنده‌اش جهت تالیف این نوشتار سودمند از آراء و دیدگاه‌های بزرگانی همچون: ابن تیمیه، ابن القیم، محمد بن عبد الوهاب، عبد العزیز بن باز، محمد بن عثیمین و امثال ایشان بهره گرفته و بوی سلفی گرایبی از آن به شمام می‌رسد.

از خداوند حنان می‌خواهم این نوشتار مبارک را مورد استفاده قرار داده، ما و ایشان را جزو گروه نجات یافته ره رو پیامبر اکرم و یارانش به حساب آورد و پاداش وافر بی‌وی عنایت فرماید.

درود بیکران خدا بر روان پاک بنده و پیام آورش محمد مصطفی ﷺ و بر روان خاندان و یارانش باد.

علی بن نفع علیانی

عضو هیئت علمی دانشکده دعوت و اصول دین دانشگاه مکه مکرمه

هـ. ۱۴۱۵/۱۱/۵

مقدمهٔ استاد محمد بن جمیل زینو

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له. وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله:

استاد سعید عبد الغنی استاد رشته تربیت اسلامی در دانشگاه مکه مکرمه مطالعه کتاب حاضر (العقيدة الصافية للفرقة الناجية) را به من پیشنهاد کرد، من نیز در مدت کوتاهی آن را مطالعه نمودم و دریافتم که هم دارای عنوانی زیبا و هم از مطالب بسیار ارزنده‌ای بحث به میان می‌آورد که هر مسلمانی به ویژه دانشجویان نیاز شدیدی بدانها دارند.

از خداوند متعال می‌خواهم آن را در کارنامه کردارهای مخلصانه ایشان قرار دهد – آمین.

محمد بن جمیل زینو

مدرس دار الحدیث الخیریه - مکه مکرمه

مقدمهٔ چاپ چهارم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد المرسلين، وإمام الموحدين، وخير من تعبد لله رب العالمين، وعلى آله وصحبه أجمعين، وعلى من اقتفى أثره، و سار على دربه، و تمسك بستته إلى يوم الدين، ولا عدوان إلا على الظالمين، و النجاة و الفلاح للمؤمنين الموحدين، و لمن أخلص عبادته لرب العالمين:

این بار برای چاپ چهارم یکی از نوشته‌هایم تحت عنوان: «العقيدة الصافية للفرقة الناجية» مقدمه می‌نویسم که چکیده‌ای از عقاید اهل سنت و جماعت با پشتوانه دلایل کتاب و سنت صحیح، اجماع امت و پیشوایان و بزرگان دین است.

برخی از دوستان در خواست کردند چون چاپ سوم کتاب - به دلیل آنکه جزو برنامه‌های درسی برخی دانشجویان پسر و دختر دانشگاه‌ها و برخی دانشکده‌های اسلامی و مطالعات قرآنی عربستان سعودی، اردن، صومال، مصر و پاره‌ای از کلاس‌های درس مساجد و محافل علمی قرار گرفته - در بازار نایاب شده است، اقدام به تجدید چاپ آن نمایم.

از پروردگار مهربان خاضعانه استدعا دارم این تلاش اندک را مورد تایید قرار داده و در شمار کردارهای پسندیده و مخلصانه و بدور از هرگونه شائبه ریا به حساب آورده و موجب دوری از آتش دوزخ و سنگینی میزان اعمال صالحه‌ی اینجانب در آخرت گردد - ان شاء الله.

خداوندا! درود بی پایان خویش را بر روان پاک پیامبر ﷺ و خاندان و یارانش فروریز - آمین.

ابو عبد الرحمن سید سعید عبد الغنی

یک شنبه شب ۱۴۲۱/۱۰/۱۱ هـ

مسجد الحرام - مکه مکرمه

مقدمهٔ چاپ دوم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على نبينا محمد و على آله و صحبه و سلم اجمعين:

قضيه عقیده و اصول دين جزو مسایل بسیار مهمی قرار دارد که از قدیم و ندیم دانشمندان مبرز اهل سنت و جماعت به تحقیق و توضیح و پی ریزی شالوده آن اهتمام جدی ورزیده‌اند تا دست خوش تردید و ابهام قرار نگرفته و در نهایت مردم به گمراهی و انحرافات موجود نگرینند، زیرا روش درست اثبات امور اعتقادی از طریق اعتماد بر نصوص کتاب و سنت، مرجع قرار دادنشان، مردود دانستن تعارض آنها و تکیه بر ظواهر نصوص طبق مراد شریعت و براساس فهم و برداشت سلف صالح، تحقق می‌یابد. قواعد مزبور مانع سقوط اهل سنت در پرتگاه گمراهی‌ها شده و با جان و دل از حریم دین حمایت نموده‌اند، پرچم والایش را همچنان برافراشته‌اند، چارچوب شریعت خدا را به نحو احسن نگه داشته‌اند و با همه قدرت و توان در برابر سیل خروشان انحرافات ایستادگی کرده و نگذاشته‌اند سربرآوردن گروه‌های منحرف منظومه مورد اتفاق عقاید اسلامی را ریشه کن نمایند.

چنانچه با کمال تأسف گروه‌هایی همچون: خوارج، رافضیان، قدری‌ها و مرجئه‌ها با به عرصه وجود نهاده و به دنبال آن، اختلافات و انشعابات بیشتری هم پدید آمد و عده‌ای عقل‌گرا و شریعت‌گریز سربرآوردند، و بدین ترتیب پیش بینی پیامبر نور و رحمت ﷺ مبنی بر انشعاب امت اسلامی به هفتاد و سه گروه تحقق یافت، که براساس فرموده ایشان همه آنان جز یک گروه به دوزخ می‌روند، سؤال شد: ای پیامبر! اینان چه کسانی هستند؟ فرمود:

«من کان علی مثل ما أنا علیه وأصحابی».

(کسانی‌اند که بر روش من و یارانم حرکت می‌کنند).

اینان همان گروهی هستند که خداوند مسؤولیت ظهور و پیرویشان را برعهده گرفته است:

«لا تزال طائفة من امتی ظاهرين علی الحق لا یضرهم من خذلهم حتی یاتی امر الله و هم علی ذالک».

(گروهی از امت همواره حق طلب بوده و تا آخر کار در برابر مخالفان از پای نمی‌نشینند).

گروه نجات یافته دارای همان اعتقاد ناب و شفاف و سرچشمه زلال اند که برادرمان جناب استاد «سید سعید عبد الغنی» در این کتاب ارزشمند بدان‌ها اشاره نموده و مرا بخاطر نوشتن مقدمه‌ای بر چاپ دومش ارج نهاد.

ایشان در این کتاب پربار پرده از روی قسمت عمده عقاید اهل سنت و جماعت را با روشی علمی، شفاف و برخوردار از دلایل کتاب، سنت صحیح و آراء چهره‌های سرشناس گذشته برداشته است.

از این رو همه مسلمانان را به مطالعه و آموزش این نوشتار به بستگان و هدیه دادن به دوستان‌شان سفارش می‌کنم و نگذارند اوقات فراغت‌شان تنها صرف دیدار و ملاقات‌ها شود.

در پایان از خداوندمنان در خواست می‌کنم برادر نویسنده را توفیق داده و هدفش از نوشتن این اثر را تحقق بخشد - آمین.

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه.

دکتر سعید مسفر بن مفرح قحطانی

مکه مکرمه ۱۴۱۸/۲/۱۳.

پیشگفتار

ان الحمد لله، نحمده و نستعينه و نستغفره و نستهديه، و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سيئات اعمالنا، انه من يهده الله فلا مضل له، و من يضلل فلا هادك له، و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله؛ بلّغ الرسالة، و ادى الامانة، و نصح الامة، و كشف الغمة، و محّا الله به الظلمة، و تركنا على المحجة البيضاء؛ ليلها كنهارها، لا يزيغ عنها الا هالك:

کتابی که پیش رو دارید در زمینه عقیده و توحید به رشته تحریر در آمده و امید است مورد تایید خداوند متعال قرار گرفته و به عنوان خشتی در بنای با شکوه منظومه عقاید اسلامی واقع شده و برای عموم مسلمانان سودی در بر داشته باشد.

در این کتاب کوشیده‌ام مطالب را با تعبیری روان و زود فهم و به صورت اجمال عرضه کنم و از تکرار و بکار گیری واژه‌ها و تعبیرات گنگ و دیر فهم پرهیز نموده‌ام تا هم حجم کتاب زیاد نباشد و هم خواننده گان عزیز از مطالعه آن دچار خستگی نشده و بتوانند مطالب را خوب به خاطر بسپارند و - ان شاء الله - هدف از نوشتن آن تحقق یابد. البته ادعا ندارم این کتاب به عنوان منبع در این زمینه قرار گیرد، زیرا دانش و اطلاعات بنده کمتر از آن و شایستگی احراز چنان جایگاهی ندارم، ولی هر آنچه در توان داشتم از این قلم کوچک و ناچیز تراوش کرده و به صورت نوشتار حاضر درآمده است، از خداوند مهربان خاضعانه درخواست می‌نمایم آن را مورد استفادۀ عموم مسلمانان قرار دهد، چون حقیقتا نیاز شدیدی به تبیین مسایل توحید و عقاید با بیانی ساده و روشن دارند تا بتوانند بینش و جهان بینی لازم را که پایه همه علوم و معارف دیگر و رفتار و منش انسان است، بدست آورده و راه رسیدن به بهشت و برون رفت از دوزخ را فراهم سازند.

چون در واقع هیچ کدام از شعایر عبادی انسان بدون استوار نمودن پایه توحید فاقد ارزش بوده و خداوند تنها در صورت برخورداری از چنان رکن رکینی کردارهای انسان مسلمان را خواهد پذیرفت، از این رو توحید و یکتاپرستی تنها راه ورود به بهشت و

گریز از آتش سوزان جهنم است که هرکس در پی تحکیم آن باشد سعادت‌مند و هر که بدان توجه نکند بدبخت و بینوا خواهد بود. بنابراین باید خواننده گان ارجمند متوجه این نکته اساسی شده و همواره در فکر پیمودن راه راست و تاسی جستن به بینش و منش پیامبر بزرگوار ﷺ و پیشینیان نیکوکار و قرار گرفتن در دایره وسیع و مبارک اهل سنت و جماعت باشند.

از خداوند حنان منان می‌خواهم این تلاش اندک را مورد تایید خویش قرار داده و در شمار کردارهای مخلصانه جای گیرد.

اگر مطالب را خوب و بجا عرضه کرده و به اهداف مورد نظر دست یافته باشم بر اثر توفیق و یاری خداوند بوده و اگر هم چنان نباشد و مرتکب اشتباهاتی شده‌ام از سوی خود و شیطان بوده است، از خداوند مهربان می‌خواهم کاستی‌هایم را مورد مغفرت و دریای بیکران عفو و بخشش خویش قرار دهد - آمین.

و صلی الله علی سیدنا محمد و علی اصحابه و سلم.

ابو عبدالرحمن سید سعید عبد الغنی

بامداد روز دوشنبه برابر با هشتم جمادی الاولی ۱۴۱۳ هـ

عربستان سعودی / لیث / إضم.

پیش درآمد

الحمد لله وحده، و الصلاة على من لا نبي بعده، محمد بن عبد الله و على آله و صحبه، و على من تمسك بدينه، و اقتفى اثره، و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله:

در این پیش درآمد می‌خواهم توجه خواننده گان عزیز را به دو نکته معطوف دارم:

۱- علل گزینش این موضوع.

۲- روش ارائه آن.

علل گزینش این موضوع:

علل و عوامل بسیار زیادی باعث شده موضوع حاضر را برای تحقیق و بررسی انتخاب نمایم، از جمله:

الف) جلب رضایت خدا و نیل به پاداش اخروی.

ب) اهمیت موضوع؛ زیرا قضیه توحید در راس همه علوم و معارف اسلامی قرار دارد.

ج) نیاز شدید مسلمانان بدان جهت تصحیح امور اعتقادی.

د) بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری بسیاری از مسلمانان در این رابطه و آگاهی نداشتن در باره بسیاری از مسایل مورد نیاز اعتقادی.

ه) نیاز مسلمانان به تالیف نوشته‌های زیادی در باره علم توحید و مبانی اعتقاد اسلامی با روشی آسان و همه کس فهم.

و) مترتب شدن آینده و سرانجام انسان بر موضوع توحید که رهایی از آتش دوزخ و نیل به سعادت و رضوان الهی در گرو آن می‌باشد.

روش ارائه موضوع:

نوشتار حاضر از یک مقدمه، پیش درآمد، چهار بخش، سخن پایانی، کتابنامه و فهرست موضوعات تشکیل یافته است، و اینک توضیح اجمالی یکایک آن‌ها:

۱- مقدمه:

در مقدمه چکیده‌ای از اهداف و روش ارائه موضوع مورد بحث سخن به میان آمده است.

۲- پیش درآمد:

در اینجا به دو نکته: علل گزینش موضوع و روش ارائه آن اشاره شده است.

۳- بخش اول: تعریف عقیده و گروه نجات یافته (الفرقة الناجية)

این بخش به سه فصل و زیر مجموعه تقسیم می‌شود:

فصل اول: تعریف، اقسام و اهداف عقاید اسلامی.

فصل دوم: گروه نجات یافته.

فصل سوم: ایمان و اسلام.

۴- بخش دوم: ارکان ایمان.

این بخش به شش فصل تقسیم می‌شود:

فصل اول: ایمان به خدا.

فصل دوم: ایمان به فرشتگان.

فصل سوم: ایمان به کتاب‌های آسمانی.

فصل چهارم: ایمان به پیامبران.

فصل پنجم: ایمان به روز آخرت.

فصل ششم: ایمان به قضا و قدر.

۵- بخش سوم: انواع توحید.

این بخش به چهار فصل تقسیم می‌شود:

فصل اول: تعریف و جایگاه توحید.

فصل دوم: توحید اعتقادی (ربوبیت).

فصل سوم: توحید عملی (الوهیت).

فصل چهارم: توحید اسماء و صفات.

۶- بخش چهارم: توضیح پاره‌ای از اصطلاحات شریعت اسلامی.

این بخش نیز به هشت فصل تقسیم می‌گردد:

فصل اول: کفر و بی‌ایمانی.

فصل دوم: شرک و بت پرستی.

فصل سوم: دورویی.

فصل چهارم: ارتداد.

فصل پنجم: فسق و فساد.

فصل ششم: گمراهی.

فصل هفتم: الحاد و بی دینی.

فصل هشتم: دوستی و دشمنی (ولاء و براء).

۷- سخن پایانی:

در این بخش به دو نکته اشاره شده است:

۱- نتایج بدست آمده در اثنای تحقیق موضوع.

۲- سفارش‌های لازم به خوانندگان.

۸- کتابنامه:

در اینجا مهمترین منابع مفید پیرامون موضوع توحید را به خواننده گان ارجمند

معرفی کرده‌ام.

۹- فهرست موضوعات:

فهرست را به گونه‌ای تنظیم نموده‌ام که موضوعات کتاب را به آسانی در دسترس

خواننده قرار دهد.

بخش اول:
تعريف عقيدته و گروه نجات يافته
(الفرقة الناجية)

فصل اول:

تعریف، اقسام و اهداف عقاید اسلامی

تعریف لغوی و اصطلاحی عقیده

الف) تعریف لغوی:

واژه عقیده از ریشه «عقد» کاربردهای فراوانی دارد، از جمله: گره زدن، استوار کردن و بستن محکم.

عرب می‌گویند: (اعتقد الشيء: صلب و اشدت) : آن چیز سفت و محکم شد.^۱

اعتقد الاخاء بینهما: دوستی و برادری میانشان راسخ و صادقانه شد.

عقد السائل عقداً: آن مایع حالت انجماد پیدا کرد.

عقد الحبل عقداً: ریسمان را گره زد.

عقد طرفی الحبل عقداً: دو طرف ریسمان را محکم به هم گره زد.

عقد البناء عقداً: دیوار ساختمان را محکم و به هم فشرده پی ریزی کرد.^۲

بنابراین، عقیده عبارت از حکمی است که صاحبش در آن تردیدی نداشته باشد، و

در ادبیات دینی بر اعتقاد و باور محض (قطع نظر از عمل بدان) مانند باور به وجود

خدا و برانگیختن پیامبران، اطلاق می‌گردد، و جمع آن «عقاید» است.^۳

ب) تعریف اصطلاحی:

عقیده از دیدگاه شریعت عبارت از ایمانی قاطعانه و بی تردید به خدا، فرشتگان،

کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت، قضا و قدر و سائر امور غیبی نظری یا عملی،

می‌باشد.

شرح و بررسی تعریف فوق:

۱ لسان العرب.

۲ المعجم الوسیط.

۳ همان.

از بررسی تعریف لغوی و شرعی عقیده چنین برداشت می‌شود که همه کاربردهای واژه مزبور حول و حوش چیزی سفت و سخت می‌گردد که دارای انعطاف و نرمی نبوده و بلکه بسان کوه استواری ریشه دوانیده باشد، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾ [الحجرات: ۱۵]

(مؤمنان (واقعی) تنها کسانی‌اند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند).

بنابراین عقاید به اموری گفته می‌شود که مورد تایید نفس‌ها قرار گرفته، دل‌ها بدان آرام گیرند و بگونه‌ای در اعماق درون رسوخ پیدا کرده و ریشه دوانیده باشد که همچون کوه‌های سر به فلک کشیده استحکام داشته و در برابر هر گونه تردید و گردبادی مقاومت نموده و خم به ابرو نیاورد.

پیامبر بزرگوار ﷺ یاران جان برکف و شاگردان دست پرورده‌اش را اینگونه آموزش داد که به بهترین نسل‌ها و جوامع تبدیل یافتند، ایشان نیز دارای چنان اعتقاد و باور راستینی بودند که خداوند سبحان زمینه آزاد سازی مناطق مختلف جهان و تسخیر قلوب ساکنانش را برایشان فراهم ساخت و مردم به آسانی به آئین پاک و انسان ساز اسلام گرویده و از زیر یوغ بندگی بندگان بیرون آمدند.

لازم به ذکر است که بدانیم واژه عقیده نه در قرآن و نه در سنت پیامبر ﷺ وارد نشده است، گر چه از قدیم و ندیم علما و دانشمندان مبرز اهل سنت و جماعت این تعبیر را بکار گرفته و مباحث اعتقادی را «عقیده» یا «عقاید» نام نهاده‌اند. ولی اگر قرآن کریم را به دقت مورد کنکاش قرار دهیم در می‌یابیم که ریشه «عقد» در شماری از آیات ذکر شده است، از جمله:

۱. ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمْ الْأَيْمَانَ﴾ [المائدة: ۸۹]

(خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده و بی‌اراده مؤاخذه نمی‌کند، ولی شما را در برابر سوگندهائی که از روی قصد و اراده خورده‌اید مؤاخذه می‌کند).

امام ابن کثیر در تفسیر واژه «عقدتم» می‌گوید: یعنی آنچه بر آن تصمیم گرفته و قصد انجام دادنش کرده‌اید.^۱

۲. ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [المائدة: ۱]

(ای مؤمنان! به پیمان‌ها و قراردادها وفا کنید).

عقود عبارت از محکم‌ترین پیمان‌ها است، و عهود نیز که جمع عهد است بر سوگند و دیگر اموری که مورد اتفاق و قرار داد طرفین بوده، اطلاق می‌گردد. پس ملاحظه می‌شود که مشتقات واژه عقد در قرآن آمده و به معنی استوار بخشیدن، محکم نمودن و رسوخ پیدا کردن می‌باشد که مفهوم کلی عقیده نیز همین است.

انواع عقیده

عقیده در یک دسته بندی کلی به دو نوع تقسیم می‌گردد:

۱ - عقیده درست و پسندیده:

این نوع عقیده عبارت است از: همه آنچه خداوند حکیم به وسیله پیام آوران نور و رحمت فرورستاده و ایشان نیز به مردمان مختلف ابلاغ کرده‌اند، که مبانی اساسی این گونه عقیده با وجود تعدد پیامبران و اختلاف زمانی و مکانیشان یکی بوده و قابل تعدد و تجزئه نمی‌باشد، زیرا از سوی خداوندی واحد و غیر قابل تغییر و دگرگونی فرود آمده است.

البته باید دانست که این نوع عقاید جز در آئین اسلام - که خداوند مسؤولیت حفظ و حمایت از آن را برعهده گرفته است - یافت نمی‌شود. کتاب و سنت صحیح و دست نخورده پیامبر بزرگوار ﷺ منبع و سرچشمه آن محسوب شده که همواره ناب و زلال خواهد ماند، بر اطراف و اکناف دنیا پرتو افشانی نموده، عقل‌های تشنه را سیراب کرده و دل‌ها را لبریز از ایمان، یقین و طراوت می‌نماید.^۱ خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ

مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٢﴾ [الشورى: ۵۲]

(همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم (که قرآن نام دارد و مایه حیات دل‌ها است. پیش از وحی) تو که نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام، ولیکن ما قرآن را نور عظیمی نموده‌ایم که در پرتو آن هرکس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌بخشیم. تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی).

بنابراین، عقیده اسلامی همان عقیده‌ی درست و مورد پسندی است که همه نیازهای زندگی انسان را برآورده نموده، پرسش‌هایش را پاسخ می‌گوید و هر آنچه را در دل دارد التیام می‌بخشد. پس عقیده برای انسان بسان آب و هوا است و بدون آن فاقد ارزش و اعتبار واقعی بوده و همواره در گمراهی و سرگردانی دست و پا می‌زند و سرانجام و وظیفه مشخصی ندارد.

۲- عقیده فاسد و ناپسند:

هرگونه عقیده‌ای - اعم از عقاید اهل کتاب و فرق و مذاهب مختلف - که با عقیده صحیح اسلامی در تضاد باشد، باطل و نادرست به شمار می‌رود.

لازم است راجع به عقاید اهل کتاب این نکته را اضافه کنیم که گرچه در اصل صحیح و از جانب خداوند حکیم فرود آمده است ولی چون به وسیله خود پیروانش دست خوش تحریف و تبدیل گشته از درجه اعتبار ساقط و فاقد حجیت می‌باشد.

و اما عقاید دیگر فرق و مذاهب از قبیل: «کمونیسم، سرمایه داری، ملی گرایان و...» که هوادارانش در راه گسترش و اعتلای آن تلاش خستگی ناپذیر انجام داده و جان و مال خویش را فدایش می‌کنند، از نگاه اسلام باطل و بی اعتبار محسوب می‌گردند، چون تراوش و زاده عقل و اندیشه بشری بوده و با آئین پروردگار خالق و سرشت انسان در تضاد و ناسازگاری می‌باشند.

رابطه عقیده و ایمان

چنان که روشن شد عقیده عبارت از باور راسخ و راستین درونی می‌باشد که در آن جای گرفته و ریشه دوانیده است، و لذا عقیده پایه و اساس ایمان به شمار می‌رود، و این اعتقاد و باور درونی در جهان خارج نیز نمود پیدا کرده و گفتار، رفتار و ارزش‌ها را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد، و باید در زندگی روز مره و ظاهر و اعضای انسان تحول ایجاد کرده و اعلام موجودیت کند، و گرنه اعتقادی بیمار، ناقص، خشک و بی جان قلمداد شده و اساساً نباید آن را «عقیده» نامید.

از این رو عقیده باوری راسخ و جای گرفته در درون و کرداری ظاهر شده در جهان خارج و انعکاس یافته بر اعضای انسان می‌باشد، و در صورت جدا شدن این دو رکن رکن از یکدیگر ایمان یا به کلی برچیده شده و یا دچار اختلال و کاستی خواهد گشت.

اهداف عقیده^۱

منظومه عقاید اسلامی اهداف بی شماری را دنبال می‌کند که به طور اختصار پاره‌ای از آن‌ها را یادآور خواهیم شد:

۱- اختصاص نیت و عبادت به پروردگار:

چون او آفریدگاری بی همتا است و باید همه صورت‌های بندگی را تنها برای وی انجام داد.

۲- آزاد سازی عقل و اندیشه از آشفتگی‌های فکری:

زیرا هر دلی فارغ از باور راسخ و راستین اسلامی باشد یا در دام مادی‌گرایی می‌افتد و یا در منجلاب خرافات و موهومات فرو می‌غلطد.

۳- آرامش فکری و روانی:

هر که دارای اعتقاد به خداوند بوده و او را پروردگار، مدبر و قانون‌گذار خود بداند، از اعماق درون احساس آرامش و خرمی کرده و دچار آفت خانمان سوز پریشانی فکری و درونی نخواهد شد.

۴- جلوگیری از انحرافات رفتاری:

هرکس برخوردار از اعتقاد درونی باشد باید به یکی از پایه‌های آن نیز که ایمان به پیامبران است و طبعاً موجب الگو برداری از ایشان در نیت و رفتار است، معتقد باشد و چنین شخصی از مبتلا شدن به سوء قصد و کردار در امان خواهد بود.

۵- احتیاط و جدیت:

بگونه‌ای که هر فرصتی را برای کسب رضای خدا و پرهیز از عذاب و عقاب اخروی غنیمت شمرده و ذره‌ای از عمر گرانبه‌اش را بیهوده صرف نمی‌کند، چون یکی از پایه‌های عقیده ایمان به روز رستاخیز و جزای اعمال است:

﴿وَلِكُلِّ دَرَجَتٌ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَفِيلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۳۲]

(و هریک (از نیکوکاران و بدکاران) دارای درجاتی (و درکاتی از پاداش و عزّت و پادافره و ذلّت در جهان دیگر) بر طبق اعمال خود هستند، و پروردگارت (هیچ‌گاه) از کارهایی که مردمان می‌کنند غافل و بی‌خبر نیست).

پیامبر بزرگوار ﷺ در یکی از احادیث گهربارش مؤمنان را بر دست‌یابی به این هدف چنین تشویق می‌کند:

«الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ اِحْرَاصٌ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتِعْنِ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَتْ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ قَدَرًا لِلَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ»^۱

(مؤمن نیرومند نزد خداوند بهتر و دوست داشتنی‌تر از مؤمن ضعیف و ناتوان است، دنبال چیزی باش که برایت سودمند است و از خدا یاری طلب کن و عاجز مباش، و اگر دچار مصیبتی شدی مگو: ای کاش چنین و چنان می‌کردم و بلکه بگو تقدیر خدا بوده و او نیز هر چه را اراده کند رخ می‌دهد، چون گفتن کلمه «ای کاش» در را به سوی کردارهای شیطان باز می‌کند).

۶- تشکیل امتی جان برکف و فداکار:

لازم است برای اعتلای آرمان‌های هر ایده و مکتبی جامعه‌ای شکل گیرد که جان و مال خویش را فدای آن کرده و از هیچ کوششی دریغ نوردد، چنان‌چه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾﴾ [الحجرات: ۱۵]

(مؤمنان (واقعی) تنها کسانی‌اند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند، و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند. آنان (بلی آنان، در ایمان خود) درست و راستگویند).

۷- دست‌یابی به سعادت دنیا و آخرت:

بدون شک تحقق چنین آرمان بلندی تنها در گرو اصلاح فرد و جامعه است و نیل به پاداش‌های اخروی در غیر این صورت امکان پذیر نمی‌باشد:

۱ مسلم روایت کرده است.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۹۷]

(هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد).

این بود پاره‌ای از اهداف متعالی باور راستین اسلامی، از خداوند حنان منان می‌خواهیم همه آن‌ها را در زندگی روز مره مسلمانان تحقق بخشد.

فصل دوم:

گروه نجات یافته (الفرقة الناجية)

تعريف گروه نجات یافته (الفرقة الناجية)

گروه نجات یافته به کسانی گفته می‌شود که دارای عقیده‌ای صحیح، خلوص نیت و بر راه و روش پیامبر بزرگوار ﷺ حرکت می‌کنند، و به تعبیری دیگر ایشان «اهل سنت و جماعت» هستند، زیرا از یک طرف در تمامی امور مربوط به عقاید و احکام از پیامبر اکرم ﷺ دنباله روی نموده و از طرفی دیگر مسایل مورد اتفاق پیشینیان نیکوکار را چراغ فرا راه خویش قرار داده و از آن تخطی نمی‌نمایند.

ایشان به دلیل آنکه پیرو سنت و روش پیامبر ﷺ هستند «اهل حدیث»، «اهل اثر»، «اهل اتباع»، «طائفه منصوره» و یا «فرقه ناجیه» نیز نامیده می‌شوند.^۱ البته اساس نامگذاری ایشان به گروه نجات یافته (الفرقة الناجية) از این فرموده پیامبر خدا نشأت می‌گیرد که ایشان می‌فرمایند:

«افترقت اليهود على إحدى و سبعین فرقة، و افترقت النصارى على اثنتین و سبعین فرقة، و ستفترق هذه الأمة على ثلاث و سبعین فرقة، كلها في النار الا واحدة» فقال الصحابة: من هي يا رسول الله؟ قال: «من كان على مثل ما انا عليه و اصحابي»^۲ (یهودیان به فتاد و یک گروه و مسیحیان به هفتاد و دو گروه تقسیم گشته‌اند، و در آینده این امت نیز هفتاد و سه گروه خواهند شد که جز یک گروه همه آنها در آتش‌اند، حصار عرض کردند: ای پیامبر خدا! این گروه چه کسانی هستند؟ در پاسخ فرمود: کسانی‌اند که بر راه و روش من و یارانم حرکت می‌کنند).

مراد از واژه «امت» چیست؟

علما واژه امت وارد در حدیث پیامبر ﷺ را دو گونه تفسیر کرده‌اند:

۱ اصول اهل السنة و الجماعة فی العقيدة / دکتر ناصر العقل.

۲ ابو داود، دارمی، احمد و حاکم روایت کرده و البانی نیز آن را حسن دانسته است.

۱- یا مقصود از آن کسانی است که از روی یقین و اعتقاد صادقانه به پیامبر ﷺ ایمان آورده و با همان حالت درونی نیز دار فانی را وداع گفته‌اند. ولی هفتاد و دو گروه بدعت گذار از میان ایشان برخاسته‌اند که همه آن‌ها - جز کسانی که مورد عفو و مغفرت خداوند قرار می‌گیرند - دچار عذاب و عقاب اخروی شده و در نهایت نیز وارد بهشت خواهند شد.

بنابراین، گروه نجات یافته کسانی‌اند که به سنت پاک و مطهر پیامبر ﷺ و یاران سرافرازش ﷺ تمسک جسته‌اند، اینان همان گروهی هستند که پیامبر خدا پیرامون ایشان می‌فرماید:

«لا يزال من أمتي أمة قائمة بأمر الله لا يضرهم من خذلهم ولا من خالفهم حتى يأتيهم أمر الله وهم على ذلك»^۱

(گروهی از امت‌همواره بر دین خدا ثابت قدم خواهند ماند، و در برابر گردباد تکذیب و نومید کردن دیگران خم به ابرو نمی‌آورند و تا آخر کار نیز بر این حالت باقی می‌مانند).

در روایتی دیگر آمده است:

«لَا تَزَالُ عِصَابَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ قَاهِرِينَ لِعَدُوِّهِمْ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ»^۲

(گروهی از امت‌همواره بر اساس دین خدا مبارزه کرده و مخالفان نمی‌توانند ایشان را به زانو در آورند و تا قیامت این چنین خواهند ماند).

ولی بدعت گذارانی که از دایره اسلام خارج گشته‌اند برای همیشه در آتش دوزخ می‌مانند و مشمول رحمت و مغفرت خداوند قرار نمی‌گیرند.

۲- عده‌ای از علما واژه امت را گونه‌ای دیگر تفسیر کرده و معتقدند مراد از امت در حدیث پیامبر ﷺ همه کسانی است - اعم از کفار و مؤمنین - که پیامبر به سوی ایشان برانگیخته شده است. و گروه نجات یافته نیز کسانی‌اند که به صفوف پیروان پیامبر پیوسته و با همان حالت صدق و ایمان از دنیا بروند؛ در آخرت هم یا بدون عذاب وارد بهشت گشته و یا پس از طی مرحله‌ای از عذاب و

۱ بخاری روایت کرده است.

۲ مسلم روایت کرده است.

عقاب به سوی بهشت و رضوان پروردگار رهسپار می‌گردند، ولی سایر فرق سرنوشت بدی داشته و برای همیشه در دوزخ می‌مانند.^۱

امام نووی در تحلیل حدیث مزبور می‌گوید:

ممکن است مراد از طائفه در حدیث پیامبر ﷺ گروه‌های متعدد مؤمنان همچون: دلاوران، فرماندهان جنگ، فقها، محدثین، مفسرین و متولیان مسؤلیت امر به معروف و نهی از منکر باشد، و لازم نیست همه آنان در یک منطقه سکونت داشته باشند بلکه امکان دارد در نقاط مختلف جهان اسلام پراکنده و حضور داشته باشند، شاید دنیا به تدریج از وجود ایشان جز یک گروه در نقطه‌ای خالی باشد که هرگاه آنان منقرض گشته و همه از بین رفتند عمر دنیا هم به پایان می‌رسد.^۲

عقیده گروه نجات یافته

گروه نجات یافته در زمینه عقاید از یاران پیامبر و پیشینیان نیکوکار دنباله روی کرده و در دایره اهل سنت و جماعت جای می‌گیرند، از این رو بینش و جهان بینی ایشان همان چیزی است که خداوند آن را برای مؤمنان پسندیده و پیامبران را بخاطر ابلاغ آن به مردم روانه کرده است، بنابراین، نمی‌توان ویژگی مزبور (نجات یافتگی) را جز بر گروهی که در شرایط زمانی و مکانی مختلف گل سر سبد امت اسلامی‌اند، اطلاق کرد.

شیخ حافظ الحکمی در این باره می‌گوید:

باید این ویژگی را تنها بر کسانی اطلاق کرد که حامل، نگهبان و فرمانبردار دین هستند، با جان و مال از آن حمایت نموده، مسیر دین را بدون انحراف به راست و چپ ادامه داده، برای دیدگاه هیچ کس در برابر سخنان خدا و رسول ارزشی قائل نمی‌شوند و در مقابل مخالفان خم به ابرو نمی‌آورند.

مراد از ایشان با چنان جایگاه و ویژگی‌هایی تنها محدثین و حامیان حوزه سنت و حافظان مرزهای جهان اسلام است که خداوند آنان را در راستای پیمودن راه راست و تشخیص سره از ناسره هدایت و توفیق داده است، و لذا به تمام آنچه خداوند بر پیامبرش نازل کرده ایمان آورده و ساحت مقدس الهی را از هر گونه صفات نقص میرا

۱ فتاوی اسلامیة لمجموعة من العلماء / ابن باز، ابن عثیمین و ابن جبرین.

۲ فتح المجید شرح کتاب التوحید، باب بعض هذه الامة یعبد الاوثان.

دانسته و همه صفات کمال را بدون تشبیه و تحریف پذیرفته‌اند، پس ایشان مرکز دایره امت‌اند چنانچه امت اسلامی نیز در میان ملل مختلف از جایگاهی ویژه برخوردارند. گروه مزبور در زمینه افعال خدا میان جبری‌ها و قدری‌ها، در باب تهدیدات خدا میان مرجئه‌ها و وعیدی‌ها، در زمینه ایمان و دین میان حروری‌ها، معتزلی‌ها، مرجئه‌ها و جهمیان و بالاخره در باره یاران پیامبر خدا ﷺ در حد فاصل رافضیان و خوراج، قرار دارند.^۱

بنابراین، ایشان - چنانچه حافظ ابن‌الحکمی می‌گوید - جزو اهل سنت و جماعت و طائفه منصوره هستند که تا روز رستاخیز بر راه راست حرکت کرده، گفتار و کردار و عقایدشان بر اساس وحی خدا است، هستی و زندگی خویش را وقف ابلاغ و گسترش دین کرده‌اند و در این راه از سد سرزنش هر کس و گروهی عبور کرده و در زمینه بینش و جهان بینی و رد شبهات معاندین پا به پای پیشینیان نیکوکار حرکت خواهند نمود، چون بر اساس نوید خداوند در هر شرایطی گروهی از مخلصان سر بر آورده و در برابر بدعت گذاران و گمراهان سینه سپر کرده و دین خدا را حفظ می‌کنند:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹]

(ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم) (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم). خداوند راجع به همین گروه در یکی از آیات حیات بخشش می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ [الصفات: ۱۷۳]

(و لشکر ما حتماً پیروز می‌شوند).^۲

۱ معراج القبول بشرح سلم الوصول الی علم الاصول فی التوحید / حافظ ابن‌احمد الحکمی (۱ / ۶۱ - ۶۲).

فصل سوم: ایمان و اسلام

تعریف لغوی و اصطلاحی ایمان

الف) تعریف لغوی:

واژه ایمان از ریشه «امن» و به معنی تصدیق است.^۱ و اینک معنی چند تعبیر که واژه ایمان در آن‌ها بکار رفته است: الایمان بالله: اثبات و اعتراف به وجود خدا. الایمان لله: پذیرش اوامر و فرمانبرداری از خدا. الایمان بالنبی ﷺ: اعتراف به رسالت پیامبر. الایمان للنبی ﷺ: دنباله روی از سنت و روش پیامبر.^۲ البته باید این نکته را مد نظر داشت که ایمان به خدا به معنی اطاعت و فرمانبرداری بوده ولی ایمان به پیامبر ﷺ به معنی پذیرش اوامرش است نه عبادت و پرستش وی.

ب) تعریف اصطلاحی:

ایمان از دیدگاه شریعت - چنانچه جمهور علما و عموم پیشینیان از جمله: امام احمد، مالک و شافعی معتقدند - عبارت از: اعتقاد درونی، تلفظ زبانی و عمل به ارکان و مستلزمات آن، می‌باشد. امام شافعی رحمته اجماع صحابه، تابعین و علماء معاصر خویش را بر این امر نقل می‌کند.^۳

۱ المعجم الوسیط، المعجم الوجیز.

۲ مختصر شعب الایمان / بیهقی با تحقیق عبد القادر أرناؤوط.

۳ ولی برخی از علما دیدگاهی دیگر داشته و معتقدند: ایمان تنها اعتقاد درونی و و تلفظ زبانی بوده و عمل به ارکان جزو لوازم ایمان است نه اینکه داخل معنی و مفهوم اصلی باشد.

امام ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ در این زمینه می‌گوید:

اعتقاد به اشمال ایمان بر مجموع گفتار و کردار جزو شعائر اهل سنت محسوب شده و شماری از علما نیز اجماع بر آن را نقل کرده‌اند، امام شافعی رحمۃ اللہ علیہ در کتاب «الام» پیرامون این امر می‌گوید: صحابه، تابعین و علمای هم عصر من بر ورود مفهوم قول و عمل و نیت درونی در دایره ایمان اجماع داشته و معتقدند هیچ یک از آن‌ها بدون دیگری تحقق نمی‌یابد.

ابو عمر ظلمنکی با سند معروف خویش از موسی بن هارون جمال نقل می‌کند: ابو اسحاق بن راهویه چنین به ما دیکته کرد که بدون شک ایمان عبارت از مجموع گفتار و کردار بوده و قابل زیاد و کم شدن است، این اعتقاد را از روایات صحیح، آثار عمومی معتبر، یکایک اصحاب، تابعین، اتباع ایشان و همچنین علمای معاصر اوزاعی در شام، سفیان ثوری در عراق، مالک بن انس در حجاز و معمر در یمن، استخراج نموده‌ایم.^۱

آیا اهل سنت در تعریف ایمان اختلاف نظر دارند؟

کمی پیش به تعریف ایمان از دیدگاه اهل سنت مبنی بر ورود اعتقاد درونی، تلفظ زبانی و عمل ظاهری در مفهوم ایمان و اجماع ایشان بر این امر اشاره کردیم، ولی گروهی از اهل سنت بر این باورند که ایمان تنها گفتار زبانی است و شامل اعمال نمی‌شود، البته گر چه در نگاه اول انسان فکر می‌کند که میان اهل سنت در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد ولی واقعیت این است که اختلاف مزبور لفظی بوده و ایمان از نظر همه آنان دارای یک چارچوب مشخص می‌باشد.

ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ در تحلیل این امر می‌گوید:

لازم است دانسته شود که اکثر اختلاف نظر اهل سنت در این موضوع شکلی است، و گر نه معتقدین بدان (انحصار ایمان در گفتار زبانی) همچون حماد بن ابی سلیمان - که نخستین صاحب نظر در این زمینه به شمار می‌رود - و همچنین همه کوفیان همفکرش راجع به مورد تهدید قرار گرفتن گنه کاران گر چه دارای ایمانی همچون ایمان جبریل نیز باشند با سایر علمای اهل سنت متفق بوده و می‌گویند: ایمان بدون عمل مستلزم سرزنش و عقاب است، و همچنین معتقدند: برخی از مرتکبین گناهان بزرگ - چنانچه اهل سنت می‌گویند - وارد دوزخ خواهند شد.

۱ الایمان (۲۹۲ - ۲۹۳) / شیخ الاسلام ابن تیمیہ با تخریج محمد ناصر الدین البانی.

برخی از اهل سنت که وصف ایمان را از گناهکاران سلب می‌کنند، بر عدم ماندگاریشان در دوزخ اتفاق دارند، یعنی همه اهل سنت بر این امر متفق القولند که گناهکاران تصدیق کننده شریعت پیامبر خدا ﷺ دچار عذاب دوزخ خواهند گشت ولی - در صورت مرتد نشدن - برای همیشه در آن باقی نمی‌مانند.

البته دیدگاه‌های منحرف در این زمینه همچون خوارج و معتزلیان که معتقد به ماندگاریشان در جهنم بوده و یا مرجئه‌های افراط گرا که معتقد به معذب بودنشان نیستند، غیر قابل قبول و از دایره اهل سنت و جماعت خارج شده‌اند.^۱ ایمان در یک دسته بندی کلی به دو قسم خفی (پنهان) و جلی (آشکار) تقسیم می‌گردد:

ایمان خفی: عبارت از نیت‌ها و تصمیمات درونی است که هیچ گونه عبادتی بدون آن‌ها اعتبار ندارد.

ایمان جلی: بر کردارهایی اطلاق می‌گردد که از طریق اعضا و ظاهر صورت می‌پذیرند، مانند: قرائت قرآن، نماز، روزه، زکات، حج، جهاد در راه خدا و امثال آن‌ها که همه این‌ها ایمان و اسلام خوانده می‌شوند.^۲

آیا ایمان زیاد و کم می‌شود؟

پیشینیان رضی الله عنهم وقتی ایمان را به «اعتقاد درونی، تلفظ زبانی و اعمال ظاهری» تفسیر کرده‌اند، اعمال را نیز داخل مفهوم ایمان دانسته و یکی از شرایط تحقق ایمان کامل را وجود اعمال ظاهری قرار داده‌اند، و لذا اعتقاد به زیاد شدن ایمان بر اثر انجام عبادات و کم شدنش بر اثر گناهکاری از این امر نشأت می‌گیرد، ایشان - رحمهم الله - جهت اثبات مدعای خویش به دلایلی از کتاب و سنت استناد نموده‌اند که پاره‌ای از آن‌ها را پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

۱- خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَيْسَتَيْنِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا﴾ [المدثر: ۳۱]

۱ الایمان (۲۸۱ - ۲۸۲) / شیخ الاسلام ابن تیمیه با تخریج محمد ناصر الدین البانی.

۲ مختصر شعب الایمان / بیهقی با تحقیق عبد القادر أرناؤوط.

(هدف این است که اهل کتاب یقین و اطمینان حاصل کنند (که آنچه قرآن درباره خازنان دوزخ می‌گوید، از طرف خدا است) و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزاید). این آیه دال بر آن است که خداوند به منظور آزمایش و امتحان اهل کتاب و مؤمنین مامورین دوزخ را نوزده نفر ملائکه قرار داده است که خبر مزبور نسبت به مؤمنین راستین یقینی بوده و موجب زیاد شدن ایمان و تصدیق‌شان می‌شود، از این رو ایمان مؤمنان بر اثر این اعتقاد و فرمانبرداری افزایش می‌یابد که طبیعتاً قابل کاهش یافتن نیز می‌باشد.

۲- خداوند سبحان در جایی دیگر چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۲﴾﴾ [الأنفال: ۲]

(مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد (و در انجام نیکی‌ها و خوبی‌ها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمان‌شان می‌افزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند (و خویشتن را در پناه او می‌دارند و هستی خویش را بدو می‌سپارند).

آیه فوق ابتدا از ویژگی ایمان مؤمنان بحث کرده و سپس به دنبال آن، هراسناک شدنشان به هنگام ذکر خدا - که موجب پرهیز از نافرمانی‌ها و دوست داشتن عبادات می‌شود - و زیاد شدن ایمانشان بر اثر تلاوت آیات خدا را به عنوان صفات برجسته ایشان بر می‌شمارد، بنابراین، وقتی ایمان به هنگام گوش دادن به آیات خدا افزایش یابد قابلیت کاهش یافتن هم خواهد داشت.

۳- ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که:

«الإيمان بضع وسبعون أو بضع وستون شعبة فأفضلها قول لا إله إلا الله وأدناها إماطة الأذى عن الطريق والحياة شعبة من الإيمان»^۱

(ایمان دارای هفتاد و چند یا شصت و چند شاخه است، بالاترین آن‌ها گفتن لا اله الا الله و پایین‌ترین‌شان برداشتن موانع از سر گذرگاه‌های عمومی است، و شرم و حیا به عنوان یکی از شاخه‌های ایمان محسوب می‌گردد).

از این حدیث چنین برداشت می‌شود که ایمان دارای شاخه‌های متعدد بوده و کمال ایمان با عمل به همه آن‌ها تحقق می‌یابد، و در صورت فقدان برخی از آن‌ها ایمان هم ناقص و ناتمام خواهد شد که این امر بیانگر زیاد و کم شدن ایمان می‌باشد.

۴- امام احمد از طریق عبد الله بن حکیم از ابن مسعود نقل می‌کند:

«اللَّهُمَّ زِدْنَا إِيمَانًا وَيَقِينًا وَفَقْهًا»^۱

(خدایا! ایمان، یقین و فقهمان را افزایش ده).

حافظ ابن حجر عسقلانی رحمته الله در کتاب ارزشمند «فتح الباری» در تحلیل حدیث مزبور می‌گوید: این حدیث بیش از همه بر مطلب مورد نظر (زیاد و کم شدن ایمان) تصریح می‌کند، زیرا ابن مسعود افزایش ایمان را از خدا درخواست می‌کند که مساله زیاد و کم شدن ایمان از آن استنباط می‌گردد.

ابن حجر در توضیح این گفته امام بخاری رحمته الله که: (الایمان قول و عمل، یزید و ینقص)^۲، می‌گوید: از این سخن دو موضوع برداشت می‌شود:

الف) داخل شدن قول و عمل در مفهوم ایمان:

مراد از قول، تلفظ به شهادتین و مراد از عمل اعمال درونی و ظاهری است که شامل عقاید و عبادات نیز می‌شود.

کسانی که قول و عمل را داخل یا خارج از مفهوم ایمان دانسته‌اند نظر به واقعیت امر نزد خدا است، و لذا پیشینیان گفته‌اند: ایمان عبارت از مجموع اعتقاد درونی، تلفظ زبانی و اعمال ظاهری است که کمال ایمان با وجود عمل به ارکان و مستلزمات آن تحقق می‌یابد؛ و به دنبال آن اعتقاد به زیاد و کم شدن ایمان هم نشأت گرفته است.

ولی حقیقت ایمان نزد ما انسان‌ها تنها اقرار و اعتراف است، یعنی هر که بدان اقرار نمود احکام ظاهری دنیا بر وی اجرا شده و کافر محسوب نمی‌گردد مگر اینکه یکی از اعمال کفر آمیز همچون کرنش بردن در برابر بت را مرتکب شود، ولی اگر چنین کردارهایی را مرتکب نشد یا نظر به وجود ظاهری ایمان مؤمن محسوب شده، یا به لحاظ فقدان کمال ایمان غیر مؤمن و یا چون گناه کردن جزو اعمال کافران است، کافر به شمار می‌رود.

۱ احمد با سندی صحیح روایت کرده است.

۲ ایمان عبارت از مجموع گفتار و کردار بوده و قابل زیاد و کم شدن است.

(ب) زیاد و کم شدن ایمان:

پیشینیان - رحمهم الله - معتقد بوده‌اند: ایمان قابلیت زیاد و کم شدن را دارد، شیخ محی الدین در این باره می‌گوید: رای برگزیده این است که تصدیق درونی از طریق تأمل فراوان و وضوح مفاهیم زیاد و کم می‌شود، و لذا ایمان ابوبکر صدیق رضی الله عنه قوی‌تر از ایمان سایر افراد امت بوده و در معرض گردباد شک و گمان قرار نگرفته است.

البته هرکس به درون مراجعه کند صحت این امر برایش محرز می‌گردد، زیرا گاهی اوقات چنان حالات ارزشمندی برای انسان پیش می‌آید که احساس ایمان، اخلاص و توکل بیشتری می‌کند.

ابو القاسم لالکائی با سند صحیحی از بخاری نقل می‌کند: بیش از یک هزار تن از علمای معصر را ملاقات کرده‌ام که همگی بر داخل شدن قول و عمل در مفهوم اصلی ایمان و زیاد و کم شدن آن، اتفاق نظر داشتند.

حاکم نیشابوری در بحث فضایل امام شافعی رحمته الله به این گفته ایشان نیز اشاره می‌کند که: ایمان زیاد و کم شده و شامل قول و عمل نیز می‌شود.

ابو نعیم اصفهانی در شرح حال شافعی علاوه بر دیدگاه مزبور این را هم می‌افزاید که: ایمان بر اثر عبادات افزایش و به دنبال نافرمانی‌ها کاهش می‌یابد.^۱

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله در این باره می‌گوید:

ابو عبید، قاسم بن سلام - که کتابی نیز در زمینه ایمان نوشته است - می‌گوید: شمار زیادی از علما معتقدند: مفهوم اصلی ایمان عبارت از مجموع قول و عمل بوده و زیاد و کم می‌شود، برای مثال:

از میان علمای مکه:

عبید بن عمیر لیثی، عطاء بن ابی رباح، مجاهد بن جبیر، ابن ابی ملیکه، عمرو بن دینار، ابن ابی نجیح، عبید الله بن عمر، عبد الله بن عمر بن عثمان، عبد الملک بن جریج، نافع بن جبیر، داود بن عبد الرحمن عطار و عبد الله بن رجاء.

۱ فتح الباری شرح صحیح البخاری / حافظ ابن حجر عسقلانی.

از میان علمای مدینه: محمد بن شهاب زهری، ربیعہ بن ابی عبد الرحمن، ابو حازم اعرج، سعد بن ابراهیم بن عبد الرحمن بن عوف، یحیی بن سعید انصاری، هشام بن عروہ بن الزبیر، عبد الله بن عمر عمری، مالک بن انس و کسانی دیگر.

از میان علمای یمن:

طاوس یمانی، وهب بن منبه، معمر بن راشد و عبد الرزاق بن همام.

از میان علمای مصر و شام:

مکحول، اوزاعی، سعید بن عبد العزیز، لیث بن سعد، عبد الله بن ابی جعفر، معاویة بن ابی صالح، حیوة بن شریح و عبد الله بن وهب.

از میان علمای کوفه:

علقمة، اسود بن یزید، ابو وائل، سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی و عده ای دیگر.

و از میان علمای بصره:

حسن بن ابی الحسن، محمد بن سیرین، قتادة بن دعامة شعبه بن حجاج، معاذ بن جبل و گروهی دیگر، دارای دیدگاه مذکور بوده و بر آن اتفاق نظر داشته اند.^۱

رابطه اسلام و ایمان

آئین اسلام، ایمان و اسلام را با هم پیوند داده و بندگی درست و مورد تایید با وجود هر دوی آنها تحقق می یابد، و دارنده چنین مقامی از گرفتار شدن به آتش دوزخ در امان بوده و وارد بهشت و رضوان خداوند مهربان خواهد شد. برای توضیح بیشتر این مطلب به حدیثی از پیامبر گرامی ﷺ اشاره می کنیم که ابو هریره رضی الله عنه از ایشان نقل می کند:

«كان النبي ﷺ بارزا يوما للناس فأتاه رجل فقال: ما الإيمان؟ قال: أن تؤمن بالله وملائكته وبلقائه ورسله وتؤمن بالبعث. قال: ما الإسلام؟ قال: الإسلام أن تعبد الله ولا تشرك به وتقيم الصلاة وتؤدي الزكاة المفروضة وتصوم رمضان. قال: ما الإحسان؟ قال: أن تعبد الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك. قال: متى الساعة؟ قال: ما المسؤول عنها بأعلم من السائل وسأخبرك عن أشراتها إذا ولدت الأمة ربتها وإذا تطاول رعاة الإبل البهم في البنيان في خمس لا يعلمهن إلا الله. ثم تلا النبي ﷺ: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ

۱ الايمان (۲۹۳ - ۲۹۵) / شيخ الاسلام ابن تيمية، با تخریج محمد ناصر الدين الباني.

عِلْمُ السَّاعَةِ ﴿الآية ثم أدبر فقال: ردوه. فلم يروا شيئاً فقال: هذا جبريل جاء يعلم الناس دينهم﴾^۱

(روزی پیامبر خدا ﷺ در جمع مردم حضور داشت که مردی پیش وی آمد و این سؤال‌ها را از ایشان پرسید: ایمان چیست؟ فرمود: ایمان عبارت از این است که به خدا، ملائکه، ملاقات با خدا، پیامبران و روز رستاخیز معتقد باشید. سپس گفت: اسلام چیست؟ فرمود: اینکه خدا را بندگی کرده و برایش شریک قائل نشوی، نماز را برپا دارید، زکات اموال را بپردازید، روزه بگیرید و فریضه حج را نیز انجام دهید. سپس گفت: احسان چیست؟ فرمود: این است که خداوند را چنان عبادت نمایی گو اینکه او را می‌بینی، اگر هم تو وی را مشاهده نکنی او بی‌گمان تو را می‌بیند. آنگاه پرسید: روز قیامت کی شروع می‌شود؟ فرمود: من آگاه‌تر از تو نیستم ولی نشانه‌های آن را برایت می‌گویم: هرگاه زنان سرپرست خویش را به دنیا آوردند و چوپان‌های بی‌نام و نشان شتران خانه‌های بلند را ساختند (زمان وقوع قیامت نزدیک می‌شود). البته دانستن زمان وقوع آن جزو پنج اسراری است که جز خدا هیچ کس از آن‌ها خبر ندارد.

سپس آن مرد رفت و پیامبر فرمود: وی را برگردانید. حصار که اطراف را نگاه کردند کسی را ندیدند، فرمود: او جبرئیل بود که برای آموزش دین به مردم آمده بود).

براساس این حدیث اسلام دارای ارکان و پایه‌هایی است که کمال ایمان مسلمان بدون وجود آن‌ها تحقق نمی‌یابد، ولی آیا ارکان اسلام در همین موارد خلاصه می‌شود که پیامبر خدا ﷺ بدان‌ها اشاره کرده است؟

پاسخ این است که ارکان مزبور تنها به عنوان شعارها و شالوده اسلام محسوب می‌گردند که در صورت عملی کردن آن‌ها تسلیم و فرمانبرداری انسان جامه عمل می‌پوشد و گرنه بنای با شکوه اسلام اعمال بسیار زیاد دیگری نیز در خود جای داده است همچون خضوع و فروتنی درونی، سالم بودن دست و زبان نسبت به مسلمانان، تهیه خوراک و لوزام زندگی برای مستمندان و خوش رفتاری با دیگران که پیامبر خدا ﷺ آن‌ها را نیز اسلام نامیده است. البته انجام این گونه کردارها نیاز به وجود پشتوانه اعتقادی و ایمانی راسخ و استوار دارد که انسان را وادار به انجام آن‌ها نماید.

از حدیث مزبور - و سایر احادیث وارده در این زمینه - این نکته نیز برداشت می‌شود که ایمان هم دارای ارکان و پایه‌هایی درونی همچون: ایمان به خدا، ملائکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز رستاخیز و قضا و قدر، است که باید در اعماق درون هر مسلمانی ریشه بدوانند و گرنه ایمانی توخالی و بی اعتبار به شمار می‌رود. البته باید این نکته را متذکر شویم که ارکان ایمان تنها در همان کردارهای درونی منحصر نمی‌گردد، بلکه - چنانچه در تعریف ایمان از دیدگاه سلف روشن شد - تحقق مفهوم ایمان مشروط به وجود اعمال ظاهری نیز می‌باشد، و لذا می‌بینیم پیامبر خدا ﷺ - در حدیث بیان شاخه‌های ایمان که قبلاً بدان اشاره رفت - واژه ایمان را بر ارکان اسلام نیز اطلاق می‌کند.

از این بررسی کوتاه متوجه این نکته می‌شویم که پیامبر ﷺ ابتدا هر کدام از اسلام و ایمان را بر مواردی اطلاق کرده و سپس آن‌ها را بر مصادیق یکدیگر حمل می‌کند، بنابراین، ارتباط تنگاتنگی میان مفهوم ایمان و اسلام وجود دارد که دست یابی به بهشت و رضوان خدا در آخرت جز در صورت تحقق یقینی درونی و انعکاس آن در رفتارهای ظاهری امکان پذیر نخواهد بود.

این نکته از آیه مبارکه زیر برداشت می‌شود که خداوند راجع به قوم لوط می‌فرماید:

﴿فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ

الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٦﴾ [الذاریات: ۳۵-۳۶]

(ما تمام مؤمنانی را که در شهرهای قوم لوط زندگی می‌کردند (قبل از نزول بلا از شهرها) بیرون بردیم. در آن مناطق جز یک خانواده مسلمان (راستین) نیافتیم).

بنابراین، - چنانچه اسماعیلی از اهل سنت و جماعت نقل می‌کند^۱ - واژه ایمان و اسلام هرگاه با هم ذکر شدند، اسلام بر اعمال ظاهری و ایمان بر امور باطنی و اعمال قلبی اطلاق می‌گردد، ولی اگر به تنهایی آمدند هر کدام از آن‌ها بر مصادیق آن یکی دیگر نیز حمل می‌شود.

۱ فتح الباری شرح صحیح البخاری - کتاب: الایمان.



بخش دوم:
ارکان ایمان

فصل اول: ایمان به خدا

تعریف رکن از نظر لغت

واژه رکن در زبان عربی به معنی چیز نیرومند و استوار است، و مراد از ارکان ایمان چیزهایی می‌باشد که پایه و شالوده ایمان قرار می‌گیرند، به گونه‌ای که هرگاه یکی از آن‌ها مفقود یا نابود گشت ساختمان ایمان نیز منهدم می‌شود، از این رو ایمان هیچ مسلمانی بدون تحقق شش رکن زیر درست و کمال یافته نخواهد بود:

۱- ایمان به خدا.

۲- ایمان به فرشتگان.

۳- ایمان به کتاب‌های آسمانی.

۴- ایمان به پیامبران.

۵- ایمان به روز آخرت.

۶- ایمان به قضا و قدر.

ارکان مزبور در حدیث صحیحی از پیامبر خدا ﷺ آمده که در پاسخ سؤال جبریل علیه السلام پیرامون ایمان فرمود:

«أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»^۱.

(اینکه به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت و نیک و بد تقدیرات الهی ایمان داشته باشی).

ایمان چنانچه اصول و پایه‌هایی دارد دارای بیش از هفتاد و دو شاخه نیز می‌باشد که به عنوان صفات و ویژگی‌های آن محسوب شده و پاره‌ای از آن‌ها قلبی و برخی دیگر عملی هستند. و برخی از آن‌ها مانند اعتقاد به روز آخرت جزو اصول به شمار رفته و فقدانشان موجب زوال اصل ایمان می‌گردد:

۱ مسلم روایت کرده است.

﴿رَزَعَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ

عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ [التغابن: ۷]

(کافران می‌پندارند که هرگز زنده و برانگیخته نخواهند گردید! بگو: چنین نیست که می‌پندارید، به پروردگرم سوگند! زنده و برانگیخته خواهید شد، و سپس از آن چیزهایی که می‌کرده‌اید با خبرتان خواهند کرد. و این کار برای خدا ساده و آسان است).

برخی نیز همچون ارج نهادن به مهمان، همسایه و گفتن سخنان خوب و شایسته جزو فروع و شاخه‌ها هستند که ترک آن‌ها نقصان ایمان را به دنبال دارد، ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيفَهُ»^۱

(هر که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد باید در حین سخن گفتن یا لب به سخنان پسندیده بگشاید و یا سکوت اختیار کند. هر که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید همسایه و مهمانش را مورد احترام قرار دهد).

حدیث بالا از حدیثی دیگر نشأت می‌گیرد که ابو هریره رضی الله عنه آن را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

«الْإِيمَانُ بِضْعٍ وَسَبْعُونَ أَوْ بِضْعٍ وَسِتُّونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»^۲

(ایمان دارای هفتاد و چند یا شصت و چند شاخه است، بالاترین آن‌ها گفتن لا اله الا الله و پایین‌ترین شان برداشتن موانع از سر گذرگاه‌های عمومی است، و شرم و حیا به عنوان یکی از شاخه‌های ایمان محسوب می‌گردد).
و اینک توضیح یکایک ارکان ایمان:

۱- ایمان به خدا

واژه مبارک «الله» اسم خدا است، سیبویه در این باره می‌گوید: معرفه بودن اسم الله بیش از همه اسماء معرفه بوده و اصل آن «اله» است.^۱

۱ صحیح بخاری (کتاب الادب) و صحیح مسلم (کتاب الایمان).

۲ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

ایمان به خدا یکی از پایه‌ها و بلکه رکن رکین و بنیادین ایمان به شمار می‌رود که سایر ارکان بر آن استوار می‌گردند.

ایمان به خدا یعنی: ایمان به ذات، صفات و یکتایی ایشان، یعنی اعتقاد قاطعانه به اینکه او تنها و بی همتا بوده و دارای زن و فرزند نیست، پروردگار همه چیز است و برخوردار از تمامی صفات کمال، پس او آفریدگار، روزی دهنده، بخشنده، منع کننده، زنده کننده، میراننده و فرمانروای همه جهان هستی به شمار می‌رود.

ابن جریر طبری در این باره از ابن عباس نقل می‌کند که: خدا دارای صفات الوهیت و فرمانروایی بر همه آفریده‌ها است.^۲

بنابراین، اعتقاد راسخ به انجام موحدانه انواع عبادات - همچون: فروتنی، بیم و امید، بازگشت، درخواست، به فریاد طلبیدن، ذبح، نذر و امثال آن‌ها - برای خدا جزو مستلزمات و تبعات اصلی ایمان به خدا محسوب می‌گردند.

خداوند دو گروه مختار و با اراده انسان و جن را برای انجام این مسؤولیت آفریده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۶﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ ﴿۵۷﴾﴾ [الذاریات: ۵۶-۵۷]

(من پری‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام. من از آنان نه درخواست هیچ گونه رزق و روزی می‌کنم، و نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند).
حقیقت عبادت عبارت است از: اجرای یکتاپرستانه و بی چون و چرای همه اوامر و نواهی خداوند در اوج فروتنی و علاقه مندی.^۳

آیات و احادیث دال بر ایمان به خدا

آیات و احادیث فراوانی لزوم و معانی ایمان را روشن می‌سازند که بخاطر پرهیز از اطلاع کلام تنها مواردی از آن‌ها را یادآور می‌شویم:

۱ - ﴿عَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۚ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵]

۱ تیسیر العزیز الحمید شرح کتاب التوحید.

۲ همان.

۳ رسالة العقيدة الصحيحة / عبد العزیز بن باز.

(فرستاده (خدا، محمد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا ایمان داشته‌اند).

حفظ ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید: پس باید مؤمنان به یکتایی و تنهایی خدا ایمان داشته و معتقد باشند جز او هیچ کس شایستگی الوهیت و ربوبیت را ندارد.^۱

۲- ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [النساء: ۱۳۶]

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا ایمان بیاورید).

آیه فوق بیانگر آن است که باید مؤمنان در راستای افزایش و تکمیل کردن هر چه بیشتر ایمانشان به خدا تاکید ورزند.

ابن کثیر در این باره می‌گوید: خداوند مؤمنان را به ورود در دایره همه احکام، شاخه‌ها و ارکان ایمان فرا می‌خواند، البته نه از روی تحصیل حاصل بلکه بخاطر تکمیل و استوار بخشیدن هر چه بیشتر ایمان موجود، چنانچه در نماز می‌خوانیم: (اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) یعنی: خدایا! هدایت و استواری گام‌هایمان را افزایش ده.

۳- ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که:

«أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ».^۲

(فرمان داده شده‌ام تا زمان اقرار به الوهیت خدا با مردم مبارزه نمایم، پس هرگاه آن را بر زبان جاری ساختند، جان و مال‌شان جز در صورت استحقاق در امان خواهد بود و حساب آخرتشان نیز به خدا واگذار می‌گردد).

چنانچه می‌بینیم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این حدیث مأموریت خویش را - مبنی بر مبارزه با مردم تا زمان ایمان آوردن به خدا - بیان می‌فرماید، از این رو هر کس از ایمان و اعتقاد به خدا سرباز زند جزایی جز قتل نخواهد داشت، زیرا ایمان به خدا جزو حقوق او بر بندگان بوده و نباید از آن سرپیچی کنند و گرنه جان و مال‌شان از نظر وی فاقد ارزش و اعتبار بوده و پیمان شکن محسوب می‌گردند.

۴- عثمان بن عفان رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

۱ تفسیر ابن کثیر.

۲ صحیح مسلم (کتاب الزکاة).

«مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ».^۱

(هر که در حال آگاهی [و ایمان] به الوهیت خدا از دنیا برود، وارد بهشت خواهد شد).

معنی حدیث بالا این است که هر کس از انحصار ویژگی الوهیت در حق خدا اطلاع داشته و بدان ایمان و اعتقاد داشته باشد، وارد بهشت و رضوان می‌شود، بنابراین ایمان به خدا جزو حقوق خدا بر بندگانش بوده و باید از ادای آن کوتاهی نورزند که هر کس مسؤولیت خویش را به نحو احسن انجام داد وارد بهشت شده و هر که نیز از آن تخطی نماید مورد خشم و غضب قرار خواهد گرفت.

دلایل اثبات وجود خدا

استاد محمد بن صالح بن عثمان معتقد است ایمان به خدا چهار مصداق اساسی را در بر می‌گیرد که به توضیح یکایک آن‌ها می‌پردازیم:^۲

۱- ایمان به وجود خدا:

اثبات وجود خدا را می‌توان از چهار طریق: فطرت، عقل، شرع و واقع مورد بررسی و کنکاش قرار داد، و اینک شرح یکایک آن‌ها:

(الف) دلالت فطرت:

هر آفریده‌ای بر ایمان به آفریدگارش - بدون اندیشه یا آموزش قبلی -، خلق شده است، و لذا جز در صورت بروز عوارضی بر قلب و درونش از این مسیر درست منحرف نمی‌شود، زیرا پیامبر بزرگوار در این باره می‌فرماید:

«ما من مولود إلا یولد علی الفطرة فأبواه یهودانه أو ینصرانه أو یمجسانه».^۳

(هر نوزادی بر اساس فطرت به دنیا می‌آید و سپس والدینش وی را به سمت یهودیت، مسیحیت و زردشتی سوق می‌دهند).

(ب) دلالت عقل:

۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

۲ شرح اصول الایمان (۱۵ - ۲۶) / محمد بن صالح العثیمین.

۳ صحیح بخاری (کتاب الجنائز).

زیرا امکان ندارد آفرینش جهان هستی بدون خالق تحقق یافته و به صورتی طبیعی یا اتفاقی پدید آمده باشد، بنابراین باید خالق و آفریننده‌ای دانا و توانا پشت صحنه این همه شگفتی‌ها وجود داشته تا لباس آفرینش را بر تنشان دوخته باشد.

گزینه طبیعی بودن پدید آمدن جهان هستی منتفی بوده و عقل سالم نمی‌تواند آن را بپذیرد، زیرا جهان پیش از به وجود آمدن معدوم بوده و مسلماً چنین چیزی نه تنها دیگران را هستی نمی‌بخشد که قدرت آفرینش خودش را نیز ندارد.

گزینه اتفاقی بودن آفرینش جهان هستی نیز مردود است، زیرا اولاً: باید برای هر پدیده‌ای پدیدآورنده‌ای وجود داشته باشد، و ثانياً: عقل سالم به هیچ وجه نمی‌پذیرد آفرینش آن به این شیوه شگفت‌انگیز، منسجم و دارای ارتباطی تنگاتنگ میان اسباب و مسببات تصادفی و بدون برنامه ریزی قبلی پدید آمده باشد.

وقتی هر دو گزینه مزبور باطل و از درجه اعتبار ساقط شدند، راه چاره‌ای نیست جز اینکه بپذیریم که در پشت پرده این جهان شگفت‌انگیز آفریننده‌ای دانا، توانا و حکیم وجود داشته و آن را هستی بخشیده است، قرآن کریم در سوره طور این دلیل عقلی را یادآور شده و می‌فرماید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ﴾ [الطور: ۳۵]

(آیا ایشان (همین جوری از عدم سر بر آورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالق آفریده شده‌اند؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند؟).

یعنی چون نه بدون خالق به وجود آمده‌اند و نه خودشان خالق هستند پس باید خداوند متعال ایشان را پدید آورده باشد، وقتی پیامبر خدا ﷺ این آیات سوره طور را تلاوت کرد:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ﴾ [الطور: ۳۵-۳۷]

﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيِّرُونَ﴾ [الطور: ۳۷-۳۵]

(آیا ایشان (همین جوری از عدم سر بر آورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالق آفریده شده‌اند؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند؟. یا این که آنان آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟! بلکه ایشان طالب یقین نیستند. آیا گنجینه‌های پروردگارت نزد ایشان و در اختیار آنان است (تا هر گونه که بخواهند قضاوت کنند و نبوت را به این بدهند و به آن ندهند؟) یا این که ایشان (بر همه چیز جهان) سیطره دارند (و ارباب و فرمانده

کل کائنات هستند؟)، جیبر بن مطعمس که تا آن زمان مشرک بود، می‌گوید: (نزدیک بود دلم به پرواز درآید، و این نخستین مرحله تثبیت ایمان در قلبم بود).^۱

برای توضیح بیشتر این مطلب و بی‌اساس جلوه دادن اتفاقی بودن آفرینش جهان هستی مثالی می‌زنیم:

اگر کسی از بنای با شکوهی که دارای باغ‌های سرسبز، رودهای روان، فرش‌ها و میزهای گرانبها و انواع تجملات بحث به میان آورده و بگوید: این بنا خود به خود و یا اتفاقی پدید آمده است، بلا فاصله وی را دیوانه تلقی نموده و تکذیبش می‌کنید. حال که اتفاقی بودن چنین ساختمانی محال دانسته می‌شود پس چطور ممکن است و کدام انسان عاقل باور می‌کند این جهان سرسام آور با همه شگفتی‌هایش خود به خود و یا تصادفی پدید آمده باشد؟!

(ج) دلالت شرع:

همه کتاب‌های آسمانی که دربرگیرنده مجموعه ارزش‌های اخلاقی در راستای مصالح مردم و اخباری درست و علمی در رابطه با کیهان است، شاهد این مدعا بوده و فرود آمدنشان را از جانب خداوندگاری حکیم و دانا به اثبات می‌رسانند.

(د) دلالت واقع:

این دلیل را می‌توان از دو جهت بررسی کرد:

۱- دستگیری دردمندان:

در عالم واقع می‌بینیم که افرادی ستم‌دیده و دردمند مورد حمایت و مهربانی قرار می‌گیرند که این خود دال بر وجود خدایی توانا و مهرورز است، خداوند سبحان در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِن قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ﴾ [الأنبياء: ۷۶]

(خوب است در اینجا یاد کنی) نوح را، هنگامی که پیشتر (از اینان که اشاره گذرانی بدیشان شد، ما را) به فریاد خواند (و گفت: پروردگارا! مرا دریاب که من شکست خورده‌ام، و روی زمین را از وجود کافران پاک گردان). و ما هم دعای وی را پذیرفتیم).

و یا می‌فرماید:

۱ بخاری روایت کرده است.

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ﴾ [الأنفال: ۹]

(ای مؤمنان! حالا که غنائم را تقسیم می‌کنید و بر سر نحوه آن اختلاف می‌ورزید، به یاد آورید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شدت ناراحتی) از پروردگار خود درخواست کمک و یاری می‌نمودید و او درخواست شما را پذیرفت).

در صحیح بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه آمده که:

«أصابنا الناس سنة على عهد رسول الله ﷺ فبينما رسول الله ﷺ يخطب على المنبر يوم الجمعة قام أعربي فقال: يا رسول الله! هلك المال وجاع العيال فادع الله لنا أن يسقينا. قال فرفع رسول الله ﷺ يديه وما في السماء قزعة قال فثار سحاب أمثال الجبال ثم لم ينزل عن منبره حتى رأيت المطر يتحادر على لحيته. قال فمطرنا يومنا ذلك وفي الغد ومن بعد الغد والذي يليه إلى الجمعة الأخرى. فقام ذلك الأعرابي أو رجل غيره فقال: يا رسول الله تهدم البناء وغرق المال فادع الله لنا. فرفع رسول الله ﷺ يديه وقال: اللهم حولينا ولا علينا. قال فما جعل يشير بيده إلى ناحية من السماء إلا تفرجت»^۱.

(در زمان پیامبر ﷺ مردم دچار قحطی و خشکسالی شدند، پیامبر خدا در حین ادای خطبه جمعه بود که یک نفر برخاست و گفت: ای رسول خدا! اموال از بین رفتند و زن و بچه‌ها گرسنه‌اند از خدا بخواه که برایمان باران بفرستد. انس می‌گوید: ایشان نیز دستانش را به سوی آسمان بلند نمود و دعا کرد، پیش از آن ابرهای پراکنده هم در آسمان دیده نمی‌شدند ولی بر اثر دعای ایشان ابرهای کوه مانند به هم پیوسته و پیش از پایین آمدن پیامبر از روی منبر باران به اندازه‌ای فرود آمد که قطره‌های باران از ریش مبارکش می‌چکید. روز جمعه بعد همان مرد و یا یکی دیگر برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! خانه‌ها ویران و اموال غرق آب شدند از خدا برایمان بخواه که باران را بس کند، ایشان نیز دوباره دستانش را بلند کرد و فرمود: خدایا! باران را به نفع ما فروریز و نه به ضرر ما. انس در ادامه می‌گوید: پیامبر با دستش به سوی هر کدام از اطراف آسمان اشاره می‌کرد، شکافی در میان ابرها پدید می‌آمد).

۱ صحیح بخاری (کتاب الجمعة).

تا کنون نیز هرکس صادقانه و با رعایت شرایط مورد نظر دست یاری و انابت را به امید اجابت به سوی خداوند مهربان بلند نماید در خواسته‌هایش تحقق یافته و مشکلاتش رفع می‌شود.

۲- معجزات پیامبران:

نشانه‌های نبوت پیامبران که به معجزات شهرت یافته و از طرف مردم عادی نیز مشاهده می‌شوند، بیانگر وجود فرستنده‌ای همچون خداوند مدیر و مدبر است که پیام آورانش را از طریق این امور بس شگفت و خارق العاده یاری می‌رساند، که در اینجا به سه نمونه از آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

الف) معجزه موسی:

زمانی که موسی علیه السلام و پیروانش از دست فرعون ستمگر گریختند و چیزی نمانده بود که فرعون و لشکریانش آنان را دستگیر کنند، خداوند به موسی فرمان داد با چوب دستیش دریا را بزند و بر اثر آن دوازده راه خشکی در دل دریا پدید آمد و مؤمنان نجات یافتند، خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبِ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَأَنْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ

الْعَظِيمِ ﴿۶۳﴾ [الشعراء: ۶۳]

(به دنبال آن به موسی پیام دادیم که عصای خود را به دریا بزن. (وقتی عصا را به دریا زد) دریا از هم شکافت، و هر بخشی همچون کوه بزرگی گردید (و دوازده راه خشک در آن پدیدار شد، و هر گروهی از اسباط دوازده‌گانه بنی اسرائیل در جاده‌ای حرکت کرد).

ب) معجزه عیسی:

یکی از معجزات عیسی علیه السلام زنده کردن مردگان و بیرون آوردنشان از قبرها بود که خداوند متعال در این رابطه از زبان عیسی می‌فرماید:

﴿وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۴۹]

(و مردگان را به فرمان خدا زنده می‌کنم).

و در حین برشمردن نعمت‌هایش بر عیسی خطاب به وی می‌فرماید:

﴿وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي﴾ [المائدة: ۱۱۰]

(و (به یاد بیاور) آن گاه را که مردگان را به فرمان من (زنده می‌کردی و از گورها) بیرون

می‌آوردی).

(ج) معجزه پیامبر اسلام:

وقتی که مشرکین قریش درخواست نشانه‌ای از پیامبر ﷺ کردند، وی به ماه اشاره کرد و دو نیم شد، خداوند در این راستا می‌فرماید:

﴿أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةَ وَآذَنَقَ الْقَمَرَ ۗ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾

[القمر: ۱-۲]

(قیامت هر چه زودتر فرا می‌رسد، و (در آن) ماه به دو نیم می‌گردد. و اگر مشرکان معجزه بزرگی را ببینند از آن روی گردان می‌گردند (و بدان ایمان نمی‌آورند) و می‌گویند: جادوی گذرا و ناپایداری است).

این نشانه‌ها و معجزات محسوس که خداوند به منظور تایید و پشتیبانی پیامبرانش در اختیار ایشان قرار می‌دهد، به طور صریح و روشن وجود خداوند را به اثبات می‌رسانند.

۳- ایمان به ربوبیت خدا (توحید اعتقادی) :

ایمان به ربوبیت یعنی اعتقاد به یکتایی خداوند در امر آفرینش و پرورش موجودات، زیرا واژه «رب» بر کسی اطلاق می‌گردد که آفرینش، کنترل و فرمانروایی را در دست داشته باشد، بدین ترتیب باید انسان مسلمان معتقد باشد جز خدا هیچ کس توانایی آفرینش، کنترل و فرمانروایی بر آفریده‌ها را ندارد:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ﴾ [الأعراف: ۵۴]

(آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد).

و یا می‌فرماید:

﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ

قَظْمِيرٍ ۗ﴾ [فاطر: ۱۳]

(آن کسی که (درازی و کوتاهی شب‌ها و روزها و نظام نور و ظلمت و حرکات دقیق ماه و خورشید را سر و سامان داده است) الله است که خداوندگار شما است، و مالکیت و حاکمیت (جهان هستی) از آن او است. و بجز او کسانی که به فریاد می‌خوانید (و پرستش می‌نمائید) حتی مالکیت و حاکمیت پوسته نازک خرمائی را ندارند).

در تاریخ عمر بشر سراغ نداریم هیچ کس ربوبیت خداوند را انکار کرده باشد مگر کسانی همچون فرعون که از روی غرور و خودپسندی چنین اعتقاد باطلی داشته‌اند، او خطاب به قومش گفت:

﴿قَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ [النزعات: ۲۴]

(و گفت: من والاترین معبود شما هستم!).

در جایی دیگر می گوید:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ [الفصص: ۳۸]

(ای سران و بزرگان قوم! من خدائی جز خودم برای شما سراغ ندارم).

البته فرعون ستمگر نیز تنها از روی استکبار و برتری جوئی چنین ادعا می کرد:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

الْمُفْسِدِينَ﴾ [النمل: ۱۴]

(ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدان‌ها یقین و

اطمینان داشتند. بنگر سرانجام و سرنوشت تباهکاران چگونه شد؟ (مگر در دریا غرق نشدند و به دوزخ واصل نگشتند؟).

و لذا موسی عليه السلام خطاب به فرعون فرمود:

﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآئِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ

يَفْرَعُونَ مَثْبُورًا﴾ [الإسراء: ۱۰۲]

(موسی به فرعون) گفت: تو که (خوب) می دانی که این معجزه‌های روشنی‌بخش (و

دلایل واضح) را جز صاحب آسمان‌ها و زمین نفرستاده است (و تو کاملاً آگاهانه حقائق را انکار می کنی) و من معتقدم که تو ای فرعون! (از حق روگردانی و سرانجام اگر از سرکشی خود برنگردی) هلاک می گردی).

از این رو مشرکین زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با وجود ارتکاب شرک ورزی در زمینه

الوهیت، به ربوبیت خداوند اعتقاد داشته و بدان اعتراف می کردند:

﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾

﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ سَيَقُولُونَ

لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ [المؤمنون: ۸۴-۸۹]

(بگو: زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیستند، اگر دانا و فرزانه‌اید؟! . (بر اساس

ندای فطرت، و بداهت عقل) خواهند گفت: (همه کائنات، و از جمله زمین و ساکنان آن) از

آن خدایند. بگو: پس چرا نمی‌اندیشید و یادآور نمی‌گردید (که تنها مالک کائنات شایسته پرستش است و بس؟). بگو: چه کسی صاحب آسمان‌های هفتگانه و صاحب عرش عظیم است؟ (آیا ملک کائنات و فرمانروائی بر آن‌ها از آن کیست؟). خواهند گفت: از آن خدا است. بگو: پس چرا پرهیزگاری پیش نمی‌گیرید (و خویشان را از فرجام شرک و کفر و عصیان نسبت به یزدان، صاحب و فرمانده جهان به دور نمی‌دارید؟!). بگو: آیا چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد (و ملک فراخ کائنات و حکومت مطلقه بر موجودات، از آن او است؟) و او کسی است که پناه می‌دهد (هر که را بخواهد) و کسی را (نمی‌توان) از (عذاب) او پناه داد، اگر فهمیده و آگاهید؟! خواهند گفت: از آن خدا است. بگو: پس چگونه گول (هوی و هوس و وسوسه شیاطین را) می‌خورید و (از حق کناره‌گیری می‌کنید، انگار) جادو و جنبل می‌شوید؟).

خداوند متعال در جایی دیگر راجع به این امر می‌فرماید:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾

[الزخرف: ۹]

(اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: خداوند با عزّت و بس آگاه. (چرا که می‌دانند بت‌های ایشان چنین کاری را نکرده‌اند و آنان به معبودان خود حقّ خالقیت نمی‌دهند).

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَلَّى يُؤْفَكُونَ﴾ [الزخرف: ۸۷]

(اگر از مشرکان بپرسی، چه کسی آنان را آفریده است؟ مؤکدانه می‌گویند: خدا! پس چگونه (از عبادت حق تعالی) منحرف می‌شوند (و متوجّه پرستش چیزهای دیگری می‌گردند؟!)). فرمان پروردگار متعال شامل هر دو امر تکوینی (تسخیری) و تشریحی (اختیاری) می‌گردد، یعنی همچنان که خداوند مدبر جهان هستی بوده و هر چه را - براساس حکمت خویش - بخواهد تحقق می‌بخشد، در زمینه قانون گذاری و وضع مجموعه احکام و ارزش‌های اخلاقی نیز تنها حکم او نافذ است و باید انسان‌ها در ابعاد مختلف زندگی قوانین وی را به جان و دل خریده و به اندازه تار مویی از آن سرپیچی ننمایند و گر نه مرتکب شرک گشته و فاقد ایمان واقعی و مطلوب‌اند.

۴- ایمان به الوهیت خدا (توحید عملی):

توحید الوهی یعنی اعتقاد به اینکه تنها خداوند شایسته پرستش از روی تعظیم و محبت بوده و هیچ کس حق احراز چنین مقامی را ندارد، و اگر کسی چنین ادعایی

داشته باشد دچار شرک شده و یکی از صفات مهم پروردگار را به ناحق غصب کرده است. آیات بسیار زیادی این قضیه مهم و سرنوشت ساز را روشن می‌سازند که در اینجا مواردی از آن‌ها را یادآور می‌شویم:

﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳]

(خداوند شما، خداوند یکتا و یگانه است و هیچ خدائی جز او که رحمان و رحیم است وجود ندارد).

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۱۸]

(خداوند (با نشان دادن جهان هستی به گونه یک واحد بهم پیوسته و یک نظام یگانه و ناگسسته، عملاً) گواهی می‌دهد این که معبودی جز او نیست، و این که او (در کارهای آفریدگان خود) دادگری می‌کند، و فرشتگان و صاحبان دانش (هر یک به گونه‌ای در این باره) گواهی می‌دهند. جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم حکیم).

* براساس آیه زیر هر موجودی جز خدا پرستش شده و اله قرار داده شود، شرک محسوب شده و چنین عبادتی باطل است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [الحج: ۶۲]

(مسأله) به همین منوال است. و خداوند حق است و آنچه را که بجز او به فریاد می‌خوانند و پرستش می‌نمایند باطل است، و خداوند والامقام و بزرگوار است).

* نامیدن هر چیزی به اله موجبات استحقاق الوهیت را برایش فراهم نمی‌سازد، خداوند در باره بطلان اله نامیدن «لات، مناة و عزی» می‌فرماید:

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَّتُوهَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ﴾ [النجم: ۲۳]

(این‌ها فقط نام‌هایی (بی‌محتوی و اسم‌هایی بی‌مسمی) است که شما و پدرانتان (از پیش خود) بر آن‌ها گذاشته‌اند. هرگز خداوند دلیل و حجتی (بر صحت آن‌ها) نازل نکرده است).

* پیرامون سؤال یوسف علیه السلام از دو دوست زندانش می‌فرماید:

﴿يَلِصَّحِبِي السَّجْنِ عَرَبًا بَّ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [یوسف: ۳۹]

دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَّتُوهَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾ [یوسف: ۳۹]

(ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده (و گوناگونی که انسان باید پیرو هر یک از آن‌ها شود) بهترند یا خدای یگانه چیره (بر همه چیز و کس؟). این معبودهائی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسم‌هائی (بی‌مسمی) نیست که شما و پدران‌تان آن‌ها را خدا نامیده‌اید. خداوند حجت و برهانی برای (خدا نامیدن) آن‌ها نازل نکرده است).

و لذا همه پیامبران نور و رحمت - علیهم الصلاة والسلام - خطاب به اقوام‌شان می‌فرمودند:

﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۵۹]

(برای شما جز خدا معبودی نیست. پس تنها خدا را بپرستید).

ولی با کمال تاسف مشرکین از این فراخوان انسان دوستانه و مهربانانه ایشان سرباز زده و جز خدا کسانی دیگر را اله و معبود خویش قرار دادند و در کنار خدا آن‌ها را نیز به فریاد می‌طلبیدند. قرآن کریم جهت رد و ابطال این پندار پوچ و بی‌اساس مشرکان دو دلیل عقلی را ارائه می‌دهد:

الف) فقدان ویژگی‌های الوهیت در خدایان دروغین:

زیرا چون خدایان مزعوم قدرت آفرینش، جلب منافع، دفع مضار، زنده نگه داشتن، میراندن و کنترل امور جهان هستی را ندارند، پس نباید اله و معبود انسان‌ها نیز قرار گیرند، قرآن کریم این موضوع اساسی را چنین ارزیابی می‌کند:

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ

ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾ [الفرقان: ۳]

(مشرکان) سواي خدا، معبودهائی را برگرفته‌اند (و به پرستش اصنام و کواکب و اشخاصی پرداخته‌اند) که چیزی را نمی‌آفرینند و بلکه خودشان آفریده‌هائی بیش نیستند، و مالک سود و زیانی برای خود نبوده، و بر مرگ و زندگی و رستاخیز اختیار و توانی ندارند).

در جایی دیگر خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي

الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ ﴿۲۲﴾ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا

لِمَنْ أِذِنَ لَهُ﴾ [سبأ: ۲۲-۲۳]

(ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: کسانی را به فریاد بخوانید که بجز خدا (معبود خود) می‌پندارید. (اما بدانید آن‌ها هرگز گرهی از کارتان نمی‌کشایند و سودی و زیانی به شما

نمی‌رسانند. چرا که) آن‌ها در آسمان‌ها و زمین به اندازه ذره‌ای مالک چیزی نیستند و در آسمان‌ها و زمین کمترین حق مشارکت (در خلقت و مالکیت و اداره جهان) نداشته (و انباز خدا نمی‌باشند)، و خداوند در میانشان یاور و پشتیبانی ندارد (تا در اداره مملکت کائنات بدو نیازمند باشد). هیچ‌گونه شفاعتی در پیشگاه خدا سودمند واقع نمی‌گردد، مگر شفاعت کسی که خدا بدو اجازه (میانجیگری) دهد).

و یا می‌فرماید:

﴿أَشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۱۹۱﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ

يَنْصُرُونَ ﴿۱۹۲﴾ [الأعراف: ۱۹۱-۱۹۲]

(آیا چیزهائی را انباز خدا می‌سازند که نمی‌توانند چیزی را بیافرینند و بلکه خودشان هم آفریده می‌شوند؟ انبازهای آنان نه می‌توانند ایشان را یاری دهند و نه می‌توانند خویشتن را کمک نمایند).

بنابراین وقتی خدایان مزعوم در چنین حال و وضعی بوده و قدرت ایجاد کمترین تحول و دگرگونی نداشته باشند، بخشیدن صفت الوهیت بدانها و برگزیدنشان به عنوان کنترل کننده و فرمانروای انسان‌ها جزو احمقانه‌ترین و پوچ‌ترین کارها به شمار می‌رود.

(ب) اعتراف خود مشرکین به ربوبیت خدا:

خود مشرکین دوران پیامبر خدا ﷺ اعتراف می‌کردند که تنها خداوند شایستگی ربوبیت و فرمانروایی جهان آفرینش را داشته و فقط او است که پناه می‌دهد و کسی در برابر او پناه داده نمی‌شود، پس این امر مستلزم اعتراف به الوهیتش نیز می‌گردد و نباید جز خدا کسی دیگر این مقام والا را احراز نماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ

تَتَّقُونَ ﴿۲۱﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ

بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۲﴾ [البقرة: ۲۱-۲۲]

(ای مردم! خدای خود را بپرستید، آن که شما را و کسانی را آفریده است که پیش از شما بوده‌اند، تا (خود را بدین وسیله پاک سازید و) راه پرهیزگاری بگیرید. خدای شما کسی است که زمین را برایتان بگسترده (و آن را در خور اقامت و سکونت کرد) و آسمان را (با تمام اجرام و ستارگان، بسان) کاخی بیافرید و از آسمان آب فرو فرستاد و با آن، انواع (گیاهان و درختان

(و ثمرات را به وجود آورد تا روزی شما گردند. پس شرکاء و همانندهایی برای خدا به وجود نیاورید، در حالی که شما (از روی فطرت) می‌دانید (که چنین کاری درست نیست).
در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَلَّىٰ يُؤْفَكُونَ﴾ [الزخرف: ۸۷]

(اگر از مشرکان بپرسی، چه کسی آنان را آفریده است؟ مؤکدانه می‌گویند: خدا! پس چگونه (از عبادت حق تعالی) منحرف می‌شوند (و متوجه پرستش چیزهای دیگری می‌گردند؟!)).

و یا می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْنَ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾ فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَلَّىٰ تُصِرُّونَ ﴿۳۲﴾﴾

[یونس: ۳۱-۳۲]

(بگو: چه کسی از آسمان (به وسیله اشعه و باران) و از زمین (به وسیله فعل و انفعالات خاک و رویش گیاهان و درختان و میوه آن‌ها) به شما روزی می‌رساند؟ یا چه کسی بر گوش و چشم‌ها توانا است (و آن‌ها را می‌آفریند و بدان‌ها نیروی شنوائی و بینائی می‌دهد)؟ یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد (و حیات و ممات در دست او است)؟ یا چه کسی امور (جهان و جهانیان) را می‌گرداند؟ (پاسخ خواهند داد (و) خواهند گفت: آن خدا است، (چرا که آفریدگار جهان و روزی‌رسان مردمان و مدبّر کار و بار هستی، به اقرار وجدان بیدار، خداوند دادار است). پس بگو: آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟. آن، خدا است که پروردگار برحق شما است (و او چنین کارهایی را می‌کند و ربوبیت و وحدانیت او با براهین و دلائل قاطعانه ثابت می‌باشد. به همین سبب پرستش او حق است و پرستش جز او باطل). آیا سوای حق جز گمراهی است؟ پس چگونه باید از راه به در برده شوید؟).

۵- ایمان به اسماء و صفات خدا:

ایمان به این اصل بدین معنی است که انسان مسلمان آن گونه که شایسته خدا است و بدون تحریف، تعطیل و تشبیه معتقد به آن دسته از اسماء و صفات الهی باشد که در کتاب یا سنت پیامبر ذکر شده‌اند:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸۰﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

(خدا دارای زیباترین نام‌ها است (که بر بهترین معانی و کامل‌ترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نام‌ها فریاد دارید و بخوانید، و به ترک کسانی بگوئید که در نام‌های خدا به تحریف دست می‌یازند (و واژه‌هایی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است)، آنان کیفر کار خود را خواهند دید). در یکی دیگر از آیات قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الروم: ۲۷]

(بالاترین وصف، در آسمان‌ها و زمین متعلق به خدا است، و او بسیار با عزت و اقتدار، و سنجیده و کار بجا است. (لذا در عین قدرت نامحدود، کاری بی حساب انجام نمی‌دهد، و بلکه همه کارهایش از روی حکمت است).

و یا می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسان‌ها و حیوان‌ها را می‌پاید).

ولی با کمال تاسف دو گروه از این اصل اساسی منحرف گشته و به بیراهه رفته‌اند:

۱- گروه معطله:

معطله کسانی بودند که اسماء و صفات خدا را انکار کردند، چون به زعم ایشان اعتقاد بدان‌ها موجب تشبیه خدا به آفریده‌هایش می‌گردد. ولی این پندار نادرست از چند جهت باطل است:

(الف) لزوم تناقض در سخنان خدا:

زیرا خداوند سبحان در قرآن کریم و سنت گهربار پیامبر از اسماء و صفات خود بحث به میان آورده و تشبیه خود را نیز با سایر مخلوقات نفی کرده است، پس اگر اثبات آن‌ها مستلزم تشبیه باشد - چنان‌چه این گروه می‌پندارند -، تناقض و تکذیب - معاذ الله - در سخنان خدا به وقوع می‌پیوندد.

(ب) عدم لزوم شباهت دو چیز مشترک در یک اسم:

یعنی وقتی دو چیز در یک اسم یا یک صفت با هم اشتراک دارند لزوماً به معنی شباهت‌شان با یکدیگر نیست، زیرا چنان‌چه می‌بینیم دو انسان در صفت شنوا بودن،

بینا بودن و سخنور بودن با هم مشترک‌اند ولی این امر موجب نمی‌شود در معانی انسانی و اصل شنوایی، بینایی و سخنوری نیز شبیه هم باشند، و یا در عالم حیوانات می‌بینیم همه آن‌ها دارای دست، پا و چشم‌اند ولی لازم نیست اعضای مزبور در همه آن‌ها با هم شباهت داشته باشد.

بنابراین وقتی به وضوح می‌بینیم توافق مخلوقات در اسماء و صفات موجب شباهتشان با یکدیگر نمی‌شود، تفاوت خالق و مخلوق نیز چنین بوده و بلکه عدم شباهت آنان با هم روشن‌تر و گسترده‌تر است.

۲- گروه مشبیه:

این گروه که اسماء و صفات را برای خدا اثبات کرده‌اند از جهتی دیگر منحرف گشته و معتقدند:

به موجب خود نصوص باید خدا را به مخلوقات تشبیه نمود زیرا خداوند بندگان را با چیزی مورد خطاب قرار می‌دهد که قدرت فهم و دریافتش را داشته باشند، ولی این دیدگاه نیز از چند جهت باطل و بی اساس است:

الف) باطل بودن تشبیه خدا از نظر عقل و شرع:

زیرا نه عقل سالم و نه شرع خدا نمی‌پذیرد خداوند آفریدگار شبیه آفریده‌های خود باشد، و امکان ندارد محتوای نصوص کتاب و سنت نیز باطل و غلط از آب درآید.

ب) خطاب خدا با انسان‌ها از لحاظ ظاهر معنا است:

یعنی خداوند انسان‌ها را با چیزی مورد خطاب قرار می‌دهد که اصل و ظاهر معنایش را درک کنند ولی درک حقیقت و واقعیت مطلب در زمینه ذات و صفات خدا خارج از حوزه شناخت بشری بوده و تنها خدا از آن اطلاع دارد.

از این رو، وقتی خداوند خودش را چنان به ما معرفی می‌کند که شنوا است، اصل این صفت - یعنی دریافت صداها - برای ما شناخته شده است ولی واقعیت و کیفیت شنوایی خدا برای ما انسان‌ها مجهول است، زیرا حقیقت شنوایی حتی در حیوانات نیز متفاوت است پس تفاوت آن میان خالق و مخلوق بیشتر و روشن‌تر است.

و همچنین وقتی خداوند خبر از قرار گرفتن بر تخت فرمانروایی می‌دهد، اصل استواء (قرار گرفتن) برای ما معلوم است ولی حقیقتش مجهول و ناشناخته است، زیرا کیفیت قرار گرفتن حتی نسبت به حیوانات متفاوت است - یعنی حقیقت قرار گرفتن

و نشستن بر صندلی متفاوت با نشستن بر پالان شتر است -، پس تفاوت آن میان خدا و آفریده‌ها بسیار زیادتر و آشکارتر است.

ایمان به خدا - آنگونه که توضیح داده شد - نتایج بسیار با ارزشی به دنبال دارد که در اینجا به پاره‌ای از آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

۱- برآورده ساختن یکتاپرستی راستین، بگونه‌ای که بیم و امید و بندگی تنها از آن خدا باشد.

۲- محبت سرشار و بزرگداشت خدا که از ایمان به اسماء و صفات نشات می‌گیرد.

۳- برآورده ساختن عبادت واقعی از طریق انجام اوامر و پرهیز از منہیات. ایمان به خدا و نافرمانی از طاغوت:

بعد از آن که لحظاتی مبارک و طربناک را در سایه این رکن رکین عقاید اسلامی سپری نموده و سیر کوتاهی در مباحث مربوط بدان داشتیم، لازم است اشاره‌ای اجمالی نیز به موضوع رابطه ایمان به خدا با نافرمانی از طاغوت (هر معبودی جز خدا) داشته باشیم. ولی آیا کدام یک از آن‌ها بر ما واجب‌تر است؟ ایمان به خدا؟ یا کفر ورزیدن به طاغوت؟

اگر سری به کتاب خدا بزنیم پاسخ مزبور را به روشنی دریافت خواهیم کرد، زیرا در این لاله زار روح افزا گلی بدین مضمون دل و دیده مؤمنان را روشنی می‌بخشد:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۗ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۶]

(بنابراین کسی که از طاغوت (شیطان و بت‌ها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می‌رهاند) و اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می‌شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد).

بنابراین، ابتدا لازم است اوامر هر طاغوتی که از چارچوب شریعت خدا بیرون رفته و گرفتار آفت طغیان و تکبر گشته است، زیر پا گذاشته شود تا درون و اندیشه انسان از پلیدی‌های شرک و جاهلیت پالایش شده و آماده رویش نهال پاکیزه ایمان و توحید در آن گردد، به بیانی دیگر: شعار توحید (لا اله الا الله) را همواره مشعل فروزان فراروی خویش قرار دهیم که این نیز دو چیز را در بر می‌گیرد:

- ۱- نفی کامل هر معبودی جز خدا که نقطه مقابل کفر روزیدن به طاغوت است.
 - ۲- اثبات ویژگی الوهیت تنها برای خدا که نقطه مقابل ایمان به خدا است.
- جان کلام اینک:

بر هر مسلمانی لازم و حتمی است این دو نکته مهم و سرنوشت ساز را مد نظر قرار دهد:

۱- کفر ورزیدن به هر معبودی که جز خدا پرستش شده و نفی الوهیت از آن، پس نباید کسانی که در صفوف مبارزه علیه خدا و پیامبر جای گرفته و دچار آفت‌های خانمان سوز طغیان و تکبر گشته و شریعت الهی را پشت سر گذاشته‌اند، مورد اطاعت ما قرار گیرند، بلکه برعکس لازم است از ایشان نافرمانی شده، در راستای ریشه کن کردنشان تلاش شود و دوست داران خدا و رسول در رأس قدرت و حکومت قرار گیرند تا دین خدا عزت یافته و شریعت خدا و سنت پیامبر ﷺ ارج نهاده شود.

۲- ایمان به خالقیت، الوهیت و بندگی خدا و جلو انداختن برنامه سعادت آفرین وی بر هر برنامه‌ای دیگر، تا ایمان کامل که در گرو پایبندی به دین خدا و فرمانبرداری مطلق، رضایت مندانه و بی چون و چرا از آن است، تحقق یابد.

فصل دوم: ایمان به ملائکه

تعریف لغوی و اصطلاحی ملائکه

الف) تعریف لغوی:

ملائکه جمع «ملک» است و بر گروهی نورانی همچون: جبرئیل و امثال ایشان اطلاق می‌گردد که جزو آفریده‌های خداوند به شمار می‌روند.^۱ برخی از لغت شناسان معتقدند: ملائکه از ریشه «ألوکه» و به معنی: نامه و پیام است، و گروهی دیگر بر این باورند: از ریشه «لأک» و به معنی فرستاده است.

ب) تعریف اصطلاحی:

اصطلاح ملائکه از دیدگاه شریعت اسلام بر گروهی از مخلوقات اطلاق می‌گردد که خداوند فطرت ایشان را بر اطاعت و فرمانبرداری و انجام مسؤلیت‌های محوله آفریده است، چنانچه خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶]

(از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند).

در یکی دیگر از آیات گهربارش راجع به آنان می‌فرماید:

﴿وَلَهُمْ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ ۗ وَلَا

يَسْتَحْسِرُونَ﴾ [۱۹] يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿۲۰﴾ [الأنبياء: ۱۹-۲۰]

(از آن او است هر که و هر چه در آسمانها و زمین است، (و لذا تنها شایسته پرستش او است) و کسانی که در پیشگاه وی هستند (و مقربان درگاه پروردگارانند، یعنی فرشتگان) از پرستش او سر باز نمی‌زنند و خویشتن را بالاتر از عبادتش نمی‌دانند و (از بندگی شبانه‌روزی خود هرگز) خسته نمی‌گردند. شب و روز (دائماً به تعظیم و تمجید خدا مشغولند و پیوسته) سرگرم تسبیح و تقدیسند و سستی به خود راه نمی‌دهند).

۱ المعجم الوجيز، ماده (ملک).

و یا می‌فرماید:

﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۲۶﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾﴾ [الانبیاء: ۲۶-۲۷]

[۲۷]

(بلکه بندگان گرامی و محترمی هستند (که به هیچ وجه از طاعت و عبادت و اجرا فرمان یزدان سرپیچی نمی‌کنند). آنان (آن قدر مؤدب و فرمانبردار یزدانند که هرگز) در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند، و تنها به فرمان او کار می‌کنند (نه به فرمان کس دیگری).

وجوب ایمان به ملائکه

ایمان به ملائکه به عنوان یکی از پایه‌های عقاید اسلامی به شمار می‌رود، که ایمان هیچ کس بدون اعتقاد به آنکه ایشان جزو آفریده‌های خدا بوده و همواره گوش به فرمان اوامر صادره هستند و لحظه‌ای از فرامین الهی تخطی نمی‌نمایند، کامل نمی‌شود. و همچنین باید معتقد باشیم این گروه از بندگان، مورد احترام خداوند قرار گرفته، نه مؤنث‌اند و نه دختران خدا محسوب می‌شوند - چنان‌که مشرکین ادعا می‌کردند -، خداوند بس والاتر از آن است که مشرکان تصور می‌کنند.

خداوند سبحان در راستای پرده برداشتن از این پندار باطل مشرکین می‌فرماید:

﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنثًا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ

وَيُسْأَلُونَ ﴿۱۹﴾﴾ [الزخرف: ۱۹]

(آنان فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند، مؤنث بشمار می‌آورند (و دختران خدا قلمداد می‌نمایند!). آیا ایشان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور داشته‌اند و خلقت‌شان را مشاهده نموده‌اند؟! اظهارنظر و گواهی ایشان (بر این عقیده بی‌اساس، در نامه‌های اعمال‌شان) ثبت و ضبط می‌شود و (در روز قیامت، از سوی خدا) بازخواست می‌گردند).

در یکی دیگر از آیات مبارک قرآن کریم راجع به این قضیه چنین می‌فرماید:

﴿أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿۱۵۰﴾ أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ أَفْكِهَمُ لَيَقُولُونَ ﴿۱۵۱﴾ وَلَدَ اللَّهُ

وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۵۲﴾﴾ [الصافات: ۱۵۰-۱۵۲]

(یا این که (وقتی که) ما فرشتگان را به صورت ماده می‌آفریدیم، ایشان ناظر (بر خلقت فرشتگان) بوده‌اند؟. هان! آنان تنها از روی دروغ‌ها و تهمت‌های به هم بافته خود می‌گویند: خداوند فرزند زاده است! قطعاً ایشان دروغ‌گویند).

دلایل وجوب ایمان به ملائکه:

در قرآن کریم و سنت مبارک پیامبر اکرم ﷺ دلایل زیادی بر لزوم ایمان به فرشتگان وجود دارد که در این فرصت پاره‌ای از آن‌ها را پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

۱- ﴿ءَأَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَأَمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵]

(فرستاده (خدا، محمد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتاب‌های وی و پیغمبرانش ایمان دارند).

۲- ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَأَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [البقرة: ۱۷۷]

(این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد).

۳- در روایت عمر بن خطاب رضی الله عنه آمده است که پیامبر بزرگوار ﷺ در پاسخ جبرئیل علیه السلام پیرامون ایمان، فرمود:

«أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ...»^۱

(ایمان آن است که به خدا، ملائکه، کتاب‌های آسمانی و پیامبران معتقد باشید). چنانچه می‌بینیم پیامبر خدا ایمان به فرشتگان را جزو ارکان و پایه‌های اساسی ایمان برشمرده است، از این رو منظومه ایمان مسلمانان بدون اعتقاد به ملائکه، اصیل و کمال یافته تلقی نمی‌شود.

خداوند متعال انکار ایمان به ملائکه را موجب خروج از دایره دین و ماندگاری در آتش دوزخ به حساب آورده و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۶]

(هرکس که به خدا و فرشتگان و کتاب‌های خداوندی و پیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود (و یکی از این‌ها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است). بنابراین، انکار وجود فرشتگان به اتفاق مسلمانان کفر به شمار می‌رود، زیرا موجب تکذیب و مخالفت صریح با قرآن و سنت می‌شود.

نکته‌ای جالب:

چنانچه ملاحظه شد، اصل ایمان به ملائکه در تمامی نصوص وارده در این زمینه پیش از ایمان به کتاب‌های آسمانی و پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - آمده است، که این امر به معنی تفضیل آنان نیست، زیرا هیچ کدام از فرشتگان - حتی جبرئیل امین - بر پیامبر اسلام ﷺ تفوق و برتری ندارند که ایشان نیز جزو گروه پیامبران به شمار می‌رود. بلکه بدین خاطر می‌باشد که چون ایمان به کتاب‌ها و پیامبران ناشی از ایمان به آنان است، پس باید هر مسلمانی ابتدا به این گروه از مخلوقات که مأموریت ابلاغ پیام‌های الهی به پیامبران را دارند، اعتقاد داشته باشد و انگهی ایمان به دو اصل مزبور تحقق یافته و معنی پیدا می‌کند.

وظائف ملائکه

تا کنون به این نتیجه رسیده‌ایم که فرشتگان جزو بندگان پاک، گرامی و فرمانبردار خداوند هستند که همه اوامر الهی را بدون کم و کاست اجرا می‌نمایند، البته جای شگفت نیست که چنین باشند زیرا خداوند - براساس یکی از احادیث پیامبر ﷺ - ایشان را از نور آفریده است، ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها در این باره از پیامبر خدا روایت می‌کند:

«خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِنْ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ».^۱

(فرشتگان از نور، پری از زبانه شعله آور آتش و آدم نیز از آنچه برایتان توصیف شده است، آفریده شده‌اند).

بنابراین، ایشان از نور آفریده شده‌اند، در مجالس نور حضور می‌یابند، مردم را به سوی نور هدایت می‌نمایند و نور را نیز بر پیام آوران الهی - علیهم الصلاة والسلام -

۱ صحیح مسلم (کتاب الزهد).

فرود می‌آورند، پس سراسر زندگیشان در راستای تامین خواسته‌ها و اجرای اوامر برحق الهی بوده و همه اعمال و وظائفشان در ارتباط با حق می‌باشد.

فرشتگان همچنان که در اوصاف و اشکال با انسان‌ها متفاوت‌اند - زیرا خداوند ایشان را با بال‌های دوتا دوتا، سه تا سه تا و چهارتا چهارتا آفریده است -، وظائف و مسؤولیت‌هایشان نیز با سایر موجودات مختلف است، که در اینجا به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- تایید و نوید دادن به مؤمنان:

فرشتگان و مؤمنان که دو گروه از بندگان گرامی خدا به شمار می‌روند دارای ارتباط و دوستی متقابل با هم هستند، زیرا هر دو گروه بر مسیر بندگی و ایمان به آموزه‌های خدای رحمن حرکت می‌نمایند، و لذا روحشان به هم پیوسته و یکدیگر را در آغوش می‌گیرند. فرشتگان از سوی پروردگار متعال بر مؤمنین فرودآمده، ایشان را احاطه می‌کنند و وارد مجالس و نشست‌های ذکر و عبادتشان می‌شوند.

ابو هریره و ابو سعید خدری رضی الله عنهما از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌نمایند که:

«لَا يَقَعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَعَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ»^۱.

(هر گروهی در مجالس ذکر و عبادت حضور یابند فرشتگان ایشان را احاطه کرده، مشمول رحمت خدا قرار می‌گیرند، آرامش بر ایشان فرود می‌آید و خداوند نزد ملائکه از آنان بحث به میان می‌آورد).

بلکه علاوه بر آن - بر اساس احادیث پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله - ملائکه شوق دیدار مؤمنان را داشته، در جست و جوی محافل ایشان‌اند و تلاش می‌ورزند همواره آنان را مورد تایید و حمایت خویش قرار دهند.

ابو هریره رضی الله عنه در روایتی دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَنَادَوْا هَلْمُوا إِلَيْنَا حَاجَتِكُمْ. قَالَ فَيَحْفُونَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا»^۲.

۱ صحیح مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

۲ صحیح بخاری (کتاب الدعوات)، صحیح مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

(بی‌گمان خداوند فرشتگانی دارد که مشغول گشت زنی بوده و در جست و جوی اهل ذکر و عبادت‌اند، هرگاه به گروهی عبادت‌کننده برخورد کردند، یکدیگر را صدا زده که: زود بروید به سوی آنچه دنبالش بودید. پیامبر خدا در ادامه می‌فرماید: آنگاه ایشان را با بال‌هایشان تا آسمان دنیا احاطه می‌کنند).

بنابراین، خداوند فرشتگان را مأموریت می‌بخشد که بر بندگان فرمانبردار فرود آمده و آنان را در برابر همه ستمگران دنیا حمایت و تقویت کنند، فرشتگان‌اند که گزارشکار عبادات بندگان را به سوی پروردگار بالا برده، ستایش‌ها، بزرگداشت‌ها و سپاس‌گذاری‌هایشان را به وی ابلاغ می‌نمایند، به مؤمنان آرامش می‌دهند و در راستای گسترش و تامین آزادی دعوت اسلامی سلاح در دست گرفته و در صفوف به هم فشرده مؤمنان مخلص وارد میدان مبارزه شده و گردن دشمنان خدا را از دم تیغ می‌گذرانند.

حضور ملائکه در جنگ بزرگ و با عظمت «بدر» یکی از مصادیق حمایت و پشتیبانی ایشان از مؤمنان راستین است که جنگ جویان مسلمان آن‌ها را در حین نبرد با لشکریان کفر با چشم سر مشاهده کردند، قرآن کریم این مطلب را چنین توضیح می‌دهد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰]

(کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیت است می‌ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند، و بر این راستای خداپرستی تا زنده‌اند) پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد).

در یکی دیگر از آیات حیات بخش خود بر مؤمنان منت می‌نهد که:

﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَصْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَصْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ [الأنفال: ۱۲]

(ای مؤمنان! به یاد آورید) زمانی را که پروردگار تو به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم (و کمک و یاریتان می‌نمایم. شما با الهام پیروزی و بهروزی) مؤمنان را تقویت و ثابت‌قدم بدارید، (و من هم) به دل‌های کافران خوف و هراس خواهم انداخت. (به مؤمنان الهام کنید:)

سره‌های آنان را بزیند (و از هم بشکافید که بر گردن‌های ناپاکشان سنگینی می‌کند) و دست‌های ایشان را ببرید (و پنجه‌هایشان را پی کنید).

و در ارزیابی جنگ سرنوشت ساز «بدر» و حضور با شکوه فرشتگان رحمت در آن، می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۲۳﴾ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آءِ الْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ ﴿۱۲۴﴾ بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آءِ الْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿۱۲۵﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ ۗ وَمَا اللَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱۲۶﴾﴾ [آل عمران: ۱۲۳-۱۲۶]

(خداوند شما را در بدر پیروز گردانید و حال آن که (نسبت به کافران) ناچیز (و از ساز و برگ اندکی برخوردار) بودید، پس از خدا بترسید تا شکر (نعمت او را بتوانید) به جای آورید. بدان گاه که تو به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را بسنده نیست که پروردگارتان با سه هزار از فرشتگان فرستاده (از سوی خویش برای آرامش خاطرتان) یاریتان کرد؟ آری! (شما را بسنده است. و علاوه از آن) اگر بردباری (در کارزار) داشته باشید و پرهیزگاری کنید (از معصیت خدا و مخالفت با پیغمبر) ، و آنان (یعنی دشمنان مشرک) هم اینک بر شما تاخت آرند، پروردگارتان (بر تعداد فرشتگان بیفزاید) و با پنج هزار فرشته یورشگر و نشانگذار، شما را یاری کند. و خداوند آن (یاری با فرشتگان) را جز مژده‌ای برای (پیروزی) شما نساخت، و برای آن کرد که دل‌های شما بدان آرام گیرد، و پیروزی جز از جانب خداوند توانای دانا نیست).

۲- بندگی و ستایش پروردگار:

یکی دیگر از وظائف فرشتگان ستایش شبانه روز و بدون غفلت و سستی و امتثال اوامر خداوند است. بندگی مخلصانه جزو حقوق پروردگار بر مخلوقات است، زیرا یکتاپرستی - که حاصل و ثمره عبادت بی شائبه است - موجب برپایی آسمان‌ها و زمین می‌گردد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ ۗ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿۱۹﴾ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿۲۰﴾﴾ [الأنبياء: ۱۹-۲۰]

(از آن او است هر که و هر چه در آسمان‌ها و زمین است، (و لذا تنها شایسته پرستش او است) و کسانی که در پیشگاه وی هستند (و مقربان درگاه پروردگارتان، یعنی فرشتگان) از

پرستش او سر باز نمی‌زنند و خویشتن را بالاتر از عبادتش نمی‌دانند و (از بندگی شبانه‌روزی خود هرگز) خسته نمی‌گردند. شب و روز (دائماً به تعظیم و تمجید خدا مشغولند و پیوسته سرگرم تسبیح و تقدیسند و سستی به خود راه نمی‌دهند).

و یا می‌فرماید:

﴿فَإِنْ أَسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْمُونَ ۗ﴾

[فصلت: ۳۸]

(آنان که در پیشگاه پروردگارت منزلت و مکانت دارند (که فرشتگان مقرّبند) شب و روز به تسبیح و تقدیس او سرگرمند و به هیچ وجه ایشان (از این کار) خسته و درمانده نمی‌گردند).

۳- ابلاغ وحی به پیامبران:

یکی دیگر از مسؤولیت‌های ایشان آوردن پیام‌های الهی برای بندگان برگزیده خدا است، تا آن را به مردم ابلاغ نموده و حجت را بر ایشان تمام کنند، خداوند چون می‌دانست فرشتگان شایسته حمل این امانت سترگ و سرنوشت سازند، آن‌ها را از این طریق ارج نهاد.

خداوند متعال این مسؤولیت اساسی را بر دوش یکی از فرشتگان با عظمت، جبرئیل

امین عليه السلام نهاده و می‌فرماید:

﴿وَإِنَّا لَهُ لَنَزِيلٌ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۹۲﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ

الْمُنذِرِينَ ﴿۱۹۴﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿۱۹۵﴾﴾ [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۵]

(این (قرآن) فرو فرستاده پروردگار جهانیان است (و همه سرگذشت‌های مذکور در آن راست، و احکام آن تا روز قیامت برجا و واجب‌الاجرا است). جبرئیل آن را فرو آورده است. بر قلب تو، تا از زمره بیم‌دهندگان باشی. با زبان عربی روشن و آشکاری است).

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿۳﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿۴﴾ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ﴿۵﴾﴾ [النجم:

۵-۳]

(و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید. آن (چیزی که با خود آورده است و با شما در میان نهاده است) جز وحی و پیامی نیست که (از سوی خدا بدو) وحی و پیام می‌گردد. (جبرئیل، فرشته) بس نیرومند آن را بدو آموخته است).

۴- ثبت و ضبط کردار انسان‌ها:

فرشتگان موظفاند اعمال روزمره انسان‌ها را ثبت و ضبط کنند، از این جهت خداوند برای هر انسانی دو فرشته را تعیین نموده تا یکی از آن‌ها کردارهای پسندیده و دیگری اعمال ناپسند را ثبت و گردآوری نمایند، و ضمناً مأمور حسنات را سرپرست آن یکی دیگر قرار داده است:

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸]

(انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند مگر این که فرشته‌ای، مراقب و آماده (برای دریافت و نگارش) آن سخن است).

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ۝ كِرَامًا كَاتِبِينَ ۝ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ [الانفطار: ۱۰-۱۲]

(بدون شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده‌اند. نگاهبانانی که (در پیشگاه پروردگار مقرب و) محترم هستند و پیوسته (اعمال شما را) می‌نویسند. می‌دانند هرکاری را که می‌کنید).

یکی از یاران بزرگوار پیامبر ﷺ به نام احنف بن قیس رضی الله عنه در این زمینه می‌گوید: (فرشته طرف راست مسؤول نوشتن کردارهای نیک بوده و سرپرست فرشته طرف چپ نیز هست، وقتی انسان زیر نظرشان خطایی مرتکب می‌شود، به وی می‌گوید: فعلاً دست نگه دار، اگر بازگشت و توبه کرد او را از نوشتنش باز می‌دارد، ولی اگر همچنان بر آن اصرار ورزید گناهِش را ثبت می‌نماید).^۱

شیخ حسن بصری رحمته الله در این مورد می‌گوید:

ای انسان! پرونده‌ای برایت باز شده و دو فرشته ارجمند نیز که یکی از آن‌ها در طرف راست و مأمور نوشتن کردارهای خوب و دیگری هم در طرف چپ و مأمور ثبت کردارهای ناپسند است، مسؤولیت تو را بر عهده دارند، پس تا زمان فرا رسیدن مرگ و مختومه شدن پرونده هر چه را و هر اندازه که دلت می‌خواهد انجام بده، وانگهی تا روز رستاخیز به گردنت آویخته خواهد شد.

می‌گویند امام احمد بن حنبل رحمته الله در بستر مرگ ناله می‌کرد، طاووس به وی خبر داد که فرشتگان ناله‌ها را هم ثبت خواهند کرد، و لذا امام از ناله و زاری هم دست

^۱ تفسیر ابن کثیر - سوره (ق)، به نقل از ابن ابی حاتم.

برداشت و با این حالت مقاومت و شکیبایی جان به جان آفرین تسلیم نمود، - روحش شاد و راهش پر رهرو باد -^۱:

﴿أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾ [الزخرف:

[۸۰]

(آیا گمان می‌برند که ما اسرار پنهانی و سخنان در گوشی آنان را نمی‌شنویم؟! آری! (ما آگاه از راز و رمز ایشان و شنوای نجوای آنان بوده و) گذشته از این، فرشتگان مأمور ما در کنارشان حاضر و بر اعمالشان ناظرند و (همه کردار و گفتارشان را) می‌نویسند و ثبت و ضبط می‌کنند).

۵- قبض ارواح:

یکی دیگر از وظائف فرشتگان بیرون کشیدن روح از کالبد خاکی آدمیان است، زیرا بر اساس سنت تغییر ناپذیر الهی باید همه انسان‌ها اعم از نیکوکار و بدکار، برجسته و حقیر، ثروتمند و گدا، نیرومند و ناتوان، سالم و بیمار، رئیس و مرئوس و بالاخره پیامبران و خود فرشتگان نیز باید نیست و نابود شوند و تنها ذات اقدس الهی ماندگار بماند، تا همه دریابند که چه کسی آفریننده است؟ و چه کسی مخلوق؟، و تا مردم فریب شهرت و زر و زور نخورند، آخر چطور ممکن و معقول است انسانی که ابتدا از نطفه‌ای ناچیز و متعفن آفریده شده و در نهایت نیز به جسدی بی جان و بدبو تبدیل خواهد شد، گرفتار دام نخوت و غرور گشته و از مسیر سعادت منحرف گردد؟!.

آری، اگر انسان‌ها این اصل اساسی را به خوبی دریافته و بینش و منش آنان را تحت الشعاع قرار می‌داد، تغییر و تحولی بنیادین سراسر زندگیشان را فرا گرفته، همه در کمال سعادت و آرامش به سر می‌بردند و در جوی آکنده از دوستی و برادری واقعی می‌زیستند. قرآن کریم در آیات متعددی پیرامون مطالب گذشته می‌فرماید:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷]

(همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند. و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس).

راجع به واگذاری مسؤولیت قبض ارواح به فرشتگان می‌فرماید:

۱ تفسیر ابن کثیر سوره (ق).

﴿قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ [السجدة:

[۱۱]

(بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است، به سراغتان می‌آید و جان شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شود).

و یا می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ

تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفْرِطُونَ﴾ [الأنعام: ۶۱]

(خداوند بر بندگان خود کاملاً چیره است. او مراقبانی (از فرشتگان را برای حسابرسی و نگارش اعمال شما) بر شما می‌فرستد و می‌گمارد (و آنان به کار خود با دقت تمام تا دم مرگ یکایک شما، مشغول می‌گردند) و چون مرگ یکی از شما فرا رسید، فرستادگان ما (از میان فرشتگان دیگر به سراغ او می‌آیند و) جان او را می‌گیرند، و (فرشتگان گروه اول و فرشتگان گروه دوم هیچ کدام در مأموریت خود) کوتاهی نمی‌کنند).

۶- دمیدن در شیپور:

اسرافیل علیه السلام که یکی از فرشتگان مقرب الهی است طبق فرمان خدا سه بار به منظور ایجاد ترس و رعب، میراندن و رستاخیز، در شیپوری مخصوص می‌دمد:

﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا﴾

[الکهف: ۹۹]

(و (آن گاه برای دومین بار) در صور دمیده می‌شود، و ما ایشان را به گونه شگفتی (برای حساب و کتاب در یکجا) گرد می‌آوریم).

و یا می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَنْفِخُ فِي الصُّورِ عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ [الأنعام: ۷۳]

(در آن روزی که (برای اعلان رستاخیز) در صور دمیده شود. دانای آشکار و پنهان است (و در کار او گذشته و حال و آینده یکسان است. او آگاه از همه چیزهایی است که نهان از حواس و ابصار، یا قابل رؤیت در لیل و نهار است) و او حکیم (در کردار و) آگاه (از احوال انسان، و مطلع از بواطن و ظواهر جهان) است).

مفسرین در باره واقعیت «صور: شیپور» اختلاف نظر دارند: برخی معتقدند جمع «صورة» است، یعنی پس از دمیدن در آن مردم زنده می‌شوند.

ابن جریر طبری در این باره می‌گوید:

رای درست از نظر ما این است که از احادیث پیامبر خدا ﷺ استنباط می‌شود، می‌فرماید:

«إن إسرائیل قد التقم الصُّور، و حتی جبهته ینتظر متی یؤمر»^۱.

(بی‌گمان اسرافیل در حالتی خمیده شیپور را در دهان گرفته و منتظر صدور فرمان است).

امام احمد بن حنبل در مسند خود عز عبد الله بن عمرو روایت می‌کند که: مردی درباره شیپور از پیامبر خدا ﷺ سؤال کرد، در پاسخ فرمود: «بقوی است به شکل شاخ که در آن دمیده خواهد شد»^۲.

۷- استقبال از مؤمنین در بهشت:

یکی دیگر از وظائف ایشان استقبال و پذیرایی از مؤمنان در بهشت و خوشامد گویی بدیشان است، زیرا آنان در دنیا فرمانبردار اوامر الهی بوده و از دیر باز نیز پرونده کردارهایشان به وسیله این گروه از بندگان مطیع تقدیم پروردگار شده است، و لذا امروز روز شادی و ملاقات عرشیان و فرشیان مؤمن و دوستدار یکدیگر می‌باشد، خوشا به حال آن رادمردانی که از همین دنیای فانی و زودگذر زمینه حضور در این گردهمایی روح افزا، مراسم با شکوه اهدای جوایز و نیل به بهشت و رضوان خدا را فراهم می‌سازند!

﴿جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿۳۳﴾ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۳۴﴾﴾ [الرعد: ۲۳-۲۴]

(این عاقبت نیکو) باغ‌های بهشت است که جای ماندگاری (سرمدی و زیستن ابدی) است، و آنان همراه کسانی از پدران و فرزندان و همسران خود بدانجا وارد می‌شوند که صالح، (یعنی از عقائد و اعمال پسندیده‌ای برخوردار بوده) باشند (و جملگی در کنار هم جاودانه و سعادت‌مندانه در آن بسر می‌برند) و فرشتگان از هر سوئی بر آنان وارد (و به درودشان) می‌آیند. (فرشتگان بدانان خواهند گفت: درودتان باد! (همیشه به سلامت و خوشی بسر

۱ تفسیر طبری ۱۱/۴۶۳.

۲ تفسیر ابن کثیر / سوره انعام.

می‌برید) به سبب شکبائی (بر اذیت و آزار) و استقامتی که (بر عقیده و ایمان) داشتید. چه پایان خوبی (دارید که بهشت یزدان و نعمت جاویدان است).

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ [الزمر: ۷۳]

(و کسانی که از (عذاب و خشم) پروردگارشان می‌پرهیزند، گروه گروه به سوی بهشت رهنمود می‌شوند تا بدان گاه که به بهشت می‌رسند، بهشتی که درهای آن (برای احترام‌شان به رویشان) باز است. بدین هنگام نگاهبانان بهشت بدیشان می‌گویند: درودتان باد! خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید).

۸- نگاهبانان دوزخ:

خداوند سبحان عده‌ای از فرشتگان سنگدل و خشن را تحت سرپرستی نوزده نفر و در رأس آنان «مالک» -عَلَيْهِ السَّلَامُ، مأمور و خزانه دار دوزخ قرار داده است، تا دوزخیان در کنار تعذیب بدنی از لحاظ روحی هم در عذاب و شکنجه به سر ببرند:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶]

(ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزینه آن انسان‌ها و سنگ‌ها است. فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سخت‌گیر، و زورمند و توانا هستند. از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند).

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ﴿۲۷﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿۲۸﴾ لَوْحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿۲۹﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿۳۰﴾ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْبَشَرِ ﴿۳۱﴾﴾ [المدثر: ۲۷-۳۱]

(تو چه می‌دانی که دوزخ چگونه است؟! دوزخ نه می‌میراند و نابود می‌کند (تا انسان از دست آن با مرگ همیشگی راحت شود) و نه رها می‌سازد (تا انسان از دست آن بگریزد و

نجات پیدا کند). پوست تن را به کلی سیاه و دگرگون می‌سازد. نوزده (فرشته) بر آن گمارده شده‌اند. مأموران دوزخ را جز از میان فرشتگان برنگزیده‌ایم، و شماره آنان را نیز جز آزمایش کافران نساخته‌ایم. هدف این است که اهل کتاب یقین و اطمینان حاصل کنند (که آنچه قرآن درباره خازنان دوزخ می‌گوید، از طرف خدا است) و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزاید، و اهل کتاب و مؤمنان (درباره حقانیت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و کسانی که در دلشان بیماری (نفاق) است، و کافران بگویند: خدا مثلاً از بیان این (چنین عددی) چه می‌خواسته است؟ این گونه خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هرکس را بخواهد هدایت می‌بخشد. لشکریهای پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز اندرزی برای مردم نیست).

﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ أَدْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ﴾

[غافر: ۴۹]

(دوزخیان به نگهبانان دوزخ می‌گویند: شما از پروردگارتان درخواست کنید که یک روز (بلی فقط یک روز) عذاب را از ما بردارد).

﴿وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَلَائِكَةٌ﴾ [الزخرف: ۷۷]

(آنان فریاد می‌زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند (تا بیش از این رنج نبریم و از این عذاب دردناک آسوده شویم. او بدیشان) می‌گوید: شما (اینجا) می‌مانید (و مرگ و میر و نیستی و نابودی در کار نیست).

۹- کنترل تغییرات جوی:

یکی دیگر از وظائف مهم فرشتگان این است که نزولات آسمانی را آن طور که خدا می‌خواهد، فرود آورند. البته این امر در دایره تصمیمات و اراده پروردگاری می‌گنجد که هر چه را اراده نماید تحقق یافته و هیچ احدی توانایی بازخواست و پرسش از وی را ندارد، ابو هریره رضی الله عنه حدیثی را در این مورد از پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که:

«بَيْنَا رَجُلٌ بِفِلاَةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ اسْقَى حَدِيقَةَ فُلَانٍ. فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابَ فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّرَاحِ قَدِ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ»^۱.

(مردی در بیابانی از تکه ابری شنید می‌گفت: برو باغ فلانی را آبیاری کن. ابر هم کنار رفت و آبش را بر روی ریگزار فروریخت که یکی از آن سیل روها همه‌اش را فروبرد).

۱۰- سایر وظائف:

فرشتگان علاوه بر مسؤولیت‌های مزبور تکالیف دیگری نیز بر عهده دارند که امام ابن‌القیم الجوزیه رحمته‌الله قسمتی از آن‌ها را به شرح زیر یادآور شده است:

آفرینش، شکل دادن و حفظ انسان در تاریکی‌های سه گانه، تعیین روزی، کردار، پایان عمر، سرنوشت، ثبت و ضبط کردار و گفتار، قبض روح وی و فراهم کردن زمینه عذاب و سعادت در برزخ و پس از رستاخیز.

و همچنین ایشان‌اند که مؤمنان را تایید و تقویت کرده، آنچه را مورد نیاز است به آن‌ها آموزش می‌دهند، در برابر دشمنان از آنان دفاع خواهند کرد، در دنیا و آخرت دوست و همیارشان هستند، نوید خیر و خوبی به ایشان داده و از بدکاری‌ها بازشان می‌دارند.

بنابراین، دوستدار، نگهبان، معلم، دلسوز و دعاگوی انسان‌های مطیع و فرمانبردار ملائکه هستند که در شرایط مختلف همچون: حالت خواب، دم مرگ و رستاخیز ایشان را نوید می‌دهند، تلاش می‌ورزند اهتمام جدی به قیامت داده و دنیا فریشان نهد، هر چه را فراموش کردند یادشان می‌اندازند، هر گاه در حرکت بر مسیر کمال سست و بی حال شدند برایشان تجدید قوا و تولید انرژی می‌نمایند و در راستای دستیابی به منافع دنیا و آخرت آنان را هدایت و یاری می‌دهند.

خلاصه: ایشان پیام‌آوران و نمایندگان خدا به سوی بندگان‌اند که اوامر و برنامه‌های سرنوشت ساز خداوند سبحان را به اطراف و اکناف دنیا برده و در نهایت، گزارشکارها را نیز تقدیم حضور اقدس الهی خواهند کرد.^۱

۱. إغاثة اللهفان / ابن‌القیم الجوزیه (۲ / ۱۲۵ - ۱۲۶).

فصل سوم:

ایمان به کتاب‌های آسمانی

تعریف لغوی و اصطلاحی کتاب

الف) تعریف لغوی:

واژه کتاب در زبان عربی به صفحات به هم چسپیده گفته می‌شود و جمع آن «کتب» است.^۱ البته کلمه کتاب بر خود نوشته‌ها اطلاق می‌گردد ولی در اصل ورق‌های نوشته شده کتاب نامیده می‌شود.

ب) تعریف اصطلاحی:

کتاب در اصطلاح شریعت عبارت است از: مجموعه پیام‌هایی که خداوند آن‌ها را از طریق جبرئیل علیه السلام بر پیامبران نازل کرده تا ایشان هم به مردم ابلاغ نمایند و حجت بر آنان تمام شود.

نکاتی پیرامون آشنایی با این کتاب‌ها:

۱- کتاب‌هایی که خداوند برای پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - ارسال کرده بسیار زیاد و در نقاط مختلف و برای مردمان گوناگون و با زبان‌های متعدد فرود آمده، قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَيِّنَ لِقَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ [ابراهیم: ۴]

(ای محمد!) ما هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر این که به زبان قوم خودش (متکلم بوده است) تا برای آنان (احکام الهی را) روشن سازد.

۲- هر کتابی که فرود آمده براساس شرایط زمانی و مکانی مختلف و در راستای تأمین نیازمندی‌ها و متناسب با سرشت مردمان آن زمان، حامل شریعت و آئینی بوده که باید مخاطبان آن‌ها بدان عمل می‌کردند:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا﴾ [المائدة: ۴۸]

(برای هر ملّتی از شما راهی (برای رسیدن به حقائق) و برنامه‌ای (جهت بیان احکام) قرار داده‌ایم).

۳- همه کتاب‌های آسمانی در راستای اثبات و تحقق بخشیدن به حقیقت توحید و اختصاص عبادت و بندگی به خداوند خالق آمر فرود آمده‌اند که هسته اصلی همه پیام‌های توحیدی این قضیه اساسی و سرنوشت ساز بوده و در هیچ یک از آن‌ها تغییر نکرده است:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]

(ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید).

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾

[الانبیاء: ۲۵]

(ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید).

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ [الشوری: ۱۳]

(خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم (به همه آنان سفارش کرده‌ایم که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نورزید).

پیامبر خدا ﷺ هم در این زمینه می‌فرماید:

﴿الْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ مِنْ عِلَالٍ وَأُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ﴾^۱

(همه پیامبران برادران ناتنی یکدیگرند که مادران متعدد و دین واحدی دارند).

این حدیث دال بر آن است که شالوده دعوت تمامی پیامبران نور و رحمت با وجود اختلاف در شریعت و احکام، توحید و یکتاپرستی بوده است.

۴- همه کتاب‌های مزبور از طریق هشدار دادن مردم پیرامون وقوع قیامت و حساب و کتاب خداوند دادگر با همه موجودات صاحب اراده، ایشان را به انجام کردارهای شایسته و پرهیز از فساد و گستاخی در برابر دین خدا فراخوانده‌اند:

﴿رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿١٥﴾ يَوْمَ هُمْ بَرْزُورُونَ ﴿١٦﴾ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿١٧﴾﴾ [غافر: ۱۵-۱۶]

خدا دارای مقامات والا و کمالات بالا و تخت فرماندهی است، و او وحی را به فرمان خود برای هرکس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند تا (مردمان را) از روز رویارویی (ایشان با خدا برای حساب و کتاب) بترساند. روز رویارویی روزی است که مردمان ظاهر و آشکار می‌شوند (و تمام پرده‌ها و حجاب‌ها کنار می‌روند و موانع مادی برچیده می‌شوند. بالاخره علاوه از سر بر آوردن مردم از گورها، درون و برون و خلوت و جلوت همه انسان‌ها نمودار می‌گردد) و چیزی از (کار و بار و رفتار و پندار) ایشان بر خدا پنهان نمی‌ماند. (فریاد وحشتناکی را می‌شنوند که می‌گوید: ملک و حکومت، امروز از آن کیست؟) (پاسخ قاطعانه داده می‌شود که) از آن خداوند یکتای چیره و توانا است.

۵- برخی از این کتاب‌ها مانند قرآن کریم موسوم به «کتاب»، برخی نیز همچون پیام ابراهیم علیه السلام «صحف» نام دارد و برخی هم مانند تورات گاهی «کتاب» و گاهی «صحف» خوانده می‌شود:

﴿أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ أَن يَقُولُوا ذُرِّيَّتِي خَالِدَةٌ غَيْرًا إِذْ نَادَىٰ مُوسَىٰ رَبِّهِ أَكْفُرْتُم بَعْدَ مَا بَدَأْتُم بِالْحَيَاةِ الْيُسْرَىٰ ذُرِّيَّتِي مُتَمَدِّنَةً وَأَنَا فِي سَبِيلِ الْبُرْهَانِ ﴿٣٧﴾﴾ [النجم: ۳۶-۳۷]

(یا بدانچه در تورات موسی بوده است، مطلع و باخبرش نکرده‌اند؟ یا از آنچه در صحف ابراهیم بوده است، مطلع و باخبرش نکرده‌اند؟ ابراهیمی که (قهرمان توحید بوده و وظیفه خود را) به بهترین وجه ادا کرده است).

﴿إِنَّ هَذَا لَنفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾﴾ [الأعلى: ۱۸-۱۹]

(این) (چیزها منحصر به این کتاب آسمانی نیست، بلکه) در کتاب‌های پیشین (نیز آمده و) بوده است. (از جمله در) کتاب‌های ابراهیم و موسی).

۶- هر کتابی از آن‌ها کاربرد شریعت و احکام قبلی را نسخ و از میان برداشته است، ولی اصل توحید و یکتاپرستی که هسته همه پیام‌های آسمانی را تشکیل می‌دهد در هیچ شرایطی - اعم از تغییر کتاب‌ها، پیامبران، مردم، زمان و مکان

- دچار تغییر و تحول نشده است. نسخ احکام پیشین موجب می‌شود مردم از کتاب و پیامبر جدید پیروی نموده و آن را امام و پیشوای خود تلقی نمایند.

۷- نام برخی از این کتاب‌ها همچون: «صحف ابراهیم، تورات موسی، زبور داود، انجیل عیسی و قرآن محمد» در قرآن ذکر و پاره‌ای نیز مسکوت مانده است. بزرگترین و والاترین آن‌ها قرآن کریم است که ناسخ احکام و شرایع و حافظ و شاهد بر کتاب‌های قبلی به شمار می‌رود:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾

[المائدة: ۴۸]

(و بر تو ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدق کتاب‌های پیشین (آسمانی)، و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسایل) آن‌ها است).

وجوب ایمان به کتاب‌های آسمانی

خداوند متعال بر ما مسلمانان واجب کرده به همه کتاب‌های آسمانی - اعم از آنهایی که در قرآن ذکر شده و آن دسته نیز که مسکوت مانده‌اند -، اعتقاد داشته و آن‌ها را کلام خدا قلمداد نماییم، و اینک توضیح نکاتی در این زمینه:

۱- اعتقاد بدان‌ها جزو ارکان ایمان بوده و بینش و تصورات هیچ مسلمانی بدون اعتقاد بدان‌ها کامل نمی‌شود:

﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ

وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ

وَنَحْنُ لَهُم مُّسْلِمُونَ ﴿۱۳۶﴾ [البقرة: ۱۳۶]

(بگوئید: ایمان داریم به خدا و آنچه (به نام قرآن) بر ما نازل گشته، و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، و اسباط (یعنی نوادگان یعقوب) نازل شده است، و به آنچه برای موسی و عیسی آمده است، و به آنچه برای (همه) پیغمبران از طرف پروردگارشان آمده است. میان هیچ یک از آنان جدائی نمی‌اندازیم (نه این که مثل یهودیان یا عیسویان، بعضی‌ها را بپذیریم و بعضی‌ها را نپذیریم). بلکه همه پیغمبران را راهنمای بشریت در عصر خود می‌دانیم و کتاب‌هایشان را به طور اجمال می‌پذیریم) و ما تسلیم (فرمان) خدا هستیم).

پیامبر خدا ﷺ هم در پاسخ جبرئیل فرمود:

(هنگامی که به آنان گفته شود: به آنچه خداوند فرو فرستاده است (که قرآن است) ایمان بیاورید، می‌گویند: ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده باشد (نه بر اقوام دیگر)، و به غیر آن کفر می‌ورزند و حال آن که حق بوده و تصدیق‌کننده چیزی است که با خود دارند. بگو: اگر مؤمنید (و راست می‌گوئید که به تورات ایمان دارید و از آن پیروی می‌کنید) پس چرا پیامبران خدا را پیش از این می‌کشتید؟).

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا

بَصِيرًا ﴿۱۳۴﴾ [النساء: ۱۳۴]

(هرکس که به خدا و فرشتگان و کتاب‌های خداوندی و پیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود (و یکی از این‌ها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است).

استاد محمد قطب در این زمینه می‌نویسد:

براساس آیات مزبور ایمان به کتاب‌های آسمانی واجب و چارچوب ایمان هیچ مسلمانی بدون آن کامل نمی‌شود. پذیرش این امر برای انسان مسلمان که به خداوند ایمان دارد و هر چه را نیز از سوی او فرود آید می‌پذیرد، واضح و کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد، زیرا خداوند در قرآن کریم از فرستادن پیامبران و کتاب‌هایی پیش از پیامبر اسلام خبر می‌دهد، لذا واجب است به همه آن‌ها ایمان داشته باشد.

ولی اگر در ایمان به این حقیقت تردید داشت و یا به کلی آن را مردود دانست، آیا می‌توان وی را مؤمن به حساب آورد؟! اساساً چطور ممکن است کسی را که به خدا ایمان دارد و همه یا برخی اخبار رسیده از سوی وی را تکذیب یا مورد تردید قرار می‌دهد، مؤمن قلمداد نمود؟! حال آنکه یکی از پایه‌های ایمان تصدیق محتوای پیام‌های الهی است، و لذا اگر کسی با وجود ادعای ایمان حتی یک حرف هم از پیام الهی را باور نداشت از ایمانی توخالی برخوردار بوده و از نظر دین خدا فاقد ارزش و اعتبار می‌باشد، وانگهی محور همه کتاب‌های آسمانی از حقیقتی واحد - که همانا توحید و عبادت برای خدا است -، بحث به میان می‌آورد.^۱

تحریف کتاب‌های پیشین

بی‌گمان وقتی خداوند اعتقاد به کتاب‌های آسمانی را جزو ارکان ایمان قرار داده، مقرر فرموده که باید آنگونه که خداوند فرود آورده و بدون تغییر و تبدیل بدان‌ها ایمان

داشته باشیم، نه اینکه به کتاب‌هایی که اکنون در دسترس اهل کتاب بوده و بر اثر گردباد تحریف بدکاران و هواپرستان رنگ و بوی اصلی‌شان را از دست داده‌اند، معتقد باشیم، قرآن کریم که بهترین شاهد وقوع تحریف مزبور است راجع به ویژگی تحریف و تزویر یهودیان می‌فرماید:

﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ﴾ [النساء: ۴۶]

(برخی از یهودیان سخنان را از جاهای خود منحرف می‌گردانند).

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَلْسِيَةً يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ﴾

[المائدة: ۱۳]

(اما به سبب پیمان‌شکنی ایشان، آنان را نفرین کردیم و از رحمت خود محروم داشتیم و دل‌هایشان را سخت نمودیم (به گونه‌ای که دلیل و اندرز بدان راه نمی‌یافت). آنان سخنان را تحریف کردند).

ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌نویسد: یعنی دل‌هایشان تباه شد، بدجوری در آیات خدا تصرف کرده و آن‌ها را خلاف مراد خدا تاویل و به بیراهه بردند.^۱ در یکی دیگر از آیات وارده پیرامون ایشان می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۷۵]

(و بر خدا دروغ می‌بندند (و چنین چیزی حکم خدا نیست) و حال آن که ایشان (این را) می‌دانند).

در مورد مسیحیان هم خبر می‌دهد که از پیشینیان خود دنباله روی نموده و سخنان گهربار خدا را تحریف کردند:

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۷۸]

(و در میان آنان کسانی هستند که به هنگام خواندن کتاب (خدا) زبان خود را می‌پیچند و آن را دگرگون می‌کنند تا شما گمان برید (آنچه را که می‌خوانند) از کتاب (خدا) است! در

حالی که از کتاب (خدا) نیست. و می‌گویند که: آن از نزد خدا (نازل شده) است و با این که از سوی خدا نیامده است و به خدا دروغ می‌بندند و حال آن که می‌دانند (که دروغ می‌گویند). بنابراین، وقتی که اهل کتاب سخنان خدا را تحریف و در برابر قوانین گستاخی کرده باشند، باید از حمله و تجاوز به مسلمانان و آلوده شدن دستان پلیدشان به خون پاک و زلال برادرانمان در نقاط مختلف دنیا، شگفت زده شویم؟! نه هرگز، چون آنان طی مراحل متعددی اعتبار و آبروی زنان بی‌پناه ما را آشکارا و پیش چشم و گوش جهانیان پایمال کرده‌اند، و علاوه بر آن، با گستاخی و اهانت هر چه تمام‌تر مساجد را تخریب کردند، خون‌ها را ریختند، سرزمین‌ها غصب و حیثیت و ناموس مسلمانان را مورد اهانت و بی‌حرمتی قرار دادند.

واقعیت این است که تمام این تجاوز و طغیان‌ها از سرمشق قرار ندادن و درس نگرفتن از آموزه‌های قرآن نشأت می‌گیرد، زیرا نه تنها سفارش‌های قرآن مبنی بر دشمنی دیرینه یهودیان و مسیحیان با خدا، پیامبر و مؤمنان را مشعل فروزان فراروی خویش قرار ندادیم که از در صلح و چانه زنی با ایشان وارد گشته و پای میز مذاکره حضور یافتیم و تن به سازش دادیم.

انواع تحریف در کتاب‌های پیشین

بدون شک اهل کتاب آموزه‌های پیام‌های آسمانی را تغییر و تحریف کردند که قرآن کریم در موارد متعددی این قضیه را یادآور شده و پرده از روی نوع تحریف نیز برداشته است. استاد محمد قطب در این باره می‌نویسد^۱:

اگر موضوع تحریف را به صورت دقیق مورد تحقیق و کنکاش قرار دهیم، به این نتیجه پی می‌بریم که - حد اقل - سه نوع تحریف در کتاب‌های پیشین رخ داده و قرآن کریم به همه آن‌ها اشاره کرده است:

۱- تحریف معنی و تغییر نیافتن الفاظ.

۲- تغییر و افزایش الفاظ و تعابیر.

۳- کتمان حقایق.

و اینک توضیح مختصری درباره آن‌ها:

نوع اول: تحریف معنی و تغییر نیافتن الفاظ:

خداوند متعال در همه کتاب‌های آسمانی ربا را تحریم و مسلمانان را از آن برحذر داشته است، برای مثال در همین کتاب «تورات» موجود - با وجود تحریفات صورت گرفته در آن - نصوص تحریم ربا و تعامل انسان دوستانه با مردم را در خود جای داده است، ولی - چنان که همه می‌دانند - یهودیان در سطح بین‌المللی معاملات ربوی را انجام داده و از این طریق اموال مردم را به ناحق چپاول و به یغما می‌برند، آیه زیر این امر را یادآور می‌شود که:

﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ﴿١٦٠﴾ وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦١﴾﴾ [النساء: ۱۶۰-۱۶۱]

(به خاطر جور و ستمی که از یهودیان سر زد و (به خصوص) به سبب این که بسی از راه خدا (مردمان را) بازداشتند، (برای تنبیه ایشان، قسمتی از) چیزهای پاکیزه را که بر آنان حلال بود، حرام کردیم. و (همچنین بر آنان برخی از چیزهای پاکیزه و حلال را حرام کردیم) به خاطر دریافت ربا (و رباخواری)، در حالی که (بر زبان پیغمبران) از آن نهی شده بودند، و به سبب خوردن مال مردم به ناحق، و ما برای کافران ایشان عذاب دردناکی را آماده کرده‌ایم).

پس چطور به خود اجازه می‌دهند نصوص موجود در کتاب خود را تحریف و زمینه مباح ساختن انجام معاملات ربوی با مردم و چپاول اموال‌شان را فراهم سازند؟! آنان در توجیه این رفتار زشت و ناپسند خود معتقدند: انجام تجارت‌های ربوی و امانتداری تنها در زمینه تعامل با یهودیان حرام است ولی در برخورد با دیگران ربا و چپاول اموال جاز و بلا مانع است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾﴾ [آل عمران: ۷۵]

(این بدان خاطر است که ایشان می‌گویند: ما در برابر امی‌ها (یعنی غیر یهود) مسؤول نبوده و بازخواستی نداریم! و بر خدا دروغ می‌بندند (و چنین چیزی حکم خدا نیست) و حال آن که ایشان (این را) می‌دانند).

نوع دوم: تغییر و افزایش الفاظ و تعابیر:

۱- در تورات:

یهودیان تعدادی داستان‌های خرافی و افسانه‌ای به تورات افزوده‌اند که هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن‌ها نازل نکرده است، پاره‌ای از این داستان‌ها تا مرز تمسخر و دشنام دادن به پیامبران پیش می‌روند و این رفتار ناشایست را نه تنها در حق همه پیامبران انجام داده‌اند که مقام والای الوهیت پروردگار نیز از این تندباد در امان نمانده و چیزهایی را به خداوند سبحان نسبت داده‌اند که نباید بر زبان هیچ مسلمان موحدی وارد و یا به دلش خطور نماید:

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿۱۸۱﴾﴾ [آل عمران: ۱۸۱-۱۸۲]

(با وجود این که ملک آسمان‌ها و زمین از آن او است و همه چیز را همو به ارث می‌برد، برخی از یهودیان از روی ریشخند گفتند: ای محمد! خدای تو فقیر است و از ما درخواست قرض می‌کند! بگو: بیگمان خداوند سخن کسانی را شنید که گفتند: خدا فقیر است و ما بی‌نیازیم! آنچه را گفتند (بر ایشان) خواهیم نوشت، و به قتل رساندن پیامبران را به ناحق (توسط گذشتگان) ایشان (هم ثبت و ضبط خواهد شد) و بدانان خواهیم گفت: بچشید عذاب (آتش) سوزان را. این (عذاب آتش سوزان) به خاطر چیزی است که دست‌های خودتان (مرتکب آن گشته است و برایتان با انجام اعمال ناشایست) پیشاپیش فرستاده است، و خداوند به بندگان (هرگز کمترین) ستمی روا نمی‌دارد).

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ ﴿۶۴﴾﴾ [المائدة: ۶۴]

(برخی از) یهودیان می‌گویند: دست خدا به غل و زنجیر بسته است! (و بخل او را از عطاء و بخشش به ما گسسته است!). دست‌هایشان بسته باد! (و بخل بهره ایشان، و دست‌هایشان در دوزخ به زنجیر بسته باد!) و به سبب آنچه می‌گویند نفرینشان باد (و از رحمت خدا محروم و مطرود گردند!). بلکه دو دست خدا باز (و او جواد و بخشنده است)، هرگونه که بخواهد (و حکمت خداوندی اقتضاء کند) می‌بخشد).

در تورات تحریف شده تعابیری زشت‌تر و نفرت‌انگیزتر از این هم در حق خداوند سبحان وجود دارد که بدن هر مؤمنی را به لرزه در می‌آورد، برای مثال در آن آمده است:

پس از آنکه انسان از درخت ممنوعه - که به زعم ایشان درخت شناخت بود - تناول کرد، خداوند ترسید قدرت و فرمانرواییش را از دست دهد، و بیم این داشت که انسان از درخت حیات تناول نموده و برای همیشه زنده بماند!!! و لذا وی را از بهشت اخراج و درخت مزبور را بخاطر جلوگیری از دست یابی بدان به شدت تحت مراقبت قرار داد.

و یا می‌گوید: خداوند از ملت بنی اسرائیل بخاطر ارتکاب جرائم زیاد خشمگین و برآشفته گشت و سوگند خورد ایشان را نیست و نابود نماید، ولی موسی علیه السلام آن قدر به وی مراجعه و درخواست عفو و گذشت کرد که از تصمیمش صرف نظر و پشیمان شد!!! خداوند متعال بس والاتر و بالاتر از آن است که یهودیان منحرف و گمراه گمان می‌برند، زبانشان لال و دستانشان بشکند بخاطر آن همه دروغ‌های عالمانه و عامدانه که مرتکب گشته‌اند.

۲- در انجیل:

زشتی و بی‌معنایی تغییرات و افزایش‌هایی که در انجیل رخ داده کمتر از تحریفات موجود در تورات نیست، ولی تغییرات آن در زمینه‌ای دیگر و مربوط به خدا انگاری عیسی علیه السلام می‌باشد که به زعم مسیحیان منحرف عیسی پسر خدا بوده و افسانه سه خدایی (پسر، پدر و روح القدس) ساخته و پرداخته کرده‌اند که همه این اوهام و اباطیل به انجیل‌های نوشته خودشان افزوده شده است و قرآن کریم به صورت مبسوط در چندین سوره پندار مزبور را مردود دانسته و پرده از روی حقیقت توحید و نبوت و یکتاپرستی عیسی را بر می‌دارد، می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قُلْ قَالِ سُبْحٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيْ أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِيْ بِحَقِّقٍ إِن كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ ۚ تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ۚ إِنَّكَ أَنْتَ عَلٰمُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ ۚ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۚ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ ۚ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾﴾ [المائدة: ۱۱۶-۱۱۷]

(و (خاطر نشان ساز) آن گاه را که خداوند می‌گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته‌ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید (و ما دو نفر را نیز پرستش کنید؟). عیسی می‌گوید: تو را منزه از آن می‌دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که

چیزی را بگویم (و بطلبم که وظیفه و) حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بیگمان تو از آن آگاهی. تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبری، ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آنچه بر من پنهان می‌داری بی‌خبرم. زیرا تو داننده رازها و نهانی‌هایی (و از خفایا و نوایای امور باخبری). من به آنان چیزی نگفتم مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان داده‌ای (و آن) این که جز خدا را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است (و همو مرا و شما را آفریده است و همه بندگان اوئیم). من تا آن زمان که در میان آنان بودم از وضع (اطاعت و عصیان) ایشان اطلاع داشتم، و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده‌ای (و اعمال و افکارشان را پائیده‌ای) و تو بر هر چیزی مطلع هستی).

و در راستای خدا انگار عیسی می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ [المائدة: ۷۲]

(بیگمان کسانی کافرند که می‌گویند: (خدا در عیسی حلول کرده است و) خدا همان مسیح پسر مریم است).

بنابراین باید دانست که انجیل‌های چهار گانه (انجیل مرقص، لوقا، متی و یوحنا) از سوی خداوند سبحان نازل نشده و تنها تراوش ذهن و اندیشه پیروان دروغین عیسی است و لذا به نام نویسندگانشان شهرت یافته است، علاوه بر این، نصوص و تعبیری در اناجیل مزبور وجود دارد که باطل بودنشان را به اثبات می‌رساند.

انجیل دیگری به نام (انجیل برنابا) وجود دارد که چون انسان بودن عیسی را تایید و حاوی نوید به بعثت پیامبر اسلام است، کلیسا از پخش آن جلوگیری به عمل آورد و ضمن تهدید به محروم ساختن - البته به زعم خودشان - از مغفرت و رضوان خدا، همه نسخه‌های موجود را به آتش کشیدند.

نوع سوم: کتمان حقایق:

کتمان حقایق شامل دو زیر مجموعه دیگر می‌شود:

الف) کتمان احکام شریعت.

ب) کتمان اشاره به بعثت پیامبر اسلام ﷺ.

قرآن کریم خبر می‌دهد که یکی از وظائف اهل کتاب عدم کتمان حقایق و آموزه‌های دین خدا بود ولی ایشان آگاهانه از این امر حکیمانه الهی سرباززده و علیه خداوند دروغ و افترا بستند:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ وَفَبَدُوهُ
وَرَأَى ظُهُورِهِمْ وَأَشْتَرُوا بِهِءَ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۸۷]

(و به یاد بیاور ای پیغمبر!) آن گاه را که خداوند پیمان مؤکد (بر زبان انبیاء) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را برای مردمان آشکار سازید و توضیح دهید و آن را کتمان و پنهان نسازید. اما آنان آن را پشت سر افکندند و به بهای اندکی آن را فروختند! چه بد چیزی را خریدند! (آنان باقی را با فانی معاوضه کردند!).

در مورد شناخت و آگاهی کامل ایشان پیرامون حقایق دین می فرماید:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ
الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۴۶]

(آنان که بدیشان کتاب (آسمانی) داده ایم، او را (که محمد نام و پیغمبر خاتم است، خوب) می شناسند، بدان گونه که پسران خود را می شناسند، و برخی از آنان بی گمان حق را (از جمله پیغمبری محمد و قبلگی کعبه را) پنهان می دارند، در حالی که می دانند).

و در باره نوید عیسی به بعثت پیامبر اسلام می فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ
يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ [الصف: ۶]

(و خاطر نشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می کنم، و به پیغمبری که بعد از من می آید و نام او احمد است، مژده می دهم. اما هنگامی که آن پیغمبر (احمد نام) همراه با معجزات روشن و دلائل متقن، به پیش ایشان آمد، گفتند: این جادوی آشکاری است).

ولی با کمال تاسف علی رغم همه این سفارش های حکیمانه خداوند متعال از فرمان پروردگارشان تخطی نموده و حقایق مربوطه را کتمان کردند.

ابن عمر رضی الله عنهما نقل می کند: زن و مرد زناکاری پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آورده شدند، وی نیز جهت آگاهی از حکم تورات در این زمینه پیش یهودیان رفت و پرسید:

«ما تجدون في التوراة علي من زني؟ قالوا: نسود وجوههما، و نحملهما و نخالف بين وجوههما، و يطاف بهما. قال: فاتوا بالتوراة ان كنتم صادقين. فجاءوا بها فقرءوها، حتى

مروا بآیه الرجم وضع الفتی الذی یقرأ یده علی آیه الرجم، و قرأ ما بین یدیها و ما ورائها، فقال له عبد الله بن سلام، و هو مع رسول الله ﷺ: مره فلیرفع یدهو فرفعها، فإذا تحتها آیه الرجم. فأمر بهما رسول الله ﷺ فُرَجَمَا.^۱

(در تورات چه حکمی برای زناکاران مقرر گشته است؟ گفتند: صورت‌هایشان را سیاه و در جهت مخالف سوارشان کرده و دور زده می‌شوند. فرمود: اگر راست می‌گویید: تورات را بیاورید. تورات را آورده و یک نفر شروع به خواندنش کرد تا به آیه رجم رسید، ولی در حین قرائت دستش را روی آن قسمت گذاشت و تنها ماقبل و مابعدش را تلاوت نمود، عبد الله بن سلام که پیامبر را همراهی می‌کرد، خطاب به ایشان گفت: به او فرمان بده دستش را بردارد، وقتی دستش را برداشت آیه مربوط به رجم دیده شد و لذا پیامبر خدا ﷺ حکم رجم آن‌ها را صادر فرمود).

پس وقتی اهل کتاب با پیامبر نور و رحمت - که فرستاده خدا بوده و پروردگار نیرنگ و فریب‌هایشان را از طریق وحی برایش آشکار می‌سازد - چنین برخورد کرده و احکام مسلم الهی را زیر پا گذاشته باشند، وای به حال توده مردمی که فاقد چنین قدرتی بوده و پیام خداوند بر ایشان فرود نمی‌آید!!

بنابراین، لازم است مسلمانان از این موضع‌گیری‌های خصمانه و فریب‌کارانه درس عبرت گرفته و در دام پیمان و حضور پای میز سازش و مذاکره نیفتند، زیرا اهل کتاب در راستای تضعیف و ریشه کن ساختن مسلمانان از هیچ کوششی فروگذار نکرده و هیچ نوع خویشاوندی و پیمانی را نیز مراعات نخواهند کرد، از این رو بسیار خطرناک است دشمنی دیرینه شان را از یاد برده و این سفارش اکید و تاریخی قرآن کریم را فراموش نماییم که:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصْرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ [البقرة: ۱۲۰]

(یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خوشنود نخواهند شد، مگر این که از آئین (تحریف شده و خواست‌های نادرست) ایشان پیروی کنی).

بر پایه این آموزه‌های حیات بخش، خشم و نفرت از ایشان بر ما لازم و باید خود را برای رویارویی و تصفیه حساب با آنان آماده سازیم، بدین امید که خداوند دادگر بر

۱ صحیح بخاری (کتاب المناقب) و صحیح مسلم (کتاب الحدود).

دل‌های زخمی مؤمنان مرهم نهد و پیش‌بینی‌های پیامبر ﷺ نیز مبنی بر شکست همه جانبه یهودیان و غلبه غرور آفرین مسلمانان بر ایشان، تحقق یابد. به امید دیدار در سرزمین مبارک فلسطین - ان‌شاءالله.

قرآن کریم

در این فرصت لازم می‌دانیم نکاتی اساسی پیرامون آخرین پیام حیات بخش و انسان ساز پروردگار مهربان مهرورز را به شرح زیر ارائه دهیم:

۱- تعریف لغوی و اصطلاحی قرآن

الف) تعریف لغوی:

واژه قرآن از ریشه قرأ یقرأ به معنی: گردآوردن است، ابو اسحق نحوی می‌گوید: پیام فرود آمده بر پیامبر اسلام ﷺ کتاب، قرآن و فرقان نام دارد، و علت نامگذاری آن به قرآن این است که چون سوره‌هایی به هم پیوسته می‌باشد.^۱
ب) تعریف اصطلاحی:

قرآن از دیدگاه شرع عبارت از کتابی است که: خداوند الفاظ و معانی آن را از طریق جبرئیل علیه السلام بر پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرود آورده که با سوره «فاتحه» شروع و با سوره «ناس» پایان می‌یابد.

۲- قرآن ناسخ کتاب‌های پیشین است

خداوند متعال بخش عمده احکام و قوانین کتاب‌های پیشین را - به استثنای احکامی که با قوانین اسلام سازگار بود - که با قوانین آخرین پیام الهی مغایرت داشت، به وسیله قرآن نسخ و از میان برداشت. ولی اصول و مبانی بینش و تصورات که خمیر مایه ارسال رسولان است، مانند: توحید اعتقادی (ربوبیت)، توحید عملی (الوهیت) و ایمان به پیامبران، کتاب‌های آسمانی و روز آخرت در همه ادیان توحیدی ثابت و تغییر ناپذیر می‌باشد.

خداوند سبحان بدین منظور امتیاز مزبور را به قرآن ارزانی بخشید چون مقرر فرموده بود: این کتاب آخرین پیام و رهنمود خداوند خالق آمر برای بشریت سرگشته و محمد ﷺ نیز پیشوا و مشعل فروزان فراروی همه جهانیان خواهد بود:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

[الأعراف: ۱۵۸]

(ای پیغمبر! (به مردم) بگو: من فرستاده خدا به سوی جمگی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم. خدائی که آسمان‌ها و زمین از آن او است).
و یا می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [سبا: ۲۸]

(ما تو را برای جمگی مردمان فرستاده‌ایم تا مؤده‌رسان (مؤمنان به سعادت ابدی) و بیم‌دهنده (کافران به شقاوت سرمدی) باشی).

براین اساس، دعوت پیامبر بزرگوارمان ﷺ و قرآن کریم همه جهانیان را در بر گرفته و این پیام حیات بخش حجت و برهان هر دو گروه انسان و جن به شمار می‌رود:

﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ [القلم: ۵۲]

(در صورتی که قرآن جز اندرز و پند جهانیان و مایه بیداری و هوشیاری ایشان نیست).
از این رو قرآن کریم حافظ، گواه و دربرگیرنده آموزه‌های کتب پیشین بوده که تا روز رستاخیز باقی خواهد ماند:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ﴾

[المائدة: ۴۸]

(بر تو (ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدق کتاب‌های پیشین (آسمانی)، و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسایل) آن‌ها است).

در حدیثی از ابو هریره رضی الله عنه آمده که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»^۱

(سوگند به کسی که جان محمد در دست او است، هر کدام از یهودیان و مسیحیان پیام مرا شنیده و بدان ایمان نیاورد، وارد دوزخ خواهد شد).
این حدیث بیانگر آن است که احکام کتاب‌های پیشین از سوی قرآن کریم نسخ و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

۴- حمایت خداوند از قرآن

خداوند متعال که این کتاب را به عنوان آخرین پیام خود برای انسان‌ها معرفی کرده، خودش نیز مسؤولیت حفظ و نگهداری آن را بر عهده گرفته و هیچ‌گاه در معرض گردباد تحریف مخالفان و یاوه‌گویان قرار نخواهد گرفت، بلکه همواره به عنوان ریسمان استوار، بیانات روشن‌گر، شاهراه هدایت و حجت و دلیل خدشه‌ناپذیر خداوند حکیم و ستوده بر مردم باقی خواهد ماند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالَّذِي كَرَّمْنَا بِمَا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَكِتَابُ عَزِيزٍ ﴿٤١﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾﴾ [فصلت: ۴۱-۴۲]

(کسانی که قرآن را انکار می‌کنند بدان‌گاه که به ایشان می‌رسد، (بر ما پوشیده نمی‌ماند و سزای آن را می‌بینند). قرآن کتاب ارزشمند و بی‌نظیری است. هیچ‌گونه باطلی، از هیچ‌جهتی و نظری، متوجه قرآن نمی‌گردد. (نه غلطی و تناقضی در الفاظ و مفاهیم آن است، و نه علوم راستین و اکتشافات درست پیشینیان و پسینیان مخالف با آن، و نه دست تحریف به دامان بلندش می‌رسد. چرا که) قرآن فرو فرستاده یزدان است که با حکمت و ستوده است (و افعالش از روی حکمت است، و شایسته حمد و ستایش بسیار است).

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾﴾ [الحجر: ۹]

(ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم).

۵- قرآن اساسنامه و منبع قانون گذاری است

بی‌گمان خداوند مهربان قرآن کریم را از این جهت حافظ و نگهبان کتاب‌های پیشین قرار داده که پیروان و دوست دارانش آن را اساسنامه و منبع احکام و قوانین روز مره شان قرار داده و هیچ‌کس در بر مسند قانونگذاری و تحلیل و تحریم - که جزو صفات خداوند دانا و توانا به شمار می‌رود -، تکیه نزند:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ﴾ [النحل: ۱۱۶]

(خداوند حلال و حرام را برایتان مشخص کرده است) و به خاطر چیزی که تنها (از مغز شما تراوش کرده و) بر زبانتان می‌رود، به دروغ مگوئید: این حلال است و آن حرام، و در نتیجه بر خدا دروغ بندید).

و لذا خداوند حکیم دریافت قوانین از غیر منبع جوشان و با طراوت خویش را مغایر با مبانی توحید و موجب خروج از دایره دین قلمداد می‌کند:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱]

(شاید آنان انبازها و معبودهائی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا بدان اجازه نداده است).

بنابراین، هر که از روی رضایت و اختیار به قوانین ساخته و پرداخته مکاتب بشری گردن نهد و دنباله رو قانون گذاران دنیایی شود، در ارتکاب جریمه مزبور با ایشان شریک و مسیر طغیان و تمرد را می‌پیماید:

﴿وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۱]

(اگر از آنان اطاعت کنید بیگمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود).

داستان عبرت آموز عدی بن حاتم رضی الله عنه می‌تواند چراغ تابناک همه منحرفان از مسیر دین و توحید باشد که خفت و خواری را قبول و سخنان غیر خدا را آویزه گوش خود قرار داده‌اند، و باید خوب بدانند که پیروی از قوانین غیر خدا - اعم از فرامین، پدر، پسر، همسر، دانشمندان و رهبران سیاسی - شرک و اله قرار دادنشان محسوب می‌گردد.

عدی بن حاتم وقتی آیه زیر را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنید که:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۱]

(یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته‌اند (چرا که علماء و پارسایان، حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال می‌کنند، و خودسرانه قانونگذاری می‌نمایند، و دیگران هم از ایشان فرمان می‌برند و سخنان آنان را دین می‌دانند و کورکورانه به دنبالشان روان می‌گردند. ترسایان افزون بر آن) مسیح پسر مریم را نیز خدا

می‌شمارند. (در صورتی که در همه کتاب‌های آسمانی و از سوی همه پیغمبران الهی) بدیشان جز این دستور داده نشده است که: تنها خدای یگانه را بپرستند و بس. جز خدا معبودی نیست و او پاک و منزّه از شرک‌ورزی و چیزهائی است که ایشان آن‌ها را انباز قرار می‌دهند).

گفت: ای پیامبر خدا ﷺ! ما ایشان را عبادت نمی‌کردیم. پیامبر فرمود:

«أَلَيْسُوا يُحِلُّونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فُتَحِلُّونَهُ، وَ يُحَرِّمُونَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فُتُحَرِّمُونَهُ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: فَتَلِكْ عِبَادَتَهُمْ»^۱.

(آیا مگر آنان حرام‌های خدا را حلال و حلال‌های وی را حرام نمی‌شمردند و شما نیز پیروی می‌کردید؟ گفت: آری چنین بود. فرمود: پس این امر عبادت به شمار می‌رود).

شیخ عبد الرحمن بن حسن رحمته در تحلیل این حدیث می‌گوید^۲:

براساس حدیث مزبور پیروی از علماء دینی و پارسایان در زمینه نافرمانی و انحراف از دین خدا بندگی ایشان و شرک اکبر محسوب می‌شود که به هیچ وجه مشمول مغفرت پروردگار قرار نخواهد گرفت، زیرا خداوند در پایان آیه مذکور می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [التوبة:

[۳۱]

بنابراین، قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که شارح و روشنگر آن است، به عنوان منبع قانون گذاری مسلمانان به شمار رفته و هیچ کس نمی‌تواند خلاف آن اقدام به وضع قوانین روز مره زندگی نماید، زیرا دست یابی به سرافرازی دنیا و آخرت، تامین نیازهای انسان، حل مشکلات و آرامش روانی در گرو دنباله روی از آن است:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾

[النحل: ۸۹]

(و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه‌چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده‌رسان مسلمانان (به نعمت جاویدان یزدان) است).

۱ احمد و ترمذی با سندی حسن روایت کرده‌اند.

۲ به نقل از کتاب: (التوحید) / دکتر صالح فوزان.

۶- ماجرای شکل‌گیری متن قرآن

بی‌گمان کل متن قرآن کریم کلام ازلی خدا است که همه الفاظ و معانی آن را از طریق جبرئیل امین علیه السلام بر بنده برگزیده خود محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرود آورده و مخلوق و آفریده شده نیست:

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۶]

(ای پیغمبر!) اگر یکی از مشرکان (و کافرانی که به شما دستور جنگ با آنان داده شده است) از تو پناهندگی طلبید، او را پناه بده تا کلام خدا (یعنی آیات قرآن) را بشنود). خداوند راجع به صدور قرآن از طرف خود می‌فرماید:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱]

(والا مقام و جاوید کسی است که فرقان، (یعنی جدا سازنده حق از باطل) را بر بنده خود (محمد) نازل کرده است، تا این که جهانیان را (بدان) بیم دهد (و آن را به گوش ایشان برساند).

دلیل غیر مخلوق بودن قرآن آیه شریفه زیر است که می‌فرماید:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ [الأعراف: ۵۴]

(آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد).

این آیه دال بر آن است که خلق مغایر امر و دو مقوله جدا از هم هستند، و اگر امر زیر مجموعه خلق می‌بود خداوند تنها واژه خلق را ذکر و اشاره‌ای به امر نمی‌کرد، لذا بر اساس آیات متعددی قرآن کریم در دایره امر گنجانده شده و جزو آفریده‌ها به شمار نمی‌رود، که در اینجا به دو نمونه از آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾ [الشوری: ۵۲]

(همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم).

﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ﴾ [الطلاق: ۵]

(این (قانونگذاری) فرمان خدا است که آن را برای شما فرستاده است).

براساس این آیات، قرآن کلام خدا و یکی از صفات وی محسوب می‌شود که خودش مسئولیت حفظ و نگهداری آن را برعهده گرفته و هیچ گونه باطلی از هیچ جهت و نظری متوجهش نمی‌گردد، از این رو هر که ادعای مخلوق بودنش را بکند مرتکب

دروغ و افترا بستن بر خداوند متعال شده است، چون هر مخلوقی دارای آغاز و انجام و دچار تغییر و فرسودگی شده و روزگاری نیز ستاره بختش افول کرده و رو به زوال می‌گراید که محال است چنین ویژگی‌هایی بر قرآن کریم عارض شوند.

ابن قدامه مقدسی در این زمینه می‌گوید:

از جمله سخنان حکیمانه خداوند سبحان قرآن کریم است که به عنوان کتاب روشنگر، ریسمان محکم و راه راست وی به شمار رفته و آن را از طریق جبرئیل با زبان عربی گویا بر قلب مبارک پیامبر اسلام ﷺ فرود آورده است.^۱

قرآن کلام خدا است:

قرآن کریم کتاب مبارک و سرنوشت‌سازی است که خداوند متعال آن را به وسیله جبرئیل امین وحی ﷺ بر قلب مهربان و نورانی پیامبر ﷺ فرود آورده تا جهانیان را بیم داده و مشعل فروزان ایشان در مراحل مختلف زندگی دنیا و آخرت باشد، در اینجا لازم می‌دانیم برای اثبات این ادعا (نزول قرآن از سوی خداوند) آیات زیر را پیش روی خوانندگان عزیز قرار دهیم:

۱- ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۶]

۲- ﴿سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَائِمٍ لِّتَأْخُذُواهَا ذُرُوقًا تَتَّبِعُكُمْ يُرِيدُونَ

أَنْ يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ﴾ [الفتح: ۱۵]

(بازپس‌ماندگان، هنگامی که برای به دست آوردن غنائمی (که خدا به شما داده است) بیرون رفتید، خواهند گفت: بگذارید ما هم همراه شما شویم (و در این جهاد شرکت کنیم). آنان می‌خواهند سخن خدا را دگرگون کنند! (خدا وعده غنائم خیر را تنها به شرکت‌کنندگان سفر حدیبیه اختصاص داده است و بس). بگو: شما هرگز همراه ما نخواهید شد. پروردگارتان پیش از این (مراجعت به مدینه) چنین فرموده است).

۳- ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا

نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾ [لقمان: ۲۷]

(گر همه درختانی که روی زمین هستند قلم شوند، و دریا (برای آن مرکب گردد) و هفت دریا کمک این دریا شود (و با آن مخلوقات خدا یادداشت گردد، قلم‌ها می‌شکنند و مرکب‌ها می‌خشکنند، ولی) مخلوقات خدا پایان نمی‌گیرند).

ابن کثیر رحمته در تفسیر این آیه می‌گوید:

خداوند متعال در اینجا خبر از شکوه و جلال، اسماء حسنی و سخنان کامل و بی‌کم و کاست خود می‌دهد که ابزار فهم و شناخت واقعیت آن‌ها در اختیار هیچ انسانی قرار نگرفته است، چنان‌چه پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لَا أَحْصَى ثَنَاءَ عَلِيكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ».

(من نمی‌توانم مدح و ستایش تو را بجای آورم، تو آن چنانی که خود را معرفی کرده‌ای).

خداوند هم وسعت دایره علم و دانش خود را چه بسیار خوب و با عظمت توصیف می‌کند که:

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ

كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾ [لقمان: ۲۷]

یعنی اگر همه درخت‌ها قلم و آب دریاها مرکب گردند و بیانات دال بر شکوه و جلال خداوند را با آن نوشت، قلم‌ها شکسته و دریاها خشکیده و هرگز نمی‌توان مراد خویش را جامه عمل پوشاند.

لازم به یادآوری است که مقصود از بکارگیری تعبیر «هفت دریا» تنها بخاطر مبالغه است نه اینکه مراد تعیین آن‌ها و منحصر کردنشان در هفت عدد باشد.^۱

حسن بصری رحمته هم در تفسیر آیه مزبور می‌گوید:

یعنی اگر درختان دنیا قلم و دریاها مرکب شوند و خداوند بفرماید: قسمتی از کارهایم چنین و چنان است، دریاها تخلیه گشته و قلم‌ها نیز متلاشی خواهند شد.^۲

قتاده رحمته در این خصوص می‌گوید:

مشرکین معتقد بودند: سخنان خدا در آستانه تمام شدن است، خداوند توانا نیز آیه فوق را فرود آورد، یعنی اگر همه درخت‌ها قلم و دریاها مرکب شوند، شگفتی‌ها، حکمت، آفرینش و دانش خداوند پایان نخواهند یافت.^۳

ربیع بن انس رحمته نیز می‌گوید:

۱ تفسیر ابن کثیر / سوره لقمان.

۲ همان.

۳ همان.

دانش همه انسان‌ها نسبت به دریای نامحدود دانش خداوند قطره به دریا است، و لذا پروردگار به منظور آگاهی انسان‌های ضعیف و ناتوان از این امر مهم و انکار ناپذیر فرمود:

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾ [لقمان: ۲۷]

یعنی اگر دریاها مرکب سخنان خدا و درختان نیز قلم شوند، قلم‌ها متلاشی گشته و دریاها می‌خشکند ولی سخنان وی همچنان پرتو افشانی کرده و پایان ناپذیر می‌مانند، چون هیچ کس نمی‌تواند شکوه و عظمت پروردگار را آن‌چنان که هست دریافته و یا وی را ستایش کند، لذا باید جهت آگاهی از این امر و ستایش شایسته آفریدگار یکتا به سخنان خودش مراجعه نماییم.^۱

کلام خدا در قالب صدا و کلمات صورت می‌پذیرد:

سخنان خداوند متعال دارای صدایی شنیده منحصر به فرد است که جدای از اصوات مخلوقات می‌باشد، به دلیل اینکه وقتی خداوند موسی عليه السلام را صدا زد متوجه شد و ندایش را شنید:

﴿وَنَدَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا ۝٥٢﴾ [مریم: ۵۲]

(ما او را از طرف راست کوه طور ندا در دادیم (و موسی از جانب راست خود ندای ما را شنید) و او را نزدیک کردیم و با او سخن گفتیم).

چنان‌که معلوم همگان است، ندا و راز و نیاز و درد دل در قالب صدا تحقق می‌یابد.

پیامبر خدا ﷺ هم در این خصوص می‌فرماید:

«يُحْشِرُ اللَّهُ الْعِبَادَ فَيُنَادِيهِمْ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ مِنْ بَعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مِنْ قَرْبِ أَنَا الْمَلِكُ أَنَا

الديان».^۲

(خداوند همه بندگان را جمع کرده و ایشان را طوری ندا در می‌دهد که نزدیک و

دور می‌شنوند و می‌فرماید: من پادشاهم، من داورم).

و اما اینکه سخنان خداوند دارای کلمات و حروف است جای تردید نیست ولی نه

همچون حرف زدن ما که از حنجره‌ای بیرون بیاید، خداوند بس والاتر از آن است. لذا

۱ همان.

۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

حرف زدن وی طوری است که شایسته مقام با عظمتش باشد و واقعیت آن برای ما مجهول و ناشناخته است، از این رو ما وظیفه داریم به تمامی آیات و احادیث وارده در این زمینه بدون تحریف و تعطیل ایمان داشته باشیم. دلیل اثبات ادعای مزبور این آیه است که خداوند خطاب به موسی می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَمْوَسَىٰ ﴿١١﴾ إِلَيَّ أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ

طَوًى ﴿١٢﴾ [طه: ۱۱-۱۲]

(هنگامی که به کنار آتش رسید، (از سوئی) ندا داده شد: ای موسی! بدون شک من پروردگار تو می‌باشم. کفش‌هایت را از پا بیرون بیاور، چرا که در سرزمین پاک و مبارک «طوی» هستی).

کلام خدا جزو صفات ذاتی و کرداری خداوند است:

دلیل اینکه جزو صفات ذاتی وی به شمار می‌رود این است که چون خداوند بدان متصف می‌باشد، می‌فرماید:

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۶]

و دلیل جای گرفتن آن در دایره افعال نیز این است که چون متعلق به خواست و توانایی خداوند بوده و هر زمان و هر طوری بخواهد از آن بهره می‌برد:

﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ ﴿١٤٣﴾﴾ [الأعراف: ۱۴۳]

لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ ﴿١٤٣﴾ [الأعراف: ۱۴۳]

(هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت).

بنابراین حرف زدن خدا با موسی پس از آمدن وی تحقق یافت که این امر بیانگر ارتباط صفت مزبور به دایره خواست و اراده خداوند می‌باشد.

ابن القيم الجوزیه رحمته در این زمینه می‌نویسد:

محدثین معتقدند: پروردگار متعال همواره دارای صفت حرف زدن است که هرگاه اراده کند آن را بکار می‌گیرد، و این صفت تعدد پذیر نیست بلکه جزو ذات اقدس وی به شمار رفته که در زمینه ذات و صفات با سایر موجودات مغایر بوده و کلام او با ذاتش یکی نیست و در آن حلول نکرده است.^۱

اهل سنت و محدثین نیز می‌گویند:

خداوند گاهی صفت کلام را بدون واسطه بکار می‌گیرد، چنان‌چه موسی، جبرئیل و کسانی دیگر مستقیماً سخنان وی را شنیده‌اند، و همچنین بندگان در قیامت، بهشتیان و پیامبران در میدان محشر به طور مستقیم با وی گفتگو خواهند کرد. و گاهی نیز سخنان ایشان از طریق واسطه دریافت می‌شود، مانند پیامبران که پیام خداوند را به وسیله جبرئیل و یاران پیامبر اکرم ﷺ که متن قرآن را از طریق ایشان دریافت کرده‌اند و ما نیز آن را به واسطه پیشینیان خود تحویل گرفته‌ایم.

اگر در مورد مخلوق یا غیر مخلوق بودن کلام قابل شنیدن سؤال شود، باید موضوع را بدین گونه تفکیک کرد: خود کلام خدا که قابلیت شنیدن را دارد غیر مخلوق است، و آنچه را نیز از طریق واسطه دریافت می‌شود دارای دو بعد است: صدایی که کلام خدا بدان انتقال یافته مخلوق به شمار می‌رود ولی خود حرف‌هایی که از طریق صدای مزبور دریافت می‌گردد غیر مخلوق است.^۱

منشأ اعتقاد به خلق قرآن

براساس روایت تاریخی نخستین کسی که پرچم نامیمون «خلق قرآن» را برافراشت، شخصی به نام: «جعد بن درهم» در دوران حکومت امویان بود که به دست «خالد بن عبد الله قسری» در شهر کوفه به قتل رسید. داستان از این قرار است که نامبرده دست و پا بسته در روز عید قربان پیش خالد آورده شد، خالد نیز پس از به جا آوردن نماز عید شروع به ایراد خطبه کرد و در پایان گفت: بروید قربانی‌هایتان را سر ببرید و ان‌شاءالله مورد قبول درگاه حق قرار گیرد، من نیز می‌خواهم جعد بن درهم را که معتقد است: خداوند با موسی گفتگو نکرده و ابراهیم را به عنوان دوست خویش برنگزیده، قربانی نمایم، سپس پایین آمد و وی را از پای درآورد.

جهم بن صفوان هم چنین اعتقادی داشت. وقتی گروه معتزله سربرآورده و صفات خدا را نفی کردند، حرف زدنش را انکار و ادعا نمودند: خداوند کلام را نیز همچون سایر چیزها می‌آفریند و این اعتقاد ایشان نهایتاً به خلق قرآن منجر شد. جریان معتزله در دوران «مأمون» که خودش شاگرد ابو هذیل علاف - یکی از سران معتزله - شدت یافت و نامبرده مسئولین حکومتش را از میان آنان انتخاب کرد.

مأمون به اسحاق بن ابراهیم که نایب وی در بغداد بود، دستور داد همه فقها و محدثین را فراخوانده و اعتقاد به خلق قرآن را بر ایشان تحمیل نماید، نامبرده نیز فقها و محدثین و از جمله امام احمد بن حنبل را گرد آورد و ضمن اعلام مطلب مورد نظر، آن‌ها را در صورت تخلف از اعتقاد مزبور تهدید به مجازات سخت و طاقت فرسا نمود، ولی خداوند مهربان عده‌ای از ایشان را چنان قوت قلب بخشید که دنیا را فدای آخرت کرده و تا دم مرگ بسان کوه استواری بر موضع جوان مردانه خویش پافشاری کردند.

امام احمد بن حنبل رحمته پیشاپیش این گروه از ابرمردان سرافراز تاریخ حرکت کرد و تا آخرین لحظه با وجود زنجیر شدن، زندانی و اذیت و آزار صابراانه مقاومت نمود، تا اینکه مأمون از دنیا رفت ولی متاسفانه نه تنها وضع موجود بهتر نشد که با سر کار آمدن معتصم برادرش - که از سوی مأمون سفارش شده بود -، فضایی آکنده از خفقان و سنگدلی شروع شد، و لذا امام دست و پا بسته پیش وی آورده شد و آن‌چنان ضربات سخت و طاقت فرسایی را بر ایشان فرود آوردند که از هوش رفت و مدت دو سال و چهار ماه در زندان باقی ماند و سپس در نهایت عجز و ناتوانی بر اثر زخم‌های وارده آزاد شد و رهسپار منزلش گشت.

اعتقادات کفرآمیز جهم بن صفوان:

زمان شهرت یافتن مساله خلق قرآن به آواخر دوران تابعین بر می‌گردد، و در همان تاریخ بود که جهم بن صفوان ابلیس صفت - نفرین خدا بر وی باد - پا به عرصه وجود نهاد. نامبرده انسانی مرتد، خیره سر، بی دین و منحرف از راه و روش مسلمانان بود، او معتقد به وجود پروردگاری در آسمان و توصیف وی به صفات مورد نظر خداوند نبود و اعتقادات فاسد وی نهایتاً منجر به انکار وجود پروردگار خالق آمر شد و مدت چهل روز نماز را ترک کرد.

در حین مناظره برخی از اهل سنت با وی پیرامون وجود خداوند، گفت: او این هوایی است که در همه جا می‌وزد، و به هنگام تلاوت سوره «طه» وقتی به آیه:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾^۱ [طه: ۵] رسید، گفت: اگر می‌توانستم آن را

پاک می‌کردم. وقتی در سوره «قصص» به داستان موسی رسید، خود را جمع و جور

۱ خداوند مهربانی (قرآن را فرو فرستاده) است که بر تخت سلطنت (مجموعه جهان هستی) قرار گرفته است (و قدرتش سراسر کائنات را احاطه کرده است). طه / ۵.

کرد و سپس مصحف را در دست گرفت و گفت: این چه چیزی است؟ داستان را ناتمام گذاشته است.

البته علاوه بر موارد مزبور عقاید کفرآمیز دیگری نیز از وی نقل شده که بسیار خوارتر و بی ارزش‌تر از آن است خود را بیش از این مشغول نوشتن و بررسی شرح حالش نماییم. وی بالاخره به وسیله سالم بن احوز که نایب خودش در شهر اصفهان بود - و به قول برخی در شهر مرو - از پای درآمد.^۱

شبهاتی پیرامون خلق قرآن:

گاهی پاره‌ای تردید و ابهامات مبنی بر تفاوت قائل نشدن میان متنی خوانده شده یا نوشته شده و ابزار آن، به ذهن برخی خطور می‌کند، ولی واقعیت این است که قرآن کریم بدون شک و تردید از صفت کلام خدا نشأت گرفته است، و اما صدایی که ابزار تلاوت آن بوده و از حنجره انسانی بیرون می‌آید، مخلوق به شمار می‌رود، و همچنین آنچه در مصحف به نگارش درآمده سخن خدا، ازلی و غیر مخلوق است، ولی خود نوشتن و ابزار آن که به وسیله انسانی صورت می‌گیرد مخلوق و پدید آمده می‌باشد.

ابن القیم الجوزیه ابیاتی را در این رابطه سروده و می‌گوید:

وتلاوة القرآن أفعال لنا	و کذا الكتابة فہی خط بنان
لکنہا المتلو والمکتوب والـ	محفوظ قول الواحد الرحمن
والعبد یقرؤه بصوت طیب	وبضدہ فہما لہ صوتان
و کذاک یکتبہ بخط جید	وبضدہ فہمالہ خطان. ^۲

تلاوت قرآن که با صدایی دلنشین یا بد خوانده می‌شود و نوشتنش نیز که با خطی زیبا یا بد و به وسیله انگشتان ما صورت می‌پذیرد، جزو افعال ما محسوب می‌گردد، ولی خود متن قرآن که تلاوت می‌شود و در مصحف به رشته تحریر در آمده نگه داری شده و در دایره سخنان یکتای مهربان می‌گنجد.

دیدگاه پیشوایان اهل سنت درباره طرفداران خلق قرآن:

۱ معارج القبول شرح سلم الوصول / ۱ / ۲۷۰.

۲ نونیه ابن القیم الجوزیه / ۱ / ۱۴۲.

در اینجا به دیدگاه تنی چند از علمای اهل سنت پیرامون حکم انحراف مزبور اشاره خواهیم کرد:

۱- امام احمد بن حنبل می‌گوید: هر که به مخلوق بودن قرآن اعتقاد داشته باشد، از نظر ما کافر قلمداد می‌شود، زیرا قرآن از دانش خدا نشأت گرفته و حاوی اسماء ایشان می‌باشد. وی در ادامه می‌گوید: هر کس بگوید علم خدا نیز مخلوق است، کافر به شمار می‌رود، چون گمان برده خداوند قبلا علم نداشته و سپس آن را آفریده است. بنابراین نماز خواندن پشت سر چنین کسانی جائز نبوده و هر که به ایشان اقتدا نماید باید نمازش را دوباره بخواند.

۲- خارجه می‌گوید: گروه جهمیه کافراند و به زنانشان خبر بدهید که همبستری با چنین شوهرانی جائز نبوده و طلاق‌شان واقع شده است، با ایشان ترک رابطه نموده و در تشییع جنازه شان نیز شرکت نکنید.

۳- امام مالک می‌گوید: هر که بگوید قرآن مخلوق است باید مورد اذیت و آزار و زندانی قرار داده شود تا توبه می‌کند.

۴- سفیان ثوری می‌گوید: هر که بیندارد قرآن مخلوق است کافر، بی دین و خوش حلال است.

۵- عبد الله بن مبارک می‌گوید: جهمیه کافر و هیچ چیز را عبادت نمی‌کنند، هر که به خلق قرآن اعتقاد داشته باشد بی دین است، ما معتقدیم نقل سخنان یهودیان و مسیحیان جائز ولی نقل قول از جهمیان درست نیست.

۶- سفیان بن عیینه می‌گوید: قرآن کلام پروردگار به شمار رفته و هر کس بگوید مخلوق است کافر قلمداد شده، و هر که نیز در کافر بودنشان تردید داشته باشد کافر محسوب می‌گردد. وی در جایی دیگر می‌گوید: هر کس به مخلوق بودن قرآن معتقد باشد باید بالای کوهی به دار آویخته شود.

قرآن مرکب از حروف و کلمات است:

تا کنون به این نتیجه رسیده‌ایم که قرآن کریم جزو کلام خداوند به شمار رفته که آن را بر رسول خود محمد مصطفی ﷺ فرود آورده است، و از حروف و کلماتی مشابه حروف و کلمات بکار رفته از سوی عرب زبانان در اشعار، نثر مسجع و سخنان عادی روز مره، ترکیب یافته است، ولی بر اساس بیانات خود قرآن شعر محسوب نمی‌شود:

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ ﴿٦٩﴾﴾ [یس: ۶۹]

(ما به پیغمبر (اسلام سرودن) چکامه نیاموخته‌ایم و چامه‌سرائی او را نسزد. این (کتاب هم که بر او نازل کرده‌ایم) جز یادآوری (عاقلان به قانون و فرمان یزدان جهان) و کتاب خواندنی روشنگر (حقائق برای مؤمنان) نیست).

ابن قدامه رحمته در کتاب ارزشمند «لمعة الاعتقاد» برای اثبات این مطلب (ترکیب قرآن از حروف و کلمات) هشت دلیل را ذکر می‌کند که ما در اینجا پاره‌ای از آن‌ها را یادآور می‌شویم:

۱- کفار قریش معتقد بودند: قرآن شعر است، که چنین انتقادی جز در صورت ترکیب آن از حروف و کلمات منطقی نیست. وی در کتاب «البرهان» می‌گوید: مقصود کفار این نظم موجود بود، زیرا شعر بر سخنان موزون اطلاق می‌گردد نه معانی و یا چیزی که در قالب سخن صورت نگرفته باشد، ولی خداوند این آخرین پیام را ذکر و قرآن روشنگر نامیده است.^۱

۲- خداوند متعال بارها در برابر مخالفان مبارزه طلبی می‌کند که کتابی همچون قرآن را بیاورند، پس اگر قرآن از حروف و کلمات ترکیب نیافته بود امکان تحقق چنین مبارزه‌ای وجود نداشت، زیرا نمی‌توان جز بر سر چیز آشکاری کسی را به مبارزه فراخواند.

۳- پروردگار قادر متعال خبر می‌دهد که قرآن بر ایشان تلاوت می‌شود، و معلوم است آنچه قابلیت تلاوت کردن را دارد باید متنی ترکیب یافته از حروف و کلمات باشد، چنان‌چه می‌فرماید:

﴿وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتِيَتْ بِفُرْعَانٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلَهُ﴾ [یونس: ۱۵]

(هنگامی که آیه‌های روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، کسانی که به ملاقات ما (در روز رستاخیز) ایمان ندارند می‌گویند: قرآنی جز این را برای ما بیاور (و کتابی جز قرآن را ارائه بده) یا این که آن را تغییر بده).

۴- علی بن ابی طالب رضی الله عنه در این باره می‌گوید: هر که حرفی از آن را باور نداشته باشد همه‌اش را تکفیر کرده است.^۲

۱ البرهان فی بیان القرآن / ابن قدامه (۲۲۷).

۲ شرح لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد / شیخ صالح بن عثیمین (۸۳ - ۸۴).

ابن قدامه در توصیف قرآن می‌گوید:

قرآن مرکب از سوره‌ها، آیات روشن‌گر و حروف و کلماتی است که هر کس آن را تلاوت نماید در برابر هر حرف از آن ده حسنه برایش نوشته خواهد شد، قرآن دارای آغاز و انجام و بخش‌های متعدد است که به وسیله زبان تلاوت گشته، در سینه‌ها نگه داری شده، با گوش‌ها شنیده می‌شود، در کتاب‌ها نوشته می‌شود و آیات آن به انواع محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام و امر و نهی تقسیم می‌گردد.^۱

ویژگی‌های قرآن

خداوند سبحان بسیاری از ویژگی‌های مهم و با ارزش قرآن را خاطر نشان ساخته که اجمالا پاره‌ای از آن‌ها را پیش روی خوانندگان ارجمند قرار خواهیم داد:

- ۱- کتاب روشن‌گر، یعنی آشکار کننده احکام و اخبار موجود در آن.
- ۲- ریسمان محکم خدا، یعنی پیمان استواری که زمینه رسیدن به خدا و کامیابی را فراهم می‌سازد.
- ۳- سوره‌هایش محکم‌اند، یعنی سوره‌های قرآن مجزا از یکدیگر و محفوظ از خلل و تناقض می‌باشند.
- ۴- آیاتش روشن‌گر هستند، یعنی نشانه‌هایی بارز بر توحید، کمال صفات و درستی قوانین پروردگار به شمار می‌روند.
- ۵- آیات قرآن به دو دسته محکم و متشابه تقسیم بندی می‌شوند، محکم به آیاتی گفته می‌شود که دارای معنایی روشن بوده ولی متشابه بر آیاتی اطلاق می‌گردد که معنا و مفهومش خفی و پنهان باشد. البته باید دانست که این ویژگی با ویژگی سوم منافاتی ندارد، زیرا محکم در آنجا به معنی دقت و عاری بودن از نقص و تناقض است ولی در اینجا به معنی وضوح در معنی و مفهوم می‌باشد.

۶- حقی است که امکان ندارد در معرض گرباد بطلان و نادرستی قرار گیرد:

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ [فصلت:

(هیچ گونه باطلی، از هیچ جهتی و نظری، متوجه قرآن نمی‌گردد. (نه غلطی و تناقضی در الفاظ و مفاهیم آن است، و نه علوم راستین و اکتشافات درست پیشینیان و پسینیان مخالف با آن، و نه دست تحریف به دامان بلندش می‌رسد. چرا که) قرآن فرو فرستاده یزدان است که با حکمت و ستوده است).

۷- سالم و بدور از ارزیابی‌های مشرکین از جمله شعر، افسون و ساخته و پرداخته بودن ذهن انسان‌ها است:

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ ﴿٦٦﴾﴾ [یس: ۶۹]

﴿إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ﴿٦٧﴾ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٦٨﴾﴾ [المدثر: ۲۴-۲۵]

(این (کتاب قرآن نام) چیزی جز جادوی منقول (از پیشینیان و روایت شده از دیگران) نمی‌باشد. این (چیزهائی که محمد کلام آسمانی نام می‌دهد) چیزی جز سخن انسان‌ها نیست).

ولی خداوند گوینده این سخنان پوچ و یاهو را مورد تهدید قرار داده و فرمود:

﴿سَأَصْلِيهِ سَقَرٌ ﴿٦٩﴾﴾ [المدثر: ۲۶]

(هرچه زودتر او را داخل دوزخ می‌سازیم و بدان می‌سوزانیم).

۸- قرآن معجزه و کاری خارق العاده است که هیچ کس نمی‌تواند مانند آن را بیاورد:

﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْحِجْنُ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ ۗ

وَلَوْ كَانُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿٨٨﴾﴾ [الإسراء: ۸۸]

(بگو: اگر همه مردمان و جملگی پریان گرد آیند و متفق شوند بر این که همچون این قرآن را (با این شیوه‌های دلربا و معانی زیبا بسازند و) بیاورند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند و ارائه دهند، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند (چرا که قرآن کلام یزدان و معجزه جاویدان آفریدگار است و هرگز از معلومات محدود آفریدگان چنین چیزی ساخته نیست).

فصل چهارم: ایمان به پیامبران

تعریف لغوی و اصطلاحی رسول

الف) تعریف لغوی:

واژه رسول در زبان عربی به معنی فرستاده است و جمع آن رُسل و أرسُل می‌باشد. رساله به کتابی گفته می‌شود که مسایل اندکی در زمینه یک موضوع را در برگیرد. رسالت رسول عبارت از چیزی است که خدا به وی ابلاغ کرده تا مردم را به سوی آن فراخواند.^۱

ب) معنی اصطلاحی:

رسول از دیدگاه شریعت به مردی گفته می‌شود که خداوند متعال پیامی را برایش نازل کرده تا آن را به همه مردم اعم از موافقان و مخالفان ابلاغ نماید.^۲ لازم است وصف نبوت در هر رسولی تحقق یابد و گر نه نمی‌تواند مقام رسالت را احراز کند، پس میان رسالت و نبوت عموم و خصوص مطلق وجود دارد یعنی هر رسولی نبی نیز هست ولی هر نبیی رسول نیست. یکی دیگر از وجوه امتیاز آنان اینکه: رسول موظف است پیام الهی را به عموم مردم - اعم از آن‌هایی که قبلاً دارای شریعت نبوده و یا آن را تحریف کرده‌اند - ابلاغ کند، ولی نبی تنها مسؤولیت تبلیغ دین قبلی را برعهده دارد، و لذا پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ دارای هر دو وصف نبوت و رسالت بوده است.

نبوت اکتسابی نیست

نبوت مقامی است بس والا و ارزشمند که پروردگار متعال آن را به برخی از بندگان برگزیده خویش ارزانی می‌دارد، یعنی خداوند از ازل دانسته این عده شایستگی حمل

۱ المعجم الوسیط.

۲ ولی نبی مردی است که خداوند وی را مکلف به ابلاغ شریعت قبل از خود به مردم پیرامونش کرده است.

بار سنگین رسالت و دعوت سرنوشت ساز الهی را دارند که این کالای گرانبها را بر نشان کرده است:

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ [الأنعام: ۱۲۴]

(خداوند بهتر می‌داند که (چه کسی را برای پیامبری انتخاب و) رسالت خویش را به چه کسی حواله می‌دهد).

بر اساس اعتقاد همه مسلمانان، پیامبری چیزی نیست که انسان بتواند بر اثر تمرین و ممارسه بدان دست یافته و یا محصول تجربه‌های عرفانی و تکرار اذکار و عبادت‌های مخصوصی باشد، و لذا می‌بینیم قرآن کریم بر این حقیقت پای فشرده و هیچ کدام از پیامبران را از آن استثنا نکرده است، برای مثال راجع به موسی عليه السلام می‌فرماید:

﴿إِنِّي أَصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَأَمْرِي﴾ [الأعراف: ۱۴۴]

(من تو را با رسالت‌های خویش و با سخن گفتنم (با تو از فراسوی حجاب و بدون واسطه) بر مردمان (هم‌عصری که مأموریت تبلیغ احکام آسمانی بدانان داری) برگزیدم).

یعقوب عليه السلام خطاب به پسر راستگوش یوسف عليه السلام در باب جلب توجه وی به نعمت‌های پروردگار از جمله کرنش خورشید و ستارگان در برابر وی، فرمود:

﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ﴾ [یوسف: ۶]

(همان گونه (که در خواب خویشتن را سرور و برتر دیدی) پروردگارت تو را (به پیغمبری) برمی‌گزیند).

خداوند سبحان در موارد متعددی ضمن جلب توجه پیامبران اهدای خلعت دست نیافتنی نبوت به ایشان را خاطر نشان ساخته و می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ

وَمِن ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا﴾ [مریم: ۵۸]

(آنان که پیغمبرانی بودند از سلاله آدم، و از فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی کردیم، و از دودمان ابراهیم و یعقوب، و از زمره کسانی که آنان را (به سوی ایمان) رهنمود و (برای رسالت آسمانی) برگزیده بودیم و بدیشان نعمت (دنیا و آخرت) داده بودیم).

بنابراین، هیچ کس نمی‌تواند اختصاص نعمت رسالت به برخی از ایشان را مورد انتقاد قرار دهد، زیرا خداوند از وصف والای حکمت برخوردار بوده و خودش بهتر می‌داند و در باره اقداماتش بازخواست نمی‌شود:

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ [الزخرف: ۳۱-۳۲]

گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگواری از یکی از دو شهر (مکه و طائف) فرو فرستاده نشده است؟! آیا آنان رحمت پروردگار تو را تقسیم می‌کنند (و کلید رسالت را به هر کس که بخواهند می‌سپارند؟). این مائیم که معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم.

لزوم ایمان به پیامبران

در اینجا لازم می‌دانیم جهت روشن شدن بیشتر این مطلب نکاتی را اشاره نماییم:

۱- معنی ایمان به پیامبران

ایمان به پیامبران در صورتی تحقق می‌یابد که ایشان را مورد تایید و تصدیق کامل قرار داده و معتقد باشیم خداوند متعال این گروه از بندگان خویش را برای حمل امانت و وساطت میان او و مخلوقاتش برگزیده تا پیام حیات بخش ایشان را به آنان ابلاغ نمایند.

و همچنین باید اعتقاد داشته باشیم که ایشان مسؤولیت محوله را به نحو احسن انجام داده، در راستای تامین سعادت پیروانشان نهایت دلسوزی به خرج دادند، بر آنان اقامه حجت کردند، پیام پروردگار را به گوش مردم رساندند و تمامی امور ضروری را بدون تحریف و خیانت برایشان روشن ساختند:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَىٰ اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ﴾ [النحل: ۳۶]

(ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را پرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید. پیغمبران دعوت به توحید کردند و مردمان را به راه حق فرا خواندند). خداوند گروهی از مردمان را (که بر اثر کردار نیک، شایسته مرحمت خدا شدند، به راه راست) هدایت داد، و گروهی از ایشان (بر اثر کردار ناشایست) گمراهی بر آنان واجب گردید (و سرگشتگی به دامانشان چسبید) پس (اگر در این باره در شک و تردیدید، بروید) در زمین گردش کنید و آثار گذشتگان را بر صفحه روزگار) بنگرید و ببینید که سرانجام

کار کسانی (که آیات خدا را) تکذیب کرده‌اند به کجا کشیده است (و بر سر اقوامی چون عاد و ثمود و لوط چه آمده است).

۲- دلایل لزوم ایمان به پیامبران

در قرآن کریم و سنت مبارک پیامبر بزرگوار ﷺ دلایل زیادی بر وجوب ایمان به پیامبران و کامل نشدن چارچوب ایمان بدون اعتقاد بدیشان، ارائه شده است، لذا باید معتقد باشیم تمامی پیام آوران نور و رحمت از سوی پروردگار قادر متعال فرستاده شده‌اند و هر کس به یکی از آنان ایمان نداشته باشد کافر به شمار می‌رود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٥١﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمَّ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٥٢﴾﴾
[النساء: ۱۵۰-۱۵۲]

(کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان ندارند و می‌خواهند میان خدا و پیغمبرانش جدائی بیندازند (و بگویند که به خدا ایمان داریم، ولی به پیغمبران ایمان نداریم) و می‌گویند که به برخی از پیغمبران ایمان داریم و به برخی دیگر ایمان نداریم، و می‌خواهند میان آن (کفر و ایمان) راهی برگزینند (ولی میان کفر و ایمان فاصله‌ای نیست و دو راه بیش وجود ندارد: راه کفر و راه دین). آنان جملگی بیگمان کافرند، و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم آورده‌ایم. و اما کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان دارند و میان هیچ یک از آنان (در این که از سوی خدا برگزیده شده‌اند) فرقی نمی‌گذارند (و هیچ کدام را تکذیب نمی‌نمایند)، بدانان پاداش و مزدشان را خواهیم داد، و خداوند بسیار آمرزنده و بسیار مهربان است (و لغزشها و اشتباهاتی هم اگر داشته باشند، مورد عفو قرار می‌دهد).

پیامبر خدا ﷺ هم در پاسخ جبرئیل راجع به ایمان فرمود:

«أَنْ تُوْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»^۱.

(اینکه به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت و نیک و بد تقدیرات الهی ایمان داشته باشی).

حافظ ابن کثیر در تفسیر آیات فوق می گوید:

خداوند متعال یهودیان و مسیحیان را که به خدا و پیامبران اعتقاد نداشته و میان ایشان تفاوت قائل بودند، به باد انتقاد گرفته و آن‌ها را مورد تهدید شدید قرار داده است، زیرا آنان از روی هواپرستی و پیروی از نیاکانشان چنین اعتقاد فاسدی را اتخاذ کرده‌اند.

چون یهودیان، - نفرین خدا بر ایشان باد - به همه پیامبران جز عیسی و محمد - علیهما الصلاة والسلام - ایمان آورده‌اند.

مسیحیان، به تمامی پیامبران جز پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ اعتقاد دارند. سامری‌ها، به هیچ کدام از پیامبران جز «یوشع» جانشین موسی بن عمران ایمان ندارند.

و بالاخره زرتشتیان نیز، تنها به پیامبری موسوم به «زرتشت» معتقد بوده و سپس شریعت وی را نیز فروگذاشتند.

خلاصه کلام: هرکس از روی حسد و ورزی، تعصب و هواپرستی یکی از پیامبران را فرستاده خدا نداند به سایر ایشان نیز کفر ورزیده و از ایمانی پوچ و توخالی برخوردار است، و لذا چنین کسانی از نظر خداوند سبحان کافر به حساب می‌آیند.^۱

۳- فلسفه ارسال پیامبران

بی گمان پروردگار متعال همه موجودات صاحب عقل و اراده را بر اساس سرشت پاک و سالم یعنی اسلام و یکتاپرستی آفریده و هر انسانی در بدو تولد با چنین اعتقادی دیده به جهان می‌گشاید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ [الروم: ۳۰]

(روی خود را خالصانه متوجه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خداگرائی به کفرگرائی، و از دینداری به بی‌دینی، و از راستروی به کجروی کشاند).

پیامبر خدا ﷺ هم در این زمینه می‌فرماید:

«مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجِّسَانِهِ كَمَا تُنْتَجِجُ الْبَهِيمَةُ بِهَيْمَةٍ جَمْعَاءَ هَلْ تُحْسِنُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ»^۱

(هر نوزادی بر اساس فطرت الهی تولد می‌یابد و سپس والدینش باعث می‌شوند به سمت یهودیت، مسیحیت و زرتشتی گرایش پیدا کند، چنان‌که حیوانات به صورت کامل و سالم به دنیا آمده و بعداً ناقص‌العضو می‌شوند).

بنابراین، هر انسانی با فطرتی موحدانه پا به عرصه وجود می‌نهد و از قلب و خردی هدایتگر به سوی پروردگار برخوردار است، ولی نکته حائز اهمیت اینکه چطور می‌تواند پس از تولد، آفریدگار خویش را به نحو احسن بشناسد، عبادات را انجام داده و راه رسیدن به رضایت و خرسندی وی را تشخیص دهد؟

همه این مسؤلیت‌ها بر عهده پیام‌آوران صلح و آزادی است و خداوند نیز ایشان را بخاطر تحقق بخشیدن به این هدف حیاتی گسیل داشته تا حقیقت، توانمندی و چیرگی پروردگار و کیفیت بندگی و دست‌یابی به راه نجات و رستگاری را به مردم آموزش دهند، و در نهایت فرمانبرداران را به بهشت نوید داده و گناهکاران را از عواقب وخیم‌ت‌مردشان برحذر دارند.

از این رو، وجود پیامبران لازم و ضروری بوده و زندگی بدون آن‌ها خالی از لطف و طراوت است، اصلاً چطور ممکن است به آنان اعتقاد نداشت حال آنکه ایشان حلقه وصل میان انسان و خدا، راهنمای عبادت صحیح و مقبول و زمینه‌ساز گشودن درهای بهشت فراخنا و پر از نعمت به روی بندگان فرمانبردار هستند؟! لذا ایشان تکمیل‌کننده وظیفه فطرت سالم، هدایت‌یافته و عطشناک شناخت عبادت پروردگار به شمار می‌روند.

۴- تعداد پیامبران

تعداد پیامبران بسیار زیاد و آراء متفاوتی در این زمینه وجود دارد^۱، خداوند متعال داستان عده‌ای از ایشان - حدود بیست و پنج نفر - را در قرآن کریم ذکر و عده‌ای نیز مسکوت مانده‌اند، آیات زیر حاوی نام هجده نفر از این راد مردان تاریخ است:

۱ صحیح بخاری (کتاب الجنائز) و صحیح مسلم (کتاب القدر).

﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ (۸۶) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۸۷﴾ وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۸﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۸۹﴾ [الأنعام: ۸۳-۸۶]

(این‌ها دلائل ما بود که آن‌ها را به ابراهیم عطاء کردیم (تا) در برابر قوم خود (به کارشان گیرد، و غروب ستارگان و خورشید و ماه را دلیل بر الوهیت و وحدانیت ما داند. او با همین دلائل کونی بر آنان پیروز شد و برتری یافت، و این سنت ما است که با علم و حکمت) هر کس را بخواهیم او را درجاتی بالا می‌بریم. (ای پیغمبر!) پروردگار تو حکیم (است و هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد و به جای خود می‌کند، و) آگاه است (و می‌داند چه کسی مستحق رفعت است و چه کسی مستوجب ذلت). ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب (فرزند اسحاق) را عطاء نمودیم (و افتخار این دو تن هم تنها در جنبه پیغمبرزادگی نبود، بلکه مانند پدرشان) آن دو را (به سوی حقیقت و خوبی) رهنمود کردیم. بیشتر نیز نوح را (دستگیری و به سوی حق و نیکی) ارشاد نمودیم. و از نژاد نوح (هم کسانی همچون) داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را (قبلاً هدایت و ارشاد کردیم) و همان گونه (که ابراهیم و همه این پیغمبران را پاداش دادیم) محسنان را (نیز بدانچه مستحق باشند) پاداش می‌دهیم. و زکریا، یحیی، عیسی، و الیاس را (نیز هدایت دادیم) و همه آنان از زمره صالحان (و بندگان شایسته ما) بودند. و اسماعیل، الیسع، یونس، و لوط را (نیز رهنمود کردیم) و هر کدام (از اینان) را بر جهانیان (زمان خود) برتری دادیم).

بقیه پیامبران که هفده نفراند - از جمله: آدم، ادریس، هود، صالح، شعیب و ذوالکفل - در آیات متعددی ذکر شده و نام «شیث» عليه السلام تنها در سنت مبارک پیامبر صلى الله عليه وآله آمده است.

و اما لازم است به آن دسته از پیامبران نیز که در قرآن یا سنت ذکر نشده‌اند، ایمان داشته باشیم، خداوند سبحان می‌فرماید:

۱ ابو ذر غفاری رضی الله عنه تعداد پیامبران را از پیامبر بزرگوار پرسید، فرمود: صد و بیست و چهار نفر بوده‌اند، گفت: چند نفر از این تعداد رسول بوده‌اند؟ فرمود: سیصد و سیزده نفر از ایشان به مقام نبوت نائل آمده‌اند. تفسیر ابن کثیر / سوره نساء (آیه ۱۶۴).

﴿وَأَقْدَرُ أَرْسَلْنَا رَسُولًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾ [غافر: ۷۸]

(پیش از تو پیغمبرانی را (برای رهنمود مردمان) فرستاده‌ایم. سرگذشت بعضی‌ها را برای تو بازگو کرده و سرگذشت برخی‌ها را برای تو بازگو نکرده‌ایم).

۵- اسلام آئین همه پیامبران است

بدون شک اسلام دینی است که خداوند حکیم آن را به عنوان آئین همه بندگان مؤمن و موحد خویش برگزیده و سازگار با فطرت الهی انسان‌ها می‌باشد، و لذا همه پیامبران را به منظور ابلاغ این آئین انسان ساز به گوش مردمان مختلف و گسترش آن در سراسر دنیا، گسیل داشته است، پس اسلام هسته دعوت و تبلیغ و نقطه حرکت همه آنان به شمار می‌رود:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]

(یگمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است (و این، آئین همه پیغمبران بوده است).
و یا می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل

عمران: ۸۵]

(و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود).

در اینجا به آیاتی از قرآن کریم مبنی بر انتخاب اسلام به عنوان آئین همه پیامبران اشاره خواهیم کرد:

۱- راجع به نوح عليه السلام می‌فرماید:

﴿وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [یونس: ۷۲]

(و به من دستور داده شده است که (همه کار و بار خود را بدو حواله دارم و) از زمره تسلیم‌کنندگان (امور زندگی به خدا و فرمانبرداران اوامر الله) باشم).

۲- در باره ابراهیم عليه السلام می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [البقرة: ۱۳۱]

(آن گاه که پروردگارش (همراه با نمودن نشانه‌ها و آیات کونی و نفسی) بدو گفت: (به یگانگی خدا اقرار کن و) اخلاص داشته باش. گفت: (اقرار کردم و سر بر آستان تو سائیدم و) خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم).

۳- راجع به موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَاقَوْمِ إِن كُنتُمْ ءَآمَنُتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ [یونس:

[۸۴]

(موسی (برای دلداری و تشجیع مؤمنان) گفت: ای قوم من! اگر واقعاً به خدا ایمان دارید بر او توکل کنید (و باید بر او توکل کنید) اگر خود را بدو تسلیم کرده‌اید).

۴- در باره یاران برگزیده عیسی (حواریون) می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَأَمَنَّا وَآشْهَدُ بِأَنَّنَا

مُسْلِمُونَ﴾ [المائدة: ۱۱۱]

(و (خاطرنشان ساز) آن گاه را که به حواریون الهام کردیم که به من و فرستاده من (عیسی) ایمان بیاورید. (آنان پذیرفتند و) گفتند: ایمان آورده‌ایم و (پروردگارا!) گواه باش که ما مخلص و منقاد (اوامر تو) هستیم).

۵- در باره سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام از زبان بلقیس می‌گوید:

﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [النمل: ۴۴]

(پروردگارا! من به خود ستم کرده‌ام (و گول کفر و غرور شاهی را خورده‌ام، و هم اینک پشیمانم) و با سلیمان خویشتن را تسلیم پروردگار جهانیان می‌دارم).

۶- و بالاخره راجع به پیامبران گذشته - علیهم الصلاة والسلام - می‌فرماید:

﴿حُكْمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا﴾ [المائدة: ۴۴]

(پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بدان برای یهودیان حکم می‌کردند).

۶- دعوت به سوی یکتاپرستی

پروردگار متعال پیامبران را در راستای هدایت مردم به سوی عبادت موحدانه خداوند برانگیخته است، که همه گفتارها و کردارهای آشکار و پنهان مورد تایید خداوند عبادت نام دارد. بر این اساس لازم است انسان تنها برای خدا عبادت انجام داده و در برابرش سر فرود آورد، زیرا تنها او آفریدگار، روزی دهنده، میراننده و زنده کننده انسان

در آخرت برای حساب و کتاب می‌باشد، پس نشاید انسان سر به آستان غیر او ساییده و کسی دیگر را اله خویش قرار دهد:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ ﴿٥٧﴾﴾ [الذاریات: ۵۶-۵۷]

(من پری‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام. من از آنان نه درخواست هیچ گونه رزق و روزی می‌کنم، و نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند).

خداوند سبحان در این آیات هدف از آفرینش انسان و پری را بندگی مورد نظر خود معرفی کرده و این امر جزو حقوق خدا بر بندگان به شمار می‌رود که نباید هیچ کس آن را تصاحب نماید، چنان‌چه پیامبر اکرم ﷺ در این رابطه می‌فرماید:

«حق الله على العباد أن يعبدوه ولا يشركوا به شيئاً»^۱.

(حق خداوند بر بندگان این است که وی را عبادت کرده و شریکی برایش قائل نشوند).

و لذا خداوند در قرآن کریم پیامبرش ﷺ را چنین فرمان می‌دهد که:

﴿بَلِ اللَّهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٦﴾﴾ [الزمر: ۶۶]

(پس در این صورت تنها خدا را پرست و از زمره سپاسگزاران باش).

در باره اهل کتاب - مبنی بر انجام عبادت و فروگذاری شرک - می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ ﴿٥﴾﴾ [البینة: ۵]

(در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را پرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند).

آیات بسیار زیادی راجع به فرستادن پیامبران برای تبلیغ عبادت و پرهیز از بت پرستی در قرآن وجود دارد که پاره‌ای از آن‌ها را اشاره می‌کنیم:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٢٥﴾﴾

[الانبیاء: ۲۵]

(ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید).

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الصَّلٰطٰتَ﴾ [النحل: ۳۶]

(ما به میان هر ملت‌ی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید).

نوح علیه السلام قومش را به انجام عبادت مخلصانه و پرهیز از شرک روزی دعوت فرمود:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلٰهِ غَيْرُهُ﴾

[الأعراف: ۵۹]

(پیوسته مشرکان، دشمنان حق بوده‌اند، و کافران با پیغمبران جنگیده‌اند. از جمله) ما نوح را به سوی قوم خود (که در میانشان برانگیخته شده بود) فرستادیم. او بدیشان گفت: ای قوم من! برای شما جز خدا معبودی نیست. پس تنها خدا را بپرستید).

هود علیه السلام خطاب به قومش فرمود:

﴿وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلٰهِ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف:

[۶۵]

(همان گونه که نوح را برای دعوت به توحید به سوی قوم خود فرستادیم)، هود را هم به سوی قوم عاد که خودش از آنان بود روانه کردیم. هود به قوم عاد گفت: ای قوم من! خدای را بپرستید و (بدانید) جز او معبودی ندارید).

بندگی یکتاپرستانه هسته اصلی دعوت صالح علیه السلام نیز بوده است:

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلٰهِ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف:

[۷۳]

(از زمره پیغمبران یکی هم) صالح را به سوی قوم ثمود که خودش از آنان بود فرستادیم. صالح بدیشان گفت: ای قوم من! خدای را بپرستید (و بدانید که) جز او معبودی ندارید).

شعیب علیه السلام هم که جهت ریشه کن نمودن فریب کاری، کم فروشی و به فساد کشیدن دنیا به سوی مردم یمن روانه شده بود، ایشان را به انجام عبادت موحدانه فرمان می‌داد:

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلٰهِ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف:

[۸۵]

(شعیب را هم به سوی اهل مدین که خود از آنان بود فرستادیم بدیشان گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید (و بدانید) که جز او معبودی ندارید).

تا کنون به این نتیجه دست یافته‌ایم که همه پیامبران نور و رحمت - علیهم الصلاة و السلام - اقوام خویش را به انجام عبادت یکتاپرستانه و مورد نظر پروردگار - که هدف از آفرینش آنان همین امر است و بس -، فراخوانده‌اند.

تنها وجه امتیاز مؤمنین و مشرکین و خط فاصل میان ایمان و کفر همین نوع عبادت است که اختلاف نظر پیامبران - از نوح گرفته تا پیامبر خاتم - با مردم بر سر این نوع بندگی بوده است، چرا که بندگی کردن برای غیر خدا و یا ارتکاب شرک در آن کفر و بت پرستی قلمداد می‌شود، و لذا دعوت تمامی پیام آوران صلح و آزادی حول همین محور چرخیده تا مردم را از منجلا ب بندگی غیر خدا بیرون آورده و ایشان را به سوی دایره فراخنا و روح افزای بندگی موحدانه خداوند هدایت نمایند:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۵۴]

(آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است).

خداوند در این آیه دلیل انجام عبادت یکتاپرستانه برای پروردگار را - که در اوامر و نواهی وی جلوه می‌کند -، انحصار صفت پرورش و آفرینش در حق خود ذکر کرده است، یعنی چون تنها خداوند آفریننده است باید او نیز معبود بوده و تنها قوانین انسان ساز وی کاربرد داشته باشد، و هیچ کس - جز ستمگران فاقد خرد و زیانمند دنیا و آخرت - از این چارچوب تخطی نخواهند کرد.

۷- معجزات پیامبران

چنانچه پیشتر روشن شد، هدف از ارسال پیامبران راهنمایی مردم به سوی عبادت و ارائه درست‌ترین راه جهت دست یابی به رضایت و خرسندی پروردگار و اقامه حجت بر ایشان است. بر این اساس خداوند آنان را از طریق دلایل قاطع و خدشه ناپذیر تقویت بخشیده تا خرد و اندیشه انسان‌ها را مورد خطاب قرار دهد، و مردم نیز بدین وسیله پاک و پلید و نیک و بد مسایل را از همدیگر تشخیص دهند، زیرا انسان‌های صاحب خرد می‌توانند از طریق فطرت سالمشان به واقعیت معجزات مزبور پی برده و دریابند که انجام چنین کارهایی خارج از محدوده قدرت انسان بوده و تنها خداوند توانمند حکیم می‌تواند آن‌ها را تحقق بخشد. چون هم خرد انسانی و هم معجزات پیامبران آفریده خداوند هستند و نباید با همدیگر تعارض داشته باشند.

معجزات پیامبران بر اساس شرایط زمانی و مکانی، توانایی و استعداد ذاتی مردمانی که به سوی ایشان روانه شده‌اند، تفاوت کرده است، یعنی مردم آن دوران در چه زمینه‌ای مهارت داشته و از دیگران پیشی گرفته‌اند معجزات نیز در همین راستا بوده‌اند تا زمینه متقاعد ساختن مخالفان، حصول یقین مبنی بر آفریده شدنشان از سوی خداوند و صداقت پیامبران را فراهم سازند.

از این رو، خداوند حکیم موسی علیه السلام را در میان قومی برانگیخت که سحر و افسونگری در میان ایشان رواج پیدا کرده و به اوج خود رسیده بود، و لذا معجزه وی نیز که تبدیل چوب دستیش به مار بود، در همین راستا حرکت می‌کرد:

﴿فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثَلَمٌ مَّا يَأْكُفُونَ ﴿٤٥﴾ فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَجِدِينَ ﴿٤٦﴾ قَالُوا

ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾ [الشعراء: ٤٥-٤٧]

(موسی (مهلت نداد و) عصای خود را افکند، ناگهان (ازدهای بزرگی گردید و با سرعت) شروع به بلعیدن ابزارهای دروغین ایشان کرد (و آنها را یکی بعد از دیگری در کام خود فرو برد). جادوگران سجده‌کنان بر زمین فرو افتادند. گفتند: به پروردگار عالمیان ایمان داریم).

مردم دوران عیسی علیه السلام در زمینه علوم پزشکی تخصص داشته و مهارت پیدا کرده بودند، و لذا بارزترین معجزه وی نیز زنده کردن مردگان و شفا دادن کور مادر زادی و مبتلا به بیماری پیسی به فرمان خدا بود، و همچنین ایشان را به آنچه تناول کرده و در خانه‌هایشان ذخیره کرده بودند، خبر می‌داد:

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ

الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِ

الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً

لَكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٩﴾ [آل عمران: ٤٩]

(و او را به عنوان پیغمبری به سوی بنی‌اسرائیل روانه می‌دارد (و بدیشان خبر می‌دهد) که من (بر صدق نبوت خود) نشانه‌ای را از سوی پروردگارتان برایتان آورده‌ام، و آن این که: من از گل چیزی را به شکل پرند برایتان می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرندهای (زنده) می‌گردد؛ و کور مادرزاد و مبتلای به بیماری پیسی را شفا می‌دهم و مردگان را به فرمان خدا زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و از آنچه در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید

به شما خبر می‌دهم! بیگمان در این‌ها نشانه‌ای برای شما است اگر (اراده پذیرش) ایمان داشته باشید).

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ هم که به سوی مردمی زبان شناس، بلیغ، فصیح، ماهر و متخصص در زمینه سرودن شعر و نثر مسجع و برخوردار از احساسی ظریف و ذوقی عالی روانه شده بود دارای بزرگترین و والاترین نوع معجزات بود، کتابی را بر وی نازل کرد که با وجود ترکیب آن از همان حروف و کلمات معمول میان ایشان، معجزه بود و هیچ کس نتوانست حتی بخشی کوچکی از آن را تقلید کند، و لذا خداوند قادر متعال آنان را به مبارزه فراخواند و فرمود:

﴿قُلْ لِّئِنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ [الإسراء: ۸۸]

(بگو: اگر همه مردمان و جملگی پریان گرد آیند و متفق شوند بر این که همچون این قرآن را (با این شیوه‌های دلربا و معانی زیبا بسازند و) بیاورند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند و ارائه دهند، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند (چرا که قرآن کلام یزدان و معجزه جاویدان آفریدگار است و هرگز از معلومات محدود آفریدگان چنین چیزی ساخته نیست).

علاوه بر آن، ایشان را برای آوردن ده سوره همچون قرآن که به زعم آنان ساخته ذهن بشر بود، فراخواند، ولی چون ادعایشان باطل و بی اساس بود از تحقق این خواسته هم ناتوان بودند:

﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَنَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَتٍ وَادْعُوا مَنْ أَسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [هود: ۱۳]

(بلکه (مشرکان پا از درخواست گنج رایگان و نزول فرشتگان بالاتر می‌گذارند و) می‌گویند: (محمد خودش قرآن را تألیف کرده است و) آن را به دروغ به خدا نسبت می‌دهد! بگو: (اگر این قرآن را انسانی چون من نوشته است) شما (هم) ده سوره دروغین همانند آن را (بنویسید و برای ما) بیاورید و غیر از خدا هرکس را که می‌توانید دعوت کنید (و به یاری خود بطلبید) اگر (در ادعای خویش) راستگوئید).

ولی همچنان یکدیگر را نگاه کرده و پرده ضخیم شکست و ناکامی ایشان را فراگرفته بود، خداوند نیز بر برهان خود در رد ادعای باطلشان - مبنی بر دروغ بودن

قرآن - پیش رفت و آنان را برای آوردن حتی یک سوره شبیه قرآن به مبارزه طلبید و در اوج عزت و نفوذ ناپذیری فرمود:

﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَنَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [یونس: ۳۸]

(بلکه آنان می‌گویند که (محمّد قرآن را خود ساخته و پرداخته است و) او آن را به دروغ به خدا نسبت داده است. بگو: (اگر چنین است و قرآن ساخته بشر است) شما یک سوره همانند آن را بسازید و ارائه دهید و در این کار هرکسی را که می‌خواهید بجز خدا فرا خوانید و به کمک بطلبید، اگر راست می‌گوئید (که قرآن را من ساخته و پرداخته‌ام).

محمد ﷺ بهترین انسان‌ها

خداوند مهربان بر هر دو گروه انسان و پری منت نهاد که برگزیده‌ترین انسان‌ها، روشن‌گر مشکلات، محو‌کننده تاریکی و نجات‌دهنده مردم از تاریکی‌ها به سوی روشنایی یعنی محمد بن عبد الله بن عبد المطلب هاشمی قریشی عربی و برخاسته از خاندان اسماعیل بن ابراهیم - علیهم جمیعا افضل الصلاة و اتم التسلیم - را به سوی ایشان روانه فرمود.

خداوند محمد بن عبد الله ﷺ را بر سایر پیامبران برتری داد، امتیازات منحصر به فردی را نیز به وی ارزانی فرمود و امت و پیروانش را بهترین امت قرار داد، پس او محبوب پروردگار و بهترین بندگان برگزیده وی به شمار می‌رود، محمد نخستین کسی است که در روز آخرت از قبرش سربرآورده، پیش از همه از پل کشیده شده بر روی دوزخ عبور می‌کند، اولین شفاعت‌کننده است، شفاعتش نیز قبل از همه مورد پذیرش قرار خواهد گرفت و بالاخره درهای بهشت رحمت ابتدا بر روی او گشوده می‌شوند.

پیامبر نور و رحمت ﷺ در این خصوص می‌فرماید:

«أَنَا سَيِّدُ وَادِّ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ»^۱.

(من پیشوای سلاله آدم در روز آخرت هستم، پیش از همه از قبر بیرون می‌آیم، نخستین شفاعت‌کننده‌ام و شفاعتم نیز قبل از همه مورد تایید قرار خواهد گرفت).

براین اساس باید تمامی انسان‌ها و بلکه همه جهان هستی با تولد این ابرمرد تاریخ و این پیامبر مهربان و دلسوز ابراز سعادت و خوشحالی نمایند، زیرا تولد ایشان موجبات

نجات بشریت از منجلاب شرک، کفر و بی دینی، وارد شدن در دایره نور ایمان و بخشش خدای رحمان، بدرقه تاریکی و گمراهی، استقبال از دوران انصاف و دادگری و ارتباط زمین با آسمان از طریق جبرئیل امین علیه السلام، را فراهم ساخت، پس خوشا به حال آن سرافرازی که از ایشان دنباله روی کرده، علیه شیطان و پیروانش صف آرابی می‌نمایند و دوست دار خدای مهربان هستند.

محمد صلی الله علیه و آله باعث سرافرازی همه انسان‌ها بوده و بلکه زمین به خود می‌بالد که محمد صلی الله علیه و آله بر روی او راه رفت و آسمان هم احساس عزت، مباهات و سعادت می‌نماید که این آخرین پیام آور الهی زیر آن آرמיד، از این رو محمد صلی الله علیه و آله برترین پیامبران و امتش نیز بهترین امت‌ها محسوب می‌گردد.

بنابراین، پذیرش ایمان، پا نهادن به سرزمین پر از نعمت بهشت، رهایی از میدان طاقت فرسای محشر، دینداری، عزت و شخصیت در گرو دنباله روی از این رادمرد تاریخ و گل سر سبد بشریت است، از خداوند حنان منان خاضعانه استدعا داریم همه ما را از پیروان ایشان قرار دهد - آمین.

برای شکافتن بیشتر این موضوع سرنوشت ساز نکاتی را در رابطه با پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و پیام حیات بخشش ارائه خواهیم داد:

۱- جهانی بودن اسلام

هر کدام از پیامبران گذشته - براساس علم و حکمت خداوند متعال - همراه با شریعت و آئینی ویژه و در مدت زمان مشخصی به سوی گروه محدودی از انسان‌ها روانه شده‌اند، ولی پروردگار سبحان در برنامه ریزی ازلیش برای کل جهان هستی مقرر فرموده بود که محمد صلی الله علیه و آله با کامل‌ترین برنامه هدایت به سوی تمامی انسان‌ها و پری‌ها روانه شده تا شریعت انسان ساز وی زمان‌ها و مکان‌های مختلف را در نور دیده و تا روز رستاخیز صدر نشین همه جهان شود:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۸]

(ای پیغمبر! (به مردم) بگو: من فرستاده خدا به سوی جمگی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم).

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [سبأ: ۲۸]

(ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان (مؤمنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده (کافران به شقاوت سرمدی) باشی).

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷]

(ای پیغمبر!) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم).

شماری از احادیث نیز ویژگی جهانی بودن رسالت آسمانی اسلام را اثبات می‌کنند،

از جمله ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتِّ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُحِلَّتْ لِي الْعَنَائِمُ وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طُهورًا وَمَسْجِدًا وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَخْتِمَ بِي النَّبِيُّونَ»^۱

(با این شش امتیاز بر سایر پیامبران برتری داده شده ام: داشتن سخنان مفید و مختصر، بیم دشمنان از من، مباح بودن غنایم جنگی، پاکی همه سرزمین به عنوان مسجد و جایگاه عبادت، روانه گشتن به سوی همه مردم و پایان دادن کارون پیامبران به وسیله من).

نگاهی به ویژگی جهانی بودن:

جهانی بودن اسلام تکلیف سنگینی را بر دوش ما می‌نهد، زیرا چون ما وارث و جانشین محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله هستیم باید آئین وی را نیز به گوش همه جهانیان رسانده و در راستای گسترش آن در سراسر دنیا تلاش به عمل آوریم، و گر نه مرتکب خیانت به امانت گشته، با انتقادات فراوان مردم در روز آخرت مواجه می‌شویم و در انجام مسؤلیت خویش - راهنمایی مردم به سوی راه رستگاری - کوتاهی ورزیده‌ایم، بنابراین لازم است از هیچ کوششی در این راه دریغ نورزیده و همه زحمات و ناراحتی‌ها را به جان بخریم، برای ما نیز همین بس که رهرو پیامبران - صلوات الله و سلامه علیهم - بوده و پاداش آن را از خدا مهربان مهرورز دریافت نماییم.

۲- آخرین فرد قافله پیامبران

براساس اراده خداوند متعال پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله آخرین فرد قافله عظیم و مبارک پیامبران بوده و شریعتش نیز تا روز رستاخیز باقی خواهد ماند، و لذا خداوند حکیم آن را طوری طراحی فرموده که در شرایط زمانی و مکانی مختلف قابل تطبیق و

۱ صحیح مسلم (کتاب المساجد و مواضع الصلاة).

با مردمان گوناگون - اعم از اختلاف رنگ، زبان، جنس و عرف و عادت‌ها - تناسب داشته باشد:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [الأحزاب:

[۴۰]

(محمد پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) و بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران است (و رابطه او با شما رابطه نبوت و رهبری است).

پیامبر خدا ﷺ هم در یکی از احادیث گهربارشان به این امر اشاره کرده و می‌فرماید: «مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بُنْيَانًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبَنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ مِنْ زَوَائِيَاهُ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْبَجُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ هَلَّا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبَنَةُ - قَالَ - فَأَنَا اللَّبَنَةُ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ»^۱

(نمونه من و پیامبران گذشته بسان مردی است که بنای با شکوهی ساخته و در یکی از گوشه‌هایش آجری را جا گذاشته باشد، مردم در حین دیدن از آن ضمن تحسین و تاییدش بگویند: چرا این آجر سر جای خودش نیست، - پیامبر فرمود -: من همان آجر و آخرین پیامبر هستم).

پیامبر بزرگوار ﷺ همواره به بندگی خویش می‌بالید و بر خاتمه دادن به کاروان پیامبران تاکید می‌ورزید، حدیث زیر این امر را به وضوح می‌رساند که می‌فرماید:

«إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَإِنَّ أَدَمَ لُمُجْنَدِلٌ فِي طِينَتِهِ»^۲.

(بی گمان من بنده خدا و آخرین پیام آور هستم و آدم...) .

پیامبر ﷺ این موضوع را به صورتی شفاف و با الفاظی صریح و روشن بیان فرموده که هیچ گونه معذرت و بهانه‌ای برای هیچ کس باقی نمانده و اقامه حجت کامل صورت گرفته باشد. برای مثال می‌فرماید:

«إِنَّ الرِّسَالَةَ وَالنَّبُوَّةَ قَدْ انْقَطَعَتْ فَلَا رَسُولَ بَعْدِي وَلَا نَبِيٍّ»^۳

۱ صحیح مسلم (کتاب الفضائل).

۲ بخاری در تاریخ خود روایت کرده و احمد و بن حبان نیز آن را صحیح می‌دانند.

۳ احمد و ترمذی با سندی صحیح روایت کرده‌اند.

(بی‌گمان پیامبری پایان یافته و پس از من کسی به عنوان پیامبر برگزیده نخواهد شد).

در یکی دیگر از سخنان ارزشمندشان می‌فرمایند:

«إِنَّ لِي أَسْمَاءَ أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا أَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاحِي الَّذِي يَمْحُو اللَّهُ بِِ الْكُفْرِ وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُحْشِرُ النَّاسَ عَلَى قَدَمَيَّ وَأَنَا الْعَاقِبُ الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ أَحَدٌ»^۱

(من دارای نام‌های متعددی از جمله محمد و احمد، محو کننده کفر، گردآورنده مردم دنبال خود و پیامبری هستم که هیچ پیامبری پس از من مبعوث نخواهد شد).
پیشتر نیز به حدیث: (با این شش امتیاز بر سایر پیامبران...) اشاره کردیم.

احادیث مزبور بر اعتقاد به خاتمیت رسالت پیامبر اسلام ﷺ تأکید ورزیده و ما را رهنمون می‌شود که در زمینه حلال و حرام و سایر قوانین و مقررات از این آخرین پیام آور الهی دنباله روی نماییم.

۳- لزوم پیروی از پیامبر

تا کنون روشن شد که پیامبر اسلام ﷺ فرستاده خدا بوده و به سوی همه جهانیان روانه شده است و هیچ کس نمی‌تواند از اوامر ایشان تخطی نماید، از این رو ایمان به وی لازم و دنباله روی از آئینش گریز ناپذیر می‌باشد و منظومه اعتقاد هیچ کس - گر چه به اندازه کوه احد نیز طلا ببخشد - جز در صورت ایمان به او کامل نخواهد بود:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَكَاْمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ﴾ [النساء:

[۱۷۰]

(ی مردم! پیغمبر (محمد نام) از جانب خدا به سویتان آمده است و دین حق را برایتان آورده است، پس ایمان بیاورید (و فرصت را غنیمت شمردید، که این کار) به سود شما است).

خداوند سبحان پیرامون وجوب ایمان جهانیان به محمد ﷺ می‌فرماید:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱]

(والا مقام و جاوید کسی است که فرقان، (یعنی جدا سازنده حق از باطل) را بر بنده خود (محمد) نازل کرده است، تا این که جهانیان را (بدان) بیم دهد (و آن را به گوش ایشان برساند).

و در رابطه با تایید رسالت محمد ﷺ می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ﴾ [الفتح: ۲۹]

(محمد فرستاده خدا است).

این تایید خدا موجب ایمان به وی بوده و هر کس چنین اعتقادی نداشته باشد - بر اساس آیات وارده - کافر و برای همیشه در آتش دوزخ خواهد ماند، و همچنین بخاطر این است که چون پیامبر اسلام نیز ﷺ داخل گروه پیامبران است عدم اعتقاد به همه یا یکی از ایشان باعث خروج از دایره ایمان می‌گردد:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا

بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۶]

(هرکس که به خدا و فرشتگان و کتاب‌های خداوندی و پیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود (و یکی از این‌ها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است).

پیامبر ﷺ هم پرده از روی این مساله برداشته و تصریح فرموده: بر همه انسان‌ها - اعم از اهل کتاب و دیگران - لازم است به وی ایمان آورده و آئینش را گردن نهند:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»^۱

(سوگند به کسی که جان محمد در دست او است، هر کدام از یهودیان و مسیحیان پیام مرا شنیده و بدان ایمان نیاورد، وارد دوزخ خواهد شد).

ایشان در حدیثی دیگر ورود به بهشت را منوط به پیروی از وی دانسته است، می‌فرماید:

«كل أمتي يدخلون الجنة إلا من أبي. قالوا: يا رسول الله ﷺ ومن يأبي؟ قال: من أطاعني

دخل الجنة ومن عصاني فقد أبي»^۲.

۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

۲ صحیح بخاری (کتاب الاعتصام).

(همه امتم جز کسانی که سرپیچی می‌کنند، وارد بهشت می‌شوند. پرسیدند: ای پیامبر خدا! چه کسانی سرپیچی می‌نمایند؟ فرمود: هر که از من پیروی کند وارد بهشت گشته و هر کس نیز از من نافرمانی کند متخلف محسوب می‌شود).
در حدیثی دیگر پیروی از خداوند را نیز مشروط به اطاعت از خود دانسته و می‌فرماید:

«من أطاعني فقد أطاع الله ومن عصاني فقد عصى الله ومن أطاع أميري فقد أطاعني ومن عصى أميري فقد عصاني»^۱.

(هر که از من اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس نیز از من سرپیچی نماید خدا را نافرمانی کرده است، اطاعت و نافرمانی از فرمانده منتخب من پیروی یا سرپیچی از خود من به شمار می‌رود).

همه این احادیث مفهوم آیه مبارکه زیر را تقویت می‌بخشند که:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰]

(هر که از پیغمبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است).

چنان‌که می‌بینیم خداوند متعال صیغه مضارع (یطع) را در این آیه بکار برده که دال بر لزوم پیروی همیشگی و بدون توقف از پیامبر اسلام است، یعنی باید این امر سراسر زندگی را فراگرفته و تا پایان عمر ادامه داشته باشد. و همچنین جواب شرط با حرف «فاء» آمده که بیانگر عطف همراه تعقیب بوده و آمدن حرف «قد» بر سر آن نشانه تاکید و رزیدن بر این مطلب می‌باشد.

براین اساس دنباله روی از پیامبر خدا ﷺ موجبات ورود به دایره پیروی از خداوند را فراهم می‌سازد که آمدن جواب شرط با صیغه ماضی قطعی بودن و مورد تایید قرار گرفتن آن از سوی پروردگار را می‌رساند.

۴- معجزات پیامبر

پروردگار حکیم محمد مصطفی ﷺ را با آئینی حق و هدایت‌گر فرستاد تا آن را علی‌رغم میل مشرکان بر همه ادیان و آئین‌های دیگر پیروز و چیره گرداند، زیرا خداوند وی

را به عنوان پیام آور خویش برگزیده و شریعت و آئینش را نیز مورد پسند و تایید قرار داده است:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]

(بیگمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است).

و لذا خداوند محمد ﷺ را با معجزات مهم و بزرگی که همه آن‌ها دال بر صدق و نبوتش است، مورد تایید و حمایت خویش قرار داد تا راه گریزی برای مردم باقی نمانده و به آئین انسان سازش کردن نهند.

پیامبر نور و رحمت ﷺ از معجزات زیادی برخوردار بوده که در اینجا مهم‌ترین آن‌ها را پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

الف) قرآن کریم:

قرآن کریم که از طرف خداوند توانا بر آخرین سفیر صلح و آزادی فرود آمده مهم‌ترین معجزات پیامبر اسلام ﷺ به شمار رفته و در صدر فهرست معجزات‌شان جای دارد. نکته شایان توجه اینکه معجزه هر کدام از پیامبران گذشته غیر از کتاب نازل شده بوده است، ولی در رابطه با پیامبر اسلام نه تنها منزلت هیچ کدام از معجزاتش به پای معجزه قرآن نمی‌رسند که مهم‌ترین آن‌ها این کتاب مقدس و خدشه ناپذیر می‌باشد، تا برای همیشه زنده و جاودان بوده و هر انسان صاحب عقل و منطقی بدان اعتراف کرده و از این سرچشمه جوشان و زلال سیراب گردند، زیرا چون قرآن کریم آخرین پیام هدایت پروردگار برای جوامع مختلف بشری به شمار می‌رود، خداوند اراده کرد در معرض دید و دسترس همه انسان‌ها قرار گرفته و از آن بهره ببرند، برخلاف معجزات سایر پیامبران که برای شرایط زمانی و مکانی محدود و مشخصی در نظر گرفته شده و فاقد صفت جاودانگی بودند.

ب) اسراء و معراج:

یکی دیگر از معجزات مهم پیامبر اسلام ﷺ اسراء و معراج است، زیرا ایشان در یک شب از مسجد الحرام در شهر مکه مکرمه به سوی مسجد الاقصی در سرزمین

فلسطین^۱ سفر کرد و امامت همه پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - را نیز در آنجا برعهده گرفت:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ عَائِنَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الإسراء: ۱]

(تسبیح و تقدیس خدائی را سزا است که بنده خود (محمد پسر عبدالله) را در شبی از مسجدالحرام (مکه) به مسجدالاقصی (بیت المقدس) برد، آنجا که دور و بر آن را پربرکت (از اقوات مادی و معنوی) ساخته‌ایم. تا (در این کوچ یک شبه زمینی و آسمانی) برخی از نشانه‌های (عظمت و قدرت خداوندی) خود را بدو بنمایانیم (و با نشان دادن فراخی گستره جهان و بخشی از شگفتی‌های آن، او را از بند دردها و رنج‌های زمینیان برهانیم و با دل و جرأت بیشتر به میدان مبارزه حق و باطل روانه گردانیم). بی‌گمان خداوند بس شنوا و بینا است. (نه سخنی از او پنهان و نه کاری از او نهان می‌ماند).

سپس به سوی آسمان‌ها و تا نقطه رفیع «صدره المنتهی» بالا رفت، در آنجا خداوند بر وی وحی فرستاد، با دوست و محبوبش به راز و نیاز پرداخت و پروردگار توانا نیز سه موهبت را به ایشان ارزانی فرمود: فرایض پنجگانه نماز، آیات پایانی سوره بقره و آمرزش گناهکاران غیر مشرک.^۲

بعد از طی این سفر مبارک و طولانی برگشت و هنوز هم بستر خوابش سرد نشده بود:

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ۖ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ۖ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ۖ مَا

كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ۗ﴾ [النجم: ۸-۱۱]

۱ ولی امروز مسجد الاقصی در چه حال و وضعی به سر می‌برد، اکنون - با کمال تاسف - تحت کنترل یهودیان غاصب ناله و زاری کرده و با زبان حال مسلمانان را مورد خطاب قرار داده که: نخستین قبله و جای شب روی پیامبران مورد اهانت و بی حرمتی قرار گرفته! و من شکایت خود را پیش خدا می‌برم.

۲ برای آگاهی بیشتر از این موضوع به صحیح مسلم (کتاب الایمان) باب (الاسراء برسول الله و فرض الصلوات) مراجعه فرمایید.

(سپس (جبرئیل) پائین آمد و سر در نشیب گذاشت. تا آنکه فاصله او (و محمد) به اندازه دو کمان یا کمتر گردید. پس جبرئیل به بنده خدا (محمد) وحی کرد آنچه می‌بایست وحی کند. دل (محمد) تکذیب نکرد چیزی را که او (با چشم سر) دیده بود).

(ج) دو نیم شدن ماه:

یکی دیگر از معجزات ایشان دو نیم شدن ماه به وسیله پیامبر ﷺ است، حافظ ابن کثیر در این باره می‌گوید: دو نیم شدن ماه در زمان پیامبر ﷺ مورد اتفاق علما بوده و به عنوان یکی از معجزات درخشنده ایشان محسوب می‌گردد.^۱

خداوند متعال نیز در این خصوص می‌فرماید:

﴿أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةَ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ [القمر: ۱]

(قیامت هر چه زودتر فرا می‌رسد، و (در آن) ماه به دو نیم می‌گردد).

انس بن مالک رضی الله عنه در این باره می‌فرماید:

مشرکین مکه از پیامبر خدا ﷺ درخواست کردند معجزه‌ای را به آنان نشان دهد، وی نیز ماه را چنان دو نیم کرد که غار «حراء» را از میان آن مشاهده کردند.^۲ ماه دو نیم گشت و هر کدام از آن بر روی کوهی قرار گرفت، ولی با وجود آیات روشنگر و دلایل محکم و خدشه ناپذیر مشرکین نه تنها به پیامبر نور و رحمت ایمان نیاوردند که ایشان را از روی تعصب و هواپرستی به سحر و افسونگری نیز متهم نمودند:

﴿أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةَ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿۱﴾

﴿وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ﴾ [القمر: ۱-۳]

(قیامت هر چه زودتر فرا می‌رسد، و (در آن) ماه به دو نیم می‌گردد. و اگر مشرکان معجزه بزرگی را ببینند از آن روی گردان می‌گردند (و بدان ایمان نمی‌آورند) و می‌گویند: جادوی گذرا و ناپایداری است. آنان تکذیب می‌کنند و بدنبال هواهای خویش می‌روند. هر کاری هم ثابت و ماندگار می‌ماند (و هیچ چیز در جهان از میان نمی‌رود، و انسان جزا و سزای کردار بد و نیک خود را می‌بیند).

۱ تفسیر ابن کثیر / سوره قمر.

۲ صحیح بخاری (کتاب التفسیر).

(د) معجزات دیگر^۱:

تا کنون چکیده‌ای از معجزات پیامبر اکرم ﷺ را اشاره کردیم، البته معجزات ایشان بسیار زیاد و همگی بیانگر صدق و راستگویی وی بر نبوت و فرستادن از طرف پروردگار متعال می‌باشند که در این فرصت به طور اجمال چند تا معجزه دیگر ایشان را نیز بیان می‌کنیم:

۱- خبر دادن از غیب:

ابو حمید می‌گوید: وقتی به سرزمین تبوک رسیدیم پیامبر ﷺ فرمود:

«سَهَبٌ رِيحٌ شَدِيدَةٌ»: باد تندی خواهد وزید. پس از آن مردی برخاست و باد وی را تا کوه طیی برد^۲.

۲- بیرون آمدن آب از میان انگشتانش:

انس بن مالک رضی الله عنه نقل می‌کند:

«دَعَا بِمَاءٍ فَأَتَى بِقَدَحٍ رَحْرَاحٍ فَجَعَلَ الْقَوْمُ يَتَوَضَّؤْنَ فَحَزَرْتُ مَا بَيْنَ السَّيِّئِ إِلَى الثَّمَانِينَ - قَالَ - فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْمَاءِ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ»^۳.

(پیامبر خدا ﷺ آب را برای وضو درخواست کرد، ظرف بزرگی پیش وی آورده شد و همه حضار - که از شصت تا هشتاد نفر بودند - از آن وضو گرفتند. انس می‌گوید: من دیدم آب از میان انگشتان مبارک پیامبر سرازیر می‌گشت).

۳- افزایش غذا:

جابر رضی الله عنه می‌گوید: ام مالک ظرف کوچکی روغن را پیش پیامبر آورد، پسرانش درخواست غذا می‌کردند و چیزی هم نداشتند، وی نیز به سراغ ظرف مزبور می‌رفت و مقداری روغن از آن را بیرون می‌آورد و این کار را تا آخرین قطره آن ادامه داد، سپس پیش پیامبر رفت، وی فرمود: آیا آن را تمام کردی؟ گفت: بله. فرمود: اگر از آن دست

۱ برای اطلاع بیشتر از معجزات پیامبر اکرم ﷺ به صحیح بخاری و مسلم و سایر منابع معتبر سیره و سنت مراجعه فرمایید.

۲ صحیح مسلم (کتاب الفضائل).

۳ همان.

بر می‌داشتی (یعنی روغن موجود در آن را کاملاً خالی نمی‌کردی) ادامه داشته و همیشه صاحب غذا می‌بودی).^۱

۴- افزایش آب:

معاذ بن جبل رضی الله عنه می‌گوید: در جنگ تبوک خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم... آب چشمه خیلی کم بود، پیامبر دست و صورتش را از چشمه شست و آب را دوباره به آن برگرداند که آب بسیار زیاد و فراوانی از آن جاری شد.^۲

۵- پاره‌ای از ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله:

برترین مردم نزد خداوند رسولان، نبیین، صدیقین، شهداء و صالحین هستند که خداوند متعال در قرآن کریم بدان‌ها اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹]

(و کسی که از خدا و پیغمبر (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضا به حکم ایشان) اطاعت کند، او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقربان درگاهند و) خداوند بدیشان نعمت (هدایت) داده است (و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقربانی که او همدمشان خواهد بود، عبارتند) از پیغمبران و راستروان (و راستگویانی که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند) و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگانی که درون و بیرونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد) ، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند!).

از میان رسولان نیز برترین آن‌ها پیامبران اولوا العزم (افراد دارای اراده استوار و ثبات و پایداری) یعنی: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد - علیهم الصلاة والسلام - هستند، خداوند مهربان در دو جای قرآن کریم بدانها اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ﴾ [الأحزاب: ۷]

۱ صحیح مسلم (کتاب الفضائل).

۲ همان.

(یادآور شو) هنگامی را که از پیغمبران پیمان گرفتیم و همچنین از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم).

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى﴾ [الشوری: ۱۳]

(خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم).

از میان ایشان نیز پیامبر اسلام ﷺ از جایگاهی ویژه برخوردار بوده و برتر از همه آنان می‌باشد، زیرا خودش در این باره می‌فرماید:

«أنا سيّد الناس يوم القيامة»^۱.

(من سرور و پیشوای مردم در روز آخرت هستم).

دلایل دیگری نیز از جمله نماز خواندن پیامبران پشت سر وی در شب معراج، بیانگر این امر می‌باشند.

پس از ایشان به ترتیب ابراهیم - پدر پیامبران - و موسی - برترین انبیاء بنی اسرائیل - می‌آیند، ولی تفاضل نوح و عیسی بر یکدیگر روشن نیست.

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که پاره‌ای از آن‌ها را یادآور می‌شویم:

۱- آخرین پیامبران:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [الأحزاب:

[۴۰]

(محمد پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) و بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران است (و رابطه او با شما رابطه نبوت و رهبری است).

۲- پیشوای پیامبران:

زیرا خودش می‌فرماید:

«أنا سيّد الناس يوم القيامة».

۱ صحیح بخاری (کتاب التفسیر) و مسلم (کتاب الایمان).

۳- تکمیل کننده ایمان:

یعنی چارچوب اعتقاد هیچ کسی بدون ایمان به وی کامل نخواهد شد:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ [النساء: ۶۵]

(اُمّا، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند).

۴- توقف داوری قیامت بر شفاعت وی.

۵- ورود امتش به بهشت پیش از همه مردم:

پیامبر در این مورد می‌فرماید:

«نحن الآخرون السابقون يوم القيامة»^۱.

(ما آخرین امت و در روز قیامت پیشاپیش همه هستیم).

۶- پرچمدار سپاسگذاری:

ابو سعید خدری رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«أنا سيد ولد آدم يوم القيامة ولا فخر وبيدي لواء الحمد ولا فخر وما من نبي يومئذ

آدم فمن سواه إلا تحت لوائي وأنا أول من تنشق عنه الأرض ولا فخر»^۲.

(من بدون غرور سرور مردم در قیامت، پرچمدار سپاسگذاری، پیشوای پیامبران و

پیش از همه از قبر بیرون می‌آیم).

۷- صاحب مقام محمود (منزلت والا):

یعنی صاحب کرداری است که مورد پسند خداوند و مردم می‌باشد، قرآن در این

زمینه می‌فرماید:

﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ [الإسراء: ۷۹]

(باشد که (در پرتو این عمل) خداوند تو را به مقام ستوده‌ای (و مکان برجسته‌ای

در دنیا و آخرت که موجب ستایش همگان باشد) برساند (و مقام شفاعت کبری را به

تو ارمغان دارد).

البته این مقام در قیامت به ایشان عطا می‌شود.

۸- صاحب حوض کوثر:

۱ صحیح مسلم (کتاب الجمعة).

۲ ترمذی و ابن ماجه با سندی صحیح روایت کرده‌اند.

مراد از آن حوض بزرگی است که بهشتیان از آن می‌نوشند. هر پیامبری نیز دارای حوضی هست ولی هیچ کدام به پای حوض مخصوص پیامبر اسلام ﷺ نمی‌رسند.

۹- پیشوا، سخنران و شفاعت خواه پیامبران:

ابی بن کعب رضی الله عنه در این رابطه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که:

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُنْتُ إِمَامَ النَّبِيِّينَ وَ خَطِيبَهُمْ وَ صَاحِبَ شَفَاعَتِهِمْ غَيْرَ فَخْرٍ»^۱
(من در روز آخرت - بدون فخر و به خود بالیدن - پیشوا، سخنران و شفاعت خواه پیامبران هستم).

۱۰- دارای برترین امت‌ها:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]

(شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید).

فصل پنجم: ایمان به روز آخرت

بدون شک اعتقاد به روز آخرت یکی از ارکان و پایه‌های بنیادین ایمان به شمار رفته و منظومه ایمان هیچ کسی بدون وجود این رکن کامل نخواهد شد. ایمان به آخرت یعنی اعتقاد راسخ و تزلزل ناپذیر به هر آنچه در قرآن کریم یا سنت مبارک پیامبر اکرم ﷺ راجع به حوادث قیامت از قبیل: وقوع و نشانه‌های آن، نعمت و عذاب قبر، نگرانی‌های صراط، پرونده اعمال، میزان، بهشت و دوزخ آمده است. لازم می‌دانیم برای شکافتن بیشتر و پرده برداشتن از روی مباحث مهم و سرنوشت ساز اصل استوار ایمان به قیامت نکاتی را پیش روی خوانندگان محترم قرار دهیم:

۱- دلایل ایمان به آخرت

دلایل بسیار زیادی اصل ایمان به روز رستاخیز را تثبیت و تحکیم می‌بخشد که خداوند قادر متعال در آن‌ها بندگان مؤمنش را به ایمان بدان فرا می‌خواند؛ برای مثال در یکی از آیات حیات بخش قرآن کریم مؤمنان را چنین روشنگری می‌دهد:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [البقرة: ۱۷۷]

(این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها) همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید. بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد).

در جایی دیگر ضمن صدور فرمان ایمان به آخرت ما را به حصول آرامش و رهایی از غم و اندوه نوید داده و می‌فرماید:

﴿مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۶۲]

(هر که به خدا و روز قیامت ایمان داشته و کردار نیک انجام داده باشد، چنین افرادی پاداششان در پیشگاه خدا محفوظ بوده و ترسی بر آنان نیست و غم و اندوهی بدیشان دست نخواهد داد).

در احادیث روشنگر پیامبر بزرگوار ﷺ نیز بسیار بر این امر تاکید شده و به عنوان رکنی از ارکان اساسی ایمان به حساب آمده است، چنانچه در پاسخ جبرئیل پیرامون ایمان فرمود:

«أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»^۱.

از این نصوص و امثال آن‌ها چنین برداشت می‌شود که اعتقاد به روز رستاخیز جزو ارکان اساسی و شالوده ایمان محسوب گردیده و انکار یا تردید در آن موجب خروج از دایره دین و ارتداد به شمار می‌رود، چنانکه قرآن کریم راجع به منکرین رستاخیز و کافر قلمداد نمودنشان می‌فرماید:

﴿رَزَعَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ

عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ [التغابن: ۷]

(کافران می‌پندارند که هرگز زنده و برانگیخته نخواهند گردید! بگو: چنین نیست که می‌پندارید، به پروردگرم سوگند! زنده و برانگیخته خواهید شد، و سپس از آن چیزهایی که می‌کرده‌اید با خبرتان خواهند کرد. و این کار برای خدا ساده و آسان است).

۲- نشانه‌های وقوع قیامت

مقصود از قیامت روزی است که انسان‌ها به امر پروردگار سر از گورها بیرون آورده و برای باز پس دادن حساب و کتاب کردارهای دنیا خدمت خداوند خالق آمر حضور پیدا خواهند کرد تا نیکوکاران پاداش خوب داده شده و بدکاران نیز به سزای اعمال ناشایست خویش برسند. قرآن کریم از این روز با نام‌های متعددی از جمله: «یوم القیامة»، «القارعة»، «یوم الحساب»، «یوم الدین»، «الطامة»، «الواقعه»، «الحاقّة»، «الصاحّة» و «الغاشیة» یاد کرده است. و اینک توضیح دو نکته پیرامون این امر:

الف) دلایل وقوع قیامت

۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان). قبلا ترجمه شده است.

چنانچه پیشتر اشاره شد دلایل بسیار زیادی در قرآن و سنت مبنی بر وقوع قیامت وجود دارند، از جمله:

﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ [الحج: ۷]
 (و این که بدانید) بدون شک قیامت فرا می‌رسد و جای هیچ گونه تردیدی نیست، و خداوند تمام کسانی را که در گورها آرمیده‌اند دوباره زنده می‌گرداند).

﴿أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ [القمر: ۱]

(قیامت هر چه زودتر فرا می‌رسد، و (در آن) ماه به دو نیم می‌گردد).

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِجُزْئِ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى ﴿۱۵﴾ فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوْنَهُ فَتَرَدَّى ﴿۱۶﴾﴾ [طه: ۱۵-۱۶]

(رستخیز به طور قطع خواهد آمد. من می‌خواهم (موعد) آن را (از بندگان) پنهان دارم تا (مردمان در حالت آماده باش دائم بوده، و در ضمن به سبب مخفی بودن قیامت آزادی عمل داشته باشند، و سرانجام) هرکسی در برابر تلاش و کوشش خود جزا و سزا داده شود. (ای موسی!) نباید تو را از (ایمان به قیامت و آمادگی برای) آن باز دارد کسی که بدان باور نداشته و از هوا و هوس خویش پیروی می‌نماید، که هلاک خواهی شد).

پیامبر بزرگوار ﷺ نیز بر وقوع آن تاکید کرده و نشانه‌هایش را چنان نزدیک دانسته گو اینکه در شرف وقوع می‌باشد، بلکه مجرد برانگیختن ایشان به عنوان نشانه نزدیک شدن قیامت محسوب می‌گردد. سهل بن سعد رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ. وَأَشَارَ بِأَصْبَعِيهِ السَّبَابَةِ وَ الَّتِي تَلِيهَا»^۱

(فاصله من و روز آخرت به اندازه فاصله انگشت سبابه و میانی است).

ب) نشانه‌های آن

روز آخرت دارای دو دسته علایم کوچک و بزرگ است که نزدیکی وقوعش را خبر می‌دهند، و اینک توضیح هر کدام از آنها:

۱- نشانه‌های کوچک

علایم بسیار زیادی بر نزدیکی وقوع قیامت دلالت می‌کنند که پاره‌ای از آنها در همین زمان رخ داده است؛ از پروردگار مهربان استدعا داریم همه ما را از عواقب زیانبار

۱ صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و صحیح مسلم (کتاب الفتن).

آن‌ها نگه داشته و زندگی رضایت بخشی در دنیا و آخرت به ما ارزانی دارد. برخی از این علایم بدین شرح است:

۱- برانگیختن پیامبر ﷺ:

خود بعثت پیامبر نور و رحمت یکی از نشانه‌های کوچک آخرت به شمار می‌رود، سهل بن سعد رضی الله عنه از پیامبر نقل می‌کند:

«بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ. وَأَشَارَ بِأَصْبُعِيهِ السَّبَابَةَ وَالتِّي تَلِيهَا»^۱

۲- بی توجهی به امانت‌ها:

ابو هریره رضی الله عنه در این خصوص از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که:

«إِذَا ضَيِّعْتَ الْأَمَانَةَ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ».^۲

(هرگاه سپرده‌ها ضایع شدند منتظر قیامت باش).

۳- تزیین مساجد:

یکی دیگر از علایم کوچک قیامت تزیین مساجد و افتخار بدان است، انس بن

مالک رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَبَاهَى النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ».^۳

(روز آخرت نمی‌آید تا زمانیکه مردم به تزیین و آرایش مساجد افتخار نمایند).

۴- به هم خوردن معیارها:

تغییر معیار و موازین نیز یکی از نشانه‌های نزدیک شدن وقوع قیامت است که

انسان‌های ناباب و نا اهل سردمدار جامعه خواهند شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ جبرئیل

مبنی بر علایم قیامت فرمود:

«أَنَّ تَلْدَ الْأُمَّةِ رَبَّتْهَا، وَان تَرَى الْحَفَاةَ الْعِرَاةَ رِعَاةَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبَنِيَانِ».^۴

(اینکه زن آفای خویش را به دنیا آورده و انسان‌های تهی دست و چوپان بناهای با

شکوه را می‌سازند).

۴- کشتار یهودیان:

۱ قبلا با سند و ترجمه ذکر شد.

۲ صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب العلم).

۳ امام احمد روایت کرده است / الفتح الكبير (۳ / ۳۳۵).

۴ صحیح مسلم (کتاب الايمان).

پیش از وقوع قیامت یهودیان غاصب و سنگدل چنان ضعیف و ناتوان و نیروهایشان به تحلیل می‌رود که در برابر سیل خروشان مؤمنان راستین تاب مقاوت نداشته و لشکریان مخلص مسلمان از هر کوی و برزنی ایشان را آماج حملات خویش قرار خواهند داد، ابو هریره رضی الله عنه در این باره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

«لا تقوم الساعة حتى يقاتل المسلمون اليهود، فيقتلهم المسلمون حتى يختبيئ اليهودي من وراء الحجر والشجر، فيقول الحجر والشجر: يا مسلم! يا عبد الله! هذا يهودي خلي، تعال فاقتله، الا الغرقد فإنه من شجر اليهود»^۱.

(روز قیامت بر پا نمی‌شود تا زمانیکه مسلمانان با یهودیان به جنگ و نبرد می‌پردازند؛ مسلمانان آنان را چنان تحت فشار قرار می‌دهند که خود را پشت‌ها سنگ‌ها و درخت‌ها پنهان کرده و آنگاه همه سنگ و درخت‌ها - جز درخت غرقد که متعلق به یهودیان است - می‌گویند: ای مسلمان! ای بنده خدا! یک نفر یهودی پشت سر من مخفی شده بیا او را بکش).

علایم دیگری نیز از جمله: نزدیک شدن زمان‌ها، کمبود کار و کوشش، بروز فتنه و آشوب، افزایش جنگ و کشتار و بالا رفتن آمار زنا و بد اخلاقی، وجود دارند که نزدیکی به پا خواستن رستاخیز را خبر می‌دهند.

۲- نشانه‌های بزرگ

علایم بزرگ قیامت بر آن دسته از نشانه‌ها اطلاق می‌گردد که فاصله زمانی بسیار نزدیکی با روز آخرت داشته و مقدمات آن به شمار می‌روند. این علایم نیز بسیار زیادند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرده از روی همه آن‌ها برداشته و تردیدی برای هیچ کس باقی نگذاشته است، می‌فرماید:

«إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ. فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالْجَالَ وَالِدَابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ»^۲.

۱ صحیح بخاری (کتاب الجهاد و السیر).

۲ صحیح مسلم (کتاب الفتن).

(بی گمان قیامت به پانمی خیزد تا ده نشانه را نبینید: بلند شدن دود، آمدن دجال، بیرون آمدن جانوری از زمین، طلوع خورشید از مغرب، فرود آمدن عیسی از آسمان، یاجوج و ماجوج، سه ماه گرفتگی در مشرق، مغرب و سرزمین عربستان و زبانه کشیدن آتشی در یمن که مردم را به سوی میدان محشر سوق می‌دهد).
ما در این فرصت به پاره‌ای از نشانه‌های وارده در احادیث صحیح اشاره خواهیم کرد:

۱- مهدی:

احادیث زیادی از ماجرای برخاستن مهدی از میان مردم و گسترش عدالت و دادگری در سراسر دنیا پس از شیوع ظلم و فساد و طغیان، خبر می‌دهند.
نامبرده از سلاله پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و از نواده‌های فاطمه زهرا علیها السلام بوده که خال ستاره گونه‌ای بر رخسارش نقش بسته است.

ابن مسعود رضی الله عنه در این رابطه از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌نماید:

«لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مَنِي، أَوْ قَالَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَواطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَاسْمَ أَبِيهِ اسْمَ أَبِي، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا»^۱.

(اگر یک روز هم از عمر دنیا باقی بماند خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد که یک نفر از خاندان من - که اسم خود و پدرش شبیه اسم من و پدرم است - برانگیخته و دنیا را پس از شیوع ظلم و بیدادی پر از عدالت و دادگری می‌کند).

۲- خروج دجال:

واژه دجال در زبان عربی صیغه مبالغه و به معنی دروغ و تزویر آمده است.
و اما از دیدگاه شریعت به مردی متقلب و فریبکار گفته می‌شود که پیش از وقوع قیامت ظهور کرده و ادعای ربوبیت می‌نماید.^۲

خروج دجال بزرگترین محنت و مصیبتی است که سر راه مردم قرار می‌گیرد، زیرا براساس قدرت و اراده خداوند کارهای خارق العاده‌ای همچون: دستور بارش یا باز ایستادن باران به آسمان، رویاندن گیاهان، زنده کردن مردگان و کشف معادن زیر

۱ ترمذی روایت کرده است.

۲ شرح لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد / محمد بن صالح العثیمین.

زمینی انجام می‌دهد که موجبات انحراف و دنباله روی مردم از وی را فراهم می‌سازد...

البته همه این کارهای خلاف معمول در برابر بنای باشکوه و استوار عقیده راسخ اسلامی تاب مقاومت نکرده و فرو می‌ریزند، کارهای دجال عقاید مؤمنان را چنان قوت می‌بخشد که به هنگام مشاهده آنها می‌گویند: انجام این نوع کارهای خارق العاده تنها بر بی اعتقادی من به تو می‌افزاید، تو همان دجالی هستی که پیامبر نور و رحمت ما را از آن خبر داده است.

دجال از صفات و ویژگی‌هایی همچون: یک چشمی، جوانی، ژولیدگی مو و برجستگی چشم برخوردار است که باعث فریب نخوردن انسان مسلمان خواهد شد. پیامبر خدا ﷺ وی را به عبد العزی بن قطن تشبیه رده است.

شماری احادیث در این زمینه روایت شده‌اند که پاره‌ای آنها بدین شرح است:

۱- انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که:

«ما بعث نبی إلا أنذر أمته الأعداء الكذاب ألا إنه أعور وإن ربکم لیس بأعور وإن بین عینیه مکتوب کافر»^۱.

(در میان امت هر کدام از پیامبران فردی یک چشم و دروغ گو برخاسته و مردم را به انحراف کشانده است، آگاه باشید او یک چشم است، حال آنکه پروردگارتان یک چشم نیست، و میان چشمانش واژه کافر نوشته شده است).

۲- ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنِ الدَّجَالِ حَدِيثًا مَا حَدَّثَهُ نَبِيٌّ قَوْمَهُ إِنَّهُ أَعْوَرٌ وَإِنَّهُ يَجِيءُ مَعَهُ مِثْلُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَالَّتِي يَقُولُ إِنَّهَا الْجَنَّةُ هِيَ النَّارُ»^۲.

(خبری در باره دجال به شما بدهم که هیچ کدام از پیامبران به قومش نگفته باشد؟! او یک چشم بوده و بهشت و دوزخ را توضیح می‌دهد، وی هر چه را بهشت نامید دوزخ است).

۳- ابو سعید خدری رضی الله عنه نیز در این رابطه حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بدین شرح

نقل می‌کند:

۱ صحیح بخاری (کتاب الفتن).

۲ صحیح مسلم (کتاب الفتن).

«يَأْتِي وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ نَقَابَ الْمَدِينَةِ فَيَنْتَهِي إِلَى بَعْضِ السَّبَاحِ الَّتِي تَلِي الْمَدِينَةَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ يَوْمَئِذٍ رَجُلٌ هُوَ خَيْرُ النَّاسِ - أَوْ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ - فَيَقُولُ لَهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَالُ الَّذِي حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثُهُ فَيَقُولُ الدَّجَالُ أَرَأَيْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتُهُ أَتَشْكُونَ فِي الْأَمْرِ فَيَقُولُونَ لَا. قَالَ فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يُحْيِيهِ فَيَقُولُ حِينَ يُحْيِيهِ وَاللَّهِ مَا كُنْتُ فِيكَ قَطُّ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنِّي الْآنَ - قَالَ - فَيُرِيدُ الدَّجَالُ أَنْ يَقْتُلَهُ فَلَا يُسَلِّطُ عَلَيْهِ»^۱

(نفوذ دجال به سوراخ‌های مدینه ممنوع است و لذا به برخی مرداب‌ها می‌رود، آنگاه برترین یا یکی از برترین‌های امت برخاسته و خطاب به وی می‌گوید: گواهی می‌دهم تو همان دجالی هستی که پیامبر خدا از او خبر داده است، دجال در پاسخ می‌گوید: آیا اگر این مرد را از پای درآورده و سپس وی را زنده کنم باز هم راجع به من گمان خواهید داشت؟ مردم می‌گویند: نه، سپس وی را می‌کشد و زنده‌اش می‌گرداند، ولی آن مرد همچنان بر موضع خود پافشاری نموده و می‌گوید: قسم به خدا هیچگاه مانند امروز چنین تشخیصی نداشته‌ام، پیامبر می‌فرماید: دجال می‌خواهد وی را دوباره بکشد ولی این بار نمی‌تواند).

۴- فرود آمدن عیسی:

عیسی عليه السلام به هنگام نماز صبح بر بال دو فرشته در شرق دمشق فرود می‌آید تا دجال را از پای درآورده، آئین اسلام را تبلیغ نماید، صلیب را بشکنند، خوک را بکشد و غیر مسلمانان را مکلف به پرداخت مالیات سرانه کند، مردم از وی درخواست می‌کنند امامت نماز را برایشان بر عهده گیرد ولی بخاطر احترام گذاشتن به پیامبر بزرگوار اسلام عليه السلام که تمامی پیامبران پشت سر او می‌ایستند، از پذیرش این مسؤلیت امتناع ورزیده و می‌گوید: امام از میان خودتان است، آنگاه مهدی برخاسته و همه مردم به وی اقتدا می‌نمایند.

این هم یکی دیگر از نشانه‌های ارج نهادن به این امت به شمار می‌رود که یکی از پیامبران اولوالعزم پشت سر فردی از پیروان محمد عليه السلام نماز بگذارد. خدا را سپاس که ما را برترین امت‌ها قرار داد و افتخار عضویت در کاروان عظیم پیروان پیامبر اسلام را نصیبمان کرد.

احادیث بسیار زیادی در راستای فرود آمدن عیسی وارد شده که تعدادی از آن‌ها را یادآور خواهیم شد:

۱- ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌نماید:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ صلی الله علیه و آله حَكَمًا مُقْسِطًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَ الْخِزْيِرَ وَيَصْعَ الْجُزْيَةَ وَيَفِيضَ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ»^۱.

(سوگند به کسی که جانم در دست او است نزدیک است عیسی ابن مریم به عنوان داوری دادگر به میانتان بیاید و صلیب را شکسته، خوک را بکشد، قانون جزیه را بر غیر مسلمانان وضع نماید و اموال دنیایی آن قدر زیاد باشد که هیچ کس خواهانش نباشد).

۲- جابر بن عبد الله رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که:

«لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - قَالَ - فَيَنْزِلُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ صلی الله علیه و آله فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَى صَلِّ لَنَا. فَيَقُولُ لَا. إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ. تَكْرِمَةً لِلَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ»^۲

(گروهی از امتم همواره بر مسیر حق باقی مانده و در راه خدا پیکار خواهند کرد تا زمانی که عیسی بن مریم فرود آمده و امیر مسلمانان امامت نماز را به وی واگذار می‌نماید، ولی او بخاطر ارج نهادن این امت از قبول آن سرباز زده و مسؤولیت مزبور را به خودشان محول می‌کند).

عیسی صلی الله علیه و آله پس از قتل دجال چهل سال در قید حیات مانده و سپس روح مبارکش به ملکوت اعلی می‌پیوندد، آنگاه مسلمانان نماز میت را بر جنازه‌اش اقامه خواهند نمود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید:

«إِنَّ عَيْسَى يَبْقَى بَعْدَ قَتْلِ الدَّجَالِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، ثُمَّ يَتَوَفَى وَيُصَلَّى عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ»^۳.
(بی گمان عیسی بن مریم پس از کشتن دجال چهل سال در قید حیات بوده و سپس از دنیا می‌رود و مسلمانان نماز میت را بر وی اقامه می‌کنند).

۵- یا جوج و مأجوج:

۱ همان (کتاب الایمان).

۲ همان.

۳ احمد، ابو داود، ابن حبان و حاکم با سندی صحیح روایت کرده و ذهبی نیز آن را تایید نموده است.

یاجوج و ماجوج دو اسم غیر عربی و یا در اصل عربی بوده و از ریشه «مَاج» به معنی پریشانی یا از ریشه «أَجِج» و به معنی زبانه آتش است. آنان دو امت از امت‌های گذشته بوده‌اند که قرآن کریم در کنار ماجرای ساخت سدی عظیم و آهنین از سوی «ذو القرنین» به منظور جلوگیری از ظلم و تجاوزشان، از ایشان بحث به میان می‌آورد:

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ۗ قَالُوا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ۗ﴾ [الكهف: ۹۳-۹۴]

(تا آن گاه که به میان دو کوه رسید، و در فراسوی آن دو کوه گروهی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند (مگر با مشقت زیاد. چرا که از نظر فکری عقب‌مانده و از لحاظ تمدن در سطح بسیار پائینی بودند و زبان عجیبی داشتند). (ذوالقرنین) گفت: آنچه پروردگرم از ثروت و قدرت در اختیار من نهاده است بهتر است (از آنچه پیشنهاد می‌کنید. ما برای اندوختن اموال نیامده‌ایم) پس مرا با نیرو یاری کنید، تا میان شما و ایشان سدّ بزرگ و محکمی بسازم).

یاجوج و ماجوج ملتی پهن رخسار، چشم کوچک و دارای موهای قرمز هستند که از هر کوی و برزنی حمله کرده و صورتش‌هایشان مانند سپرهای کوبنده است.

ایشان بر اساس حدیثی از پیامبر خدا ﷺ از سلاله آدم به شمار می‌روند، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: يَا آدَمُ! لِيَكُ وَ سَعْدِيكَ، يَقُولُ: اِبْعَثْ بَعْثَ النَّارِ، يَقُولُ: وَ مَا بَعْثَ النَّارِ؟ يَقُولُ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَمِئَةٌ وَ تِسْعَةٌ وَ تِسْعِينَ إِلَى النَّارِ وَ وَاحِدٌ إِلَى الْجَنَّةِ. فَحِينَئِذٍ يَشِيبُ الصَّغِيرُ، وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا، فَقَالَ إِنْ فِيكُمْ أُمَّتَيْنِ مَا كَانَتَا فِي شَيْءٍ إِلَّا كَثْرَتَاهُ: يَأْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ»^۱.

(بی‌گمان خداوند در روز آخرت آدم را صدا می‌زند، او نیز آمادگی خود را اعلام کرده و می‌گوید: در خدمتم، سپس خداوند می‌فرماید: هیئت نمایندگی دوزخ را بفرست، می‌گوید: هیئت نمایندگی دوزخ چه کسانی هستند؟ می‌فرماید: از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر به دوزخ و یک نفر به بهشت می‌رود. آنگاه کودکان پیر و زنان

۱ صحیح بخاری (کتاب الانبیاء) و مسلم (کتاب الایمان).

باردار سقط جنین می‌کنند، می‌فرماید: از میان شما دو امت یعنی یاجوج و ماجوج هستند که در هر چیزی باشند آن را افزایش می‌دهند).
در روایت دیگری آمده:

«أبشروا، فإن منكم واحدا، و من یأجوج و مأجوج الفاء»^۱.

(بشارت‌تان باد که از میان شما یک نفر و از میان یاجوج و ماجوج هزار نفر به دوزخ می‌روند).

برخی از علما معتقدند: ایشان از نسل «یافت» پسر نوح هستند که نامبرده پدر ترکها است، علت نامگذاریشان به «ترک» نیز این است که پشت سد ساخته شده ذوالقرنین ترک شدند.

یکی از صفات آنان این است که در زمین فساد راه انداخته و در آینده از آب دریاچه طبریه می‌نوشند:

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّن كَلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ [الأنبياء: ۹۶]

(این نابودسازی بزهکاران و عدم بازگشت ایشان به دنیا) تا زمانی ادامه خواهد داشت که یاجوج و ماجوج رها می‌گردند، و ایشان شتابان از هر بلندی و ارتفاعی می‌گذرند (و موجب پریشانی و هرج و مرج در زمین می‌شوند، و این یکی از نشانه‌های فرا رسیدن قیامت است).

ابن عباس، عکرمه، ابو صالح ثوری و دیگران در تفسیر این آیه می‌گویند: یعنی آنان در هر کوی و برزنی خیلی سریع فساد راه می‌اندازند.^۲

۶- بیرون آمدن جانوری از زمین (دابة) :

واژه دابة در لغت بر هر جنبنده‌ای اعم از حیوان، انسان یا هر جاندار دیگری اطلاق می‌گردد، ولی مراد از آن در اینجا همان جانوری است که خداوند مدتی پیش از وقوع قیامت آن را از زمین بیرون می‌آورد.

هیچ کس امکان دسترسی به این جانور را نداشته و هیچ کسی هم نمی‌تواند از دستش فرار نماید، همه مردم وی را مشاهده می‌کنند، میان چشمان مؤمنان کلمه مؤمن را نوشته و باعث درخشش صورتشان شده، و میان چشمان کافران نیز واژه کافر

۱ همان.

۲ تفسیر ابن کثیر / سوره کهف و انبیاء.

را نوشته و صورت‌شان سیاه می‌گردد، و همچنین مسلمانان را مسلمان و کافران را کافر صدا می‌زند.

صفوف مسلمانان و کافران به گونه‌ای روشن و قابل تمایز از یکدیگر خواهد بود که در حین داد و ستد با هم خطاب به فروشنده می‌گویند: ای مؤمن! یا ای کافر! قیمت این چیز چقدر است؟، ساکنان یک خانه به هنگام نشستن سر سفره غذا خوردن مؤمنان و کافران خویش را می‌شناسند. جانور مزبور هم خطاب به افراد مختلف می‌گوید: فلانی! مزده باد تو اهل بهشت هستی و ای فلانی تو دوزخی خواهی بود.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا

بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿۸۲﴾ [النمل: ۸۲]

(هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرا می‌رسد (و مردمان در آستانه رستاخیز قرار می‌گیرند، از جمله نشانه‌های آن، یکی این است که) ما جانوری را از زمین برای مردمان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن می‌گوید (و برخی از سخنانش این است که کافران که) به آیات خدا ایمان نمی‌آوردند (اینک با چشم خود ببینند که قیامت دارد شروع می‌شود و عذاب الهی گریبانگیرشان می‌گردد و دیگر پشیمانی سودی ندارد).

علما در باره محتوا و نحوه سخن گفتن جانور مذکور دیدگاه‌های متعددی دارند: ابن عباس، حسن بصری، قتاده و علی بن ابی طالب معتقدند: با مردم گفتگو می‌کند.

عطاء خراسانی، روایتی از علی و ابن جریر می‌گویند: جانور مزبور خطاب به مردم می‌گوید: مردم به آیات خدا ایمان نمی‌آورند. ابن کثیر این دیدگاه را به باد انتقاد گرفته و می‌گوید: این رای قابل نقد است.^۱

شیخ محمد بن صالح بن عثیمین در این خصوص می‌گوید:

قرآن کریم و سنت صحیح پیامبر اکرم ﷺ اشاره‌ای به مکان بیرون آمدن و کیفیت جانور مزبور نکرده‌اند، بلکه احادیثی در این زمینه وارد شده‌اند که صحت‌شان محرز

نگشته است. از ظاهر قرآن چنین بر می آید که او مردم را از نزدیک شدن عذاب و نابودی بر حذر می دارد.^۱

۷- طلوع خورشید از مغرب:

یکی دیگر از علایم نزدیکی قیامت طلوع خورشید از مغرب است، که هشدار می‌دهد، مردم وقتی چنین تغییر و تحول دهشتناکی را مشاهده می‌نمایند ترس و رعب و وصف ناپذیری سراسر وجودشان را فرا گرفته و چاره‌ای جز ایمان و بازگشت به سوی پروردگار را ندارند، ولی دریغا که فرصت باقی نمانده و ایمان آوردن فاقد ارزش و اعتبار خواهد بود:

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا﴾ [الأنعام: ۱۵۸]

(روزی پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت فرا می‌رسد (و آنان را به ایمان اجباری وادار می‌نماید) اما ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیآورده‌اند، یا این که با وجود داشتن ایمان (کارهای پسندیده نکرده‌اند و) خیری نیندوخته‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت).

پیامبر بزرگوار ﷺ در چندین حدیث این مسأله را به عنوان یکی از نشانه‌های آخرت بر شمرده و قبول نشدن ایمان و توبه در آن زمان را هشدار داده است، برای مثال ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«لا تقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها فإذا طلعت و رأها الناس آمنوا أجمعون، و ذلك حين: ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ أَنْتَظِرُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۸].^۲

(روز آخرت بر پا نمی‌شود تا خورشید از مغرب طلوع نکند، هرگاه چنین واقعه‌ای رخ داد و مردم با چشم سر مشاهده نمودند همه ایمان می‌آوردند ولی به تعبیر قرآن سودی برایشان در بر ندارد).

۱ شرح لمعة الاعتقاد الی سبیل الرشاد / ابن قدامه مقدسی، به همراه شرح ابن عثیمین.

۲ صحیح بخاری (کتاب التفسیر) و صحیح مسلم (کتاب الایمان).

۸- علایم دیگر:

علاوه بر نشانه‌های گذشته علایم دیگری نیز در شماری از احادیث صحیح پیامبر ﷺ ذکر گشته‌اند که به طور اجمال بدان‌ها اشاره خواهیم نمود، از جمله:

پدید آمدن آتشی در سرزمین عربستان، پاک شدن قرآن در سینه‌ها و نوشته‌ها، مرتد شدن مردم و شیوع بت پرستی میانشان، حمله لشکری به بیت الله و ویران کردن آن و استخراج منابعش، برچیده شدن عقاید توحیدی، برخورداری مردم از سرمایه‌های هنگفت دنیایی، سخن گفتن حیوانات درنده با مردم، گسترش و رواج بیش از حد زنا و کشتار فراوان مؤمنان.

بنابراین بر هر فردی از افراد مسلمانان لازم است به همه علایم مذکور در قرآن کریم و سنت صحیح پیامبر ﷺ ایمان داشته باشند، زیرا اعتقاد بدان‌ها جزو چارچوب ایمان به غیب محسوب شده که خداوند متعال دارندگان چنین ایمانی را توصیف و تمجید کرده است. از این رو ارائه دلیل و برهان در راستای اثبات و اعتقاد بدان‌ها برای معتقدین به خدا، اسلام و رسالت محمد ﷺ لازم نیست بلکه مجرد نقل و گزارش آن‌ها از سوی پیامبر نور و رحمت کافی بوده و به مثابه مشاهده مستقیم می‌باشد، زیرا آنچه از طریق بینش و بصیرت مؤمنانه قابل درک است در توان چشم نبوده و دل انسان مسلمان در راستای جلب رضایت خدا آرامش خواهد یافت.

حدیثی طولانی پیرامون: دجال، عیسی، یاجوج و ماجوج و سایر علایم قیامت

پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی مفصل و طولانی به مساله دجال، عیسی، یاجوج و ماجوج و دیگر نشانه‌های بزرگ وقوع قیامت اشاره کرده که آن را پیش روی خوانندگان گرامی قرار خواهیم داد:

نواس بن سمعان رضی الله عنه می‌گوید:

«ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدَّجَالَ ذَاتَ عَدَاةٍ فَحَقَّضَ فِيهِ وَرَفَعَ حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ فَلَمَّا رُحْنَا إِلَيْهِ عَرَفَ ذَلِكَ فِينَا فَقَالَ: مَا شَأْنُكُمْ. قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَكَرْتَ الدَّجَالَ عَدَاةً فَحَقَّضْتَ فِيهِ وَرَفَعْتَ حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ. فَقَالَ: عَيْرُ الدَّجَالِ أَخَوْفِي عَلَيْكُمْ إِنْ يَخْرُجُ وَأَنَا فِيكُمْ فَأَنَا حَجِيجُهُ دُونَكُمْ وَإِنْ يَخْرُجُ وَلَسْتُ فِيكُمْ فَأَمْرٌ حَجِيجَ نَفْسِهِ وَاللَّهِ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِنَّهُ سَابٌّ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَائِفَةٌ كَأَنِّي أُشَبَّهُهُ بِعَبْدِ الْعُزَّى بْنِ قَطَنِ

فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ
فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالًا يَا عِبَادَ اللَّهِ فَاثْبُتُوا. فُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا لَبِئْتُهُ فِي الْأَرْضِ قَالَ:
أَرْبَعُونَ يَوْمًا يَوْمَ كَسَنَةِ وَيَوْمَ كَشْهَرٍ وَيَوْمَ كَجُمُعَةٍ وَسَائِرُ أَيَامِهِ كَأَيَّامِكُمْ. فُلْنَا يَا رَسُولَ
اللَّهِ فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَتِ أَتْكَفِينَا فِيهِ صَلَاةُ يَوْمٍ قَالَ: لَا أَقْدِرُوا لَهُ قَدْرَهُ. فُلْنَا يَا رَسُولَ
اللَّهِ وَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الْأَرْضِ قَالَ: كَالْعَيْثِ اسْتَدْبَرْتُهُ الرِّيحُ فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُوهُمْ
فَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ وَالْأَرْضَ فَتَنْبِتُ فَتَرُوحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُمْ
أَطْوَلَ مَا كَانَتْ دُرًّا وَأَسْبَعُهُ ضُرُوعًا وَأَمَدَهُ خَوَاصِرَ ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ
قَوْلَهُ فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ فَيُضْبِحُونَ مُمَحِلِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَيَمُرُّ بِالْحَرْبَةِ
فَيَقُولُ لَهَا أَخْرِجِي كُنُوزَكَ. فَتَتْبَعُهُ كُنُوزُهَا كَيْعَاسِيبِ النَّحْلِ ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُمْتَلِنًا شَبَابًا
فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ فَيَقْطَعُهُ جَزَلَتَيْنِ رَمِيَةَ الْغَرَضِ ثُمَّ يَدْعُوهُ فَيَقْبَلُ وَيَتَهَلَّلُ وَجْهُهُ يَضْحَكُ
فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرِيقَ دِمَشْقَ
بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ وَاضِعًا كَفَّيْهِ عَلَى أَجْنِحَةِ مَلَكَيْنِ إِذَا طَاطَأَ رَأْسَهُ فَطَرَ وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ
جُحَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ فَلَا يَجِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفْسِهِ إِلَّا مَاتَ وَنَفْسُهُ يَنْتَبِهُ حَيْثُ يَنْتَبِهُ طَرْفُهُ
فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يَدْرِكَهُ بَبَابٍ لُدٍّ فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يَأْتِي عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ قَوْمٌ قَدْ عَصَمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ
فَيَمْسَحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ وَيُحَدِّثُهُمْ بِدَرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى
عَيْسَى ابْنِي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدَانَ لِأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ فَحَرَّزُ عِبَادِي إِلَى الطُّورِ. وَيَبْعَثُ
اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ فَيَمُرُّ أَوَائِلُهُمْ عَلَى بُحَيْرَةِ طَبْرِيَّةَ فَيَشْرَبُونَ
مَا فِيهَا وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ لَقَدْ كَانَ بِهِذِهِ مَرَّةً مَاءً. وَيُحْصِرُ نَبِيُّ اللَّهِ عَيْسَى وَأَصْحَابُهُ
حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّوْرِ لِأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمْ الْيَوْمَ فَيَرْعَبُ نَبِيُّ اللَّهِ
عَيْسَى وَأَصْحَابُهُ فَيُرْسِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ التَّعَفَّ فِي رِقَابِهِمْ فَيُضْبِحُونَ فَرَسَى كَمَوْتِ نَفْسٍ
وَاحِدَةٍ ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيُّ اللَّهِ عَيْسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى الْأَرْضِ فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ
إِلَّا مَلَأَهُ زَهْمُهُمْ وَتَنَنَّهُمْ فَيَرْعَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عَيْسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ فَيُرْسِلُ اللَّهُ طَيْرًا كَأَعْنَاقِ
الْبُخْتِ فَتَحْمِلُهُمْ فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ مَطَرًا لَا يَكُنُ مِنْهُ بَيْتٌ مَدْرٍ
وَلَا وَبَرٍ فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَتْرُكَهَا كَالزَّلْفَةِ ثُمَّ يُقَالُ لِلْأَرْضِ أَنْبِيَّي نَمْرَتِكَ وَرُدِّي بَرَكَتِكَ.

فَيَوْمَئِذٍ تَأْكُلُ الْعَصَابَةُ مِنَ الرِّمَانَةِ وَدَسْتِظَلُّونَ بِقِحْفِهَا وَيُبَارِكُ فِي الرَّسْلِ حَتَّىٰ أَنْ
 اللَّفْحَةَ مِنَ الْإِبِلِ لَتَكْفِي الْفَيْثَامَ مِنَ النَّاسِ وَاللَّفْحَةَ مِنَ الْبَقَرِ لَتَكْفِي الْقَبِيلَةَ مِنَ النَّاسِ
 وَاللَّفْحَةَ مِنَ الْعَنَمِ لَتَكْفِي الْفَخْدَ مِنَ النَّاسِ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً
 فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ آبَاطِهِمْ فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ وَيَبْقَىٰ شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارَجُونَ
 فِيهَا تَهَارِجَ الْحُمْرِ فَعَلَيْهِمْ تَقْوَمُ السَّاعَةُ»^۱

(در یک بامداد آنقدر رسول خدا ﷺ در مورد دجال صحبت فرمود و آنقدر بالا و پایین کرد که ترسیدیم او در نخلستان‌های اطراف مدینه باشد. به نزدش رفتیم. او که فکرما را خوانده بود، فرمود: چه می‌خواهید؟ گفتیم: ای رسول خدا ﷺ! امروز صبح آنقدر در مورد مسیح دجال سخن گفتید که ترسیدیم او در همین نخلستان‌های اطراف مدینه باشد. فرمود: ترس من بر شما از چیزهایی غیر از دجال است. اگر دجال در حیات من بیاید، خودم با او طرف خواهم شد، و اگر بعد از من بیاید، هر کس باید مواظب خودش باشد و خداوند خلیفه من بر همه مسلمانان است. او جوانی با موهای مجعد و فر است که یکی از چشمانش برآمده است. او تقریباً شبیه عبدالعزی بن قطن از قبیله خزاعه است^۲. اگر به او برخوردید، اوایل سوره کهف را بخوانید. او در راه بین شام و عراق ظاهر شده و به چپ و راستش حرکت می‌کند. ای بندگان خدا! استوار و ثابت‌قدم باشید. گفتیم: ای رسول خدا ﷺ، چقدر در زمین می‌ماند؟ فرمود: چهل روز که روز اولش به اندازه یک سال شما طول می‌کشد و روز بعدش به اندازه یک ماه و روزی نیز به اندازه یک هفته و بقیه ایامش همچون روزهای شماس است. پرسیدیم: یا رسول‌الله ﷺ! آیا در آن روزی که طولش یکسال است، نماز یک روز را بخوانیم فرمود: خیر بلکه خودتان اوقات را محاسبه کنید. گفتیم یا رسول‌الله ﷺ! سرعتش بر روی زمین چقدر است؟ فرمود: همچون ابری که باد پشتش افتاده و آن را به جلو می‌راند. او نزد قومی رفته و آن‌ها را به سوی خودش دعوت می‌کند. آن‌ها دعوتش را می‌پذیرند. بلافاصله رو به آسمان کرده و می‌گویند باربار! و آسمان شروع به باریدن می‌کند و به زمین دستور می‌دهد که برویان! و زمین نیز بلافاصله می‌رویاند. وقتی شب هنگام

۱ صحیح مسلم (کتاب الفتن) باب: ذکر الدجال.

۲- مردی که در زمان رسول خدا ﷺ می‌زیست و رسول خدا ﷺ دجال را به وی تشبیه کرده است (م).

حیواناتشان از چراگاه برمی گردند، پشم و مویشان به بلندترین حد ممکن رسیده و پستان‌هایشان مملو از شیر گشته و اجسام‌شان بی حد فربه شده است. سپس نزد قومی دیگر رفته و آن‌ها را به سوی خودش دعوت می‌کند، ولی آن‌ها نمی‌پذیرند. آن‌ها را رها کرده در حالی که به چنان قحطی دچار می‌شوند که همه داراییشان را از دست می‌دهند. او از ویرانه‌ای می‌گذرد به آن دستور می‌دهد که گنج‌هایت را بیرون بریز، آن گنج‌ها بیرون آمده و همچون پیروی زنبورهای عسل از ملکه خود به دنبالش راه می‌افتند. سپس مردی را در عنفوان جوانی آورده و بدنش را با شمشیر دو نیم می‌کند که فاصله هر قسمت با دیگری، به اندازه فاصله بین تیرانداز و هدفش است، ولی وقتی او را صدا می‌کند، او با چهره‌ای درخشان و خندان به طرفش می‌آید. در این حالت خداوند عیسی مسیح را مبعوث می‌کند. او در دو لباس زردرنگ مایل به قرمز^۱ در حالی که دو دستش را بر بال دو فرشته قرار داده در نزدیکی مناره البیضاء در شرق دمشق فرود می‌آید و وقتی سرش را پایین می‌آورد، از آن آب چکه می‌کند و وقتی بالا می‌برد، از آن دانه‌های نقره‌ای رنگی شبیه مرواریدها سرازیر می‌شود. بوی نفسش به هر کافری برسد، او را می‌کشد و بوی نفسش تا منتهی‌الیه دیدش می‌رسد. به دنبال دجال رفته او را بر دروازه روستای لد^۲ دستگیر کرده و می‌کشد و نزد مردمی می‌آید که از شرک دجال درامان مانده‌اند، چهره آن‌ها را پاک می‌کند و با آن‌ها در مورد درجاتشان در بهشت سخن می‌گوید که ناگهان خداوند به عیسی بن مریم وحی می‌کند که من مردمانی را فرستاده‌ام که هیچ یارای مقابله با آن‌ها را ندارد، بندگانم را به کوه طور پناه ده، و خداوند یاجوج و ماجوج را فرستاده که از هر تپه‌ای سرازیر می‌شوند، اوایل آن‌ها بر دریاچه طبریه گذشته و همه آب آن را می‌خورند و وقتی آخرین گروه‌هایشان می‌رسند، می‌گویند: زمانی اینجا آب وجود داشته است. پیامبر خدا ﷺ، حضرت مسیح و یارانش آن‌چنان محاصره می‌شوند که یک رأس گاو از صد دینار امروز شما، برایشان بهتر است. آن‌ها به خدا پناه می‌برند و خداوند کرمی را در گردن یاجوج و ماجوج قرار می‌دهد که همگی یک مرتبه همچون یک نفر از بین می‌روند. سپس حضرت عیسی و یارانش به زمین برمی‌گردند، ولی حتی یک وجب از زمین را که از

۱- دو لباسی که با ورس و زعفران رنگ شده‌اند.

۲- روستایی در فلسطین اشغالی که بر دروازه‌اش دجال به دست حضرت عیسی مسیح کشته می‌شود.

بوی گندیده و وحشتناک آن‌ها در امان مانده باشد نیز پیدا نمی‌کنند. دیگر بار به خدا پناه می‌برند. خداوند پرندگانی را که گردنی همچون گردن شترهای جسیم و قوی دارند، فرستاده و اجساد آن‌ها را به جایی که خداوند می‌داند منتقل می‌کند. سپس خداوند بارانی را می‌فرستد که به همه خانه‌های شهری و روستایی وارد شده و زمین را طوری می‌شوید که همچون آینه پاک شود. به زمین گفته می‌شود ثمرات را برویان و برکات را بیرون بریز تا جایی که گروه کثیری از مردم از یک عدد انار می‌خورند و زیر پوستش سایه می‌گیرند. برکت در شیر حیوانات فراوان می‌گردد تا جایی که یک شتر شیرده جهت سیراب نمودن عده کثیری از مردم کفایت می‌کند و گاو شیردهی جهت سیر نمودن قبیله‌ای کافی می‌شود و حتی گوسفند شیرده نیز گروهی از مردم را سیراب می‌نماید. در این حالت خداوند عَلَيْهِ نسیم بسیار لطیف و نرمی را فرستاده که به زیر بغل انسان‌های مؤمن نفوذ کرده و روحشان را می‌گیرد و فقط مردمان بد و شرور باقی می‌مانند که همانند چهارپایان و الاغ‌ها در خیابان و راه‌ها با یکدیگر شهوترانی و جماع می‌کنند و بالاخره قیامت بر سر همین افراد بر پا می‌شود).

۳- عذاب و آسایش قبر

برای توضیح بیشتر این موضوع مهم و سرنوشت ساز لازم است نکات زیر را روشن نماییم:

۱- قطعی بودن مرگ

پروردگار توانا که همه موجودات را آفریده مقرر فرموده جز خودش همه آن‌ها در معرض مرگ و نابودی قرار گیرند:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷]

(همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند. و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس).

از این رو براساس حکمت پروردگار متعال انسانی که از خاک آفریده شده باید باری دیگر - گر چه عمری طولانی هم سپری کرده باشد - به درون آن برگردد:

﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿٥٥﴾﴾ [طه: ۵۵]

(ما شما را از زمین آفریده‌ایم، و بدان باز می‌گردانیم، و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم (برای حساب و کتاب و جزا و سزا).

از این رو مادام روزی فرا می‌رسد که جز صاحبان قلب سلیم راه چاره‌ای برای کسی دیگر نیست، باید انسان مسلمان در اندیشه تهیه اسباب لازم برای آن سفر بدون بازگشت بوده و از خواب غفلت بیدار شود، خود را برای روزی آماده سازد که از خویشان و دوستان جدا گشته و به سوی سرانجامی در حرکت خواهد بود که جز بهشت و دوزخ چیز دیگری در آن وجود ندارد:

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ۝۱۹ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ۝۲۰ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ۝۲۱ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ۝۲۲﴾ [ق: ۱۹-۲۲]

(سکرات مرگ (سرانجام فرا می‌رسد و) واقعیت را به‌همراه می‌آورد (و دریچه قیامت را به رویتان باز می‌کند، و حوادث و صحنه‌های دنیای جدید را کم و بیش نشان‌تان خواهد داد. بدین هنگام انسان را فریاد می‌زنند که) این همان چیزی است که از آن کناره می‌گرفتی و می‌گریختی. و (سرانجام برای دومین بار) در صور دمیده می‌شود. آن (روز) روز (تحقق و پیاده شدن) بیم‌دادن‌ها (ی الهی به کافران) است. در آن روز هر انسانی (اعم از نیکوکار و بدکار، به میدان محشر) می‌آید همراه با راهنمایی (که او را رهبری و رهنمود می‌کند) و همراه با گواهی (که بر پندار و گفتار و کردار او شهادت می‌دهد). (سپس به انسان بی‌باور خطاب می‌شود): تو از این (دادگاه بزرگ و چیزهائی که می‌بینی و خواهی دید) غافل بودی، و ما پرده از جلو چشمان تو به کنار زده‌ایم و امروز چشمانت کاملاً تیزبین شده‌اند).

یکی از شعرای مؤمن قطعه شعری جذاب و روح افزا را در این رابطه سروده و می‌گوید:

أرأك هن الموت المفرق لاهيا	ألا أيها الناسى رحيله
وقد تركوا الدنيا جميعا كما هيا	ولا ترعوى بالظاعنين إلى البلى
وما عمروا من منزل ظل خاليا	ولم يخرجوا إلا بقطن وخرقة
هم صديق و خلّ كان قبل موافيا	وهم فى بطون الأرض صرعى جفا
وحيدا فريدا فى المقابر ثاويا	وأنت غدا أو بعده فى جوارهم

جفاك الذی قد كنت ترجو وداده ولم تر انسا نانا بعهدك وافيا
 فكُن مستعدا للحمام فإنه قریب ودع عنك المنى والأمانیا.^۱
 هان! ای کسی که سفت را از یاد برده ایید می‌بینم از مرگ جدا کننده غافل
 هستی. کوچ مسافران به سوی مرگ و نابودی که دنیا را با همه امکاناتش فرونهاده و
 جز کمی پنبه و لباسی ژنده چیزی را با خود حمل نکرده و منزلشان را خالی
 گذاشتند، باعث باز ایستادن نمی‌شود. ایشان در دل زمین در افتاده و دوستان و
 یاران صمیمی گذشته با آنان خشن و تندخو هستند. تو نیز چند صباچی دیگر در کنار
 ایشان مأوی خواهید گزید و تک و تنها در قبرت به سر می‌برید. کسی که دوست
 می‌پنداشتی از تو بیزار و متنفر است و هیچ کدام از انسان‌ها عهد خود را وفا نمی‌کنند.
 پس خود را برای سفر نزدیک مرگ آماده ساز و از امید و آرزوهایت دست بردار.

۲- فتنه قبر

واژه فتنه در لغت به معنی: امتحان و آزمایش آمده است.^۲
 و از دیدگاه شریعت نیز عبارت از: سؤال از شخص مرده پیرامون پروردگار، اسلام و
 پیامبر می‌باشد.

این نوع امتحان و آزمایش بر اساس کتاب، سنت و اجماع مسلمانان ثابت و دلایل
 زیادی در این زمینه وجود دارند، قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [ابراهیم: ۲۷]

(خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پیدارشان) هم در این جهان (در برابر
 زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می‌نماید) و هم در آن جهان
 (ایشان را در نعمت‌های فراوان و عطایای بی‌پایان، جاویدان و) ماندگار می‌دارد).

انسان مؤمن که صاحب ذخیره و اندوخته معنوی است در قبر ثابت قدم بوده و خم
 به ابرو نمی‌آورد، زیرا در دنیا شرایط قبر را نصب العین خویش قرار داده و در راستای
 تامین زندگی آسوده در آن نهایت تلاش و کوشش به خرج داده و از بیم این روز وخیم
 و بحرانی که موی آدمی را سفید و لرزه به اندامش می‌اندازد شب زنده دار و روزه دار

۱ به نقل از کتاب: الیوم الآخر / عبد القادر رحباوی.

۲ المعجم الوسیط.

بوده است، پس خوشا به حال این راد مردان مؤمن و مخلص که مشمول رحمت پروردگار مهرورز قرار گرفته و ثابت قدم خواهند بود.

ولی کافران که این روز مهم و سرنوشت ساز را انکار یا در وقوع آن تردید داشته‌اند رعب و ترس پایان ناپذیری سراسر وجودشان را فراگرفته و جز پشیمانی، غصه، سرافکنندگی و گزیدن انگشت ندامت چیزی برایشان باقی نمانده است، که پشیمانی و غصه خوردن نیز سودی برای آن‌ها در بر ندارد، زیرا:

﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْت يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [الحج: ۱۰]

(بدو گفته می‌شود: خواری و عذابی را که می‌بینی) این نتیجه همان کارهایی است که خودت قبلاً انجام داده‌ای و پیشاپیش فرستاده‌ای، و اصلاً خداوند کمترین ستمی نسبت به بندگان روا نمی‌دارد. (نه کسی را بی‌جهت کیفر می‌دهد، و نه بر میزان مجازات کسی بدون دلیل می‌افزاید، و بلکه برنامه او سراسر عدالت و دادگری است).

براء بن عازب رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می‌کند که:

«المسلم إذا سُئِلَ في القبر شهد ان لا اله الا الله و انّ محمدا رسول الله، فذالك قوله

تعالی:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [ابراهيم: ۲۷]^۱

(مسلمان در پاسخ فرشتگان مأمور قبر به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی می‌دهد، و این همان چیزی است که قرآن کریم بیان می‌فرماید:

(خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می‌نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمت‌های فراوان و عطایای بی‌پایان، جاویدان و) ماندگار می‌دارد).

باز براء رضی الله عنه در باره سبب نزول آیه مزبور از پیامبر نور و رحمت چنین روایت می‌کند:

«نزلت في عذاب القبر؛ فيقال له: من ربك؟ فيقول: ربّي الله و نبيّ محمد صلی الله علیه و آله».^۲

(این آیه پیرامون عذاب قبر نازل شده که مؤمن در پاسخ سؤال: پروردگارت کیست؟

می‌گوید: پروردگارم الله و پیامبرم محمد صلی الله علیه و آله است).

۱ صحیح بخاری (کتاب الجنائز).

۲ همان.

قتاده از انس بن مالک رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ان العبد إذا وضع في قبره وتولي وذهب أصحابه حتى إنه ليسمع قرع نعالم أتاها ملكان فيقعدانه فيقولان له: ما كنت تقول في هذا الرجل؟ فيقول أشهد أنه عبد الله ورسوله فيقال انظر إلى مقعدك في النار أبدلك الله به مقعدا من الجنة). قال النبي صلی الله علیه و آله: فیراهما جمیعا. قال قتاده: و ذکر لنا انه یفسح له فی قبره سبعون ذراعا و یملأ علیه خضرا الی یوم یبعثون»^۱.

(هر گاه انسانی تسلیم به خاک شده و تشییع کنندگان بر می‌گردند، صدای پایشان را می‌شنود. آنگاه دو فرشته آمده و پس از نشاندنش از او می‌پرسند: در باره این مرد (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) چه می‌گویی؟ مؤمن در پاسخ می‌گوید: گواهی می‌دهم که بنده و فرستاده خدا بود، سپس به وی می‌گویند: منزلت را در دوزخ نگاه کن که خداوند آن را به منزلی در بهشت برایت تبدیل کرده است، پیامبر فرمود: وی هر دو منزل را مشاهده می‌کند. قتاده در ادامه می‌افزاید: قبرش هفتاد متر گشاد شده و انواع میوه‌های تر و تازه در اختیارش گذاشته خواهد شد).

بر اساس حدیث مزبور و سایر احادیث وارده در این زمینه وجود فرشتگان موسوم به منکر و نکیر - چنانچه در حدیث ابو هریره آمده^۲ - و پرس و جویشان در باره پروردگار، دین و پیامبر از شخص مرده ثابت و جای تردید نیست. سؤال قبر همه مکلفین اعم از مؤمن و کافر این ملت و سایر ملل را در بر می‌گیرد، ولی در باره غیر مکلفین میان علما اختلاف نظر وجود دارد که علامه ابن القیم الجوزیه مورد بازخواست قرار گرفتن‌شان را ترجیح می‌دهد.^۳

۳- در امان ماندن شهید از عذاب قبر

چنانچه روشن شد همه مردم در قبر مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرند، ولی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که شهداء جان باخته در راه خدا و اعلای دین از این قاعده

۱ همان.

۲ ترمذی و ابن حبان روایت کرده و البانی در کتاب: ضلال الجنة فی تخریج السنة آن را جزو احادیث حسن می‌داند.

۳ الروح / ابن القیم.

مستثنا بوده و مورد بازخواست قرار نخواهند گرفت، زیرا این جان بر کف‌های سرافراز گرانبهارترین سرمایه وجودشان را در راستای دفاع از دین و عقاید توحیدی فدا کرده و تردیدی به دل راه نداده‌اند، لذا شایسته است در حالی که مردم بیمناک و گرفتاراند بی ترس و بیم از گردنه‌ها عبور کرده و موانع را پشت سر بگذارند، خدا از ایشان خشنود باد، و آئین راستین و ارزشمند این است و بس.

نسائی روایت می‌کند:

«ان النبي سأل رجل فقال: يا رسول الله! ما بال المؤمنین يفتنون في قبورهم الا الشهيد؟ قال: كفى ببارقة السيوف على رأسه فتنة»^۱.

(یک نفر از پیامبر خدا ﷺ پرسید: چرا همه مؤمنین جز شهدا دچار گرفتاری قبر خواهند شد؟ فرمود: پرتو شمشیرهایشان می‌ارزد ایشان را از گرفتاری قبر در امان بگذارد).

براساس حدیث سلمان فارسی رضی الله عنه در صحیح مسلم رحمته الله نیروهای اعزامی مسلمانان به مرزها نیز مشمول این قاعده قرار می‌گیرند.^۲

۴- عذاب و نعیم قبر

بی‌گمان عذاب و نعمت‌های قبر بر اساس ظاهر کتاب خدا، صریح سنت پیامبر و اجماع اهل سنت ثابت و جای تردید نیست، علامه ابن القیم الجوزیه رحمته الله در این خصوص می‌فرماید: پیشینیان و اهل سنت بر اثبات عذاب و نعمت قبر اتفاق نظر دارند.^۳

بنابراین لازم است انسان مسلمان به وجود آن معتقد بوده و در چارچوب اعتقاداتش قرار گیرد، چون علاوه بر بیانات مزبور می‌توان این موضوع را با دلایل عقلی و نقلی به اثبات رساند که به طور اجمال بدان‌ها اشاره خواهیم نمود:

الف) دلایل عقلی:

۱ نسائی روایت کرده و البانی آن را صحیح می‌داند. / احکام الجنائز (۷۴).

۲ صحیح مسلم (کتاب الامارة).

۳ الروح / ابن القیم الجوزیه.

۱- برای خدایی که این انسان را از خاک آفرید و لباس وجود را بر تنش کرد؛ جای تعجب نیست در قبر یا هر جای دیگری و هر طور که بخواهد وی را تعذیب و یا زندگی آرام بخشی را برایش فراهم سازد.

۲- گاهی انسان در حال خواب چیز مسرت بخشی برایش اتفاق افتاده و از آن لذت برده و خود را بهره مند تلقی می‌کند، که پس از بیدار شدن غصه خورده و نگران می‌شود، چنان‌که ممکن است واقعه‌ای نگران کننده را ببیند و غم و اندوه سراسر وجودش را فراگیرد، حال این سؤال پیش می‌آید که چرا هیچ کس لذت و اندوه حاصل شده در حال خواب را انکار نمی‌کند ولی خوشی یا ناخوشی قبر را که کاملاً شبیه هم بوده و هیچ تفاوتی میانشان وجود ندارد، قبول ندارد و با دیده تردید و انکار بدان می‌نگرد؟!.

۳- منکرین عذاب و نعیم قبر در اثبات مدعای خویش به عدم مشاهده آن استدلال می‌نمایند، ولی باید در پاسخ ایشان این نکته اساسی را تذکر داد که: مساله مزبور جزو امور غیبی بوده و بایستی حتی در صورت عدم احساس و نشنیدنش نیز بدان ایمان و یقین داشته باشیم.

۴- لازم است در پاسخ آنان این نکته را نیز اضافه کرد که: احساس و مشاهده این گونه امور - که خارج از چارچوب قوانین و سنن زندگی دنیا بوده و مربوط به عالم برزخ است -، برای ما محال و نا ممکن است، زیرا خداوند ابزار شناخت حوادث عالم مزبور را در اختیار ما انسان‌ها قرار نداده و نباید پا را از گلیم خویش فراتر نهمیم.

(ب) دلایل نقلی:

دلایل زیادی از قرآن کریم و سنت مبارک پیامبر ﷺ در این زمینه وجود دارد که به طور اختصار بدان‌ها اشاره می‌نماییم:

۱- دلایل کتاب:

براساس ظاهر آیات قرآن کریم عذاب و نعیم قبر ثابت است، از جمله این آیه که می‌فرماید:

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ

الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾ [غافر: ۴۶]

(و آن آتش دوزخ است که بامدادان و شامگاهان آنان بدان عرضه می‌شوند. (این عذاب برزخ ایشان است) و اما روزی که قیامت برپا می‌شود (خدا به فرشتگان دستور می‌دهد) خاندان فرعون (و پیروان او) را به شدیدترین عذاب دچار سازید).

ابن کثیر رحمته الله در تفسیر این آیه می‌گوید:

روح ایشان هر بامدادان و شامگاهان تا روز آخرت بر آتش عرضه شده و در قیامت نیز روح و جسم‌شان در دوزخ به هم می‌پیوندند، و لذا می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [غافر: ۴۶]

یعنی: عذاب قیامت شدیدتر و دردناک‌تر خواهد بود.

لازم به ذکر است این نکته را هم اشاره نماییم که آیه بالا به عنوان شالوده استدلال اهل سنت بر اثبات عذاب برزخ به شمار می‌رود.

در جایی دیگر چنین می‌فرماید:

﴿سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾ [التوبة: ۱۰۱]

(ایشان را (در همین دنیا) دو بار شکنجه می‌دهیم (: یک‌بار با پیروزی شما بر دشمنانتان که مایه درد و حسرت و خشم و کین آنان می‌گردد، و بار دوم با رسواکردن ایشان به وسیله پرده‌برداری از نفاقشان). سپس (در آخرت) روانه عذاب بزرگی می‌گردند (و به دوزخ گرفتار می‌آیند).

ابن عباس رضی الله عنهما در تحلیل این آیه می‌فرماید:

در یکی از روزهای جمعه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به منظور ایراد خطبه برخاست و خطاب به عده‌ای از حضار فرمود: برخیزید شما منافق هستید، آن عده نیز با رسوایی و سرافکندگی از مسجد بیرون رفتند، در حال خروج ایشان بود که عمر هم آمد، او به گمان اینکه جمعه پایان یافته و مردم بیرون می‌آیند، از سر شرم و حیا خود را پنهان نمود و آن دسته هم به زعم اینکه عمر از اوضاع ایشان اطلاع دارد خود را از وی پنهان می‌کردند؛ وقتی عمر آمد و دید مردم نماز اقامه نکرده‌اند، یکی از حضار گفت: عمر مژده باد! خداوند منافقان را رسوا کرد.

ابن عباس در توجیه تکرار عذاب علیه منافقان می‌گوید: نخستین عذاب ایشان اخراج از مسجد و عذاب دوم هم در قبر تحقق می‌یابد.^۱

مجاهد در تحلیل ﴿سُنْعَدِبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ﴾ می‌گوید: مراد از آن گرسنگی و عذاب قبر است که در قیامت نیز گرفتار بزرگترین عذاب و بدبختی خواهند گشت.

حسن بصری، سعید و قتاده نیز معتقدند: مقصود از آن عذاب دنیا و قبر است.^۱
 ب) دلایل سنت:

احادیث صریح و صحیحی نیز در خصوص اثبات عذاب قبر وارد شده‌اند که به درجه تواتر رسیده و تردیدی برای هیچ کس باقی نمی‌گذارند، و اینک چند نمونه از آن‌ها:

۱- عائشه رضی الله عنها می‌گوید: زنی یهودی آمد و گفت: پناه بر خدا از عذاب قبر؛ من نیز در این مورد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردم، ایشان در پاسخ فرمودند:

«نعم عذاب القبر حق». قالت عائشة رضي الله عنها فما رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد صلي إلا تعوذ من عذاب القبر.^۲

(آری عذاب قبر حق است. عائشه می‌گوید: بعد از آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از هر نمازی از عذاب قبر به خدا پناه می‌برد).

۲- ابن عباس رضی الله عنهما نقل می‌کند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این دعا را به مسلمانان آموزش می‌داد:

«قُولُوا اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».^۳

(خدایا! از عذاب دوزخ و قبر، مصیبت دجال و آزمایش‌های مرگ و زندگی به تو پناه می‌برم).

۳- ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می‌کند که ایشان دعای زیر را زمزمه می‌کردند:

اللَّهُمَّ إِنِّي نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ».^۴

۱ همان.

۲ صحیح بخاری (کتاب الجنائز).

۳ صحیح مسلم (کتاب المساجد).

۴ صحیح بخاری (کتاب الاذان).

(بار الها! از عذاب قبر و دوزخ، آزمایش‌های مرگ و زندگی و مصیبت دجال به تو پناه می‌آورم).

۴- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید:

«امر النبي ﷺ بقبرين فقال: إنهما ليعذبان وما يعذبان في كبير. ثم قال: بلى، أما أحدهما فكان لا يستتر من البول وأما الآخر فكان يمشي بالنميمة. ثم أخذ جريدة رطبة فشقها بنصفين ثم غرز في كل قبر واحدة فقالوا يا رسول الله لم صنعت هذا؟ فقال: لعله أن يخفف عنهما ما لم ييبسا»^۱

(پیامبر ﷺ از کنار دو قبر عبور کرد و فرمود: صاحب این دو قبر در مورد چیزی تعذیب می‌شوند که از نظر مردم گناه بزرگی به شمار نمی‌رود، ولی آری بزرگ است، یکی از آنان در حین قضای حاجت خود را خوب تمییز نکرده و دیگری نیز سخن چین بوده است. سپس یک شاخه خرماي تر را دو نیم کرد و بر آن‌ها کاشت. حضار پرسیدند: ای پیامبر خدا! چرا این کار را کردی؟ فرمود: امید است تا زمان خشک شدن شاخه‌ها عذابشان تخفیف داده شود).

۵- بیشتر هم به حدیث انس بن مالک اشاره کردیم که:

«ان العبد إذا وضع في قبره وتولي وذهب أصحابه حتى إنه ليسمع قرع نعالهم أتاه ملكان فيقعدانه فيقولان له: ما كنت تقول في هذا الرجل؟ فيقول أشهد أنه عبد الله ورسوله فيقال انظر إلى مقعدك في النار أبدلك الله به مقعدا من الجنة. قال النبي ﷺ: فیراهما جميعا. قال قتاده: و ذکر لنا انه يُفسح له في قبره سبعون ذراعا و يُملأ عليه خضرا الى يوم يبعثون»^۲

۶- براء بن عازب رضی الله عنه در باره عذاب قبر حدیثی از پیامبر خدا نقل می‌کند که ایشان راجع به وضعیت انسان مسلمان در قبر می‌فرمایند:

۱ صحیح بخاری (کتاب الوضوء). البته این امر خاص پیامبر خدا بوده و به عنوان قاعده ای عام محسوب نمی‌گردد که به همه افراد و قبور تعمیم داده شود، زیرا نه ایشان آن را تکرار کرده و نه صحابه و تابعین هم چنین اقدامی کرده‌اند.

۲ صحیح بخاری (کتاب الجنائز). قبلا ترجمه شد.

«فینادی مناد من السماء ان صدق عبدی، فافرشوه من الجنة، و البسوه من الجنة، و افتحوا له بابا الى الجنة. فیاتیه من ریحها و طیبها و یُفسح له فی قبره مدّ بصره» (صدایی از آسمان می‌آید که: بنده‌ام راست گفت، پس منزلی را در بهشت برایش سامان داده، از لباس بهشت بر تنش کنید و درهایش را به رویش باز نمایید. آنگاه بوی عطرناک و دلاویزی به مشامش رسیده و محل سکونتش تا آنجا که می‌توان دید، وسعت می‌یابد).

و در باره کافر نیز می‌فرماید:

«فینادی مناد من السماء ان کذب عبدی؛ فافرشوه من النار، و افتحوا له بابا من النار. فیاتیه من حرّها و سمومها، و یضیق علیه قبره حتی تختلف اضلاعه». (صدایی از آسمان آمده که: بنده‌ام دروغ گفت؛ پس منزلی را در دوزخ برایش تدارک دیده و درهایش را به رویش باز نمایید. آنگاه باد گرم و سوزان دوزخ را احساس نموده و قبرش آن‌چنان تنگ می‌گردد که دنده‌هایش شکسته خواهند شد).^۱

۷- عذاب و نعیم قبر شامل جسم و روح می‌شود:

بدون شک عذاب و نعیم قبر شامل جسم و روح شده و بدین ترتیب عذاب بر کافران تاثیر گذارتر و مومنین نیز به صورت کامل از نعمت و امکانات تهیه شده برخوردار می‌گردند.

لازم است این نکته را هم متذکر شد که متلاشی شدن اعضا بر اثر حمله حیوانات درنده و یا بلعیدن ماهی، سوختن در آتش و امثال این گونه حوادث تعذیب جسم را ناممکن نمی‌سازد، زیرا خدایی که وی را آفریده قدرت تعذیب و یا برخوردار نمودنش از نعمت و امکانات را نیز دارد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته در این باره می‌فرماید:

پیشینیان امت بر این باورند که عذاب و نعمت قبر شامل روح و جسم شخص مرده شده و روح پس از فاصله گرفتن از جسم در عذاب یا برخوردار از نعمت به سر می‌برد، و برخی اوقات با جسم مربوطه نیز ارتباط حاصل می‌نماید.^۲

۱ امام احمد و ابوداود روایت کرده و البانی نیز آن را صحیح می‌داند. حافظ ابن حجر در فتح الباری ۲۸۲ / ۳ می‌گوید: از نظر متن و سیاق کامل‌ترین احادیث به شمار می‌رود.
 ۲ مجموع فتاوی / ابن تیمیه (۴ / ۲۸۲).

۸- انواع عذاب قبر:

عذاب قبر در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌شود:

نوع اول:

نوع اول عذابی همیشگی برای کفار، منافقان و برخی گناهکاران است که تا روز آخرت ادامه داشته و لحظه‌ای متوقف نمی‌شود، در قیامت نیز دچار سخت‌ترین و دردناک‌ترین عذاب و کیفر خواهند گشت:

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ

الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾ [غافر: ۴۶]

(و آن آتش دوزخ است که بامدادان و شامگاهان آنان بدان عرضه می‌شوند). (این عذاب برزخ ایشان است) و اما روزی که قیامت برپا می‌شود (خدا به فرشتگان دستور می‌دهد) خاندان فرعون (و پیروان او) را به شدیدترین عذاب دچار سازید).

نوع دوم:

نوع دوم عذاب ویژه برخی گناهکاران کم‌خطا است که مدتی ادامه داشته و سپس متوقف می‌گردد؛ یعنی هر کدام از آنها براساس گناه و انحراف‌شان مورد تعذیب و شکنجه قرار گرفته و سپس یا کاهش یافته و یا به طور کلی متوقف می‌شود؛ زیرا یا نوع گناه موجب این قدر عذاب گشته و یا پاره‌ای کردارهای نیک و شایسته نیز همچون دعای اولاد نیکوکار، صدقه جاریه و دانش مفید بجا مانده در کارنامه‌اش ثبت شده و باعث تخفیف عذاب گشته است، در حدیثی از پیامبر خدا ﷺ آمده که:

«إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، او علم ينتفع به، او ولد صالح يدعوه له»^۱.

(هر گاه انسان دار فانی را وداع گفت پرونده کردارهایش جز از سه طریق: خیرات جاری و ماندگار، دانش مفید و دعای فرزندان نیکوکار، بسته خواهد شد).

البته این امر بدین معنی نیست که انسان این نوع عذاب را کوچک و کم‌اهمیت شمرده و حسابی برایش باز نکند، زیرا چه کسی توان مقاومت در برابر عذاب دردناک پروردگار را داشته و یا تنهایی و تاریکی قبر را تحمل می‌نماید؟! قبری که دارای فشار و عذاب ویژه خودش بوده و دنده‌های آدمی را پاره پاره می‌کند؟!.

بنابراین باید هر مسلمان خردورز و آینده نگری در فکر اندوخته لازم برای سفر بدون بازگشت و کمر شکن آخرت بوده و همواره در راه دست یابی به خشنودی پروردگار و رهایی از انواع عذاب قبر باشد، تا - به امید خدا - قبر به یکی از باغ‌های سرسبز و روح افزای بهشت تبدیل گشته و از آسایش کافی بهره مند گردد. چون بر اساس یکی از احادیث گهربار پیامبر ﷺ قبر یا یکی از گودال‌های دوزخ و یا به یکی از باغ‌های بهشت مبدل خواهد شد.

از خداوند حنان منان استدعا داریم همه ما را از گرفتار شدن به گودال عمیق و ترسناک دوزخ در امان نگه داشته و آسایش و پا نهادن به باغ و گلزار بهشت را نصیبمان فرماید.

۴- دمیدن در شیپور (صور)

واژه صور در لغت: به بوقی شبیه شاخ گفته می‌شود که در آن دمیده خواهد شد.^۱ و از نظر شرع: بر شیپور بزرگی اطلاق می‌گردد که فرشته‌ای به نام اسرافیل عَلَيْهِ السَّلَام آن را در دهان گرفته و منتظر صدور فرمان از طرف پروردگار می‌باشد. اسرافیل یکی از فرشتگان ارجمند و مقرب پروردگار است که مأموریت حمل تخت فرمانروایی (عرش) ایشان را بر عهده دارند. هرگاه خداوند اراده کرد جهان آفرینش را نابود نموده و عمر دنیا را پایان دهد، به اسرافیل فرمان می‌دهد در شیپور مزبور دمیده و همه موجودات - جز کسانی که خدا بخواهد - می‌میرند:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ [الزمر:

[۶۸

(در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد).

در تفسیر جمله: ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ گفته شده: اینان جبرئیل، میکائیل، عزرائیل، حاملان عرش، حوریان و خدمت گذاران بهشت و مالک نگهبان دوزخ است، برخی نیز معتقدند: شهداء می‌باشند.

چنانچه در قرآن بیان شده اسرافیل دو بار در شیپور می‌دمد، پس از بار اول همه موجودات آسمان‌ها و زمین - جز کسانی که خدا اراده نماید - می‌میرند:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ [الزمر:

[۶۸

عبد الله بن عمرو رضی الله عنه در این باره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَى لَيْتًا وَرَفَعَ لَيْتًا ثُمَّ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا صَعِقَ ثُمَّ يُنَزَّلُ اللَّهُ - مَطَرًا كَأَنَّهُ الظِّلُّ أَوْ الظِّلُّ فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»^۱

(سپس در صور دمیده خواهد شد که هر کس آن را بشنود گردنش را خم می‌کند، پس از آن همه موجودات می‌میرند، آنگاه خداوند باران نمناک یا سایه ماندی را فروریخته و اجساد مردم بر اثر آن زنده خواهند شد، سپس باری دیگر در شیپور دمیده شده و همه به پا می‌خیزند).

اسرافیل علیه السلام شیپور مزبور را در دهان گرفته و منتظر صدور فرمان از سوی پروردگار حکیم است، ابو سعید خدری رضی الله عنه در این رابطه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«كيف أنعم وقد التقم صاحب القرن القرن وحنى جبهته وأصغى سمعه ينتظر أن يؤمر أن ينفخ فينفخ! قال المسلمون فكيف نقول يا رسول الله؟ قال قولوا حسبنا الله ونعم الوكيل توكلنا على الله ربنا وربما قال سفيان على الله توكلنا»^۲.

(چطور راحت باشم در حالیکه مأمور شیپور آن را در دهان گرفته و گوش به فرمان صدور دمیدن در آن است. حضار پرسیدند: پس چه بگوییم؟، فرمود: بگوئید: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است. گاهی اوقات سفيان می‌گفت: بر خدا توکل کردیم).

چنانچه در احادیث صحیح آمده، پس مرگ موجودات - اعم از انسان و پری و فرشتگان - خداوند به عزرائیل دستور می‌دهد روح سایر مخلوقات را نیز بگیرد، وی نیز جان جبرئیل، میکائیل و اسرافیل را می‌گیرد، بعد از آن فرمان گرفتن جان خودش

۱ صحیح مسلم (کتاب الفتن).

۲ ترمذی با سندی حسن روایت کرده است.

را نیز صادر کرده و بدین ترتیب جز پروردگار قادر متعال هیچ موجودی در آسمان‌ها و زمین باقی نمی‌ماند، آنگاه خداوند ندا در می‌دهد:

﴿لَمِنَ الْمَلِكِ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [غافر: ۱۶]

(ملک و حکومت، امروز از آن کیست؟).

چون کسی در قید حیات نمانده تا جواب دهد، خودش پاسخ قاطعانه داده که:

﴿لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [غافر: ۱۶]

(از آن خداوند یکتای چیره و توانا است).

پس از اینکه اسرافیل بار اول در شیپور دمید و همه موجودات - جز پروردگار - جان باختند و آسمان‌ها و زمین خالی از سکنه شد، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ مِيرَاتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [الحديد: ۱۰]

(و همه چیزهای برجای مانده آسمان‌ها و زمین به خدا می‌رسد).

آنگاه خداوند سبحان اسرافیل، جبرئیل، میکائیل و عزرائیل را زنده نموده و به اسرافیل فرمان می‌دهد برای بار دوم در شیپور بدمد؛ و بدین ترتیب همه موجودات درست شده از آغاز دنیا تا قیامت سر از خاک بیرون می‌آورند.

نخستین کسی که زنده می‌شود پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی ﷺ است که جبرئیل پرچم سپاسگذاری را برایش می‌آورد. قرآن کریم راجع به دمیدن دوم در شیپور می‌فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ [يس: ۵۱]

(برای بار دوم) در صور دمیده می‌شود و به ناگاه همه آنان از گورها بیرون آمده و به سوی دادگاه حساب و کتاب) پروردگارشان شتابان رهسپار می‌گردند).

یا می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ [ق: ۴۲]

(روزی فریاد (رستاخیز) را راست و درست و چنان که باید می‌شنوند، آن روز، روز بیرون آمدن (مردگان از میان قبورشان) است).

در جایی دیگر چنین می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُوفُضُونَ ﴿٤٣﴾ خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ

تَرَاهَهُمْ ذَلَّةً ذَٰلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ [المعارج: ۴۳-۴۴]

(آن روزی که از گورها شتابان بیرون می‌شوند، گوئی که به سوی بت‌هایشان می‌دوند! در حالی که چشمانشان (از هول و هراس) به زیر افتاده است، و خواری و پستی ایشان را فرو گرفته است. (بدیشان گفته می‌شود:) این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد).

براساس حدیثی از ابو هریره رضی الله عنه فاصله زمانی دمیدن اول و دوم چهل است، ایشان به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«مَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ. قَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا قَالَ أَتَيْتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ شَهْرًا قَالَ أَتَيْتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ سَنَةً قَالَ أَتَيْتُ. ثُمَّ يُنْزَلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ. قَالَ: وَلَيْسَ مِنَ الْإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا يَبْلَى إِلَّا عَظْمًا وَاحِدًا وَهُوَ عَجْبُ الذَّنْبِ وَمِنْهُ يُرْكَبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

(فاصله زمانی دو بار دمیدن شیپور چهل است. حضار از ابو هریره پرسیدند: چهل روز، چهل ماه یا چهل سال؟ فرمود: نمی‌توانم تعیینش کنم. سپس پروردگار بارانی را از آسمان فرو می‌ریزد که همه مردگان بسان گیاهان زنده شده و سر در می‌آورند. پیامبر فرمود: تمامی اعضای انسان جز «عجب الذنب» که منشأ آفرینش دوم انسان در قیامت است، متلاشی می‌شوند).

شگفتا برای آن روزی که هیچ یک از امتیازات کاذب دنیایی از قبیل: سرمایه، اقوام و خویشان، مقام و منزلت، لشکریان، زیبایی و صوت و لحن سودی برای انسان در بر ندارد، جز اینکه با قلبی سالم، فروتن، شکرگذار و فرمانبردار اوامر پروردگار و بدون ارتکاب کفر، تردید، شرک و نفاق حضور یافته باشد. پس خوشا به حال آن راد مردان سرافرازی که با چنین درون پاکیزه‌ای به سوی پروردگار قادر متعال باز می‌گردند، زیرا تنها ایشان‌اند که از هول و هراس آن روز سخت و طاققت فرسا در امان بوده و خم به ابرو نمی‌آورند، خدا از آنان خشنود و آنان هم از او راضی هستند.

روز برداشت:

باید همه مؤمنان خوب بدانند که تمامی موجودات در این روز سرنوشت ساز به امر پروردگار و بدون سر و صدا سر از خاک بیرون آورده و برای باز پس دادن حساب و کتاب کردارهای دنیا به سوی میدان محشر در حرکت خواهند بود تا هر کدام از

نیکوکاران و بدکاران پاداش خویش را از دست پروردگار دادگر و مهرورز دریافت نمایند.

خوشا به حال کسی که فرمانبردار اوامر انسان ساز پروردگار بوده و از پیروی خواهش‌های نامعقول نفسانی پرهیز نموده است، در مسیر پالایش غرایز انسانی بر اساس شریعت خدا حرکت کرده و آرزوهای شیطانی و مضرت بخش را سرکوب نموده است، همواره در فکر جلب رضایت پروردگار و تقدیم گرانبهاترین سرمایه‌های وجودش به ایشان بوده تا در این روز سخت و کمر شکن شادان و خندان باشد.

مسرت و خوشحالی قیامت از آن کسی است که حضور در پای دادگاه عادلانه پروردگار را نصب العین خویش قرار داده و در دام غفلت و بی خبری گرفتار نشده باشد، او در دنیا با وجود در اختیار داشتن اسباب انحراف و سرپیچی از برنامه خدا همواره در فکر جلب خشنودی او بوده است، همیشه در فکر صعود به اوج کمالات انسانی و گرفتار نشدن در منجلاب زندگی پست حیوانی و شهوت رانی بوده است، از این رو در روز آخرت نیز هیچ ترس و اندوهی نداشته و مشمول مهر و محبت خداوند رحمان قرار گرفته و منتظر برداشت اعمال دنیایی خواهد بود.

روز آخرت روز ارج نهادن و دست یابی به اوج سعادت و خوشبختی است، روز شوق و علاقه وافر بندگان مخلص و فرمانبردار به حضور یافتن خدمت پروردگار خالق آمر است که در دنیا انواع رنج و مشکلات، طغیان و تجاوز حکام و فرمانروایان و انحراف مردمان را تحمل کردند، روز شرکت در مراسم با شکوه اعطای جوایز ارزشمند و وصف ناپذیر پروردگار است که با شوق و علاقه بیش از حد می‌خواهند همه مردم از نتایج امتحان دنیایی اطلاع داشته و ایشان را شاد باش گویند، چون سراسر زندگی‌شان را وقف فرمانبرداری از اوامر خدا، افزایش دانش، هدایت و توحید کرده اند؛ خوشا به حالشان که نتایج شیرین استقامت بر شریعت خدا و دنباله روی از سنت پیامبر ﷺ را دریافت نموده و از گردنه‌های صعب العبور دنیا و فراخوان روز مره شیطان و شهوات عبور کردند:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَبِمِيزَانِهِ ۖ فَيَقُولُ هَآؤُمُ أَقْرَعُوا كِتَابِيَةَ ﴿١٩﴾ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْقٍ حِسَابِيَةَ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾﴾ [الحاقة: ۱۹-۲۴]

و اما هر کس که نامه اعمالش به دست راست او داده شود، (فریاد شادی سر می‌دهد و) می‌گوید: (ای اهل محشر! بیائید) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید! آخر من می‌دانستم که (رستاخیزی در کار است و) من با حساب و کتاب خود رویاروی می‌شوم. پس او در زندگی رضایت بخشی خواهد بود. در میان باغ والای بهشت، جایگزین خواهد شد. میوه‌های آن در دسترس است. در برابر کارهایی که در روزگاران گذشته (دنیا) انجام می‌داده‌اید. بخورید و بنوشید، گوارا باد!).

۵- رستاخیز و گردهمایی (بعث و حشر)

برای توضیح این مطلب نیز نکاتی را مد نظر قرار خواهیم داد:

۱- معنی لغوی و اصطلاحی بعث و حشر:

واژه بعث در لغت به معنی: فرستادن و پخش کردن است، یوم البعث یعنی: روز آخرت.

و از دیدگاه شرع نیز به معنی: زنده کردن مردگان در قیامت به منظور باز پس دادن حساب و کتاب می‌باشد.

واژه حشر در لغت به معنی: گردهمایی آمده است.^۱

و از منظر شریعت هم به معنی: جمع آوری مردم در روز قیامت برای حساب و داوری میان آنان است.

۲- دلایل بعث و حشر:

براساس دلایل کتاب، سنت و اجماع مسلمانان برانگیخته شدن و گردهمایی مردم در قیامت ثابت و تردیدی در آن وجود ندارد، قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَنَّ﴾ [التغابن: ۷]

(بگو: چنین نیست که می‌پندارید، به پروردگارم سوگند! زنده و برانگیخته خواهید شد).

یا می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿٥٠﴾﴾ [الواقعة: ۴۹-۵۰]

(بگو: پیشینیان و گذشتگان، و پسینیان و آیندگان. قطعاً جمگی در وعده‌گاه روز معین (رستاخیز) گرد آورده می‌شوند).

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوْلِيَّيْنَ﴾ [المرسلات: ۳۸]

(بدیشان گفته می‌شود): امروز، روز داوری (در میان مردم) و جداسازی (مؤمنان از کافران و حق از باطل و بالاخره بهشتیان از دوزخیان) است، شما را با همه پیشینیان گرد آورده‌ایم).

بلکه پروردگار حیوانات را نیز به منظور داوری میانشان زنده کرده تا حق گوسفند بی شاخ را از گوسفند شاخدار بگیرد.

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ [التکویر: ۵]

(و هنگامی که ددان و جانداران گرد آورده می‌شوند).

مردم در روز آخرت بر اساس کردارهایشان حرکت می‌کنند که گروهی سواره، عده‌ای با پای پیاده و برخی نیز بر گونه‌هایشان راه می‌روند.

۳- اقسام مردم در قیامت:

مردم در روز آخرت به سه گروه تقسیم می‌شوند، قرآن در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾ وَالسَّيِّقُونَ السَّيِّقُونَ ﴿١٠﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾﴾

[الواقعة: ۷-۱۱]

(و شما سه گروه خواهید شد. سمت راستی‌ها! اما چه سمت راستی‌هایی؟. و سمت چپی‌ها! اما چه سمت چپی‌هایی؟! و پیشتازان پیشگام! آنان، مقربان (درگاه یزدان) هستند).

و اینک توضیح مختصری پیرامون هر کدام از این سه گروه:

الف) پیشگامان:

رسولان، انبیاء، صدیقین و شهداء در این گروه جای دارند که در روز آخرت سواره

جمع می‌شوند:

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفَدَّا﴾ [مریم: ۸۵] یعنی در حال سوار شدن در

پیشگاه خداوند جمع می‌شوند.

خداوند دوستان خود را که در دنیا فرمانبردار شریعت و پیامبران بوده و از

نافرمانی‌ها پرهیز نموده‌اند، به صورت گروه‌های سواره بر مرکب‌های ویژه قیامت جمع

می‌کند و ایشان را برخوردار از میزبانی بهترین میزبانان و خشنودی خویش قرار خواهد داد.^۱

(ب) سمت راستی‌ها:

توده مؤمنان جزو این گروه بوده که پیاده جمع می‌شوند و پایین مرتبه‌تر از گروه قبل هستند:

﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَّمَ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩١﴾﴾ [الواقعة:

[۹۱-۹۰]

(و اما اگر از یاران سمت راستی‌ها باشد. از سوی یاران سمت راستی‌ها درودت باد!).

(ج) سمت چپی‌ها:

این گروه کسانی‌اند که از روی تحقیر و بخاطر کردارهای پلید و ستیز و مبارزه با پیامبر و مسلمانان بر گونه‌هایشان جمع خواهند گشت تا بر زخم مؤمنان مرهم نهاده شود:

﴿وَتَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِثًا ﴿٨٦﴾﴾ [مریم: ۸۶]

(و گناهکاران را (همچون شتران تشنه‌ای که به سوی آب‌شخور به سرعت بروند) تشنه کام به سوی جهنم می‌رانیم (و بدانجا داخل می‌گردانیم).

عطاء، ابن عباس، مجاهد، حسن بصری و قتاده معتقدند: مجرمین دروغ پرداز در قیامت به زور و تشنه کام به سمت دوزخ سوق داده می‌شوند.^۲

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ: صِنْفًا مَشَاةً وَصِنْفًا رُكْبَانًا وَصِنْفًا عَلَىٰ وَجُوهِهِمْ قَيْلٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يَمْشُونَ عَلَىٰ وَجُوهِهِمْ؟ قَالَ إِنْ الَّذِي أَمْشَاهُمْ عَلَىٰ أقدامِهِمْ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَمْشِيَهُمْ عَلَىٰ وَجُوهِهِمْ أَمَا إِنَّهُمْ يَتَّقُونَ بِوَجُوهِهِمْ كُلَّ حَذْبٍ وَشَوْكٍ».^۳

(مردم در قیامت سه گروه هستند: گروهی با پای پیاده، گروهی سواره و عده‌ای نیز بر گونه‌هایشان جمع خواهند شد. سؤال شد: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! چطور امکان دارد بر گونه‌ها راه روند؟ فرمود: کسی که توانسته امکان راه رفتن بر پاها را بدانها ببخشد،

۱ تفسیر ابن کثیر / سوره مریم.

۲ همان.

۳ ترمذی با سندی حسن روایت کرده است.

می‌تواند چنین کاری هم انجام دهد، مگر با صورتشان از هر کوی و خاری پرهیز ننموده‌اند).

باز ابو هریره رضی الله عنه در این رابطه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که:

«يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى ثَلَاثِ طَرَائِقَ رَاغِبِينَ رَاهِبِينَ وَائْتِنَانٍ عَلَى بَعِيرٍ وَثَلَاثَةَ عَلَى بَعِيرٍ وَأَرْبَعَةً عَلَى بَعِيرٍ وَعَشْرَةَ عَلَى بَعِيرٍ وَتَحْشُرُ بَقِيَّتَهُمُ النَّارُ نَبِيَّتٌ مَعَهُمْ حَيْثُ بَاثُوا وَتَقِيلُ مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوا وَتُضِيحُ مَعَهُمْ حَيْثُ أَصْبَحُوا وَتُمْسِي مَعَهُمْ حَيْثُ أَمْسَوْا»^۱

(مردم در حین جمع شدن به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروهی اهل بیم و امید، عده‌ای در گروه‌های دو، سه، چهار و ده نفره سوار شتری شده و سایر مردم نیز به وسیله آتش گرد هم آمده و در شرایط گوناگون در آن می‌مانند).

۴- محل گردهمایی:

بی‌گمان خداوند متعال مردم را در سرزمین دیگری غیر از این دنیا جمع خواهد کرد، سرزمینی که به خون ریزی، گناه و تجاوز از حدود الهی آلوده نگشته و جز عدالت و دادگری نیز بر روی آن اجرا نخواهد شد، بسان قرص نانی است که از آرد غربال شده‌ای پخته شده باشد.

این سرزمین - چنانچه در حدیثی آمده است -، عاری از نشانه‌های محل سکونت و بنای ساختمان‌ها می‌باشد، سهل بن سعد رضی الله عنه در این زمینه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ بِيضَاءٍ عَفْرَاءٍ كَقَرَصَةِ النَّقِيِّ لَيْسَ فِيهَا عِلْمٌ لَأَحَدٍ»^۲

(مردم در روز آخرت در سرزمینی گندم‌گون، همچون قرص نانی که از آرد غربال شده پخته شده باشد و بدون وجود علائم سکونت و ساختمان‌ها، جمع خواهند گشت).

۵- ظاهر و سیمای مردم در قیامت:

مردم در روز آخرت با حالتی پابره‌نه، لخت، ختنه شده، فاقد هر گونه مقام و منزلت دنیایی، در اوج ترس و بیم، بدون وجود پشتوانه‌ای و همچون آفرینش نخستین بار سهل و ساده، جمع خواهند شد:

۱ صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعیمها).

۲ صحیح بخاری (کتاب الرقاق).

﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ﴾ [الأنبياء: ۱۰۴]

(همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم).

عبد الله بن انس رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«يُحْشِرُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُرَاةً غُرْلًا بُهْمًا. قُلْنَا: وَ مَا بُهْمًا؟ قَالَ: لَيْسَ مَعَهُمْ شَيْءٌ»^۱.

(مردم در قیامت لخت، ختنه شده و به صورت بهم جمع خواهند شد. پرسیدیم: بهم

یعنی چه؟ فرمود: یعنی فاقد هر گونه چیزی هستند).

در حدیثی دیگر می فرماید:

«إِنَّكُمْ تُحْشَرُونَ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلًا. ثُمَّ قَرَأَ: ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنَا

إِنَّا كُنَّا فَعَلِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۴] و اول من یُکسی ابراهیم علیه السلام»^۲.

(شما در قیامت پابرهنه، لخت و ختنه شده جمع خواهید گشت. سپس آیه زیر را

تلاوت فرمود: (همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم،

آفرینش را از نو بازگشت می دهیم (و به شکل دیگری زندگی دوباره می بخشیم و

مردمان را برای حساب و کتاب حاضر می آوریم). این وعده ای است که ما می دهیم، و

ما قطعاً آن را به انجام می رسانیم).

و نخستین کسی که لباس بر تنش خواهد شد ابراهیم علیه السلام است).

۶- خوشحالی مؤمنان و غم و غصه کافران:

بدون تردید فرشتگان از مؤمنان راستین با آغوشی باز استقبال نموده، مزده ورود

به بهشت را بدیشان داده و آنان را از هول و هراس این روز سخت و طاقت فرسا در

امان نگه می دارند؛ از این رو دارای چهره های شاد و درخشان خواهند بود. ولی کافران

– پناه بر خدا – که در دنیا بی دین و بزهکار بودند، دارای چهره ای سیاه و غبار آلود

بوده و ترس و رعب و ندامت وصف ناپذیری سراسر وجودشان را فرا می گیرد:

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ

فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ [۱۱۷] وَأَمَّا الَّذِينَ أُنِيبُوا فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ

فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۶-۱۰۷]

۱ احمد با سندی حسن روایت کرده است.

۲ صحیح بخاری (کتاب الرقاق).

(به یاد آورید روزی را که در چنین) روزی، روهای سفید و روهای سیاه می‌گردند. و اما آنان که (به سبب انجام کارهای بد در پیشگاه پروردگارشان شرمنده و سرافکنده و بر اثر غم و اندوه) روهایشان سیاه است (بدیشان گفته می‌شود): آیا بعد از ایمان (فطری و اذعان به حق) خود کافر شده‌اید؟! پس به سبب کفری که می‌ورزیده‌اید عذاب را بچشید!).

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ۖ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ۖ وَوُجُوهٌُ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّهَا غَبْرَةٌ ۖ تَرَاهُهَا قَتْرَةٌ ۖ﴾ [۴۲-۳۸: عبس]

(در آن روز، چهره‌هایی شاد و درخشانند. خندان و مسرورند. و در آن روز چهره‌هایی غبار (غم و اندوه) بر آنها نشسته است. ابر تیره و سیاه (هراس و اندوه) آن رخسارها را می‌پوشاند. آنان، کافران بزهکار و بدکردارند).

ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که:

«ألا و إن أوّل الخلائق يُكسى يوم القيامة ابراهيم عليه السلام، و إن الملائكة تستقبل المؤمنین من قبورهم و تبشرهم بالجنة».^۱

(آگاه باشید نخستین کسی که در روز آخرت لباس بر تنش کرده خواهد شد ابراهیم است، و فرشتگان با آغوشی باز از مؤمنان استقبال نموده و نوید بهشت را بدیشان می‌دهند).

قرآن کریم نیز در این باره می‌فرماید:

﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّيْنَهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۳]

(هراس بزرگ (رستاخیز نه تنها) ایشان را غمگین نمی‌سازد، و بلکه فرشتگان (به استقبال آنان می‌شتابند و برای تبریک و شاد باش) پذیرایشان می‌گردند (و بدیشان می‌گویند): این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد).

۶- حساب و کتاب

برای روشن شدن بیشتر این مطلب نیز لازم است نکاتی را توضیح دهیم:

۱- معنی لغوی و اصطلاحی حساب:

حساب در زبان عربی به معنی: عدد و شمردن است.^۱

و در اصطلاح شرع نیز به معنی: اطلاع یافتن بندگان از نتایج کردارشان می‌باشد.
۲- دلایل وجود محاسبه:

بدون شک قرآن کریم، سنت مبارک پیامبر ﷺ و اجماع مسلمانان این امر را به اثبات رسانیده و ایمان بدان جزو منظومه عقاید هر مسلمانی است که دایره ایمان بدون اعتقاد بدان تکمیل نخواهد شد؛ زیرا هم خداوند سبحان در قرآن کریم و هم پیامبر بزرگوار در سنت خویش از روز آخرت و وجود حساب و کتابی در آن خبر داده‌اند، از این رو انکار و عدم اعتقاد بدان باعث فساد عقیده، بی اعتبار سازی ایمان و ارتداد خواهد شد، قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾﴾ [الغاشية: ۲۵-۲۶]

(مسئلاً بازگشت آنان (پس از مرگ و رستاخیز) به سوی ما خواهد بود. آن گاه حساب (و کتاب و سروکار) ایشان با ما خواهد بود).
یا می‌فرماید:

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾﴾ [الأعراف: ۶]

(در روز قیامت) به طور قطع از کسانی که پیغمبران به سوی آنان روانه شده‌اند می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی به شما رسانده شده است یا خیر و چگونه بدان پاسخ داده‌اید؟) و حتماً از پیغمبران هم می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی را رسانده‌اید و از مردمان در قبال فرمان یزدان چه شنیده و چه دیده‌اید؟).
و در جایی دیگر چنین می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٧﴾﴾ [غافر: ۱۷]

(امروز هر کسی در برابر کاری که کرده است جزا و سزا داده می‌شود. هیچ گونه ستمی امروز وجود نخواهد داشت. بی‌گمان خداوند سریع‌الحساب است (و حساب و کتاب کسی را از موقع مقرر به تأخیر نمی‌اندازد).
پیامبر خدا ﷺ نیز در احادیث زیادی بدان اشاره فرموده است، برای مثال در برخی نمازها می‌فرمود:

«... اللَّهُمَّ حاسبني حسابا يسيرا، فقالت عائشة - رضي الله عنها -: ما الحساب اليسر؟ قال: أن ينظر في كتابه فيتجاوز عنه»^۱.

(... بار الها! محاسبه آسانی را با من انجام ده، عائشه پرسید: حساب آسان چیست؟ فرمود: اینکه کارنامه اعمال بررسی شده و از آن صرف نظر خواهد شد).
۳- کیفیت محاسبه:

محاسبه بدین شیوه صورت می‌گیرد که پروردگار متعال بدون وجود واسطه و مترجمی انسان را از نتایج اعمال دنیایی‌اش با خبر می‌سازد؛ عدی بن حاتم رضی الله عنه در این خصوص از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که:

«ما منكم من أحد إلا سيكلمه ربه ليس بينه وبينه ترجمان فينظر أيمن منه فلا يرى إلا ما قدم من عمله وينظر أشأم منه فلا يرى إلا ما قدم وينظر بين يديه فلا يرى إلا النار تلقاء وجهه فاتقوا النار ولو بشق تمرة»^۲.

(هر کدام از شما بدون وجود مترجم با پروردگارش سخن خواهد گفت، آنگاه راست و چپ خود را نگاه کرده جز کردارهایش نمی‌بیند و پیش رویش نیز آتش دوزخ وجود دارد، پس با یک دانه خرما هم که بوده خود را از دوزخ دور نمایید).

یکی از نشانه‌های رحمت و مهربانی پروردگار با بندگان مؤمن این است که بر سر گناهانشان با آنان مشاجره و جر و بحث نمی‌فرماید، بلکه فقط آن‌ها را بر ایشان عرضه خواهد کرد، زیرا همچنان که در دنیا بر اعمال بدشان سرپوش گذاشته بود در آخرت نیز اعتبار و آبرویشان را حفظ و نمی‌گذارد سایر مردم از آن‌ها اطلاع یابند.

ولی کفار و منافقین نه تنها از چنین امتیازی برخوردار نیستند که پروردگار عالم ایشان را در ملاء عام رسوا و بد نام کرده و کردارهایشان را برملا می‌سازد؛ عائشه رضی الله عنها در این باره از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«ليس أحد يحاسب إلا هلك. قالت قلت يا رسول الله جعلني الله فداك أليس يقول الله عز وجل: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ ﴿٨﴾»^۱.

۱ احمد در مسند خود و ابن ابی عاصم در کتاب السنة روایت کرده و البانی نیز آن را صحیح می‌داند.

۲ صحیح بخاری (کتاب الرقاق).

(هر که مورد محاسبه پروردگار قرار گیرد نابود خواهد شد. گفتیم: ای پیامبر خدا ﷺ - فدایت شوم - مگر خداوند نمی‌فرماید: (در آن وقت، هرکس نامه اعمالش به دست راستش داده شود. با او حساب ساده و آسانی خواهد شد)؟ فرمود: این امر تنها عرضه کردن است و گر نه هر کس مورد بازخواست قرار گیرد از بین می‌رود).
از ابن عمر رضی الله عنهما پرسیده شد: پیامبر خدا ﷺ در رابطه با سخنان در گوشه چه می‌فرمود؟ در پاسخ گفت: از ایشان شنیدم می‌فرمود:

«يُدْنِي الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَضَعَ عَلَيْهِ كَفَّهُ فَيُقَرَّرُهُ بِدُنُوبِهِ فَيَقُولُ هَلْ تَعْرِفُ فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ أَعْرِفُ. قَالَ فَإِنِّي قَدْ سَرَّتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَإِنِّي أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ. فَيُعْطَى صَحِيفَةً حَسَنَاتِهِ وَأَمَّا الْكُفَّارُ وَالْمُنَافِقُونَ فَيُنَادَى بِهِمْ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ.»^۲

(انسان مؤمن در روز آخرت به اندازه‌ای مورد احترام و تقدیر الهی قرار خواهد گرفت که بال رحمت و مهرورزیش را روی او گسترده و گناهانش را به وی نشان می‌دهد، سپس می‌پرسد: آیا آن‌ها را می‌شناسی؟ در پاسخ می‌گوید: آری پروردگارا!، می‌فرماید: من که آن‌ها را در دنیا پوشش داده و نگذاشتم اعتبار و شخصیت لطمه بخورد، امروز نیز آن‌ها را مورد بخش و مغفرت خویش قرار خواهم داد، آنگاه کارنامه حسناتش به وی داده می‌شود، ولی خداوند متعال کفار و منافقان را در حضور همه مردم رسوا کرده و صدا می‌زند: اینان کسانی هستند که علیه خداوند افترا بستند).

۴- نخستین کسانی که مورد محاسبه قرار می‌گیرند:

نخستین کسانی که مورد محاسبه و بازخواست قرار خواهند گرفت، امت پیامبر اسلام ﷺ است، چرا که امام و پیامبرش برترین پیامبران، پیش از همه سر از خاک بیرون آورده و قبل از هر کس نیز وارد بهشت رحمت پروردگار می‌شود، از این رو جای تعجب نیست اگر امتش - که شایسته‌ترین ملل هستند - نیز پیش از همه مورد حساب و کتاب قرار گرفته و پیش قراول بهشتیان باشند.

ابو هریره و حذیفه رضی الله عنهما در این رابطه از پیامبر ﷺ روایت می‌نمایند:

۱ همان (کتاب التفسیر).

۲ صحیح مسلم (کتاب التوبة).

«نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الْمَقْضَى بَيْنَهُمْ قَبْلَ الْخَلَائِقِ»^۱.
 (ما آخرین ملت و پیش قراول آن‌ها در قیامت بوده و پیش از همه نیز مورد محاسبه قرار خواهیم گرفت).

در روایتی دیگر از ابو هریره رضی الله عنه آمده است:

«نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، بِيَدِ أَنْهُمْ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا»^۲.
 (گر چه امت‌های گذشته پیش از ما دارای کتاب و شریعت بوده‌اند، ولی ما پیش قراول همه آنان در روز آخرت هستیم).

در روایتی دیگر از ابن عباس رضی الله عنهما آمده:

«نَحْنُ آخِرُ الْأُمَّمِ وَأُولَى مِنْ يَحْسَبُ»^۳.
 (ما آخرین امت‌ها و نخستین کسانی هستیم که مورد محاسبه قرار خواهیم گرفت).
 ۵- کسانی که محاسبه نمی‌شوند:

بی گمان حساب و کتاب شامل همه انسان‌ها و جنیان خواهد شد، ولی پروردگار مهرورز همواره بخاطر ارج نهادن به پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله امتیازاتی را به امت و پیروان راستینش می‌بخشد که برخی از آنان معاف از محاسبه بوده و بدون حساب و عذابی وارد بهشت خواهند گشت، یکی از این سرافرازان صحابی جلیل عکاشه بن محسن رضی الله عنه است که ابن عباس رضی الله عنهما به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌گوید:

«عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَّمُ فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّهَيْطُ وَالنَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ وَالنَّبِيَّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ إِذْ رُفِعَ لِي سَوَادٌ عَظِيمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي فَقِيلَ لِي هَذَا مُوسَى رضی الله عنه وَقَوْمُهُ وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْأُفُقِ. فَانظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِي انظُرْ إِلَى الْأُفُقِ الْآخِرِ. فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِي هَذِهِ أُمَّتُكَ وَمَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ. ثُمَّ نَهَضَ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ فَخَاصَّ النَّاسَ فِي أَوْلِيائِكَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ فَقَالَ بَعْضُهُمْ فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ صَحَبُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَالَ بَعْضُهُمْ فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ وُلِدُوا فِي

۱ همان (کتاب الجمعة).

۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

۳ ابن ماجه و بیهقی در کتاب: دلائل النبوة روایت کرده‌اند، بوضیری و البانی نیز سندش را صحیح می‌دانند.

الإِسْلَامَ وَلَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ. وَذَكَرُوا أَشْيَاءَ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: مَا الَّذِي تَحُوضُونَ فِيهِ. فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ: هُمُ الَّذِينَ لَا يَرْفُونَ وَلَا يَسْتَرْفُونَ وَلَا يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. فَقَامَ عَكَاشَةُ بْنُ مُحْصِنٍ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَني مِنْهُمْ. فَقَالَ: أَنْتَ مِنْهُمْ « ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرَ فَقَالَ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَني مِنْهُمْ. فَقَالَ: سَبَقَكَ بِهَا عَكَاشَةُ»^۱.

(ملل مختلف به من نشان داده شد، که برخی از پیامبران عده‌ای کم، یا یک نفر، یا دو نفر همراه داشته و یا اصلاً هیچ کس با وی نبود، در همان هنگام عده کثیری را دیدم که گمان بردم امت من می‌باشند، ولی گفتند: اینان موسی ﷺ و پیروان وی هستند، و اما این نقطه را نگاه کن که عده‌ی بسیار زیادی دیدم، باز هم گفتند: این نقطه دیگر را نگاه کن که دوباره عده‌ی زیادی را دیدم، گفتند: این‌ها پیروان تو می‌باشند که هفتاد هزار از ایشان بدون حساب و عذاب وارد بهشت می‌گردند. ابن عباس در ادامه می‌افزاید: سپس پیامبر برخاست و به خانه برگشت؛ مردم نیز به مشاجره و جر و بحث پرداخته و برخی معتقد بودند: شاید این عده کسانی باشند که همواره همراه پیامبر بوده‌اند، برخی هم می‌گفتند: شاید کسانی باشند که در خانواده‌ی اسلامی دیده به جهان گشوده و مرتکب شرک نگشته‌اند، و عده‌ای دیگر نیز دیدگاه‌های دیگری ارائه می‌دادند، پیامبر ﷺ آمد و فرمود: ایشان کسانی‌اند که تعویذ، تداوی و فال بد انجام نداده و تنها بر پروردگارشان توکل می‌نمایند. عکاشه بن محسن برخاست و گفت: از خدا برایم بخواه که جزو آنان باشم، پیامبر فرمود: تو جزو این گروه هستی، مردی دیگر برخاست و همان چیز را درخواست کرد، ولی این بار فرمود: عکاشه از تو پیشی گرفت).

۶- نخستین چیزی که از آن سؤال می‌شود:

براساس احادیث پیامبر ﷺ نخستین چیزی که انسان در باره‌اش مورد محاسبه و بازخواست قرار خواهد گرفت، نماز است؛ زیرا نماز شالوده و اساس دین، وسیله ارتباط و مناجات با پروردگار و عاملی بازدارنده از منکرات به شمار می‌رود، و لذا در روز آخرت نیز در رأس سؤالات قرار گرفته و اهتمام جدی بدان می‌شود.

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌نماید:

۱ صحیح بخاری (کتاب الطب) و مسلم (کتاب الایمان).

«اول ما يحاسب به العبد يوم القيامة: الصلاة، فإن صلحت صلح سائر عمله، وإن فسدت فسد سائر عمله»^۱.

(نخستین چیزی که انسان در باره‌اش مورد بازخواست قرار خواهد گرفت، نماز است، پس اگر نمازش درست و جامع شرایط بود سایر کردارهایش نیز مقبول و در غیر این صورت هیچ کدام از اعمالش مورد تایید قرار نمی‌گیرند).

ای کاش آنانی که در زمینه انجام نمازهای پنجگانه در اول وقت و به صورت جماعت کوتاهی می‌روزند، این احادیث گران قدر را - که معیار پذیرش یا رد اعمال را صحت یا عدم صحت نمازها بر شمرده است -، نصب العین خویش قرار داده و در اعمال گذشته تجدید نظر می‌کردند، پس وای به حال گمراهانی که هیچ گاه سر به آستان معبود نساییده و به امر اقامه نمازها اهتمام نمی‌ورزند.

۷- نخستین داوری در زمینه دعاوی قتل است:

بدون تردید نخستین قضاوت قیامت در زمینه موارد قتل نفس خواهد بود، زیرا این امر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، خداوند بندگانش را به رعایت حدود الهی در این زمینه چنین می‌ستاید:

﴿وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ [الفرقان: ۶۸]

(و انسانی را که خداوند خورش را حرام کرده است، به قتل نمی‌رسانند مگر به حق).

و لذا پیامبر نور و رحمت نیز در این خصوص می‌فرماید:

«ألا إن دماءكم و أموالكم و أعراضكم حرام عليكم كحرمة يومكم هذا في شهركم هذا في بلدكم هذا»^۲.

(آگاه باشید، خون‌ها، اموال و حیثیت و شرفتان همچون امروز [مراد روز عرفه است] در این ماه و در این شهر بر یکدیگر حرام و ممنوع است).

پیامبر گرامی ﷺ در حدیثی به نقل از ابن مسعود رضی الله عنه برایمان روشن می‌سازد که نخستین داوری قیامت بر سر موضوع دعاوی قتل نفس خواهد بود، می‌فرماید:

«أول ما يُقضى بين الناس يوم القيامة في الدماء»^۱.

۱ ترمذی، نسائی و ابن ماجه روایت کرده و البانی نیز آن را صحیح می‌داند

۲ صحیح بخاری (کتاب العلم).

(نخستین چیزی که مورد محاسبه و بازخواست قرار می‌گیرد، دعاوی قتل نفس است).

در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«يُؤْتَى بِالْقَاتِلِ وَالْمَقْتُولِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فيقول: اى رب! سل فيم قتلنى. فيقول: اى رب! امرنى هذا. فؤخذ بأيديهما جميعا (القاتل و من أمره بالقتل) فيقذفان في النار»^۲
 (در روز آخرت قاتل و مقتول احضار شده و مقتول می‌گوید: پروردگارا! از این قاتل بپرس که چرا مرا به قتل رساند. وی نیز می‌گوید: پروردگارا! این یکی مرا بدان فرمان داد. آنگاه هر دوی آنان به دوزخ انداخته خواهند گشت).

براین اساس، با آیات و احادیث وارده در این زمینه گلوی مجرمان و تجاوزکارانی را هدف قرار می‌دهیم که حقوق بندگان خدا را پایمال کرده، خون زلالشان را بر زمین ریخته، و به هیچ گونه خویشاوندی و پیمانی پایبند نیستند و بدین وسیله علیه خدا اعلام جنگ کرده‌اند. باید نیک بدانند که پروردگار توانا از حریم بندگانش به دفاع برخاسته و زخم ایشان را مرهم می‌زند، مگر آنان نمی‌دانند – یا خود را به نادانی زند – که خداوند حامی و پشتیبان راستین و دلسوز مؤمنان بوده و نمی‌گذارد بازیچه دست نا اهلان و بدکاران قرار گیرند؟! باید دریابند که گر چه مدتی دارای قدرت و حکومت بوده و هر طور که بخواهند حقوق انسانی مسلمانان را زیر پا می‌گذارند، ولی این مهلت و توانایی تنها به منظور زمینه سازی برای افزایش جرایم و گرفتار شدن در دام عذاب‌های دردناک الهی است:

﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ [البقرة: ۱۵]

(خداوند ایشان را مسخره می‌نماید و آنان را رها ساخته تا کورکورانه به سرکشی خویش ادامه دهند).

از این رو، خداوند تنها ایشان را مهلت می‌دهد نه اینکه از آنان غافل بوده باشد، و در وقت مقرر و مناسب خود آن‌ها را چنان قدرت مندانه در دام عذاب سخت و کمر شکن خویش قرار می‌دهد که نه تنها راه برون رفتی از آن برایشان امکان پذیر نباشد که برای پویندگان راهشان نیز درس پند و عبرت باشند؛ بنابراین، باید این تجاوزکاران و

۱ همان (کتاب الديات) و صحيح مسلم (كتاب القسامة).

۲ طبرانی و هيثمي روايت کرده‌اند.

ستمگران منتظر انتقام جان فرسای پروردگار توانمند در راستای دفاع از مؤمنان یکتاپرست بوده که همه خون آشامان را - که دستشان به خون پاک و زلال مؤمنان آغشته شده است - تار و مار نموده، پوزه شان را به خاک مالیده و سرافکننده دنیا و آخرت خواهند شد.^۱

۷- ترازو (میزان)

در این قسمت نیز لازم است نکاتی را به شرح زیر توضیح دهیم:

۱- معنی لغوی و اصطلاحی میزان:

واژه میزان در لغت به معنی: ابزار وزن کردن چیزهای سبک و سنگین است.^۲ و در اصطلاح شریعت اسلام نیز به ترازویی گفته می‌شود که خداوند در روز آخرت اعمال بندگان را بدان می‌سنجد.

ایمان به ترازوی مزبور بر هر مسلمانی واجب و جزو منظومه عقایدش به شمار می‌رود و اگر بدان معتقد نباشد ایمانش کامل و صحیح نیست، زیرا پروردگار متعال در چندین جای قرآن کریم بدان اشاره می‌فرماید، از جمله:

﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۲-۱۰۳]

(کسانی که سنجیده‌های (اعمال و اقوال دنیوی) ایشان، سنگین و ارزشمند شود (و در ترازوی خدا وزن و ارجی داشته باشد)، اینان قطعاً رستگارند. و کسانی که سنجیده‌های (اعمال و اقوال دنیوی) ایشان، سبک و بی‌ارزش باشد، اینان (عمر خود را باخته و) خویشتن را زیانمند نموده‌اند و در دوزخ جاودانه خواهند ماند).

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ﴾ [الأنبياء: ۴۷]

(و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد، و اصلاً به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود، و اگر به اندازه دانه خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم (و سزا و جزای آن را می‌دهیم) و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسان‌ها) باشیم).

۱ البیان فی صفات عباد الرحمن / دکتر سید سعید عبد الغنی (۱۵۱).

۲ المعجم الوسيط.

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾﴾ [القارعة: ۶-۹]

(کسی که ترازوی (حسنات و نیکی‌های) او سنگین باشد. او در زندگی رضایت بخشی بسر می‌برد. و اما کسی که ترازوی (حسنات و نیکی‌های) او سبک شود. مادر (مهربان) او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است (و برای در آغوش کشیدن او، دهان خود را به سویش باز کرده است).

پیامبر خدا ﷺ در این زمینه می‌فرماید:

«كلمتان حبيبتان إلى الرحمن خفيفتان على اللسان ثقيلتان في الميزان: سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظيم»^۱.

(اذکار سبحان الله و بحمده، و سبحان الله العظيم گر چه بسیار آسان تلفظ می‌شوند ولی نزد خداوند مهربان ارزشمند و در ترازوی آخرت نیز سنگین وزن هستند).

۲- کیفیت ترازو:

ترازوی آخرت نیز همچون میزان محسوس دنیا دارای دو لبه و زبانه‌ای است که پس از انجام محاسبه و اقرار گرفتن خداوند از بندگان کردارهایشان را بدان وزن خواهد نمود.

این ترازو نشانه دادگری پروردگار مهرورز و برچیدن بساط ظلم و ستم در روز آخرت محسوب می‌گردد که همه انسان‌ها بر اساس اعمال خویش مورد محاسبه قرار گرفته و کمترین ستمی بدانان نمی‌شود.

احادیث زیادی از جمله حدیث عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه اشاره به دو لبه ترازوی قیامت می‌کنند که به نقل از پیامبر بزرگوار ﷺ می‌فرماید:

«فتوضع السَّجَّلات في كفة و البطاقة في كفة»^۲.

(کارنامه‌ها در یک لبه و شناسنامه نیز در لبه دیگر گذاشته می‌شود).

۳- تعداد ترازوهای آخرت:

۱ صحیح بخاری (کتاب الدعوات) و صحیح مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

۲ احمد، ترمذی و ابن ماجه روایت کرده، حاکم و ابن حبان نیز آن را صحیح دانسته و البانی هم در کتاب: سلسله الاحادیث الصحیحة بدان اشاره کرده است.

دانشمندان اسلامی در باره کمیت ترازوی قیامت دو دیدگاه دارند: برخی معتقدند در قیامت به اندازه امت‌ها، افراد، و یا اعمال بندگان ترازو وجود دارد؛ که گاهی برای یک امت، یا گروه‌های مختلف و یا هر یک از کردارها ترازویی وجود دارد، زیرا واژه میزان در همه موارد ذکر شده قرآن کریم به صورت جمع (موازين) آمده است، و اما اینکه در احادیث به صورت مفرد آمده به لحاظ اسم جنس بودنش می‌باشد.

عده‌ای دیگر از آنان بر این باورند که در روز آخرت تنها یک ترازو وجود دارد، چون در احادیث پیامبر خدا با صیغه مفرد آمده است، و آمدنش با تعبیر جمع در قرآن کریم به اعتبار وزن شده‌ها است. البته واقعیت این است که احتمال درست بودن هر دو دیدگاه وجود دارد و نمی‌توان یکی از آن‌ها را کاملاً ترجیح داد.

۴- چه چیزی با ترازوی قیامت وزن می‌شود؟

در توضیح پرسش بالا می‌توان به سه پاسخ اشاره کرد:

الف) یا - براساس ظاهر آیات وارده در این زمینه - ترازوی مزبور در قیامت اعمال انسان‌ها را وزن خواهد کرد، که برای مثال می‌فرماید:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ

مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ ﴿٤٧﴾ [الأنبياء: ٤٧]

از حدیث مزبور هم چنین برداشت می‌شود که فرمود:

«کلمتان حبیبتان إلى الرحمن خفیفتان علی اللسان ثقیلتان فی المیزان: سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظیم».^۱

ب) یا کارنامه‌ها مورد سنجش قرار می‌گیرند، روایت عمرو بن عاص از پیامبر نیز که فرمود:

«فتوضع السُّجَّلات فی کفّة و البطاقة فی کفّة»، دال بر این امر است

ج) و یا بالاخره خود انسان‌ها وزن خواهند گشت، روایت ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این احمال را ترجیح می‌دهد، می‌فرماید:

«إنه لیأتی الرجل العظیم السمین یوم القیامة لا یزن عند الله جناح بعوضة، إقرؤا:

﴿فَلَا نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَزَنًا﴾ [الکھف: ۱۰۵]

۱ صحیح بخاری (کتاب الدعوات) و مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

(بی‌گمان برخی انسان‌های چاق و تنومند نزد خداوند در روز آخرت ارزش بال پشه‌ای هم ندارند، خداوند می‌فرماید: (و در روز رستاخیز ارزشی برای ایشان قائل نمی‌شویم) (و قدر و منزلتی در پیشگاه ما نخواهند داشت).

علما در توجیه این احادیث و رفع تناقض موجود در آن‌ها پاسخ‌های متعددی را ارائه داده‌اند، می‌گویند: یا تمامی احتمالات مزبور صادق بوده و همه آن‌ها وزن خواهند شد، یا تنها کارنامه‌ها سنجش شده و سبک و سنگینی‌شان بنابر ارزش و اعتبار محتویات آن‌ها است؛ و اما مراد از سنجش خود انسان‌ها اظهار قدر و منزلت ایشان است نه اینکه عملاً در لبه‌های ترازوی مزبور گذاشته شده و وزن گردند.

۸- صراط

برای آگاهی کافی از این مطلب نیز لازم می‌دانیم نکات زیر را توضیح دهیم:

۱- معنی لغوی و اصطلاحی صراط:

صراط در لغت به معنی: راه است.^۲

و از دیدگاه شریعت نیز بر پل کشیده شده بر روی دوزخ اطلاق می‌گردد که همه مردم از آن عبور خواهند کرد.

۲- دلایل ایمان به پل:

براساس کتاب، سنت، دیدگاه پیشینیان و اجماع همه مسلمانان ایمان به صراط واجب و باید هر کدام از مؤمنان معتقد باشند: همه مردم به مقتضای کردارهایشان از آن عبور می‌کنند، یعنی هر که دارای اعمال بیشتر و بهتر باشد سرعت عبورش افزایش می‌یابد.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا﴾ [مریم: ۷۱]

(همه شما (انسان‌ها بدون استثناء) وارد دوزخ می‌شوید (مؤمنان برای عبور و دیدن، و کافران برای دخول و ماندن). این امر حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان).

۱ صحیح بخاری (کتاب التفسیر).

۲ المعجم الوسيط.

عبد الله بن مسعود، قتاده و زید بن اسلم - رحمهم الله - واژه ورود را در این آیه به عبور از روی پل مزبور تفسیر کرده‌اند.

عده‌ای دیگر از دانشمندان - از جمله ابن عباس رضی الله عنهما - آن را ورود به دوزخ تفسیر کرده که مؤمنان از آن نجات می‌یابند.

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که:

«لا يموت لأحد من المسلمين ثلاثة من الولد تمسه النار إلا تحلة القسم»^۱.

(هر که سه تا از فرزندانش مرده و شکیبایی پیشه کرده باشد، جز به اندازه ورود وارد دوزخ نخواهد شد).

ابو سعید خدری رضی الله عنه نیز در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«ثم يضرب الجسر على جهنم و تحل الشفاعة و يقولون: اللهم سلم سلم»^۲.

(سپس پل مورد نظر بر روی دوزخ کشیده شده و زمان شفاعت فرا می‌رسد و مردم می‌گویند: خدایا! ما را سالم نگه دار).

۳- کیفیت پل:

پل کشیده شده بر روی دوزخ تیزتر از شمشیر و باریک‌تر از مو است که رحمت و امانت به کناره‌هایش فرستاده شده و قلاب‌هایی خاردار در حاشیه‌های آن آویزان شده‌اند تا افراد مورد نظر را بگیرند، و دسته‌هایی از فرشتگان نیز در اطراف و اکنافش حضور دارند و پیوسته دعای: [خدایا! سالم نگه دار] را بر زبان جاری می‌سازند.

ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ سؤال پیرامون کیفیت صراط فرمود:

«مدحضة مزلة، عليها خطاطيف و كلاليب و حسكة مفلطحة، لها شوكة عقيفاء،

تكون بنجد، يقال لها: السعدان»^۳.

(جای لغزش بوده و چنگ‌ها، قلاب‌ها و خارهای پهن و خمیده از نوع خارهای موجود در کوهستان‌ها بر روی آن گذاشته شده است).

ابو هریره رضی الله عنه نیز راجع به این امر از زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

۱ صحیح بخاری (کتاب الجنائز).

۲ همان (کتاب التوحید).

۳ همان.

«و به کلالیب مثل شوك السعدان غیر انها لا يعلم ما قدر عظمها الا الله، یخطف الناس باعمالهم»^۱.

(بر روی صراط قلاب‌هایی همچون گیاه خاردار سعدان قرار داده شده و جز خداوند هیچ کس بزرگی‌شان را نمی‌داند که مردم را به مقتضای اعمال‌شان می‌گیرند).

در باره باریکی پل نیز ابو سعید خدری می‌گوید:

«بلغنی أنه أدق من الشعر و احد من السیف»^۲.

(به من خبر رسیده که باریک‌تر از مو و تیزتر از شمشیر است).

۴- عبور بر روی پل:

جز مؤمنان راستین و برگزیده که در دنیا همواره مسیر سعادت آفرین بندگی خدا را پیموده و رهرو پیامبران دلسوز بوده‌اند، هیچ کس نمی‌تواند بر روی این پل سرسام آور، بی نظیر و ترسناک عبور نماید، تنها این سرافرازان از روی آن نمی‌لغزند، و همچنان که خداوند در دنیا ایشان را ثابت قدم نگه داشته اکنون نیز بدون ترس و دلهره آن را پشت سر می‌گذارند، زیرا چون در دنیا هیچ گاه پروردگار را از یاد نبرده و همیشه برنامه‌های انسان‌سازش را اجرا می‌کردند، خداوند نیز در آخرت و در این شرایط حساس و جان فرسا ایشان را از یاد نبرده و نجات‌شان می‌دهد.

عبور مؤمنان نیز بر روی پل مزبور به مقتضای کردارها و بر اساس قدر و منزلت‌شان خواهد بود، از این رو برخی از ایشان در یک چشم به هم زدن، برخی همچون برق، عده‌ای دیگر به سرعت باد، گروهی مثل پرندگان، عده‌ای هم مانند اسبان نجیب و بالاخره گروهی دیگر عقب نشینی خواهند نمود.

ابو سعید خدری رضی الله عنه در این باره از پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«فیمر المؤمنون كطرف العين، و كالبرق و كالريح و كالطير و كأجويد الخيل و الركاب،

فناج مسلم و محدوش مرسل و مکدوس فی جهنم»^۳.

(مؤمنان در یک لحظه، یا همچون برق، باد، پرندگان و اسبان نجیب و صاحب نژاد

بر روی آن عبور می‌نمایند. خلاصه مردم به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروهی نجات

۱ همان (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الایمان).

۲ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

۳ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

یافته، گروهی لطمه دیده و سپس عبور می‌کند و عده‌ای نیز در دوزخ سقوط می‌کنند).

حذیفه و ابو هریره رضی الله عنهما نیز در این باره می‌گویند:

«تَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ وَنَبِيُّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ حَتَّى تَعُجِرَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلُ فَلَا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلَّا زَحْفًا»^۱.

(در حالی که پیامبرتان بر روی پل ایستاده و می‌گوید: پروردگارا! سالم نگه دار، مردم بر طبق اعمالشان از آن عبور می‌نمایند تا اینکه اعمال بندگان تمام شده و گروهی به صورت سینه خیز حرکت خواهند کرد).

در حدیث ابو سعید خدری رضی الله عنه نیز آمده:

«حتى يمر آخرهم يُسحب سحبا»^۲.

(تا اینکه آخرین گروه آمده و عقب نشینی خواهند نمود).

۵- نخستین کسی که از پل عبور می‌کند:

بدون شک از میان پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله پیش از همه سر از خاک بیرون آورده، از پل مزبور عبور کرده و درهای بهشت نیز به رویش باز خواهد شد.

نخستین امتی نیز از آن عبور می‌کند، امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که بخاطر ارج نهادن به ایشان برترین ملل محسوب گشته و پیش از همه نیز مورد محاسبه قرار خواهند گرفت، قبل از سایر مردم هم از پل عبور کرده و وارد بهشت می‌گردند؛ سپاس خدایی را که تاج زرین پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله را بر سرمان نهاد و افتخار قرار گرفتن در دایره وسیع امت اسلامی را نصیبمان فرمود.

ابو هریره رضی الله عنه در این خصوص از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌نماید:

«و يضرب الصراط بين ظهري جهنم، فأكون أنا و أمي أول من يجيزها، و لا يتكلم يومئذ إلا الرسل، و دعاء الرسل يومئذ: اللهم سلم سلم»^۳.

۱ همان.

۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

۳ همان.

(وقتی پل بر روی پشت دوزخ کشیده می‌شود، من و امتم پیش از همه از آن عبور خواهیم کرد، و در آن روز جز پیامبران هیچ کس دیگری جرأت حرف زدن را ندارد که ایشان هم می‌گویند: بار الهها! مردم را سالم نگه دار).

۹- حوض کوثر

و اینک توضیح نکاتی پیرامون این مسأله:

۱- معنی لغوی و اصطلاحی حوض:

واژه حوض در زبان عربی به معنی آب گیر است؛ می‌گویند: حاض الماء يحوضه، یعنی: آب را جمع کرد.

و در اصطلاح شریعت نیز به حوضی گفته می‌شود که: پروردگار مهرورز آن را در روز آخرت به پیامبر اکرم ﷺ ارزانی داده تا پیروانش پیش از ورود به بهشت از آن بنوشند و دیگر بعد از آن هیچگاه تشنه نشوند، از این رو پس از پا نهادن به سرزمین مبارک بهشت نیز تنها بخاطر لذت و کام جویی از آن می‌نوشند نه اینکه دوباره دچار تشنگی شده باشند.

قرآن کریم راجع به این امر می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ﴾ [الکوثر: ۱]

(ما به تو خیر و خوبی بی‌نهایت فراوانی - از جمله حوض کوثر - را عطاء کرده‌ایم).

سهل بن سعد رضی الله عنه از پیامبر ﷺ نقل می‌نماید:

«إني فرطكم على الحوض»^۱

(بی‌گمان من - به منظور اصلاح و ترمیم حوض و سطل‌ها - قبل از شما وارد حوض خواهم شد).

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ در پاسخ سؤالی پیرامون ماهیت کوثر فرمود:

«ذالك نهر في الجنة أعطانيه الله؛ أشدّ بياضا من اللبن، وأحلى من العسل، فيه طير أعناقها كأعناق الجور. فقال عمر رضی الله عنه: إن هذه لناعمة. فقال رسول الله ﷺ: أَكَلْتَهَا أَنْعَمَ منها»^۱

۱ صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الفضائل).

(کوثر رودخانه‌ای است سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل که خداوند آن را در بهشت به من ارزانی داده و پرندگانی پیرامونش به پرواز در می‌آیند که گردنشان بسان گردن شتران است. عمر گفت: بی گمان آن‌ها زیبا و فربه‌اند. پیامبر فرمود: تناول کنندگان‌شان زیباتر از آن‌ها هستند).

۲- کیفیت حوض کوثر:

برخی از ویژگی‌های حوض کوثر بدین شرح است:

مسافت طول و عرض و هر کدام از ابعادش یک ماه فاصله دارد، دو آبراهه طلایی و نقره‌ای دارد که طول میان آن‌ها به اندازه فاصله عمان تا ایله است. آب کوثر سفیدتر از شیر، سردتر از برف، شیرین‌تر از عسل و خوش‌بوتر از مشک بوده و به اندازه ستاره‌های آسمان در شب تاریک و صاف لیوان دارد، و هر که از آن بنوشد هیچ گاه تشنه نخواهد گشت.

این حوض - براساس حدیث پیامبر خدا ﷺ - اکنون وجود دارد، می‌فرماید:

«وإني - والله - أنظر إلى حوضي الآن»^۲.

(سوگند به خدا اکنون به حوضم نگاه می‌کنم).

انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«إن قدر حوضي كما بين أيلة و صنعاء من اليمن، وإن فيه من الأباريق كعدد نجوم

السماء»^۳.

(بی‌گمان وسعت حوض من به اندازه فاصله ایله تا صنعاء یمن بوده و به اندازه ستارگان آسمان لیوان دارد).

ابو ذر رضی الله عنه نیز در این باره می‌گوید:

«قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أُنْبِئُهُ الْحَوْضُ قَالَ « وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا نَبِيَّهٗ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ

نُجُومِ السَّمَاءِ وَكَوَاكِبِهَا إِلَّا فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ الْمُصْحِيَةِ أَنْبِئُهُ الْجَنَّةِ مَنْ شَرِبَ مِنْهَا لَمْ يَظْمَأْ

۱ احمد و ترمذی با سند حسن غریب روایت کرده‌اند.

۲ صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الفضائل).

۳ همان.

أَخْرَجَ مَا عَلَيْهِ يَشْخُبُ فِيهِ مِيزَابَانِ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ عَرَضُهُ مِثْلَ طُولِهِ مَا بَيْنَ عَمَانَ إِلَى أَيْلَةَ مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ»^۱

(راجع به تعداد لوان‌های حوض کوثر از پیامبر خدا ﷺ سؤال کردم، در پاسخ فرمود: قسم به کسی که جانم در دست او است، تعداد آن‌ها به اندازه ستارگان آسمان در شبی تاریک و صاف بوده و هر که از آن بنوشد هیچ گاه تشنه نخواهد شد. دو آبراهه به طول عمان تا ایله از آن سرچشمه می‌گیرد و آبش سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل می‌باشد).

انس بن مالک رضی الله عنه هم از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که در جریان سفر معراج: «أُتِيتُ عَلَى نَهْرِ حَافَتَاهُ قِبابُ اللُّؤلُؤِ المَجُوفِ فَقُلْتُ: ما هذا يا جبريل؟ قال: هذا الكوثر»^۲.

(به رودخانه‌ای رفتم که در اطراف آن گنبد ساخته شده از مروارید میان تهی وجود داشت، از جبرئیل پرسیدم: این رودخانه چیست؟ گفت: کوثر است).

۳- چه کسانی از ورود به حوض کوثر منع می‌شوند؟

در حالی که پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله در اطراف حوض کوثر ایستاده و پیروانش را صدا زده تا با دستان مبارکش به ایشان آب دهد و دیگر هیچ گاه تشنه نشوند، گروهی از مردم را دیده و صدایشان می‌زند، ولی چون نمی‌گذارند بیایند پیامبر از آنان به دفاع برخاسته و می‌فرماید: این افراد جزو امت من به شمار می‌روند، در پاسخ وی می‌گویند: تو خبر نداری این‌ها پس از شما چه عمل زشتی را مرتکب گشته و از آئین و شریعتت برگشتند.

پیامبر دلسوز نیز ضمن اظهار تاسف و اندوه پدر وارانه خویش، از ایشان خشمگین شده و می‌فرماید: نابود باد کسی که بعد از من مرتد شده است.

اسماء رضی الله عنها در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«أنا على حوضي أنتظر من يرد علي، فيؤخذ بناس من دوني، فأقول: امتي، فيقال: لا تدری، مشوا على القهقري»^۳.

۱ صحیح مسلم (کتاب الفضائل).

۲ صحیح بخاری (کتاب التفسیر).

۳ صحیح بخاری (کتاب التفسیر) و مسلم (کتاب الفضائل).

(من در کنار حوض کوثر منتظر آمدن دسته‌های مختلف مردم هستم که در جهت پایین من از ورود گروهی ممانعت به عمل می‌آید، من هم از مقام دفاع برخاسته و می‌گویم: این‌ها جزو پیروانم به حساب می‌آیند، در پاسخ می‌گویند: تو نمی‌دانی، ایشان پس از تو عقب نشینی کرده و از دین برگشتند).

ابن مسعود رضی الله عنه نیز از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌نماید:

«أنا فرطكم على الحوض ليرفعن الی رجال منكم حتى إذا أهويت لأناولهم اختلفوا دونی، فأقول: ای رب! أصحابی. فيقول: لا تدری ما أحدثوا بعدك»^۱.

(من - به منظور اصلاح و ترمیم حوض و سطل‌ها - وارد حوض کوثر شده و منتظر مردم هستم، گروهی از شما می‌آیند و من نیز می‌خواهم آب را بدان‌ها بدهم ولی ممانعت به عمل آمده و نمی‌گذارند، من هم از مقام دفاع برآمده و می‌گویم: پروردگارا! اینان جزو یاران من هستند، خداوند در پاسخ می‌فرماید: نمی‌دانی بعد از تو چه حوادثی را به بار آوردند).

در حدیث سهل بن سعد رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

«سُحِقًا سُحِقًا لِمَنْ بَدَّلَ بَعْدِي»^۲.

(نابود باد آن کسی که پس از من از دین برگشت).

ولی سؤالی که در این زمینه به ذهن خطور می‌کند اینکه: آیا طرد شده‌گان از حوض کوثر افراد از دین برگشته‌اند یا مسلمانان گناهکار؟ حافظ ابن حجر عسقلانی رحمته الله در توضیح این امر می‌فرماید:

خلاصه توجیه اقدام پیامبر راجع به افراد مزبور بدین صورت است که: اگر افراد طرد شده جزو مرتدین باشند، براءت جستن پیامبر از ایشان اشکالی ندارد و جای تعجب نیست.

و اما اگر جزو گناهکاران باشند، احتمال دارد پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله بخاطر اطاعت از فرمان پروردگار برایشان شفاعت نکرده تا آنان را - بر اثر ارتکاب اعمال خلاف شریعت - مجازات نماید، ولی اشکالی ندارد ایشان نیز جزو مرتکبین گناهان کبیره قرار گرفته

۱ همان.

۲ همان.

و به هنگام بیرون آمدن موحدین از دوزخ مشمول شفاعت پیامبر دلسوز واقع گشته و از عذاب دردناک الهی نجات یابند.^۱

۱۰- شفاعت

برای روشن نمودن این موضوع اساسی نیز نکاتی را پشی روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

۱- تعریف لغوی و اصطلاحی شفاعت:

واژه شفاعت در زبان عربی به معنی: وسیله و درخواست آمده است.^۲ و در اصطلاح شریعت نیز به معنی: وساطت و میانجیگری به منظور جلب منفعت یا دفع مضرت از کسی است. بیشترین کاربرد این اصطلاح در زمینه پشتیبانی یک نفر فرادست از فردی فرودست و پایین مرتبه می باشد. یکی از موارد شفاعت این است که مسلمانی دست به سوی آسمان بلند کرده و برای برادر دینیش - خواه در دنیا یا در آخرت - دعای هدایت، دفع مضرات و بخشش گناهان را بکند، زیرا شفاعت یکی از اسباب جلب رحمت و مهربانی پروردگار مهرورز است که خداوند بدین وسیله بندگان موحدش را مورد رحمت و مغفرت خویش قرار می دهد.

شفاعت و میانجیگری انسان پیش هم نوعان خود با شفاعت وی نزد آفریدگار تفاوت بنیادین دارد، زیرا گاهی انسان ها وساطت دیگران را بخاطر مصلحت، ترس و جلب دوستی و محبت آنان می پذیرند، ولی پروردگار مهربان بسیار توانمند و بی نیاز از مخلوقات است و تنها وساطت و درخواست کسانی را می پذیرد که مورد تایید خودش بوده و در مسیر صحیح بندگی حرکت کرده باشند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله در این زمینه می نویسد^۳:

شفاعت انسان ها پیش یکدیگر بخاطر یاری کردن فردی است که شفاعت برایش انجام شده و بدون اجازه گرفتن از طرف قضیه صورت می گیرد، و او نیز بخاطر نیاز و یا ترسش از او مجبور به پذیرش آن می گردد، حال آنکه پروردگار متعال بی نیاز از همه

۱ فتح الباری شرح صحیح البخاری (کتاب الرقاق) باب (فی الحوض).

۲ المعجم الوسیط.

۳ اقتضاء الصراط المستقیم فی مخالفة اصحاب الجحیم / ابن تیمیه.

بندگان بوده و شفاعت و وساطت افراد را نیز پس از کسب اجازه از وی پذیرفته و نحوه شفاعت و درخواست را هم به فرد شفاعت کننده آموزش می‌دهد.

۲- چه کسانی می‌توانند شفاعت کنند؟

تنها کسانی می‌توانند در روز قیامت لب به سخن بکشایند که پروردگار بدان‌ها اجازه دهد، و افرادی از شفاعت و درخواست‌های ارائه شده از سوی بندگان برگزیده برخوردار می‌گردند که خداوند از ایشان خشنود بوده و اجازه دهد برایشان دعا شود:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

(کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او؟).

این هم نشانه اوج شکوه و جلال خداوند است که به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد هر فردی جرأت حرف زدن را داشته و برای هر کسی شفاعت کند.

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ [طه: ۱۰۹]

(در آن روز شفاعت (هیچ کسی) سودی نمی‌بخشد، مگر (شفاعت) کسی که خداوند مهربان به او اجازه دهد و گفتارش را بیسندد).

یعنی در روز آخرت هیچ کس حتی پیامبران هم بدون کسب اجازه از خداوند نمی‌توانند لب به سخن بکشایند، چنان‌که در اواخر سوره نبأ با تعبیری دیگر می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ

صَوَابًا﴾ [النبأ: ۳۸]

(در آن روزی که جبرئیل و فرشتگان به صف می‌ایستند، و هیچ کدام زبان به سخن نمی‌کشایند، مگر کسی که خداوند مهربان بدو اجازه دهد و او نیز سخن راست و درست بگوید).

۳- شرایط شفاعت:

شفاعت دو شرط اساسی دارد که تحقق آن‌ها لازم و گریز ناپذیر است، زیرا - چنان‌چه قبلاً اشاره کردیم - شفاعت کردن پیش خدا با شفاعت نزد مخلوقات تفاوت ریشه‌ای دارد و خداوند تنها شفاعت افراد مورد تایید خود و برای اشخاص شایسته می‌پذیرد، و اینک توضیح این شرایط:

شرط اول:

شرط نخست از شرایط شفاعت اجازه رسمی پروردگار به شخص شفاعت کننده است، از این رو هر کسی نمی‌تواند مقام شفاعت را احراز نماید، بلکه خداوند برخی از بندگان ارجمند خود را برگزیده و تاج زرین و پرافتخار شفاعت را بر سرشان می‌نهد:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵]
 ﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ [النجم: ۲۶]

(چه بسیار فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند و (با وجود عظمت و بزرگواریشان) شفاعت ایشان سودی نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد، مگر بعد از آنکه خدا بخواهد به کسی (که شفیع است) اجازه دهد، و (از مشفوع^۱ له) راضی و خوشنود گردد).

پیامبر اکرم ﷺ نیز در این زمینه ضمن بیان مفصل شفاعت روز آخرت می‌فرماید:

«أستأذن علي ربي فيؤذن لي ويلهمني محامد أحمده بها..»^۱

(از پروردگارم کسب اجازه می‌نمایم و او نیز ضمن اجازه دادن تعبیرات سپاس آمیزی را به من الهام می‌کند).

شرط دوم:

شرط دوم خشنودی پروردگار حکیم از مشفوع له و اجازه درخواست و دعا در حق وی می‌باشد، از این رو خداوند تنها از کسانی راضی است که فرمانبردار اوامر انسان ساز وی بوده و از نافرمانی‌ها و کجروی‌ها پرهیز نموده باشد:

﴿لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْضَى﴾ [الأنبياء: ۲۸]
 (و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای آن کسی که (بدانند) خدا از او خوشنود است).

در جایی دیگر چنین می‌فرماید:

﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ [غافر: ۱۸]
 (ستمگران نه دارای دوست دلسوزند، و نه دارای میانجیگری که میانجی او پذیرفته گردد).

۴- اقسام شفاعت:

شفاعت در روز آخرت به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف) شفاعت ویژه پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ (شفاعت بزرگ).

ب) شفاعت سایر برگزیدگان.

و اینک توضیحاتی پیرامون هر یک از آنها:

۱- شفاعت بزرگ:

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد پیامبر اکرم ﷺ در روز آخرت شفاعت بزرگ است که ایشان را در این امر - به لحاظ برخورداری از جایگاه و منزلت خاص نزد پروردگار - بر سایر پیامبران برتری داده است، این نوع شفاعت همان مقام ستوده‌ای است که قرآن کریم راجع بدان می‌فرماید:

﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ [الإسراء: ۷۹]

(باشد که (در پرتو این عمل) خداوند تو را به مقام ستوده‌ای (و مکان برجسته‌ای در دنیا و آخرت که موجب ستایش همگان باشد) برساند (و مقام شفاعت کبری را به تو ارمغان دارد).

شفاعت کبری وقتی تحقق می‌یابد که مردم در میدان جان فرسای محشر به اوج ناراحتی رسیده و قدرت ایستادن و منتظر شدن را از دست داده اند؛ و لذا آرزو دارند پروردگار مهربان داوری و حسابرسی را آغاز و ایشان را از این شرایط سخت و کمر شکن که جوان‌ها را پیر و دل‌ها را لبریز از ترس و رعب می‌کند، نجات دهد، از این رو پیش پدر بزرگشان آدم علیه السلام رفته تا وی کاری از پیش ببرد و نزد خدا شفاعت نماید، ولی او آنان را پیش نوح علیه السلام می‌فرستد، وی نیز از قبول این مسئولیت خطیر سرباز زده و آنها را پیش ابراهیم که به تنهایی یک امت بوده، می‌فرستد، او هم از پذیرش آن امتناع ورزیده و موسی علیه السلام را به ایشان پیشنهاد می‌کند، چون او طرف گفتگوی مستقیم خداوند بوده و تحت نظارت و رعایت پروردگار پرورش یافته است، ولی وی نیز شهسوار این میدان نیست و عیسی علیه السلام را به ایشان پیشنهاد می‌نماید، او هم از برعهده گرفتن این کار سنگین ممانعت به عمل آورده و همه پیامبران در توجیه موضع گیری خویش می‌گویند: خداوند قادر متعال امروز به حدی خشمگین است که هیچ گاه چنین نبوده و هرگز هم آن اندازه خشمگین نخواهد شد و لذا عیسی نیز مردم را پیش پیامبر اسلام ﷺ حواله کرده و می‌فرماید: بروید پیش محمد بن عبد الله که وی شایسته احراز

این مقام با عظمت و والا است. وقتی نزد او می‌روند در پاسخ ایشان می‌فرماید: این کار برعهده من است و می‌توانم آن را انجام دهم، و لذا پیش پروردگار شفاعت نموده و ایشان نیز حساب و کتاب را شروع می‌کنند.^۱

۲- شفاعت عمومی:

این نوع شفاعت همه بندگان برگزیده - اعم از پیامبران، فرشتگان و مؤمنان - مشروط به صدور فرمان از سوی پروردگار را در بر می‌گیرد، ابو سعید خدری رضی الله عنه در این زمینه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«فیقول الله تعالی: شفعت الملائكة، و شفعت النبیون، و شفعت المؤمنون و لم یبق إلا أرحم الراحمین، فیقبض قبضة من النار، فیخرج منها قوما لم یعملوا خیرا قط قد عادوا حِمما».^۲

(خداوند متعال می‌فرماید: هر کدام از فرشتگان، پیامبران و مؤمنان شفاعت خود را انجام دادند و جز مهربان‌ترین مهربانان کسی نمانده است، آنگاه وی نیز گروهی از مردم را که تبدیل به زغال شده‌اند، از آتش دوزخ بیرون می‌آورد).

شفاعت مزبور در حق مؤمنان موحدی صورت می‌گیرد که مرتکب گناهان بزرگ شده و پس از تعذیب به مقتضای کردارهای پلید و تبدیل شدن به زغال - به فرمان پروردگار - از دوزخ بیرون می‌آیند، برخی از ایشان پیش از مجازات کامل بر اثر رحمت و مهربانی سرشار خداوند از آتش سوزان و دردناک جهنم رهایی خواهند یافت، ابو سعید خدری رضی الله عنه در این خصوص از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌نماید:

«أما اهل النار الذین هم أهلها فلا یموتون و لا یمیون، و لکن أناس (أو كما قال) تصیبهم النار بذنوبهم - أو قال: بخطایاهم - فیمیتهم إمامة حتی إذا صاروا فحما أذن فی الشفاعة».^۳

۱ برای اطلاع از جزئیات شفاعت به حدیث طولانی آن در منابعی همچون: صحیح بخاری، مسلم و مسند امام احمد مراجعه فرمایید.

۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید) و مسلم (کتاب الایمان).

۳ احمد در مسند خود و ابن کثیر در کتاب البدایة و النهایة ۲/ ۲۰۴، با سندی صحیح و بر اساس شرایط بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.

(کسانی که برای همیشه در دوزخ هستند نه می‌میرند و نه زنده می‌مانند ولی مردمانی بر اثر گناهان - یا خطاهایشان - به گونه‌ای در دوزخ می‌سوزند که تبدیل به زغال خواهند گشت و سپس اجازه شفاعت - برایشان - داده می‌شود).

جای تعجب نیست مهربانی پروردگاری که رحمتش همه چیز را شامل شده و خودش را رحمن و رحیم نامیده، این افراد گناهکار را نیز - که همواره آرزومند مهربانی خداوند بوده‌اند - در بر گیرد، چون آنان همیشه این حدیث ابو هریره رضی الله عنه از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله را نصب العین خویش قرار دادند که می‌فرماید:

«جعل الله الرحمة مائة جزء فأمسك عنده تسعة و تسعين و أنزل في الارض جزءا واحدا، فمن ذلك الجزء يتراحم الخلائق، حتى ترفع الدابة حافرها عن ولدها خشية أن تصيبه»^۱.

(خداوند رحمتش را به صد قسمت تقسیم کرده که نود و نه بخش از آن را نزد خویش باقی گذاشته و تنها یک قسمت را به دنیا فرستاده است، مهربانی مردم با یکدیگر و حمایت حیوانات از بچه‌هایشان نیز از این یک قسمت نشأت می‌گیرد).
در روایتی دیگر آمده است:

«إن لله تعالى مائة رحمة، أنزل منها رحمة واحدة بين الجن و الانس و البهائم و الهوام، فبها يتعاطفون، و بها يتراحمون، و بها تعطف الوحش على ولدها، و آخر الله تسعا و تسعين رحمة، يرحم بها عباده يوم القيامة»^۲.

(بی گمان خداوند دارای صد قسمت رحمت است که یک قسمت از آن‌ها را میان پری، انسان، حیوانات و حشرات تقسیم کرده و بدین وسیله با یکدیگر و بچه‌های خود مهربان‌اند، نود و نه قسمت دیگر را به آخرت واگذار کرده که در آنجا بندگان را مشمول آن قرار دهد).

بنابراین، لازم است هر مسلمانی از سر بیم و امید پروردگار مهربان را بندگی کرده و از موجبات خشم خدا و آتش دوزخ پرهیز نماید:

۱ صحیح مسلم (کتاب التوبة).

۲ همان.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾

[التحریم: ۶]

(ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزینه آن انسان‌ها و سنگ‌ها است).

ولی با وجود این نباید از رحمت و مهرورزی پروردگار نومید شد و باید همواره چشم انتظار رحمتی بود که همه چیز را در بر می‌گیرد، ابن عمر رضی الله عنهما در این رابطه حدیثی از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که:

«قَدِمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِسَنِيٍّ فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّنِيِّ تَبْتَعِي إِذَا وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّنِيِّ أَخَذَتْهُ فَأَلْصَقَتْهُ بِبَطْنِهَا وَأَرْضَعَتْهُ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَتَرُونَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ. قُلْنَا: لَا وَاللَّهِ وَهِيَ تَقْدِرُ عَلَى أَنْ لَا تَطْرَحَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَلَّهِ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ بَوْلِدِهَا»^۱

(گروهی از زنان اسیر پیش پیامبر آورده شد، زنی با سرعت آمد و بچه‌ای را از میان اسرا برداشت و وی را به سینه‌اش چسپاند و شیرش داد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا تصور می‌کنید این زن بچه‌اش را در آتش اندازد؟ گفتیم: نه. فرمود: خداوند نسبت به بندگان مهربان‌تر از این زن است).

از این رو باید مسلمانان در راستای جلب خشنودی و مهربانی پروردگار، اوامر انسان ساز وی را اجرا و از نافرمانی‌هایش پرهیز نمایند تا سرافراز دنیا و آخرت شوند:

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ

بَيَّاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۵۶﴾ [الأعراف: ۱۵۶]

(و رحمت من هم همه‌چیز را در بر گرفته (و در این سرای شامل کافر و مؤمن می‌گردد، اما در آن سرای) آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که پرهیزکاری کنند و زکات بدهند و به آیات (کتاب‌های آسمانی و نشانه‌های گسترده جهانی) ایمان بیاورند).

چه کسانی از شفاعت پیامبر بهره مند می‌شوند:

چنان‌چه توضیح دادیم تنها بندگان مخلص و یکتاپرست از شفاعت عمومی

پیامبران، فرشتگان و مؤمنان برخوردار خواهند گشت، ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید:

«قلت يا رسول الله من أسعد الناس بشفاعتك يوم القيامة؟ قال رسول الله ﷺ: لقد ظننت - يا أبا هريرة - أن لا تسألني عن هذا الحديث أحد أول منك لما رأيت من حرصك على الحديث أسعد الناس بشفاعتي يوم القيامة من قال لا إله إلا الله خالصا من قلبه أو نفسه»^۱

(از پیامبر خدا ﷺ پرسیدم: چه کسی در روز آخرت بیش از همه از شفاعت تو بهره مند خواهد شد؟ فرمود: می‌دانستم - تو که بسیار علاقه مند سخنانم هستی - پیش از همه در این باره از من سؤال می‌کنید، بهره مندترین مردم از شفاعتم در روز قیامت کسی است که مخلصانه اعتقاد توحیدی را گردن نهاده باشد).

همه یکتاپرستان - به امید خدا - از این نوع شفاعت بهره مند خواهند گشت، چون ابو هریره رضی الله عنه در این راستا از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«لكل نبي دعوة مستجابة، فتعجل كل نبي دعوته، و إني اختبأت دعوتي شفاعة لأمتي يوم القيامة، فهي نائلة - إن شاء الله تعالى - من مات من أمتي لا يشرك بالله شيئا»^۲
(برای هر کدام از پیامبران درخواستی پذیرفتنی در نظر گرفته شده که همه ایشان از آن استفاده کرده‌اند، ولی من آن را برای شفاعت امتم در قیامت پنهان نموده‌ام و - به امید خدا - تمامی موحدان از آن برخوردار می‌گردند).

ابن القيم الجوزیه رحمته الله در تحلیل حدیث بالا می‌نویسد:

این حدیث جای بسی تأمل است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخورداری از شفاعت آخرت را به توحید بی‌شائبه منوط کرده است، حال آنکه مشرکین معتقدند پذیرش شفاعت در گرو اتخاذ اسباب و وساطت بندگان نهفته است، و لذا پیامبر بزرگوار این معیار کاذب را فاقد ارزش و اعتبار ذاتی دانسته و اعلام می‌فرماید که تنها توحید و یکتاپرستی و بندگی بی‌شائبه برای خداوند خالق آمر به داد انسان‌ها رسیده و پروردگار اجازه شفاعت برایشان صادر می‌فرماید، از این رو مشرکین در منجلاب جهل و نادانی فرورفته‌اند که خداوند را به پادشان و فرمانروایان دنیا تشبیه کرده‌اند، غافل از آنکه

۱ صحیح بخاری (کتاب العلم).

۲ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

پروردگار بسی والاتر از چنان گمان‌ها بوده و هیچ کس بدون اجازه او و جز برای افراد مورد تاییدش نمی‌تواند شفاعت نماید.^۱

نکته دیگر که باید در این مورد دانست اینکه: هر کس ذره‌ای ایمان در دل داشته و با اعتقاد به یکتایی پروردگار از دنیا رفته باشد، مشمول این نوع شفاعت واقع گشته و از آن بهره مند خواهد شد، انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که ایشان پس از ذکر مقام محمود فرمود:

«ثُمَّ أَخْرُ لَهُ سَاجِدًا فَيَقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ وَسَلْ تُعْطَهُ وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ فَأَقُولُ رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيَقَالُ انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ شَعِيرَةٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرَجَهُ مِنْهَا. فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ ثُمَّ أَرْجِعُ إِلَى رَبِّي فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخْرُ لَهُ سَاجِدًا فَيَقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ وَسَلْ تُعْطَهُ وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ. فَأَقُولُ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيَقَالُ لِي انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرَجَهُ مِنْهَا. فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ ثُمَّ أَعُودُ إِلَى رَبِّي فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخْرُ لَهُ سَاجِدًا فَيَقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ وَسَلْ تُعْطَهُ وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيَقَالُ لِي انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ أَذَى أَذَى مِنْ مِثْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرَجَهُ مِنَ النَّارِ فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ ثُمَّ أَرْجِعُ إِلَى رَبِّي فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخْرُ لَهُ سَاجِدًا فَيَقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ وَسَلْ تُعْطَهُ وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ. فَأَقُولُ يَا رَبِّ انْذَنْ لِي فِيمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ لَكَ - أَوْ قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ إِلَيْكَ - وَلَكِنْ وَعِزَّتِي وَكِبْرِيَايَ وَعَظَمَتِي لِأَخْرَجَنَّ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۲.

(سپس به سجده می‌روم، خداوند می‌فرماید: ای محمد! سرت را بلند کن و هر چه را درخواست نمایی اجرا می‌شود، من نیز می‌گویم: پروردگارا! به داد امتم برس، می‌فرماید: برو هر که را به اندازه یک دانه گندم یا جو ایمان در دل داشته باشد، از دوزخ بیرون بیاور. من هم چنان می‌کنم، آنگاه بر می‌گردم و همان سپاس و ستایش‌ها را تکرار خواهم نمود و دوباره سر به آستان کبریائیش می‌سایم، و بازهم جواب مزبور به من داده می‌شود، می‌گویم: خدایا! به داد امت و پیروانم برس، می‌فرماید: برو و هر که

۱ فتح المجید شرح کتاب الوحید / باب الشفاعة.

۲ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

را ذره‌ای ایمان در دل دارد از دوزخ بیرون بیاور، من نیز چنان می‌کنم، آنگاه - پس از طی مرحله‌ای دیگر درخواست و پاسخ مثبت پروردگار -، می‌گویم: کسانی که به یکتایی تو گواهی داده‌اند چه سرنوشتی دارند؟ می‌فرماید: این امر مربوط به تو نیست، ولی قسم به جلال و شکوه خودم! همه موحدین را از دوزخ بیرون خواهم آورد).

۵- انواع شفاعت پیامبر ﷺ:

ابن القیم الجوزیه رحمته در این باره می‌گوید:

پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله در روز آخرت شش نوع شفاعت دارد:

۱- شفاعت بزرگ، این نوع شفاعت وقتی تحقق می‌یابد که مردم پس از تحمل اوج ناراحتی در صحرای محشر از پیامبران الوا العزم درخواست می‌کنند جهت شروع حسابرسی پیش پروردگار شفاعت نمایند، ولی تمامی ایشان از قبول آن سرباز زده و تنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مسؤلیت‌ش را بر عهده می‌گیرد.

۲- شفاعت برای ورود بهشتیان به بهشت.

۳- شفاعت برای عده‌ای گناهکار که از گرفتار شدن به عذاب سخت دوزخ نجات یابند.

۴- شفاعت برای بیرون آمدن عده‌ای گناهکار موحد از دوزخ.

۵- شفاعت برای ترفیع درجات گروهی از بهشتیان.

۶- شفاعت برای تخفیف عذاب برخی از کافران در دوزخ که این نوع تنها به ابوطالب عموی پیامبر اختصاص دارد.

به باور ما دو نوع دیگر از انواع شفاعت مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد که ابن القیم بدانها اشاره نکرده است:

۱- شفاعت برای ورود بدون حساب و کتاب گروهی از مؤمنان به بهشت، به دلیل اینکه پیامبر برای عکاشه علیه السلام دعا کرد خداوند وی را در زمره هفتاد هزار نفر بدون محاسبه قرار دهد.

۲- شفاعت برای گروهی از مؤمنان که کردارهای نیک و بدشان مساوی است و پیامبر صلی الله علیه و آله دعا می‌کند خداوند ایشان وارد بهشت گرداند.

۷- شفاعت مؤمنان برای یکدیگر:

چنانچه پیشتر اشاره کردیم، یکی از انواع شفاعت‌ها، دعای خیر مؤمنین در روز آخرت و پس از کسب اجازه از مقام اقدس الهی برای گروهی از برادران گناهکار است، یعنی چون ایشان در دنیا فرمانبردار شریعت پروردگار بوده و از نافرمانی‌هایش پرهیز نموده‌اند، خداوند نیز در قیامت آنان را ارج نهاده و اجازه می‌دهد برای عده‌ای افراد مورد نظر وی شفاعت کنند.

ابو سعید خدری رضی الله عنه ضمن بیان حدیث طولانی شفاعت از زبان پیامبر خدا، می‌گوید: «وإذا رأوا أنهم قد نجوا في إخوانهم يقولون ربنا إخواننا كانوا يصلون معنا ويصومون معنا ويعملون معنا فيقول الله تعالى اذهبوا فممن وجدتم في قلبه مثقال دينار من إيمان فأخرجوه ويحرم الله صورهم على النار فيأتونهم وبعضهم قد غاب في النار إلى قدمه وإلى أنصاف ساقيه فيخرجون من عرفوا ثم يعودون فيقول اذهبوا فممن وجدتم في قلبه مثقال نصف دينار فأخرجوه فيخرجون من عرفوا..»^۱

(هرگاه خودشان نجات یافتند، می‌گویند: پروردگارا! سرنوشت برادرانی که با ما نماز خوانده و کردارهای نیک انجام می‌دادند، چه می‌شود؟، می‌فرماید: هر که را ذره‌ای ایمان در دل دارد، از دوزخ بیرون بیاورید، آنان نیز که به دوزخ می‌روند می‌بینند برخی از ایشان تا ساق پا در آتش فرورفته‌اند، آن‌هایی را که می‌شناسند بیرون آورده و بر می‌گردند، بازهم خداوند می‌فرماید: هر که را به اندازه نیم دینار یا یک ذره ایمان در دل دارد، از دوزخ بیرون بیاورید، ایشان هم دوباره چنان می‌کنند..)

۱۱- بهشت و دوزخ (جنت و نار)

الف) بهشت

لازم است جهت پرده برداشتن از روی این موضوع حیاتی و سرنوشت ساز نکاتی را پیش روی خوانندگان ارجمند قرار دهیم:

تعریف لغوی و اصطلاحی جنت

واژه جنت در زبان عربی به معنی: باغ پر از درخت بوده و جمع آن «جنان» است.

۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

۲ المعجم الوسيط.

و از دیدگاه شریعت نیز بر منزل و اقامتگاهی اطلاق می‌گردد که خداوند آن را در قیامت برای بندگان پرهیزکار و فرمانبردار خود تدارک دیده است.

آیا بهشت اکنون وجود دارد؟

بر اساس آیات و احادیث پیامبر اکرم ﷺ بهشت با تمام امکانات و نعمت‌هایش درست شده و شبانه روز با شوق و علاقه وافر چشم انتظار مؤمنان و بندگان برگزیده پروردگار است و خود را برای استقبال پیروان شریعت و برگزاری مراسم با شکوه اعطای جوایز از سوی خداوند رحمان به ایشان آماده می‌کند:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳]

(و با انجام اعمال شایسته و بایسته) به سوی آموزش پروردگارتان، و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که بهای آن (برای مثال، همچون بهای) آسمان‌ها و زمین است؛ (و چنین چیز با ارزشی) برای پرهیزگاران تهیه شده است).

جمله «أُعِدَّتْ» در این آیه به معنی آماده سازی است، بنابراین، بهشت از هم اکنون برای مهمانان سرافراز پروردگار تهیه شده است، ابن عباس رضی الله عنهما نیز در این زمینه از پیامبر نور و رحمت ﷺ نقل می‌نماید:

«إني رأيت الجنة، فتناولت منها عنقودا، و لو أخذته لأكلمتم منه ما بقيت الدنيا، و رأيت النار فلم أر منظرا قط اقطع، و رأيت أكثر أهلها النساء»^۱.

(من بهشت را دیدم و خوشه‌ای از آن خوردم، اگر آن را اینجا می‌آوردم تا پایان عمر دنیا کفایت می‌کرد، دوزخ را نیز در بدترین منظر دیدم که تا کنون چنین منظره‌ی ترسناکی مشاهده ننموده‌ام، و بیشتر ساکنانش زنان بودند).

خوشا به حال کسانی که بهشت پر از ناز و نعمت از آن ایشان خواهد بود، نعمت‌هایی که هیچ کس آن را ندیده و به ذهن هم خطور نکرده است.

جاودانگی در بهشت

خداوند سبحان برنامه جهان هستی را چنین طراحی فرموده که هر چه در آن است در معرض گردباد میرایی و فناپذیری قرار گیرند، از این رو امکانات و نعمت‌های دنیا هر اندازه بزرگ و با عظمت باشند محکوم به فنا هستند، چنان چه می‌فرماید:

۱ صحیح بخاری (کتاب الکسوف) و مسلم (کتاب الکسوف).

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷]
 (همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند. و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس).

ولی نعمت‌های بهشت از این قاعده دنیایی مستثنا بوده و هیچ‌گاه از بین نمی‌روند، لذا ساکنانش از آفت‌های علاج ناپذیر مرگ و پیری سالم مانده، بانوانش دچار ایام قاعدگی نمی‌شوند و مشکلی به نام غم و اندوه را نمی‌شناسند:

﴿جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ﴾ [البينة: ۸]

(پاداش آنان در پیشگاه پروردگارشان باغ‌های بهشتی است که جای ماندگاری است و رودبارها در زیر (کاخ‌ها و درخت‌های) آن روان است. جاودانه برای همیشه در آنجا خواهند ماند).

در جایی دیگر چه بسیار زیبا و دلنشین می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ [الزمر: ۷۳]

(و کسانی که از (عذاب و خشم) پروردگارشان می‌پرهیزند، گروه گروه به سوی بهشت رهنمود می‌شوند تا بدان‌گاه که به بهشت می‌رسند، بهشتی که درهای آن (برای احترام‌شان به رویشان) باز است. بدین هنگام نگاهبانان بهشت بدیشان می‌گویند: درودتان باد! خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید).

ابو سعید خدری رضی الله عنه در این باره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«يُوتَى بالموت كهيئة كبش أملح فينادي مناد يا أهل الجنة فيشرئبون وينظرون فيقول هل تعرفون هذا؟ فيقولون نعم هذا الموت وكلهم قد رآه. ثم ينادي يا أهل النار فيشرئبون وينظرون فيقول هل تعرفون هذا؟ فيقولون نعم هذا الموت وكلهم قد رآه فيذبح. ثم يقول يا أهل الجنة خلود فلا موت ويا أهل النار خلود فلا موت. ثم قرأ: ﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [مریم: ۳۹]»^۱

(مرگ در صورت گوسفندی سفید جلوه می‌کند و سپس بهشتیان صدا زده می‌شوند، ایشان هم سر کشیده و نگاه می‌کنند، ندا دهنده می‌گوید: این را می‌شناسید؟ می‌گویند: آری مرگ است. سپس دوزخیان را صدا می‌زند، آن‌ها نیز سر کشیده و تماشا می‌کنند، می‌گویند: این را می‌شناسید؟ می‌گویند: آری این مرگ است. آنگاه بعد از مشاهده گوسفند مزبور از سوی تمامی بهشتیان و دوزخیان آن را سر بریده و می‌گویند: ای بهشتیان و دوزخیان برای همیشه ماندگار بوده و هیچ گاه نمی‌میرید، سپس پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت فرمود:

(ای پیغمبر!) ظالمان را از روز حسرت (که رستاخیز است) بترسان. آن هنگامی که کار از کار می‌گذرد و (همه چیز دنیا پایان می‌گیرد و وقت حساب و کتاب فرا می‌رسد، و ستمکاران می‌بینند که) ایشان در غفلت (عمر گرانیامیه را) بسر برده‌اند و (به قیامت و بهشت و دوزخی) ایمان نداشته‌اند).

بر این اساس بر هر مسلمانی لازم است به بهشت و فنا ناپذیری نعمت‌هایش ایمان داشته و معتقد باشد که ساکنان آن نیز هیچ گاه دچار مرگ و میر و بیماری نخواهند گشت.

مکان بهشت

چنان‌که روشن شد بهشت اکنون درست شده است، و این را نیز باید بدانیم که بهشت رحمت در بالاترین نقطه قرار دارد و شایسته است چنین باشد، زیرا بهشت بزرگ و با ارزش برای افرادی بزرگ مرد و والا مقام که در دنیا بر اساس شریعت خدا حرکت کرده و خود را از فروغلطیدن در گرداب شرک و محرمات نگه داشته بودند و پرچم ارزشمند توحید را در جای جای دنیا - علی رغم میل ستمگران - به اهتزاز در آورده و سربلند زیستند، تدارک دیده شده و بلندی نیز نشانه تقدیر و احترام می‌باشد. پس چه سزاوار است این رادمردان سرافراز در بزرگترین نقطه اسکان داده شده و زندگی در سایه لطف و رحمت پروردگار را سپری نمایند:

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيَيْنَ ﴿١٨﴾﴾ [المطففين: ۱۸]

(هرگز! هرگز! قطعاً نوشته اعمال نیکوکاران در «علیین» قرار دارد).

در حدیث براء بن عازب رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده که ایشان ضمن اشاره به عذاب قبر فرمودند:

«يقول الله عز وجل: اكتبوا كتاب عبدی فی علیین و أعیدوه فی الأرض»^۱.
 (خداوند می‌فرماید: نامه بنده‌ام را در علیین ثبت کرده و خودش را به زمین برگردانید).

نعمت‌های بهشت

پروردگار مهرورز پاداش‌های ارزشمند و فراوانی برای مؤمنان مخلص و پرهیزکار بر اثر ایمان راستین و نیکوکاری‌هایشان، در نظر گرفته است، ابو هریره رضی الله عنه در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند:

«يقول الله عز وجل: أعددت لعبادی الصالحین ما لا عين رأت و لا أذن سمعت، و لا خطر علی قلب بشر»^۲

(خداوند می‌فرماید: نعمت‌هایی برای بندگان نیکوکارم تهیه کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به ذهن کسی خطور نکرده است).
 بی‌گمان حدیث بالا مصداق این آیه است که می‌فرماید:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۷]

[۱۷]

(هیچ کس نمی‌داند، در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان شده است).

پس باید دانست که تصور امکانات و لذا یذ بهشت برای ما انسان‌ها - که قدرت ابزارهای شناختمان منحصر در زیبایی‌ها و نعمت‌های دنیا است -، امکان پذیر نبوده و نمی‌توان چارچوب و ماهیت آن را تشخیص داد، و اما آنچه در قرآن کریم و سنت مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله راجع به کیفیت ساختمان‌ها و کاخ‌ها، نوجوانان، طلاجات، رودخانه‌ها، باغات و میوه‌هایش آمده از جنس همین امکاناتی نیست که برای ما قابل احساس و مشاهده می‌باشد.

ابن عباس رضی الله عنهما راجع به این امر در تفسیر آیه:

﴿وَأَتُوا بِهِءَ مُتَشَبِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۵]

۱ امام در مسند خود روایت کرده و البانی نیز آن را صحیح می‌داند.

۲ صحیح بخاری (کتاب بدء الخلق) و مسلم (کتاب الجنة و صفة نعيمها).

(و همسان آن را آورده‌اند. (چه چنین میوه‌هایی در جنس و شکل یکی بوده، ولی طعم و مزه جداگانه‌ای دارند). و در آنجا همسران پاک و بی‌عیبی داشته و در آنجا جاویدان خواهند ماند)، می‌گوید: نعمت‌های بهشتی تنها در نامشان با نعمت‌های دنیا مشابهت دارند.^۱

و اینک نگاه کوتاهی به پاره‌ای از نعمت‌های بهشت:

۱- باغات و میوه جات:

سهل بن سعد^{رضی} در این باره از پیامبر خدا^{صلی} روایت می‌کند:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةَ يَسِيرُ الرَّكَبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا».^۲

(باغات بهشت چنان طولانی است که سواره‌ای می‌تواند صد سال زیر سایه‌اش حرکت کند).

در روایتی دیگر از ابو سعید خدری^{رضی} آمده است:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجْرَةَ يَسِرُ الرَّكَبُ الْجَوَادِ الْمَضْمَرِ السَّرِيعِ مِائَةَ عَامٍ مَا يَقْطَعُهَا».^۳

(در بهشت درختانی بسیار طولانی وجود دارد که سواره‌ای بر پشت اسبی سریع و تیزرو در مدت صد سال نمی‌تواند آن را پشت سر گذارد).

۲- تماشای منازل یکدیگر:

ابو سعید خدری^{رضی} در این زمینه از پیامبر رحمت^{صلی} نقل می‌کند که:

«إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ أَهْلَ الْعُرْفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكُوكَبَ الدَّرِّيَّ الْعَابِرَ مِنَ الْأَفْقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوْ الْمَغْرِبِ لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ. قَالَ: بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ رَجَالٌ آمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ».^۴

(بهشتیان منازل یکدیگر را تماشا می‌کنند که خانه‌های برخی از ایشان بر اثر تفاوت درجات بسان ستاره درخشان است. گفتند: ای پیامبر خدا! این نوع منازل تنها برای پیامبران در نظر گرفته شده است؟ فرمود: قسم به کسی که جانم در دست او است برای مؤمنانی نیز که پیامبران را تایید کرده‌اند، تهیه شده است).

۱ الیوم الآخر / عبد القادر رحباوی.

۲ صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعيمها).

۳ همان.

۴ همان.

۳- جمعه بازارها:

انس بن مالک رضی الله عنه در این رابطه از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل می نماید:

«إِنَّ فِي الْحِجَّةِ لَسُوقًا يَأْتُونَهَا كُلُّ جُمُعَةٍ فَتَهُبُ رِيحُ الشَّمَالِ فَتَحْثُو فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ فَيَزْدَادُونَ حُسْنًا وَجَمَالًا فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ وَقَدْ اِزْدَادُوا حُسْنًا وَجَمَالًا فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ وَاللَّهِ لَقَدْ اِزْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا»^۱.

(بهشتیان هر هفته در بازاری گرد هم می آیند، در این میان بادی وزیدن گرفته و مشکهای بهشت را چنان به رویشان می پاشد که زیبایی هایشان را افزایش می دهد، وقتی به خانه بر می گردند زانیشان از دیدن چنین حالتی شگفت زده شده و می گویند: به خدا قسم! پس از ما زیباتر شده ای، ایشان نیز چنین پاسخی بدانها خواهند داد).

۴- رودبارها:

قرآن کریم در این راستا می فرماید:

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَرٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَرٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَرٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّرْبِينَ وَأَنْهَرٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾ [محمد: ۱۵]

(وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است (چنین است که) در آن رودبارهایی از آبی (زالال و خالص) است که گندیده و بدبو نگشته است، و رودبارهایی از شیری است که طعم و مزه آن متغیر نشده است، و رودبارهایی از شرابی است که سراپا لذت برای نوشندگان است، و رودبارهایی از عسلی است که خالص و پالوده است، و در آنجا آنان هرگونه میوه ای دارند).

در جایی دیگر این حالت را چنین به تصویر می کشد:

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ﴿١٨﴾ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يَنْزِفُونَ ﴿١٩﴾﴾ [الواقعة: ۱۷-۱۹]

(نوجوانانی، همیشه نوجوان (برای خدمت بدیشان، پیرامونشان در آمد و رفت هستند و باده را) برای آنان می گردانند).

۵- کاخ‌ها و چادرها:

خداوند مهربان در این مورد می‌فرماید:

﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّن فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِعَادَ﴾ [الزمر: ۲۰]

(و اما کسانی که از (عذاب) پروردگارشان (خویشترن را) بپرهیزند، آنان (در بهشت برین جای دارند و) دارای قصرها و کاخ‌هایی هستند که بالای یکدیگر ساخته شده‌اند و در زیر آن‌ها رودبارها جاری است. این وعده را خدا می‌دهد و خدا خلاف وعده نمی‌کند).

در یکی دیگر از آیات گهربارش می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا﴾ [الفرقان: ۷۵]

(به اینان بالاترین درجات و عالی‌ترین منزلگاه‌های بهشت داده می‌شود در برابر صبر و استقامت‌شان (بر انجام طاعات و دوری از منکرات)، و در آن (جایگاه‌های والای بهشت، از هر سو) بدانان درود و سلام گفته می‌شود).

ابو موسی رضی الله عنه نیز در این باره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌نماید:

«فی الجنة خيمة من لؤلؤة مجوفة، عرضها ستون ميلا، في كل زاوية منها أهل، ما يرون الآخريين، يطوف عليهم المؤمن»^۱.

(در بهشت چادری از مروارید میان تهی به پهنای شصت میل وجود دارد و به حدی وسیع و بزرگ است که ساکنان آن یکدیگر را نمی‌بینند).

۶- خدمتگزاران:

قرآن کریم در آیات متعددی به این امر اشاره می‌فرماید، از جمله:

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنشُورًا﴾ [الإنسان: ۱۹]

(همواره نوجوانان جاودانه‌ای میانشان می‌گردند (و به خدمت‌شان می‌پردازند) که هرگاه ایشان را بنگری چنین می‌انگاری که مروارید غلتانند).

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ﴾ [الطور: ۲۴]

(پیوسته در گرداگرد آنان نوجوانان ایشان (برای خدمت‌گزاریشان) در چرخش و گردشند. انگار آنان (در صفا و پاکی) مرواریدهای پنهان (در صدف) هستند).

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿١٨﴾ لَا يَصُدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْفُونَ ﴿١٩﴾﴾ [الواقعة: ۱۷-۱۹]

۷- خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها:

خداوند مهرورز این مساله را نیز در آیات متعددی بیان کرده و می‌فرماید:

﴿وَفَلَكِهِم مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾﴾ [الواقعة: ۲۰-۲۱]

(نوجوانان بهشتی برای آنان می‌گردانند) هر نوع میوه‌ای را که برگزینند).

﴿وَفَلَكِهِم كَثِيرَةٌ ﴿٣٢﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾﴾ [الواقعة: ۳۲-۳۳]

(و در میان میوه‌های فراوان هستند. که نه تمام می‌شود و نه منع می‌گردد).

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿١٨﴾ لَا

يَصُدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْفُونَ ﴿١٩﴾﴾ [الواقعة: ۱۷-۱۹]

۸- زنان پاکدامن:

قرآن کریم این مطلب را با تعابیر مختلف بیان کرده و می‌فرماید:

﴿وَأَهُمَّ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٤٥﴾﴾ [البقرة: ۲۵]

(و در آنجا همسران پاک و بی‌عیبی داشته و در آنجا جاویدان خواهند ماند).

﴿وَعِنْدَهُمْ قَلْصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٨﴾ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ ﴿٤٩﴾﴾ [الصفات: ۴۸-۴۹]

(همسرانی دارند با چشمانی درشت و خمارآلود. انگار آنان تخم‌های (شترمرغ) هستند

که (در زیر بال و پر شترمرغ) پنهان (از دید مردمان و گرد و غبار) باشند).

﴿فِيهِنَّ قَلْصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ ﴿٥٦﴾﴾ [الرحمن: ۵۶]

(در باغ‌های بهشت زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند و پیش از آنان

کسی از انسان‌ها و پری‌ها با ایشان نزدیکی و مقاربت نکرده است).

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾﴾ [الرحمن: ۵۸]

(انگار که آن حوریان، یاقوت و مرجانند).

﴿إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾﴾ [الواقعة: ۳۵-۳۷]

(ما آنان را (در آغاز کار، بدین شکل زیبا و شمائل دلربا) پدیدار کرده‌ایم. ایشان را دوشیزگانی ساخته‌ایم (که پس از آمیزش، بکارت خود را باز می‌یابند!). شیفتگان (همسر خود، و همه جوان و طناز و) همسن و سال هستند).

﴿وَكَوَاعِبَ أُنثَرَابًا﴾ [النبا: ۳۳]

(و دختران نوجوان نارپستان همسن و سال).

ابو هریره رضی الله عنه نیز در این خصوص از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي صُورُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَبُولُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَبْزُقُونَ أَمْشَاطَهُمُ الذَّهَبُ وَمَجَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ، يَرَى مَخَّ سَاقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحَسَنِ، لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ، قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ، يَسْبِحُونَ اللَّهَ بِكِرَّةٍ وَعَشِيًّا»^۱.

(نخستین گروه از بهشتیان اتم چهره‌هایی همچون ماه شب چهارده داشته و فاقد عوارض بشری مانند: قضای حاجت رفتن، آب بینی ریختن و آب دهان انداختن هستند، شانه‌هایشان طلائی، بخوردان‌ها از عود هندی و عرق‌شان بسان مشک بو می‌دهد، و هر کدام از ایشان دو همسر بسیار زیبا دارند که مغز اسخوان‌شان مشاهده می‌گردد، بهشتیان هیچ گونه نگرانی و اختلافی با هم نداشته و بامدادان و شامگاهان مشغول تسیحات پروردگارند).

انس بن مالک رضی الله عنه نیز در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«وَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَظْلَعَتْ إِلَى الْأَرْضِ لِأَضَائَتِ مَا فِيهَا، وَ لَمَلَأَتْ مَا بَيْنَهُمَا رِيحًا، وَ لَنَصِيفُهَا (يَعْنِي خَمَارَهَا) عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ النَّيَا وَ مَا فِيهَا»^۲.

(اگر یکی از زن‌های بهشت به دنیا بنگرد همه آن را پرتو افشان و عطر آگین خواهد کرد، و روبندش بهتر از همه دنیا است).

۹- اسباب و اثاثیه:

قرآن کریم در آیات متعددی از این مساله بحث به میان آورده و می‌فرماید:

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ﴾ [الرحمن: ۵۴]

۱ همان.

۲ ترمذی روایت کرده است.

(بهشتیان بر فرش‌هایی تکیه می‌زنند و می‌لمند که (چه رسد به رویه‌های آن‌ها) آسترهای آن‌ها از ابریشم ضخیم است).

﴿فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ۙ وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ﴾ [الغاشية: ۱۳-۱۴]

(در آنجا تخت‌های بلند و عالی است. و ساغرهایی که (در کنار چنین چشمه‌هایی و در حضور بهشتیان) گذارده شده‌اند. و بالش‌ها و پستی‌هایی که به ردیف چیده شده‌اند. و فرش‌های فاخر و گرانبهائی که گسترده و پهن گشته‌اند).

﴿وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ۙ قَوَارِيرًا مِّن فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا﴾ [الإنسان: ۱۵-۱۶]

(جامه‌های سیمین شراب و قدح‌های بلورین می‌میان‌شان به گردش در می‌آید. قدح‌های بلورینی که از نقره‌اند. (خدمتکاران بهشتی) آن‌ها را درست به اندازه لازم پیموده‌اند).

ابو موسی اشعری رضی الله عنه نیز در این مورد از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«جنتان من فضة آنيتهما و ما فيهما، و جنتان من ذهب آنيتهما و ما فيهما، و ما بين القوم و بين أن ينظروا إلى ربهما إلا رداء الكبرياء على وجهه في جنة عدن»^۱.
(همه لوازم دو باغ در بهشت طلایی و لوازم دو باغ دیگر نقره‌ای بوده و تنها ردای جلال و شکوه مانع دیدن پروردگارشان می‌گردد).

بهای بهشت:

پس از آنکه مدت کوتاهی را در گلزار نعمت‌های بهشت سپری کردیم لازم است این نکته را نیز متذکر شویم که دست یافتن بدان‌ها و سپری کردن چنین زندگی افتخار آمیز و روح افزایی تلاش و کوشش می‌خواهد و باید بهایش را پرداخت، زیرا کالای پروردگار بسیار ارزشمند بوده و هر کسی نمی‌تواند آن را بخرد.

و همچنین باید خوب بدانیم که راه رسیدن به بهشت و امکانات گرانبهائش نه تنها با گل و ریحان چیده نشده که دشواری خاص خود را داشته و مشکلات و گرفتاری بسیاری نیز سر راه مؤمنان راستین قرار دارند، از این رو پروردگار حکیم و دانا جهت تشخیص سره از ناسره و مسلمانان صادق و متقلب از یکدیگر راه‌های و ابزارهایی مقرر فرموده است:

﴿أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ﴿۳۰﴾ [العنکبوت: ۱-۳]

(آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم (و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر اقرار کرده‌ایم) به حال خود رها می‌شوند و ایشان (با تکالیف و وظائف و رنج‌ها و سختی‌هایی که باید در راه آئین آسمانی تحمل کرد) آزمایش نمی‌گردند؟! ما کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند (با انواع تکالیف و مشقات و با اقسام نعمت‌ها و محنت‌ها) آزمایش کرده‌ایم، آخر باید خدا بداند چه کسانی راست می‌گویند، و چه کسانی دروغ می‌گویند).

بنابراین لازم است انسان مسلمان در راستای نیل به اهداف دیرینه و پا نهادن به سرزمین مبارک و ستودنی بهشت با گرفتاری‌ها و پیچیدگی‌های سر راه دست و پنجه نرم کرده و با شیطان و سایر دشمنانی که همواره در فکر ایجاد مزاحمت برایش هستند، مبارزه سخت و بی‌امانی شروع نماید و از شهوات و آرزوهای نامشروع نفسانی فاصله بگیرد؛ چون دست یافتن به چنین هدف بزرگ و با عظمت و آرمیدن در سایه رحمت پروردگار نیازمند یقینی ثابت، عزمی راسخ و پولادین و قلبی پالوده از زنگار گناه و معصیت می‌باشد.

یکی از بزرگان می‌گوید: به هلاک رفتن سرگردان‌ها جای تعجب نیست، ولی نجات یافتن رادمردان سرافراز انسان را به تعجب وا می‌دارد و باید بدان اندیشید. چون حقیقتاً علل و عوامل بی‌شماری از سوی اهریمن، نفس و هواپرستی، عرف و عادات و روش‌های پیشینیان و جوامع کنونی در راستای به انحراف کشاندن انسان‌ها دست به دست هم داده و شبانه روز در فکر کناره‌گیری آنان از مسیر درست بندگی و نیل به رضوان الهی، هستند.

لذا پیامبر خدا ﷺ به روایت انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید:

«قَتَّ الْجَنَّةَ بِالْمَكَارِهِ وَ حَقَّتْ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»^۱

(بهشت با مشکلات و دوزخ با آرزوهای نفسانی احاطه شده است).

امام نووی رحمته الله در این زمینه می‌نویسد:

این حدیث به عنوان یکی از احادیث بسیار با ارزش و دربرگیرنده مسایل زیادی به شمار می‌رود، زیرا دست یافتن به بهشت جز در صورت گرفتار شدن به مشکلات و

۱ صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعيمها و أهلها).

ناراحتی‌ها و در بوته آزمایش قرار گرفتن امکان پذیر نبوده و رهایی از عذاب دردناک و آتش سوزان دوزخ نیز با دایره‌ای از شهوات تنیده شده و باید یکی پس از دیگری را درید تا به هدف نائل آمد، و گر نه ادعایی پوچ و توخالی بوده و فاقد هر گونه ارزشی است. از این رو نیل به بهشت و رضوان ابدی پروردگار مستلزم تلاش و صبر پیشه کردن در راستای انجام عبادات، فروبردن خشم، گذشت، بخشش اموال، تعامل انسان دوستانه با افراد ناباب و خلاقار و خودداری از آرزوهای غیر مشروع نفسانی از قبیل: شراب خواری، زنا، نگاه به زنان بیگانه، غیبت و امثال آن‌ها، می‌باشد.^۱

مشاهده پروردگار در بهشت

بر اساس دلایل کتاب، سنت و اجماع پیشینیان اهل سنت و جماعت معتقدند: یکی از نعمت‌های ارزشمند موجود در بهشت و بلکه گرانبها تریشان که هیچ یک از نعمت‌های آن به پایش نمی‌رسند، دیدن ذات اقدس الهی است، و اینک سیری اجمالی در میدان نصوص وارده در این زمینه:

الف) دلایل کتاب:

۱- ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿۲۲﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿۲۳﴾﴾ [القیامة: ۲۲-۲۳]

(در آن روز چهره‌هائی شاداب و شادانند. به پروردگار خود می‌نگرند).

ناظره: یعنی پروردگارشان را می‌نگرند.^۲

ابن کثیر در این رابطه می‌گوید:

موضوع دیدن پروردگار در بهشت مورد اتفاق صحابه، تابعین، پیشینیان و پیشوایان امت اسلامی بوده و احادیث صحیحی - که بنا به گفته محدثین از طرق متواتری وارد شده‌اند -، در اثبات آن روایت شده و جای تردیدی باقی نمانده است.^۳

۲- ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ﴿۲۶﴾﴾ [یونس: ۲۶]

(کسانی که کارهای نیکو می‌کنند، منزلت نیکو (یعنی بهشت) از آن ایشان است و افزون

بر آن هم دارند).

ابن کثیر در تحلیل این آیه می‌گوید:

۱ صحیح مسلم با شرح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعیمها و أهلها).

۲ تفسیر ابن کثیر / سوره قیامة.

۳ همان.

«زیادة» یعنی: چند برابر کردن پاداش کردارهای پسندیده از ده تا هفتصد برابر و حتی افزون بر آن، این افزایش شامل کاح‌ها، زنان پاکدامن و خشنودی پروردگار هم می‌گردد، و برتر و والاتر از همه این‌ها نگرستن به ذات اقدس الهی می‌باشد که آن را تنها از روی لطف و رحمت خویش به بهشتیان ارزانی می‌دارد.

ابوبکر صدیق، حذیفة بن یمان، عبد الله بن عباس، سعید بن مسیب، عبد الرحمن بن ابی لیلی، عبدالرحمن بن سابط، مجاهد، عکرمه، عامر بن سعید، عطاء، ضحاک، قتاده، سدی، محمد بن اسحاق و شماری دیگر از دانشمندان میرز اهل سنت، واژه «زیادة» را به دیدن پروردگار در بهشت تفسیر کرده‌اند.^۱

۳- ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ﴾ [المطففين: ۱۵]

(هرگز اهرگز! قطعاً ایشان در آن روز (به سبب کارهایی که کرده‌اند) از (رحمت) پروردگارشان محروم و مطرودند).

امام شافعی در تفسیر آیه بالا می‌گوید:

محرومیت بدکاران از دیدن پروردگار بیانگر برخورداری نیکوکاران از آن بوده و اخبار رسیده از سوی پیامبر بزرگوار ﷺ نیز دال بر آن می‌باشد.^۲

امام شافعی در پاسخ سؤال مبنی بر تحلیل آیه مزبور می‌فرماید: محروم بودن کافران و بدکاران از نگرستن به ذات اقدس پروردگار نشانه بهره‌مندی مؤمنان از آن می‌باشد، ربیع بن سلیمان از وی پرسید: خودت نیز چنین دیدگاهی داری؟، فرمود: آری، و اگر چنان اعتقادی نداشته باشم بندگی خدا را بجا نیاورده‌ام.^۳

۴- ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ [ق: ۳۵]

(هرچه بخواهند در بهشت برای آنان هست، و افزون بر آن نزد ما نعمت‌های دیگری وجود دارد).

در صحیح مسلم از صهیب بن سنان رومی رضی الله عنه نقل شده که ایشان جمله «لدينا مزيد» را به مشاهده ذات اقدس الهی تفسیر نموده‌اند.

۱ همان / سوره یونس.

۲ همان / سوره قیامت.

۳ معارج القبول شرح سلم الوصول.

انس بن مالک رضی الله عنه نیز در تحلیل تعبیر مزبور گفته است: پروردگار جمعه‌ها پیش چشم‌شان ظاهر می‌گردد.^۱

(ب) دلایل سنت:

در این بخش نیز به شماری از احادیث گرانبهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره خواهیم کرد:
۱- ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید:

«أَنَّ نَاسًا قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: هَلْ تُضَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ. قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ. فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ الشَّمْسَ وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ الْقَمَرَ وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَاغِيَتِ الطَّوَاغِيَتِ وَتَبَيَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا».^۲

(عده‌ای از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا پروردگاران را در قیامت خواهیم دید؟ فرمود: آیا در دیدن ماه شب چهارده تردید دارید؟ گفتند: نه ای پیامبر خدا! فرمود: آیا در دیدن خورشید در روزی صاف و بدون ابر تردید دارید؟ گفتند: نه. فرمود: شما نیز خداوند را در روز آخرت بدین صورت خواهید دید و خطاب به حضار می‌فرماید: هر کس هر چه را عبادت کرده دنبالش برود؛ آنگاه هر که خورشید، ماه و یا هر معبودی جز خدا را بندگی نموده دنبالش راه می‌رود، و تنها منافقان این امت بدن معبود و پیشوا می‌مانند).

۲- جریر بن عبد الله رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبِّكُمْ عِيَانًا».^۳

(بی‌گمان پروردگارتان را آشکارا خواهید دید).

۳- جریر بن عبد الله رضی الله عنه می‌گوید: در یکی از شب‌های چهارده ماه پیامبر صلی الله علیه و آله پیشمان آمد و فرمود:

۱ تفسیر ابن کثیر / سوره ق.

۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید) و مسلم (کتاب الایمان).

۳ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

«إنکم سترون ربکم يوم القيامة كما ترون هذا لا تضامون في رؤيته»^۱.
(بدون تردید پروردگارتان را در روز آخرت خواهید دید).

۴- جریر بن عبد الله روایت می‌کند: در یکی از شب‌های چهارده ماه خدمت پیامبر ﷺ نشسته بودیم که به ماه نگریست و فرمود:

«إنکم سترون ربکم كما ترون هذا القمر لا تضامون في رؤيته فإن استطعتم أن لا تغلبوا على صلاة قبل طلوع الشمس و صلاة قبل غروب الشمس فافعلوا»^۲.

(بدون شک پروردگارتان را در روز قیامت مانند این ماه خواهید دید، پس اگر توانستید در نماز جماعتی در پیش یا پس از غروب خورشید شرکت کنید آن را انجام دهید).

۵- ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم: آیا پروردگاران را در روز قیامت خواهیم دید؟ در پاسخ فرمود:

«هل تضارون في رؤية الشمس و القمر إذا صحوا؟ قلنا: لا، قال: فإنکم لا تضارون في رؤية ربکم إلا كما تضارون في رؤيتهما»^۳.

(آیا در دیدن خورشید و ماه تردید دارید؟، گفتیم: نه، فرمود: در روز آخرت خداوند را نیز چنان خواهید دید).

ابن قدامه مقدسی رحمته الله در تحلیل احادیث بالا می‌گوید:

مؤمنان در روز آخرت پروردگار را با چشم سر دیده و با ایشان گفتگو می‌کنند. وی در ادامه می‌افزاید: وجه تشابه نگریستن به ماه و خورشید با مشاهده پروردگار در حدیث پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله در خود رؤیت و دیدن است - یعنی مشاهده ذات اقدس الهی با چشم سر در وضوح و شفافیت بسان دیدن ماه و خورشید است -، نه اینکه دیده شده‌ها با هم شباهت داشته باشند، زیرا خداوند بدون نظیر و شبیه بوده و نمی‌توان ایشان را به چیزی مادی تشبیه نمود.^۴

امام بیهقی نیز در این زمینه می‌نویسد:

۱ همان.

۲ همان.

۳ همان، و صحیح مسلم (کتاب الایمان).

۴ لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد / ابن قدامه مقدسی.

ابو الطیب سهل بن محمد صعلوکی در تفسیر جمله «لا تضامون» - با تشدید و تخفیف میم -، می‌گفت: یعنی همه شما برای دیدن پروردگار در یک جا جمع نشده و حق یکدیگر را پایمال نمی‌کنید، بلکه هر کسی وی را از سر جای خود خواهد دید، و وجه شباهت نگرستن به ذات خداوند با مشاهده ماه و خورشید نیز تنها در خود دیدن است نه اینکه - معاذ الله - خدا را به مادیات تشبیه نمود.^۱

۶- عبد الله بن قیس رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«جنتان من فضة آنیتهما و ما فیهما، و جنتان من ذهب آنیتهما و ما فیهما، و مابین القوم و بین أن ینظروا إلى ربهم إلا رداء الکبرياء علی وجهه فی جنة عدن».^۲

۷- صهیب رضی الله عنه نقل می‌کند:

«أن رسول الله تلا هذا الآية:

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [یونس: ۲۶] وقال: إذا دخل أهل الجنة الجنة و

أهل النار النار نادى مناد: يا أهل الجنة إن لكم عند الله موعدا يريد أن ينجزكموه. فيقولون: ما هو؟ ألم يثقل موازيننا؟ ألم يبيض وجوهنا و يدخلنا الجنة و يجرنا من النار؟ قال: فيكشف لهم الحجاب، فينظرون إليه فوالله ما أعطاهم الله شيئا أحب إليهم من النظر إليه، و لا أقرّ لأعينهم».^۳

(پیامبر بزگوار رضی الله عنه آیه:

کسانی که کارهای نیکو می‌کنند، منزلت نیکو (یعنی بهشت) از آن ایشان است و افزون بر آن هم دارند)، را تلاوت کرد و فرمود: پس از ورود بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ ندا دهنده‌ای فریاد زده و می‌گوید: ای بهشتیان! شما نزد خداوند وعده و قرار ملاقات دارید، می‌گویند: چیست؟ مگر ترازوهای سنگین و چهره‌های درخشانمان موجب دست یابی به بهشت و گریز از دوزخ نشده است؟ پیامبر فرمود: آن یک نفر پرده‌ها را کنار زده و بهشتیان به ذات پروردگار می‌نگرند، سوگند به خدا! هیچ چیز به اندازه آن برای ایشان دوست داشتنی و باعث روشنی چشمشان نمی‌گردد).

۱ فتح الباری شرح صحیح البخاری (کتاب التوحید).

۲ صحیح بخاری (کتاب التفسیر) و صحیح مسلم (کتاب الایمان)، قبلا ترجمه شد.

۳ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

علامه ابن القیم الجوزیه رحمته قطعه شعری در این رابطه سروده و می‌گوید:

ویرونه سبحانه من فوقهم	نظر العیان کما یری القمران
هذا تواتر عن رسول الله لم	ینکره إلا فاسد الإیمان
وأتى به القرآن تصریحا وتعد	ریضا همما بسیاقه نوعان
وهي الزيادة قد أتت في یونس	تفسیر من قد جاء بالقرآن
ورواه عنه مسلم بصحیحه	یروی صهیب ذا بلا کتمان
وهو المزید كذلك فسرہ أبو	بکر هو الصدیق ذو الإیقان
وعلیه أصحاب الرسول وتابعو	هم بعدهم تبعیة الإحسان
ولقد أتى ذکر اللقاء لربنا ال	رحمان فی سور من الفرقان
ولق «اؤه إذ ذاك رؤيته حکی ال	إجماع فیه جماعه ببیان
وعلیه أصحاب الحدیث جمیعهم	لغة وعرفا لیس یختلفان ^۱

خداوند سبحان را آشکارا و همچون دیدن ماه و خورشید از بالای سرشان می‌بینند، صحت این امر از پیامبر خدا به تواتر رسیده و جز افراد ناقص‌الایمان آن را انکار نمی‌کند. قرآن کریم صراحتا و به صورت اشاره آن را اثبات نموده است، زیرا «زیادة» موجود در سوره یونس اشاره بدان دارد، و صهیب نیز در صحیح مسلم حدیثی را در تفسیر آیه مزبور روایت کرده است. ابوبکر صدیق هم واژه «مزید» موجود در قرآن را بدان تفسیر کرده و سایر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعین نیز چنین دیدگاهی داشته‌اند. موضوع مشاهده ذات پروردگار در سوره فرقان هم ذکر شده است، از این رو عده‌ای اتفاق علما را در این زمینه نقل کرده و محدثین نیز چنان معتقد بوده‌اند.

دکتر خلیل هراس در شرح قصیده ابن القیم می‌گوید:

شمار زیادی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله: ابوبکر صدیق، ابو هریره، ابو سعید خدری، جریر بن عبد الله بجلي، صهیب بن سنان رومی، عبد الله بن مسعود هذلی، علی بن ابی طالب، ابو موسی اشعری، عدی بن حاتم و انس مالک، معتقد بوده‌اند:

۱ متن القصيدة النونية / ابن القیم الجوزیه.

مؤمنین در روز آخرت ذات پروردگار را همچون دیدن ماه و خورشید در روزی صاف و بدون ابر بالای سرشان خواهند دید و هیچ کس جز افراد ایمان ضعیف در آن تردیدی ندارند.^۱

دوزخ (نار)

این مطلب را نیز با بررسی نکات زیر پی می‌گیریم:

تعریف لغوی و اصطلاحی نار

معنی واژه نار در لغت عربی مشهور و طبق قواعد زبان جزو اسماء مؤنث، تصغیرش نویره و جمع آن نیران و نیار است.^۲

و در اصطلاح شریعت نیز به معنی: منزل و اقامتگاهی است که پروردگار توانا آن را برای تعذیب و شکنجه کافران، منافقان و گناهکاران مسلمان آماده ساخته است.

جاودانگی در دوزخ

بر هر مسلمانی لازم است به وجود کنونی جهنم برای تعذیب و شکنجه گروه‌های مزبور در آخرت ایمان داشته باشد:

﴿أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۴]

براین اساس دوزخ اکنون وجود داشته و در انتظار نافرمانان می‌باشد.

و همچنین باید به زندگی همیشگی در دوزخ معتقد باشد، زیرا قرآن در آیات متعددی به این امر اشاره کرده است، از جمله:

﴿وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا﴾ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴿ [النساء: ۱۶۸-۱۶۹]

(و آنان را به راهی (که راه نجات و بهشت باشد) هدایت نخواهد کرد. مگر راه دوزخ! که در آنجا برای همیشه جاودانه می‌مانند).

﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴿ [الأحزاب: ۶۴-۶۵]

(خداوند قطعاً کافران را نفرین و از رحمت خود محروم ساخته است و برای ایشان آتش سوزانی فراهم کرده است. آنان جاودانه در آن خواهند ماند).

﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾ [الجن: ۲۳]

۱ شرح نونیه ابن القيم (۲/۴۱۰-۴۱۲) / دکتر خلیل هراس

۲ لسان العرب. صیغه جمع دوم از دیدگاه ابوحنیفه است.

(هر کس از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند، نصیب او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند).

دوزخ جایگاه متکبران است

بیشتر ساکنان دوزخ خود پسندانی هستند که فریب امکانات و زیبایی‌های دنیا را خورده، قدرت و توانایی مالی و سربازی آنان را از مسیر اصلی بندگی منحرف کرده و در زمینه سرباز زدن از اوامر الهی به ابلیس و سپاهیان‌ش پیوسته‌اند، چنان‌که قرآن کریم در مورد روبرافتن از دستور حکیمانه پروردگار خالق آمر می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۳۴]

(و هنگامی (را یادآوری کن) که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده (بزرگ‌داشت و خضوع، نه عبادت و پرستش) بپسندید. همگی سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید، و (به خاطر نافرمانی و تکبر) از زمره کافران شد).

و لذا خداوند متعال دوزخ را برای هر متکبر و نافرمانی که از چارچوب شریعت خارج گشته و قوانین زاینده و تفاله فکر و فرهنگ پوچ و منحرف انسان‌ها را خط مشی خویش قرار داده و انواع عذاب و بدبختی را به بندگان نیکوکار و مسؤولیت شناس - بخاطر انجام وظیفه حیاتی امر به معروف و نهی از منکر - چشانده‌اند، تدارک دیده است. پس باید این خود پسندان و منحرفان از چارچوب شریعت خدا و رسول و دشمنان قسم خورده مؤمنان خوب بدانند که دوزخ با تمامی عذاب و شکنجه‌هایش در انتظار ایشان بوده و درهای هشتگانه خود را به رویشان خواهد گشود.

حارثة بن وهب^۱ در این خصوص از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کند:

«ألا أخبركم بأهل الجنة، قالوا: بلى. قال: كل ضعيف متضعف لو أقسم على الله لأبره ثم

قال: ألا أخبركم بأهل النار، قالوا: بلى. قال: كل عتُلّ جَوَّازٍ مستكبر»^۱.

(آیا شما را به ساکنان بهشت خبر بدهم؟ حصار گفتند: آری. فرمود: همه مستضعفانی که اگر بر خدا سوگند یاد نمایند سوگندشان را تحقق می‌بخشد. سپس فرمود: آیا به شما بگویم ساکنان دوزخ چه کسانی هستند؟ گفتند: آری. فرمود: همه کسانی که سنگدل، درشت خو و خود پسند اند).

۱ صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعيمها).

در روایتی دیگر آمده است:

«کل جَوَاطٍ زَنِيمٍ مُتَكَبِّرٍ»^۱.

(هر درشت خو، حرام زاده و متکبری است).

ابو هریره رضی الله عنه در این باره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می نماید:

«صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ زُورُوهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا»^۲.

(دو گروه دوزخی هستند که آن‌ها را ندیده‌ام: عده‌ای تازیانه‌هایی همچون دم گاو در دست گرفته و مردم را بدان آزار و شکنجه می‌دهند، و گروه دوم زنانی‌اند به ظاهر پوشیده ولی در واقع برهنه، منحرف، منحرف کننده و سرشان بسان کوهان خمیده شتران است، اینان وارد بهشت نگشته و بوی عطر آگینش هم را - که از فاصله بسیار دوری قابل استشمام است - احساس نخواهند کرد).

در روایتی دیگر آمده است:

«يُوشِكُ أَنْ تَطَالَتِ بِكَ مَدَّةٌ أَنْ تَرَى قَوْمًا فِي أَيْدِيهِمْ مِثْلُ أَذْنَابِ الْبَقَرِ يَغْدُونَ فِي عَضَبِ اللَّهِ وَيَرُوهُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ»^۳.

(اگر زنده بمانی شاید گروهی را ببینی که تازیانه‌هایی همچون دم گاو را در دست گرفته و شب و روز در مسیر خلاف امر پروردگار حرکت می‌کنند).

این گونه احادیث تهدیدی آشکار برای ستمگران و پیروان آن‌ها به شمار می‌رود که بدترین آزار و شکنجه به بندگان مخلص خدا چشانده و ایشان را تنها بخاطر ایمان به پروردگار و سرباز زدن از کرنش بردن در برابر غیر وی، در معرض انواع رعب و وحشت قرار داده‌اند، این مخالفان و دشمنان سرسخت خدا و بندگان هر چه در توان دارند علیه مؤمنان راستین بکار گرفته و هیچ گونه خویشاوندی و پیمانی را محترم نمی‌شمارند. از گرفتار شدن در دام آنان بر خداوند متعال پناه می‌بریم که خدا بهترین سرپرست و یاری رسان ما است.

۱ همان.

۲ صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعيمها).

۳ همان.

گروه دوم که پیامبر خدا ﷺ بدان‌ها اشاره فرموده، زنان به ظاهر پوشیده ولی در واقع برهنه‌ای هستند که در راستای به انحراف کشاندن مردان و دنباله روی از خط مشی شیطان زیبایی‌های خویش را نمایان کرده و از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند، و لذا در قیامت دچار دردناک‌ترین عذاب‌ها گشته و جسم برهنه‌شان در آتش دوزخ پاره پاره خواهد شد.

ابو هریره رضی الله عنه در این رابطه از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کند:

«تَحَاجَّتِ النَّارَ وَالْجَنَّةَ، فَقَالَتِ النَّارُ: أَوْثَرْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ وَالْمُتَجَبِّرِينَ...»^۱.

(بهشت و دوزخ با هم به محاجه پرداختند، دوزخ گفت: خود پسندان و ستمگران برای من در نظر گرفته شده‌اند...).

پاره‌ای از ویژگی‌های دوزخ

لازم است در اینجا برخی از ویژگی‌های دوزخ را یادآور شویم:

۱- گرمای طاقت فرسا:

خداوند دادگر مدت یک هزار سال آتش بسیار سخت و سوزان دوزخ را برافروخته تا سرخ می‌گردد، هزار سال دیگر هم این کار ادامه خواهد داشت تا سفید می‌شود و بالاخره یک هزار دیگر نیز ادامه داشته تا سیاه می‌گردد، آنگاه متکبران و مخالفان دین خدا به درون این آتش کاملاً سیاه و سوزان که شدت گرمایش ما فوق تصور بشر است، انداخته شده و اعضای بدنشان متلاشی می‌گردد.

ابو هریره رضی الله عنه در این زمینه از پیامبر ﷺ نقل می‌کند:

«نَارُكُمْ هَذِهِ الَّتِي يُوقِدُ ابْنُ آدَمَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ. قَالُوا: وَاللَّهِ إِنْ

كَانَتْ لَكَافِيَةً يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَإِنَّهَا فَضِّلَتْ عَلَيْهَا بِتِسْعَةِ وَسِتِّينَ جُزْءًا كُلُّهَا مِثْلُ حَرِّهَا»^۲.

(آتش دنیا که انسان‌ها را می‌سوزاند قسمتی از هفتاد قسمت آتش دوزخ است.

حضار گفتند: سوگند به خدا اگر شدت گرمایش به اندازه آتش دنیا هم بود کفایت

می‌کرد. پیامبر فرمود: گرمای هر کدام از شصت و نه قسمت دیگر آتش دوزخ مانند

آتش دنیا است).

۱ همان

۲ همان

در احادیثی دیگر وارد شده که دوزخیان یکدیگر را می‌خورند و همچنین همدیگر را به فریاد می‌طلبند.

۲- عمق دوزخ:

عمق دوزخ که دارای این آتش سوزان و جان فرسا است، مافوق تصور و ادراک بشر بوده و خداوند آن را به درجات مختلف تقسیم بندی کرده که هر یک از کافران و گناهکاران به تناسب کفر و انحرافشان در یکی از آن‌ها جای می‌گیرند.

ابو هریره رضی الله عنه در این راستا روایت می‌کند:

«كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ سَمِعَ وَجِبَةً فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: تَدْرُونَ مَا هَذَا؟. قَالَ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: هَذَا حَجْرٌ رُمِيَ بِهِ فِي النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا فَهُوَ يَهُوِي فِي النَّارِ الْآنَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَعْرِهَا»^۱

(روزی خدمت پیامبر ﷺ بودیم که صدای پایی را شنید، فرمود: می‌دانید این چیست؟. در پاسخ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: هفتاد سال پیش سنگی به سوی دوزخ پرتاب شده بود که هم اکنون به قعر آن رسید).

۳- پر شدن دوزخ:

پروردگار متعال مقرر فرموده دوزخ را با تمام وسعت و قعرش از انسان‌ها و پری‌های نافرمان و منحرف لبریز نماید، ولی دوزخ هیچ گاه نه تنها از مهمانانش ناراحت نشده که افزایش تعدادشان را نیز می‌طلبد، چنان‌که قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ [ق: ۳۰]

(روزی به دوزخ خواهیم گفت: آیا پر شده‌ای؟ (قطعاً که پر شده‌ای و ما به وعده خود وفا کرده‌ایم). و دوزخ می‌گوید: مگر افزون بر این هم هست؟!).

دوزخ دارای هفتاد هزار افسار است که هر کدام از آن‌ها از سوی هفتاد هزار فرشته کشیده خواهد شد، پیامبر خدا ﷺ در این زمینه می‌فرماید:

«يَوْمَ يَجْهَنمُ يَوْمئذٍ لها سبعون ألف زمام مع كل زمام سبعون ألف ملك يجرونها»^۲.

(در آن روز دوزخ دارای هفتاد هزار افسار است که هر یک از آن‌ها از سوی هفتاد هزار فرشته کشیده می‌شود).

۱ همان.

۲ همان.

ولی با جود این همه بزرگی و قعر سرسام آور آکنده از کافران و تجاوزگران خواهد شد، ابو هریره رضی الله عنه در این رابطه از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیثی بدین ترتیب نقل می‌کند:

«تَحَاجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَقَالَتِ النَّارُ أُوثِرْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ وَالْمُتَجَبِّرِينَ. وَقَالَتِ الْجَنَّةُ فَمَا لِي لَا يَدْخُلْنِي إِلَّا ضِعْفَاءُ النَّاسِ قَالَ اللَّهُ لِلْجَنَّةِ إِنَّمَا أَنْتِ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشَاءِ مِنْ عِبَادِي. وَقَالَ لِلنَّارِ إِنَّمَا أَنْتِ عَذَابِي أَعَدُّ بِكَ مِنْ أَشَاءِ مِنْ عِبَادِي. وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمْ مَلُؤُهَا فَمَا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِي حَتَّى يَضَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رِجْلَهُ تَقُولُ قَطْ قَطْ قَطْ. فَهَذَا لِكَ تَمْتَلِي وَيُزَوَّى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَلَا يَظْلِمُ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا وَأَمَّا الْجَنَّةُ فَإِنَّ اللَّهَ يُنْشِئُ لَهَا خَلْقًا»^۱.

(بهشت و دوزخ با هم به جر و بحث پرداختند: دوزخ گفت: خود پسندان و گردن کشان به من اختصاص داده شده است. بهشت نیز گفت: جز مستضعفان وارد سرزمین من نخواهند شد. خداوند خطاب به بهشت فرمود: تو رحمت من هستی و هر کدام از بندگانم را بخواهم مشمول آن می‌نمایم. و خطاب به دوزخ نیز فرمود: تو عذاب من هستی و هر که را بخواهم بدان گرفتارش خواهم نمود، و هر یک از شما را لبریز می‌کنم. ولی دوزخ پر نمی‌شود تا خداوند پایش را رویش گذاشته و می‌گوید: بس کن. آنگاه پر شده و اطرافش در هم کشیده می‌شوند. خداوند به هیچ کدام از آفریده‌هایش ستم روا نمی‌دارد و مردمانی را برای بهشت می‌آفریند).

چنان‌چه می‌بینیم در حدیث مزبور تعبیر «حتی یضع الله رجله» و یا در حدیثی دیگر «حتی یضع قدمه» آمده است، جمهور پیشینیان و عده‌ای از متکلمان به این گونه آیات و احادیث وارده در زمینه صفات خدا بدون تاویل ایمان داشته و ظاهرشان را مد نظر قرار می‌دهند.^۲

۴- درهای دوزخ:

دوزخ دارای هفت در است که هر کدام از گروه‌های دوزخی به تناسب کردارهایشان از طریق یکی از آنها وارد محیط سوزان و جان فرسای دوزخ خواهند شد:

۱ همان.

۲ شرح صحیح مسلم / امام نووی.

﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴿٤٤﴾﴾

[الحجر: ۴۳-۴۴]

(و حتماً دوزخ میعادگاه جملگی آنان است. دوزخ دارای هفت در است و هر دری بخش خاص و ویژه‌ای از آنان دارد (که از آن به دوزخ درمی‌آیند و متناسب با اعمال زشت و پلشت ایشان است).

و اینک اسامی دوزخ و آیات وارده در این زمینه:

۱- جهنم (دوزخ) :

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ﴿١٠٢﴾﴾ [الکھف: ۱۰۲]

(ما دوزخ را برای پذیرائی از کافران آماده کرده‌ایم).

۲- لظی (سوزان):

﴿كَلَّا إِنَّهَا لَظِي ﴿١٥﴾ نَزَاعَةٌ لِّلشَّوٰی ﴿١٦﴾ تَدْعُوا مِّنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى ﴿١٧﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَى ﴿١٨﴾﴾

[المعارج: ۱۵-۱۸]

(هرگز! (این تمناها و آرزوها بر آورده نمی‌گردد، و هیچ فدیة و فدائی پذیرفته نمی‌شود). این، آتش سوزان و سراپا شعله (دوزخ) است. پوست بدن را می‌کند و با خود می‌برد. به سوی خود می‌خواند (و نام می‌برد) کسی را که پشت (به فرمان خدا) کرده است و (از اطاعت او) روی گردان بوده است. و دارائی را جمع آورده است و در خزینه‌ها نگاهداری کرده است (و در خیرات و حسنات آن را مصرف نموده است).

۳- حطمه (درهم شکننده) :

﴿كَلَّا لِيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ

عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾﴾ [الهمزة: ۴-۹]

(هرگز! (چنین نیست). او بدون شک به خُرد کننده و درهم شکننده (اعضاء و اندام، آتش دوزخ نام) پرت می‌گردد و فرو انداخته می‌شود. تو چه می‌دانی خُردکننده و درهم شکننده چیست؟. آتش برافروخته خدا است! آتشی که (به ژرفای قلب‌ها که کانون کفر و کبر و فسق، و مرکز حبّ ثروت و قدرت و منزلت دنیوی بوده است، فرو می‌رود) و بر دل‌ها مسلط و چیره می‌شود. آن آتشی ایشان را در بر می‌گیرد که سرپوشیده و در بسته است. در حالی که آنان در ستون‌های درازی بسته می‌شوند).

۴- سعیر (شعله ور):

﴿وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿١١﴾﴾ [الفرقان: ۱۱]

(و ما برای کسی که قیامت را دروغ بداند آتش شعله‌ور و سوزانی را آماده کرده‌ایم).

۵- سقر (دوزخ):

﴿إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّتِ يَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِيِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعَمُ الْمُسْكِينِ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْحَاطِيئِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَدِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰ أَتَيْنَا الْيَقِيْنَ ﴿٤٧﴾﴾ [المدثر: ۳۹-۴۷]

(برای کسانی از شما که می‌خواهند (به سوی خیرات و طاعات) پیش بروند، و یا کسانی که می‌خواهند (از خیرات و طاعات) عقب بکشند. هرکسی در برابر کارهایی که کرده است (در دوزخ زندانی می‌گردد و) گروگان می‌شود. مگر یاران سمت راستی (که مؤمنانند و خویشان را با انجام نیکی‌ها در جهان از عذاب یزدان رها کرده‌اند). آنان در باغ‌های بهشت بسر می‌برند، و (از دوزخیان) می‌پرسند. از بزهکاران و گناهکاران (می‌پرسند). چه چیزهایی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته است؟ چه چیزهایی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته است؟. و به مستمند خوراک نمی‌داده‌ایم. و ما پیوسته با باطل‌گرایان (هم‌نشین و هم‌صدا می‌شده‌ایم و به باطل و یاوه و عیبجوئی) فرو می‌رفته‌ایم. و روز سزا و جزای (قیامت) را دروغ می‌دانسته‌ایم. تا مرگ به سراغمان آمد).

۶- جحیم (دوزخ):

﴿خُذُوهُ فَأَعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿٤٩﴾﴾ [الدخان: ۴۷-۴۹]

(به مأموران دوزخ فرمان داده می‌شود): این کافر فاجر را بگیرید و به میان دوزخ پرتابش کنید. سپس بر سر او آب جوشان بریزید (تا بر عذاب و دردش افزوده گردد). بچش که تو زوردار و بزرگواری!

۷- هاویه (پرتگاه):

﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ ﴿١٠﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾﴾

[القارة: ۸-۱۱]

(و اما کسی که ترازوی (حسنات و نیکی‌های) او سبک شود. مادر (مهربان) او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است (و برای در آغوش کشیدن او، دهان خود را به سویش باز کرده است). تو چه می‌دانی، پرتگاه دوزخ چیست و چگونه است؟! آتش بزرگ بسیار گرم و سوزانی است).

فصل ششم: ایمان به قضا و قدر

لازم می‌دانیم در این فصل نیز نکات زیر را پیش روی خوانندگان عزیز قرار دهیم:

معنی لغوی و اصطلاحی قدر

واژه قدر در زبان عربی به معنی اندازه است.^۱ و در اصطلاح شریعت نیز به معنی: اندازه گیری هر چیزی قبل از وقوع و ثبت کردنش در لوح المحفوظ می‌باشد؛ قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا﴾ [فصلت: ۱۰]

(و موادّ غذائی (مختلف و جوراجور ساکنان) زمین را به اندازه لازم مقدر و مشخص کرد).

لزوم ایمان به قدر

قضا و قدر به عنوان یکی از ارکان ایمان محسوب می‌گردد که براساس احادیث پیامبر ﷺ چارچوب ایمان و جهان بینی هیچ مسلمانی بدون اعتقاد بدان کامل نمی‌شود، ایشان در پاسخ جبرئیل پیرامون ایمان فرمودند:

«أن تؤمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر و تؤمن بالقدر خیره و

شره».^۲

(اینکه به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز رستاخیز و نیک و بد قدر ایمان داشته باشی).

ایمان به قضا و قدر مستلزم آن است که انسان مسلمان اعتقاد راسخ و یقینی داشته باشد: هر گونه خیر و شری که در جهان هستی رخ می‌دهد طبق طرح و برنامه مقرر و اراده حکیمانه پروردگار متعال صورت می‌پذیرد، و اگر خداوند بخواهد همه

۱ المعجم الوسیط.

۲ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

موجودات صاحب اراده در مسیر بندگی وی حرکت نمایند هیچ کس نمی‌تواند سربلندی کند. زمام امور همه جهان آفرینش و مرگ و زندگی تمامی جانداران در اختیار ایشان است:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۲﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۲۳﴾﴾ [الحديد: ۲۲-۲۳]

(هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا به شما دست نمی‌دهد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است، و این کار برای خدا ساده و آسان است).

﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴿۲۳﴾﴾ [الانبیاء: ۲۳]

(خداوند در برابر کارهایی که می‌کند، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد (و بازپرسی نمی‌شود، و کسی حق خُرده‌گیری ندارد) ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می‌گیرند (و در افعال و اقوالشان جای ایراد و سؤال بسیار است).

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿۴۹﴾﴾ [القمر: ۴۹]

(ما هر چیزی را به اندازه لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم).

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ وَتَقْدِيرًا ﴿۲﴾﴾ [الفرقان: ۲]

(و آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً برآورد کرده است).

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ ۗ لِلْإِسْلَامِ ۗ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ ۗ يَجْعَلْ صَدْرَهُ

صَيِّقًا حَرَجًا﴾ [الأنعام: ۱۲۵]

(آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را (با پرتو نور ایمان باز و) گشاده برای پذیرش) اسلام می‌سازد، و آن کس را که خدا بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را تنگ می‌سازد).

﴿إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿۱۰۷﴾﴾ [هود: ۱۰۷]

(بیگمان پروردگار تو هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد).

براساس آیات فوق کوچک‌ترین حرکات و سکانات جهان هستی از کنترل و اراده پروردگار توانا خارج نگشته و چون از کمال مطلق، حکمت و قدرت نامتناهی برخوردار است، هیچ گاه مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد.

احادیث زیادی در این رابطه از پیامبر خدا ﷺ نقل شده که به طور اجمال شماری از آن‌ها را یادآور خواهیم شد:

طاووس رضی الله عنه می‌گوید: عده‌ای از یاران پیامبر را دیدم که همه آنان معتقد بودند: هر چیزی براساس طرح و نقشه از پیش تعیین شده خداوند متعال صورت می‌پذیرد. وی در ادامه می‌افزاید: عبد الله بن عمر از پیامبر ﷺ روایت می‌کرد که:

«كُلُّ شَيْءٍ بِقَدْرِ حَتَّى الْعَجْزِ وَالْكَيْسِ، أَوِ الْكَيْسِ وَالْعَجْزِ»^۱.

(همه چیز حتی مهارت و ناتوانی نیز بر اساس تقدیرات الهی صورت می‌گیرد).

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌نماید:

«لَا تَسْأَلُ الْمَرْأَةَ طَلَاقَ أُخْتِهَا لِتَفْرَغَ صَحْفَتَهَا وَلِتَنْكَحَ فَإِنَّ لَهَا مَا قَدَّرَ لَهَا»^۲.

(نباید زن خواستار طلاق زن مردی شود تا خودش را به عقد وی درآورد، زیرا هر چه برایش مقدر گشته همان چیز صورت می‌گیرد).

عبد الله بن محیریز جمحی از ابو سعید خدری رضی الله عنه نقل می‌کند که:

«بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: إِنَّا نَصِيبُ سَبِيَا فَتَحِبُّ الْأَثْمَانُ فَكَيْفَ تَرَى فِي الْعِزْلِ؟ فَقَالَ: أَوْ إِنَّكُمْ تَفْعَلُونَ ذَلِكَ؟ لَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَفْعَلُوا ذَلِكَ فَإِنَّهَا لَيْسَتْ نَسْمَةً كَتَبَ اللَّهُ أَنْ تَخْرُجَ إِلَّا هِيَ خَارِجَةٌ»^۳.

(در حالی که خدمت پیامبر بودم، یکی از انصاریان آمد و پرسید: ای پیامبر خدا! ما اسیری را می‌گیریم و اموال دنیایی را نیز دوست داریم، جلوگیری کردن در هنگام همبستری با آنان چه حکمی دارد؟ پیامبر فرمود: آیا شما جلو گیری می‌کنید؟ اگر آن را هم انجام ندهید آسیبی به شما نمی‌رسد، زیرا خداوند تولد هر جنینی را مقرر کرده باشد ناگزیر به دنیا می‌آید).

باز هم ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کند:

«لَا يَأْتِي ابْنَ آدَمَ النَّذْرُ بِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ قَدْ قَدَرْتَهُ، وَلَكِنْ يَلْقِيهِ الْقَدْرُ، وَقَدْ قَدَرْتَهُ لَهُ أَسْتَخْرِجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ»^۱.

۱۱ صحیح مسلم (کتاب القدر).

۲ صحیح بخاری (کتاب القدر).

۳ همان.

(نذر هیچ یک از تقدیرات مرا را تغییر نمی‌دهد و برایش مقرر کرده‌ام از این طریق اموال انسان‌های خسیس را به جامعه سرازیر کنم).

ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«وإعلم أن ما أصابك لم يكن ليخطئك و ما أخطأك لم يكن ليصيبك»^۲.

(مطمئن باش هرگونه تغییر و تحولی که در زندگیت رخ می‌دهد مقدر بوده است).

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«أحرص على ما ينفعك، واستعن بالله، وإن أصابك شيء فلا تقل: لو أني فعلت كذا و

كذا، ولكن قل: قدر الله و ما شاء فعل، فإن لو تفتح عمل الشيطان»^۳.

(بر هر چه سودمند است حریص باش و از خدا یاری بجوی، در حین دچار شدن به

گرفتاری‌ها مگو: کاش چنین می‌کردم، بلکه بگو: خدا مقدر کرده و هرچه را نیز

بخواهد انجام می‌دهد، چون بکار بردن حرف «لو» در را به روی شیطان می‌گشاید).

تفاوت قضا و قدر

دانشمندان اهل سنت و جماعت در زمینه تفاوت معنای قضا و قدر اختلاف نظر

دارند:

برخی معتقدند: قدر بر تقدیرات ازلی پروردگار و قضا بر حکم وی به هنگام وقوع

چیزی اطلاق می‌گردد، یعنی هر گاه خداوند وجود چیزی را در زمان مشخصی اراده

فرمود، قدر محسوب گردیده و آمدن وقت مقرر نیز قضا نام دارد، واژه قضا در قرآن

کریم بسیار زیاد بکار رفته است، از جمله:

﴿قُضِيَ الْأَمْرُ﴾ [یوسف: ۴۱]

(این چیزی است قطعی و حتمی است).

﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ﴾ [غافر: ۲۰]

(خداوند به حق و عدل داوری می‌کند).

۱ همان.

۲ ترمذی، احمد، حاکم، طبرانی، ابن سنی و آجری روایت کرده و ترمذی آن را جزو احادیث صحیح

حسن می‌شمارد.

۳ صحیح مسلم (کتاب القدر).

ولی در مقابل، عده‌ای دیگر بر این باورند که هر دو مصطلح قضا و قدر به یک معنی آمده و هیچ تفاوتی با هم ندارند. رأی ارجح این است که: هرگاه با هم آمدند معنایشان تفاوت کرده و هر یک در زمینه‌ای بکار می‌رود، ولی اگر یکی از آن‌ها ذکر شد بر دیگری نیز حمل می‌گردد.^۱

نظیر این امر (اتحاد و اختلاف معنای دو واژه در شرایط مختلف) در زبان عربی زیاد است، تا جایی که قاعده «إذا اجتمعا افترقا، و إذا افترقا اجتمعا»^۲ را برایش وضع کرده‌اند، زیرا - چنان که پیشتر اشاره کرده‌ایم - واژه ایمان و اسلام نیز چنین‌اند، یعنی هرگاه در کنار هم ذکر شدند هریک بر مدلولی حمل شده و در غیر این صورت از نظر معنا تفاوتی با هم نخواهند داشت.

گردن نهادن به مقدرات

بر هر مسلمانی لازم است جهت تحقق راضی شدن به ربوبیت پروردگار تمام تقدیرات حکیمانه وی را نیز از ته دل بپذیرد، از این رو، راضی نشدن به همه تصمیمات و تقدیرات الهی بسان انکار ربوبیت پروردگار تلقی می‌شود.

البته خود قضا که جزو افعال خداوند محسوب شده با چیزی که قضا بدان تعلق گرفته (انجام شده‌ها)، تفاوت وجود دارد؛ بر این اساس انجام شده‌ها انواع گوناگونی دارند:

نوع اول:

لازم است هر مسلمانی به این نوع کارها همچون واجبات شرعی، هم از لحاظ تعلق قضای خدا بدان و هم از نظر انجام شدنش ایمان داشته باشد.

نوع دوم:

پاره‌ای از کارها هستند - همچون انحرافات و نافرمانی‌ها - که گر چه براساس قضای خدا صورت می‌گیرند ولی نباید بدان‌ها راضی شد و بلکه در راستای ریشه کردنشان از هیچ تلاشی دریغ نورزید، یعنی با وجود تعلق گرفتن اراده پروردگار بدان‌ها

۱ المجموع الثمین من فتاوی الشیخ محمد بن صالح العثیمین (۱/۱۵۴).

۲ هرگاه با هم آمدند معنایشان تفاوت کرده و هر گاه به تنهایی ذکر شدند دارای یک معنا هستند.

و اعتقاد به وجود حکمت و سودی در آن‌ها - اعم از روشن یا مبهم بودن حکمتشان برای ما -، نباید واقعیت موجود را پذیرفت و بدان گردن نهاد.

ابن قدامه رحمته الله در این زمینه می‌نویسد:

یکی از صفات پروردگار متعال این است که هر چه را بخواهد انجام داده و هیچ چیز از دایره قدرت و اراده وی و طرح موجود در لوح المحفوظ خارج نمی‌شود، اگر اراده کند همه مردم مطیع و فرمانبردار اوامر او باشند، احدی نمی‌تواند سرپیچی نماید. خداوند توانا آفریننده و تعیین کننده روزی و اجل همه موجودات است و براساس حکمت خویش هر که را بخواهد هدایت می‌فرماید.^۱

حالت سوم:

این حالت افعالی همچون مصائب و گرفتاری‌ها را در بر می‌گیرد که در عین وجوب صبر و بردباری راضی شدن بدان‌ها هم سنت می‌باشد، یعنی گاهی انسان در معرض بلایی قرار می‌گیرد که در عین ناخشنودی از آن، صبر پیشه کرده و تسلیم قضا و قدر الهی می‌گردد، البته اگر از ته دل نیز بدان راضی بود و جزع و فرع از خود نشان نداد - چون از طرف پروردگار حکیم نازل شده است -، چه بهتر و سنتی را عملی کرده است، البته چون جز برگزیده گان بدین مرتبه نائل نمی‌شوند، جمهور علما معتقدند: بردباری لازم ولی راضی شدن بدان‌ها سنت به شمار می‌رود.

درجات ایمان به قدر

علما برای ایمان به قضا و قدر چهار درجه را در نظر گرفته‌اند:

۱- ایمان به علم محیط و فراگیر پروردگار، بر این اساس لازم است هر مسلمانی معتقد باشد: خداوند متعال از چنان دانش وسیع و فراگیری برخوردار است که کوچک‌ترین ذرات آسمان‌ها و زمین از دید وی خارج نشده و تمام اسرار جهان آفرینش را می‌داند:

﴿اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ ^(٦٦) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ

مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧٠﴾ [الحج: ٦٩-٧٠]

(ای عاقل!) مگر نمی‌دانی خداوند قطعاً مطلع است از همه چیزهایی که در آسمان و زمین است (و چیزی از اعمال و اقوال مردم بر او مخفی نمی‌ماند) و همه چیزها در کتابی (به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط است، و مسلماً این کار برای خدا ساده و آسان است).

﴿أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ ۖ﴾ [الطلاق: ۱۲]

(و آگاهی او همه چیز را فرا گرفته است).

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ [الحشر: ۲۲]

(خدا کسی است که جز او پروردگار و معبودی نیست. آگاه از جهان نهران و آشکار است (و ناپیدا و پیدا در برابر دانشش یکسان است). او دارای مرحمت عامه (در این جهان، در حق همگان).

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ

ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۝﴾ [سبا: ۳]

(به اندازه سنگینی ذره‌ای، در تمام آسمان‌ها و در زمین از او پنهان و نهران نمی‌گردد، و نه کمتر از اندازه ذره و نه بزرگتر از آن، چیزی نیست مگر این که در کتاب آشکاری ثبت و ضبط و نگهداری می‌شود).

احادیث زیادی نیز در این رابطه روایت شده که پاره‌ای از آن‌ها را یادآور خواهیم

شد:

۱- ابو هریره رضی الله عنه نقل می‌کند:

«سئل النبي عن أولاد المشركين؛ فقال: الله أعلم بما كانوا عاملين»^۱.

(در مورد سرنوشت فرزندان مشرکین از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد؛ در پاسخ فرمود: خداوند داناتر است که چه کاری می‌کردند).

۲- علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا وَفِي يَدِهِ عُودٌ يَنْكُثُ بِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: مَا مِنْكُمْ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ عَلِمَ مَنَزِلَهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ: فَلِمَ نَعْمَلُ أَفْلاَ نَتَّكِلُ قَالَ: لَا. اَعْمَلُوا فَكُلُّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ. ثُمَّ قَرَأَ:

۱ صحیح بخاری (کتاب القدر) و مسلم (کتاب القدر).

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۖ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ۖ فَسَنِيَرُهُو لِلْيُسْرَىٰ ۖ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ
وَأَسْتَعْتَىٰ ۖ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ۖ فَسَنِيَرُهُو لِلْعُسْرَىٰ ۖ﴾ [اللیل: ۵-۱۰].^۱

(روزی پیامبر خدا ﷺ نشسته بود و با چوبی بر زمین خط می کشید، سرش را بلند کرد و فرمود: سرنوشت هر کدام از شما در قیامت مشخص است. حصار گفتند: پس چرا در راستای دست یافتن به بهشت تلاش کنیم؟. فرمود: باید همواره تلاش نمایید چون زمینه دست یابی بدانچه برایش در نظر گرفته شده فراهم گشته است، سپس این آیات را تلاوت فرمود:

(کسی که (در راه خدا دارائی خود را) بذل و بخشش کند، و پرهیزگاری پیشه سازد (و از آفریدگار خویش بهراسد). و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور داشته باشد. (مشکلات و موانع را برای او آسان می‌سازیم و در کار خیر توفیقش می‌دهیم و) او را آماده رفاه و آسایش می‌نمائیم. و اما کسی که تنگ‌چشمی بکند (و به بذل و بخشش دارائی در راه خدا دست نیازد) و خود را بی‌نیاز (از خدا و توفیق و پاداش دنیوی و اخروی الهی) بداند. و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور نداشته باشد. او را آماده برای سختی و مشقت (و زندگی بس مشکل و ناگوار دوزخ) می‌سازیم).

۳- عائشه رضی الله عنها می‌گوید:

«تُوَفِّي صَبِيٌّ فَقُلْتُ طُوبَىٰ لَهُ عَصْفُورٌ مِّنْ عَصَافِيرِ الْجَنَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَوْلَا تَدْرِينَ
أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ وَخَلَقَ النَّارَ فَخَلَقَ لِهَذِهِ أَهْلًا وَلِهَذِهِ أَهْلًا».^۲

(بچه‌ای از دنیا رفت و من هم گفتم: خوشا به حالش که گنجشکی از گنجشک‌های بهشت است. پیامبر ﷺ فرمود: مگر نمی‌دانی خداوند برای هر کدام از بهشت و دوزخ کسانی را آفریده است).

۲- ایمان به ثبت و ضبط همه چیز در لوح المحفوظ، یعنی خداوند در اندازه‌گیری هیچ چیزی کوتاهی نورزیده و تمامی آن‌ها را در کتابی روشن‌گر به ثبت رسانده است:

۱ همان.

۲ صحیح مسلم (کتاب القدر).

﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۳۸]

(در کتاب هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم).

﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ [یس: ۱۲]

(و ما همه چیز را در کتاب آشکار (لوح محفوظ) سرشماری می‌نمائیم و می‌نگاریم).

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ

مُبِينٍ﴾ [الأنعام: ۵۹]

(گنجینه‌های غیب و کلید آن‌ها در دست خدا است و کسی جز او از آن‌ها آگاه نیست. و خداوند از آنچه در خشکی و دریا است آگاه است. و هیچ برگی (از گیاهی و درختی) فرو نمی‌افتد مگر این که از آن خبردار است. و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های (درون) زمین، و هیچ چیز تر و یا خشکی نیست که فرو افتد، مگر این که (خدا از آن آگاه، و در علم خدا پیدا است و) در لوح محفوظ ضبط و ثبت است).

احادیثی نیز در این خصوص روایت شده‌اند، از جمله:

۱- علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گوید:

«كنا جلوسا مع النبي صلى الله عليه وآله ومعه عود ينكت في الأرض وقال: ما منكم من أحد إلا قد كتب مقعده من النار أو من الجنة. فقال رجل من القوم ألا نتكل يا رسول الله؟ قال: لا تعملوا فكل ميسر. ثم قر:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى﴾ [الليل: ۵]

(خدمت پیامبر صلى الله عليه وآله نشسته بودیم که ایشان با چوبی زمین را خط می‌کشید و فرمود: جایگاه هر کدام از شما در قیامت مشخص است. یکی از حضار برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! پس چرا بی تفاوت نباشیم؟ فرمود: نه، تلاش کنید چون هرکس برای سرنوشت مقررش آماده خواهد شد، سپس آیاتی از سوره لیل را تلاوت فرمود).

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: بهترین مصداق «لمم: گناهان کوچک» آن است که ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وآله روایت می‌کند:

«كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيْبُهُ مِنَ الرَّئِي مُدْرِكُ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ فَالْعَيْنَانِ زِنَاهُمَا التَّنَظَرُ وَالْأُذُنَانِ زِنَاهُمَا الْإِسْتِمَاعُ وَاللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلَامُ وَالْيَدُ زِنَاهَا الْبَطْشُ وَالرَّجُلُ زِنَاهَا الْخَطَا وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَنَّى وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ وَيُكَذِّبُهُ»^۱

بر هر انسانی مقداری از زنا تعیین شده که ناگزیر انجامش می‌دهد، زیرا زناى چشم تماشا کردن، زناى گوش شنیدن، زناى زبان سخن گفتن، زناى دست ضربه زدن، زناى پا گام برداشتن و قلب آروز می‌کند، که عورت نیز یا آن را برآورده ساخته و یا نافرمانی می‌کند).

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: روزی پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله سوار شده بودم، فرمود:

«يَا غُلَامُ إِنِّي مُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ: أَحْفَظْ اللَّهَ يَحْفَظَكَ أَحْفَظْ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ وَإِذَا سَأَلْتَ فَلْتَسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعْنِي بِاللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ»^۲

(ای جوان! سفارش‌های سودمندی به تو می‌کنم: از حریم قوانین الهی نگه داری کن خداوند نیز تو را حفظ کرده و همیشه همراهت خواهد بود، هر گاه چیزی را درخواست و یا کمک طلبیدی تنها از خدا بخواه و یاری بجوی، بدان که اگر همه مردم بخواهند سود یا زبانی به تو برسانند نمی‌توانند در آنچه خدا برایت مقرر نموده تغییری ایجاد کنند، زیرا قلم‌ها برداشته شده و کاغذها نیز خشک گشته‌اند).

۳- ایمان به اراده تاثیر گذار و قدرت فراگیر پروردگار، یعنی باید هر مسلمانی معتقد باشد: هرچه در آسمان‌ها و زمین به وقوع می‌پیوندد در چارچوب خواست و توانایی خداوند متعال جای گرفته و بدون اجازة او آب از آب تکان نمی‌خورد، هدایت و گمراهی مردمان نیز تنها بر اساس خواست وی صورت می‌پذیرد، و در مورد هیچ کاری مورد محاسبه و بازخواست قرار نمی‌گیرد:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲]

۱ صحیح بخاری (کتاب القدر) و مسلم (کتاب القدر).

۲ امام احمد و ترمذی روایت کرده‌اند.

(هر گاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود).

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ وَيُشْرِحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾ [الأنعام: ۱۲۵]

(آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را (با یرتو نور ایمان باز و) گشاده برای (پذیرش) اسلام می‌سازد، و آن کس را که خدا بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را تنگ می‌سازد).

۴- ایمان به آفرینندگی پروردگار، بر این اساس لازم است انسان مسلمان معتقد باشد: جز خداوند متعال هیچ کسی خالق و پروردگار نبوده و تمامی حرکات و سکنتات انجام شده در جهان هستی آفریده وی می‌باشند:

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲]

(و همه چیز را آفریده است و آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً برآورد کرده است).

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲]

(ستایش خداوندی را سزا است که پروردگار جهانیان است).

﴿بِيَدِهِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [البقرة: ۱۱۷]

(هستی بخش آسمان‌ها و زمین، او است).

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الصفات: ۹۶]

(خداوند هم شما را آفریده است، و هم بت‌هایی را که می‌سازید).

آثار ایمان به قدر^۱

بدون تردید ایمان به قضا و قدر آثار و نتایج پرباری به دنبال خواهد داشت که در اینجا پاره‌ای از آن‌ها را یادآور می‌شویم:

۱- اعتماد مطلق بر خداوند متعال به هنگام اتخاذ اسباب؛ به گونه‌ای که انسان موحد در وقت بکارگیری و استفاده از اسباب و ابزارهای مادی تنها بر خدا توکل می‌نماید.

۱ شرح أصول الایمان / محمد بن صالح عثیمین.

۲- گرفتار نشدن به بیماری غرور و خودپسندی در هنگام پیروزی و دست یابی به اهداف مورد نظر، زیرا رسیدن به اهداف و آرزوها براساس علل و عواملی است که خداوند مقرر کرده و غرور و تکبر، انسان را از شکرگزاری پروردگار خالق آمر غافل می‌کند.

۳- برخورداری از آرامش روانی، زیرا انسان موحد و مؤمن به قضا و قدر به هنگام دچار شدن به گرفتاری‌ها و از دست دادن چیزهای دوست داشتنی دست و پا گم نکرده و در معرض تند باد اضطراب و ناراحتی بیش از حد قرار نخواهد گرفت، چون خوب می‌داند که:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۲﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۲۳﴾﴾ [الحديد: ۲۲-۲۳]

(هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا به شما دست نمی‌دهد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است، و این کار برای خدا ساده و آسان است. این بدان خاطر است که شما نه بر از دست دادن چیزی غم بخورید که از دستتان بدر رفته است، و نه شادمان بشوید بر آنچه خدا به دستتان رسانده است. خداوند هیچ شخص متکبر فخرفروشی را دوست نمی‌دارد).

پیامبر نور و رحمت نیز در این باره می‌فرماید:

«عجبا لأمر المؤمن إن أمره كله خير، وليس ذاك لأحد إلا للمؤمن؛ إن أصابته سراء شكر، فکان خيراً له، وإن أصابته ضراء صبر فکان خيراً له»^۱.

(انسان مؤمن زندگی سرسام آوری دارد؛ زیرا اگر به نعمتی نائل آمد و شکرگزار بود و یا دچار بلایی شد و بردباری پیشه کرد - در هر دو صورت -، منزلت خوبی برایش در نظر گرفته می‌شود).

بخش سوم:
انواع توحید

فصل اول:

تعریف و جایگاه توحید

این فصل را نیز با بیان نکات زیر موشکافی خواهیم کرد:

تعریف لغوی و اصطلاحی توحید

واژه توحید در لغت مصدر باب تفعیل و به معنی: ایمان به یکتایی خدا، و یا تجرید ذات اقدس الهی از هر آنچه به ذهن و گمان انسان‌ها خطور می‌کند، می‌باشد.^۱ از منظر شرع نیز بر اعتقاد به یکتایی پروردگار در زمینه ربوبیت، اخلاص در عبادت و اثبات اسماء و صفات کمال برای وی، اطلاق می‌گردد. اهل سنت و جماعت با تعبیر نفی تشبیه و تعطیل از آن یاد می‌کنند.

ابو القاسم تمیمی در کتاب: «الحجة» می‌نویسد:

توحید مصدر صیغه: وَّحْدَ یُوْحِدُ است، وَّحْدَتُ اللّٰه: یعنی به یکتایی او در زمینه ذات و صفات اعتقاد دارم، برخی می‌گویند وَّحْدَتَه: یعنی وی را یکتا دانستم. کیفیت و کمیت از خداوند سلب شده و او در زمینه ذات و صفات قابل انقسام نبوده و در الوهیت، ربوبیت و خالقیت نیز یکتا و بی نظیر است.^۲

توحید از منظر قرآن

سراسر آیات قرآن کریم زمینه ساز توحید و دعوت به سوی آن را در برگرفته است، زیرا مفهوم و محتوای آیات حیات بخش قرآن حول محور ذات، اسماء، صفات و افعال پروردگار (توحید اعتقادی)، دعوت به سوی عبادت یکتاپرستانه برای خدا (توحید ارادی)، توضیح اوامر و نواهی پروردگار و الزام مردم بدانها (حقوق و مکملات توحید)، خبر از جایگاه و منزلت موحدان در دنیا و آخرت (پاداش توحید) و تبیین سرنوشت مشرکان در دنیا و قیامت (حکم انحراف از دایره توحید)، می‌چرخد.

۱ المعجم الوسیط.

۲ مقدمة کتاب التوحید، در کتاب فتح الباری / ابن حجر العسقلانی

از این رو تمامی آیات قرآن کریم راجع به توحید و متعلقات آن و سر انجام شرک و مشرکین بحث به میان می‌آورد.

توحید حق خدا بر بندگان است

بی‌گمان چون خداوند متعال تنها آفریننده همه موجودات بوده و کسی وی را یاری نداده است، باید تنها او نیز حق قانون گذاری و صادر کردن اوامر و نواهی داشته و همه موجودات صاحب اراده تنها برای ایشان سر به سجده بسایند:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ [الأعراف: ۵۴]

(آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد).

خداوند در این آیه روشن فرموده که شایستگی وی برای قانون گذاری از خالقیتش نشأت می‌گیرد، که عقل و عرف سالم نیز چنین چیزی را می‌پسندد. دلایل بسیار زیادی راجع به اختصاص عبادت به خدا و فراخوانی همه پیام آوران صلح و آزادی به سوی توحید، در کتاب و سنت صحیح پیامبر ﷺ وجود دارد که به طور اجمال پاره‌ای از آن‌ها را یادآور می‌شویم:

۱- ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]

(من پری‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام).

۲- ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]

(ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید).

۳- ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶]

(تنها) خدا را عبادت کنید و (بس. و هیچ کس و) هیچ چیزی را شریک او مکنید).

۴- ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [الأنعام: ۱۵۱]

(بگو: بیائید چیزهائی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است. این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید).

احادیث بی شماری نیز در این خصوص وارد شده است که تنها دو مورد از آن‌ها را

ذکر خواهیم کرد:

۱- ابن مسعود رضی الله عنه گفت:

«من أراد أن ينظر إلى وصية محمد ﷺ التي عليها خاتمه فليقرأ قوله تعالى: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۗ وَآَنَ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ۗ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۱-۱۵۳]»^۱

(هر که می‌خواهد سفارش پیامبر ﷺ را - که خاتمیت ایشان بر آن دور می‌وزند، بنگرد این آیات را بخواند:

(بگو: بیایید چیزهایی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است. این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید، و به پدر و مادر (بدی نکنید و بلکه تا آنجا که ممکن است بدیشان) نیکی کنید، و فرزندانان را از ترس فقر و تنگدستی (کنونی یا آینده) مکشید (چرا که) ما به شما و ایشان روزی می‌دهیم (و روزی‌رسان همگان مائیم؛ نه شما)، و به گناهان کبیره (از جمله زنا) نزدیک نشوید، خواه (آن‌ها در وقت انجام برای مردم) آشکار باشد و خواه پنهان، و کسی را بدون حق (قصاص و اجرا فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. این‌ها اموری هستند که خدا به گونه مؤکد شما را بدانها توصیه می‌کند تا آن‌ها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید. به مال یتیم جز به نحو احسن (و بهترین راهی که باعث حفظ و ازدیاد آن گردد) نزدیک مشوید (و بدین شیوه خداپسندانه ادامه دهید) تا آن گاه که یتیم به رشد کامل خود می‌رسد (و در آن هنگام به گونه شایسته می‌تواند در مال خویش تصرف کند. در این وقت اموالش را به خودش تسلیم کنید)، و پیمانانه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید و (نه کم و زیاد بدهید و نه کم و زیاد دریافت کنید. در حدّ توانائی انسانی خود در این‌باره بکوشید و بدانید که) ما هیچ کسی را به انجام چیزی جز به اندازه تاب و توانش موظف نمی‌سازیم. و هنگامی که سخنی (در کار داوری یا گواهی و یا راجع به روایت و خبری) گفتید، دادگری کنید (و از حق منحرف نشوید) هر چند (کسی که سخن به نفع یا به زیان او گفته می‌شود) از خویشاوندان باشد. و به عهد و پیمان خدا (که برای انجام تکالیف از شما گرفته است، و عهد و پیمان فیما بین خود درباره مسایل و مصالح مشروع) وفا کنید. این‌ها چیزهایی هستند

۱ ترمذی در کتاب التفسیر روایت کرده و آن را حسن می‌داند، ابن المنذر، ابن ابی حاتم و طبرانی نیز شبیه این را روایت کرده‌اند.

که خداوند شما را به رعایت آن‌ها توصیه می‌کند، تا این که متذکر شوید و پند گیرید. این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راه‌های (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد. این‌ها چیزهائی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید (و از مخالفت با آن‌ها بپرهیزید).

۲- معاذ بن جبل رضی الله عنه نقل می‌کند:

«كُنْتُ رَدَفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى حِمَارٍ يُقَالُ لَهُ عُفَيْرٌ فَقَالَ لِي: يَا مُعَاذُ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟ قَالَ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا. قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُبَشِّرُ النَّاسَ قَالَ: لَا تُبَشِّرْهُمْ فَيَتَكَلَّبُوا»^۱

(پشت سر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سوار الاغی به نام عفیر شده بودیم، فرمود: می‌دانی حق خدا بر بندگان و حق ایشان بر خدا چیست؟ گفتم: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند، فرمود: حق پروردگار بر بندگانش این است که وی را عبادت کرده و برایش شریک قائل نشوند، و حق آنان نیز بر خدا اینکه ایشان را در صورت عدم ارتکاب شرک عذاب ندهد، گفتم: ای پیامبر خدا! این نوید را به مردم ابلاغ نمایم؟ فرمود: نه، مبادا دچار بی تفاوتی شوند).

جایگاه توحید

بی‌گمان توحید و یکتاپرستی از جایگاه و منزلتی ویژه برخوردار است که خداوند جهان هستی را بخاطر تحقق بخشیدن بدان آفریده است، توحید شالوده همه کردارها به شمار می‌رود که کمترین اعمال در صورت وجود آن پذیرفتنی و بیشترین اعمال عاری از توحید همچون ذرات غبار پراکنده می‌گردد، زیرا تنها در صورت تحقق توحید است که همه چیز سر جای خویش قرار گرفته، تمامی انواع بندگی برای پروردگار انجام می‌پذیرد، اعتراف مخلوق به خالق نمود پیدا کرده و از روی شناخت و سرسپردن محض فرمانبرداری از شریعت وی انجام می‌شود، و لذا خداوند متعال توحید را تنها

۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید)، مسلم (کتاب الایمان) و ابن ماجه (کتاب الزهد).

معیار دست یافتن به بهشت و رضوان خویش را معرفی کرده است، از این رو هر کس از این شاهراه منحرف گشته و به بیراهه پای نهد گرفتار دوزخ جان فرسا خواهد شد:

﴿لَيْنَ أَشْرَكْتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵]

(گر شرک ورزی کردارت (باطل و بی‌پاداش می‌گردد و) هیچ و نابود می‌شود، و از زیانکاران خواهی بود).

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ [الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا] ﴿۱۰۳﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾ [الكهف: ۱۰۳-۱۰۵]

(ای پیغمبر! به کافران) بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم؟ آنان کسانی‌اند که تلاش و تکاپویشان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می‌رود (و بیسود می‌شود) و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند (و طاعت و عبادت شرک‌آلودشان موجب رستگاریشان می‌شود). آنان کسانی‌اند که به آیات (قرآنی و دلائل قدرت) پروردگارشان و ملاقات او (در جهان دیگر، برای حساب و کتاب) بی‌باور و کافرند، و در نتیجه اعمالشان باطل و هدر می‌رود، و در روز رستاخیز ارزشی برای ایشان قائل نمی‌شویم (و قدر و منزلتی در پیشگاه ما نخواهند داشت). یکی دیگر از آیاتی که جایگاه توحید را به خوبی نمایان می‌سازد آیه زیر است که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾

[الأنعام: ۸۲]

(کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را سزا است، و آنان راه‌یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند).

حافظ ابن کثیر در تفسیر این می‌فرماید:

کسانی که بندگی بی‌شائبه را برای پروردگار انجام داده و مرتکب شرک ورزی نگشته‌اند، روز آخرت در امان مانده و در هر دو دنیا نیز هدایت یافته خواهد بود.^۱

به باور من اختصاص دادن امنیت یافتن به روز آخرت - چنانچه ابن کثیر معتقد است - گرچه خوب و دلپذیر است، ولی مساله از این فراتر بوده و موحدان در دنیا نیز

– پیش از قیامت – امنیت و آرامش درونی کامل خواهند داشت، زیرا ایشان معتقدند: سود و زیان در دست پروردگار توانا است و هیچ گونه تغییر و تحولی بدون اجازه وی صورت نخواهد گرفت، از این رو چیزی به نام ترس و بیم در ادبیات‌شان وجود نداشته و با قلبی آکنده از ایمان و آرامش در برابر دشمنان و تجاوزکاران بسان کوه‌های سر به فلک کشیده ایستادگی کرده و خم به ابرو نمی‌آوردند، و یقین دارند جز آنچه خداوند مقرر فرموده چیزی رخ نمی‌دهد و به تمام مقدرات تعیین شده از سوی پروردگار خشنود و گردن می‌نهند، و لذا خداوند مهروز نیز ایشان را در آخرت هم از آرامش کامل بهره مند کرده و اضطراب و افسردگی از زندگیشان رخت بر می‌بندد.

ابر مرد تاریخ و بت شکن سرافراز ابراهیم علیه السلام چه زیبا از این حالت درونی تعبیر کرده و در پاسخ مشرکان می‌فرماید:

﴿وَلَا أَحَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ﴾ [الأنعام: ۸۰]

(من از آن چیزهایی که انباز خدا می‌کنید نمی‌ترسم).

و یا در کمال تعجب می‌فرماید:

﴿وَكَيْفَ أَحَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ﴾ [الأنعام: ۸۱]

(چگونه من از چیزی که (بی‌جان است و بت نام دارد و از روی نادانی) آن را انباز (خدا) می‌سازید می‌ترسم؟).

موحدان در طول تاریخ چنین برخورد کرده و از چنان حالت روانی ارزشمند و ستودنی بهره مند بوده‌اند، و لذا هود نیز در پاسخ قومش که وی را تهدید می‌کردند، با اعتماد و توکل کامل بر پروردگار فرمود:

﴿قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوكَ أَيُّ بَرِيءٍ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ [هود: ۵۴-۵۵]

﴿ثُمَّ لَا تُنْظَرُونَ﴾ [هود: ۵۴-۵۵]

(گفت: من خدا را گواه می‌گیرم و شما هم گواهی دهید (بر گفتارم) که من از چیزهایی که (بجز خدا) می‌پرستید بیزار (و از بیماری شرک شما سالم) و برکنارم. بجز خدا (از هر چه می‌پرستید گریزان و بیزارم. حال که چنین است هر چه از دستتان ساخته است کوتاهی مکنید و) همگی به نیرنگ و چاره جوئیم بپردازید و مهلتم مدهید. (من نه از شما و نه از معبودهایی می‌ترسم که گمان می‌برید بلائی بر سرم آورده‌اند).

چنان‌چه اشاره شد، آیه ۸۲ سوره انعام راجع به موحدان فرمود: «ایشان هدایت یافته اند»، یعنی خداوند آنان را در دنیا برای هر چه خودش بدان راضی باشد، رهنمون

گشته و توفیق انجام عبادت و هر چه به خدا نزدیک‌شان سازد، بدیشان می‌دهد. در روز رستاخیز نیز هدایت یافته بوده و به محض سر بر آوردن از قبرهایشان جایگاه خود را دانسته، کارنامه اعمالشان را می‌بینند، با سرعت بسیار زیاد از روی صراط عبور کرده، با دست مبارک پیامبر ﷺ از حوض کوثر می‌نوشند و بالاخره پروردگار آنان را به سوی اقامتگاه‌شان در بهشت جهت می‌دهد.

احادیث زیادی هم پیرامون ارزش و منزلت توحید روایت شده که به طور اختصار پاره‌ای از آن‌ها را پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

۱- عبادة بن صامت رضی الله عنه از پیامبر ﷺ نقل می‌کند:

«مَنْ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَابْنُ أُمَّتِهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ مِنْ أَى أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ»^۱

هر که به یکتایی خدا و بندگی و رسالت محمد، بندگی عیسی و حق بودن بهشت و دوزخ گواهی داده و معتقد باشد، خداوند وی را وارد بهشت خواهد کرد).

۲- عتبان رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند:

«لَنْ يُوَافِيَ عَبْدُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ»^۲

(هر کس به یکتایی پروردگار معتقد باشد، خداوند دوزخ را بر وی حرام می‌نماید).

۳- انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر بزرگوار ﷺ نقل می‌کند:

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَبْنِ آدَمَ! لَوْ أَتَيْتَنِي بِقَرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تَشْرِكَ بِي شَيْئًا لِأَتَيْتَكَ بِقَرَابِهَا مَغْفِرَةً»^۳.

(خداوند می‌فرماید: ای انسان! اگر به اندازه وسعت زمین گناه انجام دهی و سپس در صورت عدم ارتکاب شرک پیش من بیایی، دریای بخشش خویش را بر تو فرو می‌ریزم).

۱ صحیح بخاری (کتاب الانبیاء)، مسلم (کتاب الایمان) و ترمذی (کتاب الایمان).

۲ صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الایمان).

۳ ترمذی، دارمی، احمد و طبرانی روایت کرده و البانی نیز آن را جزو احادیث حسن دانسته است.

۴- ابو طارق بن اشیم اشجعی پدر ابو مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:
 «من قال: لا اله الا الله، و کفر بما یعبد من دون الله حرم ماله و دمه، و حسابہ علی الله عز و جل»^۱
 (هر که به یکتایی پروردگار معتقد بوده و به غیر آن کفر ورزد، جان و مالش در امان بوده و سرنوشتش در آخرت نیز به عهده خدا است).

۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان) و مسند امام احمد.

فصل دوم:

توحید ربوبیت (اعتقادی)

توحید در یک تقسیم بندی کلی به سه نوع تقسیم می شود:

۱- توحید ربوبیت (اعتقادی).

۲- توحید الوهیت (عملی).

۳- توحید اسماء و صفات.

در این فصل به شرح و واری توحید ربوبیت خواهیم پرداخت:

توحید ربوبیت (اعتقادی)

یعنی اعتقاد به یکتایی خداوند در زمینه افعال و اثبات همه صفات کمال برای ایشان، از قبیل: آفریننده، روزی دهنده، زنده کننده، میراننده، پدید آورنده، باز گرداننده، اول، آخر، فرود آورنده باران، محرک ابرها و...

کفار دوران پیامبر خدا ﷺ با وجود اعتقاد به این نوع توحید مسلمان محسوب نشده و پیامبر با آنان به مبارزه برخاست، قرآن کریم راجع به اعتراف کافران به توحید ربوبیت می فرماید:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ [يونس: ۳۱]

(بگو: چه کسی از آسمان (به وسیله اشعه و باران) و از زمین (به وسیله فعل و انفعالات خاک و رویش گیاهان و درختان و میوه آنها) به شما روزی می رساند؟ یا چه کسی بر گوش و چشمها توانا است (و آنها را می آفریند و بدانها نیروی شنوایی و بینایی می دهد)؟ یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد (و حیات و ممات در دست او است)؟ یا چه کسی امور (جهان و جهانیان) را می گرداند؟ (پاسخ خواهند داد (و) خواهند گفت: آن خدا است، (چرا که آفریدگار جهان و روزی رسان مردمان و مدبّر کار و بار هستی، به اقرار وجدان بیدار، خداوند دادار است). پس بگو: آیا نمی ترسید و پرهیزگار نمی شوید؟).

﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ﴿۸۵﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۶﴾
 قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۷﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۸﴾
 قُلْ مَنْ يَدِينُهُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۹﴾ سَيَقُولُونَ
 لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿۹۰﴾ [المؤمنون: ۸۴-۸۹]

(بگو: زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیستند، اگر دانا و فرزانه‌اید؟! (بر اساس ندای فطرت، و بدهت عقل) خواهند گفت: (همه کائنات، و از جمله زمین و ساکنان آن) از آن خداوند. بگو: پس چرا نمی‌اندیشید و یادآور نمی‌گردید (که تنها مالک کائنات شایسته پرستش است و بس؟).

اثبات ربوبیت خداوند

استاد حافظ‌الحکمی در دو بیت شعر این مساله را چنین توضیح می‌دهد:

و أنه الرب الجليل الأكبر الخالق البارئ والمصور
 باری البریاً منشی الخلائق مبدعهم بلا مثال سابق

یعنی اثبات ربوبیت خداوند بدین صورت تحقق می‌یابد که انسان معتقد باشد: خداوند متعال پروردگار همه چیز، پیشینیان و آیندگان، مشرق و مغرب، آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آن‌ها است و پروردگار تمامی موجودات می‌باشد. و همچنین لازم است ایمان داشته باشد که خداوند فرمانروای بلا منازع بوده و عزت و ذلت، هدایت و گمراهی، فقر و بی‌نیازی، آفرینش، تبدیل جنین به پسر و دختر، نازا بودن زنان، تغییر شب و روز، بیرون آوردن زنده از مرده و مرده از زنده، حیات بخشیدن زمین، گردش ماه و خورشید و ستارگان در اختیار و کنترل کامل ایشان می‌باشد، و هم او است که برای کل جهان هستی برنامه ریزی کرده و گزارش کارها در روزی به طول هزار سال پیش وی آورده خواهند شد. تنها خداوند است که همه را الهام و آموزش داده، تدابیر و برنامه ریزی‌هایش کاملاً بجا، هیچ کس نمی‌تواند علیه او قد علم نماید، بدون شریک و دستیار بوده و هیچ تغییر و تحولی بدون خواست و اراده وی پدید نمی‌آید.^۱

مفهوم کلمه «ربّ» از منظر قرآن و سنت

واژه ربّ در زبان عربی مصدر صیغه: «ربّ یربّ» و به معنی: تغییر چیزی از حالتی به حالتی دیگر آمده است.

از نظر قرآن و سنت نیز به معنی: آفریننده، پدید آورنده و سرپرست امور موجودات است.

واژه رب هر گاه با الف و لام آمد تنها بر خداوند متعال اطلاق می‌گردد، ولی اگر به صورت مضاف به سوی چیزی بکار برده شد درست است بر خدا و غیر او نیز اطلاق شود:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲]

و یا می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾ [الفرقان: ۷۴]

(پروردگارا! همسران و فرزندان ما را عطاء فرما (که به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهای پسندیده، مایه سرور ما و) باعث روشنی چشمانمان گردند).

و در زبان عربی ربّ الاسرة (سرپرست خانواده)، ربّ العائلة (سرپرست زن و فرزند)، ربّ الفرس (سرپرست اسب) و امثال آنها آمده است، در قرآن هم از این کاربرد استفاده شده و می‌فرماید:

﴿أَمَّا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ وَخَمْرًا﴾ [یوسف: ۴۱]

(اما یکی از شما (که در خواب دیده است که انگور برای شراب می‌فشارد، آزاد می‌گردد و دوباره ساقی مجلس می‌شود و) به سرور خود شراب می‌دهد).

پیامبر خدا ﷺ هم راجع به شتر گمشده فرمود:

«حقی یجدها ربّها»^۱.

(تا زمانی که صاحبش آن را بیابد).

علامه ابن القیم رحمته در این زمینه می‌نویسد:

ربوبیت پروردگار موجب می‌شود برای بندگان قوانین وضع کرده و نیکوکاران و بدکاران را پاداش دهد.^۲

۱ صحیح بخاری (کتاب اللقطة) و مسلم (کتاب اللقطة).

۲ مدارج السالکین (۶۸/۱) / ابن القیم.

بنابراین، همه موجودات بنده و فرمانبردار اوامر پروردگار هستند:

﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾ [مریم: ۹۳]

(تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، بنده خداوند مهربان (و فرمانبردار یزدان) می‌باشند).

رابطه ربوبیت و فطرت در جهان آفرینش

بدون شک اعتراف به ربوبیت پروردگار از فطرت و سرشت پاک و سالم انسان‌ها نشأت می‌گیرد، از این رو انسان در صورت آلوده نشدن فطرتش با تحت تاثیر قرار گرفتن عوامل مخرب و محیط پیرامون، مسیر درست خود را شناخته و توحید مورد نظر پیام‌های آسمانی را با جان و دل می‌پذیرد:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ [الروم: ۳۰]

(روی خود را خالصانه متوجه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است).

پیامبر نور و رحمت نیز در این باره می‌فرماید:

«کل مولود یولد علی الفطرة، فابواه یهودانه أو ینصرانه أو یمجسانه»^۱.

(هر نوزادی بر اساس فطرت پاکش به دنیا می‌آید، که پس از آن والدینش زمینه ساز جهت‌گیری وی به سمت یهودیت، مسیحیت و زرتشتی می‌گردند).
بر این اساس همه جهان هستی اعم از: آسمان‌ها، زمین، سیارگان و ستارگان، جنبندگان، درختان، جمادات، انسان‌ها، فرشتگان، پری‌ها و سایر موجودات آشکار و نهان بنده و فرمانبردار اوامر تسخیری (کونی) پروردگار می‌باشند:

﴿وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾ [آل عمران: ۸۳]

(ولی آنان که در آسمان‌ها و زمینند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر او تسلیمند).

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ﴾ [الرعد: ۱۵]

[الرعد: ۱۵]

(آنچه در آسمان‌ها و زمین است - خواه ناخواه - خدای را سجده می‌برد (و در برابر عظمت او سر تسلیم و تکریم فرود می‌آورد) ، همچنین سایه‌های آنها (که همچون خود آنها از نظم و نظام دقیق و فرمانبرداری شگفت برخوردارند) بامدادان و شامگاهان در مقابلش به سجده می‌افتند (و پیوسته در برابر اراده باری کرنش می‌برند).

یعنی همه این موجودات بر اساس خواست و اراده پروردگار حرکت کرده، وظایف خویش را انجام داده و با زبان حال صفات نقص، عیب و ناتوانی را از او دور می‌کنند:

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ [الإسراء: ۴۴]

(آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند همگی، تسبیح خدا می‌گویند و (با تنزیه و تقدیسش، رضای او می‌جویند. اصلاً نه تنها آسمان‌های هفتگانه و زمین) بلکه هیچ موجودی نیست مگر این که (به زبان حال یا قال) حمد و ثنای وی می‌گویند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید).

بنابراین، هر که در جهان آفرینش بیندیشد اطمینان پیدا خواهد کرد که: همه آنها درست و بجا و بر پایه برنامه ریزی دقیق پروردگار پا به عرصه وجود نهاده و نمی‌توانند از چارچوب خواست و اراده حکیمانه وی سرپیچی کنند.^۱

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته در تفسیر آیه ۸۳ / آل عمران، می‌فرماید:

این آیه دال بر آن است که تمامی موجودات جهان هستی - از روی اختیار یا اجبار - بنده و مطیع بی چون و چرای اوامر و خط مشی تعیین شده از سوی پروردگار حکیم و توانا می‌باشند.^۲

روش قرآن در اثبات ربوبیت

قرآن کریم در زمینه اثبات ربوبیت پروردگار روش بسیار استوار و منحصر به فردی دارد که فطرت‌های سالم، اندیشه‌های ناب و حالت‌های روانی معتدل و میانه رو را متقاعد می‌سازد، زیرا از چنان دلایل و مستندات روشن و درخشانی برخوردار است که

۱ کتاب التوحید (۳۲-۳۳) / دکتر صالح فوزان.

۲ مجموع الفتاوی (۲۰۰/۱۰).

پرده از روی توحید خداوند بدون هیچ گونه تردید و ابهامی بر می‌دارد، به قول شاعری خداشناس:

و فی کل شیء له آیه تدل علی أنه واحد
در همه چیز دلیلی بر یکتایی پروردگار نهفته است.

یکی از روش‌های قرآن کریم در اثبات این قضیه بررسی موضوع آفرینش موجودات از جمله انسان است، که آیا امکان دارد و عقل سالم می‌پذیرد انسانی زنده، شنوا، بینا و اندیشه ورز بدون وجود و تاثیر آفریننده‌ای پدید آمده باشد؟! اگر خطاب به انسانی گفته شود: این ماشین با تمام دستگاه‌های مجهز و پیشرفته‌اش خود به خود و بدون سازنده به وجود آمده است، چه پاسخی می‌دهد؟ واقعیت این است که شخص مزبور را به دیوانگی و یا دروغ پردازی متهم می‌نماید، بنابراین، وقتی درست شدن ماشینی ساده - نسبت به جهان آفرینش - بدون سازنده غیر ممکن و قابل تصور نباشد، پس چطور ممکن است انسان با این همه شگفتی - که به عنوان یکی از نشانه‌های عظمت و توانمندی پروردگار محسوب می‌گردد -، بدون خالق پا به عرصه وجود نهاده باشد؟! آیا در صورت اعتراف به وجود آفریننده‌ای می‌توان اله بودن خداوند را انکار کرد؟ هر کس خلاف آن را ادعا نماید باید جهت اثبات مدعای خویش اقامه دلیل کند و گر نه دروغ پرداز به شمار می‌رود.

خداوند سبحان این موضوع حیاتی و سرنوشت ساز را با روشی نوین و اعجاز آور روشن کرده و همه کافران و منافقان را مات و مبهوت کرده است:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ﴾ [الطور: ۳۵]

(آیا ایشان (همین جوری از عدم سر بر آورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالق آفریده شده‌اند؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند؟).

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾ [لقمان: ۱۱]

(این‌ها (که می‌نگرید و می‌بینید) آفریده‌های خدایند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چه چیز را آفریده‌اند؟).

﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۱۷]

(پس (ای وجدان‌های بیدار! از نظر عقل) کسی که (این همه چیزهای عجیب و غریب و نعمت‌های بزرگ و سترگ را) می‌آفریند، همچون کسی است که (چیزی) نمی‌آفریند؟ (آیا باید

بت حقیر و انسان فقیر را شریک خدای جلیل کرد؟) آیا یادآور نمی‌شوید؟ (تا به اشتباه خود پی ببرید و از پرستش بت‌ها و انسان‌ها دست بردارید و تنها و تنها خدای یگانه را بپرستید و سپاسگزاری کنید).

یکی دیگر از شیوه‌های اثبات ربوبیت از منظر قرآن کریم، استدلال به نشانه‌های شگف آور در جهان هستی است که با دقت هر چه تمام‌تر و بدون لحظه‌ای توقف مسیر مشخص خویش را می‌پیماید. ستارگان و سیارگان با چنان دقتی در مدار خود حرکت خواهند کرد که - از نظر کارشناسان - اتفاق افتادن کمترین اختلال و برخورد با یکدیگر کره زمین را نابود می‌کند، خداوند چه زیبا می‌فرماید:

﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ

يَسْبَحُونَ﴾ [یس: ۴۰]

(نه خورشید را سزد (در مدار خود سریع‌تر شود و) به (مدار) ماه رسد، و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد (و مانع پیدایش آن شود). هر یک در مداری شناورند (و مسیر خود را بدون کمترین تغییر ادامه می‌دهند).

و لذا هیچ گاه ندیده و نشنیده‌ایم خورشید یا ماه از چارچوب تعیین شده برایشان خارج شده (مثلاً خورشید طلوع نکند و یا حتی برای یک بار هم از جنوب یا مغرب سر بر آورده و یا ماه در روز طلوع کرده باشد) و یا سستی و تنبلی نشان داده باشند، هیچ گاه چنین تخلفی رخ نداده و هرگز هم رخ نخواهد داد؛ چون پروردگاری بسیار نیرومند و توانا بر آن تسلط دارد که احدی نمی‌تواند از چارچوب اوامر و برنامه ریزی‌هایش بیرون روند.

با توجه به بررسی‌های گذشته در می‌یابیم که جهان هستی دارای تنها یک پروردگار و فرمانروا است و اگر دو فرمانروا آن را اداره می‌کردند هر یک از آن‌ها طوری برنامه ریزی کرده و در نهایت کل نظام هستی به هم می‌خورد: یکی طلوع خورشید، بی نیازی شخصی و یا باریدن باران را می‌خواست و دیگری خلاف آن‌ها را طلب می‌کرد، خلاصه لازم است برای اداره امور جهان آفرینش یک مجموعه سنن و قوانین منظم آن را به حرکت در آورد که مشاهده نظم و هماهنگی بدون تخلف جهان کنونی بهترین دلیل اثبات یکتایی پروردگار و سرپرست آن‌ها است.

خداوند متعال پایه‌های این حقیقت انکار ناپذیر را با شیوه‌ای بسیار بدیع و دلپسند

تحکیم بخشیده و می‌فرماید:

﴿مَا أَخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ

بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿۹۱﴾ [المؤمنون: ۹۱]

(خداوند نه فرزندی برای خود برگرفته است و نه خدائی با او (انباز) بوده است، چرا که اگر خدائی با او می‌بود، هر خدائی به آفریدگان خود می‌پرداخت (و در نتیجه هر بخشی از جهان با نظام خاصّی اداره می‌گردید، و این با وحدت نظامی که بر سراسر هستی حاکم است، سازگار نمی‌بود) و هر یک از خدایان (برای توسعه قلمرو حکومت خود) بر دیگری برتری و چیرگی می‌جست (و نظام عالم از هم گسیخته می‌شد و جهان هستی به تباهی می‌کشید). خدا والاتر و بالاتر از آن چیزها (و یاوه سرائی‌هایی) است که ایشان (خدای را بدان‌ها وصف و درباره او) می‌گویند).

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿۵۰﴾﴾ [طه: ۵۰]

(موسی) گفت: پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است).

فصل سوم:

توحید الوهیت (عملی)

در این فصل نیز نکات زیر را مورد تحقیق و کنکاش قرار خواهیم داد:

معنی لغوی و اصطلاحی «اله»

ابن القیم الجوزیه رحمته در باره اصل نام مبارک «الله» می‌گوید: چنانچه سیبویه و جمهور صحابه معتقدند، لفظ مبارک «الله» از ریشه «اله» گرفته شده است، [که همزه آن حذف و لامها در یکدیگر دغم شده اند]. ابو جعفر بن جریر نیز چنین معتقد بوده است.^۱

توحید الوهیت از دیدگاه شریعت

توحید الوهی از منظر قرآن و سنت صحیح به معنی: انجام همه عبادت‌ها از قبیل: دعا، نذر، قربانی، بیم و امید، توکل، توبه و... تنها بخاطر جلب رضای پروردگار و تقرب جستن به وی، است.

محور دعوت تمامی پیام آوران صلح و آزادی - علیهم الصلاة والسلام - این نوع توحید بوده است، قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]

(ما به میان هر ملت پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را پرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید).

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾

[الأنبياء: ۲۵]

(ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید).

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته در این زمینه می‌نویسد:

۱ مقدمه کتاب: (فتح المجید) و (تیسیر العزیز الحمید شرح کتاب التوحید).

توحیدی که پیامبران مردم را بدان فرا می‌خواندند، در بر گیرنده توحید الوهیت (اعتقاد به یکتایی پروردگار و انجام عبادت، توکل، دوستی، دشمنی و سایر امور تنها برای او) بود، که این امر شامل اثبات اسماء و صفات مورد نظر برای خداوند نیز می‌گردد:

﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَحْدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳]

(خداوند شما، خداوند یکتا و یگانه است و هیچ خدائی جز او که رحمان و رحیم است وجود ندارد).

بنابراین، مراد از توحید تنها توحید ربوبیت - اعتقاد به آفرینش جهان هستی از سوی خداوند - نیست، چنان‌چه برخی از متکلمان و متصوفه معتقدند: هر که توحید ربوبیت را به خوبی شناخته و بتواند بر آن استدلال نماید، به اوج خدا شناسی و یکتاپرستی دست یافته و گوی سبقت را از همگان ربوده است. ولی واقعیت این است که هر کس - با وجود اعتقاد به یکتایی خدا در زمینه آفرینش و اثبات همه صفات کمال برایش - به یکتایی ایشان در زمینه الوهیت و انجام عبادت‌ها تنها برای وی نیز باور نداشته و مرتکب شرک و بت پرستی شود، موحد به شمار نمی‌رود.^۱

خداوند متعال جهان هستی را بخاطر تحقق بخشیدن به این نوع توحید خلق کرده، جهاد و مبارزه را به منظور تحکیم پایه‌های آن مقرر فرموده و مردم را در قیامت نیز بر اساس اعتقاد و یا فرو گذاشتن آن پاداش خواهد داد؛ از این رو توحید الوهیت آغاز و انجام دین و هسته اصلی دعوت پیامبران محسوب می‌گردد که در شعار بزرگ و ارزشمند (لا اله الا الله) خلاصه می‌شود.

و لذا خداوند حکیم تنها معیار جدایی صفوف کفر و ایمان را در این امر خلاصه کرده که هرکس بدان معتقد باشد وارد سرزمین مبارک بهشت گشته و مخالفان نیز در قعر دوزخ جای می‌گیرند. ابن قیم جوزیه رحمته در قطعه شعری زیبا می‌فرماید:

هذا وثاني نوعي التوحيد تو حيد العباداة منك للرحمن
 أن لا تكون لغيره عبدا ولا تعبد بغير شريعة الإيمان

فتقوم بالإسلام والإيمان والـ إحسان في سرّ وفي إعلان.^۱
 قسم دوم توحید، انجام عبادت‌ها تنها برای خدا، پیروی نکردن از شریعت غیر او و تحقق بخشیدن به محتوای ایمان و اسلام در نهان و آشکار است.

ارکان توحید الوهیت

توحید الوهیت دارای دو رکن اساسی است که تحقق نیافتن آن‌ها عدم مقبولیتش را به دنبال دارد.

ابن القيم در این زمینه می‌نویسد:

والصدق والإخلاص ركنَا ذلك التـ وحيّد كالركنَيْن للبينان
 وحقيقة الإخلاص توحيد المراد فلا يزاحمه مراد ثان
 والصدق توحيد الإرادة وهو بذـ ل الجهد لا كسلا ولا متوان.^۲

صدق و اخلاص دو رکن اساسی توحید به شمار می‌روند، اخلاص عبارت از انجام هر کاری تنها به منظور جلب رضای خدا است، به طوری که انگیزه مقام دوستی و یا سایر آرزوهای نفسانی وی را وادار به انجام آن‌ها نکند، زیرا پروردگاری که انسان را آفریده، نیروی شنوایی و بینایی و سایر نعمت‌های لازم را به وی ارزانی داده و هیچ کس را در بخشش آن‌ها شریک و همیار خود نکرده است، پس باید عبادت‌ها را نیز تنها بخاطر جلب رضای او انجام داده و مرتکب شرک نگردد.

صدق نیز تلاش خستگی ناپذیر در راستای هماهنگ نمودن جهت گیری‌ها به سمت پروردگار است. و همچنین باید از سنت و راه و روش پیامبر بدون ایجاد تغییر و دگرگونی - که عبارت از راه حق و ایمان است -، پیروی نمود.^۳

عبادت

تعریف لغوی و اصطلاحی عبادت

۱ نونیه ابن القيم الجوزية.

۲ همان.

۳ شرح قصيدة النونية (۱۳۳/۲-۱۳۴) / دکتر محمد خلیل هراس.

الف) تعریف لغوی:

واژه عبد در زبان عربی به انسان آزاده یا برده گفته می‌شود. عرب می‌گویند: عبد الله عبادة و عبودية: مطیع و فرمانبردار خداوند شد. عبده: وی را رام و مسخر کرد. عبّد فلانا: فلانی را بنده خویش قرار داد. تعبّد فلان لفلان: فلانی رام و سر به راه فلانی شد.^۱ اوج فرمانبرداری - خواه از روی علاقه باشد یا نه - از کسی عبادت به شمار می‌رود.^۲

ب) تعریف اصطلاحی:

شیخ الاسلام ابن تیمیه در تعریف اصطلاحی عبادت می‌گوید:^۳ واژه عبادت همه گفتارها و کردارهای آشکار و نهان را که از روی میل و علاقه قلبی به پروردگار انجام شود، در بر می‌گیرد؛ از این رو نماز، زکات، روزه، حج، راستگویی، امانت داری، نیکی با پدر و مادر، ایجاد روابط خویشاوندی، وفا به عهد، فرمان دادن به کارهای پسندیده، جلوگیری از منکرات، جهاد و مبارزه با کافران و منافقان، نیکی با همسایگان، یتیمان، فقرا، مسافران، بردگان و حیوانات، دعا و نیایش، ذکر و یاد خدا، قرائت قرآن، دوست داشتن خدا و پیامبر، بزرگداشت خدا، توبه، اخلاص در دین، بردباری، شکرگزاری، تسلیم مطلق مقدرات الهی، توکل بر خدا، امید به رحمت خدا، ترس از عذاب دوزخ و امثال این گونه کارها جزو عبادت محسوب شده و در دایره وسیع و فراخنای بندگی جای می‌گیرند.

هدف از آفرینش انسان و پری

بدون تردید هدف از آفرینش انسان و پری خدا شناسی و بندگی برای ایشان است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]

(من پری‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام).

۱ المعجم الوسيط.

۲ مفردات راغب اصفهانی.

۳ مجموعة التوحيد (۲/۴۵۴) / ابن تیمیه

و لذا خداوند متعال همه پیامبران و پیام‌های آسمانی را در راستای تحقق بخشیدن به این مهم فرستاده و بهشت و دوزخ را نیز آفریده است، تمامی پیام آوران صلح و آزادی بانگ توحید و پرهیز از شرک ورزی را سر داده‌اند:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الصَّلُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]

(ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید).

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾

[الأنبياء: ۲۵]

(ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید).

عبادت مطلوب و ارزشمند برای خداوند متعال به معنی بندگی آمیخته با اوج محبت و تسلیم مطلق و بدون چون چرای شریعت او است، یعنی اگر انسانی فرمانبرداری ظاهری و قشری از خدا داشته ولی از روی میل و علاقه قلبی و مخلصانه نبوده و یا ادعای محبت بدون تسلیم و اطاعت نماید، بنده راستین محسوب نمی‌گردد. بلکه لازم است پروردگار را بیش از همه چیز دوست داشته و ذره‌ای از چارچوب شریعت و قوانین حیات بخش بیرون نرود.^۱

ابن قیم جوزیه رحمته در این باره چنین سروده است:

و عبادة الرحمن غاية حبه مع ذل عابده هما قطبان

وعليهما فلك العبادة دائر ما دار حتى قامت القطبان

ومداره بالأمر أمر رسوله لا بالهوى والنفس والشيطان.^۲

بندگی راستین و مخلصانه حول محور اوج محبت و تسلیم مطلق می‌چرخد که اگر این دو رکن رکن وجود داشته عبادت نیز پایدار خواهد ماند و باید در طی این مسیر از اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله دنباله روی کرد نه شیطان و آرزوهای نفسانی.

شرایط پذیرش عبادت

۱ مجموعه التوحید (۲/۴۵۷-۴۵۸) / ابن تیمیه.

۲ نونية ابن القيم الجوزية.

عبادت پروردگار بدون تحقق دو شرط زیر پذیرفتنی نخواهد بود:

۱- پاک بودن از شرک بزرگ و کوچک، زیرا بر اساس محتوای شعار بزرگ توحید (لا اله الا الله) باید عبادت‌ها تنها برای کسب رضای پروردگار صورت گرفته و عاری از هر گونه شرکی باشند.

۲- پیروی از سنت و سیره پیامبر ﷺ، چون به مقتضای اعتراف به رسالت محمد باید از راه و روش وی دنباله روی نموده و هر گونه بدعت و خرافات را فروگذاشت:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۱۱۲]

(آری! هرکس خالصانه رو به خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او در پیش خدایش محفوظ است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین خواهند گردید (و بهشت و سعادت اخروی در انحصار هیچ طائفه و نژاد خاصی نیست).

ابن تیمیه در این باره می‌نویسد:

ساختمان محکم دین بر دو پایه: اخلاص و پیروی از سنت پیامبر ﷺ استوار است، یعنی باید به طور کلی از بدعت و نوآوری در دین خدا پرهیز نمود:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الکهف: ۱۱۰]

(پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد).

زیرا تحقق بخشیدن به شعار سترگ توحید (لا اله الا الله و محمد رسول الله) در گرو این دو اصل اساسی نهفته است، یعنی اصل اول ما را به بندگی برای پروردگار و اصل دوم نیز ما را به تصدیق و اطاعت از پیامبر ﷺ فرا می‌خواند، پیامبر هم روش عبادت درست و بی شائبه را برایمان ترسیم کرده و پیروانش را از بدعت گذاری در دین برحذر داشته است، از این رو باید بیم و امید، توکل، یاری جویی و سایر بندگی‌هایمان تنها برای خداوند سبحان بوده و در راستای تحقق بخشیدن بدان نیز تنها از پیامبر نور و رحمت ﷺ دنباله روی نماییم.^۱

۱ مجموعه التوحید (۲/۵۳۲-۵۳۳) / ابن تیمیه.

عمر بن خطاب رضی الله عنه در یکی از دعاهایش می‌فرمود: بار الها! همه کردارهایم را نیکوکارانه و مخلصانه قرار ده.

فضیل بن عیاض رضی الله عنه در تفسیر آیه:

﴿لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [الملك: ۲]

فرمود: یعنی اینکه درست‌ترین و خالصانه‌ترین باشد. پرسیدند: این یعنی چه؟ فرمود: چون هر کرداری فاقد یکی از دو ویژگی اخلاص و دنباله روی از شریعت - به عبارتی دیگر: انسان گرفتار شرک و یا بر اساس سنت پیامبر نباشد - بود، مردود به شمار می‌رود.^۱

۳- اعتراف به یکتایی پروردگار و رسالت پیامبر

معنی اعتراف به یکتایی خداوند

اعتراف به یکتاپرستی بدین معنی است که انسان معتقد باشد: نباید برای هیچ کس جز خداوند سر به سجده سایید و وی را بندگی کرد. که تحقق این امر نیز بر دو اصل استوار است:

۱- تعبیر (لا اله) که نکره در سیاق نفی قرار گرفته است، به معنی: نفی تمامی صورت‌های عبادت برای هر کسی جز خدا بوده و باید تنها وی را فرمانروا دانست.

۲- اثبات بندگی تنها برای پروردگار، جمله (الا الله) که - براساس کتاب و سنت - خبرش (که واژه حق است) محذوف می‌باشد، به معنی: اعتقاد به اختصاص بندگی به پروردگار خالق آمر است، یعنی همچنان‌چه در زمینه: آفرینش، روزی دادن، زنده کردن، میراندن، پدید آوردن، نابود کردن، سود آوری، آسیب رساندن و سایر افعال تنها خداوند متعال صاحب امر و فرمانروا بوده و هیچ کس همیار و دستیار وی نیست، در زمینه الوهیت نیز یکتا و بدون شریک است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [لقمان: ۳۰]

(این (آفریده‌های عجیب و غریبی را که می‌بینید) دلیل بر آن است که خداوند حق است، و آنچه را که بجز او به فریاد می‌خوانید و عبادت می‌نمائید باطل است، و خداوند والا مقام و بزرگوار (و بالاتر و برتر از آن) است (که به توصیف درآید).

معنی گواهی دادن به رسالت محمد ﷺ

اعتراف به پیامبری محمد ﷺ چنین ایجاب می‌کند که انسان معتقد باشد: محمد بن عبد الله ﷺ پیام آور پروردگار به سوی مردم بوده و باید اوامر وی را اجرا و از چیزهایی که مردم را از آن باز داشته، دست کشید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]

(چیزهایی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید، و از چیزهایی که شما را از آن باز داشته است، دست بکشید).

بنابراین، پیامبر ﷺ رابط میان ما و پروردگار و هدایت گر مردم بوده و ما نیز روش بندگی و زندگی را بی کم و کاست از او تلقی خواهیم کرد.

شرایط (لا اله الا الله)

براساس کتاب و سنت پیامبر ﷺ اعتراف به یکتایی پروردگار دارای هفت شرط می‌باشد که جهت ورود به دایره وسیع اسلام، دست یابی به بهشت و رهایی از دوزخ تحقق بدون قید و شرط آن‌ها لازم و گریز ناپذیر است، استاد حافظ الحکمی اشعاری را در این رابطه سروده و می‌گوید:

وشرائط سبعة قد قیدت	وفي نصوص الوحي حقاً وردت
فإنه لم ينتفع قائلها	بالنطق إلا حيث يستكملها
العلم واليتقین والقبول	والانقياد فادر ما اقول
والصدق والإخلاص والمحبه	وفقتك الله لما احبته ^۱

در نصوص شریعت جهت تحقق بخشیدن به مفهوم لا اله الا الله هفت شرط: علم، یقین، پذیرش، فرمانبرداری، صدق، اخلاص و محبت در نظر گرفته شده که در غیر این صورت ایمان و تلفظ ظاهری به شعار توحید سودی در بر ندارد.

و اینک نگاهی اجمالی به شرایط مزبور:

۱- علم و آگاهی:

نخستین شرط تحقق بخشیدن به واقعیت شعار توحید، علم و اطلاع کافی از مستلزمات آن است، قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹]

(بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد).

﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [الزخرف: ۸۶]

(مگر کسانی که آگاهانه بر حق شهادت و گواهی داده (و خدا را به یگانگی پرستیده) باشند (همچون عیسی و عَزِيز و فرشتگان).

عثمان بن عفان رضی الله عنه نیز در این زمینه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«من مات وهو يعلم أنه لا اله الا الله دخل الجنة».^۱

(هرکس با اطلاع کافی از مفهوم لا اله الا الله دار فانی را وداع گوید، وارد بهشت می‌گردد).

۲- یقین داشتن:

براین اساس باید در حین تلفظ بدان یقین کامل داشته و بدور از هر گونه تردید و گمانی باشد، و گر نه ایمانش ناقص و فاقد ارزش و اعتبار واقعی است، و لذا خداوند سبحان در توصیف مؤمنان راستین چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ؕ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾ [الحجرات: ۱۵]

(مؤمنان (واقعی) تنها کسانی‌اند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند).

براساس این آیه یقین حاصل کردن جزو صفات مؤمنان و تردید داشتن نیز آدمی را وارد زمره منافقان خواهد کرد، و لذا قرآن کریم در زمینه متردد بودن آنان و سر باز

زدن از جهاد و مبارزه در راه خدا - بر اثر ریشه کن شدن نهال ایمان در دل‌هایشان -،
می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَسْتَعِدُّنَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ
يَتَرَدَّدُونَ﴾ [التوبة: ۴۵]

(تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند که (در جهاد شرکت نکنند که مدعیان دروغینند و) به خدا و روز جزا ایمان ندارند و دل‌هایشان دچار شک و تردید است و در حیرت و سرگردانی خود بسر می‌برند).

در احادیث گهربار پیامبر اکرم ﷺ نیز به این اصل اشاره شده و ایشان خاطر نشان ساخته‌اند: باید ایمان و یقین قرین یکدیگر بوده و شک و تردید آب زلال توحید را آلوده نکند، ابو هریره رضی الله عنه در این زمینه از پیامبر روایت می‌کند:

«من شهد أن لا اله الا الله و أنا رسول الله لا يلقي الله بها عبد غير شك فيها إلا دخل الجنة»^۱.

(هرکس به یکتایی خدا و رسالت من گواهی داده و با چنین حالتی و بدون تردید به سوی پروردگار برگردد، وارد بهشت خواهد شد).

باز ابو هریره رضی الله عنه از ایشان نقل می‌نماید:

«من لقيت من وراء هذا الحائط يشهد أن لا اله الا الله مستيقنا بها قلبه فبشره بالجنة»^۲.

(هر که را پشت این دیوار دیدی و از روی علم و یقین به یکتایی پروردگار معتقد بود، نوید بهشت را به وی بده).

۳- پذیرفتن:

یکی دیگر از این شرایط پذیرش مستلزمات شعار توحید و رو بر تافتن از بندگی غیر خدا است، و گرنه به زمره کسانی می‌پیوندد که قرآن کریم راجع بدان‌ها می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ [الصافات: ۳۵-۳۶]

۱ همان

۲ همان

(چرا که) وقتی که بدانان گفته می‌شد: جز خدا معبودی نیست، بزرگی می‌نمودند (و خویشان را بالاتر از آن می‌دیدند که یکتاپرستی را بپذیرند). و می‌گفتند: آیا ما برای (سخن) حکامه‌سرای دیوانه‌ای، معبودهای خویش را رها سازیم؟!.

ابو موسی اشعری رضی الله عنه هم در راستا از پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

«مثل ما بعثني الله به من الهدى والعلم كمثل الغيث الكثير أصاب أرضا فكان منها نقيية قبلت الماء فأنبتت الكلاً والعشب الكثير وكانت منها أجادب أمسكت الماء فنفع الله بها الناس فشربوا وسقوا وزرعوا وأصابت منها طائفة أخرى إنما قبعان لا تمسك ماء ولا تنبت كلاً فذلك مثل من فقه في دين الله ونفعه ما بعثني الله به فعلم وعلم ومثل من لم يرفع بذلك رأساً ولم يقبل هدي الله الذي أرسلت به»^۱.

(پیام ابلاغ شده به من بسان باران فراوانی است که بر سرزمینی باریده باشد؛ بخشی از آن حاصل خیز و بر اثر باران مزبور گیاهان و علف‌های زیادی می‌رویند، بخشی دیگر تنها آب را در دل خود ذخیره کرده و سپس مردم از آن بهره می‌برند و بالاخره بخشی دیگر نیز کویری است که نه گیاه را می‌رویند و نه آب را پس انداز می‌نماید. مردم نیز در قبال دعوت من چنین‌اند: برخی از آنان علم و اطلاع کافی پیدا کرده و دیگران را نیز آموزش می‌دهند، ولی عده‌ای هدایت الهی را دریافت نکرده و از آن بهره‌ای نمی‌برند).

۴- فرمانبرداری:

فرمانبرداری یعنی تسلیم مطلق و بدون چون و چرای همه احکام و قوانین پروردگار، چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ [النساء: ۱۲۵]

(آئین چه کسی بهتر از آئین کسی است که خالصانه خود را تسلیم خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد).

﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾ [لقمان:

[۲۲]

(کسی که (دل به خدا دهد و) مطیعانه رو به خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، به دستاویز بسیار محکمی چنگ زده است).

۱ صحیح بخاری (کتاب العلم) و مسلم (کتاب الفضائل).

براساس این آیه، هر کس موحد و فرمانبردار اوامر پروردگار باشد، به ریسمان محکم لا اله الا الله چنگ زده و هر که نیز چنان نباشد، این دستاویز استوار را فرونهاده است.
۵- صداقت:

یعنی باید دل و زبان با هم سازگار و گفتار و کردار در یک مسیر حرکت نمایند، زیرا اسلام دین نهان و آشکار بوده و درون و برون را مد نظر قرار خواهد داد، از این رو هر کس شعار توحید را بر زبان جاری ساخته و خلاف آن را در دل پنهان کرده باشد، منافق به شمار می‌رود که خداوند - چون تنها با زبان اعتقاد داشته و در دل مؤمن نیستند -، پرده از روی پلیدشان برداشته و می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾^۱ يُخَدِّعُونَ
اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا ﴿البقرة: ۸-۹﴾

(در میان مردم دسته‌ای هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز باور داریم. در صورتی که باور ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی‌آیند. (اینان به نظرشان) خدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده‌اند).

در احادیث پیامبر ﷺ نیز به کرات از این امر یاد شده و به عنوان یکی از شرایط ایمان به شمار رفته است، معاذ بن جبل رضی الله عنه در این باره از پیامبر نقل می‌کند:

«ما من أحد يشهد أن لا اله الا الله و أن محمدا رسوله صدقا من قلبه إلا حرمه الله على النار».^۱

(هر کس صادقانه به یکتایی پروردگار و رسالت محمد اعتقاد داشته باشد، خداوند وی را از دوزخ دور نگه می‌دارد).

انس بن مالک و طلحة بن عبید الله رضی الله عنهما ضمن گزارش ماجرای آمدن هیئتی از سوی قبیله بنی سعد، می‌گویند:

«لما سأل رسول الله ﷺ عن شرائع الاسلام فأخبره، قال: هل على غيرها؟ قال: لا إلا أن تطوع. قال: والله لا أزيد عليها ولا أنقص منها. فقال رسول الله: أفلح إن صدق».^۲

۱ صحیح بخاری (کتاب العلم).

۲ صحیح بخاری (کتاب العلم) و مسلم (کتاب الایمان).

(وقتی - ضمام بن ثعلبه - پیرامون احکام اسلام از پیامبر ﷺ سؤال کرد و وی نیز پاسخ داد، پرسید: آیا تکلیف دیگری نیز بر عهده دارم؟ فرمود: نه مگر اینکه بخواهید سنت انجام دهید. گفت: به خدا قسم نه بیشتر و نه کمتر انجام نمی‌دهم. پیامبر فرمود: اگر راست بگوید رستگار است).

در برخی روایات آمده است:

«إِنْ صَدَقَ لِيَدْخُلَنَّهُ الْجَنَّةَ»^۱.

(اگر راستگو باشد وی را وارد بهشت می‌گرداند).

چنانچه می‌بینیم، پیامبر بزرگوار ﷺ معیار رهایی از آتش دوزخ و نیل به بهشت و رضوان پروردگار را صدق و راستی برشمرده است.

۶- اخلاص:

اخلاص عبارت از: پالایش کردارها از هر گونه شائبه شرک، ریا، جاه طلبی و سایر اهداف و اغراض دنیایی - که نتایج اعمال را در معرض نابودی قرار خواهد داد - می‌باشد:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ [الزمر: ۳]

(هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس).

﴿وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [البینه: ۵]

(در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند).

﴿قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي﴾ [الزمر: ۱۴]

(بگو: تنها خدا را می‌پرستم و بس، و عبادت و طاعتم را خاص او می‌کنم و (پرستش او را از هر گونه کفر و شرکی می‌زدایم و) می‌پالایم).

پیامبر بزرگوار ﷺ هم در بیان این شرط احادیث فراوانی دارد، از جمله:

ابو هریره رضی الله عنه از ایشان نقل می‌کند:

«أسعد الناس بشفاعتي من قال: لا اله الا الله خالصا من قلبه أو نفسه»^۲.

۱ همان.

۲ صحیح بخاری (کتاب العلم).

(کسی که خالصانه به یکتایی پروردگار اعتقاد داشته باشد، بیش از همه در قیامت از شفاعت من برخوردار خواهد گشت).

عتبان بن مالک رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ». ^۱
(بی‌گمان خداوند کسی را که خالصانه به یکتایی پروردگار گواهی دهد، از دوزخ دور نگه می‌دارد).

۷- محبت:

بر هر کسی که به یکتایی خداوند اعتراف کرده لازم است همه مؤمنان و در رأس ایشان محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله را دوست داشته باشد، که محبت پیامبر جزو اصول و پایه‌های دین به شمار رفته و باید هر مسلمانی وی را بیشتر از خود، اموال دنیایی، زن و اولاد و... دوست داشته و در راه اعتلای پیام و سنتش از هیچ کوششی دریغ نوزد. و همچنین باید تمامی بندگان مؤمن و مخلص را که مستلزمات شعار والای توحید را عملی کرده‌اند، دوست داشته و دلسوز و خیر خواه ایشان باشد. خداوند کسانی را که میان محبت وی و دیگران تفاوت قائل نیستند، مشرک قلمداد نموده و در عین حال مؤمنان راستین که پروردگار را بیش از همه دوست دارند، ستایش نموده و می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا﴾ [البقرة: ۱۶۵]

(برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هایی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می‌ورزند).

در جایی دیگر در اوج عزت و ابراز بی‌نیازی از مردم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ﴾ [المائدة: ۵۴]

(ای مؤمنان! هرکس از شما از آئین خود بازگردد (و از ایمان به کفر گراید، کوچک‌ترین زبانی به خدا نمی‌رساند و در آینده) خداوند جمعیتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند).

پیامبر بزرگوار ﷺ هم ارزش این گونه محبت و دوستی را روشن و خاطر نشان ساخته: وجود چنین محبتی شرط اساسی رستگاری و رهایی از عذاب آخرت محسوب می‌گردد، انس بن مالک رضی الله عنه در این زمینه از ایشان روایت می‌نماید:

«ثلاث من كنّ فيه وجد حلاوة الايمان: أن يكون الله ورسوله أحبّ إليه مما سواهما، وأن يحبّ المرء لا يحبه إلا الله، وأن يكره أن يعود في الكفر بعد أن أنقذه الله منه كما يكره أن يقذف في النار»^۱.

(هر که از این سه خصلت برخوردار باشد شیرینی و لذت ایمان را چشیده است: خدا و پیامبرش را بیش از همه دوست داشته باشد، با هیچ انسانی جز بخاطر جلب رضای پروردگار رابطه دوستی برقرار نکند و همچنان چه دوست ندارد در آتش بسوزد، از بازگشت به سوی کفر نیز بیزار و متنفر باشد).

منزلت یکتاپرستی:

بدون تردید بزرگ‌ترین و ارزشمندترین جمله‌ای که انسان بر زبان جاری می‌سازد، شعار والای توحید و اعتراف به بندگی است که پروردگار وی را بخاطر تحقق بخشیدن بدان آفریده و سعادت و سرفرازی در دنیا و آخرت نیز در گرو آن می‌باشد، تنها اقرار به بندگی است که میزان حسنات آدمی در قیامت را سنگین و در روزی که هیچ چیز به داد انسان نمی‌رسد، وی را در زمره سرفرازان قرار داده، نامه کردارها را در دست راست گرفته و با بدکاران فاصله خواهد گرفت:

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٢﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾﴾ [الحجر: ۹۲-۹۳]

(به پروردگارت سوگند! که حتماً (در روز رستاخیز از آنچه در دنیا مردمان انجام می‌دهند) از جملگی ایشان پرس‌وجو خواهیم کرد. (سؤال و بازخواست می‌کنیم) از کارهائی که (در جهان) می‌کرده‌اند).

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾﴾ [الأعراف: ۶]

(در روز قیامت) به طور قطع از کسانی که پیغمبران به سوی آنان روانه شده‌اند می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی به شما رسانده شده است یا خیر و چگونه بدان پاسخ داده‌اید؟) و حتماً از پیغمبران هم می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی را رسانده‌اید و از مردمان در قبال فرمان یزدان چه شنیده و چه دیده‌اید؟).

۱ صحیح بخاری (کتاب الایمان) و صحیح مسلم (کتاب الایمان).

بنابراین، شعار توحید کلید سعادت، رکن رکن دین و اساس هر کاری به شمار می‌رود که سایر ارکان و واجبات از آن منشعب شده و دستاویز محکم، بهترین کردار، روح ایمان و پرهیزگاری، گفتار استوار و سخن خوب محسوب می‌گردد:

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۶]

(بنابراین کسی که از طاغوت (شیطان و بت‌ها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می‌رهاند و) اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می‌شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد).

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۖ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ۖ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ﴾ [اللیل: ۵-۷]

(کسی که (در راه خدا دارائی خود را) بذل و بخشش کند، و پرهیزگاری پیشه سازد (و از آفریدگار خویش بهراسد) و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوب‌تر خدا در آن سرا) ایمان و باور داشته باشد. (مشکلات و موانع را برای او آسان می‌سازیم و در کار خیر توفیقش می‌دهیم) (و او را آماده رفاه و آسایش می‌نمائیم).

﴿وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا﴾ [الفتح: ۲۶]

(همچنین خدا ایشان را بر روح ایمان ماندگار کرد و (به حقیقت از هر کس دیگری) سزاوارتر برای روح ایمان و برازنده آن بودند).

﴿يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [ابراهيم: ۲۷]

(خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می‌نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمت‌های فراوان و عطایای بی‌پایان، جاویدان (و) ماندگار می‌دارد).

﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ [ابراهيم: ۲۴]

(خدا چگونه مثل می‌زند: سخن خوب به درخت خوبی می‌ماند که تنه آن (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (پراکنده) باشد).

انس بن مالک رضی الله عنه نیز در این رابطه روایت می‌کند:

«أن النبي سمع مؤذنا يقول: أشهد أن لا اله الا الله، فقال: خرجت من النار»^۱.
(پیامبر ﷺ خطاب به مؤذنی که اشهد ان لا اله الا الله را گفت، فرمود: از آتش دوزخ نجات یافتی).

عبادة بن صامت رضی الله عنه می گوید: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم می فرمود:
«من شهد أن لا اله الا الله وأن محمدا رسول الله حرّم الله عليه النار»^۲.
(هر که به یکتایی پروردگار و رسالت محمد اعتراف نماید، خداوند دوزخ را بر وی حرام می کند).

باز عبادة بن صامت رضی الله عنه از پیامبر ﷺ نقل می کند:
«مَنْ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَابْنُ أُمَّتِهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ»^۳.

(هرکس به یکتایی خدا، بندگی و رسالت محمد، بنده بودن عیسی و زائیده شدنش از مریم و حق بودن بهشت و دوزخ گواهی دهد، خداوند وی را از هر دری که دوست داشته باشد وارد بهشت می کند).

در روایتی دیگر می فرماید:

«أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنْ عَمَلٍ»^۴.
(خداوند وی را بر اساس کرداری که داشته، وارد بهشت می نماید).

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما از پیامبر بزرگوار ﷺ روایت می کند:
«إِنْ نَوَّحَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ لِابْنِهِ عِنْدَ مَوْتِهِ: أَمْرُكَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ فَإِنَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعَ لَوْ وَضَعْتَ فِي كِفَّةٍ وَوَضَعْتَ لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ فِي كِفَّةٍ لَرَجَحَتْ بِهِنِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَوْ أَنَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعَ كُنَّ حَلْقَةً لِقَصْمَتِهِنِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۵.

۱ صحیح مسلم (کتاب الصلاة).

۲ همان (کتاب الایمان).

۳ صحیح بخاری (کتاب الانبیاء) و مسلم (کتاب الایمان).

۴ همان.

۵ امام احمد در مسند خویش با سندی روایت کرده است.

(نوح علیه السلام) در بستر مرگ خطاب به پسرش گفت: تو را به - گفتن و عمل به مستلزمات - لا اله الا الله دستور می‌دهم، زیرا اگر هفت آسمان و زمین در کفه ترازویی گذاشته شده و لا اله الا الله نیز در کفه دیگر، شعار مزبور سنگین‌تر و اگر آسمان‌ها و زمین‌ها زنجیر باشند، آن‌ها را خرد می‌کند).

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«الایمان بضع و سبعون - او بضع و ستون - شعبة، فأفضلها قول: لا اله الا الله، و أدناها: إمطة الأذى عن الطريق»^۱.

(ایمان دارای هفتاد و چند - یا شصت و چند - شاخه است، برترین آن‌ها شعار توحید و پایین‌ترین‌ها نیز برداشتن مزاحمت‌ها از سر راه مردم است).

ابو ذر غفاری رضی الله عنه نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«ما من عبد قال: لا اله الا الله ثم مات على ذلك إلا دخل الجنة»^۲.
(هر بنده‌ای به یکتایی پروردگار اعتراف کرده و سپس از دنیا برود، وارد بهشت خواهد گشت).

شرایط اعتراف به رسالت پیامبر

چنانچه جهت سودمند واقع شدن اعتراف و گواهی دادن به یکتایی خداوند شرایطی لازم بود، برای تحقق بخشیدن به واقعیت اذعان و اعتراف به رسالت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله نیز شرایطی در نظر گرفته شده تا مورد استفاده قرار گرفته و انسان بتواند از آن بهره ببرد، و اینک نگاهی اجمالی بدان‌ها:

- ۱- اذعان و اعتقاد درونی به رسالت پیامبر.
- ۲- اعتراف ظاهری و تلفظ بدان.
- ۳- پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله در همه اوامر و فروگذاشتن باطل‌ها.
- ۴- تایید ایشان در گزارش اخبار گذشته و آینده.
- ۵- دوست داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از جان، مال، فرزند و سایر تعلقات دنیایی.
- ۶- ترجیح گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله بر سایر آراء و نظرات و اجرا کردن سنت‌هایش.

۱ صحیح بخاری (کتاب الایمان) و مسلم (کتاب الایمان).

۲ همان (کتاب اللباس) و مسلم (کتاب الایمان).

توحید در عبادت

چنانچه پیشتر دانستیم: واژه عبادت دایره بسیار وسیعی است که همه گفتارها و کردارهای روز مره را از قبیل: بیم و امید، توکل، و .. - که از طریق قلب انجام می‌شوند -، سبحان الله، لا اله الا الله، و الله اکبر گفتن، سپاس‌گزاری، شکرگزاری و .. - که با زبان و قلب انجام می‌شوند - و نماز، روزه، زکات، حج، جهاد و .. - که به وسیله بدن و قلب صورت می‌پذیرند -، تحت پوشش خود قرار می‌دهد.

از این رو، باید هر نوع عبادتی تنها برای پروردگار خالق امر صورت گرفته و هیچ کس شریک و همتای ایشان قرار نگیرد که این امر هسته توحید موسوم به توحید الوهیت می‌باشد.

ولی با کمال تاسف برخی از مردم پاره‌ای از این عبادت‌ها - همچون: نذر و قربانی، استمداد و به فریاد طلبیدن و .. - را بخاطر غیر خدا انجام و بدین وسیله مرتکب شرک اکبر گشته و همه زحمات و تلاش‌هایشان بی نتیجه و ناکام خواهد ماند، یا در انجام کردارهایی همچون: قسم خوردن به غیر خدا و بکار بردن تعابیری مانند: اگر خدا و تو بخواهید و یا اگر خدا و تو نمی‌بود. ... دچار شرک کوچک گشته و تنها همین اعمال‌شان به باد فنا می‌رود.

نکته حائز اهمیت در اینجا اینکه: برخی از این مردمان اعمال مزبور را یا از روی عرف و عادت، یا بخاطر پیروی از نیاکان و گذشتگان و یا از روی جهل و نادانی انجام می‌دهند، و حتی عده‌ای از ایشان گمان می‌برند انجام آن‌ها برای غیر خدا کار خوبی بوده و نشانه تقرب جستن به پروردگار محسوب می‌گردد:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿۱۰۳﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۰۴﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾ [الکهف: ۱۰۳-۱۰۵]

(ای پیغمبر! به کافران) بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم؟. آنان کسانی که تلاش و تکاپویشان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می‌رود (و بیسود می‌شود) و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند (و طاعت و عبادت شرک‌آلودشان موجب رستگاریشان می‌شود). آنان کسانی که به آیات (قرآنی و دلائل قدرت) پروردگارشان و ملاقات او (در جهان دیگر، برای حساب و کتاب) بی‌باور و کافرند، و در نتیجه اعمالشان باطل و هدر می‌رود).

ضرورت دعوت به سوی خدا

پیش از آنکه مردم را به باد انتقاد گرفته و ایشان را در معرض تند باد سرزنش و ملامت قرار دهیم، لازم است این نکته اساسی را تذکر دهیم که ایشان بر گردن ما حق داشته و شاید در روز آخرت علیه ما اقامه حجت نمایند؛ زیرا ما در انجام مسؤولیت خویش کوتاهی ورزیده و فراخوانی به سوی دین خدا را مورد اهتمام جدی قرار نداده‌ایم، آیا فراموش کرده و یا عمداً از یاد برده‌ایم که پیامبر نور و رحمت ﷺ بیش از نیمی از عمر مبارک و گران‌بهایشان را در سرزمین مکه و در راستای دعوت و تصحیح انحرافات اعتقادی، گسترش دین، و آموزش توحید به مردم سپری نموده‌اند؟!

البته تلاش ارزنده پیامبر خدا ﷺ نه تنها به هدر نرفت که نسلی فرهیخته و آگاه نیز - که به مثابه شالوده آئین انسان ساز اسلام محسوب می‌گردند - تربیت شدند و بعدها بنای با شکوه دین - که در مدت زمانی سرسام آور و کمتر از نیم قرن بخش اعظم دنیا را در نوردید - بر شانه‌های ایشان استوار گردید.

ولی لازم است به خود بیندیشیم که ما در کجای کار هستیم؟، آیا در راستای ابلاغ دین خدا به جهانیان تنها پخش نوشته و مجلات و یا برگزاری محافل و کنفرانس‌های متفرق و پراکنده در طول سال کافی است؟!!!

باید از خود بپرسیم: چگونه ممکن است بنای با شکوه دین با حرکتی بسیار خزنده و لاک‌پستی به پایان برسد، حال آنکه دشمنان دین برق آسا در تلاش و تکاپو بوده و با تهاجمی تمام عیار اندیشه‌ها و فرهنگهای مخرب و گمراه ساز خویش را در جای جای جوامع اسلامی و حتی درون منازل و اتاق‌های خواب مسلمانان منتشر می‌سازند؟!، و لذا می‌بینیم عده‌ای از افراد به ظاهر مسلمان جز در صورت تماشای فیلم‌های مزخرف و گوش دادن به موسیقی‌های شیطانی نمی‌توانند به خواب بروند؟! پس دعوت و دعوت‌گران کجا استتار کرده‌اند؟، چرا از حمل و ابلاغ شریعت الهی اسلام کوتاهی ورزیده و زیر بار آن شانه خالی کرده‌ایم؟ و چرا با مقدار اندکی از منتشر ساختن دین اکتفا نموده و گمان می‌بریم برگزاری یک کنفرانس بسان آزاد سازی سرزمینی به شمار می‌رود؟

باید از خود بپرسیم: آیا هواداران خرافات و باطیل برنامه‌های گمراه کننده‌ی خویش را بیشتر دوست دارند یا ما پروردگار و دین و پیامبران را؟، آیا تهدیدهای وارده پیرامون کتمان و شانه خالی کردن زیر بار ابلاغ دین و دانش را از یاد برده‌ایم؟، یا در

واقع حال و وضع اسلام و مسلمانان به نقطه آرام بخشی رسیده و پرچم دین بر فراز نقاط مختلف کره زمین به اهتزاز در آمده و جای نگرانی باقی نمانده است؟ و یا واقعیت این است که حیات زود گذر دنیا را بر آخرت ترجیح داده و علم و دانشمان مایه بدبختی و سیه روزیمان گشته است؟ ای وای بر ما اگر هرچه زودتر از خواب سنگین غفلت بیدار نشده و در فکر آینده بسیار مهم و سرنوشت ساز خویش نباشیم؟!!!!

دشواری‌های دعوت‌گری

لازم می‌دانیم این نکته را نیز متذکر شویم که: مسؤولیت دین و دعوت‌گری کار آسانی نبوده و مسیر حرکت با گل و ریحان چیده نشده است، بلکه گرفتاری‌ها و دشواری‌های آن چنان سخت و جان فرسایی در پیش است که جز راد مردان بلند همت - که هرگونه زحمت و مشکلات را با جان خریده، تمام سرمایه زندگیشان را فدای دین نموده، آخرت را بر دنیای فانی ترجیح داده و برخوردار از عزمی پولادین و بردباری فراوان هستند-، هیچ کسی تاب مقاومت نداشته و از ادامه راه باز می‌ماند.

آری چنان افراد شایسته و سرافرازی از عهده آن بر می‌آیند، چنان‌که بنده نیکوکار خدا «لقمان» - عَلَيْهِ السَّلَامُ - پس از فرمان دادن پسرش به حمل بار امانت الهی و پذیرش مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر، وی را به داشتن صبر و شکیبایی بر آن رهنمود کرد و فرمود:

﴿يَبْنَئِ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٧﴾﴾ [لقمان: ۱۷]

(ای پسر عزیزم! نماز را چنان‌که شاید بخوان، و به کار نیک دستور بده و از کار بد نهی کن، و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش. این‌ها از کارهای (اساسی و مهمی) است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ثبات ورزید).

از خداوند حنان منان می‌خواهیم: زمینه هدایت این امت را فراهم سازد که فرمانبرداران پیروز و گناهکاران نیز رسوا و سرافکنده شوند، مسؤولیت خطیر و حساس فرمان به نیکی‌ها و جلوگیری از منکرات به نحو احسن صورت پذیرفته و انحرافات و کژی‌ها اصلاح شوند - آمین.

و اینک نگاهی گذرا به مواردی از دایره وسیع و فرخناهی عبادت:

نذر کردن

تعریف لغوی و اصطلاحی نذر

واژه نذر در لغت به معنی صدقه، عبادت و یا هر نوع کردار دیگری است که انسان بخاطر پروردگار بر خود لازم می‌گرداند.

عرب می‌گویند: نذر الشيء نذرا و نذورا: آن چیز را بر خود واجب کرد.

نذر ماله لله: اموالش را وقف خدا کرد.

نذر علی نفسه ان يفعل كذا: فلان کار را بر خود واجب نمود.^۱

از دیدگاه شرع نیز عبارت از آن است که: انسان چیز غیر واجبی را بخاطر تقرب

جستن به خدا بر خود واجب گرداند.

حکم نذر

نذر کردن به دلیل اینکه انسان را دچار سختی کرده و گاهی نیز توانایی تحقق بخشیدن بدان را ندارد و شریعت اسلام نیز بر پایه ریشه کن کردن دشواری‌ها استوار است، مکروه و حتی برخی از دانشمندان آن را حرام می‌دانند. چون گاهی انسان چیزی را بر خود لازم می‌گرداند که اکنون توانایی انجام دادنش را دارد ولی در وقت مقرر خود از عملی کردنش عاجز است، و یا برخی اوقات نذر را به صورت همیشگی بر خود واجب می‌کند مثل اینکه می‌گوید: هرگاه خداوند فرزندی را به من ارزانی کرد، هر ساله پنج نفر شتر را در راه وی ذبح می‌نمایم که شاید عملی کردنش در شرایطی دشوار و یا محال باشد.

ابن عمر رضی الله عنهما در این زمینه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از نذر کردن جلوگیری به عمل آورد و فرمود:

«إنه لا یرد شیئا و لکنه یُستخرج به من البخیل».^۲

(بی‌گمان نذر تغییری در تقدیرات خدا حاصل نمی‌کند و تنها وسیله وادار کردن

افراد خسیس به بخشش اموال است).

۱ المعجم الوسیط.

۲ صحیح بخاری (کتاب القدر) و مسلم (کتاب النذر).

از این رو، برای مسلمان متعهد بهتر آن است هر گاه خواست عبادتی را انجام دهد، در صورت توان از آن کوتاهی نورزیده و از واجب کردن چیزی که شاید در آینده قدرت عملی کردنش را نداشته باشد، خودداری ورزد.

حکم پایبندی به نذر

چنانچه روشن شد، نذر کردن مکروه یا حرام به شمار می‌رود، ولی - بر اساس کتاب، سنت و اجماع پیشینیان -، هرگاه نذری انجام داد واجب است آن را عملی سازد و گر نه گناهکار محسوب شده و عمل نذری نیز بر گردنش باقی خواهد ماند، خداوند متعال در توصیف مؤمنان راستین می‌فرماید:

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ [الإنسان: ۷]

(بندگان آنی که در جهان اعمال و اوصافی این چنین، در پیش می‌گرفتند: به نذر خود وفا می‌کردند، و از روزی می‌هراسیدند که شر و بلای آن گسترده و فراگیر است).

ابن کثیر رحمته در تفسیر این آیه می‌گوید: یعنی از طریق انجام فرایض تعیین شده از سوی پروردگار و کردارهایی که بر خود واجب کرده‌اند، خدا را بندگی می‌کنند.

قرآن کریم در حین برشمردن وظایف زائرین بیت الله الحرام می‌فرماید:

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: ۲۹]

(بعد از آن باید آلودگی‌ها (و چرک و کثافت، و زوائد بدن همچون مو و ناخن) را از خود برطرف سازند، و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده‌اند) وفا کنند).

در جایی دیگر چنین می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ﴾

البقرة: ۲۷۰ ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ﴾ [البقرة: ۲۷۰]

(و هر هزینه‌ای را که (در راه خیر یا شر) متحمل می‌شوید، یا هر نذری را که (در راه طاعت یا معصیت) به گردن می‌گیرید، بیگمان خداوند آن را می‌داند).

ابن کثیر در تحلیل آیه فوق می‌گوید: خداوند از اطلاع و آگاهی پیرامون تمام اعمال بندگان اعم از کارهای نیک، بخشش‌ها و نذرهای خبر می‌دهد که شامل بهترین پاداش به مخلصان نیز می‌شود.^۱

عمر بن خطاب رضی الله عنه در باره حکم اعتکاف نذری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد، در پاسخ فرمود:

«أوف بندرك»^۱.

(نذرت را عملی کن).

عائشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که:

«من نذر أن يطيع الله فليطعه، و من نذر أن يعصى الله فلا يعصه»^۲.

(هر که عبادتی را بر خود واجب کند باید بدان وفا کند، ولی اگر انجام گناهی را نذر کرد نباید آن را عملی سازد).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صیغه امر (فلیطعه) را بکار برده که دال بر واجب بودن نذر است، و لذا باید نذر را جز در صورت معصیت عملی ساخت.

شرایط نذر

هر مسلمانی بخواهد نذری را بجا آورد، باید قبل از شروع تلفظ بدان شرایط زیر را مد نظر داشته باشد تا عملش درست و چارچوب عقایدش نیز لطمه نخورد:

۱- قصد قربت به خدا:

اصل در نذر آن است که از روی ابراز بندگی و تقرب جستن به خداوند متعال باشد، و لذا معصیت و نافرمانی نه تنها انسان را از خدا نزدیک نمی‌سازد که فاصله‌ها را نیز بیشتر می‌کند.

عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه در این زمینه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌نماید:

«لا نذر في معصية الله، و لا في قطيعة رحم»^۳.

(نذر در نافرمانی پروردگار و قطع رابطه خویشاوندی تحقق نمی‌یابد).

۲- پرهیز از نذرهای طاقت فرسا:

چنانچه پیشتر توضیح دادیم، چون خداوند مهربان تکالیف سخت و کمر شکن را بر دوش انسان‌ها ننهاده، باید خودشان نیز این امر را مد نظر داشته و از وادار کردن

۱ صحیح بخاری (کتاب الایمان و النذور).

۲ همان، سنن ابو داود (کتاب الایمان و النذور)، سنن ترمذی (کتاب الایمان و النذور)، سنن نسائی (کتاب الایمان و النذور) و سنن ابن ماجه (کتاب الکفارات).

۳ سنن ابو داود (کتاب الایمان).

خود به کارهای ما فوق قدرت بپرهیزند و در حین نذر کردن توان و امکانات مالی و بدنی خویش را رعایت نمایند.

عقبه بن عامر رضی الله عنه در این باره می‌گوید: خواهرم که تصمیم گرفته بود با پای پیاده سفر حج را بجای آورد، از من خواست حکم آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله جويا شوم، ایشان در پاسخ فرمودند:

«التمش و لترکب»^۱.

(باید سفر حج را انجام داده و سوار هم بشود).

ابن عباس رضی الله عنهما نیز می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حین ایراد خطبه بود که مردی برخاست و گفت: ابو اسرائیل نذر کرده مدتی از نشستن پرهیز کرده، زیر سایه‌ها هم نرود، با مردم صحبت نکرده و روزه باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مره فلیتکلم و لیستظّل و لیقعد و لیتم صومه»^۲.

(به وی دستور بده: از سخن نگفتن، زیر سایه نرفتن، نشستن و روزه گرفتن دائمی خودداری ورزد).

۳- استفاده از دارایی‌های شخصی:

یعنی نباید - براساس اصول و قوانین مقرر دین - در املاک دیگران نذر و یا هر گونه تصرفات دیگری انجام داد، زیرا پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

«لا وفاء لنذر فی معصیة و لا فیما لا یملک ابن آدم»^۳.

(نباید نذر در گناهان و اموال دیگران را عملی ساخت).

باید این را نیز دانست که جلوگیری پیامبر صلی الله علیه و آله از این دو نوع نذر بیانگر حرام بودنشان می‌باشد.

۴- پرهیز از نذر در اماکن غیر مشروع:

بدون تردید آئین اسلام همواره مسلمانان را به خودداری از چیزهایی که قضیه سرنوشت ساز توحید و یکتاپرستی را مخدوش نموده، فرا می‌خواند، و لذا دانشمندان متخصص در عرصه علم اصول الفقه قاعده‌ای را تحت عنوان «سدّ الذرائع» مقرر

۱ صحیح بخاری (کتاب الاحصار و جزاء الصید) و مسلم (کتاب النذر).

۲ صحیح بخاری (کتاب الایمان و النذور).

۳ صحیح مسلم (کتاب النذر).

کرده‌اند، یعنی باید در را بر روی بر هر آنچه شفافیت توحید را مکدر و انسان‌ها را دچار رسوبات گناه می‌کند، بست.

از این رو، جهت عدم هماهنگی با مشرکان و قفل زدن همیشگی درهای شرک و بت پرستی، نذر کردن در جاهایی که غیر خدا در آن‌ها عبادت می‌شود حرام می‌باشد.

ثابت بن ضحاک رضی الله عنه می‌گوید: مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من نذر کرده‌ام شتری را در جایی به نام «بوانه» ذبح کنم، ایشان فرمودند:

«كان فيها وثن من أوثان الجاهلية يُبعد. فقالوا: لا. قال: هل كان فيها عيد من أعيادهم؟. فقالوا: لا. قال: أوف بنذرك فإنه لا وفاء لنذر في معصية الله، ولا فيما لا يملك ابن آدم»^۱.

(آیا در آنجا بتی از بت‌های دوران جاهلی عبادت می‌شود؟ حصار گفتند: نه. فرمود: آیا جشنی از جشن‌های جاهلی نیز در آنجا برگزار نمی‌گردد؟ گفتند: نه. فرمود: نذرت را بجا آور، چون عملی ساختن نذر در زمینه نافرمانی خدا و در اموال دیگران جایز نیست).

از این حدیث چنین برداشت می‌شود که وفا به نذر در اماکن مزبور (محل عبادت غیر خدا و برگزاری اعیاد مشرکان) و امثال آن‌ها حرام به شمار می‌رود.

۵- عدم اعتقاد به تاثیرگزاری نذر:

یکی از اصول و مبانی فکری مسلمانان اعتقاد به قدرت مطلق پروردگار و ارجاع همه امور به او است، یعنی هیچ کس نمی‌تواند در تقدیرات و فرمانروایی خداوند کمترین دخالتی داشته باشد، و هرگونه سود و زیان در دست او است و بخشش و محروم سازی نیز از سوی ایشان صورت می‌گیرد.

بر این اساس نباید هیچ مسلمانی در حین نذر کردن به تاثیرگزاری نذر در مقدرات الهی و یا جلب منافع و دفع مضرات از این طریق معتقد باشد، بلکه باید تنها از روی تقرب جستن به خداوند آن را انجام دهد.

ابن عمر رضی الله عنهما در این زمینه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«إن النذر لا يُقدم شيئاً ولا يؤخره، وإنما يُستخرج بالنذر من البخيل»^۲.

۱ سنن ابو داود (کتاب الایمان و النذور).

۲ صحیح بخاری (کتاب القدر) و (کتاب الایمان).

(بی‌گمان نذر چیزی را تغییر نمی‌دهد، بلکه تنها وسیله بخشش اموال از سوی افراد خسیس است).

نذرهای شرک آمیز

وقتی نذر کردن جزو عبادات و راه‌های تقرب جستن به پروردگار محسوب شود، انجام دادنش برای غیر خداوند شرک اکبر به شمار رفته و انجام دهنده‌اش وارد دوزخ خواهد گشت؛ ولی با کمال تاسف در بسیاری از جوامع اسلامی پاره‌ای از این عبادت‌ها - علی‌رغم فراهم ساختن زمینه‌های مناسب در راستای ریشه کن کردن جهل و بت پرستی -، برای غیر خداوند صورت می‌پذیرند، و لذا برخی مردم نذر اموال، ذبح و قربانی و امثال آن‌ها را برای مردگان و نیکوکاران انجام می‌دهند که نمی‌بایست چنین انحرافات خطرناکی به درون عقاید و افکار مسلمانان رخنه می‌کرد.

استاد بزرگوار محمد صالح عثیمین در این خصوص می‌گوید: هر کس برای مردگان نذر و قربانی انجام داده و یا از ایشان استمداد کند، شرک اکبر به شمار رفته و انجام دهنده‌اش کافر و برای همیشه در دوزخ خواهد ماند.^۱

ولی نکته حائز اهمیت در اینجا اینکه: باید در قبال انحرافات موجود در میان مسلمانان احساس گناه کنیم، چون در واقع ما هستیم در ادای مسئولیت‌مان کوتاهی ورزیده و همه روش‌های مناسب در راستای آگاهی‌سازی آنان را بکار نگرفته‌ایم، به ویژه آنکه برخی از این مردمان اعمال شرک آمیز مزبور را از روی جهل و نادانی انجام داده و با مفهوم واقعی اصطلاحاتی همچون توحید، شرک و کفر آشنایی ندارند، و لذا در روز آخرت مورد محاسبه شدید پروردگار دادگر قرار خواهیم گرفت.

باید خوب بدانیم که مردم بر ما حق دارند و لازم است تکالیف خویش را نسبت به آنان ادا نماییم، آستین همت را بالا زده و در راستای منتشر ساختن دین و به اهتزاز در آوردن پرچم توحید و یکتاپرستی بر بام دنیا، از هیچ کوششی دریغ نورزیم. زیرا پیامبر نور و رحمت ﷺ این روش را بکار برد و هر کس نیز دوست دارد جانشین راستین و جان بر کف پیامبران باشد باید رهرو ایشان بوده و در زمینه ابلاغ پیام حیات بخش دین به این راد مردان تاریخ تاسی جوید تا با آرامش روان و سرافرازی کامل پای محاکمه قیامت حضور یابد.

۱ المجموع الثمین فی فتاوی ابن عثیمین (۱/۱۰۵).

ذبح و قربانی

معنی لغوی و اصطلاحی ذبح

در زبان عربی می‌گویند:

ذبحه ذبحا: گلویش را برید.

ذَبَّحَ: عمل ذبح را بسیار انجام داد.

إذَّبَحَ: حیوانی را گرفت.^۱

در اصطلاح شریعت نیز: بر هر حیوانی که به منظور بخشش، قربانی، عقیقه و امثال آن‌ها و به قصد ابراز بندگی و تقرب جستن به پروردگار ذبح می‌شود، اطلاق می‌گردد.

لزوم اخلاص در ذبح

چون ذبح و سربریدن حیوان عبادت محسوب گشته، باید آن را نیز تنها به منظور کسب رضای پروردگار انجام داد. از این رو هر کس عمل ذبح را - هر اندازه کم ارزش هم باشد - برای غیر خدا انجام دهد مشرک قلمداد شده و در صورت توبه نکردن برای همیشه در دوزخ خواهد ماند.

خداوند متعال پیامبرش ﷺ را به انجام ذبح و قربانی تنها برای خدا فرمان داده و آن را جزو دایره وسیع توحید و عبادت قلمداد نموده است، پس وقتی پیامبر خدا ﷺ به رعایت این امر ملزم است، ما نیز به طریق اولی مخاطب فرامین الهی قرار خواهیم گرفت، قرآن کریم پیامبر ﷺ را در این زمینه چنین فرمان می‌دهد:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْرِزْ﴾ [الکوثر: ۲]

(حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی بکن).

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ

أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳]

(بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او

می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره ممانم شود). خدا را هیچ شریکی نیست).

حافظ ابن کثیر رحمته الله در تفسیر این آیه می‌گوید:

خداوند پیامبرش را فرمان داده به مشرکین - که غیر خدا را بندگی و ذبیحه‌ها را به نام غیر وی سر می‌بریدند -، اعلام نماید: نماز، عبادت و زیستن و مردنش تنها برای خداوند بوده و غیر او را دخالت نمی‌دهد، چنانچه در سوره کوثر به وی فرمان می‌دهد نماز و قربانیت را تنها بخاطر جلب رضای پروردگار انجام بده، تا بدین وسیله از مشرکین فاصله گرفته و همه نیت و تصمیم گیری‌هایش را با آب زلال اخلاص شست و شو دهد. مجاهد می‌گوید: واژه «نسک» به معنی ذبح در فریضه حج و عمره است.

ثوری از سدی از سعید بن جبیر نقل می‌کند که: «نسکی» به معنی: ذبح و قربانیم، است.

سدی و ضحاک نیز چنین گفته‌اند.^۱

ذبح شرک آمیز

چنانچه قبلاً روشن شد، ذبح و قربانی جزو دایره فراخوانی عبادت محسوب گشته و نباید قصد غیر خدا در آن دخالت داده شود و گر نه انسان دچار شرک اکبر شده و در دوزخ پر از عذاب ماندگار خواهد بود، احادیث زیادی در این رابطه وارد شده‌اند که بخاطر پرهیز از ملالت خوانندگان تنها مواردی از آنها را یاد آور خواهیم شد:

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چهار چیز را برایم توضیح داد و فرمود:

«لعن الله من ذبح لغیر الله، و لعن الله من لعن والديه، و لعن الله من آوی محذثا، و لعن الله من غیر منار الارض».^۲

(خداوند کسی را که برای غیر خدا ذبح نماید، یا والدینش را نفرین کند، یا مفسدی را پناه دهد و یا حدود و مرزها را تغییر دهد، نفرین کرده است).

۱ تفسیر ابن کثیر / سوره انعام.

۲ صحیح مسلم (کتاب الاضاحی) و سنن نسائی (کتاب الضحایا).

لعن و نفرین به معنی: دور شدن از سایه رحمت الهی است، ابو السعادات می‌گوید: اصل لعن بر طرد و دور راندن از حریم رحمت الهی اطلاق می‌گردد، و هرگاه از سوی مردم بکار رفت به معنی: دشنام دادن است.^۱

امام نووی رحمته الله در این زمینه می‌فرماید:

مقصود از آن در حدیث مزبور ذبح‌هایی است که بخاطر بت، صلیب، موسی، عیسی، محمد - علیهم الصلاة والسلام -، کعبه و امثال آن‌ها صورت گیرد که همه این موارد خلاف دین و - صرف نظر از انجام دهنده‌اش - گوشت چنین حیوانی نیز - چنانچه شافعی و پیروانش بر آن اتفاق نظر دارند -، حرام است. زیرا هدف از آن بزرگداشت و عبادت غیر خدا بوده و انجام دهنده هم مرتد به شمار می‌رود.^۲

زمخشری نیز در این باره می‌گوید:

مشرکین عادت داشتند پس از خریداری و ساختن خانه‌ها و یا بهره برداری از چشمه‌ای، به منظور جلوگیری از آسیب‌های احتمالی جنیان، حیوانی را ذبح می‌کردند، و لذا بدان‌ها انتساب یافته است. از این رو امام نووی می‌گوید: ابراهیم مروزی - که از پیروان مذهب شافعی است - از علمای بخارا نقل می‌کند که سربریدن حیوان پیش پای فرمانروایان چون بخاطر غیر خدا است، حرام محسوب می‌گردد.^۳

طارق بن شهاب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«دخل الجنة رجل في دُباب، و دخل رجل النار في دُباب. قالوا: كيف ذلك يا رسول الله؟ قال: مرّ رجلان على قوم لهم صنم لا يجوز أحدهما حتى يقرب له شيئاً، فقالوا: لأحدهما: قرب. قال: ليس عندي شيء اقرب. قالوا له: قرب و لو ذباباً. فقرب ذباباً فخلوا سبيله، فدخل النار. وقال للآخر: قرب فقال: ما كنت لأقرب لأحد شيئاً دون الله عز و جلّ فضربوا عنقه فدخل الجنة».^۴

(یک نفر بخاطر مگسی وارد بهشت و یکی دیگر هم بخاطر مگسی وارد دوزخ گشت، حضار پرسیدند: چگونه‌ای پیامبر خدا؟! فرمود: دو نفر از کنار قومی بت پرست

۱ تیسیر العزیز الحمید شرح کتاب التوحید / ۱۷۵.

۲ شرح النووی علی صحیح مسلم (کتاب التوحید).

۳ تیسیر العزیز الحمید / ۱۵۸.

۴ مسند احمد (کتاب الزهد).

عبور کردند که تا قربانی کردن چیزی پیش پای بت‌شان اجازه عبور و مرور را به هیچ کس نمی‌دادند، و لذا به یکی از آنان گفتند: چیزی را قربانی کن، گفت: چیزی ندارم تا قربانی کنم. گفتند: حد اقل مگسی ذبح کن، وی نیز مگسی را ذبح و راه را به رویش گشودند. آن یکی دیگر را هم چنین فرمان دادند، ولی او در پاسخ گفت: من هیچ چیز را جز برای خدا قربانی نخواهم کرد، و لذا وی را به شهادت رسانده و وارد بهشت شد).
دو نکته از این حدیث برداشت می‌شود:

۱- مساله شرک و بت پرستی بسیار خطیر، حساس و دقیق است، زیرا آن مرد تنها بخاطر قربانی نمودن مگسی وارد دوزخ شد، و لذا باید همه راه‌های منتهی به شرک را مسدود و علل و عوامل آن را ریشه کن کرد.

۲- باید توحید و یکاپرستی در دل مؤمنان راستین و جان برکف از جایگاه و منزلتی بی نظیر برخوردار باشد، و لذا آن یک نفر از ذبح حتی یک مگس هم برای غیر خداوند امتناع ورزیده و جان گرانبهایش را فدا کرد.
نکته قابل توجه:

محمد بن عبد الوهاب رحمته الله در توضیح مساله نهم «کتاب التوحید» می‌نویسد:
مردی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بدان اشاره می‌کند از این لحاظ وارد دوزخ گشت که ذبح مزبور را نه از روی قصد و نیت بلکه بخاطر رهایی از شرّ آن قوم انجام داد.
در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینکه: چطور ممکن است چنین هدفی باعث ورود وی به آتش دوزخ شده باشد حال آنکه خداوند هیچ کس را در قبال انجام عملی غیر اختیاری محاسبه نخواهد کرد؟ در پاسخ می‌توان دو نکته زیر را مد نظر قرار داد:
الف) یا در شریعت‌های گذشته رخصت جائز نبوده و مردمان آن زمان نتوانسته‌اند کلمات کفر آمیز را بر زبان جاری و یا افعال شرک آلود را انجام دهند.
ب) و یا شاید این مرد اقدام به ذبح مگس را از دورن نیز پذیرفته و آرامش ایمانی را از دست داده باشد، و گر نه براساس بیان روشنگر قرآن برخوردار از چنین آرامشی به هنگام اقدام به اعمال خلاف شرع موجبات حفظ و سالم ماندن نهال ایمان را فراهم و به مثابه حصاری برایش محسوب می‌گردد:

﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ [النحل: ۱۰۶]

(بجز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دل‌هایشان ثابت بر ایمان است).

توکل

معنی لغوی و شرعی توکل

در زبان عربی آمده است:

توکل الرجل بالأمر: اقدام به فلان کار را بر عهده گرفت.

توکل الرجل علی الله: تسلیم خدا شد.

الوکیل: یکی از اسماء والای خداوند بوده و به معنی: سرپرست و عهده دار روزی بندگان است.^۱

توکل از دیدگاه شرع به معنی: واگذاری امور به خدا و اعتماد به وی پس از بکارگیری اسباب، می‌باشد.

برخی معتقدند: بر اعتماد و اطمینان کامل درونی به پروردگار اطلاق می‌گردد.

امام احمد رحمته معتقد است: توکل جزو اعمال قلبی به شمار می‌رود.

ولی واقعیت این است که معنی نخست جامع‌تر است، زیرا معنی حقیقی توکل تنها در دایره اعمال قلبی محصور نگشته و سایر زمینه‌ها از قبیل گفتار و کردار را نیز تحت پوشش قرار می‌دهد، بر خلاف عده‌ای که گمان می‌برند توکل به معنی ترک اسباب و دست برداشتن از تلاش و تکاپو است.^۲

ابن القیم الجوزیه رحمته پیرامون ارزش و منزلت توکل می‌نویسد:

توکل به عنوان نیمی از کل دین محسوب گشته و نیم دیگرش توبه و بازگشت به سوی خداوند است، زیرا هسته اصلی دین استمداد و بندگی است که توکل استمداد و توبه نیز بندگی به شمار می‌رود. توکل از جایگاهی وسیع و فراگیر برخوردار است که به لحاظ گسترش محدوده کاربرد و فزونی نیاز مردم همواره بر طرفدار خواهد بود، و لذا دوستان و مقربان درگاه حق جهت حفظ ایمان، برافراشته شدن پرچم دین، مبارزه با مخالفان، تحکیم پایه‌های دوستی با پروردگار و اجرای اوامرش بر وی توکل و اعتماد می‌ورزند.^۳

۱ المعجم الوسیط.

۲ حافظ ابن الجوزی در کتاب: (تلبیس ابلیس) مطالب ارزشمندی را در این رابطه نگاشته و علاقه مندان می‌توانند جهت پربارتر نمودن بحث بدان مراجعه فرمایند.

۳ مدارج السالکین / ابن القیم الجوزیه.

برترین نوع توکل

بی‌گمان والاترین، وسیع‌ترین و مفیدترین نوع توکل در زمینه واجبات - یعنی وظائف مربوط به خدا، مردم و خود انسان - و توکل بر خدا در راستای تاثیر گذاری در جهان خارج (ایجاد مصالح دینی و برطرف ساختن مضرات) است، که پیام آوران نور و رحمت این نوع توکل داشته و باید جانشینان بر حق‌شان نیز چنین باشند، پس از آن توکل سایر مردم است که هرکس بر حسب منافع و مصالح مورد نظر خویش از قبیل: دست یابی به قدرت و فرمانروایی، اموال و سرمایه‌های دنیایی و امثال این‌ها، بر خداوند متعال تکیه می‌ورزند. ولی نکته قابل توجه در این میان اینک: هرکس صادقانه بر خدا توکل کند به اهداف مورد نظرش دست می‌یابد.^۱

توکل با اخذ اسباب منافات ندارد

گروهی از مردم در فهم معنای حقیقی توکل به خطا رفته و به بهانه توکل بر خدا از تلاش در راستای امرار معاش و بکارگیری اسباب مادی دست برداشته‌اند، ولی واقعیت این است که راه ایشان به ترکستان بوده و توکل به معنی تنبلی و شانه خالی کردن زیر بار مسؤولیت نیست، بلکه توکل عنصری محرک و سازنده است که نه تنها انسان را از ادامه حرکت باز نمی‌دارد بلکه وی را به جلو بردن چرخه زندگی و بکارگیری اسباب مربوطه نیز وامی‌دارد، و لذا هر نوع توکلی که زبان و اعضای انسان را تحت تاثیر قرار ندهد، بی تفاوتی، سستی و وارفتگی به شمار می‌رود.

زبیر بن عوام رضی الله عنه در زاین زمینه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«لأن يأخذ أحدكم حبله ثم يأتي الجبل فيأتي بحزمة الحطب على ظهره فيبيعها فيستغني بها خير له من أن يسأل الناس أعطوه أو منعوه».^۲

(اگر هر یک از شما ریسمانی را برداشته و برود کوله باری از هیزم را با آن جمع کرده و بفروشد تا نیازهایش را از این طریق رفع نماید، بهتر از تکدی گری است که مردم یا حاجتش را برآورده ساخته و یا دست رد به سینه‌اش می‌گزارند).

مقدام بن معدی کرب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

۱ همان.

۲ صحیح بخاری (کتاب الزکاة).

«ما أكل أحد طعاما قطّ خيرا من أن يأكل من عمل يده و كان داود لا يأكل إلا من عمل يديه»^۱.

(هیچ گاه انسان غذایی را بهتر از دست رنج خود نخورده است، و داود تنها از حاصل تلاش خویش استفاده می‌کرد).

امام بیهقی با سند خود از ابو بکر صدیق رضی الله عنه روایت می‌کند که:

«دينك لمعادك و درهمك لمعاشك، و لا خير في أمرئ بلا درهم»^۲.
(دین برای آخرت و دنیا برای زندگی کردن است، و هر که صاحب مال نباشد فاقد خوبی‌ها است).

ابراهیم بن بشار - خدمت‌گذار ابراهیم بن ادهم - می‌گوید: از ابوعلی فضیل بن عیاض شنیدم به ابن المبارک می‌گفت: تو چرا ما را به زهد و قناعت در دنیا فرا می‌خوانی و خودت نیز سرگرم تجارت و بازرگانی میان خراسان و مکه مکره هستی؟، در پاسخ گفت: ای ابو علی! من این کار را بخاطر رفع نیاز، حفظ اعتبار و شخصیت و توانایی بر عبادت انجام می‌دهم، هر حقی از حقوق خداوند بر من باشد بلا فاصله به ادای آن می‌پردازم. فضیل گفت: چه کار خوبی است اگر توفیق حاصل شود.

از احادیث و آثار مزبور چنین برداشت می‌شود که توکل واقعی و مورد نظر خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بکارگیری اسباب مربوطه پس از تکیه کردن بر پروردگار، می‌باشد. پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله ضمن بیان مثالی پرده از روی این امر برداشته و می‌فرماید:

«لو أنکم تتوکلون علی الله حقّ التوکل لرزقکم کما یرزق الطیر، تغدو خماصا، و تروح بطانا»^۳.

(اگر به نحو شایسته بر خدا توکل کنید، شما را همچون پرندگان روزی می‌رساند که بامدادان گرسنه بیرون رفته و شامگاهان با شکمی پر بر می‌گردند).

یعنی پرندگان چون بامدادان گرسنه و در عین حال تلاشگرانه از لانه‌هایشان بیرون رفته و در پی دست یابی به اسباب منتهی به غذا هستند، خداوند نیز آن‌ها را یاری داده و با شکمی پر بر می‌گردند.

۱ صحیح بخاری (کتاب البیوع) و مسند امام احمد.

۲ مختصر شعب الایمان (۳۷) / امام ابو المعالی قزوینی.

۳ ترمذی با سندی حسن صحیح، ابن ماجه، ابن حبان و حاکم نیز با سندی صحیح روایت کرده‌اند.

ابن القيم الجوزیه رحمۃ اللہ علیہ در این رابطه می‌فرماید:
مخالفان بکارگیری اسباب هیچ گاه به توکل واقعی نمی‌رسند، زیرا توکل جزو کار
آمدترین عوامل زمینه ساز رسیدن به مطلوب محسوب گشته و بسان دعایی است که
عامل تحقق یافتن مطالب و خواسته‌ها می‌باشد.

دلایل وجوب توکل

الف) قرآن کریم

بدون شک توکل جزو عبادات به شمار رفته و باید تنها بخاطر خدا و عاری از
هرگونه شائبه و رسوبات شرک و جاهلیت باشد، و گر نه انسان مرتکب شرک اکبر گشته
و همه کردارهایش به باد فنا خواهد رفت، و لذا پروردگار متعال در آیات متعددی ما را
به توکل موحدانه بر خدا فرمان داده و می‌فرماید:

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳]

(اگر مؤمن هستید، بر خدا توکل کنید).

براساس این آیه توکل بر خدا شرط ایمان و جزو صفات مؤمنان محسوب شده و
چارچوب عقاید بدون آن تکمیل نخواهد شد.

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [ابراهیم: ۱۱]

(و مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس).

حضرت موسی علیه السلام خطاب به قومش فرمود:

﴿إِن كُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا﴾ [یونس: ۸۴]

(گر واقعاً به خدا ایمان دارید بر او توکل کنید).

خداوند سبحان پیامبر بزرگوار اسلام را نیز چنین فرمان می‌دهد:

﴿فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ [النمل: ۷۹]

(پس بر خدا توکل کن).

ب) سنت پیامبر

چون پیامبر نور و رحمت صلی اللہ علیہ وسلم همواره می‌کوشید پیروانش را به خدا نزدیک و
چارچوب اعتقادی‌شان را از هر گونه شائبه و رسوبات شرک و ورزی پالایش نماید، توکل و

تکیه موحدانه بر پروردگار متعال را نیز در دستور کارش قرار داده بود، ابن عباس رضی الله عنهما در این زمینه از ایشان روایت می‌کند:

«يدخل الجنة من أمتي سبعون ألفا بلا حساب، هُم الَّذِينَ لَا يَرْقُونَ وَلَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مُحْصِنٍ فَقَالَ: أَنَا مِنْهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: أَنْتَ مِنْهُمْ» ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: أَنَا مِنْهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ»^۱.

(هفتاد هزار نفر از امتم بدون حساب و کتاب وارد بهشت خواهند شد، ایشان کسانی‌اند که تعویذ، تداوی و فال بد انجام نداده و تنها بر پروردگارشان توکل می‌نمایند. عکاشه بن محسن برخاست و گفت: من جزو آنان هستم ای پیامبر خدا؟!، فرمود: تو جزو این گروه هستی، مردی دیگر برخاست و همان چیز را پرسید، ولی این بار فرمود: عکاشه از تو پیشی گرفت).

چنان‌چه می‌بینیم، پیامبر صلی الله علیه و آله علت اصلی ورود بدون محاسبه این گروه به بهشت را توکل منطقی و موحدانه بر خدا معرفی کرده است، یعنی چون ایشان ارتباط تنگاتنگ با خداوند متعال داشته‌اند، بدون نگرانی و بازخواست شدید وارد سرزمین مبارک و حیات بخش بهشت خواهند گشت.

عمر بن خطاب رضی الله عنه نیز از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«لو أنكم تتوكلون على الله حقَّ التوكل لرزقكم كما يرزق الطير، تغدو خماصا، و تروح بطانا»^۲.

(اگر به نحو شایسته بر خدا توکل کنید، شما را همچون پرندگان روزی می‌رساند که بامدادان گرسنه بیرون رفته و شامگاهان با شکمی پر بر می‌گردد).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث ما را متوجه این نکته اساسی می‌نماید که پرندگان چون اسباب لازم را بکار گرفته و سپس با یقینی راسخ و ایمانی راستین بر خدا توکل می‌کنند، پروردگار نیز روزی خویش را به آن‌ها ارزانی می‌دارد.

از مجموع آیات و احادیث وارده در این زمینه نتیجه می‌گیریم که:

توکل و تکیه موحدانه و مخلصانه بر پروردگار قادر متعال واجب و جزو دایره وسیع و فراخنای بندگی به شمار رفته و باید تنها برای خداوند صورت پذیرد.

۱ صحیح بخاری (کتاب الطب) و مسلم (کتاب الایمان).

۲ ترمذی با سندی حسن صحیح، ابن ماجه، ابن حبان و حاکم نیز با سندی صحیح روایت کرده‌اند.

توکل از دیدگاه پیامبران

پیامبران که حاملان پیام هدایت بخش پروردگار به سوی انسان‌ها بوده و اصول عقاید را به آنان آموزش داده‌اند، همواره بر خداوند اعتماد کرده و در این زمینه از سایر موجودات بریده‌اند، لذا قرآن کریم راجع به هود عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾ [هود: ۵۶]
(من بر خدا تکیه کرده‌ام که پروردگار من و پروردگار شما است. هیچ جنبنده‌ای (اعم از انسان و غیرانسان) نیست مگر این که خدا بر او تسلط دارد).

در باره نوح عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

﴿يَقُومُوا إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً﴾ [یونس: ۷۱]
(ای قوم من! اگر ماندنم (در میانتان) و پند دادنم (به شما) با آیات خدا (و دلائل الهی) برایتان سخت و غیرقابل تحمل است، من (بر این کار پایدار و ماندگارم و) بر خدا تکیه دارم، پس همراه با معبودهایتان قاطعانه تصمیم خود را بگیرید (و هرچه از دستتان برمی‌آید درباره من انجام دهید و هیچ کوتاهی مکنید. این کار را از روی مشورت کامل و تصمیم قاطع انجام دهید تا) بعداً منظورتان از خودتان نهان نماند و مایه اندوهتان نشود).

در باره شعیب عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ [هود: ۸۸]
(و توفیق من هم (در رسیدن به حق و نیکی و زدودن ناحق و بدی) جز با (یاری و پشتیبانی) خدا (انجام پذیرفتنی) نیست. تنها بر او توکل می‌کنم و (کار و بارم را بدو واگذار می‌سازم و با توبه و انابت) فقط به سوی او برمی‌گردم).

خطاب به پیامبر بزرگوار اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز چنین می‌فرماید:

﴿فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ﴾ [النمل: ۷۹]
(پس بر خدا توکل کن (و کار و بار خود را بدو بسپار و بدان که با وجود این که کافران از دعوت تو رویگردانند) تو قطعاً بر (راستای جاده حقیقت و طریقه) حق آشکار هستی (و با دین راستینی که داری بر کفار پیروز می‌گرددی).

و بالاخره در مورد همه پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾ وَمَا لَنَا إِلَّا أَنْتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنْصَبِرَنَّ ﴿﴾ [ابراهیم: ۱۱-۱۲]

(و ما را نسزد که دلیلی برایتان بیاوریم (و معجزه‌ای به شما بنمائیم) مگر با اجازه خدا (و توفیق او). و مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس (و ما هم در برابر دشمنانگی شما بدو توکل می‌کنیم). آخر چرا نباید به خدا توکل کنیم، و حال آن که او ما را به راهمان رهنمود کرده است؟ (راهی که خودش آن را پدید آورده است و همگان را به پیمودن آن دعوت فرموده است و آئین الهیش نام داده است. ما بر توکل خود می‌افزائیم) و حتماً بر اذیت و آزارتان شکیبائی می‌نمائیم، و متوکلان باید بر خدا توکل کنند و بس).

ابن عباس رضی الله عنهما پیرامون آیه:

﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿۱۷۳﴾﴾ [آل عمران: ۱۷۳]

می‌گوید: این آیه هم بر زبان ابراهیم علیه السلام در حین انداخته شدن به میان آتش جاری شده و هم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یارانش آن را گفته‌اند، وقتی که مردم بدیشان می‌گفتند:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدَ جَمَعُوا لَكُمْ فَآخَشَوْهُمْ فَرَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿۱۷۳﴾﴾ [آل عمران: ۱۷۳]

(آن کسانی که مردمان بدیشان گفتند: مردمان (قریش برای تاختن بر شما دست به دست هم داده‌اند و) بر ضد شما گرد یکدیگر فراهم آمده‌اند، پس از ایشان بترسید؛ ولی (چنین تهدید و بیمی به هراس‌شان نیانداخت؛ بلکه برعکس) بر ایمان ایشان افزود و گفتند: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است).^۱

بنابراین، برگزیده گان و پیام آوران صلح و آزادی - درورد و سلام بیکران خدا بر روان پاکشان باد - مردم را اینگونه آموزش داده و هسته اصلی دعوت‌شان یکتاپرستی و خدا را محور هستی دانستن بود، مبارزه سر سختانه مخالفان هم بخاطر پافشاری ایشان بر این نکته بود، ولی این راد مردان سرافراز تاریخ بشریت ضمن توکل و تکیه کامل بر خداوند یقین داشتند که پروردگار حامی و پشتیبان حقیقی‌شان بوده و در نهایت پیروزی از آن ایشان خواهد بود.

از خداوند قادر متعال می‌خواهیم بهترین و کامل‌ترین پاداش‌ها را به ایشان ارزانی دارد که مسؤولیت شان را به نحو احسن انجام داده، نهایت دلسوزی را برای مردم به

خرج دادند و آئین و شریعتی را برایشان بجا گذاشتند که در اوج وضوح و شفافیت بود.

بار الها! زندگی بر اساس خط مشی ایشان را به ما ارزانی بدار، توفیق همه جانبه را نصیبمان فرما، مؤمنانه از دنیا برویم و از همراهی این بزرگواران در بهشت پر ناز و نعمت خودت محروم نباشیم - آمین.

استمداد و استعانت

معنی لغوی و اصطلاحی استعانت

در زبان عربی تعبیری بدین ترتیب آمده است:
أعانه علی الشئ: وی را بر انجام آن چیز یاری رساند.
عاونه معاونة و عوانا: وی را یاری داد.
استعان فلان بفلان: فلانی کمک طلبید.^۱
از دیدگاه شریعت نیز به معنی: یاری طلبیدن موحدانه از پروردگار است که جزو انواع عبادت به شمار می‌رود.

لزوم توحید در استعانت

چنانچه ذکر شد، کمک طلبیدن جزو دایره فراخنای بندگی محسوب می‌شود، و لذا باید تنها از پروردگار قادر متعال یاری طلبید و براساس نصوص صریح قرآن، سنت و اجماع گذشتگان غیر خدا را مؤثر دانستن شرک به حساب می‌آید، در این فرصت پاره‌ای از نصوص مزبور را یادآور خواهیم شد:

الف) قرآن کریم:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵]

(تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم).

یعنی در زمینه بندگی و یاری طلبیدن تنها متوجه ذات تو گشته و از هر معبود دیگری برائت می‌جوئیم، و توفیق انجام گناه یا فرمانبرداری نیز در اختیار تو می‌باشد.^۲

۱ المعجم الوسيط.

۲ معارج القبول (۲/۴۵۲).

چنانچه در قواعد و دستور زبان عربی مطرح شده، تقدیم مفعول بر فعل بیانگر تخصیص است، یعنی ای خدایا! تنها تو را بندگی و تنها از تو یاری می‌جوییم، ولی اگر مفعول (ایاک) بر فعل (نعبد) مقدم نمی‌بود چنین هدفی را نمی‌رساند.

خداوند متعال در بیان داستان یعقوب علیه السلام پایبندی ایشان به عقیده یکتاپرستی حتی در دشوارترین شرایط، و بردباری و استعانتش تنها از پروردگار را گزارش کرده و از زبان وی می‌فرماید:

﴿فَصَبِّرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ [یوسف: ۱۸]

(صبر جمیل است، (صبری که جزع و فزع، زیبایی آن را نیالاید، و ناشکری و ناسپاسی اجر آن را نزاید و به گناه تبدیل ننماید.) و تنها خدا است که باید از او یاری خواست در برابر یاهو رسواگرانه‌ای که می‌گوئید).

محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله نیز به هنگام برخورد ستمگرانه قومش، اتهام وارد کردن و دروغ و افترا بستن بر وی، بهترین راه حل را در استعانت موحدانه از پروردگار سراغ داشت و بدین وسیله پوزه شان را به خاک مالید و کمرشان را شکست:

﴿قُلْ رَبِّ أَحْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۱۲]

(پیغمبر پس از مشاهده این همه دوری و روگردانی مشرکان از پذیرش اسلام، رو به خدا کرد و عاجزانه) گفت: پروردگارا! دادگرانه (میان من و اینان) داوری کن (تا سرانجام، حال مؤمن و کافر یکسان نباشد. آن گاه روی سخن به مخالفان کرده و اظهار داشت: پروردگار همه ما خداوند مهربان است و (سرتاپای وجودمان را رحمت الهی فرا گرفته است. و در برابر) نسبت‌های ناروائی که (درباره اسلام و در مورد ذات پاک خدا) می‌زنید، تنها از او کمک و یاری خواسته می‌شود).

(ب) سنت پیامبر:

احادیث فراوانی نیز در این زمینه روایت شده که پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله پیروانش را در آن‌ها بر متوجه نمودن استعانت و یاری طلبی به پروردگار خالق آمر، بر می‌انگیزد، که در اینجا به پاره‌ای از آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در یکی از سفارش‌هایش به ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید:

«وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ»^۱

(هر گاه چیزی را خواستی و یا کمک طلبیدی تنها از خدا بخواه و یاری بجوی). این رهنمود گر چه خطاب به ابن عباس بوده ولی همه امت را تحت پوشش قرار داده و بیش از دیگران نیازمندش هستیم، به ویژه آنکه مردمان این دوران از لحاظ ایمانی ضعیف و درگاه استعانت را رو به غیر خدا باز کرده‌اند.

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که ایشان ضمن حدیثی طولانی فرمودند:

«إحرص علی ما ینفعک و استعن بالله»^۱

(بر آنچه به تو سود می‌رساند حریص باش و از خدا یاری بجوی).

معاذ بن جبل رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که:

«اللَّهُمَّ أعنی علی ذکرك و شکرک و حسن عبادتک».

(بار الها! مرا بر ذکر و یادت، شکرگزاری و انجام بندگیت به بهترین وجه، یاری

رسان).

انواع استعانت

علما به دو نوع استعانت اشاره کرده‌اند که باید آن‌ها را از هم جدا ساخت:

۱- چیزهایی هستند همچون: زنده کردن، میراندن، شفا دادن، ایجاد بیماری، فرود آوردن باران، توفیق دادن، رهنمون گشتن و... که جز پروردگار خالق آمر هیچ کس دیگری نمی‌تواند کوچک‌ترین دخالتی در آن‌ها داشته باشد، و لذا باید این گونه موارد را نیز تنها از خدا طلبید و گر نه مرتکب شرک اکبر خواهیم گشت.

۲- امور دیگری هستند مانند: کمک طلبیدن از کسی برای حمل بار یا چیز سنگینی، بذر افشانی، شخم زدن، چیدن میوه جات و امثال آن‌ها که از دست انسان‌ها نیز بر می‌آید که یاری طلبیدن در این نوع موارد از غیر خدا هم جائز و اشکالی ندارد.

فریادرسی (استغاثه)

معنی لغوی و اصطلاحی استغاثه

استغاثه در زبان عربی به معنی: فریاد رسی است.

از دیدگاه نحویان نیز بر: به فریاد خواندن کسی که می‌تواند گرفتاری‌ها را بر طرف سازد، اطلاق می‌گردد.

واژه غوث به معنی: کمک کردن آمده است.

استغاث الرجل فلانا: از او یاری طلبید.^۱

از نظر شرع هم به معنی: به فریاد خواند خداوند از روی ابراز بندگی و تقرب جستن به وی، می‌باشد.

بنابراین، فریاد رسی نوعی عبادت به شمار رفته و باید تنها متوجه خدا شود، و لذا هر کس فرشته یا پیامبری را به فریاد خواند مرتکب شرک اکبر گشته و عواقب وخیمی در انتظارش خواهد بود.

فریادرسی از دیدگاه قرآن و سنت

خداوند متعال در قرآن کریم به این امر اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَتَىٰ مِمْدُكُمْ بِاللَّيْلِ مِنَ الْمَلَكِ كَرِيمٍ﴾

مُرْدِفِين ﴿٦﴾ [الأنفال: ٩]

(ای مؤمنان! حالا که غنائم را تقسیم می‌کنید و بر سر نحوه آن اختلاف می‌ورزید، به یاد آورید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شدت ناراحتی) از پروردگار خود درخواست کمک و یاری می‌نمودید و او درخواست شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با یک‌هزار فرشته کمک و یاری می‌دهم که این گروه هزار نفری گروه‌های متعدّد دیگری را پشت سر دارند).

ابن عباس رضی الله عنهما در باره سبب نزول این آیه از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت می‌کند که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز جنگ بدر - در حالی که عبایش بر تن داشت - رو به قبله ایستاد و فرمود:

«اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنْ تَهْلِكْ هَذِهِ الْعَصَابَةَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ فَلَا تَعْبُدُ فِي الْأَرْضِ أَبَدًا. قَالَ: فَمَا زَالَ يَسْتَغِيثُ رَبَّهُ وَيَدْعُوهُ حَتَّى سَقَطَ رِدَاؤُهُ عَنِ مَنْكَبِيهِ، فَأَتَاهُ أَبُو بَكْرٍ فَأَخَذَ رِدَاءَهُ فَرَدَّاهُ، ثُمَّ التَزَمَهُ مِنْ وَرَائِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، كَفَاكَ مَنَاشِدَتَكَ رَبِّكَ فَإِنَّهُ سَيَنْجِزُ لَكَ مَا وَعَدَكَ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾ [الأنفال: ۹]^۱

(بار الها! آنچه را به من نوید داده بودی تحقق بخش، خدایا! اگر این گروه مسلمان از بین بروند دیگر هیچگاه عبادت نخواهید شد. عمر در ادامه می‌گوید: پیامبر ﷺ آن قدر پروردگار را به فریاد طلبید که عبایش افتاد، ابوبکر رفت و عبایش را دوباره بر تنش کرد، و پشت سرش ایستاد و گفت: ای پیامبر خدا! به اندازه کافی پروردگارت را فراخواندی و او نیز وعده‌هایش را عملی می‌سازد. سپس این آیه فرود آمد: (ای مؤمنان! حالا که غنائم را تقسیم می‌کنید و بر سر نحوه آن اختلاف می‌ورزید، به یاد آورید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شدت ناراحتی) از پروردگار خود درخواست کمک و یاری می‌نمودید و او درخواست شما را پذیرفت (و گفت: من شما را با یک‌هزار فرشته کمک و یاری می‌دهم که این گروه هزار نفری گروه‌های متعدّد دیگری را پشت سر دارند).

خداوند متعال در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [النمل: ۶۲]

(آیا بتهما بهترند) یا کسی که به فریاد در مانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند هر گاه او را به کمک طلبد).

و یا می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يُزِيلُ الْعَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ﴾ [الشوری: ۲۸]

(و او است که باران را می‌باراند بعد از آن که (مردمان از بارش آن) ناامید می‌گردند، و رحمت خود را می‌گستراند (و دامنه باران را به اینجا و آنجا می‌کشاند و فراگیرش می‌گرداند).

یکی از دعا‌های پیامبر ﷺ این بود که می‌فرمود:

«يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ».^۲

(یا کسی که زنده، پابرجا و صاحب شکوه و جلال هستی! من از روی رحمت تو را به فریاد می‌خوانم).

۱ تفسیر ابن کثیر / سوره انفال.

۲ حاکم در مستدرک علی الصحیحین روایت کرده و سندش را صحیح دانسته است.

ثابت بن ضحاک رضی الله عنه می‌گوید:

«كان في زمن النبي صلى الله عليه وسلم منافق يؤذى المؤمنين فقال بعضهم: قوموا بنا نستغيث برسول الله صلى الله عليه وسلم من هذا المنافق. فقال الرسول: إنه لا يستغاث بي وإنما يستغاث بالله»^۱.

(در زمان پیامبر صلى الله عليه وسلم یک نفر منافق بود که مسلمانان را اذیت می‌کرد، برخی گفتند: بیایید برویم از دست این منافق پیامبر صلى الله عليه وسلم را به فریاد بخوانیم، ولی ایشان فرمودند: باید تنها خدا را به فریاد بخوانید).

انس بن مالک رضی الله عنه در گزارش جریان باران طلبیدن نقل می‌کند که پیامبر نور و رحمت صلى الله عليه وسلم پشت سر هم می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ اغْنِنَا، اللَّهُمَّ اغْنِنَا».

(بار الها! به فریادمان برس).

انواع فریادرسی

دو نوع فریاد رسی وجود دارد که باید هر مسلمانی در این زمینه آگاهی کافی داشته و آن‌ها را از همدیگر بازشناسد:

۱- اموری هستند همچون: شفای بیماری‌ها و رفع گرفتاری‌ها که چون جز خداوند هیچ کس دیگری توانایی برطرف ساختن آن‌ها را ندارد باید، آن‌ها را در اوج بندگی و خواری تنها از پروردگار قادر متعال درخواست کرد و گر نه انسان مرتکب شرک اکبر خواهد گشت، و لذا به فریاد طلبیدن مردگان در زمینه رفع بیماری‌ها و یا هر نوع گرفتاری دیگر شرک بزرگ به شمار رفته و انجام دهنده‌اش را از دایره دین خارج می‌کند.

۲- ولی امور دیگری هستند همچون: نجات شخص غرق شده‌ای، فرونشاندن آتش و امثال آن‌ها - که خارج از محدوده بندگی بوده و انسان‌ها قدرت تحقق بخشیدن بدان‌ها را دارند -، که پناه بردن به کسی در این گونه موارد جائز و بلا اشکال است.

۱ طبرانی و هیثمی روایت کرده‌اند.

دعا کردن

معنی لغوی و اصطلاحی دعا

واژه دعا در زبان عربی: بر گفتار و نیایشی که پیش خداوند عرضه می‌شود، اطلاق می‌گردد.

الدَّعَاءُ: کسی که بسیار نیایش می‌کند.^۱

از دیدگاه شرع نیز به معنی: روی آوردن به خداوند برای ابراز عبادت‌هایی همچون: تمجید و ستایش، رفع آسیب‌ها و جلب سود و منافع، می‌باشد.

انواع دعا

دعا در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- نوعی دعا تنها به منظور ابراز بندگی برای پروردگار صورت می‌گیرد و شامل ستایش خدا، بیم و امید می‌باشد، قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [الأعراف: ۵۵]

(پروردگار خود را فروتنانه و پنهانی به کمک بخواهید (و در دعا با بلندگرداندن صدا یا درخواست چیز ناروا از حد اعتدال تجاوز نکنید که) او تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد).

﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ [الأعراف: ۵۶]

(و خدا را بیمناکانه و امیدوارانه به فریاد خوانید).

۲- نوع دیگر دعا به منظور جلب منفعت و یا دفع مضرتی صورت می‌پذیرد، و لذا خداوند آن‌هایی را که غیر وی را به فریاد می‌خوانند، به باد انتقاد گرفته و می‌فرماید:

﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

الْعَلِيمُ﴾ [المائدة: ۷۶]

(بگو: آیا جز خدا کسی و چیزی را می‌پرستید که مالک هیچ سود و زبانی برای شما نیست؟ و خدا شنوای (اقوال و) آگاه (از اعمال شما) است).

﴿قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا

اللَّهُ﴾ [الأنعام: ۷۱]

(بگو: آیا چیزی غیر از خدا را بخوانیم (و عبادت و پرستش کنیم) که نه سودی به حال ما دارد و نه زیانی؟ و آیا پس از آن که خداوند ما را هدایت بخشیده است).

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ

الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: ۱۰۶]

(و به جای خدا کسی و چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تو نه سودی می‌رساند و نه زیانی. اگر چنین کنی (و دعا و عبادت خود را به جای آفریدگار متوجه آفریدگان سازی) از ستمکاران و مشرکان خواهی شد).

فرق دعا و استغاثه

بی‌گمان هر کدام از دعا و استغاثه از روی اظهار بندگی، خشوع و فروتنی در برابر مقام با عظمت الوهیت صورت می‌گیرد، ولی تفاوت آن‌ها با یکدیگر در این است که استغاثه تنها در وقت گرفتاری انجام می‌شود و دعا بدون در نظر گرفتن شرایط مختلف تحقق می‌یابد، از این رو نسبت میانشان عموم و خصوص مطلق (یعنی هر استغاثه‌ای دعا ولی هر دعایی استغاثه نیست) می‌باشد.

نیایش با غیر خدا شرک است

بدون شک هر کرداری که از سوی پروردگار مقرر و بندگان بدان تشویق گشته‌اند، عبادت محسوب می‌گردد، و لذا هر کس همه یا بخشی از آن‌ها را برای غیر خدا انجام دهد مشرک به شمار می‌رود. خداوند بندگان را به کرات بر دعا و نیایش با وی تشویق کرده و می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]

(پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم. کسانی که خود را بزرگتر از آن می‌دانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت).

ابن تیمیه رحمته در این زمینه می‌فرماید:

گر چه در زمان پیامبر خدا ﷺ برخی از طرفداران اسلام از چارچوب اسلام خارج می‌گشتند، ولی باید اذعان کرد که در این دوران نیز برخی بر اثر علل و عوامل مختلف همچون: افراط در بزرگداشت عده‌ای مشایخ، علی ابن ابی طالب و یا عیسی بن مریم از دایره فراخنای اسلام بیرون می‌روند. از این رو هرکس در بزرگداشت یکی از بزرگان دین زیاده روی کرده و نوعی لباس الوهیت را بر تنش نماید، مثل اینکه بگوید: ای فلانی! مرا یاری ده، به فریادم برس، روزیم ده، تنها تو مرا بس و یا امثال این گونه اقوال و عقاید شرک آمیز، مشرک و گمراه به شمار رفته و جز در صورت توبه و بازگشت واقعی کشته می‌شود، زیرا خداوند حکیم پیامبران و پیام‌های آسمانی خویش را بخاطر برافراشتن بنای با شکوه توحید و ریشه کن کردن شرک و بت پرستی فرستاده است. گذشتگان منحرف نیز که همراه خدا کسانی دیگر همچون: عیسی، فرشتگان و بت‌ها را پرستش می‌کردند، نه از این لحاظ که آفرینش، باریدن باران و یا رویدن گیاهان در اختیار آن‌ها باشد بلکه تنها مزارها و مجسمه‌هایشان را عبادت می‌نمودند:

﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳]

(ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند).

و یا می‌گفتند:

﴿هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۸]

(این‌ها میانجی‌های ما در نزد خدایند).

و لذا خداوند متعال پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - را گسیل داشت تا هر گونه دعا و به فریاد خواندن غیر خدا ریشه کن شود.^۱

دعا عبادت است

چنان‌چه پیشتر روشن شد، دعا نوعی عبادت و جزو دایره فراخنای بندگی خداوند متعال محسوب می‌شود، و لذا پروردگار در قرآن کریم ضمن توضیح این موضوع اساسی مخالفان آن را تهدید کرده و می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾ [غافر: ۶۰]

۱ الرساله السنیه، به نقل از فتح المجید.

(پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم. کسانی که خود را بزرگتر از آن می‌دانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت).

ابو هریره رضی الله عنه در این خصوص از پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که:

«ینزل ربنا کلّ لیلۃٍ إلی السماء الدنيا حین یبقی ثلث اللیل الآخر فیقول: من یدعونی فأستجیب له، و من یسألنی فأعطیه، و من یتغفرنی فأغفر له»^۱.

(پروردگاران پایان هر شب به آسمان دنیا فرود آمده و می‌فرماید: چه کسی مرا می‌خواند تا پاسخش بدهم، از من چیزی می‌خواهد تا به وی عطا نمایم و آمرزش می‌خواهد تا او را ببخشایم).

پناه جستن (استعاذه)

معنی لغوی و اصطلاحی استعاذه

مشتقات این واژه در زبان عربی بدین ترتیب است:

العوذ: پناهگاه.

عاذ به عوداً و عیاذاً: به وی پناه برد.

تعوّذ به: به وی روی آورد و تمسک جست.

استعاذ به: همان معنی.

أعاذه بالله: وی را به خدا پناه داد.^۲

از دیدگاه شریعت نیز به معنی: پناه بردن و تمسک جستن به خداوند از روی عبادت، آمده است.

بنابراین، - چنانچه ابن کثیر می‌گوید - استعاذه یعنی: پناه بردن به خدا از هرگونه شر احتمالی، عیاذ برای رفع بدی‌ها و لیاذ نیز برای طلب خوبی‌ها است.^۳

ابن القیم الجوزیه رحمته الله در این باره می‌گوید:

استعاذه به معنی: پناه جستن است و لذا کسی که به وی پناه برده می‌شود، معاذ و ملجأ نام دارد، پس آن کس که به خدا پناه می‌برد از شر و بدی‌های احتمالی به سوی

۱ صحیح بخاری (کتاب الدعوات).

۲ المعجم الوسیط.

۳ فتح المجید.

پروردگار فرار کرده و خداوند نیز وی را پناه می‌دهد، البته مساله نیاز و فروتنی در برابر مقام با عظمت خداوند را نمی‌توان در قالب تشبیه ارائه داد و تعبیر بشری عاجز از آن است.^۱

لزوم توحید در استعاذه

بدون تردید استعاذه نیز جزو عبادات به شمار رفته و باید تنها برای پروردگار قادر متعال صورت پذیرد و گر نه شرک بزرگ رخ داده و انجام دهنده‌اش برای همیشه در آتش سوزان دوزخ خواهد ماند، و لذا خداوند سبحان پیامبرش ﷺ را فرمان می‌دهد که همواره به خدا پناه جوید:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ [الفلق: ۱]

(بگو: پناه می‌برم به خداوندگار سپیده‌دم).

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ [الناس: ۱]

(بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان).

و در بیان انحراف و شرک ورزی گروهی از انسان‌ها که به جنیان پناه می‌برند می‌فرماید:

﴿وَأَنَّهُمْ كَانُوا رِجَالًا مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [الجن: ۶]

(و کسانی از انسان‌ها به کسانی از پریها پناه می‌آوردند، و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی ایشان می‌افزودند).

ابن کثیر رحمته الله در تفسیر این آیه می‌گوید:

یعنی ما معتقد بودیم بر انسان‌ها برتری داریم؛ زیرا ایشان در هنگام سکنی گزیدن در دژه و یا مکانی ترسناک - چنانچه عرب در زمان جاهلیت معتقد بودند -، به سرکرده جنیان آن نقطه پناه می‌بردند که مبدا آنان را گرفتار بلاهایشان نمایند، همانگونه که هرگاه یکی از ایشان وارد سرزمینی شود در جوار بزرگ مردی حرکت می‌کند. وقتی جنیان دیدند انسان‌ها از آن‌ها بیم دارند ترسشان را چنان افزایش دادند که بجای پناه بردن بدان‌ها از آنان می‌ترسیدند، چنانکه قتاده در تحلیل «زادوهم رهقا» می‌گوید: یعنی جنیان گناه‌شان را افزایش و بیشتر بر آنان جرأت پیدا کردند.

سدی می‌گوید: هرگاه یکی از آنان مسافرت رفته و به سرزمینی پا می‌نهاد، می‌گفت: از آسیب وارد شدن به خود، اموال، فرزند و احشامم به سرکرده جنیان این منطقه پناه می‌برم.

قتاده می‌گوید: چون آنان بجای خدا به جنیان پناه می‌بردند، ایشان نیز ترسشان را افزایش دادند.^۱

پیامبر نور و رحمت ﷺ بهترین راه چاره را جهت مقابله با ترس و آسیب‌های احتمالی اماکن مختلف به ما یاد داده که همواره در برج و باروی محکم و نفوذ ناپذیر توحید، روی آوردن به پروردگار توانا و نام‌های نیکویش پناه بگیریم تا از هر گزند در امان بمانیم.

خوله دختر حکیم رضی الله عنها از پیامبر ﷺ نقل می‌کند:

«من نزل منزلا فقال: أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق؛ لم يضره شيء حتى يرحل من منزله ذلك».^۲

(هر که در جایی فرود آمده و بگوید: از شر همه آفریده‌ها به کلمات تامه خداوند پناه می‌جویم، در مدت اقامتش هیچ آسیبی به وی نمی‌رسد).

برخی گفته‌اند: کلمات تامه، یعنی: کلمات کامل و بدون نقص و عیب، برخی دیگر معتقدند: یعنی شفا بخش و سود آور، و عده‌ای نیز می‌گویند: به معنی قرآن کریم است.

حسن بن هانی در دو بیت می‌گوید:

يا من ألوذ به فيما أومله و من أعوذ به مما أحاذره

لا يجبر الناس عظاما أنت كاسره ولا يهضون عظاما أنت جابره^۳

ای کسی که برای تحقق خواسته‌هایم، به وی تمسک می‌جویم، و از آنچه می‌ترسم به او پناه می‌برم. کسی را که تو فرو کوفته‌ای عظمت نخواهد یافت و هر که را نیز مهتر نموده‌ای پایین نمی‌آید.

۱ تفسیر ابن کثیر / سوره جن.

۲ صحیح مسلم (کتاب الذکر و الدعاء)، سنن ترمذی (کتاب الدعوات)، سنن ابن ماجه (کتاب الطب) و مسند امام احمد.

۳ تفسیر ابن کثیر / سوره اعراف.

ترس و بیم (خوف)

معنی لغوی و اصطلاحی خوف

واژه خوف در زبان عربی: بر تحت تاثیر قرار گرفتن نفس بخاطر دلواپسی از دچار شدن به چیزی ناخوشایند و یا از دست دادن مطلوبی، اطلاق می‌گردد. از دیدگاه شرع نیز به معنی: ترس عابدانه و موحدانه از عذاب و عقاب پروردگار، می‌باشد.

خوف عبادت است

بی‌گمان ترس و بیم از گرفتار شدن به عذاب پروردگار عبادت محسوب می‌گردد، و لذا ترسیدن از غیر خداوند شرک و موجب خروج از دایره دین می‌شود، از این رو قرآن کریم مؤمنان را به رعایت توحید در ترس و اعراض از غیر خدا در این زمینه فرمان داده و می‌فرماید:

﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۵]

(پس از آنجا که شما به خدا ایمان دارید، بیباک و دلیر باشید و) از آنان مترسید و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید).

عائشه ام المؤمنین رضی الله عنها نیز در این خصوص می‌گوید:

«سألت رسول الله ﷺ عن هذه الآية:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ﴾ [المؤمنون: ۶۰]، هم‌الذین یشربون الخمر و

یسرقون؟ قال: لا یا ایة الصّدیق! و لكنهم الذین یصومون و یصلون و یتصدقون، و هم یخافون أن لا یقبل منهم:

﴿أُولَئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْحَيَرَاتِ﴾ [المؤمنون: ۶۱]^۱

(در باره آیه: [اشخاصی که عطاء می‌کنند و می‌بخشند آنچه را که در توان دارند، در حالی که دل‌هایشان ترسان و هراسان است]، از پیامبر خدا ﷺ سؤال کردم که آیا اینان میگساران و دزدان هستند؟ فرمود: نه ای دختر ابوبکر! بلکه ایشان در عین اینکه اهل نماز، روزه و زکات‌اند می‌ترسند اعمالشان مورد قبول واقع نشود: [چنین کسانی

۱ سنن ترمذی (کتاب التفسیر)، سنن ابن ماجه (کتاب الزهد) و حاکم نیز با سندی صحیح روایت کرده است.

(که صفات چهارگانه ایشان گذشت) در خیرات و حسنات (با دیگران) مسابقه سرعت می‌دهند[.]

بر اساس این حدیث، باید مسلمانان همه کردارهایشان را تنها بخاطر بندگی آمیخته با ترس و تقرب جستن به پروردگار انجام دهند تا مورد پذیرش درگاه حق قرار گیرند، و همچنین می‌توان نتیجه گرفت که ترس و بیم جزو عبادات بوده و وسیله نزدیکی و کسب محبت خداوند مهربان به شمار می‌رود.

انواع ترس

ترس و بیم در یک دسته بندی کلی دارای دو نوع عبادی و فطری است:

۱- ترس فطری:

بدون تردید انسان ضعیف آفریده شده و به حکم انسان بودنش فطرتی غیر قابل تغییر در وی به ودیعه نهاده شده است، از این رو انسان‌ها دارای غرایزی همچون احساس درد، گرسنگی، شادی، اندوه و بیم‌اند، و لذا اگر انسانی در گذرگاهی بن بست و خالی از سکنه گیر کرده و با حیوان درنده‌ای مواجه شود، بدون شک احساس ترس سراسر وجودش را فراگرفته و در فکر گریز و نجات خواهد بود، ولی آیا جائز است گفته شود این نوع ترس و بیم به چارچوب عقاید توحیدیش آسیب وارد می‌کند؟ واقعیت این است که ترس از حیوانات درنده ریشه در سرشت بشری دارد و هیچ گونه آسیبی به بنیان ایمان وارد نمی‌کند، چون انسان مؤمن یقین دارد که همه سود و زیان‌ها تنها در اختیار پروردگار قادر متعال بوده و کمترین تغییری جز به اجازه وی صورت نمی‌گیرد.

پیامبر بزرگواری همچون موسی علیه السلام که به هنگام مشاهده حرکت چوب دستیش ترسید، خداوند متعال خطاب به وی فرمود:

﴿قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى﴾ [طه: ۲۱]

(خدا به موسی) فرمود: آن را بگیر و مترس! ما آن را به هیئت اول و حالت نخستین خود باز خواهیم گرداند).

ابراهیم علیه السلام نیز که امام و پیشوای موحدان است، از این خوف فطری در امان نمانده و به هنگام میزبانی فرشتگان مأمور خداوند که براساس عادت سخاوتمندانه قبلیش سفره غذا را برایشان چیده بود ولی چون از تناولش امتناع ورزیدند، احساس ترس و وحشت کرد:

﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾ [الذاریات: ۲۸]
 (هنگامی که دید دست به سوی غذا نمی‌برند) در دل از ایشان احساس ترس و وحشت کرد. گفتند: مترس! سپس او را به تولد پسری دانا و آگاه بشارت دادند).

۲- ترس عبادی:

این نوع ترس چون بنای با شکوه ایمان و عقاید توحیدی را دچار آسیب و تزلزل می‌کند، نباید برای غیر خداوند صورت پذیرد، مثل اینکه انسانی تو را مورد تهدید و ارباب قرار داده و تو نیز از وی ترسیده و معتقد باشی می‌تواند بدون اجازه خداوند زندگی را در معرض سود یا زیانی قرار دهد؛ زیرا باید هر مسلمان موحدی اعتقاد راسخ و پولادین داشته باشد که همه سود و زیان‌ها تنها در دست پروردگار بوده و کمترین تغییر و تحول در جهان هستی جز به اجازه وی تحقق نخواهد یافت.

شاید کسی بپرسد: اکنون که برخی از تجاوزکاران و ستمگران می‌توانند مردم را تا سر حد مرگ در معرض تعذیب و شکنجه‌های جان فرسا قرار دهند، آیا این آسیب وارد کردن نیست؟، در پاسخ می‌گوییم: آسیب وارد کردن از سوی کسی با در اختیار داشتن واقعی زیان مزبور تفاوت دارد، یعنی حتی در صورت وارد کردن آسیبی از سوی انسانی نه تنها نباید از او ترسید و در برابرش سر تسلیم و ذلت فرود آوریم، که باید معتقد باشیم در این حال نیز تنها خداوند صاحب امر و تاثیر گذار است و آسیب مزبور در دایره طرح از پیش تعیین شده‌ی خدا و بر اساس اراده و خواست حکیمانه وی بوده و به وسیله این انسان ستمگر صورت می‌گیرد:

﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا﴾ [التوبة: ۵۱]

(بگو: هرگز چیزی (از خیر و شر) به ما نمی‌رسد، مگر چیزی که خدا برای ما مقدر کرده باشد).

از این رو، خداوند متعال بندگانش را چنین فرا می‌خواند که تنها از پروردگار توانا بیم داشته و از اهریمن و اذنانب و هوادارنش وحشت نداشته باشند، چرا که خداون مهربان حامی و پشتیبانشان بوده و هر گونه صدای معارضی را در نطفه خفه می‌کند:

﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

[آل عمران: ۱۷۵]

(این تنها اهریمن است که شما را از دوستان خود (با پخش شایعات و سخنان بی‌اساس) می‌ترساند، پس (از آنجا که شما به خدا ایمان دارید، بیباک و دلیر باشید و) از آنان مترسید و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید).

دلایل وجوب ترس از خداوند

دلایل فراوانی در این زمینه وجود دارد که پاره‌ای از آن‌ها را یادآور خواهیم گشت:
الف) دلایل کتاب:

﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۵]

(از آنان مترسید و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید).

﴿وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾ [الرعد: ۲۱]

(و از پروردگارشان می‌ترسند و از محاسبه بدی (که در قیامت به سبب گناهان داشته باشند) هراسناک می‌باشند)

﴿ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ﴾ [ابراهیم: ۱۴]

(این (پیروزی) از آن کسانی است که از جاه و جلال من بترسند و از تهدید من بهراسند).

﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ [الرحمن: ۴۶]

(هرکسی که از مقام پروردگار خود بترسد، باغ‌هایی (در بهشت) دارد).

﴿وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾ [الإسراء: ۵۷]

(و به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او هراسناکند).

ب) دلایل سنت:

عائشه ام المؤمنین رضی الله عنها می‌گوید:

«سألت رسول الله ﷺ عن هذه الآية:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ﴾ [المؤمنون: ۶۰]. هم‌الذین یشربون الخمر و

یسرقون؟ قال: لا یا ابنة الصّدیق! و لكنهم الذین یصومون و یصلون و یتصدقون، و هم

یحافون أن لا یقبل منهم:

﴿أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْحَيَّرَاتِ﴾ [المؤمنون: ۶۱]^۱

انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

«لو تعلمون ما أعلم لضحكتكم قليلا ولبكيتكم كثيرا».^۲

(اگر آنچه را من می دانم شما نیز می دانستید، کمتر خنده کرده و بیشتر می گریستید).

در روایتی دیگر آمده است:

«وما تلدذتم بالنساء الفُرُشَاتِ و لخرجتم إلى الصُّعْدَاتِ تجأرون».^۳

(از زنان فاصله گرفته و برای استغاثه و پناه بردن به درگاه خدا به بلندی‌ها می رفتید).

عدی بن حاتم رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«إتقوا النار و لو بشقِّ تمرّة».^۴

(با یک دانه خرما هم که بوده از دوزخ بپرهیزید).

ابوبکر صدیق رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که:

«شيبتني هود، واقعة، عم يتساءلون و اذا الشمس كورت».^۵

(سوره‌های: هود، واقعه، نبأ و تکویر مرا پیر کرد).

شخصی یکی از دوستانشان را ملامت کرد که بسیار گریه می کنید، او نیز پس از گریه کردن گفت:

بکیت علی الذنوب لعظم جرمي وحق لكل من يعصي البكاء

فلو كان البكاء يرد همي لاسعدت الدموع معادماء.^۶

۱ قبلا با ذکر سند ترجمه شد.

۲ صحیح بخاری (کتاب التفسیر / سوره مائده) و مسلم (کتاب الفضائل).

۳ سنن امام احمد، سنن ابن ماجه (کتاب الزهد) و سنن ترمذی (کتاب الزهد).

۴ صحیح بخاری (کتاب الزکاة) و مسلم (کتاب الزکاة).

۵ ترمذی در کتاب التفسیر، ابو یعلی در مسند، ابن سعد در طبقات، ابو نعیم در الحلیه و حاکم روایت کرده‌اند.

۶ مختصر شعب الایمان / امام بیهقی.

بخاطر بزرگی گناهانم گریه می‌کنم و هر که نیز مرتکب نافرمانی شده باشد سزاوار گریه کردن است. اگر گریه غم و اندوهم را برطرف سازد خون نیز می‌بارانم.

عمر بن عبد العزیز رحمته الله همواره بیت زیر را زمزمه می‌کرد که:

ولا خیر فی عیش امریء لم یکن له من الله فی دار القرار نصیب.^۱

انسانی که از آخرت بی بهره باشد از همه خوبی‌ها محروم است.

ابو الفتح بغدادی در گورستان «شونیزیه» بغداد فریادی غیبی شنید که می‌گفت:

وکیف تنام العین وهی قریرة ولم تدر فی أي المحلین تنزل.^۲

چگونه چشم‌ها به خواب می‌روند که نمی‌دانند در کدام یک از دو منزل‌ها - بهشت

و دوزخ - سکنی می‌گزینند.

ترس مطلوب

بدون تردید ترس مورد نظر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ترس زمینه ساز پشیمانی و دست برداشتن از گناه و انحرافات و بازگشت به سوی پروردگار مهربان است. به بیانی دیگر، ترس و وحشتی که نقطه شروع روی آوردن به عبادت و فرمانبرداری خداوند، عقد بیعت و قرارداد با پروردگار و ریشه کن ساختن تصمیم انجام دوباره گناه و معصیت باشد مطلوب و پسندیده است، ولی ترسی که انسان را دچار یأس و نومیدی از دریای مواج رحمت خداوند مهرورز نماید، نکوهیده و باید از گرفتار شدن بدان به خدا پناه جست.

خشیه (ترس همراه تعظیم)

تعریف لغوی و اصطلاحی خشیه

تعابیر مختلفی از ریشه خشیه در زبان عربی آمده است، از جمله:

خشی خشیه: رسید.

خشاه خشیاً: به شدت از او ترسید.

خشی فلاناً: از وی ترسید.^۱

۱ همان.

۲ همان.

از دیدگاه شریعت نیز: بر فروتنی قلبی در برابر پروردگار خالق آمر و نشأت گرفته از اطاعت و بیمناک شدن از تهدیدهایش، می باشد.

خشیت عبادت است

بدون شک چون خشیت - که به معنی: ترس، خشوع و فروتنی می باشد- نوعی عبادت است، نباید برای غیر خدا صورت گیرد و گر نه شرک ویرانگر ساختمان عقاید به وقوع می پیوندد، زیرا چون تنها خداوند آفریننده است باید تنها او نیز آمر و خط مشی زندگی را تعیین کند:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَلْءُ﴾ [الأعراف: ۵۴]

(آگاه باشید که تنها او می آفریند و تنها او فرمان می دهد).

نباید مسلمان موحد از هم نوعان خویش - هر اندازه توانگر و از اسباب اذیت و آزار رسانی دیگران برخوردار باشند -، ترس و وحشت داشته باشد، زیرا چون همه چیز براساس حکمت و خواست خداوند سبحان صورت می گیرد، پس نباید فریب خورد و چنین پنداشته شود که سود و زیان در دست غیر خدا نیز هست. لذا باید تنها از خدا ترسید و تنها ایشان را تاثیر گذار و فرمانروا دانست.

انسان ها هر اندازه توانا باشند تنها می توانند جسم و اعضای ظاهری انسان را مورد آزار و شکنجه قرار دهند و هیچ گونه کنترلی بر قلب و درونش ندارند، و لذا بلال بن رباح رضی الله عنه که به شدت تحت اذیت و آزار مشرکان قرار گرفته بود از قلبی سالم و آرام برخوردار و کفار نتوانستند نهال ایمان و توحید را از ژرفای درونش برکنند، آن ابر مرد تاریخ بسان کوه های سر به فلک کشیده پایداری نموده و زیر ضربات ناجوان مردان ایشان نیز شعار والای «أحد، أحد» را زمزمه و ذره ای از ایمان و موضعگیری های یکتاپرستانه اش عقب نشینی نکرد. قرآن کریم این مسأله را چنین روشن می سازد که:

﴿لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذَىٰ﴾ [آل عمران: ۱۱۱]

(آنان هرگز نمی توانند به شما زبانی (زرف و پردامنه) برسانند مگر آزار مختصری (که اثر چندانی بر جای نمی گذارد).

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۹]

(و از جهاد در راه خدا به سبب آنچه بر سرتان می‌آید) سست و زبون نشوید و (برای کشتگان‌تان) غمگین و افسرده نگردید، و شما (با تأییدات خداوندی و قوه ایمان راستین و نیروی حقی که از آن دفاع می‌کنید) برتر (از دیگران) هستید (و پیروزی و بهروزی از آن شما است) اگر که به راستی مؤمن باشید (و بر ایمان دوام داشته باشید).

دلایل وجوب خشیت از خدا

(الف) دلایل کتاب:

چنان‌چه روشن شد، خشیت جزو دایره فراخنای عبادت محسوب می‌گردد، و لذا قرآن کریم لزوم ابراز بندگی از این طریق را در موارد متعددی توضیح داده است، از جمله:

﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي﴾ [البقرة: ۱۵۰]

(پس از آنان مترسید (و به فرمان خدا به هنگام نماز رو به کعبه کنید) و از من بترسید (که اگر مخالف وحی رفتار کنید جانب حق را رها ساخته‌اید و پادافره خود را خواهید دید. پس گوش به فرمان خدا باشید).

یعنی از شبهات و انتقادات مخالفان خیره سر نترسید و تنها خداوند متعال سزاوار خشیت و احترام نهادن به وی است.^۱

﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ﴾ [المؤمنون: ۵۷]

(کسانی که از خوف خدا در هراس هستند).

یعنی ایشان - با وجود نیکوکاری، ایمان و عمل صالح - از گرفتار شدن به عذاب خداوند متعال هراسناک‌اند، چنان‌چه حسن بصری رضی الله عنه می‌گوید: انسان مسلمان دارای ترس و احسان و منافقان نیز بدکار و بی تفاوت نسبت به عذاب الهی هستند.^۲

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ﴾ [یس: ۱۱]

(تو تنها کسی را می‌ترسانی (و با بیم دادنت بدو سود می‌رسانی) که از قرآن پیروی کند، و پنهانی از (خداوند) مهربان هراس داشته باشد).

خداوند سبحان در جایی دیگر بندگان مؤمن را چنین نوید می‌دهد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ [الملك: ۱۱۲]

۱ تفسیر ابن کثیر / سوره بقره.

۲ همان / سوره مؤمنون.

(کسانی که در نهان، از پروردگار خود می‌ترسند، آمرزش و پاداش بزرگ و فراوانی دارند).
یعنی خداوند مهربان چنین کسانی را - که بر اثر ایمان به حاضر و ناظر بودن
پروردگار در همه زمان‌ها و مکان‌ها از گناه و انحراف دست می‌کشند - مشمول
آمرزش گناهان نموده و پاداش بسیار بزرگی را به ایشان ارزانی می‌دارد.^۱
قرآن کریم بیمناک بودن از عواقب و کیفرهای سخت آخرت را جزو ویژگی‌های
اساسی مؤمنان و وجه تمایز ایشان با کافران و مشرکان برشمرده و می‌فرماید:

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ
رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الزمر: ۲۳]

(خداوند بهترین سخن را (به نام قرآن) فرو فرستاده است. کتابی را که (از لحاظ کاربرد
و گیرائی الفاظ، و والائی و هم‌آوایی معانی، در اعجاز) همگون و (مطالبی چون مواظ و
براهین و قصص، و مسایل مقابل و مختلفی همانند: ایمان و کفر، حق و باطل، هدایت و
ضلالت، خیر و شر، حسنات و سیئات، بهشت و دوزخ، البتّه هر بار به شکلی تازه و به شیوه‌ای
نو، در آن) مکرّر است. از (شنیدن آیات) آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگار خود
می‌ترسند، و از آن پس پوست‌هایشان و دل‌هایشان (و همه وجودشان) نرم و آماده پذیرش
قرآن خدا می‌گردد (و آن را تصدیق و بدان عمل می‌کنند).

یعنی مؤمنان راستین از چنین صفات والایی برخوردار و به هنگام گوش دادن به
آیات خدا دل‌هایشان بر اثر امید به لطف و مهربانی وی نرم و آماده پذیرش گردیده و
بدین وسیله از بدکاران جدا می‌شوند.^۲
(ب) دلایل سنت:

در میان احادیث و سخنان شیرین و گهربار پیامبر بزرگوار ﷺ نیز رهنمودهای زیادی
به چشم می‌خورد که ما را بر ترس و وحشت از دچار گشتن به عذاب کمر شکن قیامت
تشویق و از بکار گیری هر گونه عامل دوری از پروردگار و نزدیک شدن به دوزخ بر حذر
می‌دارد:

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«لا يلج النار رجلٌ بكى من خشية الله تعالى حتى يعود اللبن في الضرع»^۱.

۱ همان / سوره ملک.

۲ همان / سوره زمر.

(امکان ندارد مردی که از ترس خدا گریسته باشد، وارد دوزخ گردد).
براساس این حدیث، گریستن از بیم گرفتار شدن به عذاب قیامت نشانه ایمان و بزرگداشت مقام با عظمت پروردگار بوده که چنین چیزی نیز بیانگر خشنودی خدا و رهایی از آتش جهنم است.

ابو امامه رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که:

«لیس شیء أحبّ إلى من قطرتین و أثرین: قطرة دموع من خشية الله، و قطرة دم تهراق في سبيل الله، و أما الأثران: فأثر في سبيل الله، و أثر فريضة من فرائض الله تعالى».^۲

(دوست داشتنی‌ترین چیز نزد من دو قطره و دو نشانه است: یک قطره اشک بخاطر ترس از خدا و ریختن قطره خونی در راه خدا، و اما دو نشانه نیز عبارتند از: نشانه‌ای (از قبیل: گام برداشتن، زخمی شدن در جنگ و یا بدست گرفتن قلم و کاغذ که نشانه کسب دانش اند) در راه خدا و نشانه انجام یکی از فرایض پروردگار).

در یکی دیگر از احادیث روشنگر ایشان صلی الله علیه و آله آمده است:

«أما والله إني لأخشاكم لله و أتقاكم له»^۳

(به خدا قسم من بیش از همه شما از پروردگار بیم داشته و پرهیزگارتر هستم).
یعنی ترس و وحشت داشتن از عذاب پروردگار توانا جزو برترین عبادت‌ها به شمار رفته و ایمان انسان هر اندازه بیشتر شود، ترس و بیمش نیز افزایش خواهد یافت.

امید (رجاء)

تعریف لغوی و اصطلاحی رجاء

پاره‌ای از تعبیر این واژه در زبان عربی بدین ترتیب است:

الترجی: منتظر بودن چیزی مطلوب و ممکن.

رجّاه: وی را امیدوار ساخت.

۱ ترمذی در کتاب فضائل الجهاد، نسائی در کتاب الجهاد، احمد در المسند و حاکم با سندی صحیح روایت کرده‌اند.

۲ ترمذی در کتاب فضائل الجهاد با سندی حسن روایت کرده است.

۳ صحیح بخاری (کتاب النکاح).

ترجّاه: همان معنی.

رجاه رجواً و رجاءً و رجاءةً: همان معنی^۱

از نظر شریعت نیز به معنی: علاقه و امید به پاداش و رحمت الهی به همراه بکارگیری اسباب مورد نظر، می‌باشد.

برخی معتقدند امید از دیدگاه شرع، به معنی: خوشحال شدن به لطف و سخاوت پروردگار است.^۲

فرق امید و آرزو (رجاء و تمنی)

۱- تمنی عبارت است از: علاقه و میل انسان به چیزی بدون جدیت و بکارگیری اسباب. مثل اینکه: شخصی بدون هیچ اقدامی برای خرید زمین، بذر پاشیدن و برداشت محصولات آروز کند صاحب زمینی شده و در آن کشاورزی کند، که به طور یقین چنین آرزویی هیچگاه زمینه نیل به مقصود را برایش فراهم نمی‌سازد.

۲- و امید به معنی: علاقه و آرزوی نیل به چیزی ضمن بکارگیری اسباب و تلاش و توکل، است. مانند اینکه: شخصی که آرزوی برداشت محصولات کشاورزی را دارد، ضمن بکارگیری اسباب لازم و تلاش خستگی ناپذیر بر خداوند مهربان نیز تکیه و توکل نماید.

ابن القیم الجوزیه رحمته الله در کتاب ارزشمند «مدارج السالکین» می‌گوید: دانشمندان اتفاق نظر دارند که امید بدون تلاش و کوشش برآورده نمی‌شود.

انواع امید

امید در یک دسته بندی کلی به سه نوع تقسیم می‌گردد:

۱- امید انسان به انجام بندگی و اجرای اوامر مقرر از سوی پروردگار بر اساس شریعت و چارچوب تعیین شده و سپس امیدواری به گرفتن پاداش، مهربانی و بخشش خداوند. این نوع امید پسندیده و مطلوب شریعت الهی می‌باشد.

۱ المعجم الوسیط.

۲ مدارج السالکین / ابن القیم الجوزیه.

۲- امید انسانی گناهکار و اهل معصیت - پس از توبه و بازگشت واقعی به سوی پروردگار - به آمرزش، گذشت، سخاوت و بخشش خداوند مهربان که توبه‌اش مورد قبول واقع گشته و از انحرافاتش در گذرد. این نوع امیدواری نیز پسندیده و ستودنی است.

۳- و اما نوع سوم امیدواری از طرف شخصی سر می‌زند که عمده زندگیش را در انحراف و نافرمانی به سر برده، همواره دنبال تامين خواسته‌های نامشروع نفسانی بوده و در منجلاّب غفلت از دین خدا فرورفته است، و در عین حال امید و آرزوهایی بلند پروازانه و دروغین را در سر می‌پروراند، که چنین امیدی بی ارزش و نکوهیده می‌باشد.

حافظ ابن الجوزی رحمته الله در این زمینه می‌گوید: کسی که در حین انحراف و گناهکاری امیدوار آمرزش است، بسان شخصی است که بدون تلاش در راستای کشاورزی و یا عقد نکاح و ازدواج در انتظار برداشت محصول یا فرزند است.^۱
ابو عثمان سعید بن اسماعیل می‌گوید:

ما بال دینک ترضی أن تدنسه وان ثوبك مغسول من الدنس
ترجو النجاة ولم تسلك مسالكها ان السفينة لا تجري على اليبس^۲

چطور به خود اجازه می‌دهید دین و آئینت پلید گشته حال آنکه نمی‌گذارید لباس‌هایت آلوده و کثیف شوند؟! چشم انتظار رهایی از عذاب هستید ولی اسباب لازم را بکار نمی‌گیرید؟ بی گمان کشتی بر روی خشکی راه نمی‌رود.

امیدواری عبادت است

بدون تردید امیدواری به بخشش و آمرزش پروردگار نیز جزو دایره وسیع عبادت به شمار می‌رود، و لذا نباید برای غیر خدا صورت پذیرد و گر نه انسان در منجلاّب شرک ورزی فرو می‌افتد، قرآن کریم یکی از صفات مؤمنان راستین را امیدواری به پاداش، رحمت و مغفرت خداوند بر می‌شمارد.

۱ مختصر شعب الایمان بیهقی (۳۲) به همراه توضیحات عبد القادر أرناؤوط.

۲ مختصر شعب الایمان / ابو المعالی قزوینی ص ۳۴.

بر این اساس امید و آرزوهایش را از غیر پروردگار قطع و همواره چشم انتظار پاداش بی پایان خداوند بوده و اعتماد کامل به وی داشته باشد، و بدین ترتیب اعتقاد صحیح و توحید کامل و بی عیب و نقص تحقق خواهد یافت:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [۱۱۰]

[الکھف: ۱۱۰]

(پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد).

﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [العنکبوت: ۵]

(کسی که ملاقات خدا را چشم می‌دارد (و به زندگی دوباره و رستاخیز و قیامت و حساب و کتاب و پاداش و پادافره معتقد است، باید در پرستش و فرمانبرداری از خدا سستی و سهل‌انگاری نکند، و باید بداند) زمانی را که خدا تعیین کرده است (دیر یا زود) فرا می‌رسد، و او شنوا و آگاه است (و گفتار و رفتار همگان را می‌شنود و می‌بیند و سزا و جزا می‌دهد).

خداوند کسانی را که از این نوع عبادت سر باز زده و آن را حقیر و کم ارزش می‌شمارند، مورد تهدید سخت و کمر شکن قرار داده و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا

غَفِلُونَ ﴿۷﴾ أُولَٰئِكَ مَا لَهُمْ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸﴾ [یونس: ۷-۸]

(مسئلاً کسانی که (به روز رستاخیز و زندگی دوباره ایمان ندارند و) دیدار ما را انتظار نمی‌کشند، و به زندگی دنیوی بسنده می‌کنند (و گمان می‌برند که جهان دیگری پس از این جهان وجود ندارد) و به این جهان دل می‌بندند (و برای جهان دیگر، تلاش نمی‌نمایند)، و از آیات (قرآنی و نشانه‌های جهانی) ما غافل و بی‌توجه می‌مانند. چنین کسانی جایگاهشان دوزخ است به سبب کارهایی که می‌کنند).

و در مقابل بندگان مؤمنش را که از این طریق به خداوند تقرب جسته و هیچ گاه از عذاب دردناک دوزخ غفلت نمی‌ورزند، تعریف و تمجید می‌کند:

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ

وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ ﴿۵۷﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مُحْدُورًا ﴿۵۷﴾ [الإسراء: ۵۷]

(آن کسانی را که به فریاد می‌خوانند (و خداگونه‌هایشان می‌دانند) آنان که از همه مقرب‌ترند (به درگاه یزدان، همچون عیسی و عزیر و فرشتگان) برای تقرب به پروردگارشان وسیله می‌جویند (که طاعات و عبادات است) و به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او

هراسناکند. چرا که عذاب پروردگارت (چنان شدید است که) باید از آن خویشتن را دور و برحذر داشت).

علامه ابن القيم الجوزیه رحمته در تحلیل این آیه می‌گوید:

خداوند خطاب به مشرکین می‌فرماید: آن‌هایی را که جز خدا به کمک‌شان می‌طلبید، بندگان من بوده و از طریق انجام بندگی، امیدواری به پاداش و ترس از عذاب و گرفتاری به من تقرب می‌جویند، پس چرا ایشان را به فریاد می‌خوانید؟. یعنی خداوند آنان را به برخورداری از صفات محبت، بیم و امید می‌ستاید. انسان آگاه و اندیشه ورز از این امر چنین نتیجه می‌گیرد که باید هر محبتی آمیخته با بیم و امید بوده و هر اندازه محبت قوت پیدا کند بیم و امید نیز باید افزایش یابد. و باید دانست که هیچ گاه ترس دوستدار واقعی به وحشت منجر نمی‌شود، بر خلاف ترس گناهکار که از این حالات درونی شیرین و با ارزش محروم است^۱

پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله - به نقل از ابوهریره رضی الله عنه - این در ارزشمند و ستودنی را به روی ما گشوده و می‌فرماید:

«إن الله خلق الرحمة يوم خلقها مائة رحمة فأمسك عنده تسعا وتسعين رحمة وأرسل في خلقه كلهم رحمة واحدة فلو يعلم الكافر بكل الذي عند الله من الرحمة لم ييأس من الجنة ولو يعلم المؤمن بكل الذي عند الله من العذاب لم يأمن من النار»^۲.

(بی‌گمان خداوند روزی که رحمت را آفرید آن را به صد قسم تقسیم کرد که نود و نه قسمش را نزد خود باقی گذاشت و تنها یک قسم از آن را به میان تمام آفریده‌هایش فرستاد. اگر کافر از این همه رحمت پروردگار با خبر بود از بهشت نومید نمی‌شد، و اگر انسان مؤمن نیز از همه عذاب‌های ایشان اطلاع داشت از عذاب دوزخ امین نمی‌بود).

در حدیثی دیگر حقیقت یکتاپرستی و انجام همه این گونه عبادت‌ها برای پروردگار را به ما آموزش داده و می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ رحمتك أرجو فلا تكلني إلى نفسي ولا إلى أحد من خلقك طرفة عين»^۳.

۱ مدارج السالکین / ابن القيم الجوزیه.

۲ صحیح بخاری (کتاب الرقاق).

۳ ابو داود با سندی حسن روایت کرده است.

(بار الهها! چشم انتظار رحمت هستم و مرا یک لحظه نیز به خود و هیچ کس دیگری واگذار مکن).

در جایی دیگر چنین می‌فرماید:

«لو يعلم المؤمن ما عند الله من العقوبة ما طمع في جنته أحد، ولو يعلم الكافر ما عند الله من الرحمة ما قنط من رحمته أحد»^۱

(اگر انسان مؤمن از عذاب الهی اطلاع کافی داشت چشم انتظار بهشت نبوده و اگر کافر نیز از رحمت پروردگار با خبر بود از رحمتش نومید نمی‌گشت).

رابطه بیم و امید

خداوند متعال هم در قرآن کریم و از زبان پیامبرش ﷺ ما را به انجام وظیفه بندگی و تقرب جستن به وی از این دو طریق فرمان داده است، یعنی لازم است قلب هر مسلمانی در عین امیدواری به پاداش و مغفرت پایان ناپذیر پروردگار، آکنده از بیم و هراس از عذاب جان فرسای آخرت نیز باشد.

به بیانی دیگر: باید انسان مؤمن همواره میان خوف و رجاء و با این دو بال اساسی به سوی انجام وظیفه سرنوشت ساز بندگی و نیکوکاری پرواز نماید. به قول ابن تیمیه رحمته: ترس پسندیده و ستودنی آن است که انسان را از نزدیک شدن به گناهان باز دارد. ولی با وجود داشتن این حالت - تسلیم شدن اوامر پروردگار و امید به عفو و گذشت وی - در کل زندگی، باید در حال احتضار جانب امید و آرزوی رحمت و مغفرت پروردگار بر ترس و بیمش غلبه یابد، جابر بن عبد الله رضی الله عنه در این خصوص چنین نقل می‌کند:

«سمعت رسول الله ﷺ قبل موته بثلاثة أيام يقول: لا يموت أحدكم إلا وهو يحسن الظن بالله عز وجل»^۲.

(از پیامبر خدا ﷺ - سه روز پیش از مرگش - شنیدم فرمود: هر کدام از شما باید با حسن ظن به خداوند از دنیا برود).

۱ صحیح مسلم (کتاب التوبة)، سنن ترمذی (کتاب الدعوات) و مسند احمد.

۲ صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعیمها)، سنن ابو داود (کتاب الجنائز)، سنن ابن ماجه (کتاب الزهد) و مسند احمد.

یعنی چون در شرایط تسلیم کامل و بریدن از همه راه حل‌ها است، باید جانب امیدواری به سخاوت، بخشش، آمرزش و رحمت پروردگار بر جانب ترس و هراسش غلبه یابد.

آثار امیدواری^۱

- ابن القیم رحمته پاره‌ای از آثار و برکات امیدواری را چنین برشمرده است:
- ۱- ابراز بندگی و احساس نیاز شدید و همیشگی به مهربانی، گذشت و بخشش پروردگار.
 - ۲- کسب محبت و خشنودی پروردگار، زیرا خداوند که بخشنده‌ترین و مهربان‌ترین مهربانان است، دوست دارد بندگان را به فضل و بخشش وی امیدوار و از او درخواست نمایند، و لذا هر که چشم امید را به درگاهش ندوزد از وی خشمگین خواهد شد.
 - ۳- قرار گرفتن انسان در آستانه درگاه همیشه باز پروردگار مهرورز، که بدین وسیله محبت، سپاسگذاری و خشنودیش از خداوند افزایش می‌یابد.
 - ۴- رسیدن به مقام شامخ شکر گذاری که برترین درجات و چکیده بندگی به شمار می‌رود.
 - ۵- افزایش شناخت خداوند، اسماء و صفات والا و فراهم ساختن ایجاد پیوند محکم و ناگسستنی با پروردگار، زیرا امیدواری در ارتباط با اسماء الحسنی و زمینه ساز آنها است، و لذا مخدوش ساختن مقام والای امیدواری به تعطیل کردن دعا از طریق اسماء حسنی می‌انجامد.

لزوم حکم به ما انزل الله

- در اینجا لازم است واژگان کلیدی این اصطلاح را توضیح دهیم:
- تعریف لغوی پاره‌ای از مشتقات واژه حکم بدین ترتیب است:
- الحَکَم: خداوند.^۲
- زهری می‌گوید: برخی از صفات خداوند حَکَم، حکیم و حاکم است.

۱ مدارج السالکین / ابن القیم الجوزیه.

۲ لیث این را گفته است.

الحُکم: دانش، فقه و قضاوت، صیغه جمعش احکام است.^۱
الحکیم: دانشمند صاحب حکمت.

ابن الاثیر در بیان نام‌های مبارک خداوند می‌گوید: حَکَم و حکیم مترادف و دارای یک معنا هستند.

حاکم: قاضی و مجری احکام. جمع آن حُکَّام است.^۲
ما انزل الله: قرآن کریم که آخرین پیام حیات بخش پروردگار برای دو گروه انسان و پری است.

اصطلاح حکم به ما انزل الله از دیدگاه شریعت به معنی: داور قرار دادن و مراجعه به قرآن کریم در زمینه‌های مختلف زندگی دنیا و آخرت، است.
بدون تردید یکی از مستلزمات ایمان به خداوند فروتنی در برابر قوانین و بازگشت به رهنمودهای خدا و پیامبر ﷺ در همه مراحل زندگی، می‌باشد، و گر نه چارچوب ایمان و اعتقاد به عنوان جسمی بی جان تلقی خواهد شد.

اهمیت حکم به ما انزل الله

بدون شک حکم به ما انزل الله جزو مهم‌ترین عبادات به شمار می‌رود، زیرا:
۱- به عنوان یکی از تجلیات توحید خدا در زمینه الوهیت محسوب گشته و به معنی واگذاری فرمانروایی و قانون گذاری به پروردگار خالق آمر می‌باشد.
۲- چون فواید و منافع آن - مانند سایر عبادات - بر خود انجام دهنده منحصر نمی‌گردد، بلکه قبایل و ملل متعدد و حتی پرندگان و حیوانات نیز از آن بهره‌مند خواهند گشت، امنیت و آسایش بر همه مردم و موجودات سایه می‌گسترده، دل‌ها آرامش یافته و چشم‌ها به خواب می‌روند، ولی در صورت عدم تطبیق فرامین الهی و جایگزینی قوانین موضوعه بشری - پناه بر خدا - مردمان مختلف به انحراف گراییده، انحطاط و پشیمانی جای پیشرفت و برکت خواهند گرفت، ترس و وحشت سایه شومش را می‌افکند و حریم حرمت و آزادی‌ها مورد بی احترامی قرار می‌گیرند.

۱ ابن سیده این را گفته است.

۲ لسان العرب / ابن منظور.

ضرورت حکم به ما انزل الله

چون تطبیق احکام و قوانین حیات بخش و سرنوشت ساز پروردگار جزو برترین و ارزشمندترین عبادات به شمار می‌رود، خداوند متعال ما را به اجرا و پایبندی کامل بدان فرا خوانده و می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ [النساء: ۵۸]

(بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانت‌ها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آن‌ها را به دست شما سپرده و شما را در آن‌ها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید).

ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید:

خداوند ما را فرمان داده که میان مردم با عدالت داوری کنیم، و لذا محمد بن کعب، زید بن اسلم و شهر بن حوشب معتقدند: این آیه راجع به حکام و فرمانروایان نازل شده است، برخی از پیشینیان گفته‌اند: یک روز اجرای عدالت به مثابه عبادت یک سال است.^۱

خداوند متعال در جایی دیگر از قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴]

(هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند).

براساس این آیه خروج از دایره احکام الهی کفر و پایبندی بدان نیز ایمان به شمار می‌رود، و لذا باید همه مسلمانان اعم از حاکم و محکوم این مساله حساس را مد نظر قرار داده و به اندازه تار مویی از چارچوب قوانین انسان ساز پروردگار بیرون نروند، و گر نه بدون هیچ گونه تعارفی کافر و ویرانگر بنیان ایمان قلمداد خواهند شد.

در جایی دیگر جوامع اسلامی را چنین روشنگری می‌کند:

۱ تفسیر ابن کثیر / سوره نساء.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹]

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حَقِّگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است).
در آیه‌ای دیگر با بیانی تهدید آمیز می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵]

(اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند).

یعنی نه تنها باید انسان مسلمان در همه زمینه‌های زندگی تنها خدا و پیامبر را به داوری بطلبد که نباید ملالی در دل داشته و کاملاً تسلیم اوامر پروردگار باشد.

حکم پایبند نبودن به دین خدا

این مساله علی‌رغم وضوح و شفافیت آیات و احادیث وارده در باره آن، جزو موضوعاتی است که نظرات و دیدگاه‌های متنوع و فراوانی در باره‌اش ارائه شده است، ولی با کمال تاسف برخی از مسلمانان فریب خورده، یا در امان بودن از گزندها و تلاش‌های ناجوان مردانه شبانه روز دشمنان را بر اجرای احکام الهی ترجیح داده و یا تحت تاثیر اوضاع و شرایط ناهنجار کنونی جهان اسلام قرار گرفته و این موضوع را از دستور کار روزانه شان خارج کرده‌اند.

گر چه حکم نکردن به ما انزل الله از منظر قرآن کریم «کفر، ظلم و فسق» به شمار می‌رود، ولی این امر نیازمند توضیح و اهتمام بیشتری بوده و باید نکاتی را بدین شرح یادآور شویم:

۱- هر که از روی انکار و عدم اعتقاد به احکام و قوانین خداوند آن‌ها را نادیده گرفته و قوانین موضوعه بشری را بر آن ترجیح دهد، کافر قطعی محسوب می‌گردد.

۲- هرکس معتقد باشد قوانین دین خدا قابلیت تطبیق در شرایط کنونی نداشته و قوانین موضوعه بشری چون دگرگونی‌های فراوانی در آن رخ می‌دهد، بهتر و مناسب‌تر است، کافر و از دایره ایمان و اعتقاد دینی بیرون می‌رود.

۳- هرکس بخاطر جلب توجه و رضایت کفار و منافقین دین خدا را پشت سر نهد، کافر بیرون رفته از چارچوب شریعت محسوب می‌گردد.

۴- هر که شریعت الهی را به طور کامل فرو گذاشته و قوانین ساخته و پرداخته اذهان بشری را جایگزینش نماید، مرتکب کفر بزرگ و نابخشودنی شده است.

۵- هر که از روی اعتقاد به عدم وجوب تطبیق شریعت، حکم به ما انزل الله نکرده و دین خدا را به باد مسخره بگیرد، کافر اصلی به شمار می‌رود.

۶- هر که در راستای استخراج حکمی الهی نهایت سعی و تلاش خویش را بکار گیرد ولی مرتکب خطا شود، نه تنها گناهکار محسوب نگشته که دارای یک اجر هم می‌باشد.

۷- هرکس در موضوعی خصوصی - نه از روی مسخره و حقیر شماردن یا مناسب دانستن مکاتب بشری، بلکه تنها بخاطر ضعف نفس، تسلط بر محکوم علیه، طرفداری از محکوم له، رشوه خواری و امثال این‌ها - قوانین دین خدا را پشت سر نهاد، کافر و گناهکار و مرتکب کفر کوچک شده است. و اما اگر در مسایل و موضوعات عمومی شریعت الهی را با قوانین و تفاله‌های فاسد اذهان بشری جایگزین نمود، اوج کفر و خروج از دایره دین محسوب می‌گردد.

این بود حکم خدا در باره کسانی که قوانین الهی را نادیده و مکاتب بشری را شایسته اجرا و تطبیق می‌دانند که قرآن کریم، سنت مبارک پیامبر ﷺ و اقوال و نظرات پیشینیان نیز این امر را به اثبات رسانده‌اند، برای مثال خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴]
 (هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند).

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [المائدة: ۴۵]
 (و کسی که بدآنچه خداوند نازل کرده است حکم نکند (اعم از قصاص و غیره) او و امثال او ستمگر بشمارند).

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [المائدة: ۴۷]
 (و کسی که بدآنچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او متمرد (از شریعت خدا) هستند).

شیخ الاسلام ابن تیمیہ رحمته در این رابطه می‌فرماید:
 هر حاکم و فرمانروایی از روی عدم اطلاع، یا مخالفت با حق آشکار و یا در قضیه‌ای خصوصی حکمی نا عادلانه صادر کرد، وارد دوزخ خواهد شد. ولی اگر در مسایل عمومی جامعه حق و معروف را باطل و منکر - یا برعکس - جلوه داد و از اجرای فرامین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله جلوگیری به عمل آورد، سرنوشت چنین کسانی در قیامت روشن گشته و پروردگار دادگر میانشان به داوری می‌نشیند.^۱

حافظ ابن کثیر رحمته در این باره می‌نویسد:
 آنچه در دوران مغولیان بر سر امت اسلامی آمد، ناشی از تحقق یافتن مضمون این آیه بود که می‌فرماید:

﴿أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾ [المائدة: ۵۰]
 (آیا) آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می‌کنند (و جوای حکم جاهلیت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟).

یعنی خداوند کسانی را که شریعت انسان ساز وی را فرو گذاشته و قوانین گمراه کننده بشری را جایگزینش می‌کنند، به باد انتقاد گرفته است. چنانچه مغول‌ها بر اساس سیاست‌های «چنگیز خان» فرمانروایی می‌کردند که او نیز آن‌ها را از کتابی موسوم به «یاسق» - که برگرفته از قوانین یهودیان، مسیحیان، مسلمانان و آراء و دیدگاه‌های خویش بود - استخراج کرده بود، و به عنوان قوانین مقرر و اجرایی

۱ مجموع الفتاوی (۳۸۸/۳۵) به نقل از کتاب: التوحید / دکتر صالح الفوزان.

حکومت تلقی شده و احکام خدا و پیامبر ﷺ را تحت الشعاع قرار داده بود. از این رو هر کس چنین اقدامی به عمل آورد کافر و باید تا زمان بازگشت به دین خدا با وی به مبارزه برخاست.^۱

چنان که می‌بینیم، سخنان ابن کثیر در راستای کافر شمردن مجریان احکام بشری بسیار روشن و شفاف بوده و بلکه مبارزه با ایشان را واجب دانسته است، و همچنین مسلمانان را موظف دانسته هر کدام از حکام و فرمانروایان را که از چارچوب شریعت بیرون رفتند، خلع لباس نموده و افراد شایسته و دوستدار آئین آسمانی اسلام را بر تخت فرمانروایی بنشانند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله این موضوع را بیشتر بسط داده و می‌نویسد:

بدون شک هر کس به لزوم اجرای شریعت نازل شده از سوی خدا بر پیامبر بزرگوار رحمته الله معتقد نباشد، کافر به شمار می‌رود، زیرا هر ملتی خواهان عدالت گستری و فرمانروایی افرادی دادگر و دلسوز هستند که گاهی عدالت در دین ایشان آن است که بزرگانشان بدان اعتقاد دارند، بلکه بسیاری از مسلمانان نیز بر اساس عرف و عادت پیشینیان - که به گمان آنان فرمانروایانی واجب‌الاطاعه بوده‌اند - عمل کرده و معتقدند باید این را بجای کتاب و سنت به مورد اجرا گذاشت، که این امر در صورت مخالفت عالمانه و عامدانه، کفر و خروج از دایره دین محسوب می‌گردد.^۲

شیخ محمد بن ابراهیم رحمته الله^۳ پاره‌ای از مواردی را که موجب خروج حکام از دایره دین می‌شود، چنین بر می‌شمارد:

۱- انکار شایستگی اجرای احکام خدا و پیامبر رحمته الله، این همان چیزی است که از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده و ابن جریر طبری نیز بدان معتقد است. زیرا براساس اتفاق نظر همه دانشمندان اسلامی انکار اصلی از اصول دین، مساله‌ای مورد اجماع و یا یک حرف از پیام پیامبر رحمته الله مستلزم بیرون رفتن از چارچوب دین می‌گردد.

۱ تفسیر ابن کثیر / سوره مائده.

۲ منهج السنة النبویه.

۳ ایشان مفتی سابق و یکی از دانشمندان میرز عربستان سعودی و استاد شیخ عبد العزیز بن باز بوده است. برای آگاهی بیشتر از زندگانی این بزرگوار به کتاب: نجد (۱/۸۸) اثر: بسام مراجعه فرمایید.

۲- بهتر و کامل تر دانستن قوانین موضوعه بشری در راستای تامین نیازمندی‌های انسان‌ها در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، این امر نیز به لحاظ ترجیح احکام غیر الهی بر آئین پروردگار حکیم و دانا، کفر محسوب می‌شود، زیرا پاسخ هر سؤالی - صراحتاً و یا به صورت استنباطی - در کتاب و سنت مقرر گشته است.

۳- اعتقاد به همطرازی مکاتب بشری با آئین اسلام.

۴- اعتقاد به جائز بودن اجرای احکام مخالف شریعت.

۵- مخالفت صریح و آشکار با دین خدا و سعی در زمینه راه اندازی دادگاه‌های مبتنی بر قوانین بشری (از قبیل قوانین فرانسوی، آمریکایی، ایتالیایی و...)، این هم جزو بزرگترین عوامل خروج از دایره دین و مبارزه تمام عیار با خدا و پیامبر ﷺ به شمار می‌رود.

۶- اجرای بسیاری از قوانینی که از سوی قبائل صحرا نشین و دیگران از روی دنباله روی از پیشینیان و پشت کردن به احکام الهی، تدوین و به مرحله اجرا گذاشته شده است.^۱

پاسخ یک شبهه

برخی از مردم دیدگاه عده‌ای از پیشینیان و بزرگان دین (پیرامون کفر اصلی ندانستن حکم به غیر ما انزل الله) را خوب نفهمیده‌اند، اسماعیل بن سعید شالنجی می‌گوید: در باره آیه:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴]، از امام احمد سؤال کردم که این کفر چه نوع کفری است؟، در پاسخ گفت: مراد از آن کفری است که انسان را خارج از دایره دین نمی‌کند، مانند ایمان به بخشی از دین، مگر اینکه در موضوعی مورد اتفاق کفر صورت پذیرد.

توضیح این گفته امام بدین شرح است که: انسان در قضیه‌ای خاص و مورد اختلاف با وجود اعتقاد به واجب و شایسته‌تر دانستن قانون خدا بر اثر تحت تاثیر قرار گرفتن آرزوهای نفسانی، انتقام جویی از محکوم علیه و یا طرفداری از محکوم له بر خلاف دین خدا حکم صادر کرد، کافر اصلی به شمار نمی‌رود. ولی اگر در موضوعی عمومی و

۱ تحکیم القوانين / محمد بن ابراهیم آل‌الشیخ ص ۵-۸.

مورد اتفاق چنین حکمی صادر نمود بنیان عقایدش تخریب و از دایره دین بیرون می‌رود.

آیا مسلمانان در واجب دانستن اجرای احکام خدا، یا شایسته‌تر دانستن خداوند در زمینه قانون گذاری و کافر پنداشتن کسانی که از شریعت پروردگار فاصله گرفته و قوانین موضوعه بشری را جایگزینش کرده‌اند، با هم اختلاف نظر دارند؟! واقعیت این است که این امر کاملاً روشن و شفاف و نباید هیچ مسلمانی در آن تردید و گمان داشته باشد.

استاد محمد بن ابراهیم در این زمینه می‌گوید:

کفری که از نظر ابن عباس رضی الله عنهما انسان را از دایره دین خارج نمی‌کند، در مسایلی است که با وجود اعتقاد به شایسته‌تر بودن حکم خدا و اعتراف به انحراف خویش از مسیر اصلی، تحت تاثیر هوی و هوس نفسانی قرار گرفته و بر خلاف دین خدا حرکت می‌نماید، البته گرچه این نوع کفر وی را از دایره دین بیرون نمی‌کند ولی دچار بزرگترین گناه گشته است، زیرا گناهی که خداوند آن را کفر نامیده به مراتب بزرگتر از معصیتی است که کفر نام ندارد.^۱

ایشان در یکی دیگر از فتوهایشان می‌گویند: و اما کسی که بخاطر سرفروود آوردن در برابر کفار قوانینی را وضع نماید، از دایره دین خارج می‌شود گرچه به خطای خویش اعتراف کرده و شریعت الهی را نیز مناسب‌تر بداند.^۲

جناب آقای دکتر صالح الفوزان رحمته الله علیه^۳ در توضیح فتوای مزبور می‌نویسد:

استاد میان حکم خاص و احکام عامی که در همه یا اکثر مسایل مرجع قرار می‌گیرند، تفاوت قائل شده و این نوع را به دلیل فاصله گرفتن با شریعت و جایگزین نمودن و اعتقاد به بهتر بودن قوانین بشری، کفر اصلی قلمداد کرده است.^۴ آنچه این دو بزرگوار بدان اشاره کردند بسیار روشن و برای کسانی که از قلب و طبیعتی سالم و سلیقه‌ای معتدل برخوردار باشند جای تردید ندارد، دیدگاه اکثر دانشمندان مبرز و معتبر اهل سنت نیز چنین است.

۱ تحکیم القوانين / ۸.

۲ فتاوی الشیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ ۲۸۰/۱۲.

۳ وی یکی از دانشمندان مبرز و عضو مجمع علمای عالی رتبه عربستان سعودی است.

۴ التوحید / دکتر صالح الفوزان.

یکی دیگر از دانشمندی که دیدگاه مزبور را داشته‌اند، استاد محمد بن صالح عثیمین^۱ است که در یکی از فتواهایش می‌گوید:

هرکس از روی حقیر شماردن و یا اعتقاد به مناسب‌تر دانستن قوانین موضوعه بشری شریعت الهی را فروگذارد، کافر و از دایره دین بیرون می‌رود، کسانی که قوانین مخالف شریعت اسلام را خط مشی زندگی مردم معرفی می‌کنند تنها بخاطر اعتقاد به بهتر دانستن آن‌ها است که چنین اقدامی به عمل می‌آوردند، و گر نه کدام عقل سالم می‌پذیرد که انسان با وجود اذعان به کامل پنداشتن قانونی از آن سرپیچی نماید؟!^۲

از پروردگار حکیم و توانا خاضعانه استدعا داریم پرچم والای شریعت انسان ساز خویش را به اهتزاز در آورده، حکام و فرمانروایان را رهنمون گشته و بستر مناسبی برای بازگشت امت به عقلانیت صحیح - که نیکوکاران را ارج نهاده، گناهکاران را خوار نماید و مسئولیت خطیر امر به معروف و نهی از منکر را به نحو احسن انجام دهد -، فراهم سازد.

هشدار مهم

چنان‌چه پیشتر دانستیم، خداوند متعال کسانی را که بر خلاف شریعت وی فرمانروایی می‌کنند، فاقد ایمان دانسته است:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِيْٓ أَنفُسِهِمْ

حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵]

(اُمّا، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند).

بنابراین، باید هر مسلمانی از روی ایمان و احساس بندگی به اجرای آئین آسمانی اسلام گردن نهد، و نباید بخاطر مناسب دانستن و برآورده کردن مصالح، آرامش و خیر و برکت در این راستا تلاش ورزد، چنان‌چه برخی مردم بر این نکته تکیه ورزیده و انگیزه اساسی اقدام به تشکیل حکومت اسلامی نزد ایشان تامین منافع مزبور است، پروردگار متعال این گونه افراد را به باد انتقاد گرفته و می‌فرماید:

۱ وی یکی از دانشمندان مبرز و بزرگوار عربستان سعودی است.

۲ المجموع الثمین من فتاوی الشیخ محمد صالح العثیمین.

﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿٤٩﴾﴾ [النور: ۴۸-۴۹]

(هنگامی که ایشان به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده می‌شوند تا (پیغمبر، برابر چیزی که خدا نازل فرموده است) در میانشان داوری کند، بعضی از آنان (نفاق‌شان ظاهر می‌شود و از قضاوت او) رویگردان می‌گردند. (زیرا که می‌دانند حق به جانب ایشان نیست و پیغمبر هم دادگرانه عمل می‌فرماید، و حق را به صاحب حق می‌دهد). ولی اگر حق داشته باشند (چون می‌دانند داوری به نفع‌آنان خواهد بود) با نهایت تسلیم به سوی او می‌آیند).

بلکه باید تنها از روی اظهار بندگی و تقرب جستن به پروردگار قادر متعال به تاسیس حکومت مبتنی بر قوانین حیات بخش اسلامی، اقدام ورزد.

فصل چهارم:

توحید اسماء و صفات

سومین بخش توحید، توحید و یکتاپرستی در زمینه اسماء و صفات است که نکاتی را در این خصوص پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

معنی توحید اسماء و صفات

یعنی ایمان و اعتقاد عاری از هر گونه تحریف، تاویل و تشبیه به اسماء و صفات والای خداوند متعال آنگونه که در قرآن کریم و سنت مبارک پیامبر ﷺ آمده، و شایسته مقام با عظمت پروردگار است.

گاهی این نوع توحید «توحید گفتاری اعتقادی» نامیده می‌شود، زیرا در ارتباط با اعمال قلبی بوده و تمجید و ستایش پروردگار نیز از طریق زبان صورت می‌پذیرد. و گاهی نیز «توحید علمی خبری» نامیده می‌شود، زیرا مقصود از آن علم و معرفت است.^۱

روش پیشینیان در زمینه اسماء و صفات

بی‌گمان روش گذشتگان در زمینه اسماء و صفات عبارت از: ایمان بدان‌ها براساس قرآن و سنت، آن طور که شایسته مقام الوهیت باشد و بدون تشبیه، تحریف و تعطیل، بوده است. ایمان ایشان در چارچوب این آیه جای گرفته بود که می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسان‌ها و حیوان‌ها را می‌پاید).

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله در این باره می‌گوید:

درست‌ترین دیدگاه در این زمینه اینکه: باید خداوند قادر متعال تنها بر اساس نصوص قرآن و سنت و آراء و نظرات پیشینیان توصیف گردد. امام احمد بن حنبل و سایر پیشینیان نیکوکار نیز - رحمهم الله - چنین دیدگاهی دارند، یعنی باید بدون تحریف، تعطیل و تمثیل بدان‌ها اعتقاد داشت و از چارچوب قرآن و سنت صحیح خارج نشد، زیرا تعریف ارائه داده شده در نصوص کتاب و سنت کاملاً روشن و شفاف بوده و چون گوینده داناترین و فصیح‌ترین متکلمان است پس باید معلومات لازم را تنها از طریق وی دریافت نمود.

خداوند سبحان نه در ذات، نه در صفات و نه در افعال شبیه سایر موجودات نبوده و عاری از هر گونه نقص و عیب می‌باشد. او سزاوار همه کمالات و در اوج آن‌ها قرار دارد، و محال است صفت پدید آمدن بر وی عارض شده باشد، زیرا حدوث (پدید آمدن پس از مدتی) نیازمند پدید آورنده‌ای است که چنین چیزی نقص و عیب به شمار می‌رود.

پیشینیان، خداوند را نه در زمینه ذات و صفات به سایر موجودات تشبیه کرده و نه صفات مورد تایید خدا و پیامبر ﷺ را تعطیل و از وی سلب نموده‌اند، یعنی به اسماء و صفات پروردگار آن‌چنان که هست ایمان داشته و سخنان خدا را وارونه نساخته‌اند.^۱

تقسیم نصوص صفات و دیدگاه‌های مردم در این زمینه

نصوص کتاب و سنت در زمینه صفات پروردگار به دو دسته جلیّ (واضح و روشن) و خفیّ (پنهان و مبهم) تقسیم می‌گردد، نصوص جلیّ بر نصوصی اطلاق می‌شود که دارای الفاظ و معانی روشن و واضح‌اند و باید چنان‌چه وارد شده و بدون رد، تاویل و تشبیه بدان‌ها گردن نهاد.

و اما نصوص خفی عبارتند از تعبیری که به دلیل مجمل یا ناتوان بودن خواننده از فهم مدلولش، دارای معنایی مبهم و دیر فهم است، و لذا باید الفاظ آن‌ها را بدون تاویل معانی تایید و بدان‌ها ایمان و اذعان داشته و واقعیت امر را به خدا و پیامبر ﷺ واگذار کرد.

مردم در زمینه دسته دوم از صفات دو روش را در پیش گرفته‌اند:

۱- روش دانشمندان زبر دست و فرزانه، این گروه همه آیات محکم و متشابه قرآن را - بدون پرداختن به چیزهایی که خارج از محدوده دانش و شناخت ایشان بوده و به نشانه بزرگداشت مقام پیامبر ﷺ و رعایت ادب و احترام لازم در قبال نصوص شریعت - پذیرفته و همواره شعار زیر ورد زبانشان است که:

﴿كُلُّ مَنْ عِنْدَ رَبِّنَا﴾ [آل عمران: ۷]

(همه از سوی خدای ما است).

و لذا پروردگار جهانیان نیز ایشان را چنین می‌ستاید:

﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ ؕ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ [آل عمران: ۷]

(و راسخان (و ثابت‌قدمان) در دانش (این چنین وارستگان و فرزانه‌گانی) می‌گویند: ما به همه آن‌ها ایمان داریم (و در پرتو دانش می‌دانیم که محکمت و متشابهات) همه از سوی خدای ما است).

۲- روش منحرفان، این گروه برای فتنه‌انگیزی و منحرف ساختن مردم از شاهراه دین و روش پیشینیان نیکوکار دنبال آیات متشابه رفته و در صدد تأویل آن‌ها بر خلاف مراد خدا و پیامبر ﷺ هستند و نصوص کتاب و سنت را نادیده می‌گیرند، خداوند متعال اینان را چنین توصیف می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۷]

(اما کسانی که در دل‌هایشان کژی است (و گریز از حق، زوایای وجودشان را فرا گرفته است) برای فتنه‌انگیزی و تأویل (نادرست) به دنبال متشابهات می‌افتند. در حالی که تأویل (درست) آن‌ها را جز خدا نمی‌داند).^۱

انواع توحید اسماء و صفات^۲

توحید گفتاری اسماء و صفات به دو بخش تقسیم می‌شود که هر کدام از آن‌ها از پشتوانه آیات قرآن کریم برخوردار است:

۱ شرح لمعة الاعتقاد الهادی إلى سبيل الرشاد / ابن عثيمين (۳۲-۳۳).

۲ اصل این تقسیم بندی از شرح دکتر محمد خلیل هراس بر قصیده نونیه ابن القيم، استخراج شده است.

بخش اول: صفات سلبی:

یعنی نفی هر گونه صفات نقص و عیب از مقام قدسی پروردگار متعال که مقصود اصلی از این نوع صفات مبرا دانستن خداوند از ویژگی‌های نقصی است که در قرآن کریم یا سنت مبارک پیامبر ﷺ از خداوند نفی شده است، و همچنین در بر گیرنده ستایش خداوند و اثبات تمامی صفات نیکو و پسندیده برای ایشان است. خود این صفات نیز دو گونه‌اند که ابن القیم الجوزیه در قطعه شعری زیبا آن‌ها را چنین تشریح می‌کند:

توحیدهم نوعان قولي وفع	—	لي كلا نوعيه ذو برهان
فالأول القولي ذو نوعين أي	—	ضافي كتاب الله موجودان
إحدهما سلب وذا نوعان أي	—	ضافيه حقافيه مذکوران
سلب النقائص والعيوب جميعها	—	عنه هما نوعان معقولان
سلب لمتصل ومنفصل هما	—	نوعتان معروفان أما الثاني ^۱

توحید از نظر دانشمندان به دو نوع گفتاری (توحید اسماء و صفات) و رفتاری (توحید الوهیت) تقسیم می‌شود که هر کدام از آن‌ها دارای دلیل‌اند. نوع نخست نیز بر اساس کتاب خدا دو قسم دارد، یکی سلب و نفی نقائص از مقام با عظمت پروردگار است که این هم به دو نوع متصل و منفصل تقسیم می‌گردد.

و اینک توضیح آن‌ها:

۱- صفات سلبی متصل:

یعنی: نفی و مبرا دانستن خداوند سبحان از هر گونه صفات نقص و عیبی که با صفات کمال وارده در کتاب یا سنت در تضاد می‌باشند، مانند نفی صفت مرگ که با صفت حیات منافات دارد، زیرا براساس نصوص کتاب و سنت، پروردگار خالق آمر همواره زنده بوده و هرگز در معرض مرگ و نابودی قرار نخواهد گرفت:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: ۵۸]

(و در همه امور) بر خداوندی تکیه کن که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد).

یا مانند نفی عجز و ناتوانی که با صفت قدرت ناهمخوانی دارد:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾

[ق: ۳۸]

(ما آسمان‌ها و زمین را در شش دوره آفریده‌ایم و هیچ گونه درماندگی و خستگی به ما نرسیده است (و کمترین مشکلی برای ما نداشته است. پس چگونه زنده گرداندن مردگان برای ما رنج‌آور و مشکل خواهد بود؟).

یا مانند نفی چرت زدن و خوابیدن که با صفت گردانگی در تضاد می‌باشد:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

(خدائی بجز الله وجود ندارد و او زنده پایدار (و جهان هستی را) نگهدار است. او را نه چرتی و نه خوابی فرا نمی‌گیرد).

و یا مانند نفی جهل و فراموشکاری که با دانش محیط و فراگیر پروردگار مغایرت دارد:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ [آل عمران: ۵]

(شکی نیست که هیچ چیز نه در زمین و نه در آسمان بر خدا پنهان نمی‌ماند (کوچک باشد یا بزرگ، پدیدار باشد یا پنهان، دور باشد یا نزدیک).

و همچنین مانند نفی اجبار، خواری و ابله‌ی که با صفات والای اختیار، عزت و حکمت در تضاد کامل می‌باشند.

۲- صفات سلبی منفصل:

یعنی: منزّه دانستن پروردگار متعال از همتایی مخلوقات با در صفات منحصر به فردی که هیچ کس را یارای برخوردار از آنها نیست، مانند نفی شرک ورزی در زمینه ربوبیت (برخورداری از همه نیروها)، الوهیت (انجام تمامی عبادت‌ها برای وی) و نام‌های نیکو و صفات والای خداوند که تصور شریک داشتن در این زمینه‌ها غیر ممکن و نامعقول است:

﴿قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ رَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ﴾ [سبأ: ۲۲-۲۳]

(ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: کسانی را به فریاد بخوانید که بجز خدا (معبود خود) می‌پندارید (اما بدانید آنها هرگز گرهی از کارتان نمی‌کشایند و سودی و زبانی به شما نمی‌رسانند. چرا که) آنها در آسمان‌ها و زمین به اندازه ذره‌ای مالک چیزی نیستند و در

آسمان‌ها و زمین کمترین حق مشارکت (در خلقت و مالکیت و اداره جهان) نداشته (و انباز خدا نمی‌باشند)، و خداوند در میان‌شان یاور و پشتیبانی ندارد (تا در اداره مملکت کائنات بدو نیازمند باشد). هیچ گونه شفاعتی در پیشگاه خدا سودمند واقع نمی‌گردد، مگر شفاعت کسی که خدا بدو اجازه (میانگیری) دهد).

خداوند متعال در این دو آیه خود را از سه چیز: (مشارکت در فرمانروایی، همکاری مخلوقات با وی و شفاعت بدون اجازه ایشان)، منزّه دانسته است.

در باره نفی زن و فرزند و همتا نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝۲ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝۳ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝۴﴾

[الإخلاص: ۱-۴]

(بگو: خدا، یگانه یکتا است. خدا، سرورِ والای برآورنده امیدها و برطرف کننده نیازمندی‌ها است. زاده است و زاده نشده است. و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد).

دیدگاه پیشینیان در باره صفات

و اینک دیدگاه تنی چند از بزرگان اهل سنت و جماعت پیرامون صفات خداوند:

۱- امام احمد بن حنبل:

امام احمد رحمته در باره حدیث:

«إن الله ينزل إلى السماء الدنيا»^۱.

(خداوند به آسمان دنیا فرود می‌آید)

و حدیث:

«إن الله يُرى في القيامة»^۲

(بی‌گمان خداوند در قیامت دیده خواهد شد).

و امثال آن‌ها می‌گویند: آن‌ها را بدون کیفیت قائل شدن و تعیین معنا تایید و بدانها

ایمان داریم، و یقین داریم آنچه را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده حق است و خدا را فراتر از

تعریف مورد نظر خودش، توصیف نخواهیم کرد:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝۱۱﴾ [الشوری: ۱۱]

۱ صحیح بخاری (کتاب التهجّد).

۲ همان (کتاب التوحید).

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می نماید، و از جمله زاد و ولد انسان ها و حیوان ها را می پاید).

و همچنین به همه آیات محکم و متشابه قرآن کریم ایمان داشته، هیچ کدام از صفات را از خدا سلب نکرده و چگونگی آن ها را نیز جز از طریق کتاب و سنت دریافت نمی کنیم.^۱

شیخ محمد صالح عثیمین در توضیح گفته های امام می نویسد:
مقصود امام احمد از تعبیر (بدون کیفیت قائل شدن و تعیین معنا) همان معنایی است که گروه معطله - اعم از جهمیه و دیگران - مد نظر داشته و بدین ترتیب نصوص کتاب و سنت را از ظاهر خویش منحرف کرده بودند، زیرا با تعبیر نفی معنا و کیفیت اشاره به این دو گروه بدعت آور نموده اند.^۲
۲- امام شافعی:

ابو عبد الله محمد بن ادريس شافعی رحمته الله علیه در این باره می گوید:
بدانچه از سوی خداوند بر مراد او و از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بر مقصود وی وارد شده، ایمان و اذعان دارم.^۳

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه در تحلیل گفته های امام می گوید:
بر هر مسلمانی واجب است به سخنان شافعی اعتقاد داشته باشد، و هر کس از خلاف آن ها دنباله روی نکند در دنیا و آخرت اهل نجات خواهد بود.
شافعی رحمته الله علیه در جایی دیگر می فرماید:

خداوند دارای چنان اسماء و صفاتی است که هر کس بر وی اقامه حجت صورت گرفته باشد، نمی تواند از قبولشان سر باز زند، و لذا هرگاه چنین کسانی با آن ها به مخالفت برخیزد، کافر قلمداد می گردد. ولی پیش از اقامه حجت - چون آگاهی از

۱ لمعة الاعتقاد الهادی إلى سبيل الرشاد / ابن قدامة مقدسی.

۲ فتح البریه فی تلخیص الحمویہ / ۶۳.

۳ لمعة الاعتقاد / ابن قدامة مقدسی ص ۳۶.

آن‌ها خارج از محدوده عقل و اندیشه است - معذور می‌باشد، و باید صفات وارده در نصوص شریعت بدون تشبیه برای خداوند اثبات شود:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسان‌ها و حیوان‌ها را می‌پاید).^۱

ابن قدامه رحمته الله در توضیح گفته‌های امام احمد و شافعی - رحمهما الله - می‌نویسد: همه دانشمندان و پیشوایان اهل سنت و جماعت این روش را در پیش گرفته و بر اقرار و اذعان به صفات وارده در کتاب و سنت، اتفاق نظر دارند.^۲

چند نکته مهم

۱- عبادت صفات شرک است:

تا کنون چکیده‌ای از مباحث مربوط به نام‌های نیکو و صفات والای پروردگار و مسئولیت انسان در قبال آن‌ها را ذکر کرده‌ایم، ولی در اینجا لازم است این امر را نیز اشاره نماییم که بندگی یا به فریاد خواندن صفات، شرک به شمار می‌رود، شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله آن را چنین توجیه می‌نماید که چون بدون شک صفات - اعم از صفات لازم و عارضی - جدای از موصوفاند، یعنی همچنان که صفات: نیرومندی، عزت و سخنوری جدای از خود انسان هستند، صفات و ویژگی‌های خداوند متعال نیز چنین‌اند، از این رو هر کس آن‌ها را عبادت نماید، بنده حقیقی خداوند محسوب نمی‌گردد، حال آنکه باید سر تعظیم و بندگی در پیشگاه خدا را تنها بخاطر خود نه بخاطر صفاتش، فرود آورد:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۲]

(بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر

۱ مختصر العلو / البانی ص ۱۷۷ و اجتماع الجيوش الاسلاميه / ابن القيم ص ۱۵۹ به نقل از محقق کتاب: شرح لمعة الاعتقاد.

۲ لمعة الاعتقاد.

رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره ممامت شود).

و همچنین به فریاد خواندن صفات مثل اینکه بگوید: ای بخشش خداوند! مرا بیمارز و...، شرک ورزی محسوب می‌شود، بلکه باید بگوید: بارالها! مرا به سبب مغفرتت بیمارز.

۲- نسبت دادن حوادث به صفات جائز نیست:

انتساب حوادث و رخ دادهای گوناگون به صفات پروردگار - بدین معنی که آنها مولود صفات اند - مثل اینکه بگوید: حکمت خداوند تعذیب ستمکاران را ایجاب کرده، و یا قضا و قدر الهی شفا یافتن یا سعادت فلانی را واجب نموده است، بلا مانع و اشکالی ندارد. ولی اگر حوادث را از این جهت بدان‌ها نسبت دهد که صفات بدون موصوف نیز تاثیر گذارند، جائز نیست و نباید چنین انحرافی دامان مسلمانان را لکه دار نماید، زیرا تنها تاثیر گذار و برنامه ریز در جهان آفرینش خداوند خالق آمر است.

بخش دوم: صفات ایجابی:

این بخش نیز به دو دسته تقسیم می‌گردد:

۱- صفات ذاتی:

یعنی صفاتی همچون: دانش، قدرت، شنوایی، بینایی، عزت، حکمت، بلندی، بزرگواری، صورت، دست و چشم که خداوند سبحان همواره بدان‌ها متصف بوده و لحظه‌ای از ایشان انفکاک نمی‌یابند.

۲- صفات فعلی:

یعنی صفاتی همانند: تکیه زدن بر تخت فرمانروایی، فرود آمدن به آسمان دنیا در اواخر شب، آمدن در روز آخرت و امثال آن‌ها که خداوند این نوع صفات را بکار گرفته و هر گاه بخواهد آنچه را از طریق آن‌ها خواسته تحقق خواهد یافت.

پژوهشی پیرامون برخی صفات

در پایا این بخش - ان شاء الله - به بررسی پاره‌ای از صفات ذاتی و فعلی پروردگار متعال بر اساس نصوص کتاب، سنت و دیدگاه دانشمندان میرز و وارسته اهل سنت و جماعت و مسؤولیت مسلمانان در قبال آن‌ها خواهیم پرداخت:

۱- صورت

بر پایه آیات حیات بخش قرآن کریم و احادیث گهربار پیامبر بزرگوار ﷺ، خداوند متعال دارای صورتی است که با صورت آفریده‌ها تفاوت دارد، از این رو باید بدون ارتکاب تحریف، تعطیل و تشبیه بدان اعتقاد و اذعان داشته باشیم.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۷]

(و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس).

خداوند در این آیه وجه (صورت) خود را با دارا بودن جلال و اکرام توصیف کرده نه ذات خودش، و لذا چون واژه «وجه» فاعل است و مرفوع صفتش نیز – چنان‌چه ابن جریر می‌گوید – با حالت رفع آمده است.^۱

در جایی دیگر پیرامون اثبات صفت مزبور می‌فرماید:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [القصص: ۸۸]

(همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود).

اثبات این صفت در بسیاری از احادیث گهربار پیامبر ﷺ نیز آمده است که در اینجا پاره‌ای از آن‌ها را یادآور خواهیم شد:

جابر بن عبد الله رضی الله عنه می‌گوید:

«لما نزلت هذه الآية:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ﴾ [الأنعام: ۶۵]

قال النبي ﷺ: أَعُوذُ بِوَجْهِهِ. فقال:

﴿أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ﴾ [الأنعام: ۶۵]، قال النبي ﷺ: أَعُوذُ بِوَجْهِهِ. قال:

﴿أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا﴾ [الأنعام: ۶۵]، قال النبي ﷺ: هذا أيسر.^۲

(وقتی آیه: [بگو: خدا می‌تواند که عذاب بزرگی از بالای سرتان و یا از زیر پاهایتان بر شما بگمارد] فرود آمد، پیامبر ﷺ فرمود: به تو پناه می‌برم. وقتی جمله: [و یا از زیر پاهایتان بر شما بگمارد] نازل شد، فرمود: به تو پناه می‌برم. و بالاخره پس از تعبیر: [و شما را دسته‌دسته و پراکنده گردانند]، فرمود: این امر آسان‌تر است).

۱ تفسیر طبری / سوره الرحمن.

۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

پیامبر خدا ﷺ خطاب به سعد بن ابی وقاص ﷺ فرمود:

«إِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ عَلَيْهَا»^۱.

(بی گمان هر بخششی را بخاطر خدا انجام دهید، پاداش داده خواهید شد).

عبد الله بن قیس از پدرش از پیامبر ﷺ نقل می کند:

«جنتان من فضة آئیتها و ما فیهما، و جنتان من ذهب آئیتها و ما فیهما، و ما بین

القوم و بین أن ینظروا إلى ربهم إلا رداء الکبرياء علی وجهه فی جنة عدن»^۲.

(دو باغ با تمام لیوانها و سایر امکانات از نقره و دو باغ دیگر نیز از طلا در اختیار

مؤمنان قرار می گیرد، و تنها ردای شکوه و جلال که بر صورتش قرار گرفته مانع رؤیت

پروردگار در بهشت جاویدان خواهد شد).

ابن بطال رحمة الله علیه در این باره می گوید: آیات مزبور و حدیث جابر بیانگر وجود صورتی

متفاوت با چهره مخلوقات برای پروردگار است، چنانچه می گوییم: خداوند عالم است،

ولی نمی گوییم: او مانند دانشمندان معروف است.^۳

بر این اساس باید به وجود صفت مزبور در چارچوب آیه:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱] ایمان داشته و آن را

برای پروردگار متعال اثبات نماییم.

۲- دست

یکی دیگر از صفات ذاتی شایسته مقام قدسی پروردگار - براساس قرآن، سنت و

اجماع پیشینیان - داشتن دو دست است که شبیه دستان هیچ کدام از مخلوقات

نمی باشد، و لذا باید بدون تحریف، تعطیل و تشبیه بدانها ایمان داشته باشیم:

﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ [المائدة: ۶۴]

(بلکه دو دست خدا باز است).

خداوند متعال در حین نکوهش ابلیس بخاطر سجده نبردن برای کالبد آدم ﷺ و

زیر پا گذاشتن طغیانگرانه فرمان او، فرمود:

۱ همان (کتاب الایمان) و مسلم (کتاب الوصیة).

۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

۳ فتح الباری (کتاب التوحید).

﴿قَالَ يٰٓإِبْرٰهِيْمُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدَيِّ﴾ [ص: ۷۵]

(فرمود: ای ابراهیم! چه چیز تو را بازداشت از این که سجده ببری برای چیزی که من آن را مستقیماً با قدرت خود آفریده‌ام؟).
احادیث بسیاری نیز در این رابطه وارد شده که در اینجا پاره‌ای از آن‌ها را یادآور می‌شویم:

انس بن مالک رضی الله عنه در حدیث طولانی شفاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«يجمع الله المؤمنين يوم القيامة كذلك فيقولون: لو استشفعنا إلى ربنا حتى يريحنا من مكاننا هذا. فيأتون آدم فيقولون: يا آدم! أما ترى الناس؟ خلقك الله بيده و أسجد لك الملائكة...»^۱.

(خداوند مؤمنان را در روز آخرت گرد هم می‌آورد، ایشان می‌گویند: ای کاش از خداوند درخواست می‌کردیم تا ما را از اینجا نجات دهد، آنگاه پیش آدم رفته و می‌گویند: مگر نمی‌بینی مردم در چه حال و وضعی اند؟ خداوند تو را با دستانش آفرید و فرشتگان را برایت به کرنش در آورد...).

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«يد الله ملأى لا يغيضها نفقة، سحاء الليل والنهار»^۲.

(دست خدا پر است که شبانه روز می‌بخشد و هیچ بخششی آن را کم نمی‌کند).

در روایتی دیگر آمده است:

«أرأيتم ما أنفق منذ خلق الله السماوات والأرض، فإنه لم يغض ما في يده»^۳.

(آیا می‌دانید که از زمان آفریدن آسمان‌ها و زمین چقدر را بخشیده است، بی‌گمان

آنچه در دست او است کم نمی‌شود).

در جایی دیگر می‌فرماید:

«عرشه على الماء و بيده الأخرى الميزان يخفض و يرفع»^۴.

۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

۲ همان.

۳ همان.

۴ همان.

(تخت فرمانرواییش بر روی آب است و ترازو نیز در دست دیگرش قرار دارد که آن را بالا و پایین می‌کند).

ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«إن الله يقبض يوم القيامة الأرض و تكون السماوات يمينه، ثم يقول: أنا الملك.»^۱
(خداوند در روز آخرت زمین را در هم پیچیده و آسمان‌ها نیز در دست راستش قرار دارند، سپس می‌فرماید: من فرمانروا هستم).

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید:

«جاء رجل إلى النبي صلی الله علیه و آله من اهل الكتاب، فقال: يا أبا القاسم! إن الله يمسك السماوات على إصبع، و الأرضين على إصبع، و الشجر و الثرى على إصبع، و الخلائق على إصبع ثم يقول: أنا الملك. فرأيت النبي صلی الله علیه و آله يضحك حتى بدت نواجذه ثم قرأ:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [الزمر: ۶۷]^۲

(مردی از اهل کتاب خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای ابو القاسم! بی‌گمان خداوند هریک از آسمان‌ها، زمین‌ها، درختان، خاک و مردمان را با پنج انگشتش گرفته و سپس می‌فرماید: من فرمانروا هستم. پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر خندید که دندان‌های آسیانش نمایان شده و سپس آیه زیر را تلاوت فرمود:

(آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند (این است که تو را به شرک می‌خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد).

۳- انگشت

بدون تردید خداوند سبحان دارای انگشتان منحصر به فردی است که شایسته مقام قدسی ایشان بوده و با انگشتان مخلوقات تفاوت دارد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بسیاری از احادیث گهربارش به این امر اشاره فرموده و پیشینیان نیز بر وجود آن‌ها اجماع کرده‌اند، بنابراین باید بدون تحریف، تعطیل و تشبیه بدان‌ها اعتقاد داشته باشیم:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]

۱ همان

۲ همان

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسان‌ها و حیوان‌ها را می‌پاید).

و اینک احادیثی در این زمینه:

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید:

«إن يهوديا جاء إلى النبي فقال: يا محمد! إن الله يمسك السماوات على إصبع، و الأرضين على إصبع، الجبال على إصبع، و الشجر على إصبع، و الخلائق على إصبع ثم يقول: أنا الملك. فضحك النبي صلى الله عليه وسلم حتى بدت نواجذه ثم قرأ:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [الزمر: ۶۷]

(یک نفر از یهودیان خدمت پیامبر ج آمد و گفت: ای محمد! بی گمان خداوند هر یک از آسمان‌ها، زمین‌ها، درختان، خاک و مردمان را با پنج انگشتش گرفته و سپس می‌فرماید: من فرمانروا هستم. پیامبر صلى الله عليه وسلم آن قدر خندید که دندان‌های آسیاش نمایان شده و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

(آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند (این است که تو را به شرک می‌خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد).

یحیی بن مسعود می‌گوید: فضیل بن عیاض از منصور از ابراهیم از عبیده و عبد الله نقل می‌کند که:

«فضحك رسول الله صلى الله عليه وسلم: تعجبا و تصديقا له»^۱.

(پیامبر خدا از روی تعجب و تأیید خندید).

ابن مسعود رضی الله عنه در روایتی دیگر نقل می‌کند:

«جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وسلم من اهل الكتاب، فقال: يا أبا القاسم! إن الله يمسك السماوات على إصبع، و الأرضين على إصبع، و الشجر على إصبع و الثرى على إصبع، و الخلائق على إصبع ثم يقول: أنا الملك أنا الملك. فرأيت النبي صلى الله عليه وسلم يضحك حتى بدت نواجذه ثم قرأ:

۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [الزمر: ۶۷]^۱

(مردی از اهل کتاب خدمت پیامبر ج آمد و گفت: ای ابو القاسم! بی گمان خداوند هر یک از آسمان‌ها، زمین‌ها، درختان، خاک و مردمان را با پنج انگشتش گرفته و سپس می‌فرماید: من فرمانروا هستم، من فرمانروا هستم. پیامبر ج آن قدر خندید که دندان‌های آسیاش نمایان شده و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

(آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند (این است که تو را به شرک می‌خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد).

عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«إن قلوب بني آدم كلها بين أصبعين من أصابع الرحمن كقلب واحد يُصْرِفُه كيف يشاء. ثم قال: اللَّهُمَّ مَصْرِفِ القلوب! صْرِفِ قلوبنا إلى طاعتك»^۲.

(بی گمان دل‌های مؤمنان میان دو انگشت از انگشتان خدای رحمن است که هر طور بخواهد آن‌ها را تغییر می‌دهد. سپس فرمود: ای خدایی که دل‌ها را متحول می‌سازی! دل‌هایمان را به سوی بندگیت جهت ده).

ابن بطال در تحلیل احادیث مزبور می‌گوید:

مراد از انگشت همان عضو معروف نیست بلکه صفتی از صفات پروردگار است. وی در ادامه می‌گوید: پیامبر در حدیث مزبور شماری از آفریده‌ها و قدرت خداوند بر آن‌ها را ذکر و به نشانه تایید و تعجب از مهم خواندنش از سوی آن یک نفر، خندید. و لذا آیه: (و ما قدروا الله..) را تلاوت فرمود، یعنی توانمندی پروردگار بر آفرینش آن‌ها فراتر از پندار بشر است، زیرا خداوند می‌تواند همه مخلوقات را خود به خود و بدون وجود هیچ گونه پایه‌ای نگه دارد.^۳

۴- سخن گفتن

بر اساس کتاب، سنت و اجماع پیشینان، یکی از صفات خداوند سبحان سخن گفتن مرکب از حروف و صداهای قابل شنیدن است، از این رو لازم است چنانچه شایسته

۱ همان.

۲ صحیح مسلم (کتاب القدر).

۳ فتح الباری (کتاب التوحید).

مقام پروردگار بوده و بدون تحریف، تعطیل و تشبیه بدان ایمان داشته باشیم. و اینک دلایلی از قرآن و سنت در این باره:

۱- سخن گفتن با موسی:

﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۴]

(خداوند حقیقهً (از پشت حجاب بدون واسطه) با موسی سخن گفت).

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ﴾ [الأعراف: ۱۴۳]

(هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت).

۲- سخن گفتن با آدم و حوا:

﴿وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا

عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [الأعراف: ۲۲]

(فریادشان زد (یعنی آدم و حوا) که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و به شما نگفتم که اهریمن دشمن آشکارتان است (و خیر شما را نمی‌خواهد؟).

۳- سخن گفتن با جبریل:

ابو هریره رضی الله عنه در این زمینه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«إن الله - تبارك و تعالی - إذا أحبَّ عبداً نادى جبریل: إن الله أحبَّ فلاناً فأحبه،

فیحبه جبریل، ثم ینادی جبریل فی السماء: إن الله قد أحبَّ فلاناً فأحبه، فیحبه أهل السماء، و یوضع له القبول فی أهل الأرض»^۱.

(هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست داشت، جبریل را صدا زده که فلانی دوست من است تو نیز وی را دوست بدار، جبریل هم او را دوست داشته و در آسمان ندا در می‌دهد که: خداوند فلانی را دوست دارد شما نیز وی را دوست بدارید، آنگاه ساکنان آسمان نیز وی را دوست داشته و میان زمینیان هم مورد تایید قرار خواهد گرفت).

۴- سخن گفتن با فرشتگان:

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«یتعاقبون فیکم ملائکة باللیل و ملائکة بالنهار، و یجتمعون فی صلاة العصر و صلاة الصبح، ثم یرج الذین باتوا فیکم فیسألهم - و هو أعلم بهم -: کیف ترکتم عبادی؟ فیقولون: ترکناهم یصلون و أتیناهم و هم یصلون».^۱

(فرشتگان شبانه روز پیش شما آمده و در نمازهای عصر و صبح گرد هم می‌آیند، سپس مأمورین شب صعود کرده و خداوند - که آگاه‌تر از ایشان است - می‌پرسد: بندگانم را در چه حالی ترک کردید؟ می‌گویند: در حالت نماز خواندن آنان را ترک گفتیم چنان‌چه در حین رفتن نیز مشغول اقامه نماز بودند).

۵- سخن گفتن با مؤمنان در بهشت:

ابو سعید خدری رضی الله عنه در این خصوص از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند:

«یقول الله لأهل الجنة: یا أهل الجنة! فیقولون: لَبَّيْكَ رَبَّنَا و سعدیک، و الخیر کله بین یدیک. فیقول: هل رضیتم؟ فیقولون: و ما لنا لا نرضی یا ربّ و قد أعطیتنا ما لم تعط أحدا من خلقک. فیقول: ألا أعطیکم أفضل من ذالک؟ فیقولون: یا ربّ و آئی شیء أفضل من ذالک؟ فیقول: أحلّ علیکم رضوانی فلا أسخط علیکم بعده أبدا».^۲

(خداوند بهشتیان را صدا می‌زند: ای بهشتیان! می‌گویند: پروردگارا! در خدمت هستیم و هرچه نیکی است در اختیار تو است. می‌فرماید: آیا راضی هستید؟ می‌گویند: چطور امکان دارد راضی نباشیم که آنچه را به ما ارزانی فرمودی به هیچ کدام از آفریده‌هایت عطا نکرده‌ای. می‌فرماید: آیا بهتر از آن را نیز به شما بدهم؟ می‌گویند: پروردگارا! چه چیزی بهتر از آن وجود دارد؟ می‌فرماید: خشنودی خویش را نصیب شما کرده و دیگر هیچ گاه خشمگین نخواهم گشت).

صفت سخن گفتن خداوند قدیمی است، یعنی از ازل دارای چنین صفتی بوده و همواره نیز ادامه پیدا می‌کند، ولی مصادیق معین آن حادث و پدید آمده می‌باشد، زیرا در هر زمان هر چه را و هر طور که بخواهد سخن می‌گوید.^۳

۵- بلندی

۱ همان (کتاب مواقیت الصلاة).

۲ صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الجنة و صفة نعيمها).

۳ شرح لمعة الاعتقاد / ابن عثيمين.

براساس کتاب، سنت و اجماع بلند نشینی و در آسمان بودن دو صفت از صفات پروردگار به شمار می‌روند، از این رو باید این صفت را نیز بدون تحریف، تعطیل و تشبیه تایید و بدان ایمان داشته باشیم.

باید هر مسلمانی معتقد باشد که دانش و توانایی خداوند متعال همه آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته و ذات ایشان مافوق آسمان‌ها و بر روی تخت فرمانروایش تکیه زده است، و اینک نگاهی اجمالی به پاره‌ای دلایل وارده در این زمینه:

۱- ﴿ءَأَمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ﴾ [المک: ۱۶]

(آیا از کسی که در آسمان است، خود را در امان می‌دانید که دستور بدهد زمین بشکافد و شما را فرو ببرد).

مقصود از آن این نیست که - معاذ الله - جرم آسمان خدا را پوشش داده باشد، بلکه مراد از واژه «سما» در اینجا بلند نشینی و تفوق بر آسمان‌های ساخته شده است.

۲- ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

(و او بلندمرتبه و سترگ است).

۳- ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [الأعلى: ۱]

(تسبیح و تقدیس کن پروردگار والا مقام خود را).

۴- ﴿إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ﴾ [آل عمران: ۵۵]

(من تو را (با مرگ طبیعی در وقت معین) می‌میرانم و (مقام تو را بالا می‌برم و بعد از مرگ طبیعی) به سوی خویش فرا می‌برم).

۵- ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ﴾ [النساء: ۱۵۸]

(بلکه خداوند او را (از دست آنان رهاوند و پس از گذشت روزگاری که خود می‌داند، وی را میراند و) در پیش خود به مرتبه والائی رساند).

۶- ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ﴾ [النحل: ۵۰]

(فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است می‌ترسند).

۷- حدیثی از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کند که ایشان در سجده می‌فرمود:

«سبحان ربی الاعلیٰ»^۱.

(منزه است پروردگار والا مقام من).

۸- ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«إن یمین الله ملأی لا یغیضها نفقة سحاء اللیل و النهار، أریتم ما أنفق منذ خلق السموات و الأرض، فإنه لم ینقص ما فی یمینه، و عرشه علی الماء و بیده الاخری الفیض - او القبص - یرفع و یخفض»^۲.

(بی گمان دست راست خدا پر و بخشش فراوان شبانه روز آن را کم نمی کند، مگر نمی بینی که از زمان آفرینش آسمانها و زمین انفاق می کند و آنچه را در دست راستش است کم نکرده است؟ تخت فرمانروایی اش بر روی آب و ترازو نیز در دست دیگرش قرار دارد که آن را بالا و پایین می کند).

۹- معاویه بن الحکم السلمی رضی الله عنه می گوید:

«لما سأل النبی صلی الله علیه و آله الجاریة: أین الله؟ قالت: فی السماء. قال: من أنا؟ قالت: أنت رسول الله. قال: أعتقها فإنها مؤمنة»^۳.

(وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از آن زن پرسید: خداوند کجا است؟ گفت: در آسمان. فرمود: من کیستم؟ گفت: تو پیام آور خدا هستی. فرمود: وی را آزاد سازید چون مسلمان است). چنانچه پیشتر گفتیم، «فی السماء» به معنی: «علی السماء: بر روی آسمان» می باشد که مراد از آن بلند نشینی است نه اینکه - معاذ الله - آسمان خداوند را در بر گرفته باشد.

فرق علو و استواء

لازم است در اینجا فرق میان دو صفت علو (بلندی) و استواء (تکیه زدن) را روشن سازیم، علو یکی از صفات لازم ذات پروردگار است، ولی استواء جزو صفات فعلی بوده و به معنی تکیه زدن بر تخت فرمانروایی می باشد.

انواع علو

۱ صحیح مسلم (کتاب صلاة المسافرين و قصرها).

۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

۳ صحیح مسلم (کتاب المساجد).

این صفت به دو نوع: علو صفت و علو ذات تقسیم می‌گردد:

۱- علو صفت:

یعنی تمام صفات پروردگار در اوج کمال و عاری از هر گونه نقص و عیبی هستند:

﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

(و او بلندمرتبه و سترگ است).

۲- علو ذات:

و آن بدین معنی است که ذات پروردگار متعال برتر از همه مخلوقات و بالای هفت آسمان بر روی تخت فرمانروایی‌اش تکیه زده است:

﴿أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ﴾ [المك: ۱۶]

(آیا از کسی که در آسمان است، خود را در امان می‌دانید که دستور بدهد زمین بشکافت و شما را فرو ببرد).

۱۰- جابر بن عبد الله رضی الله عنه در گزارش فرازی از خطبه حجة الوداع از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضْلُوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ كِتَابَ اللَّهِ. وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ. فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةَ يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيَنْكُتُهَا إِلَى النَّاسِ: اللَّهُمَّ اشْهَدِ اللَّهُمَّ اشْهَدِ. ثَلَاثَ مَرَّاتٍ»^۱

(کتاب خدا را میانتان جا گذاشته‌ام که تا بدان چنگ اندازید گمراه نخواهی شد. وقتی در باره من از شما سؤال شد چه پاسخی می‌دهید؟ حضار گفتند: گواهی می‌دهیم که تو پیام خدا را ابلاغ، مسؤولیتت را انجام داده و دلسوز بودی. پیامبر صلی الله علیه و آله با انگشت سبابه‌اش به سوی آسمان و مردم اشاره کرد و سه بار فرمود: بارالها! شاهد باش).

۱۱- ابن عباس رضی الله عنهما در روایت خطبه روز عید قربان از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید:

«اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتَ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتَ»^۲.

(بارالها! آیا مسؤولیتم را انجام دادم؟).

۱ صحیح مسلم (کتاب الحج).

۲ صحیح بخاری (کتاب الحج).

دیدگاه صحابه پیرامون این صفت

در اینجا به مواردی از گفته‌های یاران پیامبر ﷺ پیرامون صفت مزبور اشاره خواهیم نمود:

۱- ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: وقتی پیامبر بزرگوار رضی الله عنهما دار فانی را وداع گفت، ابوبکر رضی الله عنه گفت: اگر محمد خدای شما بوده بدانید که وی از دنیا رفت، و اگر خدای موجود در آسمان فرمانروایتان بوده او نمرده است، سپس آیه زیر را تلاوت کرد:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾ [آل عمران: ۱۴۴]^۱

(محمد جز پیغمبری نیست و پیش از او پیغمبرانی بوده و رفته‌اند؛ آیا اگر او (در) جنگ اُحد کشته می‌شد، یا مثل هر انسان دیگری وقتی) بمیرد یا کشته شود، آیا چرخ می‌زنید و به عقب برمی‌گردید (و با مرگ او اسلام را رها می‌سازید و به کفر و بت‌پرستی بازگشت می‌کنید؟!).

۲- قیس بن ابی حازم رضی الله عنه می‌گوید: وقتی عمر بن خطاب رضی الله عنه سوار بر شتر به سرزمین شام رفت، مردم از وی استقبال کرده و گفتند: چون بزرگان این مرز و بوم شما را ملاقات خواهند کرد، بهتر است سوار اسبی بشوید. عمر فرمود: مگر من شما را اینجا نمی‌بینم؟ و با اشاره به آسمان گفت: فرمانروایی تنها در آنجا است.^۲

۳- عائشه رضی الله عنها می‌گوید: به خدا قسم می‌ترسم کشتن عثمان را آروز کرده باشم، ولی خداوند از روی تخت فرمانروایی‌اش می‌داند که من کشتنش را دوست نداشته‌ام.^۳

۴- ابن عباس رضی الله عنهما ملاقات عائشه رضی الله عنها را در بستر مرگ درخواست کرد و خطاب به وی گفت: تو محبوب‌ترین همسران پیامبر رضی الله عنه بودی، و او جز پاکی‌ها را

۱ ابن ابی شیبه، دارمی و ذهبی در کتاب: (العلو) با سندی حسن روایت کرده‌اند.

۲ ابن ابی شیبه و ذهبی در کتاب: (العلو) با سندی بسیار قوی روایت کرده‌اند.

۳ دارمی در کتاب: (الرد علی الجهمیه) با سندی حسن روایت کرده است.

دوست نداشت، خداوند برائت تو را از بالای هفت آسمان به وسیله جبریل علیه السلام نازل کرد که آیات مربوط بدان شبانه روز در همه مساجد روی زمین تلاوت خواهد شد.^۱

خلاصه کلام اینکه: بلندی و بالا نشینی (علو و فوقیت) براساس کتاب، سنت و اجماع جزو صفات والای پروردگار محسوب می‌شود، و باید هر مسلمانی معتقد باشد که خداوند بالاتر از مخلوقاتش قرار داشته، همه حرکات و سکنااتشان را می‌داند و هیچ چیز از دایره دانش محیط و بی‌منتهايش خارج نمی‌گردد، که این امر نیز با سرشت سالم، دل‌های پاک و آلوده نشده و عقل‌های نورانی هم‌خوانی کامل دارد.

پاره‌ای از معانی علو

۱- علو ذات:

براساس مذهب اهل سنت و جماعت، ذات اقدس الهی بالای هفت آسمان قرار داشته، کنترل و تسلط کامل بر آفریده‌ها دارد و با علم و احاطه‌اش همیشه و در هر جا همراه ایشان است:

﴿أَمْيَنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْفَىٰ بِكُمْ الْأَرْضُ﴾ [الملک: ۱۶]

(آیا از کسی که در آسمان است، خود را در امان می‌دانید که دستور بدهد زمین بشکافد و شما را فرو ببرد).

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ﴾ [النحل: ۵۰]

(فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است می‌ترسند).

آیات مزبور و احادیث وارده در این زمینه، بیانگر وجود ذات پروردگار بالای هفت آسمان و تکیه زدن بر تخت فرمانروایی، هستند.

۲- علو قدرت مندانه:

یعنی خداوند دارای قدرت بلا منازع و همه چیز تحت کنترل و فرمانروایی مطلق ایشان است:

﴿وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [ص: ۶۵]

(و هیچ معبودی جز خداوند یگانه غالب (بر هر چیز و هر کس) وجود ندارد).

﴿هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [الزمر: ۴]

(او خداوند یگانه پیروزمند است).

خداوند متعال دو نوع علو ذات و پیروزمندانه را در این آیه جمع کرده که می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ [الأنعام: ۱۸]

(او بر سر بندگان خود مسلط است).

یعنی قدرت و کنترل خداوند همه جهان هستی را تحت پوشش خود قرار داده و ذات ایشان بالاتر از هر چیزی می‌باشد.

۳- علو مقام و منزلت:

یعنی خداوند متعال در زمینه ربوبیت، الوهیت و اسماء و صفات از هر گونه عیب و نقص، در زمینه یکتایی از شریک و همیار، در شکوه و جلال از شفاعت کردن بدون اجازه وی، در بی نیازی از داشتن زن و فرزند، در کمال حیات و سرپرستی از خواب، چرت زدن و خستگی، در کمال علم و دانش از غفلت و فراموشی، در کمال حکمت و سپاس‌گذاری از آفرینش بیهوده جهان هستی، واگذاری مردم بدون صدور قوانین، رستاخیز و پاداش، در زمینه ثروتمندی از نیاز به دیگران و بالاخره در صفات و ویژگی‌های سترگ و والايش از تعطیل و تشبیه، مبرا و فاقد هرگونه کم و کاستی است:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹]

(بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد).

۶- تکیه زدن بر تخت فرمانروایی

براساس نصوص کتاب، سنت و اجماع پیشینیان بر هر مسلمانی لازم است معتقد باشد که پروردگار خالق آمر بر تخت فرمانروایی خویش تکیه زده است، از این رو تکیه زدن حقیقی و شایسته مقام قدسی خداوند بر تخت فرمانروایی جزو صفات فعلی ایشان به شمار می‌رود.

تعریف لغوی و اصطلاحی عرش:

واژه عرش در زبان عربی به معنی: تخت فرمانروایی پادشاهان است.

از نظر شرع نیز به معنی: تخت بسیار بزرگی می‌باشد که خداوند متعال - ﷻ - بر آن تکیه زده است، این تخت والاترین و بزرگترین مخلوقات بوده که فرشتگان آن را حمل می‌کنند، و خداوند آن را به صفات عظیم، حمید و مجید توصیف نموده است.

تکیه زدن (استواء) خداوند از منظر قرآن:

قرآن کریم هفت بار به تکیه زدن خداوند بر تخت مزبور اشاره کرده است:

۱- ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ

الْعَرْشِ ۗ﴾ [الأعراف: ۵۴]

(پروردگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت).

۲- ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ

الْعَرْشِ ۗ﴾ [یونس: ۳]

(پروردگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت).

۳- ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ ۗ﴾ [الرعد: ۲]

(خدا همان کسی است که آسمان‌ها را چنان‌که می‌بینید، بدون ستون برپا داشت، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت).

۴- ﴿الرَّحْمَنُ عَلَىٰ الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ ۗ﴾ [طه: ۵]

(خداوند مهربانی (قرآن را فرو فرستاده) است که بر تخت سلطنت (مجموعه جهان هستی) قرار گرفته است (و قدرتش سراسر کائنات را احاطه کرده است).

۵- ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ ۗ﴾ [الفرقان: ۵۹]

(و آن گاه بر تخت (فرماندهی و اراده امور جهان) نشسته است).

۶- ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ

الْعَرْشِ ۗ﴾ [السجدة: ۴]

(خدا کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است در شش دوره بیافرید و سپس بر تخت فرماندهی جهان قرار گرفت).

۷- ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾
[الحديد: ۴]

(او است که آسمان‌ها و زمین را در شش دوره آفرید و سپس بر تخت (فرمانروائی کائنات) قرار گرفت).

حافظ ابن کثیر رحمته در این زمینه می‌گوید:

مردم در این باره دیدگاه‌های بسیار زیاد و متفاوتی دارند که جای پرداختن بدان‌ها نیست، ولی دیدگاه پیشینیان بزرگواری همچون: مالک، اوزاعی، ثوری، لیث بن سعد، شافعی، احمد، اسحاق بن راهویه و دیگران - مبنی بر اعتقاد به ظاهر و بدون تشبیه و تعطیل آن‌ها - را بر می‌گزینیم.

آنچه به ذهن گروه مشبهه‌خطور می‌کند در حق خداوند متعال صدق نکرده و او با هیچ یک از مخلوقاتش شباهت ندارد:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسان‌ها و حیوان‌ها را می‌پاید).

واقعیت این است که پیشوایان بزرگواری همچون نعیم بن حماد بن سلمه - استاد امام بخاری - بدان معتقد بوده و می‌گوید: هر که خدا را به مخلوقاتش تشبیه نموده و یا صفات وارده در نصوص شریعت را انکار کند، کافر می‌شود، و لذا هر کس صفات مزبور را آن گونه که شایسته مقام قدسی پروردگار است تایید و بدان‌ها معتقد باشد و معایب را از ساحت پاک ایشان دور سازد، راه حق و هدایت را در پیش گرفته است.^۱

دیدگاه امام مالک پیرامون استواء:^۲

یک نفر در باره آیه:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ﴾ [طه: ۵] از امام مالک سؤال کرد: تکیه زدن

خداوند چطور است؟ گفت: استواء معلوم - یعنی از لحاظ معنا و مقصود -، کیفیتش

۱ تفسیر ابن کثیر / سوره اعراف.

۲ لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد / ابن قدامه مقدسی.

مجهول - یعنی عقل توانایی درک آن را ندارد -، ایمان بدان واجب - چون در نصوص قرآن و سنت آمده است - و سؤال در باره آن نیز بدعت است - زیرا باید انسان مسلمان این گونه امور را آن گونه که در نصوص شریعت آمده تایید نماید -، سپس دستور داد آن مرد را از مسجد بیرون کنند - زیرا بدعت گذار بوده و امام بیم این داشته که مبدا عقاید مردم را به تباهی کشد.^۱

بزرگی عرش:

چنان که پیشتر نیز اشاره شد، تخت فرمانروایی پروردگار توانا بزرگترین آفریده‌ها و به عنوان سقف همه آن‌ها محسوب گشته و در روز آخرت بخاطر بزرگیش توسط هشت نفر فرشته حمل می‌گردد:

﴿وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ﴾ [الحاقة: ۱۷]

(و در آن روز، هشت فرشته، عرش پروردگارت را بر فراز سر خود بر می‌دارند).
خداوند آن را عظیم، مجید و کریم توصیف نموده است، برای مثال می‌فرماید:

﴿وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ [المؤمنون: ۸۶]

(و صاحب عرش عظیم است).

در شماری از احادیث گهربار پیامبر نور و رحمت ﷺ نیز به این امر اشاره شده است، از جمله:

«أُذِنَ لِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْ أَحَدِ حَمَلَةِ الْعَرْشِ، مَا بَيْنَ شَحْمَةِ أُذُنِهِ وَ عَتَقِهِ مَسِيرَةَ سَبْعِمِائَةٍ عَامٍ تَخْفَقُ الطَّيْرُ».^۲

(به من اجازه داده شد پیرامون یکی از حاملان عرش صحبت کنم، که فاصله لاله گوش تا شانهاش هفت صد سال راه برای پرنده تیز رو است).
در جایی دیگر می‌فرماید:

«ما السموات السبع في الكرسي إلا كحلقة ملقاة في فلاة من الأرض، و فضل العرش على الكرسي كفضل تلك الفلاة على تلك الحلقة».^۳

۱ ذهبی در کتاب: العلو، ابو نعیم در: الحلیة، لالکائی در: شرح اصول اعتقاد اهل السنة و بیهقی در

کتاب: اسماء و صفات روایت کرده و ابن حجر می‌گوید: ذهبی با سندی جيد نقل نموده است.

۲ ابو داود با سندی صحیح روایت کرده است.

۳ بیهقی در کتاب: اسماء و صفات و ابن ابی شیبہ روایت کرده و البانی آن را صحیح دانسته است.

(حجم آسمان‌های هفتگانه نسبت به کرسی پروردگار همچون انگشتی در میان صحرائی پهناور است، و بزرگی تخت فرمانروایی نسبت به کرسی نیز مانند بزرگی آن صحرا نسبت به انگشت است).

عبد الله بن رواحه رضی الله عنه پروردگار خویش را چنین می‌ستاید:

شهدت بأن وعد الله حق وأن النار مثوى الكافرينا
وأن العرش فوق الماء طاف وفوق العرش رب العالمينا
وتحملة ملائكة كرام ملائكة الإله مسومينا^۱

گواهی می‌دهم که وعده خداوند حق و جایگاه کافران دوزخ خواهد بود، بر تخت فرمانروایی‌اش که روی آب است تکیه زده و توسط فرشتگان ارجمند و ویژه‌ای حمل می‌گردد.

امام بیهقی رحمته الله در کتاب: «اسماء و صفات» می‌گوید:

پیشینیان بر این امر اتفاق نظر دارند که بر اساس آیات، احادیث و آثار وارده، عرش عبارت از تخت فرمانروایی پروردگار بوده و توسط فرشتگان حمل و طواف می‌شود، چنان‌چه در دنیا خانه‌ای را برای طواف و قبله انسان‌ها در نماز قرار داده است.^۲

تفسیر پیشینیان از استواء:

آیات وارده در این زمینه صریح و تاویل بردار نیستند، چرا که واژه «استواء» از نظر لغت هرگاه به «علی» تعدیه کرد تنها مفهوم علو و ارتفاع از آن برداشت خواهد شد، و لذا تحلیل پیشینیان - رحمهم الله - از آن، چهار معنای: «استقر (استوار شد)، علا (بلند شد)، ارتفاع (بالا رفت) و سعد (صعود کرد)، را در بر گرفته است. ابن القیم الجوزیه رحمته الله در این باره می‌گوید:

فلهم عبارات عليها أربع قد حصلت للفارس الطعان
وهي استقر وقد علا وكذلك ار تقع الذي ما فيه من نكران
وكذلك قد سعد الذي هو أربع وأبو عبيدة صاحب الشيباني^۱

۱ العقيدة في الله / عمر سليمان اشقر.

۲ به نقل از فتح الباری (کتاب التوحید) ابن حجر عسقلانی.

دانشمندان از جمله ابو عبیده - شاگرد شیبانی - چهار معنای: استقرّ، علا، ارتفع و سعد را بدون ردّ و انکار برایش در نظر گرفته‌اند.

۷- چشم

بر اساس کتاب و سنت صحیح پیامبر ﷺ، خداوند دارای دو چشم شایسته مقام قدسی ایشان است، این صفت جزو صفات ذاتی پروردگار به شمار می‌رود و لذا لازم است در چارچوب آیه ۱۱/ شوری بدون تعطیل و تشبیه بدان ایمان و اعتقاد داشته باشیم.

و اینک اشاره‌ای اجمالی به آیات و احادیث وارده در این زمینه:

﴿فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ [الطور: ۴۸]

(که تو زیر نظر ما و تحت حفاظت و رعایت ما هستی).

﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا﴾ [القمر: ۱۴]

(این کشتی تحت مراقبت و مواظبت ما حرکت می‌کرد).

﴿وَلِئُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْتِي﴾ [طه: ۳۹]

(هدف هم این بود که تحت نظارت و رعایت من چنان که باید پرورش یابی).

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: روزی خدمت پیامبر ﷺ بحث از دجال به میان آمد،

فرمود:

«إن الله لا يخفي عليكم، إن الله ليس بأعور وإن المسيح الدجال أعور عين اليمنى

كأن عينه طافية»^۲.

(بی‌گمان خداوند از شما مخفی نمی‌ماند و یک چشم نیست. و چشم راست دجال

کور و برجسته - از حدقه بیرون آمده - است).

انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند:

«ما بعث الله من نبى إلا أنذر قومه الأعور الكذاب، وإنه أعور وإن ربكم ليس

بأعور مكتوب بين عينيه: كافر»^۳.

۱ نونیه ابن القیم/با شرح خلیل هراس (۲۱۵/۱) و شرح احمد ابن عیسی (۴۴۰/۱).

۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

۳ همان.

هر کدام از پیامبران پیروانشان را راجع به گرفتار شدن در دام یک چشم دروغ گو بر حذر داشته‌اند، بی گمان پروردگارتان یک چشم نیست، و میان چشمان دجال کلمه کافر نوشته شده است).

امام بیهقی رحمته در این خصوص می‌گوید:

برخی معتقدند: چشم نیز همچون صورت جزو صفات ذاتی است، و عده‌ای دیگر هم می‌گویند مراد از چشم برای خدا برخورداری از ویژگی دیدن است. لازم به یادآوری است که بیهقی خودش دیدگاه نخست را برگزیده است.^۱

ابن المنیر در تحلیل حدیث دجال می‌گوید:

تعبیر: «إن الله ليس بأعور» بیانگر وجود چشم برای خداوند است، زیرا واژه «عور» از نظر عرف به معنی فقدان چشم می‌باشد، پس وقتی این عیب از خدا نفی شده باید ضد آن (وجود چشم) برای ایشان – البته تنها از روی نزدیک ساختن مفهوم به ذهن نه اینکه عضو مخصوصی برایش اثبات گردد – ثابت شود.^۲

شهاب الدین سهروردی در کتاب: «العقیده» می‌گوید:

براساس آیات و احادیث وارده، صفات: «تکیه زدن بر تخت فرمانروایی، فرود آمدن، نفس، دست، چشم و...» برای پروردگار سبحان اثبات گردیده است، و لذا باید بدون تعطیل و تشبیه بدان‌ها اعتقاد داشته باشیم، چون اگر نصوصی در این زمینه وارد نمی‌شد هیچ کس جرأت نداشت این موضوع را مورد بررسی قرار دهد.^۳

طیبی نیز می‌گوید:

این امر (اعتقاد به وجود چشم برای خداوند) مذهب مورد اعتماد و دیدگاه پیشینیان بوده است.^۴

۸- شنوایی و بینایی

۱ فتح الباری (کتاب التوحید).

۲ فتح الباری (کتاب التوحید).

۳ همان.

۴ همان.

براساس دلایل قرآن، سنت و اجماع پیشینیان این امت، دو نیروی شنوایی و بینایی جزو صفات کمال پروردگار قادر متعال به شمار می‌روند، و لذا ایمان بدان‌ها واجب و گریز ناپذیر است.

پاره‌ای از آیات وارده در این زمینه:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسان‌ها و حیوان‌ها را می‌پاید).

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾

[الحج: ۶۱]

(مسأله) به همین منوال است (و این وعده از سوی خدای قادر توانا است. بلی) خدا که شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌گرداند (و از یکی می‌کاهد و بر یکی می‌افزاید و طبق نظام معینی چرخه زمان را به گردش می‌اندازد) و او شنوای (گفتار ستمدیدگان و) بینای (کردار ستمگران) است (و داد مظلومان را از ظالمان می‌گیرد).

﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ [طه: ۴۶]

(من با شما هستم و (حرف‌هایشان را) می‌شنوم و (اعمال‌شان را) می‌بینم (و ایشان را از کشتن و آزار شما باز می‌دارم).

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [النساء: ۵۸]

(بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد).

امام بیهقی در کتاب: «الاسماء و الصفات» می‌گوید:

صفت سمیع برکسی اطلاق می‌گردد که: دارای نیروی شنوایی بوده و بتواند صداها را بدان دریابد.

و بصیر نیز به کسی گفته می‌شود که: از نیروی بینایی و رؤیت چیزها برخوردار باشد. که هر دوی آن‌ها در حق خداوند ثابت و جزو صفات ذاتی ایشان محسوب می‌گردند.

پاره‌ای از احادیث وارده در این زمینه:

ابو موسی اشعری رضی الله عنه می گوید:

«کنا مع النبی ﷺ فی سفر فکنا إذا علونا کبرنا فقال النبی ﷺ: أيها الناس اربعوا علی أنفسکم فإنکم لا تدعون أصم ولا غائبا ولكن تدعون سمیعا بصیرا. ثم أتى علی وأنا أقول فی نفسی لا حول ولا قوة إلا بالله فقال: یا عبد الله بن قیس قل لا حول ولا قوة إلا بالله فإنها کنز من کنوز الجنة. أو قال: ألا أدلک به»^۱.

(در یکی از مسافرتها که خدمت پیامبر ﷺ بودیم، هرگاه [بر تپه‌ای] صعود می کردیم، با صدای بلند تکبیر می گفتیم، پیامبر فرمود: خود را به زحمت نیندازید چون شما موجودی کر و غائب صدا نمی زنید بلکه خدای شنوا و بینایی را به فریاد می خوانید. سپس پیش من آمد که بسیار آهسته جمله «لا حول و لا قوة إلا بالله» را زمزمه می کردم، فرمود: ای عبد الله پسر قیس! این جمله را بگو زیرا یکی از گنج‌های بهشت به شمار می رود. و یا - براساس تردید راوی - فرمود: آیا شما را به یکی از گنج‌های بهشت رهنمون شوم؟).

عروة بن الزبیر رضی الله عنه از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها نقل می کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«إن جبریل ﷺ نادانی قال: إن الله قد سمع قول قومك و ما ردّوا علیك»^۲.
(جبرئیل مرا صدا زد و گفت: خداوند عکس العمل و برخورد قومت را با تو شنید).
ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می کند:

«إن الله لا ینظر إلى صورکم و أموالکم، و لكن ینظر إلى قلوبکم»^۳.
(خداوند سیماي ظاهری و امواتان را نمی نگرد، بلکه دل‌هایتان را نگاه کرده و بدان اهتمام می ورزد).

پیامبر خدا ﷺ ذکر مخصوص برخاستن از رکوع را چنین تعیین کرده که:

«سمع الله لمن حمده»^۴.

(خداوند اذکار کسی که وی را ستایش می کند، می شنود).

۱ صحیح بخاری (کتاب المغازی) و مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

۲ صحیح بخاری (کتاب بدء الخلق).

۳ صحیح مسلم (کتاب البر و الصلة).

۴ صحیح مسلم (کتاب صلاة المسافرين و قصرها) و بخاری (کتاب التفسیر).

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید:

(پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که آیه زیر را تلاوت کرد:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [النساء: ۵۸]

(بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانت‌ها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آن‌ها را به دست شما سپرده و شما را در آن‌ها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد (و شما را به انجام نیکی‌ها می‌خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد (و می‌داند چه کسی در امانت خیانت روا می‌دارد یا نمی‌دارد، و چه کسی دادگری می‌کند یا نمی‌کند).^۱

و سپس انگشت شست و سبابه‌اش را روی گوش و چشمش قرار داد.

بیهقی در تحلیل این حدیث می‌گوید:

مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از این اشاره اثبات شنوایی و بینایی برای پروردگار و بیان جای آن‌ها در جسم انسان بوده است، یعنی خواسته بگوید خداوند دارای این دو نیرو است و مراد از آن‌ها نیروی دانش نیست و گر نه به قلبش اشاره می‌فرمود. البته مقصود ایشان اثبات عضو برای خداوند نبوده که او بسی والاتر و منزّه از شباهت با مخلوقات است.^۲ خلاصه کلام: خداوند سبحان دارای دو نیروی شنوایی و بینایی شایسته مقام الوهیتش بوده و باید بدان‌ها ایمان و اعتقاد راسخ داشت، زیرا کسی که فاقد این دو نیروی ارزشمند باشد سزاوار احراز مقام الوهیت نمی‌باشد. ابراهیم علیه السلام در سرزنش و به باد انتقاد گرفتن عقل و اندیشه پدر و قومش فرمود:

﴿لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ﴾ [مریم: ۴۲]

(چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند).

در جایی دیگر فرمود:

﴿هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ﴾ [الشعراء: ۷۲]

۱ ابوداود روایت کرده و ابن حجر در فتح الباری سند آن را قوی می‌داند.

۲ فتح الباری / ابن حجر عسقلانی.

(آیا هنگامی که آن‌ها را به کمک می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند و نیازتان را برآورده می‌کنند؟).

۹- نازل شدن و آمدن

براساس نصوص صریح وارده و اجماع پیشینیان - رحمهم الله - نازل شدن و آمدن جزو صفات ثابت پروردگار به شمار می‌روند، و لذا باید آن‌ها را آنگونه که شایسته مقام با عظمت الوهیت است برای ایشان اثبات کرد.

آیات و احادیث وارده در این باره:

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«ينزل ربنا إلى السماء الدنيا حين يبقى ثلث الليل الأخير، فيقول: من يدعوني فأستجيب له؟ من يسألني فأعطيه؟ من يستغفرني فأغفر له؟»^۱

(اواخر هر شب پروردگارمان به آسمان دنیا فرود آمده و می‌فرماید: چه کسی مرا می‌خواند تا به وی پاسخ دهم؟ چه کسی از من درخواست می‌نماید تا به وی بدهم؟ و چه کسی آمرزش می‌خواهد تا او را ببخشایم؟).

ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که:

«يجمع الله الأولين و الآخرين لميقات يوم معلوم أربعين سنة، شاخصة أبصارهم إلى السماء ينتظرون فصل القضاء، وينزل الله في ظلل من الغمام من العرش إلى الكرسي»^۲.
(خداوند همه آفریده‌ها را مدت چهل سال در روزی معین گرد می‌آورد، مردم چشمانشان از حرکت باز ایستاده و منتظر شروع دآوری هستند، در آن هنگام خداوند زیر سایه بانهای ابر از تخت فرمانروایی روی کرسی فرود می‌آید).

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ [البقرة: ۲۱۰]

(آیا آنان که راه صلح و آشتی نمی‌پویند و دین اسلام را نمی‌جویند انتظار دارند که خدا و فرشتگان (آشکارا در برابر دیدگانشان ظاهر گردند و) در زیر سایه‌بان‌های ابر به

۱ صحیح بخاری (کتاب الدعوات) و مسلم (کتاب المسافرین).

۲ ابن منده، طبرانی، دارقطنی و حاکم روایت کرده و ذهبی سندش را حسن دانسته است.

سوی ایشان بیایند (و رو در رو با آنان به سخن درآیند؟! و حال آن که فرمان (بر قطع امید محال ایشان) انجام پذیرفته است).

﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ۖ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ [الفجر: ۲۱-

[۲۲

(هرگز! هرگز! (حقیقت آن چنان نیست که می‌پندارید). زمانی که زمین سخت درهم کوبیده می‌شود و صاف و مسطح می‌گردد. و پروردگارت بیاید و فرشتگان صف صف حاضر آیند).

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ﴾ [الأنعام: ۱۵۸]

(آیا انتظار دارند که فرشتگان (قبض ارواح) به سراغشان بیایند؟ یا این که پروردگارت (خودش) به سوی آنان بیاید؟).

حافظ ابن کثیر رحمته می‌گوید: ابن جریر در تفسیر آیه ۲۱۰/بقره به حدیث طولانی صور (شیپور) اشاره می‌نماید که ابو هریره رضی از پیامبر خدا صلی روایت کرده و در آن آمده است:

«أَنَّ النَّاسَ إِذَا اهْتَمُوا لِمَوْقِفِهِمْ فِي الْعُرْصَاتِ تَشَفَعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِالْأَنْبِيَاءِ وَاحِدًا وَاحِدًا، مِنْ آدَمَ فَمَنْ بَعْدَهُ، فَكُلُّهُمْ يَحِيدُ عَنْهَا حَتَّى يَنْتَهُوا إِلَى مُحَمَّدٍ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ، فَإِذَا جَاءُوا إِلَيْهِ قَالَ: أَنَا لَهَا، أَنَا لَهَا. فَيَذْهَبُ فَيَسْجُدُ لِلَّهِ تَحْتَ الْعَرْشِ، وَيَشْفَعُ عِنْدَ اللَّهِ فِي أَنْ يَأْتِيَ لِفَصْلِ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيُشَفِّعُهُ اللَّهُ، وَيَأْتِي فِي ظُلُلٍ مِنَ الْغَمَامِ بَعْدَ مَا تَنْشَقُ السَّمَاءُ الدُّنْيَا، وَيَنْزِلُ مِنْ فِيهَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ، ثُمَّ الثَّانِيَةِ، ثُمَّ الثَّلَاثَةَ إِلَى السَّابِعَةِ، وَيَنْزِلُ حَمَلَةَ الْعَرْشِ وَالْكَرُوبِيِّونَ، قَالَ: وَيَنْزِلُ الْجَبَّارُ، عَزَّ وَجَلَّ، فِي ظُلُلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ، وَلَهُمْ رَجُلٌ مِنْ تَسْبِيحِهِمْ يَقُولُونَ: سُبْحَانَ ذِي الْمَلِكِ وَالْمَلَكُوتِ، سُبْحَانَ رَبِّ الْعَرْشِ ذِي الْجَبَرُوتِ سُبْحَانَ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، سُبْحَانَ الَّذِي يَمِيتُ الْخَلَائِقَ وَلَا يَمُوتُ، سُبْحَانَ قُدُوسِ، رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، قُدُوسِ قُدُوسِ، سُبْحَانَ رَبِّنَا الْأَعْلَى، سُبْحَانَ ذِي السُّلْطَانِ وَالْعِظْمَةِ، سُبْحَانَ أَبَدًا أَبَدًا»^۱.

(وقتی مردم در صحرای قیامت به اوج ناراحتی می‌رسند، درخواست شفاعت پیش پروردگار از تک تک پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - می‌کنند، ولی همه آنان دست

رد به سینه شان زده تا به پیامبر اسلام ﷺ می‌رسند، وی می‌فرماید: من شایستگی این کار را دارم، سپس می‌رود و زیر تخت فرمانروایی خداوند سر به سجده ساییده و درخواست شروع دادرسی را عرضه می‌کند، خداوند نیز شفاعت ایشان را پذیرفته و در میان سایه‌های ابر می‌آید، پس از آنکه آسمان دنیا شکافته شده و فرشتگان ساکن آنجا فرود می‌آیند، آسمان‌های دوم، سوم و... نیز شکافته گشته تا بالاخره آخرین آسمان شکافته شده و حاملان عرش و فرشتگان مقرب فرود می‌آیند. پیامبر ﷺ در ادامه فرمود: پروردگار متعال —ﷻ— در میان سایه‌های ابر فرود آمده و فرشتگان هم تسبیح گویان آمده می‌گویند: منزه است خدای فرمانروا، خدای عزیز و با شکوه، خدای همیشه زنده و خدایی که همه آفریده‌ها را می‌میراند، پاک و مطهر است پروردگار فرشتگان و جبرئیل، ای پروردگار والایمان تو منزه هستی، همیشه پاک و منزه است خدای صاحب قدرت و فرمانروایی).

عبد الله بن عمرو رضی الله عنه می‌گوید:

وقتی پروردگار فرود می‌آید میان ایشان و آفریده‌ها هفتاد هزار پرده از جمله پرده: روشنایی، تاریکی و آب، وجود دارد، آب در دل تاریکی چنان صدای وحشتناکی از خود بروز می‌دهد که دل‌ها فرو می‌ریزند.^۱

ابو العالیه رضی الله عنه می‌گوید:

فرشتگان در زیر سایه‌های ابر آمده و خداوند نیز در میان هر چه بخواهد می‌آید.^۲

ابو سعید خدری رضی الله عنه در گزارش حدیث طولانی شفاعت می‌گوید:

«حقی إذا لم یبق إلا من كان یعبده الله أتاهم رب العالمین».^۳

(وقتی که تنها بندگان مخلص باقی می‌مانند، پروردگار پیش آنان می‌آید).

در روایتی دیگر از امام بخاری رضی الله عنه آمده است:

«فیأتیهم الله فی الصورة التي یعرفون».^۴

(آنگاه خداوند در همان صورتی که می‌شناسند، پیش ایشان می‌آید).

۱ تفسیر ابن کثیر / سوره بقره.

۲ همان.

۳ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

۴ صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الایمان).

از آیات، احادیث و دیدگاه پیشینیان در این زمینه چنین بر می‌آید که: آمدن واقعی و شایسته مقام قدسی الوهیت برای خداوند متعال ثابت و تردیدی در آن وجود ندارد، و لذا باید بدون تحریف، تعطیل و تشبیه بدان معتقد باشیم:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسان‌ها و حیوان‌ها را می‌پاید).

۱۰- قدرت

براساس آیات حیات بخش قرآن کریم، احادیث پیامبر بزرگوار ﷺ و گفته‌های پیشینیان اهل سنت و جماعت، یکی دیگر از صفات اساسی پروردگار متعال قدرت و توانمندی ایشان بر انجام هر کاری است، از این رو باید این صفت را نیز بدون تحریف، تعطیل و تشبیه برای خداوند اثبات و بدان اعتقاد داشته باشیم:

﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [المائدة: ۱۲۰]

(و او بر هر چیزی توانا است).

ابن کثیر رحمته در تفسیر این آیه می‌گوید:

یعنی خداوند آفریننده و مالک هر چیزی بوده و کل جهان آفرینش تحت امر و اراده نافذ و بلا منازع ایشان است، خداوند در زمینه خواست و اراده بدون شریک و دستیار، پدر، زن و فرزند بوده و غیر از او هیچ کس شایستگی احراز مقام والای الوهیت و ربوبیت را ندارد.^۱

قرآن کریم به کرات صفت مزبور را برای پروردگار متعال اثبات کرده و می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۰]

(بی‌گمان خدا بر هر چیزی توانا است).

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾ [الكهف: ۴۵]

(و خدا بر هر چیزی توانا بوده (و هست).

﴿إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾ [الطارق: ۸]

(بی‌گمان خداوند (تعالی که انسان را در آغاز از آب نطفه آفریده است، همو) قادر است که بار دیگر انسان را (پس از مرگ به زندگی) برگرداند).

خداوند همانگونه که صفت قدرت و توانمندی را برای خویش به اثبات رسانده، عجز و واماندگی، خستگی و بیهوده کاری را نیز از ساحت والای خود دور کرده است، یعنی هیچ چیز در جهان هستی نمی‌تواند مانع تحقق اراده پروردگار متعال گشته و تغییری در تصمیماتش ایجاد نماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا

قَدِيرًا﴾ [فاطر: ۴۴]

(هیچ چیزی چه در آسمان‌ها و چه در زمین خدا را درمانده و ناتوان نخواهد کرد. چرا که او بسیار فرزانه و خیلی قدرتمند است).

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ﴾

[ق: ۳۸]

(ما آسمان‌ها و زمین را در شش دوره آفریده‌ایم و هیچ‌گونه درماندگی و خستگی به ما نرسیده است (و کمترین مشکلی برای ما نداشته است. پس چگونه زنده گرداندن مردگان برای ما رنج‌آور و مشکل خواهد بود؟).

ابن کثیر رحمته الله در تحلیل آیه فوق می‌نویسد:

این آیه دال بر معاد و رستاخیز است، زیرا کسی که بتواند آسمان‌ها و زمین را بدون خستگی و واماندگی بیافریند، زنده کردن مردگان را نیز به آسانی می‌تواند تحقق بخشد.

قتاده رحمته الله در این زمینه می‌گوید:

یهودیان – نفرینشان باد – معتقد بودند: خداوند آسمان‌ها و زمین را در مدت شش روز آفرید و سپس برای رفع خستگی در روز هفتم که شنبه بود استراحت کرد، و لذا خداوند توانا پندار پوچ و بی‌اساس ایشان را چنین تکذیب فرمود که:

﴿وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ﴾، یعنی بدون درماندگی و خستگی.^۱

بنابراین، خداوند سبحان دارای قدرت مطلق و بی‌منتها بوده و هیچ چیز در جهان هستی وی را درمانده و ناتوان نخواهد کرد، و آفرینش و زنده ساختن تمامی موجودات برای ایشان بسان یک نفس می‌باشد، همه پدیده‌های ریز و درشت جهان آفرینش دال بر قدرت نافذ و بلا منازع ایشان بوده و هرگاه بخواند چیزی را تحقق بخشد بلا فاصله لباس وجود را بر تنش خواهد نمود:

﴿تَمَّامَةٌ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲]

(هرگاه خدا چیزی را بخواند که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود).

فرق قدرت و قوت

ابن بطال رحمته در تفسیر آیه:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذاریات: ۵۸]

(تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس)، می‌گوید:
قوت جزو صفات ذاتی بوده و به معنی قدرت است، خداوند همواره توانمند بوده و همیشه نیز چنین خواهد بود. واژه «متین» هم که در لغت به معنی: چیز ثابت و صحیح است، معنی قوی و قدرتمند را دارد.^۱

بی‌هقی رحمته می‌گوید:

قوی به معنی: برخوردار از قدرت کامل که هیچ گاه عجز و ناتوانی بر آن عارض نشود، می‌باشد. قادر بر کسی اطلاق می‌گردد که: دارای قدرت فراگیر باشد، و مقتدر نیز به کسی گفته می‌شود که: از توانایی کامل و کافی برخوردار بوده و هیچ چیز از چارچوب قدرتش خارج نگردد.^۲

احادیث بسیاری نیز صفت مزبور را برای پروردگار خالق آمر به اثبات رسانده است، از جمله:

جابر بن عبد الله رحمته می‌گوید:

۱ فتح الباری (کتاب التوحید).

۲ همان.

«كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يعلمنا الاستخارة في الأمور كما يعلمنا السورة من القرآن يقول: إذا هم أحدكم بالأمر فليركع ركعتين من غير الفريضة ثم ليقل اللهم إني أستخيرك بعلمك وأستقدرك بقدرتك وأسألك من فضلك العظيم فإنك تقدر ولا أقدر وتعلم ولا أعلم وأنت علام الغيوب. اللهم إن كنت تعلم أن هذا الأمر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري أو قال عاجل أمري وآجله فاقدره لي ويسره لي ثم بارك لي فيه وإن كنت تعلم أن هذا الأمر شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري أو قال في عاجل أمري وآجله فاصرفه عني واصرفني عنه واقدر لي الخير حيث كان ثم أرضني به»^۱.

(پیامبر خدا ﷺ استخاره را - همچون تعلیم سوره‌های قرآن - در همه چیز به ما یاد داده و می‌فرمود: هرگاه یکی از شما تصمیم انجام کاری را گرفت، باید دو رکعت نماز سنت را به جای آورده و سپس بگوید: بارالها! من خیر دنیا و آخرت را از طریق صفت علم و دانشت می‌خواهم، قدرت را به وسیله قدرتت جويا هستم و خواهان فضل و بخشش تو هستم، چون تو توانمند و دانایی و من ناتوان و نادان‌ام و تو بر امور غیبی بسیار آگاه هستی. بارالها! اگر این کار - سپس کار مورد نظرش را تعیین می‌نماید - را برای دنیا و آخرتم خوب می‌دانید، زمینه تحقق آن را برایم آسان فرما و خیر و برکت در آن فرو ریز. بارالها! اگر آن را برای دنیا و آخرتم بد می‌دانید، مرا از آن منصرف کن و خیر مورد رضایت را برایم مقدر فرما).

۱۱- اراده

یکی دیگر از صفات ذاتی پروردگار قادر متعال - براساس کتاب، سنت و اجماع پیشینیان -، خواست و اراده مطلق و نافذ است.

از نظر دانشمندان مبرز گذشته - رحمهم الله - واژه «مشیئت» و «اراده» به یک معنی بوده و هر کدام به جای دیگری بکار برده می‌شود.

راغب اصفهانی رحمته الله در این زمینه می‌گوید: واژه مشیئت و اراده از منظر بیشتر لغت شناسان به یک معنی بوده و در عرف مردم به جای اراده بکار برده می‌شود.^۲

۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

۲ به نقل از: فتح الباری (کتاب التوحید).

امام شافعی رحمته می‌گوید: مشیئت همان اراده است، و خداوند مردم را آگاه ساخته که تنها وی صاحب اراده بوده و خواست‌های گوناگون آنان نیز در قالب اراده ایشان تحقق خواهد یافت.^۱

ابن بطال رحمته می‌گوید: مقصود امام بخاری اثبات صفت مشیئت و اراده برای پروردگار است که هر دو به یک معنی بوده و جزو صفات ذاتی خداوند به شمار می‌رود، بر خلاف دیدگاه فاسد معتزلیان که معتقدند: در دایره صفات فعلی ایشان جای می‌گیرد.^۲

منشأ اختلاف مزبور میان اهل سنت و معتزله به این امر بر می‌گردد که: اهل سنت معتقدند اراده تابع صفت علم است، ولی معتزله می‌گویند قضیه بر عکس بوده و علم تابع اراده می‌باشد.

دلایل اثبات صفت اراده:

الف) قرآن کریم:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾ [المائدة: ۱]

(خداوند هر چه بخواهد (و مصلحت بداند) حکم می‌کند).

﴿إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ [الحج: ۱۴]

(بی‌گمان خداوند هر چه را اراده کرده و بخواهد به انجام می‌رساند).

﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ [البروج: ۱۶]

(آنچه بخواهد، هر چه زودتر و با قدرت هر چه بیشتر به انجام می‌رساند).

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ﴾ [البقرة: ۲۰]

(و اگر خدا می‌خواست گوش و چشمان ایشان را از میان می‌برد).

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸]

(بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که

خود بخواهد می‌بخشد).

ب) سنت پیامبر صلی الله علیه و آله:

۱ همان.

۲ همان.

احادیث بسیار زیادی نیز در این زمینه وارده شده که پاره‌ای از آن‌ها را یادآور خواهیم شد:

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«مثل المؤمن كمثل خامة الزرع يفيء ورقه من حيث أتها الريح تكفئها فإذا سكنت اعتدلت وكذلك المؤمن يكفأ بالبلاء. ومثل الكافر كمثل الأرزة صماء معتدلة حتى يقصمها الله إذا شاء»^۱.

(انسان مسلمان بسان کشتزار تازه روییده است که بر اثر وزش باد خم می‌شود و هرگاه باد ساکن شد او نیز از حرکت باز می‌ایستد، مسلمان نیز بر اثر گرفتاری‌ها خم می‌شود، ولی انسان کافر مانند دانه سفت و سخت است که ثابت بوده و هرگاه خدا بخواهد وی را متلاشی می‌کند).

ابو قتاده رضی الله عنه از پدرش رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از سپری شدن وقت نماز صبح فرمود:

«إن الله قبض أرواحكم حين شاء و ردّها حين شاء». فقضوا حوائجهم و توضؤا إلى أن طلعت الشمس و ابيضت فقام فصلي»^۲.

(بی‌گمان خداوند هرگاه بخواهد جان شما را گرفته و یا دو باره بر تنتان خواهد نمود. سپس - آن عده که خوابیده بودند - به قضای حاجت رفته و وضو گرفتند و پیامبر نیز پس از طلوع کامل خورشید نماز را اقامه کرد).

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که:

«لا يقل أحدكم: اللهم أغفر لي إن شئت، ارحمني إن شئت، ارزقني إن شئت، وليعزم مسألته، إنه يفعل ما يشاء لا مكره له»^۳.

(در وقت دعا کردن نگویند: خدایا! اگر می‌خواهی مرا بیمارز، به من رحم کن و یا روزی ده، بلکه باید با عزمی راسخ درخواستش را مطرح سازد، چون خداوند هرچه را بخواهد - بدون اینکه تحت فشار قرار گیرد -، انجام می‌دهد.
انواع اراده:

۱ صحیح بخاری (کتاب المرضی).

۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

۳ صحیح بخاری (کتاب الدعوات) و مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

صفت اراده در یک دسته بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌گردد:

۱- اراده تسخیری (کونی):

این نوع اراده هم معنی مشیئت بوده و تمامی حوادث و تغییر و تحول‌های جهان هستی را تحت پوشش خویش قرار می‌دهد، یکی از مصادیق آن آیه زیر است که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾ [الأَنْعَام: ۱۲۵]

(آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را (با پرتو نور ایمان باز و) گشاده برای (پذیرش) اسلام می‌سازد، و آن کس را که خدا بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را تنگ می‌سازد).

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُعْوِيَكُمْ﴾ [هُود: ۳۴]

(هرگاه خدا بخواهد شما را (به خاطر فساد درون و گناهان فراوان) گمراه و هلاک کند). البته چون پروردگار دوست ندارد بندگان‌ش را گمراه سازد، باید آیه بالا را چنین معنی کرد که: اگر بخواهد شما را گمراه می‌نماید.^۱

۲- اراده اختیاری (تشریعی):

این نوع اراده نیز در ارتباط با انجام یا سرپیچی از اوامر پروردگار و به معنی امور مورد نظر و مطلوب خداوند - نه چیزهایی که می‌خواهد -، است. از این رو خداوند هرچه را دوست داشته باشد جزو خواسته‌های ایشان محسوب گردیده و به هیچ وجه مستلزم تحقق یافتنش نخواهد شد؛ زیرا حکمت و دانایی ایشان عدم وقوعش را ایجاب می‌نماید. یکی از مصادیق این نوع اراده آیه زیر است که در بیان آسان‌گیری خداوند بر مردم می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]

(خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست).

مقصود از اراده در اینجا آسان‌گیری در زمینه انتخاب روزه گرفتن در مسافرت و ایام بیماری و یا ترک مشروط آن، و اراده سخت‌گیری نیز ناظر به ایجاب روزه در حالات مختلف است که چون مطلوب خداوند نیست تحقق نمی‌یابد.^۱

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾ [النساء: ۲۷]

(خداوند می‌خواهد توبه شما را بپذیرد).

جمله «بیرید» در این آیه به معنی «یحب: دوست دارد» است نه به معنی «مشیئت»، زیرا اگر چنین بود توبه همه بندگان را می‌پذیرفت و کسی هم نمی‌توانست مانع وقوعش گردد، ولی این امر تحقق نیافته و هیچ‌گاه هم واقع نمی‌شود، چون اگر نگاهی به مردم بیندازیم می‌بینیم بیشتر آنان بر مسیر کفر و بی‌دینی حرکت می‌کنند، و لذا باید آیه را اینگونه معنی کرد که: خداوند دوست دارد توبه شما را بپذیرد.

تفاوت اراده تسخیری و اختیاری:

این دو نوع اراده سه تفاوت ریشه‌ای با هم دارند:

۱- اراده تسخیری باید ناگزیر تحقق یابد، زیرا هرگاه خداوند چیزی را خواست باید واقع شده و هیچ‌کس هم در جهان هستی توانایی ایجاد مانع در برابر آن را ندارد:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲]

(هرگاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو!

و آن هم می‌شود).

ولی اراده اختیاری گاهی بر اساس اراده و علاقه خداوند تحقق می‌یابد و گاهی نیز تنها بر پایه عدم تعلق اراده ایشان رخ نمی‌دهد.

استاد صالح بن عثیمین در این زمینه می‌گوید:

اگر کسی بپرسد: آیا خداوند گناهان را اراده می‌کند؟ در پاسخ می‌گوییم: تنها اراده تسخیری ایشان بدان تعلق خواهد گرفت نه اراده اختیاری، چون اراده دوم به معنی

دوست داشتن است و خداوند نیز قطعاً وقوع گناهان را دوست ندارد، و هر چه در جهان هستی رخ می‌دهد براساس خواست و اراده پروردگار قادر متعال است.^۱

۲- اراده تسخیری شامل خیر و شر و سود و زیان‌ها می‌گردد، ولی اراده دوم تنها خیر و سودها را در بر می‌گردد.

۳- اراده نخست مستلزم محبت و دوست داشتن نمی‌گردد، زیرا گاهی خداوند چیزی - مانند آفرینش ابلیس و سایر بدی‌ها برای امتحان و آزمایش انسان‌ها - را بدون اینکه دوستش داشته باشد، اراده می‌نماید.

ولی در اراده دوم - مانند عبادت‌ها و اعطای پاداش - دوست داشتن پروردگار لازم بوده و بدون وجود آن تحقق نخواهد یافت. گفتگوی دو نفر از اهل سنت و معتزله:

حافظ ابن حجر عسقلانی رحمته الله در بیان این ماجرا می‌نویسد:

دو نفر از پیشوایان اهل سنت و معتزله به منظور جر و بحث پای میز مذاکره حضور یافته و مناظره‌ای بدین شرح صورت می‌پذیرد:

معتزلی: خداوند از فساد و شرارت‌ها منزّه است.

سنی: پاک است خدایی که جز آنچه بخواهد و دوستش داشته باشد رخ نمی‌دهد، و فرمانبرداری‌ها را دوست داشته و از بدی‌ها بیزار است.

معتزلی: آیا پروردگارمان گناهان را اراده می‌کند؟

سنی: پس آیا گناهان بدون خواست او صورت می‌گیرند؟، یعنی معاصی بر اساس اراده ایشان روی می‌دهد گرچه دوستشان هم نداشته باشد.

معتزلی: آیا اگر مرا از هدایت یافتن باز داشت و هلاک شدنم را مقرر فرمود کار خوبی نسبت به من کرده یا بد؟ (مقصودش این بوده که چنین انسانی در برابر اراده نافذ خداوند فاقد اراده و اختیار واقعی محسوب می‌گردد).

سنی: اگر تو را از آنچه حق تو است منع کند، بدی روا داشته، ولی اگر از آنچه حق ایشان است منعت نماید هر که را بخواهد مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد (مقصودش این بوده که همه آفریده‌ها متعلق به پروردگار توانا بوده و در مورد کارهایی که انجام می‌دهد، بازخواست نمی‌شود).

۱ المجموع الثمین فی فتاوی الشیخ ابن عثمان.

معتزلی: به بن بست رسید و پاسخی ارائه نداد.

۱۲- تعجب کردن

بر اساس کتاب، سنت و اجماع پیشینیان، یکی دیگر از صفات پروردگار سبحان شگفت زده شدن است، از این رو باید آن را بدون تحریف، تعطیل و تشبیه و چنانچه شایسته مقام قدسی الوهیت است، برای خداوند اثبات و بدان اعتقاد داشته باشیم. و اینک دلایل وارده در این زمینه:

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ﴾ [الصافات: ۱۲]

البته این آیه وقتی دلیل ادعای ما می‌شود که ضمیر متصل (تاء) در جمله «عجبت» به صورت مضموم قرائت شود که به خداوند بر می‌گردد، پیشوایانی همچون: حمزه، کسائی و خلف آن را چنین خوانده‌اند، و لذا این قرائت جزو قرائات صحیح متواتر به شمار می‌رود.^۱

احادیث بسیاری نیز در این راستا وارد شده است، از جمله:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید:

«أن رجلاً أتى النبي ﷺ فبعث إلى نسائه، فقلن: ما عندنا إلا الماء. فقال الرسول ﷺ: من يضيف هذا؟ قال رجل من النصار: أنا. إلى ان قال النبي ﷺ: لقد عجب الله عزّ و جلّ - أو ضحك - من فلان و فلانة، فأنزل الله عزّ و جلّ:

﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹].^۲

(مردی برای گرفتن غذا خدمت پیامبر ﷺ آمد، ایشان نیز وی را پیش همسرانش فرستاد، همه گفتند: جز آب چیزی در خانه نداریم، سپس فرمود: چه کسی او را میزبانی می‌کند؟ یک نفر از انصاریان گفت: من... پیامبر در پایان فرمود: بی‌گمان خداوند از عملکرد فلان و فلان تعجب کرد - و یا خندید-، آنگاه این آیه فرود آمد: (و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند).

۱ المبسوط فی القراءات العشر / ابن مهران اصفهانی ص ۳۷۵، و السبعة فی القراءات / ابن مجاهد ص

۵۴۷. ولی اگر به صورت مفتوح قرائت شود به پیامبر ﷺ باز می‌گردد.

۲ صحیح بخاری (کتاب فضائل الصحابة) و مسلم (کتاب الاشرية).

انواع تعجب:

اصل تعجب دو نوع دارد:

- ۱- یا از پنهان بودن اسباب نشأت می‌گیرد و شخص مزبور شگفت زده می‌شود، که این نوع تعجب در حق پروردگار دانا محال و هیچ چیز در جهان هستی از دید ایشان مخفی نمی‌ماند.
- ۲- و یا از مغایرت چیزی با امثال خود نشأت می‌گیرد و شخص شگفت زده با وجود اطلاع کامل از اسباب و ابعادش از وقوع آن تعجب می‌کند، این نوع تعجب برای پروردگار اشکالی ندارد و به ایشان نسبت داده می‌شود.

۱۳- خندیدن

اهل سنت و جماعت - براساس نصوص احادیث پیامبر ﷺ و اجماع پیشینیان - معتقدند: یکی از صفات پروردگار سبحان خندیدن است که هرگاه و هر طور بخواهد از آن استفاده می‌کند، از این رو باید بدون تعطیل و تشبیه - گر چه واقعیت و چگونگیش برای ما روشن نیست - بدان ایمان و اعتقاد داشته باشیم.

احادیث فراوانی در این راستا وارد شده‌اند که در اینجا مواردی از آنها را ذکر خواهیم کرد:

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کند:

«يضحك الله إلى رجلين يقتل أحدهما الآخر يدخلان الجنة، يقاتل هذا في سبيل الله فيُقتل ثم يتوب الله على القاتل فيُستشهد»^۱

(خداوند به دو نفری که یکی از آنان دیگری را از پای درآورده و هر دو نیز وارد بهشت می‌شوند، می‌خندد، این یکی در راه خدا جنگیده و به شهادت رسیده، قاتل هم پس از توبه به شهادت می‌رسد).

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ نقل می‌نماید:

«لقد عجب الله عزّ وجلّ - أو ضحك - من فلان و فلانة»^۲

(بی‌گمان خداوند از فلان و فلان تعجب کرد - و یا بدانان خندید -).

۱ صحیح بخاری (کتاب الجهاد) و مسلم (کتاب الامارة).

۲ صحیح بخاری (کتاب فضائل الصحابة) و صحیح مسلم (کتاب الاشرية).

باز ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که:

«ثُمَّ يَفْرُغُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ وَيَبْقَى رَجُلٌ مُقْبِلٌ يُوَجِّهُهُ عَلَى النَّارِ وَهُوَ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا فَيقُولُ أَيُّ رَبِّ أَصْرَفُ وَجْهِي عَنِ النَّارِ... فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ لَأ أَكُونُ أَشَقِي خَلْقِكَ. فَلَا يَزَالُ يَدْعُو اللَّهَ حَتَّى يَضْحَكَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْهُ فَإِذَا ضَحِكَ اللَّهُ مِنْهُ قَالَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ»^۱.

(سپس خداوند داوری میان بندگان را به پایان برده و مردی - که آخرین داخل شدگان به بهشت است - به دوزخ نزدیک شده و می گوید: پروردگارا! مرا از دوزخ دور گردان. .. سپس می گوید: پروردگارا! مگذار بدبخت ترین مخلوقات باشم، آن قدر دعا می کند تا خداوند به وی خندیده و می فرماید: وارد بهشت شو).

در روایتی دیگر از ابن مسعود رضی الله عنه آمده که خداوند به آن مرد می فرماید:

«يَا ابْنَ آدَمَ أَتَرْضَى أَنْ أُعْطِيَكَ الدُّنْيَا وَمِثْلَهَا مَعَهَا؟ قَالَ يَا رَبِّ أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّي وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ. فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ أَلَا تَسْأَلُونِي مِمَّ أَضْحَكُ؟ فَقَالُوا مِمَّ تَضْحَكُ قَالَ هَكَذَا ضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. فَقَالُوا مِمَّ تَضْحَكُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مِنْ ضِحْكِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حِينَ قَالَ أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّي وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ فَيَقُولُ إِنِّي لَأ أَسْتَهْزِئُ مِنْكَ وَلَكِنِّي عَلَى مَا أَشَاءُ قَادِرٌ»^۲.

(ای انسان! اگر دو برابر دنیا را به تو بدهم راضی می شوی؟ می گوید: پروردگارا! تو که پروردگار جهانیان هستی چرا مرا مسخره می کنی؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این هنگام خندید و فرمود: چرا علت خنده ام را نمی پرسید؟ حصار گفتند: ای پیامبر خدا چرا می خندی؟ فرمود: از این امر می خندم که خداوند در وقت سخن مرد مزبور خندیده و می فرماید: تو را مسخره نمی کنم و هر چه بخواهم می توانم انجام دهم).

۱۴- دوست داشتن و خشنود شدن

براساس کتاب، سنت و اجماع پیشینیان، این دو صفت نیز جزو صفات پروردگار سبحان به شمار می روند، و لذا بایستی بدون تحریف، تعطیل و تشبیه بدانها معتقد بوده و آنها را چنانچه شایسته مقام خداوندی است برایشان اثبات نماییم.

۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید) و مسلم (کتاب الامارة).

۲ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

خداوند کردارها و اشخاصی را دوست داشته و به کسانی که دارای صفات مورد پسندش باشند، میل و علاقه داشته - البته نه از نوع دوستی و خشنود شدن مخلوقات - و از آنان خشنود می‌باشد.

و اما دلایل وارده در این راستا:

الف) قرآن کریم:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲]

(بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد).

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ [المائدة: ۵۴]

(خداوند جمعیتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند).

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵]

(همانا خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد).

﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [المائدة: ۱۱۹]

(خداوند (به سبب اعمال گذشته ایشان) از آنان خوشنود، و ایشان هم (به سبب اجر و پاداش فراوان و بی‌پایانی که دریافت داشته‌اند) از خدا خوشنودند).

﴿وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ

لِمَن يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ [النجم: ۲۶]

(چه بسیار فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند و (با وجود عظمت و بزرگواریشان) شفاعت ایشان سودی نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد، مگر بعد از آنکه خدا بخواهد به کسی (که شفیع است) اجازه دهد، و (از مشفوع‌له) راضی و خوشنود گردد).

ب) سنت:

احادیث فراوانی نیز در این باره وارد شده است، از جمله:

سهل بن سعد^{رضی} می‌گوید: پیامبر خدا^{صلی} در روز آزاد سازی خیبر فرمود:

«لَأَعْطِينَ الرَايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ»^۱.

۱ صحیح بخاری (کتاب المغازی) و مسلم (کتاب فضائل الصحابة).

(فردا پرچم را دست کسی می‌دهم که خدا و پیامبر وی را دوست داشته و او نیز ایشان را دوست می‌دارد).

انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ لِيرِضَىٰ عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فِيحَمِدَهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فِيحَمِدَهُ عَلَيْهَا»^۱.

(خداوند از بنده‌ای که پس از خوردن و آشامیدن خدا را سپاس می‌گوید، خشنود می‌گردد).

این محبت و خشنود شدن پروردگار آثار بسیار لذت بخش از جمله: توفیق، احترام و برخوردارگی از نعمت‌های فراوان خداوند را به دنبال دارد، که بر اثر کردارهای نیک از قبیل تقوی، نیکوکاری و پیروی از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله حاصل می‌شود، زیرا محور اعمال، اخلاق و گفتارهای مورد پسند خداوند پیام هدایت بخش و صفات والای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، و لذا قرآن کریم پرده از روی این مساله برداشته و می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱]

(بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد).

۱۵- خشم و بیزاری

این دو صفت نیز براساس نصوص کتاب، سنت و اجماع پیشینیان ثابت و ایمان - پاک و بدون تحریف و تشبیه - بدان‌ها آنگونه که شایسته مقام الوهیت باشد، لازم است. از این رو، چنانچه خداوند بندگان مؤمن و راستین و کردار و گفتارهایشان را دوست داشته و از آنان خشنود می‌گردد، از کفار و منافقین نیز خشمگین و بیزار بوده و مجازات و بلاهای خویش را بر سر آنان فرو می‌ریزد. و اینک دلایل وارده در این خصوص:

﴿لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ [المائدة: ۸۰]

(چه توشه بدی برای خود پیشاپیش (به آخرت) می‌فرستند! توشه‌ای که موجب خشم خدا است).

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا آسَخَطُ اللَّهُ﴾ [محمد: ۲۸]

(این گونه (جان برگرفتن ایشان) بدان خاطر است که آنان بدنبال چیزی می‌روند که خدای را بر سر خشم می‌آورد).

﴿وَلَكِنَّ كَرِهَ اللَّهِ أَنْبِعَاتَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ﴾ [التوبة: ۴۶]

(اما خدا (می‌دانست که اگر برای جهاد بیرون می‌آمدند جز زیان و ضرر نداشتند. این بود که) بیرون شدن و حرکت کردن آنان را (به سوی میدان نبرد) نپسندید و ایشان را از (این کار) بازداشت).

عائشه ام المؤمنین رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از دعاهایش می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمَعْفَاتِكَ مِنْ عِقَابِكَ..»^۱

(بارالها! من از خشمت به خشنودیت و از مجازاتت به بخشودگیت پناه می‌برم).

مغیره بن شعبه رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ قِيلَ وَقَالَ، وَكَرِهَ السُّؤَالَ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ»^۲.

(بی‌گمان خداوند از سه چیز شما: چرت و پرت گویی، بسیار سؤال کردن و ضایع نمودن اموال بیزار است).

بنابراین، چون قرآن، سنت و اجماع پیشینیان این دو صفت را برای خداوند به اثبات رسانده‌اند بایستی بدان‌ها - ایمان داشت، و آن‌ها را چنان‌چه شایسته مقام با عظمت پروردگار است برای ایشان ثابت کرده و نشاید که در آن‌ها بیش از حد فرو رفته و یا خداوند را به مخلوقاتش تشبیه نماییم.

۱۶- نفس

بر پایه نصوص کتاب، سنت و اجماع علما، یکی دیگر از صفات پروردگار خالق آمر نفس است، و لذا باید به این صفت هم - تنها در چارچوب نصوص شریعت و آن‌گونه که شایسته مقام ربوبیت است - معتقد بوده و یقین داشته باشیم که خداوند در این امر نیز - چون از همه صفات کمال برخوردار و فاقد هرگونه نقص و عیبی است - هیچ گونه شباهتی با مخلوقاتش ندارد و او بسی والاتر از آن است:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]

۱ صحیح مسلم (کتاب الصلاة).

۲ صحیح بخاری (کتاب الزکاة) و مسلم (کتاب الاقضية).

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می نماید، و از جمله زاد و ولد انسان ها و حیوان ها را می پاید).

و اینک دلایل وارده در این زمینه:

﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ [الأنعام: ۵۴]

(خداوند شما (از روی لطف) بر خویشتن رحمت واجب نموده است).

﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ، وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ [آل عمران: ۳۰]

(و خداوند شما را از (نافرمانی) خودش بر حذر می دارد، و خداوند نسبت به بندگان مهربان است).

خطاب به موسی عليه السلام می فرماید:

﴿ثُمَّ جِئْتَنَا عَلَىٰ قَدَرٍ يَمُوسَىٰ ۖ وَأَصْطَنَعْتَكَ لِنَفْسِي﴾ [طه: ۴۰-۴۱]

(سپس ای موسی! در موعدی که (برای گرفتن فرمان رسالت) مقدر بود (از مدین به مصر) بازگشتی. و تو را برای (وحی خود و حمل رسالت) خویش برگزیدم).

و خطاب به عیسی عليه السلام نیز می فرماید:

﴿تَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ﴾ [المائدة: ۱۱۶]

(از راز درون من هم باخبری، ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آنچه بر من پنهان می داری بی خبرم).

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید:

«أن النبي صلى الله عليه وسلم خرج إلى صلاة الصبح و جویریة زوجته جالسة في المسجد، و رجع حين تعالی النهار و هي كذلك تذكّر الله فقال لها رسول الله صلى الله عليه وسلم: مَا زِلْتِ عَلَيَّ الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتِكِ عَلَيْنَاهَا؟ قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: لَقَدْ قُلْتِ بَعْدَكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثٌ مَرَّاتٍ لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مِنْذُ الْيَوْمِ لَوَزَنَتْهُنَّ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْفِهِ وَرِضًا نَفْسِهِ وَرِزْنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ»^۱.

(پیامبر خدا ﷺ برای اقامه نماز صبح بیرون رفت و جویریّه همسرش در مسجد نشسته بود، پیامبر که به هنگام بالا رفتن خورشید از مسجد برگشت وی همچنان مشغول ذکر بود، به او فرمود: تو همچنان نشسته بودی؟ گفت: بله. فرمود: من پس از تو چهار ذکر (سبحان الله و بحمده عدد خلقه و مداد کلماته و رضا نفسه و زنة عرشه) را بر زبان جاری ساختم که سنگین‌تر از همه اذکار تو هستند).

خداوند متعال بندگان اهل ذکر را در دل خود یاد می‌نماید، ابوهیره رضی الله عنه در این زمینه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«يقول الله تعالى: أنا مع عبدی حين يذكرني، فإن ذكرني في نفسه ذكرته في نفسي، و إن ذكرني في ملأ ذكرته ذكرته في ملأ خير منهم»^۱.

(خداوند می‌فرماید: من همراه بنده‌ام که مرا یاد می‌کند، اگر مرا در دل خود یاد کرد، من نیز وی را در دلم یاد خواهم کرد و اگر مرا در ملأ عام یاد کرد من هم او را در میان جمعی بهتر از جمع آنان یاد می‌نمایم).

۱۷- علم

براساس نصوص کتاب، سنت و اجماع علما، یکی از دیگر صفات ذاتی پروردگار سبحان برخورداری از نیروی ارزشمند علم و دانش است، از این رو باید معتقد باشیم که خداوند خالق آمر دارای علم محیط و فراگیر بوده و همه امور جهان آفرینش را از جمله: تعیین روزی، پایان عمر موجودات، کردار بندگان، سعادت و شقاوت ایشان، بهشتیان و دوزخیان، تعداد نفس‌های جانداران و تمامی حرکات و سکنات ریز و درشتشان را از ازل دانسته و کل تغییرات و تحولات جهان هستی زیر نظر و کنترل دقیق ایشان صورت می‌پذیرد، به گونه‌ای که کوچک‌ترین چیز در دنیا و آخرت از دید ریز بین و بینای وی مخفی نخواهد ماند.^۲

دلایل فراوانی در این خصوص وارد شده که پاره‌ای از آن‌ها را پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

(الف) قرآن کریم:

۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید) و مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

۲ معارج القبول شرح سلم الوصول / حافظ حکمی.

﴿عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ [الحشر: ۲۲]

(آگاه از جهان نپیدا و آشکار است (و ناپیدا و پیدا در برابر دانشش یکسان است).

﴿عَلِمَ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ [سبا: ۳]

(آن کسی که دانای راز (نهان در گستره جهان) است، (و خدا به اعمال شما رسیدگی می‌نماید). به اندازه سنگینی ذره‌ای، در تمام آسمان‌ها و در زمین از او پنهان و نهان نمی‌گردد).

﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۷۴]

(بی‌گمان خداوند (اعمال شما را) می‌داند و شما (سرنوشت کردار بدتان را) نمی‌دانید).

﴿يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ

الْصُّدُورِ﴾ [التغابن: ۴]

(او می‌داند که در آسمان‌ها و زمین چه چیزهایی است، و از آنچه شما پنهان یا آشکار می‌دارید با خبر است، و خدا بس آگاه از عقائد و نیاتی است که در درون سینه‌ها است).

شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمته در این باره می‌گوید:

مسلمانان یقین دارند که خداوند همه چیز را پیش از به وجود آمدنشان از طریق

علم ازلی - که جزو لوازم نفس مقدسش است - می‌داند.

قرآن کریم در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملك: ۱۴]

(مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او

دقیق و باریک بین بس آگاهی است!؟).

خداوند همه نهانی‌های درون انسان‌ها را به خوبی می‌داند و هیچ چیز از دید وی

پنهان نمی‌گردد:

﴿قُلْ إِنْ تَحْفَؤْا مَا فِي صُودْرِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ﴾ [آل عمران: ۲۹]

(بگو: اگر آنچه را که در سینه‌هایتان دارید پنهان سازید یا آشکار کنید، خداوند آن را

می‌داند).

بلکه دانش وسیع و فراگیر پروردگار ذرات بسیار ریز را هم پوشش می‌دهد:

﴿يُنَبِّئُ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ حَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي

الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ [لقمان: ۱۶]

(پسر عزیزم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (عمل نیک یا بد انجام گرفته) باشد و در دل سنگی، یا در آسمان‌ها، و یا این که در میان زمین باشد، خدا آن را حاضر می‌آورد (و به حساب و کتاب آن رسیدگی می‌کند). چرا که خداوند بس دقیق و آگاه است).

و حتی کوچک‌تر از آن نیز در علم محیط و کتابی روشن‌گر به ثبت رسیده است:

﴿وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [یونس: ۶۱]

(و هیچ چیز در زمین و در آسمان از پروردگار تو پنهان نمی‌ماند، چه ذره‌ای باشد و چه کوچکتر و چه بزرگتر از آن، (همه این‌ها) در کتاب واضح و روشنی (در نزد پروردگارتان، به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط می‌گردد).

ابن بطال رحمته در این باره می‌گوید:

آیات مزبور بیانگر اثبات دانش پروردگارانند که جزو صفات ذاتی ایشان به شمار می‌رود، بر خلاف کسانی که معتقدند: خداوند عالم بدون وجود صفت علم است. هرگاه ثابت شد که علمش قدیم و ازلی است باید - براساس این آیات - به همه معلومات تعلق گیرد، صفات قدرت، قوت، حیات و سایر صفات نیز چنان ثابت می‌گردد.^۱

ابو اسحاق اسفرائینی رحمته برخی از صفات پروردگار را چنین تفسیر می‌کند: علیم: آگاه به دانستنی‌ها، خبیر: کسی که چیزها را پیش از وقوع‌شان می‌داند، شهید: آن که غائب را نیز همچون حاضر می‌داند و محصی: به کسی گفته می‌شود که: وسیع بودن دایره دانستنی‌ها لطمه‌ای به نیروی علمش وارد نکند.^۲

(ب) سنت:

احادیث زیادی نیز در این رابطه روایت شده است، از جمله:

«كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يعلمنا الاستخارة في الأمور كما يعلمنا السورة من القرآن يقول: إذا هم أحدكم بالأمر فليركع ركعتين من غير الفريضة ثم ليقل اللهم إني أستخيرك بعلمك وأستقدرك بقدرتك وأسألك من فضلك العظيم فإنك تقدر ولا أقدر وتعلم ولا أعلم وأنت علام الغيوب. اللهم إن كنت تعلم أن هذا الأمر خير لي في

۱ فتح الباری شرح صحیح البخاری / ابن حجر.

۲ همان.

دینی و معاشی و عاقبة امری أو قال عاجل امری و آجله فاقدره لی و یسره لی ثم باریک لی فیہ
وإن كنت تعلم أن هذا الأمر شر لی فی دینی و معاشی و عاقبة امری أو قال فی عاجل امری
و آجله فاصرفه عنی و اصرفنی عنه و اقدر لی الخیر حیث کان ثم أرضنی به»^۱

(پیامبر خدا ﷺ استخاره را - همچون تعلیم سوره های قرآن - در همه چیز به ما
یاد داده و می فرمود: هرگاه یکی از شما تصمیم انجام کاری را گرفت، باید دو رکعت
نماز سنت را به جای آورده و سپس بگوید: بارالها! من خیر دنیا و آخرت را از طریق
صفت علم و دانشت می خواهم، قدرت را به وسیله قدرتت جويا هستم و خواهان فضل و
بخششت تو هستم، چون تو توانمند و دانایی و من ناتوان و نادانام و تو بر امور غیبی
بسیار آگاه هستی. بارالها! اگر این کار - سپس کار مورد نظرش را تعیین می نماید - را
برای دنیا و آخرتم خوب می دانید، زمینه تحقق آن را برایم آسان فرما و خیر و برکت در
آن فرو ریز. بارالها! اگر آن را برای دنیا و آخرتم بد می دانید، مرا از آن منصرف کرده و
خیر مورد رضایت را برایم مقدر فرما).

پیامبر خدا ﷺ در ذکر ماجرای موسی و خضر - علیهما السلام - می فرماید:
«فرکبا فی السفینة. قال: و وقع عصفور علی حرف السفینة فغمس منقاره فی البحر،
فقال: الخضر لموسی: ما علمک و علم الخلائق فی علم الله إلا مقدار ما غمس هذا
العصفور منقاره»^۲.

(پس از سوار شدن بر کشتی گنجشکی روی گوشه ای از آن ایستاد و منقارش را
در آب فرو برد، خضر به موسی گفت: دانش تو و سایر مخلوقات نسبت به دانش
پروردگار همچون مقدار آبی است که این گنجشک با منقارش بلند کرده است).
در روایتی دیگر آمده است:

«إلا مثل ما نقص هذا العصفور من هذا البحر»^۳.

(مگر همچون مقدار آبی که این گنجشک از آب دریا کم کرده است).

ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر بزرگوار ﷺ روایت می کند:

۱ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

۲ صحیح بخاری (کتاب العلم) و مسلم (کتاب الفضائل).

۳ همان.

«مفاتیح الغیب خمس، لا يعلمها إلا الله: لا يعلم ما فی غد إلا الله، و لا يعلم ما تغییض الأرحام إلا الله، و لا يعلم متى یأتی المطر إلا الله، و لا تدری نفس بأی أرض تموت، و لا يعلم متى تقوم الساعة إلا الله».^۱

(کلیدهای غیب پنج تا هستند که جز خداوند هیچ کس از آنها خبر ندارد: آنچه در آینده رخ می‌دهد، احوال و اوضاع مختلف جنین، وقت نزول باران، مکان مرگ و زمان وقوع رستاخیز را جز خدا کسی نمی‌داند).

۱۸- خشم گرفتن

بر پایه کتاب، سنت و اجماع علمای اهل سنت و جماعت، یکی دیگر از صفات ثابت پروردگار قادر متعال خشمگین شدن است، و لذا باید آن را بدون تحریف، تعطیل و تشبیه برای ایشان اثبات و معتقد باشیم که خشم گرفتن و عصبانی شدن خداوند آن‌چنان است که شایسته مقام الوهیت بوده و هیچ گونه شباهتی با عصبانی شدن مخلوقات ندارد، چون:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسان‌ها و حیوان‌ها را می‌پاید).

و اینک دلایل ذکر شده در این باره:

الف) قرآن کریم:

﴿وَعَصِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ﴾ [النساء: ۹۳]

(و خداوند بر او خشم می‌گیرد و او را از رحمت خود محروم می‌سازد).

﴿فَلَمَّا عَاسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾ [الزخرف: ۵۵]

(هنگامی که ما را (با افراط در فساد و استمرار در طغیان) بر سر خشم آوردند، از آنان

انتقام گرفتیم).

۱ صحیح بخاری (کتاب التفسیر) و (کتاب التوحید).

ضحاک، محمد بن کعب قرظی، قتاده، سدی، ابن عباس، مجاهد، عکرمه و دیگر مفسران معتقدند: جمله «آسفونا» به معنی: «مرا به خشم آوردند» می‌باشد.^۱

(ب) سنت پیامبر:

در میان احادیث پیامبر اکرم ﷺ نیز به این امر اشاره شده که مواردی از آن‌ها را یادآور می‌شویم:

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ كِتَابًا عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ: إِنْ رَحِمْتِي تَغْلِبَ غَضَبِي».^۲

(بی‌گمان خداوند در کتابی بالای تخت فرمانروایی نوشته است: مهربانیم بر خشمم غلبه می‌یابد).

پیامبر خدا ﷺ در ذکر حدیث طولانی شفاعت می‌فرماید:

«إِنَّ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ».^۳

(پروردگارم امروز طوری خشمگین می‌شود که هیچگاه چنین نبوده است).

تفاوت خشم و انتقام:

بر اساس مذهب اهل سنت و جماعت، خشم و انتقام با هم تفاوت دارند، زیرا خداوند گاهی ملتی همچون: فرعون و همدستانش، مردمان عاد و ثمود و یا دیگر اقوام را مورد خشم و غضب خویش در همین دنیا قرار می‌دهد، ولی گاهی نیز عذاب گروه‌های دیگری را به تعویق انداخته و سرنوشت‌شان را به روز آخرت موکول می‌نماید، از این رو میان خشم و انتقام هیچ گونه وابستگی وجود ندارد.

معطله صفت خشم را به انتقام تفسیر کرده‌اند، ولی آیاتی در رد دیدگاه ایشان وجود دارد که خداوند میان خشم و انتقام تفاوت قائل شده است، می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا آسَفُونَا أُنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ﴾ [الزخرف: ۵۵]

(هنگامی که ما را (با افراط در فساد و استمرار در طغیان) بر سر خشم آوردند، از آنان

انتقام گرفتیم).

۱ تفسیر ابن کثیر / سوره زخرف.

۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

۳ صحیح بخاری، مسلم و مسند امام احمد.

یعنی: انتقام محصول خشم گرفتن است، پس این دو با هم فرق دارند.

کیفیت عبادت از طریق صفات

بدون شک هر کدام از اسماء و صفات پروردگار دارای نوعی بندگی مخصوص است که باید از طریق آن‌ها به خدا تقرب جست. خداوند دوست دارد بندگان وی را از طریق اسماء و صفات و الایش عبادت نمایند:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

(خدا دارای زیباترین نام‌ها است (که بر بهترین معانی و کامل‌ترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نام‌ها فریاد دارید و بخوانید).

انسان هر اندازه از طریق اسم یا صفتی پروردگار را ستایش کند، بیشتر در معرض مهربانی و نیل به خشنودی ایشان قرار گرفته و داخل زمره بندگان نیکوکار می‌شود. ولی لازم است انسان مسلمان چگونگی عبادت از طریق آن‌ها را خوب دریابد تا در دام خطرناک تحریف و شرک ورزی نیفتاده و نشانه‌های هدایت و پختگی را گم نکند، از این رو باید روش مناسب و مورد نظر شریعت را از قرآن کریم، سنت مبارک پیامبر ﷺ و بینش و منش پیشینیان فراگیرد، زیرا - چنان‌چه روشن است - اصل در عبادات «توقیفی» بودن و مراجعه به روش هدایتگر پیامبر نور و رحمت ﷺ است که ایشان با گفتار، کردار و منش خود چارچوب صحیح بندگی را ترسیم و چیزی برای دیگران باقی نگذاشته‌اند.

در اینجا لازم می‌دانیم به مواردی از صفات مزبور و کیفیت بندگی از طریق آن‌ها اشاره نماییم:

بندگی از طریق صفت «وجه»

چنان‌چه روشن شد، یکی از صفات پروردگار متعال داشتن «وجه: صورت» است، و لذا بایستی خداوند را از این طریق فراخوانده و به وی پناه ببریم، چون او دارای چنان کمال و شکوهی است که جز خدا هیچ کس واقعیتش را نمی‌داند:

﴿هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [القصص: ۸۸]

(همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود).

﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۷]

(و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می ماند و بس).

در معنی حدیث روایت شده از طریق ابو داود آمده است:

«إنه لا يُسأل بوجه الله إلا الجنة»^۱.

(نباید از طریق وجه خدا جز بهشت درخواست شود).

از این حدیث دو نکته برداشت می شود:

۱- چون وجه جزو صفات والای پروردگار محسوب می گردد - که البته همه

صفات چنین اند -، فراخواندن خداوند از این طریق عبادت به شمار می رود.

۲- این صفت از چنان جایگاه و منزلتی برخوردار است که باید تنها درخواست

چیزی بسیار بزرگ و با عظمت همچون بهشت از طریق آن صورت پذیرد.

پناه بردن به وجه خدا:

براساس رهنمود پیامبر نور و رحمت، لازم است خدا را از طریق پناه بردن به

«وجه» ایشان نیز بندگی و در دژ محکم و استوار این صفت سکنی گزینیم، جابر بن

عبد الله رضی الله عنه در این زمینه از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله روایت می کند:

«لما نزلت هذه الآية:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ﴾ [الأنعام: ۶۵]

قال النبي صلی الله علیه و آله: أعوذ بوجهك. فقال:

﴿أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ﴾ [الأنعام: ۶۵]، قال النبي صلی الله علیه و آله: أعوذ بوجهك. قال:

﴿أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا﴾ [الأنعام: ۶۵]، قال النبي صلی الله علیه و آله: هذا أيسر»^۲.

(وقتی آیه: [بگو: خدا می تواند که عذاب بزرگی از بالای سرتان و یا از زیر پاهایتان

بر شما بگمارد] فرود آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به تو پناه می برم. وقتی جمله: [و یا از زیر

پاهایتان بر شما بگمارد] نازل شد، فرمود: به تو پناه می برم. و بالاخره پس از تعبیر: [و

شما را دسته دسته و پراکنده گرداند]، فرمود: این امر آسان تر است).

۱ التوحید الذی هو حق الله علی العبید / محمد بن عبد الوهاب.

۲ صحیح بخاری (کتاب التوحید).

چنان‌چه می‌بینیم، پیامبر اکرم ﷺ چون می‌دانسته این صفات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، بدان پناه برده و جهت جلوگیری از وقوع عذاب‌های مختلف در این برج و باروی نفوذ ناپذیر جای گرفته است، و لذا خداوند نیز بخاطر عظمت صفت مزبور و لطف و احسان خویش ایشان را از گرفتار شدن در منجلاب عذاب‌ها در امان نگه داشت.

عبادت از طریق صفات شنوایی و بینایی

عبادت از طریق این دو اسم دارای جوانب و ابعاد بی شماری است که برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱- پایداری بر حق:

هرگاه انسان خوب بفهمد که زیر نظر پروردگاری شنوا و بینا بوده و لحظه‌ای وی را تنها نمی‌گذارد، انگیزه و یقینی نیرومند و عزمی راسخ و پولادین در راستای پیمودن مسیر بندگی، پایداری بر حق و تمسک جستن به عقیده صحیح در اعماق درونش ریشه دوانیده، در برابر هیچ کدام از ستمگران و متجاوزان خم به ابرو نمی‌آورد و مشکلات و سختی‌ها به لذت و آرامش تبدیل می‌گردند، زیرا می‌داند که ریز و درشت کردارها و گفتارهایش زیر نظر و کنترل دقیق پروردگار شنوا و بینا می‌باشد و مبارزات طولانی و جان فرسا و سختی‌هایی که در این راه متحمل گشته بی‌نتیجه نخواهند ماند.

بنابراین، ایمان و اعتقاد انسان مسلمان به این دو صفت وی را بردبار بر انواع شکنجه، گرسنگی و محرومیت و با شهامت بار می‌آورد.

تاثیرات شگرف ایمان به صفات شنوایی و بینایی در داستان شگفت انگیز موسی و هارون - علیهما السلام - به روشنی مشهود است که پروردگار مأموریت رفتن پیش فرعون و فرمان دادنش به خوبی‌ها و ممانعت از بدی‌ها را بر دوش ایشان کشید، ولی چون می‌دانستند فرعون از زمره مستکبران و خود خواهان است، از عواقب این مسؤولیت خطیر بیمناک بودند:

﴿أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿٤٤﴾ قَالَا

رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطَّعِنَا ﴿٤٥﴾ [طه: ۴۳-۴۵]

(به سوی فرعون بروید که سرکشی کرده است (و در کفر و طغیان از حد گذشته است). سپس به نرمی با او (درباره ایمان) سخن بگوئید، شاید (غفلت خود و عظمت خدا را) یاد کند و (از عاقبت کفر و طغیان خویش و عذاب دوزخ) بهراسد. (موسی و هارون خاشعانه) گفتند: پروردگارا! ما (از این) می ترسیم که او (قبل از آن که به سخنان ما گوش فرا دهد) بر ما پیش دستی کند (و فرمان قتل ما را صادر کند و پیام تو به گوش او و اطرافیانش نرسد) و (بعد از شنیدن) طغیانگری آغازد (و اسائه ادب کند).

خداوند توانا نیز چگونگی بندگی از طریق دو صفت شنوایی و بینایی را به ایشان آموزش داد و راهنمایی شان فرمود که با صلابت هرچه تمام تر پیش این طاغوت زمان رفته و خم به ابرو نیاورند، چون خدایی بسیار شنوا و بینا آنان را همراهی نموده و حامی و پشتیبان واقعیشان است، اگر بخواهد هیچ کس نمی تواند گزندى به ایشان برساند، و اگر هم از طرف دشمن ضربه خوردند، باید بدانند که طبق خواست و اراده پروردگار حکیم بوده و پاداش آن را در روز آخرت دریافت خواهند نمود:

﴿قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ [طه: ۴۶]

(فرمود: نترسید! من با شما هستم و (حرفهایشان را) می شنوم و (اعمالشان را) می بینم (و ایشان را از کشتن و آزار شما باز می دارم).

۲- ترس و مراقبت:

یکی دیگر از آثار مبارک و تاثیر گذار صفات مزبور بر زندگی مسلمانان، ترس و بیم همه جانبه از خداوند متعال و دانا است، زیرا هرگاه انسان بداند که پروردگاری بسیار دانا و توانا بالای سرش قرار گرفته و تمامی حرکات و سکنات و حتی صداهای آهسته و پیچ پیچ را نیز زیر نظر دارد، انگیزه روی آوردن به خدا و او را مراقب و حسابگر دانستن، در وی ریشه می دواند.

از این رو، باید در همه کردارها و گفتارها صفت شنوایی و بینایی پروردگار را احساس و طوری حرکت نماییم که خلاف میل ایشان نباشد:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [النساء: ۵۸]

(بی گمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می دهد که امانت ها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آن ها را به دست شما سپرده و شما را در آن ها امین دانسته اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری

نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد (و شما را به انجام نیکی‌ها می‌خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد (و می‌داند چه کسی در امانت خیانت روا می‌دارد یا نمی‌دارد، و چه کسی دادگری می‌کند یا نمی‌کند).

خداوند در این آیه ما را به ادای امانت‌ها و داوری عادلانه فرمان داده است، لذا هرگاه انسانی خواست از ادای امانت و قضاوت دادگرانه سرباز زند، این آیه مشعل راهش شده و بیم گرفتار شدن در دام عذاب دردناک الهی در وی تقویت می‌گردد.

و یا هر وقت قدرت ستم بر دیگران را پیدا کرد و توانست اسب سرکش آرزوهای شیطانیش را هر طور که بخواهد حرکت دهد، بلا فاصله به خود آمده و یقین پیدا می‌کند که او تحت کنترل دقیق پروردگاری شنوا و بینا قرار گرفته و نمی‌تواند به اندازه تار مویی از حوزه قدرت و فرمانروایی‌اش بیرون رود، چطور ممکن است کردار یا گفتار نامشروعی از کسی سر بزند که یقین دارد خداوند نه تنها کلمات بلکه حروف و حتی چشمک زدن و اسرار درون را نیز به خوبی می‌داند!!

از این رو، هیچ‌گاه چنین مسلمانی خلاف میل و خشنودی پروردگار قدم بر نداشته و همواره می‌کوشد خود را با موازین شریعت تطبیق داده و از مسیر دین خارج نشود، تا خداوند وی را در جایی ببیند که بدان امر کرده و از پا نهادن به سرزمینی که مورد تایید خدا نیست پرهیزد.

بخش چهارم:
توضیح پاره‌ای از اصطلاحات
شریعت اسلامی

فصل اول: کفر و بی‌دینی

معنی لغوی و اصطلاحی کفر

الف) معنی لغوی:

واژه کفر در زبان عربی به معنی: پوشاندن و پنهان کردن است.^۱

ب) معنی اصطلاحی:

از دیدگاه شریعت نیز بر نقطه مقابل ایمان و معتقد نبودن به خدا و پیامبر ﷺ - خواه از روی تکذیب و یا تردید، روی گردانی، رشک بردن، نیرنگ و دنباله روی از هواهای نفسانی باشد -، اطلاق می‌گردد، گرچه کفر شخص تکذیب کننده و منکر حسادت و رز آگاه از صداقت رسول، بزرگ‌تر و عواقب وخیم تری به دنبال دارد.^۲

انواع کفر

کفر در یک دسته بندی کلی به دو نوع: کفر بزرگ و کوچک تقسیم می‌گردد، ابن القیم الجوزیه رحمته در این زمینه می‌نویسد:

کفر دو نوع دارد: کفر عملی و کفر انکاری؛ کفر انکاری آن است که انسان از روی خیره سری و انکار اسماء، صفات، افعال و احکام خداوند به پیام پیامبر اسلام ﷺ معتقد نباشد که این نوع کفر از هر جهت با اصل ایمان در تضاد کامل می‌باشد، و اما کفر عملی به دو بخش متناقض و غیر متناقض ایمان تقسیم می‌شود؛ برای مثال: کرنش بردن در برابر بت، استهزا به قرآن کریم و کشتن و دشنام دادن به پیامبر ﷺ با اصل ایمان تناقض و مغایرت کامل دارد.^۳

و اینک شرح و توضیح انواع کفر:

۱ المعجم الوسیط.

۲ مجموع الفتاوی / ابن تیمیه ۳۳۵/۱۲.

۳ الولاء و البراء / د. محمد سعید قحطانی.

۱- کفر بزرگ (اکبر):

کفر بزرگ (اکبر) به کفری گفته می‌شود که مرتکبش را از دایره دین خارج و موجب ماندگاری در آتش دوزخ خواهد گشت، این نوع کفر نیز به پنج نوع تقسیم می‌گردد:

الف) کفر تکذیب:

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ

مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۸]

(آخر چه کسی ستمگرتر از کسی است که بر خدا دروغ بندد، و یا (دین) حق را چون بدو رسد تکذیب کند؟! آیا جایگاه کافران دوزخ نیست؟).

یعنی هیچ کس کافرتر و ستمگرتر از کسی نیست که علیه خداوند متعال دروغ بسته و یا پیام پروردگار را تکذیب نماید، که نخستین گروه دروغ پرداز و دومی نیز تکذیب کننده به شمار رفته و سرانجام همه آنان آتش سوزان دوزخ خواهد بود.

ب) کفر استکبار:

یکی از مصادیق این نوع کفر ابلیس و سایر کسانی است که با وجود شناخت و تصدیق رسالت پیامبر، از روی عناد و خیره سری بدان کفر ورزیده و از پذیرش آن سر باز می‌زنند، و همچنین مانند کفر فرعون و پیروانش که قرآن کریم در باره آنان می‌فرماید:

﴿فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَدُوٌّ﴾ [المؤمنون: ۴۷]

(فرعون و فرعونیان) گفتند: آیا به دو انسان همچون خودمان ایمان بیاوریم (و پیغمبرشان بدانیم) و حال این که قوم آن دو (یعنی بنی اسرائیل) پرستندگان و خدمت‌گذاران ما بوده و هستند؟!).

ج) کفر تردید:

مرتکب این نوع کفر بر اثر گرفتار شدن به بیماری مهلک درونی، پیام آور الهی را مورد تایید و تصدیق قرار نداده و همواره در باتلاق شک و تردید باقی می‌ماند، ولی صاحبان دل‌های پاک و سالم هیچ گاه دچار چنین مرگی نشده و زمینه دست یابی به حقایق برایشان فراهم است. البته کسانی که مرتکب چنین کفری می‌شوند بخاطر

روی گردانی از آیات مؤید پیامبر از مسیر ایشان منحرف می‌گردند، و گرنه سرشت پاک انسانی آدمی را به انتخاب مسیر حق و بندگی رهنمون می‌شود.

یکی از مصادیق این گونه کفر، صاحب باغی است که توانگری مادی وی را فریفت و ایمان به خدا و آخرت را از یاد برد، قرآن کریم داستان او را چنین گزارش می‌کند:

﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿۳۵﴾ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿۳۶﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا ﴿۳۷﴾ لَكِنَّكَ هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿۳۸﴾﴾ [الکهف: ۳۵-۳۸]

(در حالی که (به سبب عدم ایمان به خدا) بر خویشتن ستمگر بود، (همراه دوست خود، سرمستِ غرور) به باغش گام نهاد (و نگاهی به درختان پرمیوه و خوشه‌های پُر دانه و زمزمه رودبار انداخت، مستکبرانه) گفت: من باور نمی‌کنم هرگز این (باغ سرسبز) نابود شود و به فنا رود. و باور ندارم که قیامت برپا شود. اگر هم (به فرض قیامت در کار باشد) من به سوی پروردگارم برگردانده شوم (این همه شخصیت و مقام، و اموال و اولاد، نشانه شایستگی من است و در آنجا هم) مسلماً سرانجام بهتری و جایگاه خوب‌تری از این (باغ و زندگی) خواهم یافت. دوست (مؤمن) او، در حالی که با وی گفتگو داشت، بدو گفت: آیا منکر کسی شده‌ای که (دستگاه شکر و سازمان پیچیده جسم) تو را از خاک ناچیزی و سپس از نقطه بی‌ارزشی آفریده است، و بعد از آن تو را مرد کاملی کرده است؟! ولی من (می‌گویم:) او (که مرا و همه جهان را آفریده است) خدا است و پروردگار من است، و من کسی را انباز پروردگارم نمی‌سازم).

چنان‌چه می‌بینیم، نامبرده با تعبیر [و لئن رددت إلی ربی] شک و تردید خود در باره ایمان به آخرت را اعلام و مرتکب کفر گشته است.

(د) کفر اعراض:

کسانی در مرداب این نوع کفر می‌افتند که نسبت به تکذیب و تصدیق و یا دوستی و دشمنی با بنیانگذار دعوت بی تفاوت بوده و تنها از گوش دادن به پیام و دعوتش سر باز می‌زنند، چنان‌که «عبد یالیل» خطاب به پیامبر نور و رحمت ﷺ گفت: به خدا قسم! اگر راستگو باشی تو بزرگتر از آن هستی که پاسخت بدهم و اگر هم دروغگو باشی فرومایه‌تر از آن هستی که با تو صحبت کنم.

قرآن کریم در مورد این نوع کفر می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ [الأحقاف: ۳]

(ولیکن کافران (که این حقیقت را نمی‌پذیرند و) از آنچه از آن بیم داده می‌شوند (که فرا رسیدن دادگاه بزرگ قیامت و شقاوت آخرت است) روی می‌گردانند).
(ه) کفر نفاق:

این نوع کفر - که بدترین و خطرناک‌ترین صورت‌های کفر علیه اسلام و مسلمانان به شمار می‌رود -، عبارت از آن است که انسان در پنهان کردن تکذیب در دل پلیدش، شهادتین را بر زبان جاری و خود را جزو زمره مؤمنین به حساب آورد. مرتکبین این گونه کفر در میان صفوف مسلمانان رخنه کرده و همواره می‌کوشند وحدت و یکپارچگی ایشان را به هم زده و نیروی شعله ور تقوا و پرهیزکاری را کم سو کنند، و لذا باید پرده از روی پلید و خیانت کارانه شان برداشته شده و ماهیت‌شان برای همگان برملا شود.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: ۸-۹]

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخَدِّعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ [البقرة: ۸-۹]

(در میان مردم دسته‌ای هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز باور داریم. در صورتی که باور ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی‌آیند. (اینان به نظرشان) خدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده‌اند، در صورتی که جز خود را نمی‌فریبند ولی نمی‌فهمند).

در جایی دیگر آنان را چنین ارزیابی می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ [المنافقون: ۳]

(این (نفاق و دروغگوئی و بازداشتن از دین) بدان خاطر است که (نخست با زبان) ایمان آورده‌اند و سپس (با دل) کافر شده‌اند، پس بر دل‌هایشان مهر نهاده شد، و ایشان دیگر (حقیقت را درک نمی‌کنند، و از ایمان چیزی) نمی‌فهمند).

۲- کفر کوچک (اصغر):

این نوع کفر - که کفر عملی نام دارد و انجام دهنده‌اش را بیرون از دایره دین نمی‌کند-، بر هر نوع گناهی اطلاق می‌گردد که در قرآن یا سنت کفر نامیده شده‌اند، از جمله کفران و ناسپاسی نعمت‌های پروردگار که خداوند در باره آن می‌فرماید:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ﴾ [النحل: ۱۱۲]

(خدایوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند، داستان) مردمان شهری را مثل می‌زند که در امن و امان بسر می‌بردند و از هر طرف روزیشان به گونه فراوان به سویشان سرازیر می‌شد، اما آنان کفران نعمت خدا کردند).

در یکی از احادیث آمده است:

«لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض». ^۱
(پس از من دوباره کافر نشوید که گردن یکدیگر را بزنید).
در جایی دیگر می‌فرماید:

«إذا قال الرجل لأخيه یا کافر فقد باء بها أحدهما». ^۲
(هرگاه مردی برادرش را با وصف کافر مورد خطاب قرار داد، به یکی از آنان بر می‌گردد).

این نوع کفر و امثال آن‌ها کفر عملی نامیده شده و انسان را بیرون از دایره دین نمی‌سازد.

تفاوت کفر کوچک و بزرگ

چنانچه روشن شد، کفر بزرگ و کوچک تفاوت‌هایی با هم دارند که پاره‌ای از آن‌ها را ذکر خواهیم کرد:

- ۱- کفر بزرگ انسان را از دایره دین خارج و موجب برباد رفتن همه کردارها می‌شود، ولی کفر کوچک تنها صاحبش را در معرض تهدید قرار می‌دهد.
- ۲- کفر بزرگ موجب ماندگاری انجام دهنده‌اش در آتش دوزخ خواهد شد، ولی کفر کوچک نه تنها چنین نتیجه‌ای را به دنبال ندارد که گاهی بر اثر پذیرش توبه از سوی پروردگار هیچ گاه وارد دوزخ نمی‌گردد.
- ۳- کفر بزرگ جان و مال مرتکبش را حلال می‌سازد، ولی کفر کوچک چنان نیست.

۱ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

۲ همان.

۴- کفر بزرگ موجب پدید آمدن دشمنی تمام عیار میان انجام دهنده گان و صفوف مؤمنین گشته و نباید مسلمانان با چنین کسانی - گرچه جزو خویشاوندان نزدیک هم باشند - رابطه محبت و دوستی برقرار سازند، ولی کفر کوچک چنین سرنوشتی را رقم نزده و درست است تعامل و همزیستی دوستانه با ایشان صورت پذیرد.

فصل دوم:

شرک و بت‌پرستی

تعریف لغوی و اصطلاحی شرک

الف) تعریف لغوی:

واژه شرک، شِرْکَة و شَرْکَة - که جمع آن أشْرَاک و شُرْکَاء است - در زبان عربی به معنی: ارتباط و معاشرت دو نفر با همدیگر است. اشترکنا: با هم معاشرت داشتیم. اشترک الرجالن و تشارکا: آن دو نفر با هم مشارکت داشتند.

ب) تعریف اصطلاحی:

از دیدگاه شریعت به معنی: قرار دادن شریک و همیار در زمینه ربوبیت و الوهیت برای خداوند متعال است که صورت‌های گوناگونی دارد؛ زیرا گاهی اوقات انسان از طریق دعا، قربانی، نذر و امثال این گونه عبادت‌ها برای غیر خدا مرتکب شرک بزرگ گشته و از دایره دین خارج می‌شود.

فرجام شرک

شرک ورزی بزرگ‌ترین و نفرت‌انگیزترین گناهان به شمار می‌رود؛ زیرا:
۱- شخص مشرک نسبت به پروردگار گستاخی و بی‌شرمی کرده و ایشان را با مخلوقاتش یکسان انگاشته است، چطور امکان دارد عبادتی که مخصوص پروردگار خالق آمر است برای غیر وی صورت گیرد و لذا دچار بدترین صورت‌های ظلم و فساد گشته است:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳]

(واقعاً شرک ستم بزرگی است).

۲- محرومیت از دریای بی‌پایان آمرزش و مهرورزی پروردگار:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۖ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸]

(بی‌گمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می‌بخشد).

و همچنین انسان مشرک خود را از تاج زرین شفاعت در قیامت محروم ساخته است، زیرا شفاعت بر کافران و مشرکان حرام است.

۳- محرومیت از دست یافتن به هرگونه پاداشی، زیرا شرک ورزی باعث بر باد رفتن همه کردارهای خوب می‌گردد:

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۸۸]

(اگر (این چنین شایستگی - چه رسد به دیگران -) شرک می‌ورزیدند، هر آنچه می‌کردند هدر می‌رفت (و اعمال خیرشان ضائع می‌شد و خرمن طاعت‌شان به آتش شرک می‌سوخت).

۴- به هدر رفتن جان و مال شخص مشرک، زیرا از نظر اسلام جان و مال کسی که قضیه بنیادین توحید را به باد مسخره گرفته فاقد هر نوع ارزش و اعتباری است:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَىٰ سَبِيلٍ مَّبْرُورًا ۚ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا ثَمَرٌ أَحَدًا ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۚ﴾ [البقرة: ۱۷۷]

(مشرکان (عهدشکن) را هر کجا بیابید بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در همه کمینگاه‌ها برای (به دام انداختن) آنان بنشینید).

۵- جاودانگی در آتش سوزان دوزخ و محرومیت از بهشت پروردگار:

﴿إِنَّهُ ۗ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ

أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲]

(بیگمان هرکس انبازی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است (و هرگز به بهشت گام نمی‌نهد) و جایگاه او آتش (دوزخ) است. و ستمکاران یار و یآوری ندارند (تا ایشان را از عذاب جهنم برهاند).

ابن القیم الجوزیه رحمته در این زمینه می‌گوید^۱:

خداوند سبحان خبر داده که هدف از آفرینش و قانونگذاری این است که: موجودات صاحب اختیار ایشان را از طریق اسماء و صفات شناخته و تنها وی را بندگی

نمایند، و همچنین مردم بر اساس قسط و دادگری کامل - که اساس آسمان‌ها و زمین بر آن استوار است -، زندگی کرده و به آبادانی زمین بپردازند:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ [الحديد: ۲۵]

(ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتاب‌های (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند).

چنان‌چه می‌بینیم، خداوند پیام آوران صلح و آزادی و پیام‌ها را بخاطر اقامه قسط و دادگری فرستاده است که بزرگ‌ترین مصادیق دادگری و بلکه بنیان آن یکتاپرستی بوده و شرک و ورزی ستم محسوب می‌گردد:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳]

(واقعاً شرک ستم بزرگی است).

پس چون شرک و ورزی - گرچه شخص مشرک تنها به خودش ستم کرده و نمی‌تواند هیچ لطمه‌ای به ساحت پروردگار وارد سازد - با این مقصود اصلی و بنیادین (توحید و یکتاپرستی) مغایرت کامل دارد، بزرگ‌ترین گناهان کبیره محسوب گشته و خداوند بهشت را بر مشرکان حرام ساخته است، و همچنین جان و مالشان را برای مؤمنان یکتاپرست حلال شمرده و به ایشان اجازه داده آن‌ها را بنده خویش قرار دهند، خداوند هیچ گونه کرداری را از مشرکان نپذیرفته و اجازه شفاعت و هر نوع درخواست دیگری در حق آنان را نیز اجازه نمی‌دهد.

انواع شرک

شرک در یک دسته بندی کلی به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱- شرک بزرگ

این نوع شرک - همچون: دعا، نذر، بیم، امید، قربانی و توکل بر غیر خدا - انسان را از دایره دین بیرون نموده و موجب جاودانگی - در صورت توبه نکردن - در آتش سوزان دوزخ و محرومیت از بهشت والای پروردگار می‌گردد:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸]

(بی‌گمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می‌بخشد).

انواع شرک بزرگ

شرک بزرگ نیز به چهار نوع تقسیم می‌گردد:

الف) شرک دعا:

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ

يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾ [العنكبوت: ٦٥]

(هنگامی که (مشرکان) سوار کشتی می‌شوند (و ترس و نگرانی بدیشان دست می‌دهد) خالصانه و صادقانه خدای را به فریاد می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌گردانند). سپس هنگامی که خدا آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند، باز ایشان شرک می‌ورزند (و به انبازهایی برای خدا معتقد می‌شوند).

ب) شرک قصد و نیت

دلیل این نوع شرک آیه زیر است که می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا

يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطُلُّ

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ [هود: ١٥-١٦]

(کسانی که (تنها) خواستار زندگی دنیا و زینت آن باشند (و جز خوردن و نوشیدن و اموال و اولاد را طالب نبوده و چشم‌داشتی به آخرت نداشته باشند، برابر سنت موجود در پیکره هستی، پاداش دسترنج و) اعمال‌شان را در این جهان بدون هیچ‌گونه کم و کاستی به تمام و کمال می‌دهیم (چرا که مدار این جهان بر اعمال استوار است؛ نه بر نیت و مقاصد، و بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست) و حقی از آنان در آن ضایع نمی‌گردد. آنان کسانند که در آخرت جز آتش دوزخ بهره و سهمی ندارند، و آنچه در دنیا انجام می‌دهند، ضایع و هدر می‌رود (و بی‌اجر و پاداش می‌شود) و کارهایشان پوچ و بی‌سود می‌گردد (هرچند که اعمالشان به ظاهر انسانی و مردمی و عبادی باشد).

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: ریاکاران نیز یک ذره مورد ظلم و ستم قرار نگرفته و در دنیا پاداش نیکوکاری‌هایشان را می‌گیرند، وی در ادامه می‌افزاید: هر که کرداری نیک

– همچون نماز، روزه و امثال آن‌ها – را بخاطر دست یابی به منافع دنیایی انجام دهد در دنیا پاداش مورد نظرش را اخذ و در آخرت جزو زیانکاران خواهد بود. قتاده می‌گوید: هرکس دست یابی به منافع زود گذر دنیایی در صدر اهداف و آرزوهایش قرار گیرد، خداوند در دنیا پاداش کارهایش را عطا فرموده و در آخرت بی نصیب می‌ماند، ولی انسان مؤمن هم در دنیا و هم در روز آخرت پاداش نیکوکاری‌هایش را دریافت خواهد کرد.^۱

(ج) شرک فرمانبرداری:

خداوند در این مورد می‌فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱]

(یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته‌اند).

عدی بن حاتم رضی الله عنه می‌گوید: وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود، گفتم:

ایشان آن‌ها را بندگی نکرده‌اند، فرمود:

«بلی، اینهم حرّموا علیهم الحلال و أحلوا لهم الحرام فأتبعوهم، فذلك عبادتهم إیاهم»^۲

(آری عبادت‌شان می‌کردند، چون [پارسایان] حلال را به حرام و حرام را به حلال

تبدیل ساخته و ایشان نیز پیروی می‌کردند).

بنابراین، دنباله روی از غیر شریعت پروردگار خالق آمر در زمینه قانون گذاری و امر

و نهی شرک بزرگ به شمار رفته و انسان را از چارچوب اصلی دین بیرون می‌کند.

(د) شرک محبت:

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵]

(برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هایی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا

دوست می‌دارند).

ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه می‌نویسد:

۱ تفسیر ابن کثیر / سوره هود.

۲ ترمذی روایت کرده و آن را جزو احادیث غریب دانسته است، ابن کثیر به احمد و ابن جریر نیز نسبت داده و البانی آن را حسن دانسته است.

خداوند از حال و وضع مشرکان در دنیا و آخرت خبر داده است، یعنی ایشان برای خدایی که تنها و بدون شریک و همیار است، شبیه و همانند قرار داده و آن‌ها را همچون خداوند دوست می‌دارند.

۲- شرک کوچک

این نوع شرک انسان را از دایره دین خارج نمی‌کند، ولی بنیان توحیدش را مخدوش و زمینه منجر شدن به شرک بزرگ را نیز فراهم می‌سازد، که به دو زیر مجموعه تقسیم می‌گردد:

الف) شرک آشکار (جلیّ)

شرک آشکار در کردارها و گفتارها نمود پیدا می‌کند، مانند سوگند خوردن به غیر خدا، بکاربردن تعبیر: اگر خدا و فلانی خواستند و امثال آن‌ها، زیرا اصل بر آن است که خداوند متعال را با هیچ از مخلوقات مساوی ندانست و تنها به نام خدا قسم یاد کرده و یا به جای تعبیر مزبور جمله: خدا و سپس فلانی خواست، را بکار گرفت؛ چو پیامبر خدا ﷺ در این راستا می‌فرماید:

«من حلف بغیر الله فقد أشرك»^۱.

(هر که به غیر خدا سوگند یاد کند، دچار شرک شده است).

شرک در کردار نیز مصادیق بسیار زیادی دارد، از جمله: آویزان کردن تعویذ و مهره‌ها برای دفع چشم زخم و یا استفاده از انگشتر و نخ‌های گوناگون برای رفع بلاها. البته باید این نکته را اشاره کرد که انجام کردارهای مزبور وقتی شرک کوچک محسوب می‌گردند که انجام دهنده معتقد باشد آن‌ها وسیله رفع گرفتاری‌ها هستند، ولی اگر معتقد باشد تاثیر گذاریشان ذاتی بوده و خداوند دخالتی در آن‌ها ندارد شرک بزرگ به حساب آمده و انسان را از دایره دین بیرون می‌کند.

ب) شرک پنهان (خفیّ)

این نوع شرک در خواست و انگیزه‌های درونی رخ می‌دهد، یکی از مصادیق آن این است که شخصی یکی از کردارها را - که باید تنها بخاطر خداوند صورت گیرد -، ریاکارانه و به قصد شهرت طلبی انجام داده تا مورد تایید و ستایش مردم قرار گیرد؛ مثل اینکه آیات قرآن را با صوت و لحنی زیبا و دلنشین تلاوت نماید تا مردم وی را

۱ ابو داود، ترمذی و شوکانی روایت کرده‌اند.

تعریف و تمجید کنند، یا صدقه و نمازی را بخاطر جلب توجه و ستایش مردم انجام دهد. البته این اعمال اگر از ابتدا برای غیر خدا صورت پذیرند منجر به شرک اکبر و باعث خروج از دایره فراخنای دین می‌گردد.

ریا موجب بریاد رفتن اجر و پاداش این گونه اعمال - هر اندازه فراوان باشند - می‌شود، قرآن کریم در این راستا می‌فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ ﴿۱۱۰﴾

[الکھف: ۱۱۰]

(پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد).

پیامبر خدا ﷺ در این باره می‌فرماید:

«أخوف ما أخاف عليكم الشرك الأصغر، قالوا: يا رسول الله و ما الشرك الأصغر؟

قال: الرياء»^۱.

(شرک کوچک را بیش از هر چیز برای شما خطرناک می‌دانم، گفتند: ای پیامبر خدا! شرک کوچک کدام است؟ فرمود: ریا است).

ابن القیم الجوزیه رحمته الله در این باره می‌گوید:

شرک در نیت و انگیزه‌های درونی دریایی بدون ساحل بوده و عده‌ای کم از آن نجات می‌یابند، از این رو هرکس در حین انجام کردارهایش دست یابی به غیر خشنودی پروردگار را مد نظر داشته باشد، دچار شرک در نیت گشته است.

اخلاص بر کردار، گفتار و انگیزه‌هایی اطلاق می‌گردد که تنها بخاطر جلب رضای پروردگار صورت گیرند، و این همان حقیقت اصلی اسلام و آیین حق‌گرای ابراهیمی است که انحراف از آن جزو بدترین صورت‌های جهل و ابله‌ی به شمار می‌رود:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ ﴿۸۵﴾ [آل

عمران: ۸۵]

(و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود).

تفاوت شرک بزرگ و کوچک

این دو نوع شرک تفاوت‌هایی با هم دارند که می‌توان پاره‌ای از آن‌ها را چنین برشمرد:

۱- شرک بزرگ انسان را از دایره دین خارج می‌کند، ولی شرک کوچک چنان نیست.

۲- شرک اکبر موجب ماندگاری در دوزخ می‌گردد، ولی شرک اصغر نه تنها چنین نتیجه‌ای را به دنبال ندارد که گاهی مرتکب آن مورد مغفرت خدای رحمان قرار گرفته و اصلاً وارد دوزخ نمی‌شود.

۳- شرک بزرگ موجب برباد رفتن همه کردارها می‌شود، ولی در شرک کوچک تنها کردارهایی به هدر می‌روند که ریاکارانه صورت گرفته باشند.

۴- در شرک بزرگ جان و مال انجام دهنده‌اش حلال و فاقد هر گونه ارزشی است، ولی در شرک کوچک چنان نیست.

شرک ورزی ستم بزرگی است:

بدون تردید شرک ورزی بزرگ‌ترین ستم‌ها به شمار می‌رود، زیرا شخص مرتکب آن فرمانبرداری و بندگیش را در غیر جای مناسب خود قرار داده که چنین رفتاری ظلم محسوب می‌گردد. از این رو شخص مشرک که عبادت‌هایش را برای خدای آفریننده، روزی دهنده، زنده کننده (برای محاسبه و بازخواست پیرامون کردارها و گفتارها) و میراننده انجام داده است، مرتکب بدترین انواع شرک گشته و به دلایل زیر ستمگر محسوب می‌گردد:

۱- قرار دادن عبادت‌ها در غیر جای خود، چون تنها پروردگار خالق آمر شایستگی معبود قرار گرفتن را دارد.

۲- جلوگیری از تحقق یافتن حقی از حقوق خداوند بر بندگانش، زیرا خداوند بر موجودات مکلف واجب کرده وی را یکتاپرستانه عبادت نمایند.

۳- مخالفت با سرشت پاک و سالمی که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است.

۴- ستم کردن به جسم و اعضای که امانت خداوند نزد او هستند، زیرا با ارتکاب شرک باعث سوختن‌شان در آتش سوزان دوزخ می‌شود.

۵- دوری از مسیر انصاف و دادگری، چون اگر منصف و دادگر می‌بود اعضایش را برای پروردگار مطیع ساخته و عبادت‌ها را تنها برای آفریننده‌اش انجام می‌داد.

فصل سوم: نفاق (دورویی)

تعریف لغوی و اصطلاحی نفاق (دورویی)

واژه نفاق در زبان عربی مصدر فعل نفاق ینفاق بوده و از «نافقاء» که به معنی: یکی از راه‌های فرار موش دو پا از سوراخش است، گرفته شده است، برخی هم معتقدند از ریشه «نقق» که به معنی: گذرگاه زیر زمینی است، گرفته شده است.^۱

از دیدگاه شریعت نیز بر اظهار ایمان و خیر خواهی و پنهان کردن کفر و بدخواهی در درون اطلاق می‌گردد. منافقان بدتر و خطر آفرین‌تر از کافران بوده و خداوند چنان عذاب دردناکی را برایشان در نظر گرفته که هیچ کس دیگر را دچار چنین سرنوشتی نخواهد کرد:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ [النساء: ۱۴۵]

(بی‌گمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائین‌ترین مکان آن هستند).
در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِّعُهُمْ﴾ [النساء: ۱۴۲]

(بیگمان منافقان (نشانه‌های ایشان را می‌نمایانند و کفر خویش را پنهان می‌دارند و به خیال خام خود) خدا را گول می‌زنند! در حالی که خداوند (دماء و اموال ایشان را در دنیا محفوظ می‌نماید، و در آخرت دوزخ را برای آنان مهیا می‌دارد و بدین‌وسیله) ایشان را گول می‌زند).

انواع دورویی

نفاق و دورویی در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌گردد:

۱- نفاق اعتقادی

این نوع نفاق انسان را از دایره دین بیرون رانده و باعث ماندگاری در آتش سوزان دوزخ و محرومیت از بهشت می‌گردد. این نوع منافقان که به ظاهر مؤمن و در درون

۱ النهایة / ابن الاثیر (۵ / ۹۸).

کافر و بد خواهند برای اسلام و مسلمانان خطرناک‌تر از کافران اصلی بوده و همواره در فکر گسترش منکرات و متزلزل ساختن صفوف به هم فشرده مؤمنان می‌باشند، ولی غافل از اینکه خداوند توانا پرده از روی شخصیت خیانت‌کارانه‌شان برداشته و آن‌ها را خوار و ذلیل خواهد نمود:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخَدِّعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۹﴾ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿۱۰﴾﴾ [البقرة: ۸-۱۰]

(در میان مردم دسته‌ای هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز باور داریم. در صورتی که باور ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی‌آیند. (اینان به نظرشان) خدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده‌اند، در صورتی که جز خود را نمی‌فریبند ولی نمی‌فهمند. در دل‌هایشان بیماری (حسودی و کینه‌توزی با مؤمنان) است و خداوند (نیز با یاری دادن و پیروز گرداندن حق) بیماری ایشان را فزونی می‌بخشد، و عذاب دردناکی (در دنیا و آخرت) به سبب دروغگوئی و انکارشان در انتظارشان می‌باشد).

این نوع نفاق نیز شش قسم دیگر را در بر می‌گیرد:

- ۱- تکذیب پیامبر ﷺ.
- ۲- تکذیب برخی از آنچه پیامبر آورده است.
- ۳- تنفر و انزجار از پیامبر ﷺ.
- ۴- ابراز تنفر و دشمنی با پاره‌ای از آنچه پیامبر آورده است.
- ۵- ابراز خوشحالی از ضعف و شکست اسلام.
- ۶- بیزاری از حمایت مکتب اسلام.

۲- نفاق عملی

این نوع نفاق که عبارت از متصف شدن به برخی از صفات و ویژگی‌های - غیر متضاد با اصل ایمان - منافقان است، مانند: دروغ گویی، پیمان شکنی، تجاوز در دشمنی، خیانت در امانت و امثال آن‌ها باعث خروج از دایره دین نشده و چنین کسانی همچنان مؤمن به حساب می‌آیند، زیرا گاهی پاره‌ای از صفات نیک و بد در انسان گرد آمده و به حسب کردار و صفاتش پاداش گرفته و مورد حساب و کتاب قرار خواهد گرفت.

یاران پیامبر خدا ﷺ از وقوع در منجلاب نفاق بیم داشته و همواره با حذر و احتیاط هر چه تمامتر پیش می‌رفتند، ابن ابی ملیکه رضی الله عنه می‌گوید: خدمت سی تن از یاران پیامبر بزرگوار رضی الله عنه رسیده‌ام که همه ایشان از گرفتار شدن در دام نفاق بیمناک بودند.

تفاوت نفاق اعتقادی و عملی

۱- نفاق اعتقادی موجب خروج از دایره دین می‌گردد، ولی نفاق عملی چنان نیست.

۲- نفاق اعتقادی ناهمگونی ظاهر و باطن در زمینه عقاید است، ولی نفاق عملی عبارت از اختلاف مزبور در زمینه اعمال است.

۳- نفاق اعتقادی از انسان مؤمن سر نمی‌زند، ولی ممکن است مسلمان نیز گرفتار نفاق عملی گردد.

۴- انسان به هنگام ارتکاب نفاق اعتقادی توبه نمی‌کند و اگر هم باز گردد قاضی اطمینان چندانی به وی نمی‌کند، ولی ممکن است انسان از نفاق عملی توبه کرده و مورد پذیرش خداوند نیز قرار گیرد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رضی الله عنه در این زمینه می‌نویسد:^۱

بسیار اتفاق می‌افتد که مؤمنی گرفتار شاخه‌ای از شاخه‌های دورویی گشته و سپس توبه نماید و مورد تایید خداوند هم قرار گیرد، زیرا ممکن است گرفتار دام وسوسه‌های شیطانی شود؛ چنان‌چه یکی از اصحاب از پیامبر خدا رضی الله عنه پرسید:

«یا رسول الله! إن أهدنا یجد فی نفسه ما لأن یخّر من السماء إلى الأرض أحب إليه من أن یتکلم به؛ فقال: ذالك صریح الإیمان».^۲

(ای پیامبر خدا! گاهی چیزی به ذهن یکی از ما خطور می‌کند که دوست دارد از آسمان بر روی زمین بیفتد و بدان تلفظ ننماید. فرمود: این امر (تنفر و انزجار شدید از تلفظ بدان) عین ایمان محسوب می‌گردد).

هشدار می‌دهم:

۱ کتاب الایمان / ابن تیمیه ص ۲۳۸.

۲ صحیح مسلم (کتاب الایمان).

- بیمناک بودن برخی از یاران رسول خدا ﷺ از دچار شدن به نفاق حاوی نکات مهم و درخور توجه است که پاره‌ای از آن‌ها را یادآور می‌شویم:
- ۱- اهتمام جدی ایشان به حفظ بنیان ایمان یکتاپرستانه که مبدا رسوبات شرک پاکی و زلایش را آلوده نماید.
 - ۲- فروتنی آنان -ﷺ- و مغرور نشدن به کردارهایشان.
 - ۳- حریص بودن بر ایجاد توازن میان دو صفت بنیادین بیم و امید و پرواز بدان‌ها به سوی پروردگار حسابرس و مهرورز.

فصل چهارم:

ارتداد

معنی لغوی و اصطلاحی ارتداد

واژه رده در زبان عربی به معنی: بازگشت به راه پیموده شده است.^۱ از نظر شریعت نیز بر بازگشت آزادانه هر کدام از زنان و مردان مسلمان به سوی مسیر کفر و بی دینی اطلاق می‌گردد، ولی ارتداد بچه و دیوانه که از دایره تکلیف و مسؤولیت خارج‌اند، از این قاعده مستثنی می‌باشند، پیامبر مهربان ﷺ در این راستا می‌فرماید:

«رفع القلم عن ثلاث: عن النائم حتى يستيقظ، و عن الصبي حتى يحتلم، و عن المجنون حتى يعقل».^۲

(از سه گروه رفع تکلیف شده است: خوابیده تا پس از بیداری، بچه تا رسیدن به سن تکلیف و دیوانه تا زمان به هوش آمدن).

زیرا از نظر اسلام عقل و اندیشه مدار و محور تکالیف به شمار می‌رود، و لذا هرگاه بر اثر دیوانگی و بچگی از میان رفت، ارتداد موضوعیت نخواهد داشت. و اما اگر مؤمن صادق و مخلصی از روی اجبار و فشار وادار به تلفظ به کلمات کفرآمیز گشت، لطمه‌ای به ساختمان ایمانش وارد نمی‌شود، عمار بن یاسر رضی الله عنه که از ایمانی پولادین برخوردار بود ناچار به این امر شد و خداوند آیه زیر را در حق عمار و امثال او در هر زمان و مکانی فرود آورد:

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [النحل: ۱۰۶]

(کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می‌شوند - بجز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دل‌هایشان ثابت بر ایمان است - آری! چنین

۱ المعجم الوسيط.

۲ امام احمد و اصحاب سنن روایت کرده و ترمذی آن را جزو احادیث حسن برشمرده است.

کسانی که سینه خود را برای پذیرش مجدد کفر گشاده می‌دارند (و به دلخواه خود دوباره کفر را می‌پذیرند)، خشم تند و تیز خدا (در دنیا) گریبانگیرشان می‌شود، و (در آخرت، کیفر و) عذاب بزرگی دارند).

نمونه‌هایی از ارتداد

کردار و گفتارهای فراوانی زمینه مرتد شدن هر مسلمانی را فراهم می‌سازند که نمونه‌هایی از آن‌ها را ذکر خواهیم کرد:

- ۱- قرار دادن شریک و همیار برای خداوند متعال.
- ۲- انکار ربوبیت یا یکتایی پروردگار.
- ۳- انکار یکی از صفات خداوند.
- ۴- اعتقاد به داشتن زن و فرزند برای خداوند.
- ۵- تکذیب برخی از پیام‌های آسمانی و پیامبران.
- ۶- دشنام دادن به خدا، پیامبران و یا ادعای نبوت.
- ۷- انکار یکی از محرمات مورد اتفاق و بدیهی و یا وجوب یکی از شعائر پنجگانه دین.

انواع ارتداد

- ۱- ارتداد گفتاری؛ مانند دشنام دادن به خدا و تلفظ به کلمات و تعبیر کفر آمیز.
- ۲- ارتداد کرداری؛ مانند سجده بردن به بت، ستاره و امثال آن‌ها، تمسخر به دین و هر گونه بی‌احترامی به قرآن کریم.
- ۳- ارتداد اعتقادی؛ مانند اعتقاد به داشتن شریک و همیار برای خداوند خالق آمر و یا حلال دانستن محرمات مورد اتفاق فقها.
- ۴- ارتداد شکاکانه؛ مانند تردید در واجبات و شعائر بدیهی دین از جمله: نماز، روزه و زکات، یا شک داشتن در تحریم شرک و محرمات آشکار دین همچون: زنا و شراب خواری، یا عدم اطمینان به رسالت و صداقت پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - و یا تردید در شایستگی آئین اسلام برای هر زمان و مکانی.

احکام ارتداد

- ۱- درخواست توبه از شخص مرتد؛ که اگر در مدت سه روز توبه کرد پذیرفته می‌شود.
- ۲- به قتل رساندن در صورت امتناع از توبه. پیامبر خدا ﷺ در این زمینه می‌فرماید:
«من بَدَّل دینَه فاقْتلوه»^۱.
(هر که دینش را تغییر داد، وی را از پای در آورید).
- ۳- جلوگیری از تصرف در اموال در مدت تعیین شده برای توبه؛ اگر مسلمان شد دوباره می‌تواند اموالش را تصاحب نماید و گر نه - از زمان قتل یا مرگ بر حالت ارتداد - به بیت المال مسلمانان واریز می‌شود.
- ۴- قطع رابطه توارث میان شخص مرتد و خویشاوندانش.
- ۵- خودداری از غسل، نماز میت و به خاک سپاردن جنازه‌اش در مقبره عمومی مسلمانان، بلکه یا در مقبره کفار و یا در هر جای دیگری به خاک سپارده می‌شود. در آخرت نیز دچار عذاب دردناک و ماندگاری در آتش سوزان دوزخ خواهد شد:

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۷]

(ولی کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می‌باشند و در آن جاویدان می‌مانند).

چیزهایی که موجب ارتداد می‌شوند

استاد حمد بن علی بن عتیق نجدی رحمته چیزهایی که انسان را از دایره دین خارج می‌کند، چنین بر می‌شمارد:^۲

۱ صحیح بخاری (کتاب الجهاد).

۲ سبیل النجاة و الفکاک من موالاة المرتدین لأهل الشرک.

۱- قرار دادن شریک و همسان در زمینه‌های مختلف بندگی برای پروردگار قادر متعال، کسی که مرتکب چنین کردار زشتی شود با وجود انجام شاعیری همچون نماز و روزه، کافر به شمار می‌رود، قرآن کریم در آیات متعددی به این امر اشاره می‌فرماید، از جمله:

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوًا إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ﴿۸﴾ [الزمر: ۸]

(هنگامی که گزندى متوجه انسان می‌گردد، پروردگار خود را به فریاد می‌خواند و تضرع کنان رو به درگاه او می‌آورد. سپس هنگامی که نعمت بزرگی از جانب خود بدو داد (و شقاوت او را به سعادت و ناخوشی وی را به خوشی تبدیل کرد) خدا را که قبلاً به فریاد می‌خواند فراموش می‌کند (و گزند را از یاد می‌برد و به ترک دعا می‌گوید) و خداگونه‌هائی را برای خدا می‌سازد تا (هم خود را و هم مردمان را بدان) از راه او به در برد و گمراه کند. (ای پیغمبر! به چنین فردی) بگو: اندک روزگاری از کفر خود بهره‌مند شو (و با آن خوش بگذران، اما بدان که) تو از دوزخیانی).

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۱۷﴾ [المؤمنون: ۱۱۷]

(هرکس که با خدا، معبود دیگری را به فریاد خواند - و مسلماً هیچ دلیلی بر حقایق آن نخواهد داشت - حساب او با خدا است. قطعاً کافران رستگار نمی‌گردند، (و بلکه مؤمنان رستگار می‌شوند).

۲- همسویی با مشرکین در امور دینیشان، خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آرْتَدُوا عَلَىٰ أَذْبُرِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلًا لَهُمْ ﴿۵﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿۶﴾ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبُرَهُمْ ﴿۷﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَصْحَبَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ ﴿۸﴾ [محمد: ۲۵-۲۸]

(کسانی که بعد از روشن شدن (راه حقیقت و) هدایت، به کفر و ضلال پیشین خود برمی‌گردند، بدان خاطر است که اهریمن کارهایشان را در نظرشان می‌آراید و ایشان را با آرزوهای طولانی فریفته می‌دارد. این (چرخ زدن و از دین برگشتن) بدان خاطر است که به

کسانی که دشمن چیزی هستند که خدا فرو فرستاده است، گفته بودند: در برخی از کارها از شما اطاعت و پیروی می‌کنیم! خدا آگاه از پنهان کاری ایشان می‌باشد. حال آنان چگونه خواهد بود بدان هنگام که فرشتگان مأمور قبض ارواح به سراغ‌شان می‌آیند و چهره‌ها و پشت‌ها (و سایر اندام‌های) ایشان را به زیر ضربات خود می‌گیرند؟! این گونه (جان برگرفتن ایشان) بدان خاطر است که آنان بدنبال چیزی می‌روند که خدای را بر سر خشم می‌آورد، و از چیزی که موجب خوشنودی او است بدشان می‌آید، و لذا خداوند کارهای (نیک) ایشان را باطل و بیسود می‌گرداند).

۳- ابرز محبت و دوستی با مشرکین:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [المائدة: ۵۱]

(ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید (و به طریق اولی آنان را به سرپرستی نپذیرید). ایشان برخی دوست برخی دیگرند (و در دشمنی با شما یکسان و برابرند). هرکس از شما با ایشان دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرد) بیگمان او از زمره ایشان بشمار است. و شک نیست که خداوند افراد ستمگر را (به سوی ایمان) هدایت نمی‌کند).

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكُفْرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾ [آل عمران: ۲۸]

(مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را به جای ایشان به دوستی گیرند، و هر که چنین کند (رابطه او با خدا گسسته است و بهره‌ای) وی را در چیزی از (رحمت) خدا نیست).

ابو هریره رضی الله عنه در تفسیر جمله (فلیس من الله...) می‌فرماید: یعنی خداوند از او براءت می‌جوید.

۴- همنشینی رضایت‌مندانه با مشرکان در مجالس شرک ورزی:

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ [النساء: ۱۴۰]

(خداوند در کتاب (قرآن، این حکم را) بر شما نازل کرده است که چون شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده می‌شود و آیات خدا به بازیچه گرفته می‌شود، با چنین کسانی منشنید تا آن گاه که به سخن دیگری بپردازند (و دست از کفر و شوخی ناپهنجار خود بردارند). بیگمان در این صورت (که با ایشان همنشین می‌شوید و به استهزاء آنان گوش فرا می‌دهید) شما هم مثل آنان خواهید بود (و در استهزاء به قرآن شریک ایشان خواهید گشت). شک نیست که خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد می‌آورد؛ (پس از مخالطه و مجالسه ایشان پرهیزید تا همراه آنان به آتش دوزخ گرفتار نیائید).

۵- به تمسخر گرفتن خدا، کتاب‌های آسمانی و پیامبران:

﴿قُلْ أَيْدِي اللَّهِ وَعَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿۶۵﴾ لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفَ عَنْ ظَآئِفَةِ مِّنْكُمْ نَعْدَبْ ظَآئِفَهُ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿۶۶﴾﴾ [التوبة: ۶۵-۶۶]

(بگو: آیا به خدا و آیات او و پیغمبرش می‌توان بازی و شوخی کرد؟! (بگو: با چنین معذرت‌های بیهوده) عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان آوردن، کافر شده‌اید. اگر هم برخی از شما را (به سبب توبه مجدد و انجام کارهای شایسته) ببخشیم، برخی دیگر را نمی‌بخشیم. زیرا آنان (بر کفر و نفاق خود ماندگارند و در حق پیغمبر و مؤمنان) به بزهکاری خود ادامه می‌دهند).

ریشخند و استهزا دو گونه است: انسان یا به طور صریح مسخره می‌کند مثل اینکه بگوید: اسلام آئین ارتجاع و واپس‌گرایی و یا راه و روش صحرا نشینان بوده است، و یا غیر مستقیم مسخره می‌کند مانند اینکه با اشاره چشم، لب و زبان خدا، پیامبران و دین را مورد استهزا قرار دهد.

۶- ابراز تنفر و انزجار به هنگام دعوت دینی، تلاوت قرآن و امر به معروف و نهی از منکرات:

﴿وَإِذَا تَنَالَىٰ عَلَيْهِمْ ءآيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ سِطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ ءآيَاتِنَا قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبئس الْمَصِيرُ ﴿۷۲﴾﴾ [الحج: ۷۲]

(هنگامی که آیات واضح و روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، در چهره‌های کافران، اخم و تخم (و آثار کینه و خشم) را خواهی دید. بلکه (از شدت ناراحتی و کینه‌توزی) نزدیک است به کسانی حمله‌ور شوند که آیات ما را بر ایشان می‌خوانند (و صدای حق را به گوششان

می‌رسانند). بگو: به بدتر از این (تنور کینه و خشم تافته از نزول آیات الهی) شما را خبر دهم و بی‌اگاهانم؟ (آن چیز که بدتر از این شما را بدحال می‌کند و می‌سوزاند) آتش دوزخ است. آتشی که خداوند آن را به کافران وعده داده است و بدترین جایگاه است).

۷- تنفر از پیام فرود آمده بر پیامبر اسلام ﷺ:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ﴾ [محمد: ۹]

(این بدان خاطر است که چیزی را که خداوند فرو فرستاده است دوست نمی‌دارند، و لذا خدا کارهای (نیک) ایشان را هم باطل و بیسود می‌گرداند).

۸- انکار یکی از آیات قرآن کریم یا احادیث پیامبر ﷺ:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۵۰-۱۵۱]

(کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان ندارند و می‌خواهند میان خدا و پیغمبرانش جدائی بیندازند (و بگویند که به خدا ایمان داریم، ولی به پیغمبران ایمان نداریم) و می‌گویند که به برخی از پیغمبران ایمان داریم و به برخی دیگر ایمان نداریم، و می‌خواهند میان آن (کفر و ایمان) راهی برگزینند (ولی میان کفر و ایمان فاصله‌ای نیست و دو راه بیش وجود ندارد: راه کفر و راه دین). آنان جملگی بیگمان کافرند، و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم آورده‌ایم).

۹- اعتراف نکردن به مفاهیم آیات و احادیث:

﴿مَا يُجَدِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرَكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبَلَدِ﴾ [غافر: ۴]

(هیچ کسی در مقابل آیات خدا پرخاش‌گری نمی‌کند و به ستیز نمی‌ایستد. مگر آنان که کافر باشند. آمد و شد و سلطه و قدرت کافران در شهرها و کشورها، تو را گول نزند).

۱۰- روی گردانی از دین و غفلت ورزیدن از آن:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أَنْزَرُوا مُعْرِضُونَ﴾ [الأحقاف: ۳]

(ولیکن کافران (که این حقیقت را نمی‌پذیرند و) از آنچه از آن بیم داده می‌شوند (که فرا رسیدن دادگاه بزرگ قیامت و شقاوت آخرت است) روی می‌گردانند).

۱۱- اظهار تنفر و بیزارگی از اقامه دین در جامعه:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ [الشورى: ۱۳]

(خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم (به همه آنان سفارش کرده‌ایم که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نوزید. این چیزی که شما مشرکان را بدان می‌خوانید (که پابرجا داشتن اصول و ارکان دین است) بر مشرکان سخت گران می‌آید. خداوند هر که را بخواهد برای این دین برمی‌گزیند و هر که (از دشمنانگی با دین دست بکشد و) به سوی آن برگردد، بدان رهنمودش می‌گرداند).

۱۲- فراگیری و آموزش سحر و عمل به مقتضای آن:

﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲] (و به هیچ کس چیزی نمی‌آموزند، مگر این که پیشاپیش بدو می‌گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم کافر نشو).

۱۳- انکار رستاخیز:

﴿وَإِنْ تَعَجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَعِذَا كُنَّا تُرَابًا أَعِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَعْلَىٰ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [الرعد: ۵]

(ای پیغمبر! از چیزی) اگر باید در شگفت بمانی، شگفت‌انگیز (ترین چیز) سخن ایشان است که می‌گویند: آیا هنگامی که خاک شدیم، آیا دوباره (زنده می‌گردیم و) آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنیم؟ آنان کسانی‌اند که به پروردگارشان ایمان ندارند، و غل‌ها و زنجیرها به گردنهایشان می‌افتد و دوزخیانند و در آتش جاودانه می‌مانند).

۱۴- به داوری گرفتن قوانین موضوعه بشری:

ابن کثیر رحمته در این زمینه می‌گوید:

مانند اینکه مردمان دوران جاهلیت براساس جهل و گمراهی‌های خویش حکم می‌کردند، و یا مغولیان که خط مشی زندگی‌شان را از کتابی تالیف شده توسط چنگیز خان - که آن را از مکاتب متعدد اقتباس کرده بود - دریافت می‌کردند، هرکس اقدام به چنین کاری بکند باید از پای در آورده شود؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: ۵۰] (آیا) آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می‌کنند (و) جویای حکم جاهلیت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند؟).

فصل پنجم: فسق و فساد

معنی لغوی و اصطلاحی فسق

واژه فسق در زبان عربی به معنی: منحرف شدن از مسیر اصلی و به بیراهه رفتن است.^۱

از دیدگاه شریعت نیز بر خروج کلی یا جزئی از مسیر بندگی خداوند متعال اطلاق می‌گردد.

انواع فسق

فسق و فساد در یک دسته بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- انحرافی کلی که انسان را از دایره دین خارج می‌کند، خداوند کفر اصلی را - که موجب ماندگاری در دوزخ خواهد شد -، فسق نامیده است، چنانچه پیرامون ابلیس - نفرین خدا بر او باد - می‌فرماید:

﴿فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ [الکهف: ۵۰]

(و از فرمان پروردگارش تمرد کرد).

قرآن کریم دوزخیان را نیز فاسق می‌نامد:

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَا لَهُمْ النَّارُ﴾ [السجدة: ۲۰]

(و اما کسانی که (از فرمان خدا و اطاعت از او) به در رفته (و راه کفر در پیش گرفته‌اند)

جایگاه ایشان آتش دوزخ است).

۲- انحرافی جزئی که شامل برخی گناه و گناهکاران شده و انسان را از دایره دین بیرون نمی‌کند، خداوند تهمت زندگان به زنان پاکدامن را - که نمی‌توانند دعوی خویش را با شاهد و سند اثبات نمایند -، فاسق نامگذاری کرده و در عین حال - تا زمانی که پایبند عقاید دینی باشند - مسلمان به شمار می‌روند:

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [النور: ۴]

(کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند، سپس چهار گواه (بر ادعای خود، حاضر) نمی‌آورند، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید، و هرگز گواهی دادن آنان را (در طول عمر بر هیچ کاری) نپذیرید، و چنین کسانی فاسق (و متمرّد از فرمان خدا) هستند).

فصل ششم:

گمراهی

معنی لغوی و اصطلاحی ضلال (گمراهی)

واژه ضلال در زبان عربی نقطه مقابل هدایت و خردمندی است.^۱ از منظر دین نیز بر انحراف از راه مستقیم و استوار اطلاق می‌گردد که خلاف هدایت و نیک منشی محسوب می‌شود:

﴿مَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾ [الإسراء: ۱۵]
(هرکس (به راه حق) هدایت یابد، راهیابی به سود خودش است، و هرکس (از راه حق) گمراه شود، گمراهی به زیان خودش است).

کاربردهای ضلال در قرآن کریم

بدون تردید معنی عام و فراگیر واژه ضلال، هدایت نیافتن و انحراف از مسیری است که انسان را به سوی سرنوشتی نامیمون سوق داده و او را در معرض پشیمانی قرار می‌دهد، ولی میزان حسرت و پشیمانی درجات مختلفی دارد و به حسب گمراهی صورت گرفته تفاوت می‌کند؛ گاهی وی را به سوی منجلاب کفر سوق می‌دهد، گاهی مرتکب شرک می‌نماید، گاهی انسان را در معرض عصیان و تمرد قرار می‌دهد و... و لذا در قرآن کریم مصادیق متعددی برایش ذکر شده است، از جمله:

۱- کفر و بی دینی:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ۖ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا

بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۶]

(هرکس که به خدا و فرشتگان و کتاب‌های خداوندی و پیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود (و یکی از این‌ها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است).

۲- شرک ورزی:

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۱۶]

(هر که برای خدا انباز بگیرد، به راستی بسی گمراه گشته است (و خیلی از حق پرت شده است).

۳- مخالفتی که به حد کفر نرسیده باشد.

۴- خطا و اشتباه، قرآن کریم پیرامون اشتباه موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

﴿قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾ [الشعراء: ۲۰]

(موسی) گفت: من در حین انجام این کار (نمی‌دانستم مشتی که برای تأدیب و تنبیه به قبطی می‌زنم، منتهی به قتل می‌گردد، و) از سرگشتگان (و بیخبرانی) بودم (که اطلاع ندارند ضربه مشت هم گاهی منجر به قتل می‌شود).

۵- فراموشکاری:

﴿أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ [البقرة: ۲۸۲]

(تا اگر یکی انحرافی پیدا کرد، دیگری بدو یادآوری کند).

فصل هفتم: الحاد و بی‌دینی

معنی لغوی و اصطلاحی الحاد

واژه الحاد در زبان عربی به معنی: کناره‌گیری از میانه و وسط چیزی است. ابن السکیت می‌گوید: مُلْحَدٌ به کسی گفته می‌شود که از مسیر حق منحرف گشته و چیزی‌هایی اضافی بدان افزوده باشد.

أَلْحَدُ الرَّجُلُ: آن مرد در سرزمین مکه مکرمه ستم کرد.
لَحْدٌ، لَحْدٌ و لُحْدٌ: به شکافی گفته می‌شود که در گوشه‌ای از قبر برای جنازه حفر می‌گردد.^۱

این واژه از منظر شرع نیز حول محور معنای لغویش می‌چرخد و همان مفاهیم را با خود حمل می‌کند، عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما نقل می‌کند که ایشان در تحلیل آیه:

﴿وَدَّرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

(و به ترک کسانی بگوئید که در نام‌های خدا به تحریف دست می‌یازند). گفته است: الحاد ملحدین بدین طریق بود که «لات» را جزو اسماء خدا حساب می‌کردند.

ابن جریج از مجاهد نقل می‌کند: واژه «لات» را از نام مبارک «الله» و «عزّی» را نیز از اسم «عزیز» گرفته بودند.

قتاده در تفسیر «یلحدون» می‌گوید: یعنی در نام‌های خدا شرک می‌ورزیدند. از ابن عباس روایت شده که الحاد به معنی: تکذیب است.

حافظ ابن کثیر رحمته الله در تحلیل تعاریف فوق می‌نویسد:

اصل واژه الحاد در زبان عربی به معنی: انحراف از وسط و ظلم و جور آمده است، لحد قبر نیز از همین ریشه گرفته شده چون در گوشه قبله حفر می‌شود.^۲

ابن القیم الجوزیه رحمته الله در این باره می‌گوید:

۱ لسان العرب / ابن منظور.

۲ تفسیر ابن کثیر / سوره اعراف.

حقیقت الحاد انحراف به سوی شرک، تعطیل و انکار اسماء و صفات است، زیرا خداوند از طریق آن‌ها - که بیانگر کمال ایشان هستند - خود را به بندگانش معرفی می‌فرماید که الحاد در آن‌ها یا از طریق انکار اصل اسماء، یا از طریق انکار و تعطیل معانی و یا تحریف و به بیراهه بردن معانی اصلی صورت می‌گیرد؛ و یا همچون اهل اتحاد آن‌ها را نام مخلوقات می‌گذارند، یکی از سردمداران‌شان می‌گوید: معنای هر اسمی که از نظر عقل و شرع و عرف پسندیده یا نکوهیده باشد، بر خدا اطلاق می‌گردد.^۱

انواع الحاد

شیخ حافظ حکمی رحمته الله پس از تعریف الحاد از دیدگاه پیشینیان آن را چنین تقسیم بندی می‌نماید:

۱- الحاد مشرکان: ابن عباس، ابن جریج و مجاهد این نوع الحاد را چنین تحلیل می‌کنند که مشرکین نام‌های مبارک خداوند را از مسیر اصلی خویش منحرف ساخته و به نشانه مشابه دانستن بت‌ها با خدا و ابراز دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله، آن‌ها را نام بت‌هایشان می‌گذاشتند.

۲- الحاد مشبهه: گروه مشبهه در مخالفت با آیه‌های:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ [الشوری: ۱۱]

(هیچ چیزی همانند خدا نیست).

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۰]

(ولی آنان از (کار و بار و حکمت) آفریدگار آگاهی ندارند).

صفات خداوند را همسان صفات مخلوقات می‌پنداشتند، یعنی ایشان نقطه مقابل مشرکان بودند زیرا مشرکین مخلوقات را همسان خدا و مشبهه خدا را هم‌تراز مخلوقات می‌دانستند.

۳- الحاد منکرین: این قسم خود به دو زیر مجموعه دیگر تقسیم می‌گردد:

الف) گروهی از آن‌ها تنها الفاظ بدون معانی نام‌ها را اثبات کرده و معتقد بودند: خداوند رحمن بدون رحمت، علیم بدون علم، حکیم بدون حکمت، قدیر بدون قدرت،

سمیع بدون سمع (شنوایی)، بصیر بدون بصر (بینایی) و... است. یعنی اینان معانی اصلی اسماء و صفات را تعطیل و تنها الفاظ خشک و بی روح را باقی گذاشته بودند، یعنی در واقع مانند گروه بعدی هستند و تنها برای سرپوش گذاشتن بر اهداف پلیدشان چنان اعتقادی داشتند.

ب) گروه دوم با شفافیت و صراحت هر چه تمامتر با این قضیه برخورد کرده و الفاظ و مفاهیم آن‌ها را انکار می‌نمودند، و در حقیقت منکر وجود خداوند بوده و کتاب‌های آسمانی را نیز تکذیب می‌کردند. هر کدام از این چهار گروه یکدیگر را کافر می‌دانند، ولی واقعیت این است که - براساس شهادت خدا، فرشتگان، کتاب‌ها، پیامبران و مردمان مؤمن و پایدار که بر مسیر درست کتاب و سنت حرکت می‌کنند - هر چهار گروه مزبور کافر و بیرون از دایره اسلام قلمداد می‌شوند.^۱

مفهوم الحاد از دیدگاه سید قطب

استاد سید قطب رحمته در تفسیر آیه:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸۰﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

خدا دارای زیباترین نام‌ها است (که بر بهترین معانی و کامل‌ترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نام‌ها فریاد دارید و بخوانید، و به ترک کسانی بگوئید که در نام‌های خدا به تحریف دست می‌یازند (و واژه‌هائی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است)، آنان کیفر کار خود را خواهند دید، می‌نویسد: الحاد به معنی انحراف و تحریف است.. مشرکین در شبه جزیره عربستان نام‌های نیکوی خدا را از مسیر اصلی خود منحرف کرده و «لات» را از اسم «الله» و «عزی» را از اسم «عزیز» گرفته بودند. این آیه تاکید می‌کند که اسماء حسنی ویژه خداوند بوده و مؤمنان را فرمان می‌دهد که خدا را از این طریق آن‌ها و بدون تحریف و انحراف به فریاد بطلبند و با تحریف کنندگان منحرف فاصله بگیرند؛ که سرنوشت تهدید آمیز ایشان به خداوند موکول می‌گردد.

البته این حکم حکیمانه خداوند (اعراض از مسیر تحریف کنندگان منحرف) تنها بر آن مناسبت تاریخی و تحریف لفظی اسماء منحصر نمی‌گردد، بلکه همه انواع الحاد در بر می‌گیرد؛ کسانی را نیز که در تصور حقیقت الوهیت به بیراهه رفته و معتقدند: خداوند دارای زن و فرزند است، یا خواست و اراده خداوند در چارچوب قوانین طبیعی جای می‌گیرد و یا اعمال خدا را به اعمال بندگان تشبیه می‌کنند، در بر می‌گیرد. و همچنین شامل کسانی می‌شود که معتقدند: خداوند تنها در آسمان و در زمینه تغییر نظام هستی و محاسبه مردم در روز آخرت فرمانروا است، ولی چون در دنیا و زندگی روز مره مردم نقش ندارد نباید به امر قانونگذاری دست یازد، بلکه بایستی مردم از طریق خرد جمعی و تجارب و مصالح خود این خلأ را پر کرده و مقام الوهیت بر یکدیگر را احراز نمایند؛ البته همه این‌ها جزو مصادیق الحاد به شمار رفته و باید مسلمانان از آن‌ها دوری جویند، و سرنوشت ملحدان و منحرفان نیز به قیامت موکول می‌گردد.^۱

در سخنان ارزشمند سید متوجه معنای تازه‌ای شدیم که جز امثال این رادمردان تاریخ کسی دیگر بدان‌ها پی نمی‌برد، و آن اینکه الحاد شامل ابعاد مختلف الوهیت گشته و موضوع قانونگذاری را نیز تحت پوشش خود قرار می‌دهد که الحاد و انحراف از مسیر اعتدال در این زمینه انحراف از سرشت اصلی و مسیر درست بندگی به شمار می‌رود، یعنی چنانچه خداوند آفریننده است باید فرمانروایی نیز به وی اختصاص داده شود، و لذا می‌بینیم قرآن کریم در بسیاری موارد قضیه الوهیت را به ربوبیت ارتباط داده است، برای مثال:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ [الأعراف: ۵۴]

(آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد).

بنابراین، چون خداوند متعال انسان را آفریده، می‌داند چه اندیشه‌ای در سر می‌پروراند و از شاه‌رگ گردن بدو نزدیک‌تر است و او است که منافع و مفاسد زندگی انسان را به خوبی دریافته و برایش قوانین وضع می‌کند، عدم اعتراف به این حق الهی اوج ستم و انحراف محسوب می‌گردد، آخر چطور ممکن است خداوند خالق باشد ولی کسی دیگر بندگی شود؟! او روزی دهنده باشد ولی کسی دیگر مورد سپاس و ستایش

قرار گیرد؟!، او مالک باشد ولی کسی دیگر مقام فرمانروایی را احراز نماید؟! بالاخره او اله راستین باشد ولی امر قانونگذاری به کسی دیگر واگذار شود؟!.

این چه الحاد و انحرافی است که برخی در دام آن افتاده و با کل جهان هستی به مخالفت برخاسته‌اند حال آنکه جهان پیرامون‌شان با زبان حال به الوهیت و ربوبیت پروردگارشان اقرار و اعتراف می‌کنند؟! و لذا هیچ راهی برای انسان باقی نمانده جز اینکه به این دایره وسیع و فراخنا باز گردد تا نمایش زیبا و بی‌نظیر انسجام و هماهنگی با سایر موجودات تحقق یابد.

بر تمامی انسان‌هایی که از مسیر پروردگار و سرشت سالم خویش منحرف گشته و قوانین و مکاتب تفاله اذهان بشری را جایگزین قوانین الهی کرده‌اند - خواه توجیه داشته باشند یا نه، آن را شریعت بنامند یا نه، از روی اعتقاد بدان حکم کرده باشند یا زیر لوای آزادی و خواه آن را بر دین خدا برتری باشند یا نه -، لازم است از این گناه بزرگ و نابخشودنی دست برداشته و به فطرت اصلی خویش بازگردند تا پرچم الوهیت کامل پروردگار بر فراز بام دنیا به اهتزاز در آمده، امور سر جای خود قرار گیرند و بساط جاهلیت برچیده شود:

﴿أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة:

[۵۰

(آیا آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می‌کنند و جوای حکم جاهلیت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند؟).

باید این ملحدان و بی‌دینان - اعم از آن‌هایی که جامه دین را از تن درآورده‌اند، یا اساساً به اسلام نگرویده و یا فریبکارانه زیر لوای اسلام و در صفوف مسلمانان استتار نموده‌اند - فکری به حال ناگوار خویش کرده و خوب بدانند که اسلام و مسلمانان از آنان برائت می‌جویند:

﴿يُخَلِّدُ عُنَى اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ [البقرة: ۹]

(اینان به نظرشان) خدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده‌اند، در صورتی که جز خود را نمی‌فریبند ولی نمی‌فهمند).

خداوند آنان را گول می‌زند، در کمین است برایشان، بدیشان مهلت کافی می‌دهد تا بیشتر سرگردان شوند و او است که بر آنان پیروز می‌گردد گر چه بیشتر مردم نمی‌فهمند و ستمکاران خواهند دانست که سرنوشت‌شان به کجا ختم می‌شود.

در پایان بحث لازم می‌دانیم این ملحدان منحرف را که اسماء و صفات والای پروردگار را به بیراهه برده و قضیه الوهیت را مخدوش نموده‌اند آماج آیه زیر قرار دهیم که خداوند آنان را چنین تهدید و برحذر می‌دارد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرًا مِّنْ يَأْتِي

ءَامِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [فصلت: ۴۰]

(کسانی که آیات ما را مورد طعن قرار می‌دهند و به تحریف (حقائق و معانی) آن دست می‌یازند، بر ما پوشیده نخواهند بود (و کیفرشان را خواهیم داد). آیا کسی که به آتش دوزخ انداخته می‌شود بهتر است یا کسی که (در سایه ایمان) در نهایت امن و امان، روز قیامت (به عرصه محشر) می‌آید؟ هر کاری که می‌خواهید بکنید، او می‌بیند هر آنچه را که انجام می‌دهید).

ابن کثیر رحمته الله در تحلیل آیه فوق می‌گوید:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: الحاد یعنی گذاشتن سخن در غیر جای مناسب خود. قتاده و دیگران می‌گویند: الحاد به معنی کفر و خیره سری است.

جمله: (لا يخفون...) بیانگر تهدید مؤکد خداوند است، یعنی خداوند از کسانی که اسماء و صفات خداوند را مورد تحریف قرار می‌دهند آگاه و با خبر بوده و آنها را گرفتار عذاب دردناکی می‌کند، و لذا می‌فرماید: (أفمن يلقى...) ^۱

الحاد در سرزمین مکه مکرمه:

تا کنون نگاهی اجمالی به تعریف لغوی و اصطلاحی واژه الحاد و انواع آن داشته و دسته‌های مختلف ملحدان را - با عقاید و عناوین گوناگون - فراخواندیم که بازی با آتش نکرده و هرچه زودتر از این کار خطرناک و مرگبار دست کشیده، و به سوی مسیر صحیح بندگی و شاهره آئین اسلام برگردند.

برای کامل نمودن این بحث لازم می‌دانیم یکی از مسائل مذکور در قرآن (مساله الحاد در سرزمین مکه مکرمه) را نیز که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، روشن نماییم، خداوند در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الحج: ۲۵]

(همچنین کسانی که با توسل به ظلم (از حد اعتدال خارج می‌شوند و) در آن سرزمین مرتکب خلاف می‌گردند، عذاب دردناکی بدیشان می‌چشانیم).

خداوند تجاوز به سرزمین مبارک مکه را از ابتدای آفرینش زمین و آسمان‌ها و تا روز قیامت نیز بر تمامی مخلوقات حرام کرده است، به استثنای پیامبر نور و رحمت ﷺ که خداوند متعال اجازه حمله بدان در روز آزاد سازی مکه را به ایشان داده و فرمود:

﴿وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ [البلد: ۲]

(شهری که تو ساکن آنجا هستی).

حافظ ابن کثیر در تحلیل این آیه می‌گوید:

شبيب بن بشر از عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما نقل می‌کند که مراد از «البلد» مکه مکرمه است، «و انت حل...» یعنی: ای محمد! برای تو جائز است در آن به جنگ و مبارزه برخیزی.

حسن بصری رضی الله عنه می‌گوید: خداوند حمله به مکه در مدتی از یک روز (روز فتح مکه) را برای پیامبر ﷺ حلال ساخت.

معنایی که علما بدان اشاره کرده‌اند در حدیث صحیحی نیز آمده است، می‌فرماید: «إن هذا البلد حرمه الله يوم خلق السموات والأرض، فهو حرام بحرمه الله إلى يوم القيامة، لا يُعصد شجره، ولا يُختلى خلاه، وإنما أحلت لي ساعة من نهار، وقد عادت حرمتها اليوم كحرمتها بالأمس، ألا فليبلغ الشاهد الغائب»^۱.

(این شهر از روزی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفریده و تا روز قیامت نیز دارای ارزش و احترام ویژه‌ای بوده و باید درختان و گیاهانش قطع نشوند، تنها برای مدتی از یک روز برای من حلال شد و سپس به حالت نخستین بازگشت، باید هر کدام از حضار این مطالب را به دیگران برسانند).

در روایتی دیگر می‌فرماید:

«فإن أحد ترخص بقتال رسول الله ﷺ فقولوا: إن الله أذن لرسوله ولم يأذن لكم»^۱.
(اگر یک نفر حمله پیامبر ﷺ را دستاویز قرار داد، به وی بگویند: خداوند این اجازه را تنها به پیامبر داده است).

بنابراین، خداوند و پیامبرش ﷺ انسان‌ها را از فساد و خونریزی و هتک حرمت سرزمین مکه برحذر داشته‌اند، و در مقابل افزایش اجر و پاداش را نیز به ایشان نوید داده تا جایی که ارزش یک رکعت نماز در مسجد الحرام معادل «صد هزار رکعت» سایر اماکن است. بدون شک فساد و انحراف در آنجا هم چند برابر بوده و با جاهای دیگر قابل مقایسه نیست، و لذا باید مسلمانان از گرفتار شدن به لغزش و انحراف در آن سرزمین بی نظیر بیمناک بوده تا در دام عذاب دردناک آخرت نیفتند.

مشرکین در دوران جاهلیت نیز حرمت و جایگاه این سرزمین را در بسیاری اوقات حفظ می‌کردند، و لذا صحابی بزرگوار خبیبؓ را در «تنعیم» که خارج از محدوده حرم است، به شهادت رساندند.

نکته پایانی در این زمینه اینکه لازم است بدانیم مراد از ظلم و الحاد مورد اشاره آیه مزبور چیست؟

حافظ ابن کثیر رحمته الله در این راستا می‌گوید:

بهتر آن است که معنی فعل «یهم» ضمن فعل «یرد» قرار داده شود که متعدی شدنش با حرف «باء» نیز دال بر آن است، و لذا معنایش چنین می‌شود: «بخواهد یکی از معاصی و گناهان بزرگ را در سرزمین مکه انجام دهد»، «بظلم» یعنی: از روی قصد و عمد ستم غیر قابل تاویلی مرتکب شود.

علی بن ابی طلحه از ابن عباس رضی الله عنهما نقل می‌کند: «بظلم» یعنی: مشرکانه.

مجاهد، قتاده و دیگران می‌گویند: یعنی غیر خدا در آن عبادت شود.

عوفی از ابن عباس پیرامون معنی «بظلم» نقل می‌کند: یعنی اینکه چیزهایی را که حرام است - مانند ظلم و قتل ناحق - مرتکب شوید و هر که چنین کاری انجام دهد سزاوار عذاب دردناکی خواهد شد.

مجاهد می‌گوید: «بظلم» یعنی: اینکه کردار بد و ناشایستی در آن انجام شود، هر که تصمیم انجام چنین کارهایی را در آن بکند - گرچه عملی هم نسازد - مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.^۱

ابن ابی حاتم در تفسیر خود می‌گوید:

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه در تفسیر آیه: « و من یرد...» می‌گوید: هرکس از سرزمین عدن نیز ظلم و ستم در مکه راه اندازد، خداوند وی را دچار عذاب دردناکی خواهد نمود.

ثوری از سدی از مرة از عبد الله نقل می‌کند: هرکسی در سرزمین مکه اقدام به بدکرداری کند در پرونده‌اش ثبت و ضبط می‌شود، و هرکس از عدن هم بخواهد مردی را در کنار این خانه از پای در آورد، خداوند عذاب سختی را به وی می‌چشاند.

ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر آیه مزبور می‌گوید:

این آیه راجع به عبد الله بن انیس نازل شده است، ماجرا از این قرار است که: پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله وی را همراه دو نفر از ساکنان مکه و مدینه به جایی فرستاد، ایشان در حین انجام مأموریت پیرامون دودمان خویش به فخر فروشی و خود ستایی پرداختند که در نهایت عبد الله به خشم آمد و همراه مدینه ایش را از پای در آورد، سپس مرتد گشت و به سوی سرزمین مکه گریخت، آنگاه این آیه فرود آمد:

﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ تَذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الحج: ۲۵]

یعنی: هر که در حال ارتداد و کناره گیری از آئین اسلام به مکه پناه برد خداوند وی را گرفتار عذابی دردناک خواهد نمود.^۲

۱ تفسیر ابن کثیر / سوره حج، آیه: ۲۵.

۲ همان.

فصل هشتم:

دوستی و دشمنی (ولاء و براء)

تعريف لغوی ولاء و براء

الف) معنى لغوی ولاء:

ولی: یاری دهنده.

وَلَايَةٌ وَّوَلَايَةٌ: یاری کردن، می‌گویند: هم‌علی ولایت: ایشان برای همکاری گرد هم آمدند.

المولی: شریک و هم‌پیمان.^۱

ب) معنى لغوی براء:

ابن الاعرابی می‌گوید: برئ، یعنی: فاصله گرفت و کناره‌گیری نمود. و یا به معنی: معذرت قبول کردن و هشدار دادن است، در قرآن کریم آمده است:

﴿بِرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ [التوبة: ۱]

(این، اعلام) بیزاری خداوند و پیغمبرش است).

که به معنی فرصت دادن و اخطار است.^۲

۲- تعريف اصطلاحی

الف) معنى ولاء:

ولاء از دیدگاه شریعت به معنی: حمایت و پشتیبانی است، حافظ ابن کثیر رحمته در تفسیر آیه:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [التوبة: ۷۱]

می‌گوید: یعنی مردان و زنان مؤمن یاور و پشتیبان یکدیگرند.^۳

۱ لسان العرب.

۲ همان.

۳ تفسیر ابن کثیر / سوره توبه.

(ب) معنی براء:

واژه براء نیز از نظر شرع به معنی: خصومت، پرهیز کردن، تبری جستن و کینه توزی آمده است.^۱

ولاء و براء از منظر ابن تیمیه^۲

امام ابن تیمیه رحمته الله در این زمینه می‌گوید:

ولایة نقطه مقابل عداوت و خصومت است که منشأ ولایة دوستی و نزدیک شدن و اساس خصومت نیز کینه توزی و دوری جستن است.

ولی به معنی: نزدیک و همدم است، می‌گویند: هذا یلی هذا: از او نزدیک می‌شود. وقتی ولی و دوست خدا بر کسی اطلاق گردد که دنباله رو بدون قید و شرط اوامر پروردگار بوده و هر چه را ایشان پسندیده یا مورد نکوهش قرار دهد او نیز چنان باشد، پس دشمن چنین کسانی دشمن خداوند هم قلمداد خواهند شد، و لذا در یکی از احادیث گهربار پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

«من عادى لى وليا فقد بارزنى بالمحاربة».^۳

(هرکس با یکی از دوستانم دشمنی ورزد، بیرق مخاصمه با من را بر افراشته است).

پاره‌ای از مصادیق ولاء

در اینجا برخی از مصادیق و مستلزمات ولاء را پیش روی خوانندگان عزیز قرار می‌دهیم:

۱- دوستی با کتاب خدا:

بدون تردید مهمترین مصداق ولایت که بر هر مسلمانی لازم و حتمی است، دوستی و علاقه شدید با آخرین پیام حیات بخش پروردگار برای بشریت است.

باید آثار این محبت و دوستی بینش و منش انسان مؤمن را تحت الشعاع قرار دهد، بسیار مؤدبانه با آن برخورد نماید، در حفظ آیات و عمل به مفاهیم و محتوای آن کوشا

۱ همان / سوره ممتحنه، آیه: ۴.

۲ الفرقان / ابن تیمیه ص ۷.

۳ صحیح بخاری (کتاب الرقاق).

باشد، همه احکام و قوانین انسان سازش را در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خود به مرحله اجرا در آورد، و باید در همه این مراحل تسلیم مطلق خویش را اظهار و از روی میل و علاقه وافر و بدون کمترین تنفر و انزجار از آن پیروی کند.

۲- دوستی با اسلام:

خداوند متعال بر جامعه بشری منت نهاد که آیین اسلام را برایشان برگزید و ما را جزو حامیان و نگهبانان چارچوب عقاید آن قرار داد، لذا یکی از وظایف و تکالیف اساسی ما مسلمانان حمایت بی دریغ از این دین و تلاش همه جانبه در راستای تبلیغ و گسترش آن در جای جای دنیا است تا مردم از تاریکی‌ها به سوی نور و از چاهسار بندگی بندگان به سوی شاخسار بندگی پروردگار خالق آمر رهایی یابند، و تا خود را از گرفتار شدن به آتش سوزان دوزخ نجات داده و در زمره بهشتیان جای گیرند:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]

(بی‌گمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است).

۳- محبت پیامبر ﷺ

خداوند مهربان به رحمت خویش آخرین پیام هدایتش را به وسیله برگزیده‌ترین بنده یعنی محمد مصطفی ﷺ برای جوامع بشری فرورستاد، از این رو بر ما واجب است تخم میل و محبت صادقانه نسبت به این پیامبر بزرگوار در دل کاشته و در این راه از هیچ کوششی دریغ نوزیم، زیرا بی‌گمان محبت ایشان جزو برترین بندگی‌ها به شمار می‌رود.

دوستی و موالات با پیامبر مکرم اسلام ﷺ مصادیق و صورت‌های فراوانی دارد که پاره‌ای از آن‌ها بدین شرح است:

الف) دوست داشتن:

بر هر مسلمانی واجب است شخص پیامبر اکرم ﷺ را بیشتر از خود، زن و فرزند و سایر مردم دوست داشته باشد، و گر نه دنباله رویش صادقانه نبوده و بخشی از عبادتش مخدوش می‌شود.

انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کند:

«لا يؤمن عبد حتى أكون أحب إليه من أهله و ماله و الناس أجمعين»^۱
 (ایمان هیچ بنده‌ای کامل نمی‌شود تا اینکه مرا از زن و فرزند، اموال و همه مردم
 بیشتر دوست نداشته باشد).

ب) دنباله روی:

یکی دیگر از تجلیات موالات پیامبر ﷺ پیروی کردن از ایشان در تمامی اوامر و
 نواهی است:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَارْتَبِعُوا رَسُولَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۲]

(و از خدا و پیغمبر اطاعت کنید تا که (در دنیا و آخرت) مورد رحمت و مرحمت قرار
 گیرید).

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰]

(هر که از پیغمبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است).

چنانچه می‌بینیم، خداوند متعال رحمت خود بر بندگان را منوط به پیروی از
 پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ دانسته است، زیرا او حامل آخرین پیام هدایت پروردگار بوده، از
 روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید و فرشته‌ای بس نیرومند آن را بدو آموخته است.
 ج) دفاع از سنت:

یکی دیگر از مصادیق دوستی با پیامبر ﷺ دفاع و حمایت صادقانه از سنت و راه و
 روش ایشان و سعی در راه ابلاغ آن به گوش تمامی جهانیان است، تا از مرداب
 تاریکی‌ها و بندگی غیر خدا به سمت نور و تنها در برابر خدا سر فرود آوردن، رهایی
 یابند، بنابراین، مسلمانان در قبال سنت مبارک پیامبر و وظایف زیر را بر عهده دارند:

۱- تحصیل معرفت و شناخت لازم در باره آن.

۲- عمل بدان و اجرایی کردنش در ابعاد مختلف زندگی.

۳- ابلاغ آن به گوش مردم.

۴- دفاع و پشتیبانی بی دریغ از آن و ایستادگی در مقابل همه دشمنان و مخالفان
 سنت، و همچنین سعی در راه ریشه کن ساختن بدعت گذارانی که از طریق
 بدعت و مخدوش کردن چهره واقعی دین مردم را فریب می‌دهند، و لذا

پیشینیان - رحمهم الله - بیرق مخاصمه در برابر همه بدعت گذاران را برافراشته و از هیچ کوششی دریغ نورزیدند، امام احمد رحمته در ماجرای تاسف بار «خلق قرآن» در برابر معتزلیان بدعت گذار قد علم کرد و مقاومت و جان فشانیهای کم نظیری از خود نشان داد.

(د) دوستی با مؤمنان:

یکی از پایه‌های بنیادین آیین سرنوشت ساز اسلام، پیوند محکم و ناگسستنی مؤمنان با یکدیگر است، به گونه‌ای که صفوفشان به هم فشرده، نیروها در کنار هم و سازماندهی شده، پرچم دین به اهتزاز در آمده و دشمنان و مخالفان مقهور و نابود گردند تا بستر مناسب برای انتشار دین خدا فراهم شود.

محبت و دوستی مؤمنان با یکدیگر تجلیات متعددی دارد که برخی از آنها بدین

شرح است:

۱- امر به معروف و نهی از منکر:

بدون تردید چون مسلمانان حامل آخرین پیام حیات بخشی الهی به سوی بشریت‌اند، باید اصل امر به معروف و نهی از منکرات را بیش از همه میان خودشان تحقق بخشند، از این رو قرآن کریم اصل مزبور را به عنوان یکی از صفاتشان برشمرده و ایشان را راهنمایی می‌فرماید که یکی از ابزارهای لازم حمایت و پشتیبانی یکدیگر در دین فراهم ساختن بستر مناسب برای فرمانبرداری و اصلاح انحرافات و کژی‌های همدیگر است:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ

الْمُنْكَرِ﴾ [التوبة: ۷۱]

(مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند).

۲- ملایمت و فروتنی:

یکی از مصادیق ارتباط مسلمانان با یکدیگر، مهربانی و فروتنی است، زیرا چون این دین دارای ویژگی‌های منحصر به فرد است نسلی را پرورش می‌دهد که از صفات نرمی، خشونت، مهربانی، سخت‌گیری، عزت و فروتنی برخوردار باشند.

به بیانی دیگر: باید در برابر همدیگر «ولاء» داشته و با ویژگی‌های نرمی، مهربانی و فروتنی خود را بیارایند، و در مقابل کفار و مشرکین نیز «براء» داشته و دارای صفات خشونت، عزت و سخت‌گیری باشند. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [المائدة: ۵۴]

(نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند).

در جایی دیگر مؤمنان را چنین توصیف می‌فرماید:

﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹]

(در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند).

پیامبر خدا ﷺ هم جامعه مسلمانان را چنین به تصویر می‌کشد:

«المؤمنون هينون لئنون، كالجمل الأُنف، إن قيد انقاد، و إذا أنيخ على صخرة

استناخ»^۱.

(مؤمنان نسبت به همدیگر ملایم و نرم خو هستند، مانند شتر رام که به هر کجا هدایت شده و یا به زانو خوابیده شود اطاعت می‌کند).

۳- محبت و دوستی:

رابطه «ولاء» مؤمنان با همدیگر حصار و پرچینی است که جز در سایه کاشتن تخم محبت و همزیستی برادرانه و نشأت گرفته از عمق درون، تحقق نخواهد یافت، پیامبر نور و رحمت ﷺ اهمیت و ضرورت این مساله را چنین ارزیابی می‌فرماید:

«لا يؤمن أحدكم حتى يحب لأخيه ما يحب لنفسه»^۲.

(بنیان ایمان هیچ کدام از شما کامل نمی‌شود تا اینکه آنچه را برای خود می‌پسندد برای دیگران نیز بیسندد).

در باره ارزش و منزلت این گونه محبت و دوستی نزد خداوند نیز می‌فرماید:

«إن الله يقول يوم القيامة: أين المتحابون بجلالي؟ اليوم أظلمهم في ظلي يوم لا ظل إلا

ظلي»^۳.

۱ بیهقی روایت کرده است.

۲ صحیح بخاری (کتاب الایمان) و مسلم (کتاب الایمان).

۳ صحیح مسلم (کتاب البر و الصلة).

(خداوند در روز آخرت می‌فرماید: کجایند کسانی که یکدیگر را بخاطر من دوست می‌داشتند؟ امروز که جز پناه من هیچ پناهگاه دیگری وجود ندارد، ایشان را زیر سایه و پناه خود قرار می‌دهم).

۴- حمایت و پشتیبانی:

آخرین مورد از تجلیات رابطه ایمانی مسلمانان این است که باید در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون و تحت هر شرایطی همدیگر را بر حق و خیر یاری رسانند:

﴿وَإِنْ أَسْتَضْرُّوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ﴾ [الأفال: ۷۲]

(اگر به سبب دینشان از شما کمک و یاری خواستند، کمک و یاری بر شما واجب است).
حمایت و پشتیبانی مسلمانان از یکدیگر به موجب توانایی، جدیت و صداقت ایشان با هم صورت‌ها و مصادیق فراوانی را در بر می‌گیرد، از جمله:

۱- جان فشانی.

۲- حمایت مالی.

۳- سرپرستی زن و فرزند و دفاع از اموال.

۴- همدلی و دعا کردن.

۵- آروزی جهاد و مبارزه در راه خدا.

پاره‌ای از مصادیق براء

چنان‌که رابطه «ولاء» و دوستی با خدا، پیامبر، دین و مسلمانان جزو عقاید و بینش انسان مؤمن محسوب می‌گردد، براءت جستن از کفار و مشرکین نیز که دشمنان خدا، دین، پیامبر و مؤمنان به شمار می‌روند، لازم و ضروری می‌باشد.

به بیانی دیگر: ولاء و براء دو روی یک سکه‌اند که شکل‌گیری شخصیت معتدل و متوازن مسلمان تربیت شده قرآن و سنت در گرو تحقق هر دوی آنها است، زیرا دوستی مسلمان با خدا، پیامبر، اسلام و قرآن ابراز تنفر و انزجار از کفار و مشرکین و مکاتب و قوانین موضوعه بشری را می‌طلبد.

براءت جستن نیز مصادیق و تجلیات متعددی دارد که پاره‌ای از آنها را ذکر

خواهیم نمود:

۱- براءت از مشرکین:

برای پرده برداشتن از این امر لازم است اشاره‌ای اجمالی به بنده راستین، پیام آور و دوست پروردگار و بت شکن سرافراز تاریخ، ابراهیم - علیه الصلاة و السلام - داشته باشیم که ایشان در زمینه اعتراف به ربوبیت و الوهیت خداوند و کشیدن خط بطلان بر بندگی و قانون گذاری غیر وی الگو و اسوه راستین موحدان به شمار می‌رود. این راد مرد تاریخ بشریت در اوج ایمان و استقامت علیه کفر و شرک و رزی قد علم کرد و از تمام مشرکین تبری جست، به گونه‌ای که قرار گرفتن پدر و نیاکانش در زمره مشرکان وی را از این اقدام کم نظیر منصرف نکرد و میل و علاقه شدید قلبی به توحید و یکتاپرستی احساسات خویشاوندیش را تحت الشعاع قرار داد:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۲۶﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۲۷﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۲۸﴾﴾ [الزخرف: ۲۶-۲۸]

(ای پیغمبر!) برای تکذیب کنندگان معاصر بیان کن گوشه‌ای از داستان ابراهیم را. وقتی ابراهیم به پدر و قوم خود گفت: من از معبودهائی که می‌پرستید بیزارم. بجز آن معبودی که مرا آفریده است. (او را خواهم پرستید) چرا که او مرا (به راه حق) رهنمود خواهد کرد. ابراهیم توحید را به عنوان شعار یکتاپرستی در میان قوم خود باقی گذاشت، تا این که ایشان (بدان ایمان آورده و) برگردند).

ابراهیم سرافراز با این اقدام موحدانه خویش الگوی بسیار خوبی را برای پویندگان راه پر رهروش در طول تاریخ به ثبت رساند، و لذا خداوند فرمود: (و جعلها... یعنی: بندگی موحدانه و تبری جستن از غیر او را در میان نسلش بر جای گذاشت تا همه هدایت یافتگان و عاشقان جان بر کف در طول تاریخ وی را اسوه و الگوی خویش قرار دهند).

خداوند متعال ما را فرمان داده است در زمینه «ولاء» برای خدا و دین و تبری جستن از مشرکان، بت شکن تاریخ ابراهیم عليه السلام و پیروان راستینش را امام و پیشوای خود قرار دهیم:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾ [الممتحنة: ۴]

(رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهایی که بغیر از خدا می‌پرستید، بیزار و گریزانیم، و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتنائیم، و دشمنانگی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تا زمانی که به خدای یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید).

و لذا در میان کاروان پر رهرو توحید کسانی پدید آمدند که در زمره باشکوه‌ترین نمونه‌های برائت از مشرکین و استوار ساختن شالوده یکتاپرستی جای گرفتند، برخی از مفسرین در تحلیل آیه زیر که می‌فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ﴾ [المجادلة: ۲۲]

(مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله ایشان باشند. چرا که مؤمنان، خدا بر دل‌هایشان رقم ایمان زده است).

می‌گویند: جمله: ﴿وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ﴾ درباره ابو عبیده رضی الله عنه نازل شده است که در جنگ بدر پدرش را از پای درآورد.

جمله: ﴿أَوْ أَبْنَاءَهُمْ﴾ در باره ابوبکر صدیق رضی الله عنه نازل شد که در جنگ بدر خواست عبد الرحمن پسرش را به قتل رساند.

جمله: ﴿أَوْ إِخْوَانَهُمْ﴾ راجع به مصعب بن عمیر رضی الله عنه فرود آمده که در همان جنگ برادرش عبید بن عمیر را از پای درآورد.

جمله: ﴿أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ در مورد عمر بن خطاب رضی الله عنه که یکی از خویشاوندانش و در باره حمزه، علی، و عبیده بن حارث رضی الله عنه - نازل شد که عتبه و شیبه و ولید بن عتبه را در روز جنگ بدر به قتل رساندند.^۱

این سلحشوران کاروان توحید و پویندگان راه پیامبران والاترین نمونه‌های افتخار به رابطه دوستی با خدا و برادران ایمانی را به تصویر کشیده و بر گرایش تعصب قومیت و نسب پیروز شدند، از تمام دشمنان خدا و پیامبر - گرچه جزو نزدیک‌ترین خویشاوندان نیز می‌بودند - تنفر و انزجار خویش را ابراز و در اوج شفافیت از ایشان تبری جستند. بارالها! آنان را مشمول دریای بیکران مغفرت خویش قرار ده و ما را نیز موفق فرما راه مبارک و سعادت آفرینشان را ادامه دهیم.

۲- برائت از منافقان:

یکی دیگر از تجلیات اصل «براء»، تبری جستن از منافقان است، زیرا ایشان نیز هم مسیر کفار و مشرکین و بلکه گاهی خطرناک‌تر از آنها هستند، چون در عین اینکه به صفوف مؤمنان رخنه کرده و در قالب نام و لباس مسلمانان ظاهر می‌شوند، از پشت سر به ایشان خنجر زهر آگین می‌زنند:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ البقرة: ۸-۹
 ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخَدَعُونَ إِلَّا أُنْفُسُهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ البقرة: ۸-۹

(در میان مردم دسته‌ای هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز باور داریم. در صورتی که باور ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی‌آیند. (اینان به نظرشان) خدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده‌اند، در صورتی که جز خود را نمی‌فریبند ولی نمی‌فهمند).
 در جایی دیگر ایشان را چنین معرفی می‌فرماید:

﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَیْطَانِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَءُونَ﴾ البقرة: ۱۴

(وقتی که (منافقان) با مؤمنان روبرو می‌گردند، می‌گویند: ما هم ایمان آورده‌ایم. و هنگامی که با رؤسای شیطان صفت خود به خلوت می‌نشینند، می‌گویند: ما با شما هستیم و (مؤمنان را) مسخره می‌نمائیم).

بنابراین، چون منافقان مکار و حيله گر و همواره در فکر ضربه زدن به اسلام و مسلمانان هستند باید بخاطر ابراز وظیفه بندگی برای پروردگار و دوستی با مسلمانان از آنان تبری جوییم، قرآن کریم ضمن فرمان دادن پیامبر ﷺ به جهاد و مبارزه بی امان با منافقان، ایشان را تهدید می کند که گرفتار آتش سوزان دوزخ خواهند گشت:

﴿يَأْتِيهَا النَّجِيُّ جَهْدِ الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَغْلَطُ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ

الْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾ [التوبة: ٧٣]

(ای پیغمبر! با کافران و منافقان جهاد و پیکار کن (تا ایشان را از کفر و نفاق برگردانی) و بر آنان سخت بگیر و (با ایشان خشن باش. این مجازات کنونی ایشان است و در آخرت) جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرنوشت و چه زشت جایگاهی است!).

۳- برائت از گناهکاران:

بر هر مسلمانی لازم است نسبت به دین خدا غیرت و شهامت داشته و نگذارد شریعت پروردگار حتی از سوی مسلمانان نیز مورد بی حرمتی قرار گیرد، و لذا هر گاه یکی از مسلمانان قوانین الهی را زیر پا گذاشت و بر نافرمانی خداوند گستاخی کرد، باید مورد بغض و کینه قرار گرفته و بر حسب گناهش از او اظهار برائت شود، ولی بخاطر عبادت و فرمانبرداریش نیز به طور کلی از مهر و محبت مسلمانان محروم نگردد.

ابن تیمیه رحمته در این زمینه می نویسد:

هرگاه صفات خیر و شر، عصیان و بندگی و سنت و بدعت در یک شخص جمع شدند، بر حسب نیکیهایش مورد محبت و پاداش قرار گرفته و به اندازه بدکاریهایش نیز سزاوار کیفر خواهد بود، مانند شخص دزد که در عین اجرای حکم بریدن دستش بخاطر ارتکاب عمل شنیع دزدی، برای رفع نیازمندیهایش نیز از بیت المال سهمی دریافت خواهد کرد. این اصل مورد اتفاق دانشمندان اهل سنت و جماعت است که خوارج و معتزلیان با آن مخالفت کرده اند.^۱

در یکی از روایتها آمده است: صحابی بزرگوار عبد الله بن حمار شراب خوار بود، وقتی پیش پیامبر ﷺ آورده شد، یکی از حضار وی را نفرین کرد، پیامبر فرمود:

«لا تلعنه، فإنه يجب الله ورسوله»^۱
(او را نفرین نکنید، چون خدا و پیامبرش را دوست می‌دارد).

پایان

سپاس خدایی را که نیکی‌ها به وسیله ایشان تمام شده و بندگان را به سوی هدایت و خرد ورزی، رهایی از تاریکی‌ها و گام برداشتن در مسیر مورد پسند خویش رهنمون می‌گردد، گواهی می‌دهم که خدا یکتا و بی‌همتا بوده، و محمد ﷺ بنده و پیام آور ایشان است.

لازم می‌دانم در پایان این بحث - که اندکی از دریای بیکران دانش توحید بهره مند گشته و مدتی از عمرمان را با این موضوع سرنوشت ساز که امتداد پیشینیان نیکوکار است، سپری کردیم -، دو نکته بسیار مهم را پیش روی خوانندگان عزیز قرار دهم:

۱- آنچه در این میان دریافته‌ام اینکه: موضوع توحید از اهمیت بسیار مهم و حساسی در زندگی روزه مره مسلمانان و تعیین سرنوشت ایشان برخوردار است، گر چه عده‌ای از پژوهشگران در این زمینه قلم فرسایی کرده و نوشته‌هایی را به رشته تحریر در آورده‌اند، ولی واقعیت این است که نه تنها همه ایشان پرده از روی اصل مساله برداشته‌اند که پاره‌ای مطالب بسیار ضعیف و بی‌اساس را نیز مطرح ساخته‌اند.

نکته قابل توجه در این میان اینکه: تنها کسانی می‌توانند صحت و سقم مسایل را از هم تمایز بخشند که دارای چارچوب عقاید مبتنی بر رکن «تقوی» و براساس روش و منش پیشینیان نیکوکار حرکت کنند، از این رو دانشمندان فرهیخته جهان اسلام موظفند این موضوع را در صدر کارهایشان قرار داده و اهتمام بسیار جدی به امر فراگیری و آموزش مبانی توحید بدهند.

یکی دیگر از نتایجی که بدان دست یافته‌ام اینکه: منظومه عقاید اهل سنت و جماعت حق و سزاوار دنباله روی از آن است، و دیگر فرق و مذاهب فکری خالی از عیب و نقص نبوده و حتی برخی از آنان کاملاً منحرف و فاقد هر گونه ارزش و اعتباری می‌باشند.

موضوع بنیادین توحید، اساس و محور همه علوم اسلامی به شمار رفته و سایر علوم - هر اندازه بزرگ و با عظمت باشند - بر پایه این دانش ارزشمند استوار می‌گردند،

بلکه دست یابی به بهشت پروردگار و رهایی از آتش سوزان و بی‌امان دوزخ نیز در گرو تحقق بخشیدن بدان است.

۲- و اینک سفارش‌های اینجانب به خوانندگان عزیز که در خلال بررسی این موضوع بدان‌ها دست یافته‌ام:

۱- اهتمام جدی به تقوای خداوند در همه حال.

۲- اهتمام به امر فراگیری، آموزش و منعکس نمودن آثار مبارک توحید بر بینش و منش.

۳- توجه جدی دانشمندان فرزانه به آگاه ساختن مسلمانان و بستن کمر همت در زمینه فراگیری هرچه بیشتر و بهتر امور و مسایل توحید که سعادت انسان در گرو آن است.

۴- سعی جدی در راستای نوشتن کتاب‌ها و مباحث تازه و جذاب که هم توجه مسلمانان را جلب نموده و هم از تعقید و پیچیدگی بدور باشند تا خوانندگان عزیز دچار خستگی و فرونهادن این دانش با ارزش نشوند.

۵- منعکس کردن آثار با برکت و سرنوشت ساز آن در راه و روش زندگی.

۶- دنبال کردن نوشته‌های اهل سنت و جماعت در این زمینه و پرهیز از کتاب‌های بدعت گذاران و گروه‌های گمراه ساز.

درود بیکران پروردگار مهربان مهرورز بر روان پاک پیامبر نور و رحمت ﷺ و بر روان یاران و خاندان ایشان.

کتابنامہ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- تفسیر طبری / محمد بن جریر طبری.
- ۳- تفسیر القرآن العظیم / ابن کثیر.
- ۴- فی ظلال القرآن / سید قطب.
- ۵- صفوة التفاسیر / محمد علی صابونی.
- ۶- صحیح بخاری / محمد بن اسماعیل بخاری.
- ۷- صحیح مسلم / مسلم بن حجاج قشیری.
- ۸- سنن ابو داود / سلیمان بن اشعث سجستانی.
- ۹- سنن الترمذی / محمد بن عیسیٰ ترمذی.
- ۱۰- سنن النسائی / احمد بن شعیب نسائی.
- ۱۱- سنن ابن ماجه / محمد بن زید بن ماجه قزوینی.
- ۱۲- الموطأ / مالک بن انس.
- ۱۳- مسند الامام احمد / احمد بن حنبل شیبانی.
- ۱۴- سنن الكبرى / احمد بن حسین بیہقی.
- ۱۵- سنن الدار قطنی / علی بن عمر دارقطنی.
- ۱۶- سنن الدارمی / عبد اللہ بن عبد الرحمن دارمی.
- ۱۷- المستدرک / حاکم نيسابوری.
- ۱۸- مجمع الزوائد و منبع الفوائد / نور الدین علی بن ابی بکر ہیثمی.
- ۱۹- جامع بیان العلم و فضله / یوسف بن عبد البر.
- ۲۰- شعب الایمان / امام بیہقی.
- ۲۱- ریاض الصالحین / امام نووی.
- ۲۲- صحیح الجامع الصغیر / ناصر الدین البانی.
- ۲۳- سلسله الاحادیث الصحیحہ / ناصر الدین البانی.
- ۲۴- غایة المرام فی تخریج الحلال و الحرام / ناصر الدین البانی.
- ۲۵- جامع العلوم و الحكم / عبد الرحمن بن رجب حنبلی.

- ٢٦- مختصر شعب الايمان / عمر بن عبد الرحمن قزوينى.
- ٢٧- فتح البارى شرح صحيح البخارى / ابن حجر عسقلانى.
- ٢٨- كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال / علاء الدين هندى.
- ٢٩- كتاب التوحيد / محمد بن عبد الوهاب.
- ٣٠- مجموعة التوحيد / دكتور بشير محمد عيون.
- ٣١- فتح المجيد شرح كتاب التوحيد / عبد الرحمن بن حسن.
- ٣٢- تيسير العزيز الحميد شرح كتاب التوحيد / سليمان بن عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب.
- ٣٣- العقيدة الطحاوية / احمد بن محمد بن سلامه طحاوى.
- ٣٤- شرح العقيدة الطحاوية / ابو العز حنفى.
- ٣٥- التدمريه / ابن تيميه.
- ٣٦- العبوديه / ابن تيميه.
- ٣٧- الايمان / ابن تيميه.
- ٣٨- اقتضاء الصراط المستقيم فى مخالفة اصحاب الجحيم / ابن تيميه.
- ٣٩- العقيدة الواسطيه / ابن تيميه.
- ٤٠- مجموع الفتاوى / ابن تيميه.
- ٤١- مدارج السالكين / ابن القيم الجوزيه.
- ٤٢- إغاثة اللهفان من مصاديد الشيطان / ابن القيم الجوزيه.
- ٤٣- بدائع الفوائد / ابن القيم الجوزيه.
- ٤٤- الجواب الكافى لم سأل عن الدواء الشافى / ابن القيم الجوزيه.
- ٤٥- القصيدة النونية / ابن القيم الجوزيه.
- ٤٦- بغية القاصدين من كتاب مدارج السالكين / عبد الله السبت.
- ٤٧- معارج القبول شرح سلم الوصول / حافظ الحكمى.
- ٤٨- الولاء و البراء فى الاسلام / دكتور محمد بن سعيد قحطانى.
- ٤٩- كتاب التوحيد / دكتور صالح بن فوزان.
- ٥٠- كتاب علم التوحيد / محمد قطب.
- ٥١- العقيدة فى الله / عمر سليمان اشقر.
- ٥٢- الايمان: حقيقته، اركانه و نواقضه / دكتور محمد نعيم ياسين.
- ٥٣- تحكيم القوانين / محمد بن ابراهيم آل الشيخ.

- ۵۴- تلبیس ابلیس / عبد الرحمن بن الجوزی.
- ۵۵- فتاوی اسلامیہ / ابن باز - ابن عثیمین - ابن جبرین.
- ۵۶- المجموع الثمین من فتاوی ابن عثیمین / محمد بن صالح عثیمین.
- ۵۷- العقیدة الصحيحة / عبد العزيز بن باز.
- ۵۸- وجوب تحکیم شرع الله و نبذ ما خالفه / عبد العزيز بن باز.
- ۵۹- اليوم الآخر / عبد القادر رجاوی.
- ۶۰- احوال يوم القيامة / عبد الملك على الكليب.
- ۶۱- مجمل اصول اهل السنة و الجماعة فی العقیده / دکتر ناصر العقل.
- ۶۲- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم / محمد فؤاد عبد الباقي.
- ۶۳- تفسیر کلمات القرآن الکریم / حسنین محمد مخلوف.
- ۶۴- المعجم الوسيط / مجمع اللغة العربية مصر.
- ۶۵- المعجم الوجيز / مجمع اللغة العربية مصر.
- ۶۶- لسان العرب / ابن منظور.